بمعونت صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

انوار الرمل

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین [illegible]

اطلاع - اس مطبع مین ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہی جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہی جسکے معاینہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہین قیمت بھی ارزان ہی اس کتاب کے متصل بیچ کے تین صفحہ جو سادہ ہین انہین بعض کتب رمل و مجموعات علوم متفرق نایاب زمانہ درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہی اُس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانون کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب علم رمل

سراج الرمل - فن رمل مین منتخب رسالہ ہی مصنفہ مولوی روشن علی صاحب -

مصداق الرمل - شانزدہ اشکال رمل کی پوری تشریح ہی مصنفہ محمد عطار مل لاہوری -

رسالہ محمود الرمل - کہ جامع ہی علم رمل علمی اور عملی کا مصنفہ صاحب دستگاہ فن رمل محمد ناصر رمال شیرازی کا چنانچہ تفصیل ابواب علمی کی کہ جسمین پندرہ فصلین ہین زیر تحریر رہی پہلی فصل مین اوقات اور دعوات اور سعد اور نحس دنون کا بیان ہی دوسری فصل مین کیفیت بعثت کی تیسری فصل سبب وضع اس علم کا اور اسکی تقسیم - چوتھی فصل مین اشکال اور کواکب کے منسوبات کا بیان - پانچوین فصل مین سب اشیا کے منسوبات کا ذکر - چھٹی فصل مین اعداد کا ذکر - ساتوین فصل مین عملی منسوبات کا ذکر جسکو مزاج کہتے ہین آٹھوین فصل مین حروف اشکال کے منسوبات نوین فصل مین داخل اور خارج اور ثابت اور منقلب شروح کا بیان - دسوین فصل مین اشکال کی طبیعتون کا ذکر - گیارھوین فصل مین اوتاد اور زائل اور مائل اور ساقط اور ناظران رمل اور شواہد کا بیان ہی تفصیل ابواب عملی جسمین بائیس ۲۲ فصلین ہین پہلی فصل احکام اہل بر مین دوسری فصل احکام اہل مشرق مین - تیسری فصل احکام مغرب مین - چوتھی فصل انقلاب حکم مطلق مین پانچوین فصل خواہات رمل مین چھٹی فصل ضمائر مین ساتوین فصل خبایا مین - آٹھوین فصل معلومات دفینہ مین نوین فصل غالب اور مغلوب مین - دسوین فصل اعمال و اشغال مین - گیارھوین فصل بیمار کی کیفیت دریافت کرنے مین - بارھوین فصل محبوس کی دریافت مین تیرھوین فصل حاملہ کی حقیقت معلوم کرنے مین - چودھوین فصل مقدمہ قرض مین پندرھوین فصل مقدمہ شخص غائب مین سولھوین فصل خرید و فروخت چارپایہ مین علی ہذا سب بائیس فصلین ہین اور فواید ہر ایک کے جدا گانہ ہین

انوار الرمل
مطبع منشی نولکشور

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس بحد و قیاس آفریدگاری را سزاست جل جلاله که نقطهٔ ضعیف را مبداء چندین شکل مختلف گردانید
وایشان را سبب وقوف کلیات و جزئیات عالم سفلی ساخت و صلوٰة نامعدود و درود نامحدود دل دلی را
که خلائق را از طریق منکوس ضلالت بجادهٔ مستقیم بیاض شریعت هدایت فرمود و آل عظام و اصحاب کرام
وی که اجتماع آن جماعت بنصرت او سبب حل و عقد کفر و ظلمت از ضمیر عتبه نشینان پیوست اصناف و واسطه
فتح اهل ایمان و اسلام بوده و سلم تسلیماً کثیراً کثیرا اما بعد چنین گوید فقیر حقیر حاجی عبد الغنی شیر دل نے
زرقه الله ما تمناه بر ارباب بصیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم بحسب شرف معلوم ست
بعد از علوم دینی هیچ علمی انفع و محتاج الیه تر از علم رمل نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزوی قبل از
وقوع باین علم معلوم میتوان کردن پس هرباً من المضرات و توجهاً الی المنفعة انفع باشد و سپاس حاجت
باو باشد بنابرین دقیقه این فقیر قلیل البضاعت قبل ازین رساله درین علم یعنی علم رمل نوشته بود موسوم
بخلاصة الرمل ساخته مشتمل بر اکثر قواعد این فن از علمی و عملی بر سبیل اختصار بعضے از یاران موافق و دوستان
مصادق که شجرهٔ باثمرهٔ مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود و از انقلاب امن و امان و خارج از مودت
و صفای عقیدت در داخل جنان جنان احاسے ایشان که همواره مفتاح روشن بوده و چون مفتاح
و مفاتیح عقیده کشا و چون کشاف معلات مشکلات چیزے دیگر خطور نکرده التماس نمودند تالیف

کتابی از جمیع ازان چنانچه هیچ قاعده از قواعد ضروریهٔ این فن ذروی مهمل نماند و مختصر بود نه بر سبیل ایجاز
مخل باشد و نه بر طریق اطناب ممل هر چند این ضعیف را بواسطهٔ تراحم هموم و تراکم غموم و موانع روزگار و عوائق
لیل و نهار مجال این کار نبود ناچار تسویف و اهمال و امهال می‌نمود و چون شغب و طلب دوستان از حد گذشت
و ترک اشفاق ایشان هم مروت ندید توسل با ارواح علمای راسخین و ارباب کشف و اصحاب یقین
نموده بضرورت شروع کرده شد و چون بامداد همم عالیهٔ ایشان باتمام رسید لهذا انوار الرمل
نام نهاده امید که در نظر همگنان قبول افتد ان شاء الله تعالی العزیز و ما ذلک علی الله بعزیز و مامول از ناظران
آنکه بر سهوی و خطائی اگر اطلاع یابند از روی عفو اصلاح دریغ نفرمایند که این فقیر معترف است
بقلت بضاعت و قصور باع و رضاعت اللهم احرس عن الخطایا والزلل و صان عن التحریف والخلل بحق
من له مکانة فوق السمک الاغزل بدانکه این کتاب مشتمل ست بر یک مقدمه و دو مقاله و خاتمه و مقدمه
مرتب است بر سه فائده اول ماهیت علم رمل و سبب نزول وی بباید دانست که علم رمل عبارتست
از معرفت استکشاف مغیبات از حسب دلالت اشکال شانزده گانه بیان بطریق وضع و نیز بدانکه بعضی
استادان گفته اند که علم رمل معجزهٔ آدم علیه السلام بود و سبب فرود آمدن این علم آن بود که چون آدم
علیه السلام را فرزندان بسیار شدند و متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام تا حال ایشان باز یابد
جبرئیل علیه السلام بیامد و نقطهٔ رمل را که اصل این علم ست فرود آورد و بعضی گفته اند که آدم علیه السلام
چون خواست بداند که حوا چه شد تا او را باز یابد جبرئیل و آدم علیهما السلام در کنار دریا نشسته بودند
جبرئیل علیه السلام برابر آدم علیه السلام چهار انگشت فرود برد بر روی ریگ بر شکل طریق برینگونه ⁞ آدم علیه السلام
بنور نبوت آنرا معلوم کرد چهار انگشت دیگر فرو برد در برابر آن برینگونه ⁞⁞ جماعت شد و ازان شکل اشکال دیگر
حاصل کرد و گفته اند جبرئیل علیه السلام نقطه که با آدم علیه السلام آورد آن نقطه بکشش بود و آنچنان بود
یک انگشت بر ریگ فرو برد و آن نقطه که از انگشت جبرئیل علیه السلام پدید آمد مربع بود بدینگونه
آدم علیه السلام چهار طرف آن نقطه را بعناصر نسبت کرد و باز قعری نقطه نهاد شکل طریق بعد ازان
او را جماعت ساخت یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال دیگر را از طریق که آنرا
اب الاشکال و جماعت را ام الاشکال گفته اند و بواقی را از موالید و عناصر اربعه یعنی آتش و باد
و آب و خاک ترتیب داده اند و هر عنصری را ازین چهار عنصر یک جوهر ست و دو مزاج پس آتش
یک جوهر ست و دو مزاج دارد که گرم و خشک ست و همچنین باد یکی و دو مزاج ست که گرم و تر است و
آب یکی و دو مزاج که سرد و تر ست و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک ست پس اگر مزاج باد را که دو است با جوهر

ف
ام الاشکال
ابن الاشکال
بنت الاشکال
بنت بنت الاشکال

بیاموخت بسبب این علم مردم را با او الفت افتاد و با او ایمان آوردند و چون دانیال این علم را در صحرا
در سوی ریگ تعلیم گرفته بود از آن ضرب رمل بر ریگ کردی و از آن اسم محل را بر حال نهادند پس تسمیه
این علم را التعلیم رمل از تسمیه حال باشد باسم محل بدانکه عدد نقاط رمل موافق اسم دانیال ع م است و این
عدد اصل اشکال مستنبط می شود بدین وجه طریق ؛ چهار نقطه است و چون او را ثنی کنی جماعت ☰ شود
که هشت نقطه است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود که اشکال و خانهای رمل آنست و چون
جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۶۴ شود که عدد اشکال ازواج بود و چون این هر دو را باهم کنی هشتاد
شود و چون شانزده که عدد خانهای رمل ست تا این عدد جمع کنی ۴۶ شود که عدد نقاط رمل ست ۳۲ فرد
و ۶۴ زوج و این عدد اسم دانیال پیغمبر ست و بعضی بر آنند که الرمل اسم الواقع اشارت بدین معنی ست
و امام ماشاء الله مصری در کتاب خود گفته است که حکمای اوایل روایت کرده اند که این علم از دانیال ع م
مانده است و این را از مردم می پوشیده است تا بدست هر جاهل نیفتد که از جمله اسرار حق ست و هر که این
علم را خواهد از استاد بیاموزد و هر که این علم را از خود گوید حق تعالی بر وی خشم گیرد و شارح کتاب وی گفته است
که غرض آنکه بدست هر جاهلی نیفتد نیست مباد که اعتقاد ایشان خلل پذیر شود بجهت آنکه نقط و شکل را
مؤثر حقیقی دانند و چون از استاد حاذق آموزند اعتقاد شان خلل نه پذیرد و نیز هر که از استاد آموزد
بدلیل گوید که احکام بدلیل گفتن اگرچه راست نیاید بهتر بود از آنچه بے دلیل گوید و راست آید پس
اگر حکمی که مناسب حال سائل باشد اما چون نه از علم ست آن کس کاهن بود و در خشم خدا باشد زیرا که
این معجزهٔ پیغمبر ست نه کهانت و نیز بدانکه حکما گفته اند که کرهٔ زمین در میان کرهٔ آب مثال خزینه ایست
که بعضے از آن اندر آن آب باشد و بعضے بیرون از زمین بعضے که بیرون ست ربعی نیست که مردم بر آن ساکن
اند و آنرا ربع مسکون خوانند و باقی معموره نیست و ربع مسکون بود و ششش هزار فرسنگ ست و نقطه
موجود در رمل از زوج و فرد بود و ششش پس هر نقطه از نقاط رمل در مقابله هزار فرسنگ از زمین ست
و این اشاره است تا آنکه هیچ چیز در عالم سفلی نیست که ازین علم خارج باشد بلکه ازین اطلاع بر جمیع
اشیاء از موجود و معدوم حاصل می شود از دانیال علیه السلام این علم بارمیا رسید و از ارمیا
باشعیا و از و بلقمان حکیم و از و بداؤد علیه السلام کذا قیل والصواب بالعکس اعنی فی الآخرین

فائده دوم در بیان موضوع این علم بدانکه هر علمے را موضوعی است و موضوع
هر علم عبارت ست از آن چیزے که بحث کرده شود در آن علم از عوارض ذاتیه آن شے
و موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم بحث مے کنند از زوج و فرد که ایشان

عوارض ذاتی نقطه اند و محمول آن بوت و اشکال و نقطه نزد اهل هندسه عبارتست از انچه قابل اشارت
حسی بود و هیچ قسمت نپذیرد یعنی جزء لایتجزی و اهل هیات مرکز را نقطه گویند و گاه کوکب را نیز نقطه گویند
و هیچ کدام انجا مراد نیست بلکه مراد از نقطه درین فن عنصرست زیرا که اصل این علم چنانکه ذکر کردیم چهار نقطه است
یا نیابتی چهار عنصر بر ترتیب عناصر چنانکه در آفرینش ست و چون نسبت کنند چنین گویند اول ناری
دوم هوائی سوم آبی چهارم خاکی چون دو نقطه در یک مرتبه جمع شود آنرا زوج گویند والا فرد و وجه
اطلاق نقطه بر عنصر اشتراک ایشان ست در بساطت پس هرگاه این نقطه فرد باشد عنصر بالفعل موجود نباشد
و هرگاه زوج باشد عنصر موجود نباشد و ازانجا شریک هر یک لازم آید و در جماعت که عبارتست از چهار زوج هیچ عنصر
موجود باشد والله اعلم فائده سوم در کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارتست از اجتماع فرد یا زوج یا زوج
و فرد در چهار مرتبه از شش از پیش ذکر کردیم که اصل وضع این علم چهار نقطه است که جبرئیل ع بر چهار انگشت فرد مرد
چنانکه اصح روایتست و بعضی گفته اند که در طول بدینگونه ؛ و بعضی گفته اند در عرض بدینگونه .... و چون مضاعف
کنی چنین شود ⁞ :::: شکل اول را طریق خوانند و آن اول اشکال ست و مضاعف وی را جماعت گویند و او
اکثر اشکال ست و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد میشود و بحسب نقصان کردن از اکثر و افزودن
بر اقل بدین طریق موجود می آید و بدین سبب طریق را ابو الاشکال و جماعت را ام الاشکال می نامند و وضع
کردن این ترکیب را الشکلین ترکیب خوانند و آن اینست

دائرۂ شکلین

و تفصیل این سخن آنست که از مرتبه آتش جماعت که یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آتش طریق
افزودیم طریق شد و جماعت از مرتبه باد جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه باد طریق افزودیم
طریق شد و جماعت شد و از مرتبه آب جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آب طریق افزودیم
طریق شد و جماعت شد و از مرتبه خاک جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه خاک طریق افزودیم
طریق شد و جماعت شد و همچنین از مرتبه آتش و باد جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش این
طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه آب و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آب
و خاک طریق افزودیم برعکس شود یعنی طریق نصرة الخارج شد و جماعت نصرة الداخل و باز از مرتبه باد
و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت و از مرتبه آتش
و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت و از
مرتبه باد و آب جماعت دو نقطه رفع کردیم بر باد و آب طریق افزودیم برعکس شود و طریق

شود و جماعت و ازین بیشتر ممکن نیست زیرا که اصل اشکال طریق ست چهار نقطه دارد و چهار را چون در نفس
خود ضرب کنی شانزده شود و اصین شانزده شکل ست چهار خماسی و یکی رباعی و یکی ثمالی و چهار سباعی و شش
سداسی بدان ترکیب که در تشکین ترکیب وضع کردیم و در استخراج اشکال سداسی سه طریق دیگر گفته اند یکی آنکه ایشان
را از اشکال خماسی استخراج کنند بضرب آن اشکال با یکدیگر چنانکه از ضرب عتبة الداخل بالنقی الخد حاصل
شود و با فرح بیرون آید و با عتبة الخارج متولد شود و از ضرب فرح با عتبة الخارج و بالنقی الخد
اجتماع پدید آید و از ضرب نقی الخد با عتبة الخارج حاصل گردد و درین مذهب طائفه الیست که از
متقدمان علماء رمل اند که گفته اند استخراج اشکال سداسی از خماسی بهترست از انکه از سباعی بآن دلیل
که اصل اشکال نقطه است و نقطه موجود در خماسی بیشترست پس خماسی اقوی باشد و استخراج از وا و سزاست
اما جماعتی از مشائخ مغاربه چون استاد این بے بضاعت امام ابو عبد الله محمد ربانی و ابو سعید عبد الصمد حنبلی و ابو حامد
بن سفیان مکی و ابو رجا بر و احمد بن یوسف رحمهم الله این تخییت را تزئیت کرده اند و گفته اند اگر اشکال
سداسی از خماسی استخراج کنند اشکال تبدیل بپذیرد و بعضی داخل الخارج شود و خارج داخل چون اصل وضع
این علم از نقطه است باید که نقطه بمقرار خود باشد تا فعل وی معلوم گردد پس بهتر آن باشد که اشکال سباعی
را در یکدیگر ضرب کنیم و سداسی استخراج کنیم تا هر مرتبه بجاے خود بماند و تغیر نپذیرد و حکم از عنصر توان کرد
دگو نیدکسانیکه سداسی از خماسی استخراج کرده اند حل و عقد نقطه نداشته اند و طریق استخراج اشکال عشر کانه
سداسی و از اشکال چهارگانه سباعی بدین گونه است که لحیان را با حمره ضرب کردیم حاصل شده
با بیاض و با انکیس ضرب کردیم شد و حمره را با بیاض ضرب کردیم شد و با انکیس شد
و بیاض را با انکیس ضرب کردیم شد و بعضی دیگر استادان متاخرین مثل مولانا غیاث الدین یزدی
و شیخ وی مولانا شرف الدین عثمان بابک تبریزی و مولانا ے عبد الله کرمانی اشکال سداسی از
هشت شکل استخراج کرده اند و تشکین ترکیب را بدین وضع نهاده اند
و گفته اند چون از شکل جماعت که ثمالی ست چهار سباعی حاصل شد نقصان یک نقطه و از
طریق که رباعی ست چهار خماسی حاصل شد باز دیاد یک نقطه نیز شش شکل سداسی باید که ازین هشت شکل
بیرون آید بدین طریق لحیان را با النقی ضرب کردم حاصل شد و با فرح زدیم حاصل شد و
با عتبة الخارج ضرب کردیم و همچنین حمره را با فرح ضرب کردیم شد و با عتبة الخارج ضرب کردیم
حاصل شد و دیگر بیاض را با عتبة الخارج ضرب کردیم نیز با الخارج حاصل شد و ازین نوع تقریرست
چهار نوع استخراج اشکال سداسی از طریق و بنا نهادیم گشت یکی تو اسطه و سه با داین مبحث

باین شرح و بسط در هیچ کتابی مذکور نیست باید که نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان مستور داری والله الموفق
والهادی **مقاله اولی** در احکام عامه این فن و آن مشتمل است بر بیست و یک فصل **فصل اول** در شرائط
رمال و سائل و رمل و اوقات آن بدانکه رمال را باید که بهر کار مشغول باشد قلیل الکلام و مرتاض و امین باشد
و اصلا فحش نگوید و هزل نکند تا از مغیبات و الهامات بر وی چیزی منکشف گردد و چون بسیری از اسرار واقف
شود و آنرا از دانش حق تعالی داند و خود را در میان نه بیند و گوید سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم
الحکیم و از پی حکم انشاء الله تعالی گوید و بیرون از دلائل و قواعد اشکال چیزی دیگر نه گوید از عندیات و بداند که
کدام حکم ظاهر شاید گفتن و کدام حکم نباید گفت و سر کسی با کسی دیگر نگوید و حکم برای زنا و فساد و دزد و بردن و در لباس گوید
در زود سر اپیدا نکند و از عزت حق تعالی ترسان باشد و هر گاه که سائل گوید که حکم تو بر مطلق واقع بود باید که نفس او
فریفته نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی داند و همچنین اگر سائلی انکار حکمی کند باید که از انکار حکم غمگین نشود و رجوع
بجوانمردانه ایثار کند و برغبت خود رمل کسی نزند تا آنکه تا سیر او واقف شود و کسیکه منکر بود و خواهد که او را امتحان کند
یا با او استهزا کند و ران نکو شد که با او قضیه حکم نیکو کند و جز با دلیل قطعی چون کتاب و سنت و اجماع امت معلوم
شده است که بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هر گاه که احکام رمل گوید باید که از روی تخمین گوید
بلکه از سر عجز و انکسار و نقل و روایت گوید تا کافر نگردد و نیز بدانکه این علم نه علم یقینی است تا کسی احکام وی بطریق
جزم و قطع گوید بلکه علم ظنی است مثل علم نجوم و اعداد پس غالب بظن وی نسبیا نکند که مطابق واقع افتد و حکم راست آید
و گاه باشد موافق نفس الامر و واقع نشود و حکم راست نیاید و هر منجم و رمال که احکام نجوم و رمل بطریق جزم گوید بیان
گرویده او از جمله علمای این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است بآن فن که عالم غیب بلا ریب نیست مگر الله تعالی
اگر سائل گوید که پس از تحصیل این علم چه حاصل باشد چون اعتماد کلی بران نمی توان کردن در معرفت او بسیار
در جواب گوییم که اهل عرب گفته اند ما لا یدرک کله لا یترک کله و در زمان رمل زدن باید که رمال و سائل هر دو
با طهارت باشند و سائل را باید که فقد هر چه موجود باشد بر تخته نهد و مقابل رمال نشیند و هیچ سخنی نگوید
و هر دو از حق تعالی امیدوار باشند که این سر بر ایشان مکشوف گردد و رمال سوره فاتحه و سوره اخلاص و
قل معوذتین قرأت کند بعد از آن این دعا بخواند که اللهم انی اسالک بکل اسم دعاک به احد من خلقک
قائما و قاعدا و راکعا و ساجدا فی السموات و فی الارض فی برا و بحر و مین منی عرفات و عند المقام
و بینک الحراس فی بلاد و جبلا و فی ظلمة اللیل او ضوء النهار فسمعت نداءه و کشفت بلاءه ان تبتی فی ید
المخطوط ما فی الضمیر السائل بحق ملک و قدرتک انک علی کل شیء قدیر و بعضی گفته اند که آیه انیست بخوانند وعنده
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض

ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین اللهم کشف هذا السر من لقوط هذا الرمل بحق آدم و شیث و ادریس و دانیال

و ارمیا و شعیا و داؤد و خضر صلوات الله علیهم اجمعین و رمل بر ریگ زدن بهتر باشد و باید که ریگ پاک باشد و از
جای برگرفته بود که گذرگاه نشود و قدم کسی بآن جایگاه نرسیده باشد و آنکس که ریگ بر دارد اگر نابالغ
باشد بهتر باشد و آن ریگ بر سر تطعی یا تخته بود یا فرشی کرفوی بود اما آنکه بعضے گفته اند که تخته آن یک گز باشد
و طول و نیم گز در عرض اصلی ندارد بلکه آن مقدار کافی ست که اشکال را بسهولیت توان وضع کردن خطها
کشیدن باید که موافق خط حضرت دانیال علیه السلام باشد تا احکام صواب آید و مراد از خط دانیال علیه السلام نقطه است که از
عالم غیب فرود آمده است یعنی نقطها ریزد بشکل خطوط مستقیمه شانزده سطر و نقطها زا دور نهادن لشمارد و لیکن
باید که عدد هر سطرهای شانزده گانه که از هشت و زیاده از دوازده نقطه ۱۲ نباشد و ضرب راست زند گویا
که مسطر کشیده است بعد از آن که سطور تمام شده باشد از جانب راست دوگان دوگان طرح کند آنچه باند
بنویسد و در بعضے رسائل گفته است که باید در اول روز خطها دراز کشد و در نصف النهار میانه و در آخر روز کوتاه
کشد پس نقطها را دو دو طرح کند آنچه در ظرف باشد از فرد و زوج اعتبار کند تا از طرح نقاط هر چهار سطر
یک شکل بیرون آید و این چهار شکل را امهات سازد و طریق متعارف و مشهور نزد جمهور در استخراج اشکال
امهات از طرح نقاط انیست که گفتیم از غایت اشتهار میانه قوم احتیاج بتصویر نیست اما بعضے استادان مثل
مولانا حسین مقال و صاحب مصباح و صاحب کشاف جهت استخراج اشکال امهات را سطر چهار نقطه
کشیده اند و از طرح نقاط هر خطے شکلے استخراج کرده و آنرا بدانیال علیه السلام نسبت کرده اند و گفته اند که آن
خطے که پیغمبر فرموده است که من وافق خطه فقد اصاب انیست که بدینگونه منمودیم

. . . .

. . . .

. . . .

. . . .

و بعضے گفته اند باید که عدد نقاط هر خطی از صاحب ۴ کمتر نباشد که عدد طرح لحیان ست و شکل اول ست
و بعضے گفته اند باید که زیاده از چهل و پنج نباشد و کمتر از بست و سه و ۴۵ باشد زیرا که اول عدد از نقاط
از طرح آن شکل حاصل شود بست و سه ست از طرح آن حاصل میشود و باقی اشکال از طرح احیادی
که میان ۲۳ و ۴۵ باشد حاصل میشود و اگر چه زیاده از ۴۵ نیز حاصل میشود و طریق تحصیل اشکال
از طرح نقاط خطوط مذکوره چنانست که آنچه در مرتبهٔ اول در ظرف حاصل میشود از فرد و زوج در مرتبهٔ

دوم حاصل شود و مرتبهٔ سوم بحساب در نیاورد و آنچه در مرتبهٔ دوم آنرا حساب بگیرد و همچنین آنچه در مرتبهٔ سوم حاصل می شود در مرتبهٔ چهارم اعتبار نکنند تا راست آید مثلاً چون خواستم که شکل را از طرح بیرون آوریم خطی کشیدم ۳۲ از سه نقطه که عدد نقاط آن است بدینگونه اینست

بار اول دو دو طرح کردیم یکی ماند و آن فرد باشد بار دوم چهار چهار طرح کردیم چهار ماند زوج گرفتیم بار سوم هشت هشت طرح کردیم چهار یکی ماند و آن فرد باشد بار چهارم ۱۶، ۱۶ طرح کردیم هشت ماند آن نیز فرد باشد و طرح تا شانزده بیش نیست پس اول فردی دوم زوجی و سوم فردی و چهارم نیز فردی بیرون آمد ازین خط شکل ؞ حاصل شد و باقی اشکال را نیز بدینگونه بیرون آورد و در کتاب جامع الاسرار از استادان بزرگوار امام رشید الدین میانجی روایت کرده است که پیران را در ضرب رمل طریقه دیگر است و آنچنان است که یک شکل میزنند و رمل تمامی کنند بدان طریق که خطی نقوش می کشند بدان قوس رقمها می زنند کیفیت ما اتفق و بعد از آن ۱۶ ۱۶ طرح می کنند آنچه بماند از طرح باقی ماندن بخانهای قسمت می کنند آنجا یکه بعد آن شکل را به تسکین بیوت میگیرند و هفتم آن شکل را نیز به تسکین بیوت می گیرند و هشتم را نیز به تسکین شکلی می گیرند و همچنین در هفتم هشتم را دیگر و همچنین هفتم هفتم را تا چهار شکل بیرون آرند و آنرا امهات سازند مثلاً اگر بعد از طرح شش ماند ؞ را بگیرند و هفتم عقله را که ؞ است هم بگیرند و هفتم عتبه خارج که ؞ است بگیرند و هفتم قبض الداخل که ؞ است بگیرند و این چهار شکل را امهات سازند و رمل تمام کنند و ضمیر و احکام بگویند و این طریق پیران است و ایشان بیش از یک رمل نمیزنند و می گویند که زمان میرود و وقت فوت میشود و تا زود بزود درست آید و مثال قوس مذکور اینست

طریق جاهلان ؛ اگر خط انگشت بلکه قرعه زنند درست آید زیرا که استادان حاذق این علم کرده اند و فائده قرعه نیز آنست که زمان بسیار نگذارد و ذهن و عقل رمال متفرق نشود و بیک نوبت چهار امهات حاصل شود اما آنکه یک شکل زنند بقرعه و حکم از آن کنند فی معرفت سائر بیوت بدانکه هیچ اعتباری ندارد و طریق جاهلان است و آنها را اندک مردم عالم را منکر این علم و اهل وی می گردانند اللهم اهدهم و اما اوقات رمل زدن بدانکه در همه وقتی زدن رمل شاید باین شرائط مذکوره آنکه در بعضی کتب باشد و در روز ابر و برف و باران و شب و اوقات مکروهه صلوة و نزد مرده گویند رمل مزن این سخن عوام است و اصلی ندارد رمل زدن در وقتی که اگر بآن مشغول گردد وقت فریضه صلوة فوت شود نشاید و در اوقات دیگر شاید و در بعضی کتب گفته است که در روزهای طاق از ماه رمل درست تر آید والله اعلم ؛

ف ؛ بدانکه خط انگشت است که با انگشت خط کشند باقی انواع انگشت کرد و دو حساب کنند در دیگر طرح ۱۲ قرعه نیز همچنین

فرزند و معشوقان و لهو و طرب ست و فرح لازم آنها شب و ... را در خانهٔ ششم جا داده اند زیرا که این خانه بیمارست
و بند و زندان ست و عقله منسوب ست بگور و چاه و آب و غار و نیز اشتقاق وی از عقال ست یعنی زانو بند شتر
و ... را بخانهٔ هفتم داده اند زیرا که از بیت الاضداد ست و ضد خانهٔ اول ست که سکن لحیان ست و این شکل
عکس و ضد لحیان ست بصورت و خاصیت ... را بخانهٔ هشتم داده اند که خانهٔ خوف و خطر و مرگ ست و حمره منسوب
بآلات حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن ... را بخانهٔ نهم داده اند زیرا که خانهٔ علم و دین و اعتقاد و سفر ست
و بیاض منسوب ست نیز و پاک و سفید مثل کاغذ و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک باشد مناسبت
دارد با آب روان که مناسب سفر ست ... را بخانهٔ دهم داده اند زیرا که خانهٔ ملوک و عزت و رفعت و ظفر ست
و این شکل قاهر ست و بسلطان کواکب و عز و جاه و سروری منسوب ست ... را بخانهٔ یازدهم داده اند زیرا که
خانهٔ امید ست و سعادت و این شکل منسوب ست بسعد اکبر ما می گوییم که چون ... غیر خاک و آب دارد که حمله
امید از و حاصل میشود چون باغ و بوستان و خورش و پوشش پس او را در تربیت الرجال شکن داده اند
و ... را بخانهٔ دوازدهم داده اند که خانهٔ دشمنان و بیماریها ست و این شکل منسوب ست بجاهای ناخوش
و غمگین و مردم اراذیل و بد فعل و اکثر دشمنی ز امثال اینچنین خیزد ما میگوییم که ثانیه یعنی عتبة الخارج شکل
شب ست و شب دشمنی روز ست پس او را در خانهٔ دشمن ساکن داده اند یا می گوییم که او منسوب ست بذنب و
ذنب دشمن کواکب ست بنا بر مخالفت او با کواکب در سیر تاثیر زیرا که قریب با سعد اگا هاننده سعادت ست
و با نحس اگاهاننده نحوست ... را بخانهٔ سیزدهم داده اند زیرا که خانهٔ طالب ست و این شکل بازدهم طالب ست
زیرا که این شکل را در دائرهٔ تسکین عدد با هر شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مضروب فیه باشد یا مضروب فیه
طالب آن نتیجه ... را بخانهٔ چهاردهم داده اند که خانهٔ مطلوب ست و این شکل منسوب ست بلهو و طرب
و عیش و طالب و مطلوب نفس اینها ست میشود ... را بخانهٔ پانزدهم داده اند زیرا که خانه قضایا ست
و این شکل رئیس اشکال ست پس باید که او قاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید که بزرگ ترین باشد
و ... را بخانهٔ شانزدهم داده اند زیرا که خانهٔ عاقبت ست و عاقبت هر شی انقلاب ست و رحلت و این هر دو
شی طریق را لازم ست والله اعلم بالصواب و نیز بدانکه بعضی از استادان از این دائره هشت آتش
و هشت باد و هشت خاک و هشت آب در عمل آورده اند آنرا مناط احکام ضمائر گردانند و آنچنان
بود که چون رمل کشیده باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در آنجا نقطه بود آن نقطه را حرکت
دهند آنجا که منتهی شود و می گویند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و
آب کدام مرتبه است از مراتب هشت گان و باد کدام مراتب هشت گانه و خاک کدام

شکلی بیرون آورد و سر ضمیر از آن گوید و نصرة الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم ضرب کند و شکلی سازد و از هر دو شکل حاصل کند و حاصل ولا حاصل از اینجاست گو یدپس غرض و سبب و ضمیر که سرست و حاصل مر لا حاصل که حکم ست ازین تسکین معلوم می گردد که مدار این علم برین بهاست و ما خواستیم مثال این مسئله شریف را روشن تر کردیم تا عمل کردن بدان آسان گردد گوئیم وقتیکه کسی گفت رمل باید زد و این صورت اتفاق افتاد صورت لیس لحیان را که صاحب رکن اول ست در سیزدهم که کوسج است ضرب کردیم قبض الداخل شد و شکل اول که کوسج است و شکل پنجم که لقی الخد است ضرب کردیم اجتماع حاصل شد و ازین هر دو شکلی بیرون آوردیم نصرة الداخل بیرون آمد و او صاحب یازدهم است که خانهٔ سعادت است و دولت سائل مسلم داشت و همچنین جماعت را که صاحب رکن دوم است که در چهاردهم که لحیان ست ضرب کردیم لحیان بیرون آمد و شکلی که در چهارم است در هشتم ضرب کردیم که است و شکلی بیرون آمد بیاض و از هر دو شکلی بیرون آوردیم که قبض الخارج است و این شکل صاحب خانهٔ سوم ست که خدمت و آن برادران و خویشان نزدیک اند و شکل انکیس را که صاحب رکن سوم ست در پانزدهم که قبض الداخل ست ضرب کردیم حمره حاصل شد و شکل هفتم را که نصرت الداخل ست در نهم خود ضرب کردیم که است جماعت پدید آمد و ازین هر دو شکل حمره حاصل شد در صاحب در هفتم ست پس گفتیم ضمیر از مال ست که از میراث باشد با مال ما در پس نصرت الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم که لحیان ست ضرب کردیم حمره پیدا شد و شکلی که در دوم ست با ششم خود که است ضرب کردیم هم لحیان پیدا آمد و از هر دو شکل بیرون کردیم نصرت الخارج بود و این شکل سعد ظاهر ست و صورت حکام و ملوک گفتیم بسبب حکام و معاونت ملوک و حکام مقصود سائل حاصل شود برین قیاس بود سائر اعمال والله اعلم

فصل سوم در بیان تسکین ابجد و عدد اگرچه از ده می کند و تسکین می گیرد اما در عدد حکم بکار کنند اما عدد زائل عدد اول مقارنت المعنا رشتا را برین تسکین نهاده ست و تسکین مذکور اینست

و طریق سکن وی آنست که دائره کلی را بمراتب ابجد اعتبار کرده اند پس آتش این دائره را بالف ابجد و باد وی را به با و آب وی را بجیم و خاک را بدال داده اند بنابران قاعده را دراول سکن داده اند زیراکه نقطهٔ آتش پیش ندارد و آتش یکیست را در دوم داده اند چه نقطهٔ باد پیش ندارد که دو است را در سوم داده اند نقطهٔ آب پیش ندارد که سه است و را درچهارم داده اند که چه نقطهٔ خاک پیش ندارد که چهارست را در پنجم که آتش و خاک دارد و آتش یکی و خاک چهار مجموع پنج باشد و را در ششم از انکه باد و خاک چهار دارد که مجموع شش باشد و را در هفتم چه آتش یک باد دو خاک چهار دارد که مجموع هفت باشد و را در هشتم زیراکه آتش یک و آب سه و خاک چهار دارد که مجموع هشت باشد و را در نهم چه باد و آب و خاک دارد که مجموع نه باشد و را در دهم زیراکه مجموع عناصر دارد که ده است را در یازدهم داده اند زیراکه آتش و باد را که سه است دارد و چون از اول تا هشتم یک بخش اعتبار کرده اند و نهم تا شانزدهم بخش دیگر پس او را خانهٔ سیوم داده اند و از بخش دوم که یازدهم خانهٔ اول باشد و را در دوازدهم که چهارم بخش دوم زیراکه آتش و آب دارد که چهارست را در سیزدهم که پنجم بخش دوم ست چه باد و آب دارد که پنج ست و را در چهاردهم که ششم بخش دوم ست و عدد عناصرش شش ست و را پانزدهم که هفتم بخش دوم باشد و آب و خاک دارد که هفت ست را در شانزدهم وضع کرده اند و اگرچه باین قاعده در هیچ کدام خانه سکن نمیاید قاعده بیوت و اشکال درست باشد والله اعلم و در کتاب لباب الرمل و جامع الاسرار اشکال این تسکین را بدین وضع نهاده است تا این تسکین را تسکین عنصر ناقص و تسکین عنصر صغری نیز گویند اما ناقص از ان جهت که از ده نمی گذرد اما صغرا از ان جهت که درین تسکین آتش یکیست و باد دو آب سه و خاک چهار بدان دلیل که نقطه بیرون نیال جمع آمده و اچهار جهت کرد چنانچه در بعضی روایت ست از انجمله یکی لفظ آتش ست بدینگونه پس اسم آتش یکی باشد و چون باد با آتش جمع آرند بدینگونه دو نقطه شود پس اسم باد دو باشد و باد را چون بدآتش با آب جمع کنند بدینگونه سه نقطه شود پس اسم آب سه باشد و چون نقطه خاک نیز بان جمع کرده درین قیاس چهار نقطه شود پس اسم خاک چهار باشد و دلیلی دیگر چه آتش یکی و باد دو و آب سه خاک چهار درین چنانست که بدانی عدد آتش چندست و باز طرح کنی یکی بماند و باد دو و آب سه و خاک چهار بماند و طرح آتش نه نه است و طرح باد ده ده است و آب یازده یازده طرح کنند و خاک دوازده دوازده چنانچه درین جدول نمودیم

جدول مذکور اینست

	خانه		خانه		خانه		خانه
	۱		۲		۳		۴
[illegible]	۵	[illegible]	۶	[illegible]	۷	[illegible]	۸
	۹		۱۰		۱۱		۱۲
	۱۳		۱۴		۱۵		۱۶
	آتش		باد		آب		خاک
	۲۸	۱	۳۲		۳۶		۴۰

دلیل دیگر غایة الاصول برین معنی در بیان تشکین عنصر کبری گفته شود ان شاء الله تعالی
در غایة الاصول این تشکین را بوضعی دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الرمل زناتی برین تشکین
عنصری ست این تشکین را مرتبه نیز خوانند دوازده تبیش نگذرد جماعتی از مغرب اهل الرمل
انهین تشکین کنند و آن اینست [illegible]

۱۵ ۱۶

فصل در تشکین ابجد و این تشکین دانیال علیه السلام بقول درست ست و صاحب شجره سنر نقط باین تشکین
اثبات کرده است اگرچه کتاب را بر دو تشکین نهاده است تشکین ابجد و تشکین کلی لیکن اعتماد کلی
او را در ضمائر و احکام برین تشکین ست و معتبر تر کتابی از شجره درین فن نیست از آنکه اکثر مسائل
وی مروی از دانیال علیه السلام است به تحقیق و اگرچه در بعضی وی خلاف ست بعضی گفته اند که او جمع
کرده امام ماشاء الله مصری ست واضح نزد بعضی آنست که امام ماشاء الله او را از یونانی بعربی نقل
کرده است و بعضی گفته اند که او جمع امام زناتی ست و بعضی دیگر گفته اند که جمع شیخ سعید عبد الله کلاه کیسو ست
و الله اعلم و تشکین مذکور اینست [illegible] و
این تشکین را تشکین عنصری کبیره و تشکین دانیال و تشکین طمطم و تشکین اصل و تشکین
ام الدوائر نیز خوانند اما تشکین عنصر کبری در مقابله عنصر صغری ست زیرا که اگرچه
آتشش این تشکین نیز یکی ست و بادش دو ولکن آبش چهار ست و خاکش هشت بخلاف
صغری که آتشش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب آنست که
همچنان که در آفرینش عناصر را غایتی ست در ترتیب اوزان او را نیز غایتی ست

و بحث از آن نقطه کنند از آنکه نقطه بازاء عناصرست و نقطه را دو اعتبارست یکی ظاهر و دیگری باطن و اعتبار
ظاهر نیز دو قسم ست یکی فرد و دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسم ست یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگر را نسبت
اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که به شود و نتیجه این در احکام آنست که منع نظر ست و نطق و اتصال
و در منع آتش نظر ست و هوا نطق و آب اتصال و خاک انفصال و منع پس در مرتبه که زوج باشد آن باب
بسته شود یعنی در آن شکل آن صفت معدوم ست خاصیت فرد آنست که بگشاید بعکس این صورت که
گفتم خاصیت زوج و فرد چون بهم گیرند آنست که او را طول شکل خوانند و آن دلیل ست بر ظاهر حیثیت‌ها
داو صاحب آن پنج ست رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی خاصیت نسبت مراتب آنست که چون
نار در مرتبه اول ست لفظ ناری یکی گیرند و هوا چون در مرتبه دوم ست لفظ باد و هوا را دو گیرند و آب در مرتبه
سوم ست لفظ آبی را سه گیرند و خاک در مرتبه چهارم ست لفظ خاک را چهار گیرند و خاصیت عدد مراتب آنست
که آنرا عرض شکل خوانند و تسکین عناصر صغری از اینجا منبسط ست چنانکه باین دلیل و عدد رفته بود اما خاصیت
نسبت اوزان عناصر آنست که چون آتش خفیف‌ترست از همه او را یکی گیرند و چون هوای از وی ثقیل
ترست از آتش او را ضعف می گیرند یعنی دو و آب از وی ثقیل‌ترست ضعف او گیرند یعنی چهار و چون خاک
ثقیل ترست از آب او را ضعف وی گیرند یعنی هشت و تسکین عنصری کبری بجهت این اعداد ترکیب کرده اند
خاصیت اوزان همین آنست که آنرا عمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند
آن عدد سه یا شش خطی و چون عدد مرتبه بآن اضافه کنند ازو سطح حاصل می شود پس طول باشد یا عرض
بدین سبب آنرا عرض شکل خوانند و چون عدد اوزان بآن اضافه کنند عمیق نیز حاصل می آید و بدین نسبت
آنرا عمق خوانند والله اعلم و سبب ترتیب سکن و اشکال این دایره آنست آتش و سه با الف ابجد
تعلق دارد و بادش به بای و ی و آتش بدال وی و خاکش بجای دی بنا بر آنکه این حروف ارقام
اعداد آن عناصر اند پس سکن لحیان در اول باشد زیرا که لحیان از ابجد الف پیش ندارد و الف یکی ست
پس خانه یکم را باو دادند و سکن حمره در دوم بجهت آنکه از ابجد با دارد و با دو ست خانه دوم او را باشد
و سکن نصرة الخارج در سوم بدان سبب که الف و با دارد که سه است و علی هذا القیاس پس سکن
طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف ابجد عدد حروف ابجد دارد و چون عدد همه حروف برهم گیرند
پانزده شود و باین تقدیر سکن پانزده می شود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خانه سکن نیست
اگر آنکه از ابجد هیچ ندارد پس بجهت آنکه اعداد بیوت رمل محفوظ ماند جماعت را شانزدهم وضع کنند نیز
بجهت آنکه عدد حروف دانیال بود و شش ست موافق عدد الفاظ رمل و اگر جماعت در میان اشکال

بود و نقاط ہشتاد و ہشت باشند پس عدد نقاط وقتی بود و شش شود که جماعت را با آن اضافه کنند تا عدد
حروف دانیال ازانجا بیرون آید که الرمل بعدد اسم الواضع اما این تسکین را تسکین دانیال ع‌م جہت آن گویند
که دانیال ع وانیغ و بیست و تسکین طم طم ہندی بجہت انکه از طم طم حکیم اشتہار یافت اما تسکین اصل بجہت آنکه
مقدم ست بہمہ تسکینیات بسیار متفرع ست بروی و ام الدوائر بجہت آنکه عہد عناصر این دائرہ ہا معلوم
شده که پانزده است که عدد اسم خو است یا ام معنی اصل ست چنانکه در قول باریتعالی ہن ام الکتاب
واللہ اعلم

فصل پنجم در تسکین برُوج چنین روایت کرده اند که این تسکین را ادریس نبی علیہ السلام وضع کرده است
و بعضے گفته اند که برُوج حکیمی بوده است که این تسکین را بنام خود وضع کرده است و بعضے دیگر گفته اند که ادریس ع
نام خود را برُوج تقریر کرده است و این تسکین را بنام خود نهاده و درین دائرہ عدد آتش دو باشد و باد
ہفت و آب چہار و خاک ہشت و جملہ عناصر او از طریق ست مثل این [شکل] ب برُوج و بیان این معنی اینست
که دو بیست و چہل عدد در طریق موجود باشد از برای آنکه عنصر اصلی طریق به نسبت اوزان پانزده است
و اشکال رمل شانزده چون دو عدد نقاط رمل که نود و شش ست با آن جمع کنی ۳۳۶ باشد و این مبلغ
چون بر خانہای ۱۶ گانہ رمل قسمت کنی ہر خانه را ۲۱ میرسد که عدد اسم برُوج باشد و تسکین برُوج اینست
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] **قاعده تسکین اشکال اینست**
که ہر شکلے که عدد عنصری از ۱۶ زیاده باشد شانزده از وی طرح کنند آنچه بماند بعدد آن باقی خانه گیرد
و سه شکل بیشتر نیست که قابل طرح شانزده باشد یکی طریق دوم فرح سوم عتبة الداخل زیرا که [شکل] از
برُوج تمام حرف دارد که بعدد بیست و یک ست چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ها پنج بدین سبب او را
صاحب خانه پنجم گردانیدند [شکل] از برُوج با و زا و عا دارد و مجموع ہفتده باشد چون ۱۶ از وی طرح
کنی باقی ماند یک پس او را صاحب خانه اول گردانیدند [شکل] از برُوج زا و دال و حا و را و جملہ نوزده
باشد چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند سه باین اعتبار او را در خانه سوم دادند و ہر شکل که قابل
طرح ۱۶ از وی نباشد بعدد آن حروف که از برُوج دارد خانه گیرد مثلاً [شکل] با دارد خانه دوم بدو دادند
و [شکل] دال دارد خانه چہارم بدو دادند و برین قیاس تا خانه پانزدہم که بقبض الداخل دادند از
جہت آنکه او را از برُوج زا و جا لیست که پانزده باشد باقی ماند از بیوت شانزدہم و از اشکال عتبات
بضرورت این را بدو دادند مع ہذا مناسبتے نیست که شکل جماعت شکل خاکی و مرکز خاکی و صحیح
گفته است اگر سائلی گوید که چرا آتش و آب این دائرہ مخالف که آتش و آب دائرہ ابجد و ابدح است

در جواب گوییم که بودن حروف بروج بمنزلهٔ عناصر این دائره ماخوذ از مخارج حروف ست چنانکه باشنفتی ست
و شعبه مبداء مخارج ست و مقدم بر سائر مخارج پس با بمنزلهٔ آتش باشد که مقدم ست بر سائر عناصر و چون عدد
با در عنصر وی بحساب جمل دو ست و تا در است اتحاد دو باشد و همچنین مؤخر است را از با پس بمنزلهٔ با و باشد و چون عدد
وی هفت باشد پس با و آنجا هفت باشد و دال مؤخر است از زا و با از دال پس بمنزلهٔ آب و خاک باشد
و الله اعلم و بدانکه بعضی از استادان مثل امام زناتی و تبع وی عدد را ازین تسکین نیز گفته اند اگرچه
ازین تسکین عدد مشهورتر ست و همچنین طالب و مطلوب اشکال را نیز بعضی ازین تسکین اعتبار کرده اند
اما اکثر محققان مثل خواجه نصیر الدین طوسی و صاحب کفایه والباب و جامع الاسرار و تحفه و نهایت المعقول
و غایة الفصول و غیرهم نیز از تسکین عدد اعتبار کرده اند و الله اعلم در مصباح گفته است که بدانکه
درین دائره هر شکلی که در اول آید مراد او پنجم باشد و آنچه از استادان باین ناکس رسیده است آنست
که شکل اول را دوم مطلوب اوست در هر خانه که باشد مثلاً در مسئلهٔ اول اگر [شکل] در نفس باشد مراد او [شکل]
باشد و جبر ضمیر ازین گفته اند و در مسئلهٔ دوم شکل ۲ نگاه دارد و آن شکل اگر در دوم باشد خطا نباشد و
این از اسرار ست انتهی کلامه و نیز بدانکه این تسکین را خاصیتها ست یکی آنست که از نقطها هر ربعی
دو طریق دو جماعت حاصل شود و از نقطهای فرد [شکل] و از نقطهای زوج [شکل] خاصیت دوم آنست که
اول هر ربعی را با دوم وی بگیری و همچنین سوم وی را با چهارمش بگیری شکل [شکل] حاصل می شود و
خاصیت سوم آنست که در هر ربعی بیست و چهار نقطه است باعتبار تعداد افراد و تعداد زوج که جمله ۴۸ نقطه
شود و خاصیت چهارم آنست که عدد هر ربعی وی بعدد ربع فلک ست از درجات و آن نود است
و این معنی بتعیین حاصل میشود و تعیین چنانست که نقطهٔ اول [شکل] یکی بگیرم و دوم را دو و سوم را چهار
و چهارم را هشت پس طریق پانزده عدد شود و در طریق سی بود پس دو جماعت شصت عدد بود
و آن دو [شکل] و در هر ربعی نود عدد حاصل شود و الله اعلم

فصل ششم در تسکین عدد که از وی وعده بر حصول مقاصد و وقوع حوادث می دهند و آن اینست [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و این تسکین را التسکین دائره معز
نیز خوانند و مقارنه این تسکین را التسکین حوذله گویند بطریق تسمیة الشی باسمه عند الشهره
از عمل ایشان برین تسکین ست و این تسکین را خواص بسیار و فائده بیشمار ست یکی آنکه نه
فلک البروج ست نزد محققان این علم زیرا که هر چهار شکل ازین تسکین بمثابت ربع ست در
فلک که نود درجه است و ازین چهار شکل نیز نود عدد حاصل میشود بران وجه که در تسکین بروج گفتم

دوم آنکه عدد نقطهای هر ربعی بحسب اشکال ۴۴ نقطه است سوم آنکه بحسب عنصر ۴۴ نقطه است
چهارم آنکه بحسب لفظ ۴۴ نقطه است بنا بر حصول دو طریق از دو یکم پنجم آنکه از هر دو شکل مثلث
قبض الداخل بیرون می آید ششم آنکه از خانهٔ طالع که اول است تا خانهٔ هشتم هر خانه موجودست
همه اشکال موجود اند در ظاهر و بعد از هشتم که خانهٔ نهم ست تا شانزدهم همه اشکال معدوم اند در
ظاهر چنانکه بعد ازین معلوم شود و بدانکه بعضی این تسکین را اعتبار نکرده اند تسکین عدد را
تسکین ممزوج را گفته اند مثل صاحب ثمره که شرح کتاب شجره است و او این دائره را اختیار
کرده است و گفته است که شکل نقی الخد در پنجم و عتبه الخارج در ششم طریق در هفتم
و قبض الخارج در چهاردهم خطاست و بتقلید وی قفال نیز ابن سنا و مقدم انصرا طوس
و بیرا لجهل نسبت کرده است و ظاهر آنست که درین صورت محیط و مخطی اند نسبت زیراکه
اکثر محققان که متقنان این فن اند مثل افضل الحکماء خواجه نصیر الدین طوسی و جمهور
مولفان نور الدخسیر بحیم این تسکین را روایت کرده اند و اسرار و خواص آن بیان کرده اند
و بدان عمل نموده اند و خواجه قدس سره رسالهٔ غایة الاختصار را که یادگار یکی از ملوک تالیف کرده
بر این تسکین نهاده است و نقطه و ضمائر و احکام حصول و لا حصول مطالب و طالب و مطلوب
اشکال از همین تسکین بیان فرموده است و صاحب کتاب کفایة والباب و جامع الاسرار
بعد از ذکر اسرار و خواص این تسکین گفته اند که مدار این علم این تسکین ست و این تسکین
تسکین ممزوج ست لیکن درین تسکین شش شکل را التغیر کرده اند و سبب تغیر آنست
که گفته اند تا در ربع اول همه اشکال موجود باشند در ظاهر و باطن و در ربع دوم در ظاهر
موجود باشند و در ظاهر و باطن و در ربع چهارم در ظاهر و باطن معدوم باشند و موجود را
ظاهر آنست که ظاهر نقطه وی را حساب کنیم و زوج زوج بیرون آوردیم اگر فرد بماند در ظاهر
موجود است و اگر زوج بماند در ظاهر موجود است و موجود در باطن آنست نقطه های فرد
شکل را بحساب ابجد نگیریم و زوج زوج از عدد وی بیرون کنیم اگر فرد بماند موجود بود در باطن
و اگر زوج بماند معدوم پس اشکال بحسب اعتبار حال عناصر منقسم شوند بر چهار قسم موجود
در ظاهر و باطن مثل این و موجود در ظاهر و معدوم در باطن مثل این
و معدوم در ظاهر و موجود در باطن مثل این و معدوم
در ظاهر و باطن مثل این و این لبس شریف ست و سری لبس بزرگ

در معرفت موجود و معدوم اشکال عزیزه باید داشت انتهی کلامهم غرض ازین تطویل آنست که اگر شرحی
که اکابر گفته اند بر کسی مخفی باشد اولی و احری آنست که جهل را بر خود نسبت کنند و اکابر را منسوب بجهل و
تخطیه نکنند که اجتماع ایشان بر وجهی مرجوع باشد مستبعد است فکیف بالخطاء والله الهادی و بعضی از تشکین
بروج چهار شکل را تغییر کرده اند و شکل ۵ و ۶ و ۱۳ و ۱۴ بدل کرده چنانکه در کتاب مصباح گفته است
و نام این دائره دائره میزان عمل کرده چنانکه در کتاب مصباح گفته است که فصل چهارم در خلاصه
که درین دائره کرده اند و چند شکل از جای خود گردانیده و این تصرف استاد مقدم افلادی کرده است
و نام این دائره دائره میزان عمل کرده امهات دائره میزان عمل فرد در فرد است و بنات زوج در
فرد و متولدات فرد در زوج و زوائدات زوج از زوج و برین کتابی ساخته است و شکل بر بوجه
درین ذیل گفته است
که هیچ که [شکل] در نهم نهاده است و [شکل] در ۱۶ باید انکه هیچ اصلی ندارد و آن استادی که این عمل
کرده است که بهم برده است ازین علم خبری نداشته و این معنی را در مختصر نهایت القول نیز گفته است
که جماعتی از اصحاب زمانی نصرة الخارج را در ۱۶ بهم نهاده اند بجای قبض الداخل و الخطاست زیرا که از جمله
مثلثه این تشکین می باید که [شکل] بیرون آید برین تقدیر آن خاصیت فوت می شود والله اعلم و دیگر آنکه
شکل در خانه عدد قوت تمام دارد و مثال کوکبی که در شرف باشد یعنی قوت شرف کواکب دارد و آن چهار قوت
ذاتی ست کذا ذکره المحقق الطوسی قدس سره و شکلهای که در خانه عدد آیند تعیین عدد ایام حصول
مطلوب می کنند و عدد اشکال در بیوت برین وجه است که گفته می شود [شکل] در خانه اول یک عدد دارد
و [شکل] در خانه دوم سه عدد دارد و [شکل] در سوم شش عدد دارد [شکل] و چهارم ده عدد دارد [شکل]
در پنجم پانزده عدد دارد و [شکل] در ششم بست و یک عدد دارد و [شکل] در هفتم بست و هشت
عدد دارد و [شکل] در هشتم سی و شش عدد دارد و [شکل] در نهم چهل و پنج عدد دارد و [شکل] در دهم پنجاه
و پنج عدد دارد و [شکل] در یازدهم شصت و شش عدد دارد [شکل] در دوازدهم هفتاد و هشت عدد دارد
و [شکل] در سیزدهم نود و یک عدد دارد و [شکل] در چهاردهم صد و پنج عدد دارد [شکل] در پانزدهم صد و بست
عدد دارد و [شکل] در شانزدهم صد و سی و شش عدد دارد و اگر سائل گوید چرا فرح در خانه اول یک عدد
دارد و لحیان در خانه دوم سه عدد دارد و عتبه الداخل در خانه سوم شش عدد و بیاض در خانه
چهارم ده عدد دارد و همچنین اعداد دیگر شکلهاست که ذکر کردیم در جواب می گوئیم که چون عدد
خانه اول یکی ست اول یک باشد پس فرح را در عدد خانه دوم داده ایم و عدد فرح یکی با سم

جمع کردیم سه شد پس لحیان را در خانهٔ دوم سه عدد باشد و آن عدد خانهٔ سوم ست چون با عداد لحیان هم سه را
جمع کنی شش شود پس عتبة الداخل را که در سوم شش عدد دارد و عدد چهارم چون با عداد چهارم عتبة الداخل
که شش نیست جمع کنی ده شود پس بیاض را در خانهٔ چهارم ده عدد خانه باشد معلوم باز کرد که آنرا نیز عدد باشد
و برین قیاس عدد شکلی با عداد خانه جمع باید کردن و رفتن که چون عدد اشکال معلوم شد و عدد محلی ست
بدانکه هر خانه را غیر از عدد طبع خود عدد دیگر هست که با عدد شکلی جمع می کنند و این برین نوع ست که خانهٔ اول
سه عدد دارد و خانهٔ دوم شش خانهٔ سوم نه و خانهٔ چهارم دوازده و همچنین سه سه باید افزودن و رفتن و
فائده این آنست که هرگاه رملی کشیدی شکل را در عدد خود یافتی و سائل را لعدد آن وعده وادی بحصول مقصود
و بعد ازان عدد خانه را نیز جمع کنی با عدد شکل و گوئی که اگر بان مدت مقصود نه بنیاید باین مدت خواهد بر آمدن و
جماعتے از استادان روم گفته اند اگر شکل عدد در دیگر جای تکرار کند در ماضی بحسب خانه نگاه دارد و در مستقبل
بیفزایند و اگر تکرار هم در ماقبل و هم در مابعد یکجا هستند و هم برافزایند و همچنین اگر تکرار دیگر کرده باشد حکمش همین لعبد
مثلاً رملی کشیدیم و سوال از خانهٔ پنجم بود و نقی الخد در پنجم آمده بود و نقی را در پنجم پانزده عدد باشد و خانهٔ پنجم را
نیز عدد پانزده است مجموع سی باشد و نقی را در ششم تکرار بود و شش دیگر بر وافزودیم و در خانهٔ ششم
هیژده عدد دارد و باهم جمع کردیم پنجاه و چهار باشد پس پنجاه و چهار روز وعده دادیم و علی هذا القیاس
و اگر شکل در خانهٔ خود نه نشیند نقاط رمل بشمارد و از فرد و زوج تا شانزدهم و ۱۶-۱۶ طرح کند آنچه بماند ۱۶ یا
کمتر از خانهٔ اول برگرفته خانها قسمت کند آنجا که طرح سیری شود به بیند که چه شکل نشسته است و عدد آن
خانه از طول این جدول که بوده است بر صفحهٔ دیگر نموده می شود برگیرد و از عرض شکل مطلوب باز جوید و ببیند
که هر دو جدول کجا ملتقے میشوند و دران خانهٔ آن شکل را چند عدد است پس نگاه کند یکجا تکرار کرده است
و اگر در ماضی تکرار کرده است نخست آن از عدد خانه نگاهدارد اگر در مستقبل تکرار کرده است برافزاید
یا چند شود بهمان عدد وعده دهد مثلاً رملی کشیدیم امهات این بود ⚍ ⁞ ⚌ ⚋ و سوال از
غائب بود و در خانهٔ هفتم نظر کردیم اجتماع بود و چون لعبد نشسته بود خواستیم که بجدول عمل
کنیم نقاط جمله رمل شمردیم ۲۰۷ ۱۶ ۱۶ طرح کردیم ۷ ماند و طرح باجتماع سیری شد و اجتماع را در هفتم سی
و دو عدد است در جدول و عدد خانهٔ هفتم بیست و یک مجموع پنجاه و سه باشد پس گفتیم تا که پنجاه و سه
روز دیگر غائب برسد یا از وکسی برسد مثالی دیگر رمل کشیدیم طریق شکل در خانهٔ عدد نبود و نقطه فرد از اول تا
۱۶ شمردیم ۱۴۰ بود و ۱۶ ازوی طرح کردیم ۱۵ ماند در خانهٔ ۱۵ طریق بود در جدول دیدیم ۱۸ عدد بود طریق
در ۱۲ داشت و بیاض هم مزاج طریق ست در دوم بود و چون تکرار طریق مشهود و موجود بود تکرار بیاض

اعتبار نکردیم وطریق ور ۱۴۴ اسدو چهار عدد دارد و از سدو هژده سدو چهار نگاشتیم ۱۴۴ ماند گفتیم این مقصود تا ۱۴۴ ار روز دیگر بر آید بعضے برہمین اکتفا کرده اند وبعضے عدد خانه نیز برافزوده اند واین مثال ثانی منقول ست از مختصر نهایت القول واول از غایت الوصول ویکدیگر مخالف اند والله اعلم

وجدول اینست

هندسه	اعداد	اشکال	ا	ب	ج	د	ه	و	ر	خ	ط	ی	ع	که	م	ف	س	ع
۱	ب	+	ی	ا	ن	و	س	ه	ب	ح	ج	ط	و	ل	ر	م	ی	ع
۲	ب	+	ک	ا	ن	و	م	ر	ب	ج	ح	ط	و	ل	س	ه	ع	ی
۳	ج	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۶	د	۳	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۹	ط	۳	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۱۲	یب	۴	۶	۰	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۵	یه	۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۷	۲۱	۱۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۸	یح	۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۲۱	کا	۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۲۴	کد	۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۲۷	کز	۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۳۰	ل	۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۳۳	لج	۱۱	۵۶	۵۷	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۱	۶۹	۷۰	۷۱
۳۶	لو	۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۶۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۳۹	لط	۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۴۲	لب	۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۴۵	له	۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۴۸	مح	۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶
		۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷

عدد نیست و تسکین عدد وش از تسکین نبوع است ولهذا در مصباح ذکر نکرده است تسکین عدد را والله اعلم فائده باید دانست که اصل خللی که باین فن راه یافته است غلط احکام تسکینات است بلکه بیکبارگی چه هر تسکین را علیحده حکمی است از جهت پیدا کردن ضمیر و حصول ولاحصول و متقدمان در بیان آن متفرد و خاموشی کرده اند تا متأخران که به استاد و صاحب کامل نرسیده اند و از ایشان به سماع فرا نگرفته پوشیده مانده است چون آن خواجه نصیر الدین قدس سره جهت یکی از ملوک طریق احکام تسکین عدد را علیحده در رساله بیان فرموده بود ما نیز اینجا به سبیل تبرک سطوری چند نقل کردیم تا طالبان را استفاده کنند و

ناقل را بدعای خیر یاد آورند قال الامام المحقق البحر المدقق سلطان الحکماء فی الاقطار نصیر الحق والملة والدین الطوسی فی رساله غایة الاختصار چون بر لیغ جهان مطاع نافذ شده بود که این مختصر در غایت اختصار باشد و آنچه مقصود از مطلوب مطولات این فن است درین مختصر معلوم شود و از آن جهت تسکین دائره عدد اختیار نمودیم و بر طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور اینست

هر شکلے ازین تسکین هفتم خود را می طلبد و آن شکل را طالب هفتم او را مطلوب خوانند چنانکه طالب است و حمره مطلوب اوست و همچنان حمره طالب و طریق مطلوب او و طریق طالب و طالب و طالب و طالب و طالب و همچنین طالب و طالب و طالب و طالب و طالب و طالب فائده و این مقدمات و راحکام آنست که هر شکلے که در خانه اول آمده باشد آن شکل ازین تسکین بشمارند تا در به چندم خود آمده است اگر در خانهاے نیک آمده باشد مثل اوتاد و یازدهم و پنجم و سیزدهم و پانزدهم نیک باشد و حکم کند به منسوبات آن مثلاً اگر چنانچه در اول آید از خانه اول بشمارند و در دهم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت و جاه و بزرگی و در طلب مال از آن جهت که با صاحب این خانه که است چون ضرب کنند که مال است حاصل شود و همچنین اگر در اول آید چون از خانه او بشمارند در ششم باشد دلالت کند بر هلاکت سائل دوازدهم غم و اندوه و آن چیزیکه از منسوبات خانه ششم است و طلب امید می کند از آن جهت که چون با صاحب خانه که است ضرب کنی حاصل آید و او امید است زیرا که یازدهم اوست که باقی را برین قیاس حکم باید کرد و این امثال را که ذکر رفت احکام سائل و طالب گویند اما احکام مطلوب بدین نوع است که بنگرند که مطلوب آن شکل که در اول آمده است در ظاهر یا در باطن بود و باطن آن باشد

بعضے باطن الرمل که هر شانزده شکل که در رمل آمده باشد با صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و متولد معلوم کنند که در رمل هست یا نه اگر باشد در چندم آمده است از خانهای بد آمده باشد دلیل نیکی مطلوب بود اگر در خانهای بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب باشد واما حصول ولاحصول مطلوب را باید که شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد سعد بآسانی ونحس بدشواری اگر خارج متولد شود دلیل لاحصول باشد سعد باختیار ونحس بغیر اختیار واگر منقلب متولد شود از حال بحال نگردد سعد حصول بود در عاقبت ونحس لاحصول واگر ثابت باشد مدتی در یک حالت بماند سعادت بالعاقبت حاصل شود ونحس نشود واگر مطلوب در رمل ظاهر و باطن نباشد بنگرند که در خانهٔ مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند ومتولد معلوم کنند وبهمان طریق حکم کنند امادرین صورت دلالت در توقف افتد والله اعلم واین مقالات بس نفیس وغریب است واز استادان پیشین تا خواجه بتالیف بیکدیگر رسیده است وحقیقت آن معلوم گشت و از جمله اسرار واصول ست اگر کسے ازین فن همین مقالت قناعت کند اورا کفایت باشد زنهار

که عزیز داری وبدست هر نا اهل ندهے

فصل هفتم در تسکین مزاج وحکم وعده از دوستی بروز وشب بدانکه هر شکلے از مزاج وطبیعت کوکبی ست از کواکب سبعه سیاره ذوجوزا بهرین باشد یعنے راس وذنب واستادان این فن اشکال را کانه را بکواکب سبعه سیاره وعقده وراس وذنب نسبت کرده اند وابتدا از آفتاب کرده اند که حسر وستارگان و دو شکل بهر داده اند ودو شکل دیگر بزهره داده اند که او زیر فلک آفتاب است بقول اصح ودو شکل دیگر بعطارد داده اند ودو شکل دیگر بقمر داده اند که فلک او زیر فلک عطارد است وباز دور از سیر گرفته اند ودو شکل دیگر بزحل داده اند ودو شکل دیگر بمشتری که فلک او زیر فلک زحل ست ودو شکل دیگر بمریخ که فلک او زیر فلک مشتری ست وبالاے فلک آفتاب ویک شکل براس داده اند ویک شکل بذنب بقول مشهور وهر دو شکل را بذنب بقول درست نیز چنانکه در منسوبات اشکال مشروحا بیان کرده می شود انشاء الله تعالے وچون ایام ولیالی در اسبوع منسوبست بکواکب مذکوره بر آن وجه که هر روز بکوکبے منسوبست شب پنجم آن روز بهمان کوکب منسوبست پس طریقهٔ حکم آن چنانست که چون رمل کشیده باشم وشکلیکه در خانهٔ مزاج خود نشسته باشد سائل را گویم که فلان روز یا فلان شب از احوال ضمیر خود واقف گردی واگر دلیل بر حصول مراد باشد گویم که فلان شب مراد او بر آید واکثر مراد تو بر آید واگر دلیل بر ترک باشد گویم که فلان روز یا فلان شب

ترک کنی تفصیل سخن آنست که چون [شکل] یا [شکل] درخانهٔ اول رمل باشد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده دهد الی بآن تفصیل که ذکر کرده ایم واگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ دوم بیاید روز آدینه یا شب سه شنبه وعده دهد واگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ سوم بیاید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد واگر [شکل] [شکل] درخانهٔ چهارم بیاید روز دوشنبه یا شب آدینه یعنی جمعه وعده دهد واگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ پنجم بیاید روز شنبه وعده دهد واگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ ششم بیاید روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده دهد واگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ هفتم بیاید روز شنبه یا شب شنبه وعده دهد واگر [شکل] درخانهٔ هشتم بیاید روز سه شنبه یا شب شنبه وعده دهد واگر [شکل] درخانهٔ هشتم بیاید شب شنبه وعده دهد وتسکین مذکور یا خواصش انیست که در جدول ایراد کرده اند

[شکل]	شمس	[شکل]	[شکل]	زهره	[شکل]	[شکل]	عطارد	[شکل]	[شکل]	قمر	[شکل]
یکشنبه			جمعه			چهارشنبه			دوشنبه		
ظهر		عصر	ظهر		صبح	مجهول		صبح	ظهر		مغرب

[شکل]	زحل	[شکل]	[شکل]	مشتری	[شکل]	[شکل]	مریخ	[شکل]	[شکل]	شمس	[شکل]
شنبه			پنجشنبه			سه شنبه			روز دوشنبه		شب شنبه
عشا		مغرب	صبح		مغرب	صبح		مغرب	مجهول		مجهول

وازهردو شکل نیک کوکب منسوب اند اگر احدهمان را بر آخر مقدم دارند و در وضع جائز بود و خطا نباشد و در منسوبین عقدتین والتر لنخ و [شکل] مقدم واقع شده بر [شکل] وانچنین عکس ست تا صورت فرد درخانه که بمنزلهٔ میزان ست واقع نشوند بدانکه شکل درخانهٔ مزاج بقوت باشد مثل کوکبیکه در درجهٔ خود باشد وآن یک قوت ذاتیست والله اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب

فصل هشتم در تسکین حروف وآن بمراتب القع بکر جلس دمت هنث وسخ زعد عفقص طظ باشد واین جمله نه است جملهٔ اول رباعی ست که مشتمل ست بر چهار مرتبه

احاد و عشرات و مائة و الوف هر یکی از جمله هشت گانه باقی ثلاثی ست که مشتمل ست بر سه مرتبهٔ احاد و عشرات

باز شکل اول است که الف دارد و دوم که صا دارد سوم که ج ق دارد و چهارم دارد

پنجم که صاحب ش دارد و ششم که و ت دارد و هفتم که ز ب دارد و هشتم ح خ دارد

و نهم که ط ر دارد و دهم که ی ص دارد و یازدهم که ک ظ دارد و دوازدهم شکل غ دارد و

سیزدهم که م دارد و چهاردهم که ن دارد و پانزدهم س دارد و شانزدهم که ع دارد و

چون حروف که بیست و هشت است و اشکال رمل شانزده و دوازده شکل که منعکس می شوند در طلوع

و غروب بسبب الانعکاس هر یکی را دو حرف داده اند و چهار شکل دیگر که ثابت اند در طلوع و غروب هر یکی

را یک حرف داده اند و اینجا بر توالی بر ایشان نحس شود و لیکن مذکور انیست ف

ج ق و ر ش د ت ث ح خ ظ د می ص که ذ غ ص

ن س ع و اسم ازین دائره گویند و چنین گفته اند که این دائره را القمان

وضع کرده است و نام وی را دائره عکس نهاد لیکن الف مفرد است خانهٔ اولش باد

داده اند و عکس او است خانهٔ دوم باو داده و باد مفرد است خانهٔ سوم را باو داده اند

و عکس او است و خانهٔ چهارم را باو داده اند چون بعد از عمل آتش باد عمل آب و خاک

باید کرد معلوم است که عکس آتش مفرد و خاک مفرد است که عکس باد مفردات مفسد و

اکنون عمل آب و خاک مرکب باید و آنست و آب مرکب با خاک است در خانهٔ پنجم بود

و عکس او در خانهٔ ششم باشد و خاک مرکب با آب و باد است صاحب خانهٔ هفتم

باشد و عکس او است خانهٔ هشتم او را باشد دیگر عمل آتش مرکب با باد می آید

و آن است در از پیش گذشت ضرورت باشد خانهٔ نهم باو داده اند و عکس

او خانهٔ دهم باو داده اند باز نوبت باد مرکب ست و آن است خانهٔ یازدهم

باو داده اند و عکس او است خانهٔ دوازده او را باشد و چهار شکل دیگر که ثابت

الاصل اند که هر چند نگردانند از حال خود نگردند و رین چهار خانه

۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ قرار گرفتند و بدانکه مشهور ست که لحیان در خانهٔ اول

الف دارد و انکیس در خانهٔ دوم ب ص دارد و بدان ترتیب که در دائره

مرقوم است اما بعضی محققان گفته اند که لحیان الف در خانهٔ اول الف ب دارد

در دوم ب دارد و ص در پنجم و ج دارد و در سوم

وق در دهم علی هذا زیراکه الف لحیان آنرا انقع است وف از حصص که هشتم القیع است و یا انکیس از یکیست وص از هشتم که بکیست وح حمره آسیه جلش ست که هشتم القیع است بطریق ددد و کذلک فی البواقی و نیز چون هر یکے ازین اشکال دوازده گانه را دو حرف از روے طلوع و غروب داده اند پس مستحسن آن باشد که یک حرف در خانه طلوع دهند که آن خانه مسکن وے است و یک حرف دیگر در خانه غروب دهند که آن خانه هشتم است از تشکیل زیراکه آن موت و غروب حیات ست فافهم و چون حرف اشکال دانستی بدانکه هر خانه را نیز حرفی است که در استخراج اسم بکار می آید و حرف خانها بقول شیخ بزرگوار امام زناتی برین ترتیب است و خانه اول ا دارد خانه دوم ک و خانه سوم ل و خانه چهارم م و خانه پنجم ن و خانه ششم س و خانه هفتم ع و خانه هشتم ف و خانه نهم ص و خانه دهم ق و خانه یازدهم ر و خانه دوازدهم ش و خانه سیزدهم ت و خانه چهاردهم ث و خانه پانزدهم خ و خانه شانزدهم ذ والله اعلم و طول و عرض و عمق ازین دائره گویند بدانکه هر شکلے ازین دائره از تشکیل خود و چهار خانه نقل کرده باشد بطول نشسته باشد و اگر هشت خانه رفته باشد پس بعرض نشسته باشد و اگر دوازده خانه نقل کرده باشد پس بعمق نشسته باشد که مثلاً که [شکل] در خانه اول از طول نشسته باشد برای آنکه مسکن عقله درین دائره در خانه چهاردهم ست چون در اول آید و در چهارم خود باشد و چون اجتماع در دوم آید بچهارم خود باشد بوجه سکن او باین تشکیل در خانه پانزدهم ست و سکن لحیان در اول ست چون در خانه چهارم آید در خانه طول بود و سائر اشکال را بدین گونه قیاس کنند و عرض نقی الخد در اول است زیراکه سکن او درین دائره در دهم است چون با اول آید در هشتم خود باشد که خانه عمق ست و علی هذا القیاس و عمق [شکل] در اول زیراکه سکن او درین دائره در ششم داشت چون در اول آید در دوازدهم خود باشد که خانه عمق است برین قیاس و دائره طول اینست

[شکل] و دائره عرض اینست

[شکل] و دائره عمق اینست

[شکل] و از عدد و از طول و عرض و عمق چنان بود که طول هر شکلے چنانکه گفتیم از اصل عدد نقطه گیرند از زوج و فرد و عرض از عدد و فرد عرض که در عناصر معتبر ست و عمق از عدد ے گیرند که از ضرب این هر دو شکل باشد و چون این معلوم شد پس عدد توان گفت مثلاً طول [شکل] هفت است

که عدد واصل نقطه اوست و عرض و ... یکی بود که عدد عنصر اوست و عمق نیز هفت است چه حاصل
ضرب یکی در هفت همان هفت باشد و طول ۷ و عرض ۴ و عمق ۲۸ که حاصل ضرب چهار در هفت
۲۸ باشد و همچنین طول ۷ و عرض ۴ و عمق ۱۴ و قس علی هذا و قول مشهور و مذهب مشهور
و مختار کبار اساتید این فن در طول و عمق اینست که گفته شد و بعضی گفته اند که عمق عبارت ست از
جمع طول یا عرض نه از ضرب احد بما در آخر پس باین قول در عمق ۸ باشد و عمق انکیس یازده مفهوم از کتاب
مصباح آنست که این طول و عرض و عمق تغییر در تسکین سکنی باشد والله اعلم فائده و بدانکه شکل در خانه حرف
لقوت بر دشمن کوکبی که در حد خود باشد فوائد او بسیار ست از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج آن ازین
عندالله در جامع الاسرار گفته است که در تسکین فوائد بسیار است از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج
آن ازین معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود و موقوف ست برین تسکین مذکور
والله اعلم بالصواب

فصل نهم در منسوبات بیوت بباید دانست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت محل اند و اشکال
حال و محل بالذات مقدم ست بر حال پس اول شرح بیوت کنم بعد ازان اشکال و خانهای رمل که
شانزده است خانهٔ اول منسوب ست بتن و جان و زندگانی و عوارض بدن و خانها و قوت علم
و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و خیر و شر که بمردم رسد و نطق و صحت و خوشی و ناخوشی و فکر و
اندیشهٔ سائل و ابتدا کارها و طالع زنان و خانهٔ مقصد الاشیاء است بقول بعضی خانهٔ دوم منسوب
بمال و معاش و غذا و دخل و خرج اعوان و انصار و گواهان و اخذ و عطا و قرض دادن و ستدن و
و غنا و فقر و قدوم غائبان و معامله یعنی خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیرخواره و سود و زیان
مال و ودیعت و وصیت بردن چیزها که از جائی بجائی برند و قناعت فرزندان و مال امانت و گواه
مستقبل طالع خانهٔ سوم منسوب ست به برادران و خواهران و خویشان نزدیک و دایگان و
مهربانان و سازگاری با همنشینان و خواب دیدن و نقل و حرکت و تحویل که سفر نزدیک و علم اندک و
علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزی که رفته و یا بریده و پادشاهی دین و عبادت و زوال چیزی
که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تغییر را نیز ازین خانه گفته اند و اصح آنست که تعبیر را از نهم گویند
و اکثر استادان محقق بر آنند خانهٔ چهارم منسوب ست به پدر و مقام و املاک و ضیاع و عقار و دکاکین
و آبادانی آنها و زراعت و عرش و اشجار و کشت زارها و کاریز و گورستان و گنجها و زمین و کار
پوشیده و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب جزو با بیداری به نزدیک حبس و هر شهر

خانهٔ پنجم منسوب ست بفرزندان نرینه و مادگی و معشوق و معشوقه وآنکه دوست ست و پیمانه و تحفه و هدایا و
رسل و اخبار و خطوط و نامهای عروسی و شادی و طرب و ملبوس و خلعت و مسخرگی کردن و بازی و خنده داشتن و
معانی و عروس و خواستگاری و عاشقی و چیزی باهنگ خواندن و صید و شکار و شطرنج و نرد باختن و کشتی گرفتن
و تیر انداختن و دهیات نزدیک شهر و این خانه دلیل دل خانه و دلیل پهلوی خانه **خانهٔ ششم** منسوب ست
بغلامان و کنیزکان و خدمتگاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و حامله و حسد و فسق و فجور و حبس و
و شوایهها و دران گذاشتن و سوی گذاشته و کمین ساختن و سحر و سری که پوشیده بماند یا نه و حرکت بدیه و
مقام برادر و چهارپایان خورده و قبیل چهارپایان سم شگافته و فراموشی و بیهوشی و غیبت اجناس گم شده
و دزدیده و مردم پنهان **خانهٔ هفتم** منسوب ست بمطلوب و ازدواج و تزویج و شرکاء او شرکت و غائب و
دعویها و خندان و خصمان و مصادره کسیکه ازوی خوف دارد و ضمان و وکیل و بایع و مشتری و شراب خوردن
و گواه خانهٔ چهارم ست و گنج و دفین و جنگ و دعوی و مسائل رعایاتان و کرد ذکر پدر و مادر مادر و همسایگان
و دزدان و گریخته و خانهای و لون و شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاطعه و قرض خواه و خانه مقصد الاشیا
و بیش انکیس الست که هر دو صد مقصد الاشیاست چه حال به اول و هفتم است بناید بدلیل آنکه خانهٔ هشتم
خانهٔ مشترک ست چون از هفتم گذشت لفظ و شکل سرنگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است لیکن اعتبار
براول بیش ست **خانهٔ هشتم** منسوب ست بخوف و خطر و مرگ و بیم گشتن و زهرهای کشیده و غرق گشتن
و مال غائب و دزد برده و مال میراث و مال قرض و مال زن بیت المال و دزد برده و دفین شرکت چهارم و
و معشوق پدر و مقام معشوق و کیمیا و مال چیزها که مستهلک می شود و زیاتی آفتها و بازی کردن خصم و بنای
آن از دار و **خانهٔ نهم** منسوب ست بسفرهای دور و راه غربت و دامن راه و بازگشتن از سفر و علم
فردین و امانت و وطن یکی که در راه غربت خواب خویشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و رنجور
پدر و فصاحت و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا و خواندن کتاب و پیغامبری
و احکام نجوم **خانهٔ دهم** منسوب ست به بادشاه و فرمان روائی و جاه و ریاست و عزت و حرمت و نام و نکوئی و
شغل عمل و عامل و واقطعی و خداوندگار و استاد و صنعت و استاد و پدران و عم زاده و رنجوری فرزند و املاک
زن و مادر و وطن غائب و مقام دزد و معزول شدن از عمل و امر نهی و تمام رسیدن بکارها و رزق **خانهٔ
یازدهم** منسوب ست بامید و سعادت و کمال و دوستان جانی و مال از عمل و عشق و نگرانی و ایمنی و فرزندان
زن که از شوهر دیگر باشد و فرزندان شوهر که از زن دیگر باشد و سفر و برادر و خزینهٔ بادشاه و مال
مادر و رشوت و دشمن و عشق زنان پیوستن با ایشان بدوستی و محبت و دولت حمد و ثنا

خانۂ دوازدہم منسوب ست بدشمنان وبدگویان وچہارپایان بزرگ وہیچ وشری انبہاد قبل چہارپایان کہ دسم دہند وزندان وحبس وگرفتاری وشقاوت وقیل معزولی از کار ومنصب خانۂ سیزدہم منسوبست بسر نفس ورای تدبیر وداعیہ پیش نفس وعاقبت مادر وسفر معشوق ومال دشمن وشاہد حال وستون طالع وگواہ اول وپنجم ونہم است خانۂ چہاردہم منسوب ست بنفس وغیرہ ومطلوب ومشغول ومنتہای خیال وآئینہ رمل وگواہ دوم وششم ودہم ست خانۂ پانزدہم منسوب است بفرح اکبر وقاضی ومیزان رمل ست بر آنکہ اگر رمل خطا شدہ باشد بوی شناسند یا آنکہ عدد نقطہای طاق بود واحوال امور کلی وقضایاے کہ باشد ازین خانہ گویند مثل آنکہ این دعوی کردیا نہ واین کس را القاضی برحم یانہ یا این کس مشورت کنم یانہ وگواہ سوم وہفتم ویازدہم است خانۂ شانزدہم منسوبست بفراغت و ترک یعنی ترک چیزی یا طلب چیزی یا طالب وعاقبت العافیتہ وبیان الامر وصورت حال وگواہ چہارم وہشتم ودوازدہم ست گفتہ اند کہ این خانہ با خانۂ چہارم ضرب کنند وعاقبت جملہ مہمات دران شکل بینید کہ چیست وحکم از داخل خارج وثابت ومنقلب کنند واللہ اعلم ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ واین چہار خانہ را وتد گویند وچہار دیگر را از اہل الوتد گویند وآن دوم ست وپنجم وہشتم ویازدہم ومتوسط اند میان قوت وضعف وچہار دیگر را از اہل الوتد گویند وآن سوم ست وششم ونہم ودوازدہم کہ ضعیف بتواند قول زناتی وجمیع حکما وان انیست ولیکن بعضی از محققان گفتہ اند کہ از خانہا دوارکان بیشتر خانہ کہ ناظر اند بطالع اقوی خانہا اند وآن اول وسوم وچہارم وپنجم وہفتم ونہم ودہم ویازدہم اند وچہار دیگر کہ ساقط اند واضعف بودند وآن دوم وششم وہشتم ودوازدہم است بود اتفاق ششم و ۱۲ است کہ ہم زائل ست وہم ساقط واگرچہ مشہور انیست کہ در رمل سہ خانہ نحس ست ہشتم وششم ودوازدہم واگر سائلے گوید چہ گوئی در خانۂ سیزدہم وچہاردہم وپانزدہم وشانزدہم جواب گوییم کہ بیوت در اصل دوازدہ است اوتاد دلالت کند بر بزرگی ومائل بر معروف وزائل بر مجہول واین چہار خانہ را قسمت کردہ اند بر اوتاد وسیزدہم را با اول دادہ اند وآنرا وتد الوتد مشرق گویند وچہاردہم را بچہارم دادہ اند وآنرا وتد الوتد اسفل گویند وپانزدہم را بہفتم دادہ اند وانرا وتد الوتد غرب گویند وشانزدہم بدہم دادہ اند واورا اوتد السما گویند ومشہور در کتب این فن اینست وکلام خواجہ قدس سرہ در غایت الاختصار درستہ چیز مخالف نیست چہ او در غایت الاختصار فرمودہ است کہ این چہار خانہ را زوائد وشوائد از ربع خوانند وسیزدہم را شریک اول گیرند وچہاردہم را شریک ہفتم وپانزدہم را شریک دہم

و شانزدهم را شش یک چهارم کند و قول خواجه صحیح است چنانکه بر فطن پوشیده نباشد والله اعلم و در مصباح گفته است که شکل اوتاد در اوتاد نیکو و در میانه بود و مائل و در زائل بد باشد و مائل در اوتاد و زائل در اوتاد نیکو بود و مائل در زائل بد بود و زائل در مائل نیکو و در غایت الاصول گفته است که اگر وتد الوتد در وتد نشیند یا وتد در وتد الوتد نشیند بغایت بقوت بود آن رمل و تسکین وی آنست ۞ در ۱۳ ۞ در اول ۞ در ۴ و ۞ در ۴ ۞ در هفتم ۞ در دهم ۞ در شانزدهم و بدل اجتماع ذکر کردیم زیرا که انکیس در دو واقع نمی شود و در جامع الاسرار آورده است که اوتاد دلیل ست بر ابدان و اجسام و اشیای قوی و ظاهر آنچه از قوت بفعل آید و زائل اوتاد دلیل ست بر النفس و ارواح و اشیای لطیف مخفی و آنچه از قوت بفعل نیاید و مائل اوتاد دلیل ست هم بر ابدان و هم بر النفس بطریق اشتراکی و بر چیزها که بعضی وی از قوت بفعل آید و بعضی نه و این اصل بزرگ ست در دانستن آنکه خیر و شر ببدن می رسد تا بنفس مایهر د والله اعلم بدانکه خانه اول آتشی و دوم بادی و سوم آبی و چهارم خاکی بترتیب عناصر در وجود بخلاف بیوت نجوم و همچنین تا آخر آتش خانهای آتشی چهار باشد اول و ۵ و ۹ و ۱۳ و بادی نیز چهار اند ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آبی نیز چهار اند ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاکی نیز چهار اند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ چنانکه اشارتی بآن رفته است و خانهای شرقی آتشی اند و خانهای بادی شمالی اند و خانهای آبی غربی اند و خانهای خاکی جنوبی اند و بعضی بادی را غربی گفته اند و آبی را شمالی و اصح و معمول قول اولست و نیز بدانکه خانهای آتشی و بادی مذکر است و خانهای آبی و خاکی مونث والله اعلم و مولانا ناصر الدین احمد بن حیدر شیرازی در تحفه گفته است بدانکه بیوت رمل اعتباری ست و محسوس نیست تو هم باید کرد و مراتب باید رسید و باید دانست چنانکه اشکال را سعادت و نحوست و ذکورت و انوثت و عدد و طبائع و جهات اثبات کرده اند از برای بیوت نیز اثبات کرده اند اگر شکلی در خانه نشیند و طبع نشد آن خانه بود دانند که قوتی ندارد و موافق با قوت بود و اما آنچه منسوبات بود در جدول نهاده ایم با فائده دیگر و آن چنانست که عدد اصل آن عدد است که هشت گانه طرح کرده اند و باقی بازای آن نهاده و اصحاب مغرب خانه مالبقی را شواهد المطلوب گویند چنانچه نظر کنند ماسوای از کدام خانه است و مالبقی عدد آن خانه چند است آن عدد از خانه مطلوب برانند تا ۱۲ و باز از اول گیرند آنجا که سپری شود و اگر آن شکل مساوی مقصود باشد دلیل حصول مراد باشد والا فلا مثالش رملی کشیدیم و سوال از خانه دهم بود که خانه شغل و عمل ست و در دهم طریق بود ۞ و عدد مالبقی چهار از دهم طرح کردیم طرح باول رسید و در اول ۞ بود گفتیم این عمل تمام نشود مقصود بر نیاید و مالبقی برین قیاس حکم

فصل دهم در دلایل بیوت بدانکه وتد طالع دلیل موجود ست بر وجود و بقاء چیزها بسبب وجود طالع بر افق و بقاء سبب وی در طلوع و مبدا روی از مشرق بود و زائل او دلیل بر حالت دوم موجود بدان سبب که او دوم طالع ست و آن حالت کیفیت اسباب بقا ست و اقرب آن اسباب غذا ست و ابعد از ان معین و اوسط آن مائل و زائل آن دلیل ست بر حالت سوم موجود چون حرکت و ریاضت که سبب استمرار غذا ست و مصاحبت و خواهر و برادر که شریک معاش و مال اند و وتد عاشر دلیل کمال ظهور و رفعت موجود است و آنچه حاصل آید چون شغل و عمل و جماعت بسبب کمال ظهور و رفعت آن وتد عاشر میان آسمان ست و حصول نور کواکب او در تمامی روی زمین و مائل وی دلیل ست بر حالت دوم آن موجود و مرتفع و آن حالت کیفیت اسباب بقای آن ظهور و رفعت و وی است و اقرب آن سعادت آسمانی ست و بعد آن امید سعادت و اوسط آن یاران و دوستان و معشوقان و زائل آن دلیل ست بر حالت سوم و آن ظاهر و مرتفع بدان سبب که او سوم عاشر ست و آن حالت کیفیت توابع و اسباب وی است چون تحمل شداید و مکاره از دشمنان و حاسدان بسبب ظهور و رفعت وی شعر ان الغرانین تلقاها محسده. و ان تری الیا هم البار احادا ما و وتد سابع از ان روی که مقابل طالع است بر طرفی دیگر از افق پس او نظیر طالع است پس دلیل بود بر نظیر موجود و آن زوج ست و شریک و از ان که بر افق مغرب است و مغرب مقصد طالع است پس دلیل بود بر مقصد و مقصدهای موجود و حرکت های وی و مائل او دلیل بر حالت دوم این اوصاف شود چون کیفیت منسوب بسبب غروب طالع و نگونساری وی و کیفیت میراث و مال شرکا زیرا که نظیر دوم ست و تعلق خصم و زائل وی دلیل ست بر حالت سوم این اوصاف چون کیفیت علم و دین و سفر و عفت و استاد و اصلاح چه بعد از نبوت بجز از ثمرات و منسوبات چیزی دیگر نمی آید و وتد رابع از ان روی که در غایت اختفا ست و وتد عاشر در غایت ظهور نقیض و ضد عاشر ست دلیل کند بر نقیض آنچه عاشر ست بر آن دلیل ست و آن خمول است و خفا پس دلیل بود بر اشیای پوشیده و دفائن و آنچه موجود از وی مخفی حاصل آید چون تدبیر و اسلاف و مانند آن و از ان روی که او بر قطب افق ست چنانکه عاشر بر قطبی دیگر ست نظیر عاشر ست پس دلیل بر املاک و اراضی و مسکن و مقام و ضیاع و عقار و از ان روی که عاقبت عاشر همان خواهد بود دلیل عاقبت کارها و غیر آن است و مائل او دلیل ست بر حالت دوم این اوصاف یعنی آنچه از خفا روی بظهور آورد و چون فرزند و اخبار و هدایا و محصول مزروع از هر جنسی و زائل آن دلیل است

بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او سوم رابع ست و آن حال بنده و دستور آنست که خدمتگاران
مسکن و ضیاع اند و حالت بیماری که آن نیز اسباب خمول ست دلیل کلی بر هر شی تفصیل حاجت نیست
خاصه کسی را که طبع صاف و دل روشن و ذهن تیز و فکر و اندیشه راست دارد که اشارتی تمام رفته است
و این از نفائس اسراری ست که اکثر در کتب متقدمان و متاخران و حکمای و علمای رمل و نجوم از آن خالی است
عزیز باید داشت

فصل یازدهم در شواهد و نواظر و ماضی و حال و مستقبل و استحضار این جمله از مهمات است تا در احکام
بر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب است و ناظر بعید اما شاهد
قریب دوم ست و شاهد بعید پنجم و ناظر قریب سوم ست و ناظر بعید هفتم پس اگر کسی سوال کند نگاه کند تا آن
سوال بکدام خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگرد که در دوم و سوم آن خانه که سوال از دست و بعد و همچنین در پنجم
و هفتم آن خانه اگر سوال از اتصال بود و این خانهای گواهی دهند بر اتصال بنا بر آنکه داخل باشند حکم بر حصول
مراد کنند سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود و این خانهای خارج باشند هم حکم بر آمدن
مراد باشد و اگر گواهان برعکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سوال در هفتم ضرب کنند آنچه حاصل آید بر تخته دوم مقصود
و در سوم ضرب کنند آنچه حاصل آید بنشد و از هر دو شکل شکلی بیرون آرد و آن شکل را در خانه مقصود ضرب
کنند آنچه حاصل آید حکم مطلق از آن کنند چنانچه از مقارنه اعتبار ۱۴ و ۱۵ اکنند و اگر سوال سائل از اتصال
باشد و شکل خانه مقصود و چهاردهم و پانزدهم داخل باشد مراد بر آید و خارج نه سعد باسانی و نحس بدشواری
و اگر منقلب باشند حاصل شود و باز از دست برود سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر ثابت باشند
در تعویق افتد سعد حصول بالآخر و نحس لاحصول و حکم سوال از انفصال بمقابلهٔ اتصال معلوم شود و بعضے
دیگر هم از مغاربه حکم بر ۱۴ و ۱۵ - انتها گفته اند در هر سوال که باشد والله اعلم و نیز باید دانست که ماضی
هر خانه آن خانه بود که مشترک از و بود و حال خودش و مستقبل دوم و این تا خانه دوازدهم است معتبر پس ماضی
اول ۱۲ - است و حال خودش و مستقبل خانه دوم ست و ماضی دوم اول است و حال خودش مستقبل سوم و برین
قیاس باید شود و حکم ازین چنان باشد که اگر در دوازدهم شکل نحس نشسته باشد و در اول و دوم سعد حکم کنند
که پیش ازین احوال خوب نبود اما ازین زمان خوب ست و بعد ازین خوبتر خواهد بود و اگر عکس این نشسته باشد
حکم برعکس کنند هر کس را این نمونه کافی ست و بدانکه بعضے از استادان محقق گفته اند که اوتاد دال
اند و بر حال و مائل بر مستقبل و زائل بر ماضی و این قاعده نیز احسن است والله اعلم در رساله کهنه از مولفات
مولانا مغربی راسخ الدین خجی در نظر آمد که خطوط اکثر مواضع وی محو شده بود و بعضی ماند از جمله آن در آن

موضع نوشته بود که فائدہ فی شواہد الثبوت بدانکه ہر دو خانه که با یکدیگر نسبتی و شرکتی دارند بوسیلتی چون
وتدیت و مائلیت و زائلیت و غیر انہا مشاہده یکدیگر اند در حصول و لا حصول و مقصود و غیر مقصود و آن برین
منوال ست که ذکر میرود خانهٔ اول و هفتم شاہده یکدیگر اند از دو وجه یکی از دوستی و تدیت چه اول وتد طالع است
و هفتم وتد غارب دوم از روی آنکه هفتم را با اول نسبت شروع و ایجاب و قبول و شرکت دانبازی ست پس
باین وسیله گواه یکدیگر باشند خانهٔ دوم مائل شاہد یکدیگر اند بدو وجه یکی مائلیت چه دوم مائل وتد طالع است
و هشتم مائل وتد غارب دوم بوسیلت شمول اصل حال زیرا که هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند
و خانهٔ نهم و سوم شاہد یکدیگر اند و وسیلت دیگی زائلیت که سوم زائل وتد طالع است و نهم زائل وتد غارب دوم
آنکه سوم و نهم را شرکت ست بوسیلت لفر و حرکت و خواب و همچنین خانهٔ چهارم و دهم شاہد یکدیگر اند و هم بدو وجه
یکی وتدیت و دوم شرکت با یکدیگر بواسطهٔ مقام و شغل و عمل و پدر و مادر و خال و عاقبت و خانهٔ پنجم و یازدهم
شاہد یکدیگر اند از دو وجه یکی مائلیت و دوم مشارکت در رزق و هدیه و فرح و شادی و امید و سعادت و محبوب
و خانهٔ ششم و دوازدهم شاہد یکدیگر اند بدو وجه یکی مائلیت و دوم مشارکت در رزق و هدیه و فرح و شادی و
امید و سعادت و محبوب و خانهٔ ششم و دوازدهم شاہد یکدیگر اند بدو وجه یکی زائلیت دوم مشارکت بوسیلت
رنج و الم و فکر و مشقت و دل در روشنی و بند و زندان و بندگان و چهارپایان و همچنان اوتاد چهارگانه بر یکدیگر
گواه باشند مثلاً اگر ضمیر در خانه باشد از خانهای اوتاد باید که سه گانه دیگر را از اوتاد بیند و گواه آرد و از سعادت
و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب شواہد حکم ضمیر باز گوید اگر ضمیر در خانه باشد از خانهای مائل و زائل
همچنان نکند که در اوتاد ذکر رفت و اگر شکل ضمیر او شکل شاہد ضمیر با هم متفق باشند و در داخل بودن خارج
بودن و ثابت و منقلب بودن حکم کند بر حصول مراد و اگر متفق نباشند درین مذکور ست حکم بر اغلب کند و نیز
بدانکه ضمیر مردم از سه حال بیرون نیست ماضی و حال و مستقبل و طریق ضبط آنچنانست که نظر کند بشکل السائل اول
تا کجا تکرار کرده است اگر در زائل بود و سوال از ماضی بود اگر در اوتاد بود سوال از حال بود و اگر در مائل بود
سوال از کار مستقبل باشد طریقه تکرار که حکم حال هر شکل را از هر خانه که افتاده باشد از آنجا حکم کند و حکم ماضی از
شکل که ماقبل اوست و حکم مستقبلش از شکلی که مابعد اوست والله اعلم

فصل دوازدهم در بیان رمل و آنرا دوازده نیز خوانند باید دانست که سر رمل از جمله ضروریات ست
و از اسرار رمل ست و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود و سیر رمل چون از دوازدهم بگذرد
باز از اول گیرد چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در سر بیار دو مثال آن اگر شخصی سوال از محبوب محبوب کند خانهٔ پنجم
از اول خانهٔ محبوب است و پنجم پنجم شاهد خانهٔ محبوب محبوب است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانهٔ پنجم

خانهٔ زن بود و پنجم هفتم که یازدهم است خانهٔ محبوب زن باشد و اگر سوال از پدر زن باشد خانه هفتم خانهٔ زن است
و خانهٔ هشتم که دهم است خانهٔ پدر زن است و اگر سوال از سفر شریک باشد پس خانهٔ سوم گویید که نهم هفتم است و اگر
سوال از دولت پادشاه بود از خانهٔ دهم گویند که پنجم دهم است و اگر سوال از گنج پادشاه و مال و باشد از سوم گویند
که هشتم دهم است و اگر سوال پسر عم بود و جواب آنست که خانهٔ چهارم خانهٔ پدر است و خانهٔ برادر پدر که عم باشد
سوم چهارم است که ششم باشد و خانهٔ پسر عم پنجم ششم باشد که دهم است و از اینجا روشن شود که چرا خانهٔ دهم خانهٔ
مادر است زیرا که دهم هفتم چهارم است و اینکه گفتیم برموزی من بود باید که دیگرها را برین قیاس کرده جواب گویید
و جهت آن از اهل مغرب سیر را تا شانزده اعتبار کرده اند و اشهر و اصح قول است چون فارغ شدیم از شرح بیوت
شانزده گانه وقت آن آمد که شروع کنیم در شرح اشکال پس میگوییم بعون ذوالجلال

فصل سیوم در اسامی اشکال شانزده گانه بدانکه هر شکلی را بچندین نام خوانده اند و مولانا حسین نقال
هر شکلی را به سه لقب ذکر کرده است یکی بعربی و دوم بیونانی و سوم به بربری و یا مجموع را اینجا ذکر کنیم و آنچه مجهول اللغت
بود تا خبر کنیم بر آید لفظ همچنین بدانکه این شکل را بتازی لحیان گویند و بیونانی کیطاس و به بربری ضاحک و این
شکل را بتازی قبض الداخل گویند و بیونانی الکیموس و به بربری لاکاخ و همچنین قمروج و کثرت نیز گفته اند و این
شکل را بتازی قبض الخارج گویند و بیونانی انلاغ و به بربری تلاف و همچنین بلاغ و صعلوک و اسود نیز خوانند
و این شکل را بتازی جماعت خوانند و بیونانی آزاده و به بربری محک و همچنین سلامت نیز گفته اند و این شکل را
بتازی فرح گویند و بیونانی بخولث و به بربری اوراع و همچنین کوسیج و جودله نیز گویند و این شکل را بتازی
عقله خوانند و بیونانی بالکت و به بربری ثقاف کلکیت و مثلکیت نیز گفته اند و این شکل را بتازی
انکیس خوانند و بیونانی اکاس و به بربری منکوس و همچنین حصار نیز گفته اند و این شکل را بتازی
حمره گویند و بیونانی هغات و به بربری امطروس و همچنین احمر و اصطبلکه نیز گفته اند و این را بتازی بیاض
خوانند و بیونانی عسکردن و به بربری باغی و همچنین ابین دو ابین و بیروج نیز گفته اند و این شکل را
بتازی نصرة الخارج گویند و بیونانی الیان و به بربری احملید و همچنین حبیده و کلید و ملیلا نیز گفته اند و این شکل
بتازی النصرة الداخل خوانند و بیونانی تشمیر و به بربری اشکلیان و همچنین الوالعافیه نیز گفته اند و این شکل
را بتازی عتبة الخارج گویند و بیونانی زکیره خارج و به بربری ثابته گویند و این شکل را بتازی نقی الخد گویند
و بیونانی زکیره و به بربری اوزاغ و همچنین اشقر و املس الرمل نیز گویند و این شکل را بتازی عتبة الداخل گویند
و بیونانی زکیرة الداخل و به بربری قائمه نیز گفته اند و این شکل را بتازی اجتماع خوانند و بیونانی اوکرد
و به بربری بیاران و همچنین الثالث و امندولان نیز گفته و این شکل را بتازی طریق خوانند و بیونانی البرید

یعنی خبر دہند از ہمہ چیز ہا و بعضے او را ابر بری طبقتر روایت کردہ اند واللہ اعلم

فصل چہاردہم در ارقام اشکال ۱۶ گانہ ہر شکلے را دو حرف مرتب یا غیر مرتب از اسم ذی رقم او ست و در بعضے کتب متقدمان اشکال را باین ارقام نوشتہ اند و ارقام مذکور برین وجہ است کہ نمودہ می شود فر فرح لح لحیان عـ عقلہ عتبہ الداخل بی بیاض نق النقی الخد عج عتبہ الخارج حم حمرہ من منکوس قبض قبض الداخل عق عقلہ آج اجتماع نصر نصرت الداخل طر طریق فج قبض الخارج جم جماعت نخ نصرت الخارج گاہ باشد کہ اشکال را برقم حروف نویسند کہ معتبر ست و در ... تاخیر ...

فصل پانزدہم در طبائع اشکال وجہات ایشان و ذکورت و انوثت و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و بوی دلیل بدانکہ ہر شکلی کہ اول فرد باشد و آخر زوج آتشی بود و آتش دلیل تصاعد و طیران است ہر دلیس خارج باشد ہر شکلیکہ اول او زوج بود و آخر وی فرد خاکی باشد و خاک دلیل تنازل و سکون ست بیا و ر دلیس داخل باشد و ہر شکلے کہ اول و آخر وی فرد بود و ہم تصاعدش بود و ہم تنازل باشد نبر دو بنا ر دلیس منقلب باشد و ہر شکلے کہ اول و آخر وی زوج بود نہ تصاعدش بود و نہ تنازل بہر دو بیا و ر دلیس ثابت باشد بغیر یک حال و شکل آتشی شرقی ست باجتماع و بادی شمالی ست بقول اصح و آبی غربی ست بقول درست و خاکی جنوبی است باتفاق ہر شکل کہ خارج ست مذکر ست و ہر چہ داخل ست مونث و از اشکال ثابت حمرہ مذکر است و بیاض مونث و اجتماع ممتزج و از اشکال منقلب فرح مذکر ست و نقی الخد و طریق مختلف تنہا و منشاء خلاف آنست کہ بعضے نظر بنقطہ تازی کردہ اند و مذکر گرفتہ اند و بعضے نسبت ببروج اعتبار کردہ اند و مونث گرفتہ اند چنانکہ بعد ازین مذکور شود و قول صاحب لب لباب مؤید این معنی است چنانکہ گفتہ است و معرفت ذکورت و انوثت اشکال بر وجہ کلی آنست کہ ہر شکلے کہ نقطہ اول او کشودہ است یعنی فرد است نر است و ہر شکلے کہ نقطہ اول او بستہ است یعنی زوج است مادہ است الاحمر بدلیل آنکہ حمرہ نقطہ باو دارد و باد مطلق ست و از کواکب منسوب ست بمریخ و از بروج بحمل و ہر سہ مذکر اند و ہر چہ مذکر ست نہارے است و ہر چہ مونث است لیلی است و بمود ار از نہا علی التفصیل است اشکال آتشی و شرقی ؛ شکل بادی و شمالی ؛ شکل آبی و غربی ؛ شکل خاکی و جنوبی ؛ شکل خارج ؛ شکل داخل ؛ شکل ثابت ؛ شکل منقلب ؛ و اما آنچہ درین باب در کتاب مصباح مذکور است مخالف قول مشہور و مذہب جمہور است چنانکہ گفتہ است

فصل پانزدہم در خارجی و داخلی و شبے و روزی و نری و مادگی بدانکہ شکل داخل آنست کہ عنصر آتش ندارد و شکل خارج آنکہ عنصر آتش دارد و شکل داخل شبے و مادی شکل خارج روزی و نری بدینگونہ

سعود و نحوس بعد از بیان سوم فصل در و باشد شکل هشت یکی هر از چنانکه ماده نر ماده نر ماده نر
شکل دیگر دوازده و باشد همان کنی سرنگون چون آنکه بهر از ثابت است و شکل گفته است شکل
که غیر انهاست منقلب است از انکه چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا برعکس و شکل دو چندین در رمل نیست
انتهی کلامه واین نقل جهت تنبیه مبتدیان بود تا ازین مخالفت متردد نمانند و دانند که عمل بر قول اول است

مذهبین والله اعلم

فصل شانزدهم در منسوبات اشکال از ناسی شخصے بلند بالا گندم گون که بزردی زند گرد روی بزرگ ریش
کوچک سر فراخ چشم بزرگ گوش پهن بینی فراخ سینه خوش منظر نه لاغر و نه فربه فصیح زبان بزرگ دهن کهل اهل صلاح
نیکو خلق و بزرگ اصل شخصے گندم گون میانه بالا گرد روی بزرگ سر جعد موی گرد ریش پیوسته ابروی گردن
کوتاه گردن اندک گوش سیاه چشم سبک اندام شانه تنگ بر روی یا درمیان دو شانه خالی یا علامتے دارد
شخصے میانه بالا کوتاه موی کوچک سر و کوچک روی زرد رنگ که بسیاهی زند و نشانهای بر روی دارد
گربه چشم و قیل اشقر فراخ شانه فراخ دهان خرد دندان آبله روی تلخ سخن مکروه اللقا بد اصل بزرگ
یا در چشم نشانی دارد و دروغ گوی و بد فعل مکار شخصے بالا پهن بینی بزرگ دندان قوی هیکل فراخ
کتف گرد ریش بزرگ سر فراخ چشم سطبر گردن پیوسته ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب رای و تدبیر
بزرگ روی و قیل گرد روی گندم گون که بسرخی گراید جعد موی اهل هنر بر روی خالی یا نشانی دارد
دیا در بدن او جاے اهل باشد شخصی چهار والگی و قیل کشیده قامت کوچک سر باریک آب کشاده
ابروی سفید پوست سیاه چشم بر روی نشانی خالی دارد و کم ریش کوسج نیکو صورت خوش خلق طرب
دوست سبک روح درشت دندان شخصے کوتاه بالا سیاه چهره که بزردی زند و قیل سیاه و کردی
ازرق چشم سطبر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود و کوچک سر فراخ سینه بزرگ بینی بد اصل
کم ریش یا کوسج باریک ساق چشمهاے زرد دلی بیکار و اهل ملوک در چشم او یا در پای او عیبی باشد
شخصے بلند بالای سیاه مطلق بزرگ سر و بزرگ بینی و ساق و بر لنگی و لنگے و کوری و پیشتری
نیز دلالت کند و بر روی او نشانها یا در چشم یا در دندان علامتی دارد و بدخوی و بد اصل شخصے
میانه بالا سرخ رنگ و آبله روی فربه کم دانش ازرق و سفید چشم سطبر لب خشمگین بے رحم و قیل بسیار
گوی مردم آزار یا بر روی زخمی دارد شخصے سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا و قیل زبان فصیح
و فربه تن بزرگ چشم کوچک دهن فراخ روزے خوش خلق متکبر و قیل بر روی نشانی
یا اندرون سینه از بلغم و در ظهر رنجے یا سرفه دارد شخصے بلند بالا و قیل

تعلق دارد و از بروج با شد سعد است و ماده عزیز مطلق کانی و بیشگوفه و ترش و شور بذنب و قیل
براس تعلق دارد و از بروج بدلو نر است بغایت نحس و خسیس و معدنی و سیاه و تلخ گنده بعطارد
تعلق دارد و از بروج بسنبله و ممتزج از سعد و نحس و نر و ماده و کانی و گندم گون و ترش بزهره
تعلق دارد و از بروج بمیزان سعد است و نر عزیز و سطبر و حیوانی و سبز رنگ و شیرین بزحل تعلق
دارد و از بروج بدلو نحس است و نر و ثقیل ماده و خسیس و کانی و سیاه و تلخ و ترش هم بزحل تعلق دارد
از بروج بجدی نحس است و ماده و خسیس مطلق و کانی و سیاه و ترش بمریخ تعلق دارد و از
بروج بحمل نحس است و نر و خسیس و سطبر و حیوانی و سرخ و ترش و شیرین و لوسه ناخوش
بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان سعد است و ماده عزیز و سطبر نباتی و سفید و شیرین بآفتاب
تعلق دارد و از بروج باسد است و نر و عزیز بغایت و معدنی و سرخ و سفید و تلخ و تیز بمشتری
تعلق دارد و از بروج بحوت سعد است و ماده عزیز مطلق و نباتی و بدگونه و شیرین براس و قیل
ذنب تعلق دارد و از بروج بحمل نر است و نحس بغایت و خسیس و معدنی و سیاه و تلخ و شور
بمریخ تعلق دارد و از بروج بعقرب نحس است و ماده بقول اکثر و خسیس و سطبر نباتی و اشقر و تلخ و شور
بزهره تعلق دارد و از بروج بثور سعد است و ماده و عزیز مطلق و حیوانی و شیرین و سفید
بعطارد تعلق دارد و از بروج بجوزا ممتزج از سعد و نحس و نر و ماده و حیوانی و سرخ و سفید و شیرین
بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان ماده است بقول اصح و سعد و عزیز مطلق و نباتی و سبزه رنگ
و هر چهار طبع و طعم دارد تلخ و شیرین و شور و ترش بدانکه در منسوب آید و اختلاف
کرده اند بعضی گفته اند براس و بذنب و مسطور التراکیب اینست و بعضی برعکس این ذکر
کرده اند و دلیل بیان گفته اند چنانکه نقل کرده اند و در زبده معنی گفته است که منسوب است
بزحل و در مختصر فردی گفته است که منسوب است بمریخ و در مجموعه گفته است هر دو منسوب اند
بذنب قلت و این اصح است زیرا که هر دو نحس اند و نسبت ایشان براس که سعد است سهل است
بلکه جهل است مگر بمذهب کسانی درست است که گفته اند راس سعد نیست بذاته بلکه با سعد
فزاید سعادت است و با نحس فزاید نحوست نعوذ منه و الله اعلم اشکال مواضع
طرف مشرق جای مروج بلند خانه بزرگ و روشن و گفته اند مسجد و گلستان
است و صومعه و محکمه و منار و چیزهائیکه سر او باریک باشد و مانند او و سطبر بحر و سط
طرف شمال جای خالی و مقام اهل صلاح جنگ و سیاست گاه و آنچه بدان مانند چون بازار قصابان

و فصادان و حصارها و توپ و گرمابه نیز گفته اند مقام عالی معتبر طرف مشرق جائیکه غار و غابه باشد چوا
مقام سلاطین و قلعه های و قصرهای بلند و تخت گاه و مقامهای روشن و روزنهای طرف مغرب مقابل
خوش سبزه زار و آب روان و خانه که میان خانه های معمور باشد و قیل خانهای سفید کرده و نشستگاه
روشن و پنبه زارها و نباتات و مواضع نمناک و حوضها و بساتین و تفرجگاهها طرف مشرق یا غرب جا
ناخوش و خراب سکناها و خرابه و خانه که به پیش معمور نباشد و قیل توپهای و آهنگ و آبنایها و مطبخ دکوه
و دشتهای خشک و درختهای خارستان و حصنها و قبها و بازارهای کهن و دوریهای خراب طرف شمال یا غرب
شمال مقامی معمور چون مسجد یا جائیکه قرآن خوانند یا درس حدیث یا کلام گویند و جای منقش و خانهای ا
طرف مشرق یا شمال شرق یا غرب مشرق جای ناخوش چون سلاح خانها یا تنه درکی محلی سفر آب جای و
سیاه سهمگین و قیل دیوارهای بی سقف و خرابها و جائیکه درختان خشک باشند و گورستانها و خـ
و تنور و مواضع تاریک طرف جنوب جای خراب دیرینه و در زیر زمین و گورخانه و پیر گران شوره
زمین شوره و جای خشک سیاه و تاریک و کوه و صحرای بی آب و قیل خانها سهمناک و مسجدهای خر
طرف جنوب یا مشرق جنوب و گورخانه و جای که آب نباشد یا غار و جائیکه امن نباشد و قیل قلعه
و سوراخهای دورهای و باغ خانها و بازارهای موقی تابان و پالان و دزدان و تنبورها و مطبخها و زندان
و اسباب و عصار خانه و کشتیها طرف جنوب یا شمال جنوب جای خوش و مروج دل نشان مقام
سلاطین و محلت آبادان امن خانه سه طبقه رنگین امانت جای و قیل دار الضرب مقام صرافان
و خزائن بادشاهان و عمارتهای لب درختها طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش
آبادان دلکشای و شادی افزای و خانه که در میان خانها باشد برگرحی آفتاب نزدیک باشد و قیل
صحراهای خوب و چراگاه و سبزه زارها و مواضع منقش و عشرتگاهها طرف غرب یا جنوب غرب جای
سهمگین دلگیر معمور نباشد و آبی در زمین ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام نهران کذا فی المصباح
و قیل خانهای معمور و معظم و چارطاقهای بلند و خانهای روشن و مدارس و مساجد و خانقاه و سرای
ملوک و باغچها و گلستانها و آنچه بدین مانند طرف یا جنوب یا مشرق غرب جای خراب یا ناخوش
که خلق دران محلات کم باشند یا مقام فاحشه و فساد و خانها و خرابات خانه طرف شمال یا غرب
شمال و جنوب شمال مقام خوش محلی آبادان که آنجا آب روان باشد یا مقامی که
کاروان و بازار آبادان و امین و بادیه ها که بر سر راه باشد و قیل قلعهای و دستاب
آنجا و مقام قاضی یا محتسب و قیل باغهای و درختهای بلند و قلعهای معتبر و عبادتگاهها

طرف معین ندارد و مقامیکه کاروانگاه باشد و بازار آبادان و امین بادیه‌ها که بر سر راه باشد و قیل قلعه‌ها و مناره‌ها و مقامهای بلند و درختان بی بار والله اعلم

نسبت مع الیه اشکال والالت می کند از معادن بر مردار سنگ و اسرب و از حبوب باقلی سیاه بلوط زیتون و عدس و سیاه دانه و انار ترش و از درختان مازو و هلیله و سندروس و زیتون و بید انجیر و جوز و بادام و هر درختی که پوست و ثمره او سخت باشد و از چهار پایان بر فیل و شیر و گاومیش و سنجاب و سمور و گربه و موش و قاز بزرگ و سیاه و کژدم و کلیک و ملخ از طیور بر مرغان آبی و غراب و پرستو

از معادن توتیا و گوگرد و زرنیخ و ارزیز و قلعی و الماس و سیم و زر و از حبوب و گندم و جو و نخود و کنجد و سیب و انار ترش و از درختان بر درخت انجیر و زرد آلو و شفتالو و هر درختی که مزه او شیرین بود و از چهار پایان بر اسپ و گاو و جانوران خوش گوشت و شیر و پلنگ و یوز و از طیور بکبوتر و دراج و طاوس و خروس و ماکیان

از معادن مقناطیس و آهن و مس از درختان بر امرود ترش که از وی خناق زاید و از چهار پایان بر گرگ و خوک و سگ و درنده که باشد و از طیور زنبور

و از معادن لاجورد و گوگرد سرخ و آبگینه و سندروس و یاقوت و از حبوب ترنج و از درختان خرما و زرد آلو و از چهار پایان گوسفند و از طیور باز و شاهین و زنبور عسل

و از معادن نقره و ارزیر و صفر دار و زر سرخ و از حبوب انجیر و انگور و از درختان سرو و سیب و آبی و از چهار پایان خرگوش و ماهی بزرگ و از طیور فاخته و بلبل

و از معادن آهک و کهربا و سیماب و پیروزه و از حبوب باقلا و کشنیز و از درختان نی و از چهار پایان سگ شکاری و از طیور هر چه متلون باشد

از معادن بلور و از حبوب خیار و با درنگ و از درختان انار و انگور و از چهار پایان شتر و گاو و گوسفند و هر چه با مردم آشتی گیرد و از طیور زاغ و کلیک و کنجشک

و از معادن آنچه قیمتی بود و سیاه و از نباتات آنچه تلخ و گلوگیر بود و گندیده و پوسیده بود و از حیوانات آنچه درنده و زهر آلوده بود مثل سگ و یوز و مار و کژدم

شهور اشکال ۱۶ گانه را نسبت کرده بماهای هلالی چهار ماه حرام هشت شکل نحس داده‌اند باقی هر شکل را بماهای بر اینگونه ماه محرم صفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب شعبان رمضان شوال ذی قعده ذی الحجه

بعضی از رمالان هر شکلی که زوج است او را مجرد و مجسم گویند از آن رو که روح بمنزلهٔ لعبد و مجسم است و فرد مجموع باید برداشت و چهار گان طرح کند آنچه بماند از آن باید گرفت و هر خانه یکی داده آنجا که برسد باید دید که آن شکل بکدام ماه نسبت دارد و سائل بان ماه وعده دادن لیکن چندانکه مزاج وعده باشد اینها را گفتن باید و بعد از آن گوید اگر از اینها بگذرد در فلان

ف
و گفته اند که فائده این حکم آنست که اشکالی که در متولد باشند زوج و فرد مجموع را باید برداشت و به گانه طرح کرد آنچه بماند از نهم باید گرفت و هر خانه یکی داده آنجا که برسد ببینند که آن شکل بکدام ماه نسبت دارد و سائل را بان ماه وعده دادن لیکن چندانکه مزاج وعده باشد و بعد ازین اگر از آن بگذرد در فلان ماه مقصود حاصل شود والله اعلم ۱۲ محمد حسن عفی عنه

محرم صفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب شعبان رمضان شوال ذی قعده ذی الحجه

دارد و در ششم سکن و در چهاردهم حد و در پنجم وجه و مثلثه آب سعد ثابت است و منسوب است بعطارد
و منجمان و کاهنان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش و در خانه یازدهم شرف دارد و در پانزدهم سکن
و حد و در سوم وجه و در ششم مثلثه باد سعد داخل است و منسوب است بمشتری و علمای دین و زهاد
و عباد و اشرف الناس و در خانه دوازدهم شرف دارد و در یازدهم سکن و در پنجم حد و در ششم وجه و در چهارم
و ششم مثلثه سعد منقلب است منسوب است بقمر و آبها و بارانها و برفها و سیلها و در خانه سیزدهم شرف دارد
و در شانزدهم سکن و حد و در چهارم وجه و در هفتم مثلثه خاک نحس خارج است و منسوب برأس و مردم سفله
دربود و او باش و در خانه چهاردهم شرف دارد و در سوم سکن و در دوازدهم حد و در هشتم وجه و در اول
و سوم مثلثه و در بعضی نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه استاد عبد الصمد رومی گفته که اثبات
منسوب است برأس و تلاف بذنب بر عکس نسخ کور بدلیل آنکه نقطه آتش را دو مطلوب است یکی کلی و دیگری
جزوی مطلوب کلی آب است و مطلوب جزوی باد و ثابت را هم نقطه باد است و هم نقطه آب که آن نقطه باد
از آب جذب می کند و بآتش میرساند و از آتش جذب می کند بآب میرساند و اعتدالی حاصل میشود و بدین دلیل
ثابت را برأس دادیم و تلاف دو نقطه دارد یکی آتش و دیگری آب که آن ضدان لایجتمعان اند پس نحوست
در وی بیشتر باشد بدین دلیل تلاف را بذنب دادیم والله اعلم و هذا الکلام واقع فی المتن و راجع الی الکلام الحق
قدس سره ... ممتزج است و منسوب است بعطارد و بلبلیه و کثرت و نقل و عشق و در خانه ... شرف دارد و در دهم
سکن و در سیزدهم حد و در سوم وجه و در ششم مثلثه خاک سعد داخل است و منسوب است بآفتاب و ملوک و اکابر
و اشراف و در خانه شانزدهم شرف دارد و در دوم سکن و در یازدهم حد و در اول وجه و در دوم و نهم مثلثه
و مقابل شرف هبوط است و مقابل حد وجه و مقابل سکن وبال و مقابل حد وجه و مقابل ضعف قوت یعنی
مقابل هر خطی از خطوط مذکوره نیکی و بدی باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال ۱۶ گانه و در
هر گانه پنج است اول سکن دوم عدد و سوم مزاج چهارم مشقت پنجم تسکین عناصر والله اعلم

فصل نوزدهم در انظار اشکال بباید دانست که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانچه کواکب سبعه را
باهم از تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه درنگذرد و آن دو نوع است یکی
ظاهری و دیگری باطنی ظاهری آنست که شکلیکه مقصود سائل است با اول که طالع اوست به تثلیث افتد
باشد یعنی در پنجم و نهم که یکی تثلیث الیسر است و یکی تثلیث ایمن یا در سوم یا در دوم که یکی تسدیس الیسر
است یکی تسدیس ایمن یا در چهارم و یا در دهم که یکی تربیع الیسر است یکی تربیع ایمن یا در هفتم که مقابله است
یا در دوم که مقارنه است و درین انظار سعد و نحس اشکال نگاه دارد و باید دانست مثلا اگر شکلی سعد در

شثلیت است با تسدیس خانهٔ تربیع نشسته یا در مقابله نشسته که دلیل هر نحس ظاهر ست و اگر نحسی در خانه سعد نشسته
دلیل بود که ظاهر اگر انی ست اما آن گرانی اعتبار ندارد بدین طریقه امتزاج داده حکم باید کرد و باطنی آنست
که اولاً آنرا لسان الامر کنند و لسان الامر آنست که نظر کنی که خانهٔ مقصود سائل کدام است شکل اول را با آن شکلے
ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنکه به بینی که این شکل محصول نسبت با طالع بچه نظر نشسته است از انظار دوستی
و دشمنی حکم ازان کنند و بعضے گفته اند که شکل خانهٔ مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول هچنین پس
دو شکل حاصل آید و این دو شکل را باهم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و به بینی که آن شکل حاصل با طالع
بکدام نظر نشسته است و سعد و نحس نگاه داری و حکم ازان کنی والله اعلم بدانکه تثلیث تمام دوستی و تسدیس
نیم دوستی و مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و مقارنه با سعد سعد و با نحس نحس ست والله اعلم

فصل ششم در استخراج ضمائر بدانکه ای عزیز که رمال را باید که در ان بکوشد که البته ضمیری کشاید چرا که وقت
ضمیر کس بنسبت بجز الله تعالی که علام الغیوب ست واگر کسے گوید که من ضمیری کشایم کافر گردد و اگر کسی بگوید
که ضمیر من بکشا باید که از بهر اول او رمل نکشاید با آنکه ضمیر خود بگوید اهل مغرب رمل نزنند تا سائل ضمیر خود نگوید
بهتر آن باشد که حال خود با رمل بگویند تا حال پیدا شد آنگاه رمل کشند تا داند که رمل از بهر چه می کشند اما
استادان این علم بتجربه در باب ضمیر چیزے چند معلوم کرده اند و گفته اند از انجمله آنچه اعتماد بران بیشتر
توان بود درین کتاب یاد کرده شد انشاء الله تعالی درین بانواع است یک نوع آنست که بنگرد
بآن شکل که در پانزدهم ست که نقطه در سر دارد چون ⠿ یا در زیر دارد چون ⠿ ⠿ یا در میان
چون ⠿ یا در زیر و بالا ⠿ پس بنگرد که این نقطه از راست می رود یا از چپ و اگر از راست
میرود به ۱۳ از انجا بنگرد که به ۱۰ میرود یا به ۹ اگر نهم میرود بنگرد که باول میرود یا بدوم میرود بنگرد
دوم میرود بنگرد به ۳ میرود یا به ۴ و اگر از جانب چپ میرود یا به ۱۴ میرود و بعد ازان بنگرد که به ۱۱
میرود یا به ۱۲ و اگر بدوازدهم میرود بنگرد که به ۷ میرود یا به ۸ و اگر یازدهم بود بنگرد که به ۵ میرود یا به
ششم آنجا که بایستد ضمیر در آنجاست در شکل یا در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل سلم ندارد بر وی پوشیده
باشد بدان سبب که عبارت رمال باو فهم نکرده باشد و امام زناتی فرموده است که احسن طریقه است که اگر از
هر دو جانب راست باز ایستد و یکی از جانب چپ بنگرد که آنها کدام بیشتر اند ضمیر ازان باشد
از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیر از هر دو بیرون باشد یا هر دو در هم زنند آنچه بدر آید ضمیر ازان
بود و گواه عبارت است از قوت و خط آن شکل و ران خانه از سکون و عدد و حروف و مزاج و
نسبت بسائل و تائل و نسبت بسائل و غیر اینها از خطوط دور یا نحس گفته است که نقطه آتش

میزان رمل برانند آنجا که برسد اگر آن شکل که دران خانه باشد سکن باعدد حروف بود خود ضمیر ست و اگر صاحب
خلوط نبود ببینند بان شکل چند نقطه دارد بهر خانه نقطه دهند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه انتهی کلامه و
اگر نقطه از ده بیشت رود نه از حیث چون ☷ ضمیر در شکل پانزدهم باشد یا در تکرار جماعت و اگر دو سه جا تکرار
شده باشد گواهان را بنگر تا کدام قوی تر است ازانجا گویند و نقال گفته اند و اگر میزان جماعت باشد آن رمل
نشسته بود و حکم کنند و بعضے گفته اند که از اشکال میزانی طریق نیز صیانت ست مثل جماعت بسبب انتشار
نقاط او و پس اگر ☷ در میزان واقع شود بهتر آن بود که آن رمل را انقلاب کنند و بعضے گفته اند از طریق
دو نقطه اول در سیر داده بگیرند و بعضے اول و آخر را گفته اند والله اعلم و در کتاب لباب گفته است در
استخراج ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلے که در میزان واقع شود آنچه در ولد نقطه موجود باشد در سیر
آورد مثلا نقطه که در میزان واقع شود اگر بسیر دهم رود یا به ۱۴- اگر به ۱۳ رود به نهم رود یا به نهم و اگر به ۱۰
رود یا به سوم رود یا به ۱۴ و اگر به ۹ رود یا به اول او و یا به دوم او باشد که از اول بعرض نیز رود چنانکه
راه یابد و اگر به ۱۴ رود یابد دوازدهم رود یا یازدهم و اگر به ۱۱ رود به پنجم رسد یا به ششم و اگر به دوازدهم رود
به ۴ رسد یا به ۵ رود بشرطیکه بعرض باز گردد چنانکه راه یابد و باید که از اول تا ۱۴ رود و بعرض دوازده نیز بطول
باز گردد تا اول و هر جا که منتهی بود از هر دو شکل شکلے بیرون آورد و آن شکل را بطالع هر جا که باشد حکم ضمیر باشد
و اگر آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه ساکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل ست و در خانه عدد شش اشکال
ست و از این هر دو شکل شکلے بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم و ضمیر باشد و بدانکه هر دو نقطه که در سیر رسیده
جمع شوند در ان خانه با خود دران صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار است والله اعلم و بعضے
گفته اند که نقطه بالا که در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه زیر مسئول را پس اگر نقطه طالب در سیر
از جانب شمال رود طالب بحکم مطلوب بود و مسئول غالب گردد و اگر نقطه مطلوب در سیر از جانب یمین
رود مسئول مطیع و منقاد سائل گردد و سائل غلبه کند بر مسئول همچنین اگر نقطه سائل از یمین رود قوت
دهد سائل را و اگر نقطه مسئول سوی شمال رود قوت دهد مسئول را والله اعلم بحقائق الحال
نوع دیگر نظر کنند در نقطه اگر از میزان ببالا رود که نقطه آتش ست یا باد یا آب یا خاک اگر آتش ست
آتش چندم ست از مراتب شانزده گانه یا باد چندم ست یا آب چندم ست یا خاک چندم ست عدد مراتب
به هم گرد کرده از دوازده ببندازند و باقی را به قسمت خانها تقسیم کنند آنجا که طرح سیر برسد شود ضمیر بود در شکل
یا در خانه چنانکه در شرح تسکین سکنی ذکر کرده ایم نوع دیگر مرتبه آتش نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم را برآرد
و از زوج و فرد شکلے سازد و بنگرد که به تسکین ایدج سکن آن شکل در کدام خانه است که ضمیر

حاصل شود سکن او درانخانه باشد و فقال گفته است که خواه موجود باشد و خواه معدوم خطا نیست مثلاً ب
درخانهٔ دهم است پس درخانهٔ دهم باشد یعنی خود قبض الداخل درخانهٔ دهم اتفاق افتاده باشد خواه نه نوع دیگر
از مرتبهٔ شکل اول گوید مثلاً در اول ب نشسته بود او شکل خماسی ست ضمیر از پنجم بود اگر سائل انکار کند باید که
آنرا یعنی ۵ را با اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد به بیند که کجا نشسته است ضمیر از ان خانه گوید نوع دیگر
که آنرا ضمیر عناصر گویند نقطهای فرد رمل را از اول تا ۱۵ بشمارد آنچه حاصل آید آن مبلغ را از صد و بست
کم کند و باقی را ۱۲ گان طرح کند اگر شکل اول میزانی بود و ۹ گان اگر فرد بود آنچه کم از ۱۲ یا ۹ بماند بر خانها
تجشش کند هر کجا که طرح منتهی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و هر گر نقطه رمل فرد نباشد دیگر چون نقاط
فرد از و کم کردی آنچه بماند جمله نقاط رمل فرد و زوج چندان بود نوع دیگر از شکل اول آتش و از دوم باد و از
سوم آب و از چهارم خاک زوج و فرد هر چه باشد بیردار دو شکلی باشد که او ضمیر بود و اگر همین شکل را با پنجم ضرب
کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش برگیرد و شکلے ساز دو با آن
شکل اول زند حاصل ضمیر باشد و این طریق را اصابت و سلم نیز گویند نوع دیگر از نقش ست یعنے آنجا که شکل اول
تکرار کرده باشد ضمیر دران خانه باشد و در مصباح گفته ست که استادان همه متفق اند برین و اگر تکرار بسیار
باشد هر کدام لقوت تر باشد از و گوید قبل از تکرار بسیار خبر گوید و فقال گفته است هر شکلے که در تختهٔ رمل در
سکن خود بود ضمیر آنجا باشد اما تکرار اول معتبر ست نوع دیگر آنرا ضمیر او تاد خوانند و آن چنان بود که اول را
با هم ضرب کند و هفتم را با دهم و دو شکل بیرون آرد و از ان هر دو یکے آن شکل ضمیر باشد و فقال گفته است
که از اول و هفتم شکلے بیرون آرد و از چهارم و دهم و همچنین و از هر دو شکل شکلے کند پس به بیند که در آنجا کجاست
آن ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر نقطهای رمل همه را بشمارد و فرد و زوج از اول یا پنجم آنچه حاصل آید
۱۲ گان طرح کند آنچه بماند بخانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر هر شکلے در نفس آید
هفتم او ضمیر باشد در دائرهٔ بروج و در دائرهٔ ابجد هر شکل که در اول باشد کذا فی المصباح نوع دیگر که آنرا اس
داخل گویند بگیرد نقطهای جمله رمل اول و آخر اشکال به شانزدهم و دوازدهم گان طرح کند آنچه بماند بر خانها
قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد نوع دیگر آنرا که ضمیر تسییر خوانند نظر کند بر شکل اول تا سکن وے
کجا باشد و دران خانه چه شکل آمده است و سکن او نیز کجاست و همچنین میرود تا بشکلے رسد که در سکن خود
بود ضمیر آنجا باشد و همچنین است حکم عدد و حروف و مزاج و بعضے گفته اند از طبیعت شکل اول ضمیر گوید
اگر خارج باشد بغیبت حرکت دارد و اگر داخل بود تحصیل چیزے طلب که از دور است
یا پیوستن بکسے و اگر ثابت باشد متحیر باشد و اگر منقلب باشد هر دم بگونهٔ دیگر بود و صلاح

وفساد وی از تکرار وی گوید نوع دیگر چون رمل تمام کرده باشی بنگر تا در اول چند صورت هست آز آنها که ایشان را طلوع وغروب نیست وآن است و و و وجمله را از نقاط وپایین بستاند و دوازده گان طرح کند آنچه باند بجا نهان بخش کند آنجا که تمام بود ضمیر دران خانه باشد یا دران صورت اگر خواهی بدانی که سائل رمل از بهر خود کشاده است یا از برای دیگر خانه اول با سیزدهم ضرب کن آن شکل که بیرون آید اگر در رمل آن صورت موجود باشد ضمیر از خویش کرده است واگر نباشد از بهر دیگرے بود وقیل از بهر غائب بود ضمیر نیز آن صورت باشد کذا فی المختصر منقول عن الزناتی رحمه الله نوع دیگر مرتبه عناصر رمل تمام شمارد وآتش دوگان طرح کند آنچه باند نگاه دارد وعنصر بادی گان طرح کند وآب چهارگان وخاک هشت گان آنچه از ان طرح باند جمع کند ودوازده بیندازد وآنچه باند از خانه اول بگیرد تا آنجا که رسد آن خانه دلیل ضمیر بود واگر موافق بود وآن شکل که طرح بدو رسیده است با چهارم ضرب کند وسخن از ان گوید که او ضمیر سائل است مثالش مارملی زدیم وامهات این بود عدد عنصر جمله را شمردیم که بعد از طرح سیزده ماند دوازده بیندازختیم در خانه اول حمره ومکرر در هفتم وشانزدهم گفتیم سوال از ان وپیوند آمهات وعاقبت آن کذا فی التحفة الشاهیه نوع دیگر منقول از کتاب فقال عدد نقطهای آتش بگیرد دو نه گان طرح کند آنچه باند از اول در گیرد آنجا که تمام شود ضمیر بود ودر باد ویا آب وخاک نیز عمل بود اما شرح باده فرو گان وآب یازده ودوازده گان نوع دیگر که آنرا ضمیر وتد الوتد گویند اول را با سیزدهم ضرب کند وچهارم را با چهاردهم وهفتم را با پانزدهم ودهم را با شانزدهم ضرب کند چهار شکل بیرون آرد واز ان چهار دو واز ان دو یکی بیرون آرد ونظر کند تا در کدام خانه آمده است که ضمیر بود دران خانه یا دران شکل واگر آن شکل در رمل نباشد ضمیر از غائب بود فی المختصر الجامع نوع دیگر واین نقل از تحفه ناصری شیرازی است مرتبه عنصر امهات جمع کند ودوازده گان طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد مثالش رمل زدیم وامهات این بود این رخ فی عدد عنصر امهات سیزده دوازده قسمت کردیم ماند این وصاحب شم در هفتم وصاحب هفتم در طالب گفتیم سوال از مالی باشد در سفر است سائل تحصیل آن می طلبد نوع دیگر واین نیز منقول از تحفه ناصری است نقطهای رمل فرد از اول تا پانزدهم شمارد واز صد ونسبت نقصان کند آنچه باند را نوبت دوازده گان طرح کند ویک نوبت نه گان آنچه ماند بر خانهای رمل قسمت کند آنجا که هر دو طرح برسد در هم ضرب کند آن شکل که بیرون آید ضمیر باشد واین نوع مستعمل ومعتبر است والله اعلم

فصل بیست ویکم در اصول احکام رمل بطریق هر قوم بدانکه سوال اهل علم از دو چیز بیرون نیست یا از اقبال است یا از انفصال اقبال مثل چیزیکه در دست در آید یا پیوستن بدوستان یا

طالب قدوم غائب وانفصال مانند سفر وخلاصی رنجور ومحبوس وحامله ودر احکام این ابواب هر قومی را
طریق است طریق اهل بربر باید دانست که اهل بربر را اعتماد غلبهٔ اشکال است چنانچه اگر کسی را سوال از اقبال
باشد نظر کند در جملهٔ رمل اگر اشکال داخل بیشتر باشد ونشان الامر نیز داخل باشد حکم کند که مراد برآید وباز از
دست برود سعد باسانی ونحس بدشواری واگر شکل خارج بیشتر باشد حکم بر خلاف آن کند یعنی آن کار تمام
شود وگفته اند اگر نشان الامر خارج باشد واشکال بیشتر داخل همین حکم کند واگر سوال از انفصال بود نظر
کند در جملهٔ رمل اگر اشکال خارج بیشتر باشد ونشان الامر نیز خارج باشد حکم بر حصول مراد کند سعد باسانی و
نحس بدشواری واگر داخل بیشتر بود بحکم بر خلاف آن کند بران وجه که در قسم اول گفتیم واگر ثابت بیشتر بود
در توقف افتد سعد بحصول بالآخرة ونحس لاحصول واین حکم تمام است مر قسمین را اگر منقلب بیشتر بود برآید وباز
از دست برود سعد باختیار ونحس بی اختیار واین حکم نیز عام است فافهم وبعضی گفته اند که نشان الامر نیز
درین طائفه عبارت است ازان شکل که از ضرب چهارم وهم با خانهٔ مقصود متولد شود ودر مجموعه گفته است
که نشان الامر اول آن شکل است که از ضرب خانهٔ اول با شکل خانهٔ مقصود حاصل شود واهل بربر هیچ چیزی
را حکم نکنند تا نشان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیزی از سعادت ونحوست ودخول وخروج
وثبوت وانقلاب ونفی واثبات در حال از نشان الامر گویند ودر عاقبت از نشان الامر ثانی حکم کنند
یعنی شکل شانزدهم طریق اهل مغرب است اما حکماء مغرب چون شیخ زناتی واصحاب وی نیز حکم بر سعد و
نحس وداخل وخارج کنند لیکن بنوعی دیگر واعتبار احکام رمل نزد ایشان از خانهٔ اول است تا دوازدهم
پس در هر خانه که شکل سعد آمده باشد حکم بر سعادت حکم کند واگر نحس برآید بر نحوست واز داخل حکم دخول
کند وحکم بر آمدن واز خارج رفتن واز ثابت حکم بر توقف از منقلب برآید وباز از دست برود وسعد
باسانی واختیار ونحس بدشواری وبی اختیار تفصیل سخن آنست اگر کسی را سوال از اقبال بود مثل
امیدی که بکسی دارد یا پیوندی یا مالی که بقبض درآرد ونظر کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و
دران خانه چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید برآید وباز از دست برود واگر
آن سعد باشد باختیار وارادت واگر نحس باشد بی اختیار وبی ارادت واگر خارج باشد مقصود
نه برآید واگر ثابت باشد در توقف افتد واگر منقلب باشد امید برآید وباز از دست برود وسعد
باختیار ونحس بی اختیار واگر سوال از انفصال باشد مثل سفر کردن یا خلاصی رنجور ومحبوس
وهر چه برفتن تعلق دارد نگاه کند دران خانه که سوال ازوی است واگر شکل خارج باشد
سفر کرده شود ورنجور ومحبوس خلاصی یابند وهر چه برفتن تعلق دارد برآید واگر شکل داخل با

حاکم بر خلاف این بود که گفتیم و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست برود
و در جمله شکل سعد بآسانی و نحس بدشواری لیکن اعتماد کلی بر چهار خانه زوایه می کنند یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
و از این چهار خانه ۱۳ و ۱۴ را شاهد می خوانند و ۱۵ را قاضی و ۱۶ را لسان الامر ثانی پس نظر کنند در ضمیر که از
چیست پس اگر از اتصال باشد و شکلها داخل باشند آن چیز حاصل بود و سعد بآسانی و نحس بدشواری
و اگر سوال از انفصال بود و این شکلها خارج باشند حکم بر حصول مراد باشد و ثابت در توقف افتد
و منقلب دیر زود و سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر بعضی داخل و بعضی خارج باشند نظر کنند در چهاردهم
و پانزدهم که هر دو داخل باشند مراد بر آید از دخول و اگر خارج باشند از خروج و اگر متساوی باشند نقطها
فرد این چهار خانه بشمارند و از نقطه آتش و باد حکم خروج کنند و از نقطه آب و خاک حکم دخول هر کدام بیشتر
و غالب بود و بعضی گفته اند که ۱۳ را با ۱۵ ضرب کنند و ۱۴ را با ۱۶ و حکم مطلق از بین کنند از داخل و خارج
و ثابت و منقلب و سعد و نحس والله اعلم طریق اهل مصر حکمای مصر اعتماد کلی بر مثلثات کنند و آن چنان
باشد که اگر سوال سائل از اتصال باشد نظر کنند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و در تنه و یک آن
خانه چه شکل آمده است و از هر دو چه شکل بیرون می آید پس شکل خانه سوال و شریک و نتیجه هر سه
و داخل باشند حکم مطلق کنند بر حصول مراد و اگر خارج باشند بر لاحصول و اگر ثابت بود در توقف
بمانند و اگر منقلب بود بر آید و باز از دست برود و اگر بعضی بعضی از مراد بر آید و بعضی نه و در جمله سعد
بآسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود نظر کنند اگر شکل و شریک و نتیجه خارج باشند
مراد بر آید و اگر داخل نه و ثابت در توقف و منقلب در تمرد و سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر
مختلف افتد مثل آنکه یکی داخل باشد و یکی خارج یا یکی ثابت و یکی منقلب نظر کنند در نقطهای
شکل و شریک نتیجه از نقطه آتش و باد بر آوردن حکم رفتن کنند و از نقطه آب و خاک حکم آمدن والله اعلم
و اما احکام مثلثات اشکال شانزده گانه را بتفصیل در رساله علیحده بیان کنیم در خاتمه ان شاء الله تعالی
طریق هندیان بدانکه اهل هند از خانه ۱۳ و مقصود و میزان حکم کنند و ۱۳ را آئینه رمل گویند و پانزده
را قاضی رمل و اگر مختلف باشند از اول و مقصود شکلی بیرون آرند و از ۱۴ و ۱۵ شکلی نیز بر آرند
و از هر دو شکلی ضرب کنند و اگر آن شکل در رمل موجود باشد دلیل بر حصول مراد گیرند و اگر معدوم
بود بر لاحصول یا از غالب نقطه گویند چنانکه گذشت طریق رومیان اهل روم از چهاردهم و مقصود
حکم کنند اگر متساوی بود و اگر مختلف باشد از آتش اول و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم شکلی
بیرون آرند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی بیرون آرند از هر دو شکلی

وآنرا اصلیب الرمل خوانند و اگر این صورت تا چهاردهم متساوی بود دلیل حصول مراد باشد و اگر مخالف بود
و از هر دو شکلی بیرون آرند و از آن حکم کنند طریق اهل طرابلوس بدانکه اهل طرابلوس بطریق نجوم است
چنانکه خانه ها را به بروج دهند خانه اول بحمل خانه دوم به ثور خانه سوم بجوزا و علمای هند این اشکال را
بکواکب نسبت کنند و حکم ایشان چنانست که اگر لحیان در اول آید گویند مشتری در حمل است و حد دارد نیک
حال است اگر قبض الداخل در اول آید گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود حکم کنند و بعضی
ببینند و بگویند که نیک حالت یا بدحال بران حکم کنند چنانکه اگر مشتری راجع باشد گویند لحیان این زمان
نحس است وقس علی هذا و صاحب مختصر مع ذکر هذا الطریق حاصل این مجموع را بطریق اخصر با فائده
چند ذکر کرده بود و ما نیز اکتفای به این ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طالب آسان تر گردد بر فال
بدانکه بنیاد احکام از خانه اول است تا دوازدهم در هر خانه شکل سعد آید دلیل سعادت باشد و نحس دلیل
نحوست از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتنی و از ثابت توقف و از منقلب تردد سعد بآسانی و نحس بدشوار
دیگر از مثلثات حکم کنند چنانکه هر احوال نفس و مال شکل نهم شاهد آورده اند از سعد بر سعادت و از نحس
بد نحوست و از داخل بر زیادتی و از خارج بر نقص مال آن ثابت بر توقف و از منقلب بر انقلاب احوال
نفس و دخل و خروج مال سعد بآسانی و نحس بدشواری از اول خانه مقصود شکلی بیرون آرند
و آنرا لسان الامر خوانند و صلاح و فساد از وی دانند و شد بعضی از حکمای مغرب نفی و اثبات
از ۱۵ است و سبب صلاح و فساد و از تکرار وی چنانکه اگر در خانه اول تکرار کند از سبب نفس بود
و در دوم از سبب مال و هکذا فی الملخص و تحقیق دیگر است در بیان نفی و اثبات و اشارت مقصود
آن شکل سیزدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است و از این چهار دو را گواه می گیرند و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
را قاضی و شانزدهم را لسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد چون توقع و تحصیل و تزویج
و قاضی و داخل باشند و لسان الامر گواهی دهد بر دخول دلیل تمام شدن مراد باشد و اگر یکی داخل
باشد و یکی خارج باشد و میزان منقلب و شانزدهم داخل مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشند
دلیل ناتمام مراد بود و سعد باختیار و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود چون سفر و اشتن
از غم و خلاصی از بیماری و حامله و اشکال خانهای مذکور خارج باشند دلیل تمامی مراد باشد
و داخل نه ثابت توقف و منقلب تردد بر نوع سابق و بدانکه شکل سیزدهم گواه است بر نهم و دهم
و اول و دوم و سوم و چهارم و چهاردهم گواه است بر یازدهم و بر دوازدهم و پنجم و ششم و هفتم
و هشتم و شکل پانزدهم قاضی است که سائل از وی سوال می کند و شانزدهم لسان الامر ثانی است

سوال از اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد برآید و اگر پانزدهم منقلب بود
شانزدهم داخل سائل توقع دارد لیکن نه چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر شانزدهم خارج باشد
چیزی حاصل شود سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر شانزدهم ثابت باشد در توقف افتد و سائل ترک
نتوان گفتن و اگر نحس بود خود برنیاید و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مراد ترک کند و اگر پانزدهم و
شانزدهم داخل باشند سعد مقصود حاصل شود لامحاله و اگر سیزدهم منقلب بود سائل سرگردان بود و اگر
ثابت باشد متحیر بود و اگر سوال از بیع و شری وغیره باشد به بیند اگر شکل پانزدهم منقلب بود و سیزدهم خارج
دهم داخل دلیل بود که تمام شود سائل و مسئول و میزان سعد باشد آسان برآید و در وی راحت بود
و اگر خواهد که بداند که پشیمانی از کدام جانب بود نظر کند اگر در سیزدهم نحس باشد سائل پشیمان شود و چهاردهم
مسئول و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب هیچ حکم ندارد والله اعلم و صاحب نهایت العقول که آنرا
مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه اصحاب زناتی از اصول احکام شش چیز نگاه دارند
که هر کس نگویند و پنهان دارند و آنرا مقارنة المغیبات خوانند اول مراتب دوم اشتراک سوم مزاج
چهارم امتزاج پنجم تسییر ششم طرح اگر کسی برین شش عمل قادر شود او را هیچ چیز دیگر احتیاج
نیفتد اما مراتب رمل پنج ست و آن نسبت رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی و رباعی
ضد ثمانی ست یعنی طریق ضد جماعت است و خماسی ضد سباعی ست و سداسی را ضد نسبت نیست
اگر شکل خماسی در خانه سباعی نشیند و شکل سباعی در خانه خماسی آن مراد حاصل نبود و دلیل ترک
باشد و سبب از تکرار شکل توان دانست و اما اشتراک بر دو گونه است یکی اشتراک شرکت چنانکه از زوج
مثلثه بیرون آید نتیجه شکل و شریک و نتیجه اگر موافق باشد دلیل برآمدن مراد باشد و اگر عکس باشد
حکم برعکس کند و درین عمل حل و عقد نگاه دارد و طریقش چنانست که نگاه شکل متولد کند اگر از نقطه
فرد متولد شده باشد آن شکل را گشاده خوانیم اگر از زوج بسته باشد زوج گوییم و از فرد وی در زوج
نیم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و خارج داخل دوم اشتراک وجود وی
چنانکه سائلی از خانه هیچ سوال کند و بیند تا آن خانه بکدام تعلق دارد و در آن خانه چه شکل
نشسته آن شکل برگشته بنهد و خداوند خانه را در پهلوی وی از چهار ده شکل بیرون
آرد و از آن دو شکل یک شکل کرده از وی حکم کند بشرکت شکلی که در خانه سوال نشسته باشد
و اگر آن شکل که در خانه سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاج بیرون آوردن نبا
خانه مقصود با چهاردهم ضرب کند و از وی حکم کند و اما مزاج نیز بر دو نوع است

یکی چنانکه ایام هفته از وے بیرون آید و کوکبی یعنی آفتاب در اول یکشنبه و زهره در دوم آدینه و دو و دو چنانکه
شکل در خانه بود که او با آنخانه موافق طبع باشد مثل شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی که در خانه آبی و خاکی
مزاج یافته باشد مراد حاصل شود و اگر بر عکس این باشد نمی شود اما امتزاج آن بود که شکلی از دو شکل تولد
کند و اگر از دو سعد بر آید امتزاج سعادت یافته و اگر از دو نحس تولد کند امتزاج نحوست یافته شود و آن
شکل نحس بود اگر چه بصورت سعد باشد اما التیسیر جواب و سوال ست از سائل هر چه مردم سوال کنند از تسیر
توان دانست و تیسیر رمل جماعتے تا دوازده خانه بیش نرانند و باز از اول گیرند و در کتاب نهایة العقول
همچنین بیان کرده ایم اما انچه ما بران عمل می کنیم تا شانزدهم خانه است زیرا که چون بیوت رملی شانزده است
باید التیسیر شانزده خانه باید پس سوال سائل نگاه کنیم و از ان خانه چندانکه مارا باید بشماریم آنجا که برسد
مقصود بود چنانکه مبین شد در فصل دوازدهم در بیان سیر رمل اما طرح در موضع خود مذکور خواهد شد و این
از اسرار است انتهی کلامه در جامع الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فرد یا دو نقاط می باشد یا چهار
نقاط اما اگر دو نقطه بود هر آئینه یکے خفیف تر بود و یکے ثقیل تر آنکه خفیف تر است بنسبت به آن ثقیل تر
علوی باشد و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سائل ست و سفلی دلیل مسئول پس اگر دلیل مسئول در انتها
افتد نظر باید کرد تا در بنات آن نقطه مستحیل میشود یا نه و استحالت نقطه آن باشد آتش نشیند یا آتش در
مرتبه آب نشیند یا خاک در مرتبه باد یا باد در مرتبه خاک و انچه غیر این باشد استحالت نباشد و استحالت
دلیل ست بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه مستحیل نشده باشد بنگریم تا از مرتبه خود بالا رفته است یا زیر
اگر بالا رفته است دلیل ست بر وقوع آن امید و حصول مطلوب نیز یاده از آنکه امید میدارد و اگر بر عکس
باشد حکم بر عکس کند و مرکز خود دلیل ست بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد و نقطه علوی
را التیسیر باید کردن و بعضے نقطه اول و آخر را گفته اند و اگر چهار را التیسیر کنند هم شاید و در جاے دیگر گفته است
هم در کتاب مذکور که چون نقطه آتش بنقطه باد متصل شود آن تمازجیت چرا باشد یا رطوبت حکم آن نظر
و نطق بود و سعادت و اتصال آتش با آب تضاد باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد و
انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا بخاک مخالفت و هلاک باشد
و انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی با فراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت
باشد میان سائل و مسئول عنه و دلیل حصول رزق و کسب معیشت بود و آب و خاک چون آتش شود
دلیل بود بر مخالفت میان دو نفس و اگر اتصال طلب کند نشود و در نحو برادلیل مرگ باشد و لیکن
زندانی خلاصی یابد و الله اعلم انتهی کلامه و بدانکه تکرار از جمله اصل و اسرار رمل است

واگر رمال آنچنان بود که شکل خانهٔ مقصود یا غیر خانهٔ مقصود یکجا با دو جا یا سه جا بر آید هریک از حالی خبر دهد
یافتیم بر زین قادر شود فالهای عجیب سائل را گوید مثالش چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم انکیس یافتیم
و چنانکه در پنجم گفتیم اگرچه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیرا که انکیس که در خانهٔ خرمی و فرح باز آید
و چنانکه در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس متحیر ست چونکه تکرار در نهم دیدیم گفتیم بجهت فرزند یا بنده یا محبوب
یا از مسافرے در اول نصرة الخارج یافتیم و در نهم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت
شود در اول بنصرة الخارج یافتیم و در نهم تکرار داشت گفتیم بتوقف از کیسه گاه امیدی حاصل
می رسد و باز در دوم جماعت دیدیم و یازدهم تکرار داشت گفتیم بتوقف از کیسه گاه امیدی حاصل شود
و در سکن جماعت طریق هفتم گفتیم از راهی باشد چنانکه شکل خانهٔ هفتم در نهم مکرر دیدیم گفتیم که سائل بامتحان
آمده است زیرا که شکل خانهٔ هفتم که بیت الغرض ست در خانهٔ علم باز آمده و در مجموعه گفته است که تکرار خانهٔ مقصود
سائل را از سبب سلاح و فساد بیا گاهاند چنانکه اگر در خانهٔ اول تکرار افتد از قتل نفس و حیوة و اگر دوم
افتد از قبیل مال همچنین اگر دوازدهم افتد از قتل دشمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در
چهاردهم افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط بود چنانکه در بیع و شری و دلال و در
نکاح قاضی و در تقاضای سلطان و استاد ان احکام تکرار دریغ دارند و نوشتن و هر رمال که سخن تکرار گوید
سخن او بیشتر بصواب آید والله اعلم و نیز باید آنکه از جملهٔ اصول احکام انقلاب ست و انقلاب هر انواع است
چنانکه بعضے گفته اند که بیست و دو انقلاب است و بعضے شانزده گفته اند اما آنچه مشهور و معمول اکثر
انیست از آن جمله ذکر گفتیم نوع اول انقلاب است از جهت حکم مطلق کردن از میزان و اکثر انقلاب
حکم ضم حسن گوشید چنین گوید استاد این صناعت شیخ ابی عبدالله محمد زناتی رحمه الله تعالے که
هرکه انقلاب نداند هرگز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنانست که امهات را در
بنات ضرب کنند و امهات سازد و میزان التیه جماعت بود از سیزدهم و چهاردهم حکم مطلق کند
که سه بود و تا نود و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کند و دوم با ششم و سوم با هفتم
و چهارم با هشتم چهار شکل حاصل شود و آنرا امهات سازد و زیل تمام کند و خاصیت این امهات آنست
که در بنات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رمل لامحاله جماعت بود و اگر سوال از اتصال بود
مثل نکاح و شرکت یا در قبض آوردن نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل متولد
شده باشد مراد بر آید و اگر از دو خارج باشد نیاید و از دو ثابت توقف ماند و از دو منقلب در انقلاب
و در جمله سعد یا آسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال باشد مثلاً آنکه رنجورے شفا یابد
و محبوسے خلاص شود و حامله آسان زاید و اگر میزان از دو خارج متولد بود مراد بر آید و از

دو داخل نه وارد و ثابت دلیل ثبوت بود وارد و منقلب آمدن و شدن در جمله سعد بآسانی و نحس
بدشواری فائده اگر خواهد که قبل از انقلاب بداند که جماعت از کدام دو شکل متولد میشود هر شکل که در میزان
اصل باشد میزان انقلاب آرد و مثل آن متولد شود لوع دیگر انقلاب اوتاد از جهت امید و فتح الیوم
و این چنان بود که اول و چهارم و هفتم و دهم را امهات سازد در رمل تمام کند و حکم از سیزدهم و چهاردهم
کند در بود و نابود و سعد و نحس نوع سوم انقلاب وتد الوتد و آنچنان بود که از اول و سیزدهم شکلے
بیرون آورد و از چهارم و چهاردهم شکلے و از هفتم و پانزدهم شکلے و از دهم و شانزدهم شکلے و این چهار شکل
را امهات سازد و رمل تمام کند و از چهاردهم و پانزدهم حکم کنند بر بود و نابود و در مصباح گفته است که
صاحب کشاف نجی درین انقلاب وارد تا کدام شکل بار تحال خود آید ازان حکم کند نوع چهارم از
برای غائب و رنجور و گریخته و دزد و برده امهات با بنات زند و رمل تمام کند و حکم در خانهٔ غائب و رنجور
غالب و مغلوب و دفین کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد قلت این همان انقلاب است او
لیکن حکم از میزان نیست کما لا یخفی نوع پنجم خاص از برای دزد و برده شکل خانهٔ سوم و هفتم و یازدهم
و پانزدهم را امهات بسازد و رمل تمام کند و حکم ازان کند از برا ے این خانها اصل امهات و بنات
و متولدات و زوائد اند نوع ششم چون رمل زده باشی اول مرتبه اول از دوم دوم و از سوم
مرتبه سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرد خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و هشتم
نیز همچنین و ازین هر دو شکل شکلے بیرون آرد و حکم ازان کند نوع هفتم از شکل مقصود و شکل شانزدهم
شکلے بیرون آرد و اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و نحس خارج بود بخلاف این باشد نوع هشتم
آتش امهات و باد بنات و آب متولدات و خاک زوائد را امهات سازد و رمل تمام کند نوع نهم
انقلاب است که میزان بگیرد و شکل خانهٔ اول بالحیان زند و دوم با حمره و سوم با بیاض چهارم با انکیس
چهار شکل محصول را امهات سازد و رمل تمام کند که میزان بگردد و حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم
و چهاردهم در بود و نابود نوع دهم انقلاب رمل سالست و در خاتمه گفته شد انشاء الله تعالے دیگر
بدانکه غلبهٔ اشکال در رمل قوتی عظیم دارد و احکام وی چنانست که اگر ☷ در رمل غلبه کند حکم کند
بر قوت نفس و حیات و هرچه بدان تعلق دارد و دلیل بود بر گم شده و جنگ و خلافت کارهای با سعادت
مثل شادی و غیره و نیز گواهی دادن پیش قاضی رسیدن بمرتبهٔ بزرگ و سلامتی رنجور و خلاصی اسیر
و زندانی و سفر با سلامت و اگر ☷ در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن درد سر و چیزهای بسیار
بر چیزها ے که مثل بیع و غیره بدست آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت و کشیده و دیده بدست آید

گواه او ششم است واگر در رمل بسیار آید دلیل بود که گم شده و دزدیده و گریخته باز نیاید و حاجتها در توقف ماند و بر نیاید و دلیل بود بر تهیدستی از مال و در شر افتادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بهتان میان زن و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر فتنها و جنگ و بر کارهای با فساد و سلامت رنجور و حامله و این شکل پاسبان رمل است از جهت آمیزش او با همه اشکال و شکل گواه اول است و اگر بسیار شود دلیل بود بر بانگ و غلبه و تهلیل و تکبیر و کارها و در چیزهای سخت و خارج را بمقصود رساند و زن آبستن نرینه زاید و گواه نهم اوست و اگر غلبه کند دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و زناشوی زن و بستن و شکنجه کردن و گوهر ده و گله گوسفند که بدست آید و گواه او یازدهم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر دلتنگی و پریشانی خاطر و غائب برود بسر و زن سامله را خطر باشد در اول بارداری که فرزندان بیرون آید و زندانی را بد باشد بیمار را کار سهل تر شود یا بمرگ یا به صحت و دزدیده و گریخته و گم شده بدست آید و گواه او هفتم اوست اگر غلبه کند دلیل بود بر زیان و خون ریختن و کارهای سخت و دیر و اگر قبض الخارج گواهی دهد دلیل بود بر دود آتش و آبستن و تمام شود و زندانی دیر ماند و در رنج و بیناب باشد طلبگار سلطان و دزد رسوا شود و در مفتاح الکنوز گفته است اگر حمره غلبه کند و در خانه ششم که ناظر باشد بخانه اول یا بد دلیل بود بر رنجوری و اگر در خانها غلبه کند که ساقط از طالع باشد حکم بر فسق و فساد و حمره در این چند خانه دلیل فسق باشد اول ۵ و ۹ و در خانه ۱۲ دلیل غضب و دشمن باشد انتهی کلامه و گفته اند که حمره در چهارم دلیل بود بر گفتگوی در مقام یا جنگ با پدر والله اعلم و اگر غلبه کند دلیل کند بر بارهای گران و کاهلی در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر نتیجه حمره باشد رنجور را کار تباه شود و زندانی بیرون آید و طلب کار رسلطان را بد باشد و زیان کند هر جا که طلب کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر رنج و مکر و غم و رنجور را بد باشد و فتنه را زیاده کند و دلتنگی بود و نیک باشد کسی را که سفر کند و زود باز آید بمراد و قوت لشکر باشد و بسیار شوند و آنچه دزد دست باشد بگیرد و گواه او سوم است و اگر غلبه کند دلیل بود به صحت رنجوری و گفته اند دلیل خیار است و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گله گوسپند و بیرون آمدن کسی و دزدیده بدست آید و غائب دیر کشد و اگر غلبه کند دلیل بود بر کارهای تمام و درست و سائل را بمراد برساند در حاجتهای بر چون فساد زنان و لواطه و رنجور شفا یابد و مسافر زود برسد بوطن خود و اگر بسیار آید دلیل بود بر ترس نهانی در نفس سائل و زیادتی و هم فاسد و کسیکه او را تهمت کنند بر دزدیده و یا لکار طلب دنیا کند که در آن ترس باشد و دلیل بود بر دزدیده و چیزهای که از دست

رفته باشد و مسافر از یاران باشد و غایب را نیز و سلامتی رنجور باشد و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر ب غلبه
کند دلیل بود بر زخم بسیار و اگر ب غلبه کند دلیل بود بر عملهای و کارهای که از دست رفته باشد و دلیل بود
بر آنکس که طالب سفر کند و سعادت آنکس که طلبگاری سلطان کند و زندانی خلاص یابد و دعوی درست شود
و دل سائل شاد شود و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر ب غلبه کند دلیل بود بر زیادتی مال و معاش و اگر ج
غلبه کند دلیل بود بر چهارپایان بزرگ بر کسانیکه بجنگ روند و مسافران و زندانی را دلیل خلاص بود و
سفر باطل شود و رنجور را بد باشد که صورت تخته مرده شوی باشد و حامله هلاک شود و بر شاه حکم کند و اگر ؛
غلبه کند دلیل بود بر دور شدن از مراد و حاجت و با آخر بمراد رسیدن و دلیل بود بر زنی که بکر باشد و رنجور را
بد باشد و چون کم باشد رنجور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار را و چهارم او را قوت دهد والله اعلم
و در رساله صحیح گفته است که اگر لقی الخد و عتبه الخارج در اول آید یا در رمل غلبه کند یعنی از سه بگذرد
سائل جنب باشد یا زن حائض والله اعلم مقاله ثانیه در احکام علیه این فن و آن مشتمل است بر دوازده فصل

فصل اول در احکام خانه اول چون سائل سوال از نفس خود کند نظر کند در شکلیکه در خانه اول افتاده است
اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل را دل بجای دیگر است و نیت برفتن دارد و یا از خارج چیزی
می طلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بجاست و ارادت باشد و دلیل بود بر تندرستی و اگر نحس خارج باشد
بی ارادت و بی اختیار و اگر شکل سعد داخل باشد دلیل بود بر آنکه سائل را دل بچیزی بسته است
که از پیش داری درست و تحصیل آن می طلبد یا از بهر پیوستن کسی بود و نیز دلیل بود بر سکونت
دل و اقامت باختیار خود و اگر داخل نحس بود مراد سائل بدشواری حاصل آید و آن باشد که
سائل بی خود دشواری می پندارد و دلیل بود بر اقامت بی اختیار و بی ارادت و نیز دلیل
بود که سائل راست قصد دهد یا شرکت یا خصومت یا غائب بود که دلیل سکونت نفس و دل
تنگی بی اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیل است که دل سائل متردد است و منقلب احوال بود
و در کاری سرگردان شده باشد هر ساعت چیزی اندیشه و رای زند و باز آن رای باطل
کند اگر سعد باشد باختیار بود و کاری باشد که سائل را در آن کار فتوحی باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی
اگر نحس باشد دلیل بود بر غم و غصه که از سر کار نا واجب باشد حذر باید کرد از عقابه و علتی که در تن
وتد دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشهای بسیار در دل سائل باشد و مقبوض
الاحوال بود متحیر اگر سعد باشد از قبیل کارهای باشد که تعلق بخیر داشته باشد دلیل بود
بر تندرستی و اگر نحس باشد مثل ب دلیل کاری فاسد است و خوف و بیم حذر باید کرد و

…قی این خانه دوازدهم بود و حال خود و مستقبل ۲ و سبب صلاح و فساد از تکرار اول گوید
چنانکه در مقالات نفیسه تفصیل بیان کرده است و گفته اگر سوال سائل از احوال تن و
جان بود نظر کند در خانهٔ اول که چه شکل نشسته و اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر قوت
نفس و شوکت روح و صحت بدن و اعتدال مزاج و نکوئی احوال سائل اگر آن شکل
در خانهٔ دهم تکرار کند جاه و حشمت بیفزاید و از بادشاه ترتیب استمالت یابد و از بادروی شغل
عمل و نکوئی بیند و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فوائد یابد و امید برآید
و اگر در پنجم مکرر شود خرم و شادمان گردد و از محبوب و فرزندان نکوئی بیند و سخنهای
و خبرهای خوش شنود و از تحفه و هدایا بهره مند گردد و اگر در ششم مکرر شود دلیل
تغییر مزاج شود و در هفتم قوت ازواج و شرکا و ضمان باشد و افتادن و گفتگوی با آن
جماعت و در هشتم اندکی خوف باشد و در دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما احوال
چهارپایان بزرگ و نیکو بود و اگر در خانهٔ اول شکل نحس باشد حال سائل بخلاف مذکور
بود و اگر در دهم مکرر شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس بخلاف گذشته
بیند و در دوازدهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری گذرد و در ششم
دلیل تغییر مزاج و حادث گشتن رنجوری بود و در هفتم با ازواج و خصوص گفتگوی بود
و در هشتم دلیل خوف و خطره باشد و اگر شکل ممتزج بود در خانهٔ اول حال تن و جان
سائل میانه بود در تنگی و بدی در هر خانه که تکرار کند بحسب قوت حکم کند باید که داخل
و خارج و ثابت و منقلب چنانکه نموده اند در میان احکام اهل مغرب هدایا و تحفه نامی
گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و از آن گویند
سعادت و نحوست را و اگر سوال از ابتدای کار شود از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و
از آن حکم کنند از داخل و خارج و سعد و نحس والله اعلم نکته در احکام عوارض بدن مثل
زخم و ابتدا اشکال ناقصه حکم کنند یعنی شکلهای که نقطهای ایشان فرد بود و در میزان رمل
واقع نشده و آن هشت شکل است پس نظر باید کرد که شکل ناقص در کدام خانه افتاده است
موافق آن حکم کند و بر جراحت آن عضو گوید آن خانه که منسوب است با آن جراحت
که شکل بروی دلالت می کند نسبت اعضا بخانها بدین گونه بود خانهٔ اول دلیل بود
بر سر و روی ۲ و سر و قفا و گردن ۳ سر کتف و دستها ۴ سینه و هر عضوی که در مجاز است

اوست ۵ بر پہلو و تہیگاه ۶ و بر سر ناف و شکم ۷ بر آلت و آلہ تناسل و مقعد ۸ بر زالتین
در انہا ۹ بر زانو ۱۰ بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم ۱۳ و دلالت اشکال بر انواع جراحتہا
بدین گونہ است ؛ دلیل ست بر ہر جراحتے کہ از اسباب غیر ظاہر پیدا شود چون قرح
و ریش کہ از عفونت فتادہ از اندرون پدید آید و بے مضرت بود ؛ وانکیس دلیل است
بر ہر جراحتہا کہ از اسباب ظاہر و باطن پیدا شود چون افتادن از جاے بلند و
زدن بسنگ و شکستن عضو و آنچہ بدین ماند ؛ دلیل ست بر ہر جراحتی کہ از اسباب
خارج پیدا شود و چون سوختن آتش و گزیدن سباع بر حشرات و بریدن آہن و مانند
آن ؛ دلیل است بر ہر جراحتی کہ از اسباب ظاہر و باطن تولد کنند و سبب ظہوری از
سردی و بلغم باشد یا از علتہای کہ از سبب سرما و آب و حیوانات آبی آمیدہ گزد ؛ دلیل
است بر ہر جراحتی کہ از زخم نیزہ و تیر و خنجر و تبر و آنچہ بدین ماند پدید آید ؛ دلیل است بر ہر
جراحتے کہ از زخم شمشیر و کارد و آنچہ بدین ماند پدید آید ؛ دلیل است بر ہر جراحتی کہ
از زخم کارد و آنچہ بدین ماند و فتح کنارہ و ناوک و سوزان و مانند آن پیدا شود ؛
دلیل است بر ہر جراحتی کہ از تیز زین و سطرقہ چاق و آنچہ بدین ماند رسیدہ باشد و اگر خواہد
کہ حکم کند کہ این زخم از چہ سبب رسیدہ است نظر کند تا آن شکل کجا مکرر شدہ است از انجا حکم
کند بدین گونہ کہ اگر در اول بود از جہت کاری کہ بنفس تعلق دارد و اگر در دوم بود از قبیل
مال و معاون و اگر در سوم بود از قبیل برادر و خواہر و اقربا و علی ہذا القیاس و اگر بجاے
دیگر مکرر شدہ باشد نظر کند تا آن شکل خداوند کدام خانہ است از آن خانہ حکم کند و اللہ اعلم

فصل دوم در احکام خانۂ دوم نظر کند درین خانہ تا چہ شکل آمدہ است اگر خارج بود
دلیل خروج مال بود سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر داخل باشد حکم بر دخول مال
باشد و قوت کیسہ گاہ سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر شکل دوم ثابت باشد دخل
و خروج ہر دو در توقف باشد لیکن اگر ثابت نحس باشد چیزی ندارد و اگر منقلب بود
بر دخل و خروج سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر خواہد کہ از ماضی حکم کند بر نسق مذکور
حکم باید کردن چنانکہ بنگرد بخانۂ اول اگر شکلے سعد خارج باشد دلالت کند بر آنکہ مال
بودہ باشد و بارادت و اختیار خرج کردہ باشد و اگر نحس باشد بی اختیار و ناگاہ بودہ است
و اگر ثابت بود دلیل ست بر ثبوت ماضی سعد باختیار و نحس بی اختیار و بی ارادت و اگر

منقلب بود حکم کند بدخل و خروج بوده است سعد با ارادت و نحس بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد نظر کند
در خانه سوم اگر شکل داخل بود بگوید که بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد باسانی و نحس بدشواری
اگر ثابت سعد بود حکم کند مال حاصل میشود اما بتوقف و درنگ اگر نحس باشد دلیل بود که سائل امیدوار
باشد و امید بد و دهند بجهت حصول مال اما آن مدت دراز کشد و مال حاصل نگردد و اگر خارج بود
حکم کند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست به خرج رود و اگر سعد شود باختیار و اگر نحس بود
بے اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم برآمدن مال و باز از دست بیرون شدن بود سعد باسانی
آید و برود و نحس بسختی و بدشواری و در ملخص گفته است که نظر باید کرد و در خانه دوم اگر شکل داخل
سعد بود مثل دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معادن و رسیدن
غائب و نکوئی و بیع و شرای و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس باشد مثل انکیس دلیل
بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معاون یاری نکنند و بیع و شری وی نباید کردن و غائب
بر سد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخره
مال یابد باختیار و معاون یاری کند و غائب برسد بتوقف و اگر ثابت نحس باشد مثل دلیل بود
بر بدی حال کیسه گاه و کوشش باید داشت که تا وزد چیزی نبرد و بدی هرچه بدین خانه تعلق دارد
و اگر سعد خارج باشد دلیل بود بر خرج کیسه گاه باختیار و معاملات میانه بود و معاون یاری
ندهد باختیار و اگر نحس خارج باشد دلیل بود بر تلف کیسه گاه و بدی و هرچه بدین خانه تعلق
دارد و حذر کند از دزد و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت برگونه دیگر باشد
و هرچه درآید برود باختیار و معاون یاری کند و بیع و شرای نیکو بود و اگر نحس منقلب باشد مثل
دلیل بود آنکه کیسه گاه و شوار آید و اسباب بدر رود بے اختیار و از معاملات حذر
کند و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند
در خانه اول و ۲ تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و در ۱ و ۱۱ و ۵ و ۶ تکرار کند دلیل
بود بر نکوئی حال مال سائل در زیادت شدن باسانی بی رنج و از شغل و عمل و کسب و کار و منفعت
دیدن و آن اشکال اگر نحس داخل باشند و تکرار درین خانها کنند هم مال یابد بدشواری و اگر
آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود سعد بارادت و نحس بے ارادت و
اشکال منقلب همه خارج باشند و اشکال ثابت همه داخل از سعد و از نحس چنانکه گفته اند حکم کنند اگر خواهند
تا بداند که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند در خانه

دوم تا چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده حکم از انجا کند چنانکه اگر در اول تکرار کند توقع مال از نفس خود دارد
یا از سبب نفس خود قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی جای دیگر تکرار نکرده باشد از مثل معاملت باشد و
اگر سوم از قبیل مال برادران و خواهران و خویشان و نقل و حرکت و اگر تکرار در چهارم باشد از قبیل پدر
و املاک و شرای و در پنجم از جهت فرزند یا هدیه و در ششم از غلام و کنیزک و غم و گوسپند و زن گذاشته نشود
گذاشته و اگر در هفتم از زن و شریک یا وام دار توقع دارد و اگر در هشتم از قرض و میراث و یا امانت که جای
شهادة باشد یا ذر دیده توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم از شغل و عمل یا پادشاه یا مادر یا استاد
یا همکار و اگر در یازدهم از دوستان و بزرگان امید دارد و اگر در دوازدهم از دشمنان و چهارپایان بزرگ یا اسیر
و محبوس بعضی گفته اند که اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد نظر کند در ان شکل که در دوم آمده باشد تا ساکن او
کجاست بر مزاج آن شکل و آن خانه حکم کند مثلاً شکل که در دوم بود نصرة الداخل است و ساکن او یازدهم است
در یازدهم حمره بود گفتم تا شخصی سرخ چهره دوستی داری و از و حاصل می شود یا از سبب او قوا... و دیگر گفت
که شکل اول یا دوم ضرب کند به بیند که تکرار در کدام خانه کرده است بر مزاج آنخانه سخن گوید اگر سوال کند که مرا
تحصیل مال خواهد بود یا نه نظر کند در ان چهار شکل که زوائد اند و بعضی شواهد گویند یعنی سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم اگر داخل باشند دلیل بر تحصیل مال باشد و مال بیاید سعد باسانی و نحس بدشواری
و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر اغلب کند و اگر نحس و سعد متساوی بود بعضی باسانی حاصل شود و بعضی
بدشواری و اگر خارج باشند و سعد در آید و تحصیل کم باشد و خرج بیش از داخل اما باختیاری و اگر نحس
باشند تحصیل مال خیری نباشد و انچه باشد نیز از دست بیرون رود بی اختیار و اگر بعضی سعد و بعضی
نحس حکم بر اغلب کند اگر متساوی باشد چندانکه باختیار داخل شود هم چندان بی اختیار خرج شود و در
الحقیقی گفته است که اگر بعضی داخل باشد و بعضی خارج حکم از اغلب کند و اگر متساوی باشند نقطه اشکل سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کند اگر نقطه آتش و باد بیشتر بود حکم رفتن کند اگر نقطه آب و
خاک بیشتر باشد حکم آمدن کند و اگر ثابت باشند بیشتر و سعد تحصیل مال بی درنگ و توقف باشد اما آسانی
و اگر نحس باشد تحصیل مال نباشد و حال بیت المال بقدر عدد شکل که در رمل بعدد خود نشسته است

بود از قبیل اب
سلطان دام او و در دوم
باد تا لیستان و اگر در
زائل الوتر ناری بود در
قبیل بتدگان سلطان
و سوم باد تا لیستان و اگر
اوتاد یا دی باشد هشتم
مسئول از قبیل ... ی
ازراه ... باد از قبیل
بیماری و اگر در زائل الوتر باد
باشد از قبیل ... رفاقت
گفتن و در دوم ...
و اگر در زائل ... باشد

بد باشد و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر اغلب کند و اگر متساوی بود و بعضی دلیل بود بر نیکی و بعضی
و بعضی بر بدی و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر در آمدن مال و باز بخرج رفتن باختیار و آسانی و خوشدلی
و اگر منقلب نحس باشد در آمدن کم باشد و داد و ستد بسختی و اگر بعضی سعد و بعضی نحس باشند حکم بر غالب
کنند و اگر بعضی متساوی باشند چندانکه بآسانی خرج در حال باشد همچندان که بسختی باشند و اگر یکی داخل
دیگری خارج دیگی ثابت و یکی منقلب باشند بقدر اعدادی که در رمل آمده است باشد چهار قسمت گیرد و
هر ایک قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل دخل و از خارج خروج و از ثابت توقف و ثبوت آمدن و از
منقلب آمدن و شدن سعد باختیار و بآسانی و نحس بی اختیار و دشواری اگر پرسند که معامله شود یا نه اگر
دوم خانه خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خریده شود و منقلب بعضی خریده و بعضی فروخته ثابت سعد
توقف سعد باشد و نحس زیان اگر پرسند که معامله کردن چون باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه هر دو را
با هشتم ضرب کند تا چه متولد شود اگر سعد داخل باشد معامله کند و منقلب بسیار بیند خاصه که در اوتاد یا مائل
تکرار کند و در اقسام باقی منقلب باشد ترک بهتر و بعضی گفته اند در یازدهم و چهاردهم [14] نگرد ده دوم را شریک
سازد و اگر شکل داخل بوده باشد خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر ثابت سعد نگاه داشتن
بهتر خاصه که در اوتاد و مائل اوتاد تکرار کند و اگر نحس باشد زیان رساند خاصه که در مائل تکرار کند و
اگر منقلب سعد بود زود بخرد و زود بفروشد بهتر بود تاخیر کردن و درین صورت زیان رساند و اگر
خارج نحس یا منقلب نحس بود معامله نکردن بهتر بود و در مختصر ناصری گفته است که دوم را در پنجم ضرب
کند و حکم کند از سعد و نحس و بعضی دیگر گفته اند نظر کند اگر شکل دهم سعد بود و صاحب دهم تکرار نیکو کند
بسیار منفعت برسد و اگر شکل مذکور نحس بود تکرار بد باشد منع اولی و بعضی تفصیل دیگر کرده اند و گفته اند
که اگر معامله معدنیات بود دوم را با دهم ضرب کند حکم نیکی و بدی از حاصل آن ضرب کند و اگر نباتات بود
دوم را با چهارم ضرب کند و اگر غلام مستوره بود دوم را با ششم ضرب کند اگر ستور بزرگ قدم بود دوم
را با دوازدهم ضرب کند و صاحب نهایة العقول در مختصر شش گفته است اگر معامله کند و خواهد که بداند
که سود کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و هشتم
چهاردهم ضرب کند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلی بیرون آرد پس اگر در امهات تکرار کند
سائل و مسئول هر دو را سود بود و اگر هر دو سیج بود هر دو را سود باشد قلت این وقتی که آن
شکل سعد باشد و اگر آن شکل نحس باشد گرد آن معامله نباید گردید و اگر سعد دوم بود و بخانه
نگرد و اگر سعدی نشسته بود نیک بود و اگر نحس بود از دو میرسته که امروز از خریدات و فروختن

سعد بود یا نه در بیت المال و یا زدهم نظر کند اگر هر دو سعد باشند و داخل سعد تمام بود و اگر یکی سعد بود و یکی نحس و نتیجه هر دو را نگرد و اگر سعد باشند به دوستی نگرد نیکو بود و اگر به دشمنی نگرد آزار و خصومت باشد خاصه که نحس باشد اگر بپرسند که کار من امروز چگونه خواهد بود نظر کنند در خانهٔ اول و هفتم اگر هر دو سعد باشند سعادت تمام باشد و اگر یکی سعد و یکی نحس بود و نتیجه و هر دو تکرار بد کند حذر باید کرد و اگر بپرسند که دام وادن چون بود نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و سعد و صاحب دوم یا شکل دوم تکرار در او تاد و مائل کند وام بدهد و اگر ثابت بود با آهستگی بدهد و اگر خارج و منقلب بودند بدهد حاجت که تکرار بد کرده باشد یعنی اعم از آنکه بطریق استقراض بدهد اگر بپرسند که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سعد بود و صاحب طالع تکرار نیکو کند و هفتم ضعیف بود حال قبض کند خاصه که هشتم داخل باشد اگر در طالع سفید دهم داخل باشد و در هفتم و چهاردهم خارج طالب طلب کند اما مطلوب نمی‌دهد و اگر در طالع سفید دهم خارج بود و هفتم و چهاردهم داخل مطلوب بدهد اما طالب نستاند یا انقطاع یا بر یکدیگر در یازدهم اگر شکل سعد بود و بعد از حصول پایدار بود و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد و اگر در هشتم و دوازدهم داخل سعد بود حاجت بر آید و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشد اگر بپرسند که قرض به زودی گزارده شود یا نه نظر کند اگر در اول بود یا قائمه و در دوم و در ششم و در هشتم مکرر بود بشارت دهد بسائل که قرض گزارده شود و اگر در اول و دوم حمره یا انکیس یا عقله یا نائیه و در سوم و ششم و هشتم مکرر شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود و آنچه نسبت بروی گزارده نشود و اگر در هشتم بود و در ششم و دوازدهم مکرر بهم زندان و بند بود دلیل است که قرض او گزارده گردد با آسانی و باختیار و اگر شکل نحس بود و در هشتم و چهاردهم و سیزدهم و هفتم مکرر شود دلیل است که قرض گزارده نشود با آسانی و اختیار کذا فی منابع الاسرار اگر قدوم غائب پرسند نظر کند در دوم اگر خارج باشد در انجا مثل غائب نرسد الا شکل آنان داخل باشد چون و اگر در دوم داخل باشد یا خارج زوج مثل و اگر در خانهٔ اول بود غائب زود برسد بدلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند و اگر بر خلاف این بود حکم بر عکس این باشد یعنی گفته اند که شکلهای جانشین اول بشمارند چهارگان طرح دهد اگر یکی ماند زود برسد و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدل ندارد که بیاید و اگر چهار بماند هرگز نیاید قالت و این مسئله منقول از کتاب فقال است و ظاهر آنست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق نکرده است و همه را داخل گفته است و خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و دیگری در جمع و گفته است که آنچه در اول باشد اگر در دهم و یازدهم مکرر شده باشد دلیل بود بر قدوم غائب و در نگی باشد و اگر در نهم باشد یا با هفتم و چهارم مکرر باشد و شکلی داخل بود بر قدوم غائب در نگی باشد

واگر در ۹ یا ۱۲ این شکل ۲ اخراج باشد غایب در راه باشد زود و دیر سعد و در جامع الاسرار گفته است که اگر سوال از قدوم غایب بود در خانهٔ دوم نگرند اگر شکلے که صاحب نهم یا هفتم است در دوم آید یا در طالع دلیل است بر قدوم غایب و اگر شکلے که صاحب هفتم است در رمل موجود نباشد آن شکل که در دوم است چون اورا با صاحب دوم ضرب کند صاحب نهم و هفتم بیرون آید دلیل است بر قدوم غایب اگر نقطهٔ خاک که دران شکل باشد قوی تر باشد در دلالت و نقطهٔ آبی دلیل اتصال ست با غائب و هوای دلیل نطق چیز و ناری دلیل دیدن غائب است و صاحب هفتم را اگر در اوتاد بیابیم خاصه در دهم یا دوم دلیل است بر رسیدن خبر و نامه اگر سعد باشد دلیل است بر خبر خوش و اگر نحس باشد دلیل است بر خبر ناخوش و نیز دلیل است بر قدوم غائب دا آمدن صاحب پنجم در طالع یا در خانهٔ دوم دلیل است بر خبر رسیدن و نامه و نحس بر وقوع دیدن سبب قدوم غائب را از دوم گویم و این تجربت و شاید که از عدد آن شکل گوییم که در دوم است والله اعلم و بقیهٔ احکام غائب در فصل هفتم گفته شود انشاء الله تعالی اگر کسی چیزے بکسے داده باشد و خواهد که بداند که باز رسد یا نه شکل دوم در هفتم ضرب کند انچه حاصل آید چهارم دهم هرچه بیرون آید دلیل بود و اگر دلیل در یازدهم و یازدهم و چهارم و دهم و دوم باز آید دلیل کند بے رجعت باز دهد و اگر ششم و هفتم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل بود که بے رجعت باشد یا نه یا اگر زنے سوال کند که شوهر من بر سر من زن کند یا نه و اگر کند پایدار باشد یا نه نظر کند در خانهٔ دوم اگر داخل باشد کند و پایدار باشد و اگر خارج باشد نکند و اگر کند پایدار نباشد و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود تردد باشد در کردن و نکردن لیکن بعضے گفته اند خواهد کرد والله اعلم

فصل سوم در احکام خانهٔ سوم چون کسے از حال برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت از خانه بخانه یا دکان بدکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بنگرد در خانهٔ سوم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد باشد دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکوئی حال ایشان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و نقل در توقف افتد باختیار و اگر نحس بود دلیل است بر ناخوشی و هرچه بدین خانه تعلق دارد و سکون در مقام بے اختیاری و ناامرادی سائل از خویشان و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر حرکت برادران و اقربا و نیکی حال ایشان و سفر نزدیک باختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناگاه بیفائده و بی اختیار و دوری میان سائل و ایشان اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان نه بهتر باشد و هر ساعت نیکوتر باشد باختیار و اگر نحس باشد دلیل است بر تغیر حال ایشان و تردد بیفایده

بخفیہ صاحب و صاحب بدسگال باشند و اگر تکرار بر تربیع و مقابلہ یا مقارنہ کردہ باشد
وبی اختیار و با صاحب ضمیر بدسگال باشند و اگر تکرار بر تربیع و مقابلہ یا مقارنہ کردہ باشد و صاحب تحفہ
گفتہ است از اول و سوم شکلے بیرون آرد و از آن حکم کند بر راحت یا مضرت از اقربای وسے ثابت سعد
باشد دلیل بود بر نیکوی حال ایشان و بجاے خود ساکن بودن اختیار دوست سائل باشند اد ایشان
خانہ یافتن بد رنگ و اجتماع و جماعت بہ از بیاض بود درین خانہ زیرا کہ [figure symbols] را انجام ربع است
و اگر نحس بود دلیل ست بر بدی حال ایشان کہ در کار مشکل متحیر ماندہ باشند و ہر ساعت رای زنند یعنی در خانہ سوم
و ترسناک باشند و با سائل بدسگال باشند و حکم ماضی ایشان از دوم کنند و مستقبل از چہارم و در
تحفہ گفتہ است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از سوم گوید خارج سعد بآسانی بود و باصلاح و داخل سعد
باصلاح بود و دشوار و باقی اشکال مکروہ و اللہ اعلم و در مقالات لقیہ گفتہ است اگر سوال از حال
برادران و خواہران بود و اگر در خانہ سوم شکل سعد باشد و در خانہ اول و دہم و یازدہم تکرار کند
حال ایشان نیکو باشد و جاہ و حشمت آن جماعت بیفزاید و امید آنہا بر آید و میان ایشان و سائل
سازگاری باشد و اگر آن شکل در ششم و ہشتم و دوازدہم تکرار کند دلیل اندک رنجوری و پریشانی احوال
ایشان باشد و اگر شکل نحس در خانہ اول و سوم واقع شود و تکرار درین خانہا کند حکم برعکس اول
باید کرد و اگر سوال از جہت سفر نزدیک یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامے نظر کند در خانہ اول و
سوم اگر درین خانہ اشکال سعد باشند آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل در پنجم و یازدہم تکرار
شود دران حرکت فرحی و خوشدلی بسیار باشد و امیدہا بر آید و اگر آن شکل کہ در سوم افتد نحس بود حال
و نقل و حرکت بد بود و دران زحمتہا یابد و اگر آن تکرار در ہشتم و دوازدہم کند آن نقل و حرکت مبارک
نباشد و اگر در پنجم و یازدہم مکرر شود آن نحوست کمتر باشد انتہی کلامہ و فقال گفتہ است کہ اگر سوال کنند
کہ برادر و خواہر خویش با من چونند شکل اول یا سوم زنند انچہ بیرون آید بنگرد کہ کجا نشستہ است و در انجا
حظے دارد یا نہ حکم از ان کند و اگر معدوم بود بنگرد کہ خانہ او کجاست و حکم آن از ماضی و مستقبل کند و اگر
کسے سوال کند کہ عزم سفری دارم بد و جانب ببین کہ کدام بہتر ست یکے دور و یکی نزدیک سفر نزدیک
سوم است و دور نہم بنگرد کہ کجا سعد نشستہ است اجازت بدان جانب دہد و اگر کسی سوال کند بجائے میروم
بنگر کہ راہ ایمن ست یا نہ اول معلوم باید کردن کہ نزدیک میرود یا دور گفتم کہ نزدیک سوم است و در نہم نظر کند
اگر درین خانہا شکل سعد خارج باشد و در انخانہ محفوظ بود و حکم بر ایمنی راہ باید کردن و اجازت گفتن
و شکل داخل باشد یا ثابت حکم باید کرد کہ میروی اگر سعد باشد گفتن کہ بالغی خواہد پیدا شدن کہ باختیار
ترک کنی اگر نحس باشد خوف باید دادن کہ نزود و اگر رود زیان بیند بلکہ درین صورت کہ داخل و ثابت [illegible]

ف
نقال گفتہ است کہ اگر کسے سوال کند کہ برادر و خواہر و خویشان با من چونند ۱۲

ونحس باشد مطلقا باید گفت که میروی تخصیص اول وچهارم داخل باشند ودر بعضی رسائل
گفته است که اگر پرسنده را امین ست یا نه نظر کند درخانهٔ نهم تا چه شکل افتاده است ازان
حکم کند اگر ☰ یا ☷ باشد دزدان وحرامیان درراه باشند واگر اشکال خارج باشد
دلیل بود برایمنی وخوشی واگر اشکال داخل باشد دلیل بود که راه با زحمت ومشقت
باشد واگر از اشکال ثابت باشد دلیل بود بر حیرت وپریشانی درراه واگر از اشکال
منقلب بود دلیل بود بر بازگشتن از راه وتردد اما اگر از اشکال منقلب عقله
افتاده باشد بسبب بازگشتن از رنجوری وناتوانی بود گفته اند که اگر عقله در نهم یا در
هشتم یا در پانزدهم افتد سفر دریا موافق بود والله اعلم وتعال گفته است که اگر کسی
پرسد که این حرکت که در خاطر دارم بروم یا نروم نظر کند درخانهٔ سوم اگر شکل خارج منقلب
بود حرکت نیکو بود اما باید که خانهٔ چهارم خارج بود واگر شکل انفصال در سوم وچهارم باشد
برود واگر برخلاف این باشد عزم باطل شود ودر مصباح گفته است اگر سوال از سفر کند
اگر شکل اول وسوم وچهارم ونهم خارج ست وانفصالی برود وداخل واتصال نرود
واگر رمل ضلعی بود برود واگر قطری بود برود والله اعلم اگر سوال کند که آنجا که میروم مراد
حاصل شود یا نه نظر کند درخانهٔ هفتم اگر شکلی ست دران خانه وحظی دارد دلیل نیکوی
واگر ندارد حکم برعکس بود واگر کسی سوال کند که خوابی دیده ام تعبیر آن چیست بدانکه
خواب از نهم باید گفت وتعبیر از سوم اگر درین خانه ها شکل سعد آمده است دلالت بر سعادت
کند واگر نحس دلالت کند بر نحوست واگر شکل نهم نحس باشد وسوم سعد دلالت کند که
صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است نگرانی خاطر است اما تعبیرش خوب است
واگر شکل نهم سعد باشد وسوم نحس دلالت کند که سائل ازین خواب که دیده است
فرحتی دارد اما تعبیرش بد است وبعضی گفته اند که اگر خواهد بداند که تعبیر این خواب
بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر آنست که شکلی که درخانهٔ سوم نشسته است با صاحب خانه

ضرب کنند و حاصل را با اول که نفس صاحب ضمیر ست انچه متولد شود و از سعد و نحس حکم بر آن کنند و باید که وتد و مائل وتد و زائل وتد را نگهدارد و تا حکم بر ثبوت و ضعف تواند و این مثلثه که نقل کردیم در باب تعبیر بسبب قوت است و اصح آنست که تعبیر را از خانهٔ نهم گوید چنانکه در تقدیم ذکر کردیم و الله اعلم بالصواب

فصل چهارم در احکام خانهٔ چهارم از پدر و ملک و عاقبت کار و عمر و دفین و غیر انها اگر باشند در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد باشد دلالت کند بر سعادت حال پدر و نیکوئی عمر و عاقبت و صاحب ضمیر و استقامت پدر بر جای خود با ختیار و افزونی املاک و فائده یافتن صاحب ضمیر از پدر با ختیار و آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت سائل و استقامت پدر در مقام خویش بی اختیار و فائده یافتن سائل از پدر اما بر هیچ وجه ... پدر با وی نیک باشد و اگر سعد خارج باشد دلیل بود بر خروج پدر از وطن خود با ختیار و آسانی و فروختن سرا و املاک با ختیار و عاقبت عمر سائل نیک باشد و فائده یابد از پدر اما کم و اگر نحس باشد دلیل بر ناخوشی حال پدر و دور شدن از صاحب ضمیر بی اختیار و ناگاه و خرابی سرای و املاک و بیرون شدن بی اختیار و ناگاه از دست و بدی عاقبت سائل و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و عاقبت سائل نیکو باشد و سرای و ملک در دست بماند و تحصیل بتوقف و اختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت سائل و املاک و سرا و تحیر پدر از جهت خوفی و یا دعوی که با کسی بر وی ستود دارد و با سائل نیک نباشد و از پدر هیچ فائده نه بیند اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال پدر و عاقبت و عمر و سرای املاک گاه خرد و گاه فروشد و نیک حال نباشد باعتبار آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت عمر سائل و سرای و املاک و خریدن و فروختن بی اختیار و زیان دیدن از جهت داد و ستد و املاک و حال ماضی پدر از سوم و مستقبل از پنجم حکم کند چنانکه بکرات معلوم شد و در مقالات نفیسه گفته است که اگر سوال از چگونگی احوال پدر و املاک و عاقبت امور باشد نیک بود در خانهٔ چهارم اگر شکل سعد بود دلالت کند بر نیکوئی حال پدر و املاک و عاقبت امور نیک و اگر آن شکل تکرار نیک کند مثل پنجم و نهم و یازدهم بغایت نیک باشد و اگر در خانهای بد تکرار کند مثل ششم و هشتم و دوازدهم از سعادت آن شکل بکاهد و اگر در چهارم شکل نحس باشد حکم بر خلاف سعد باشد باید کرد و اگر در خانهای سعد مکرر شود از نحوست آن نگاهدارد و اگر در خانهای بد مکرر شود بغایت بد باشد و اگر ممتزج بود بر حسب قوت و تکرار در خانهای حکم باید کرد و اگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانهٔ چهارم و پنجم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد آن ملک بباید خرید که بغایت نیک است و از دخل و مثال آن منافع و فوائد بیند و اگر

شکل چہارم نحس باشد و پنجم سعد آن ملک خراب بود اما از دخل و شمال آن انتفاع یابند و اگر چہارم سعد و پنجم
نحس باشد حکم برعکس باید کرد و تکرار آنہا در خانہای سعد و نحس نگاہ باید کرد و اگر در خانۂ دہم شکل سعد باشد
دران ملک درختان میوہ دار باشند اگر آن شکل سعد نیکو حال باشد سال درختان آن موضع بقوت باشند
و اگر ضعیف حال باشند درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل دہم در اوتاد بود درختان را نونشاندہ باشند
و اگر در زائل الاوتاد بود قدیمی باشند و اگر در مائل بود میانہ حال باشند ولیکن درختان بسیار دیگر نشانند
و اگر دہم شکل نحس باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند در طالع نیز نظر کنند و اگر شکل سعد بود
بر دیگران موضع مردمان نیکو باشند و اگر تکرار آن در خانہاے سعد بود این در است قول باشند و اگر
در خانہاے نحس باشند کذاب و بدفعل باشند و اگر در ہفتم شکل سعد بود آب علف آن بقعہ نیکو بود و اگر
نحس بود بخلاف آن بود و اگر سوال بجہت سعادت و نحوست سرا بود نظر کند در خانۂ اول و چہارم اگر
درین ہر دو خانہ اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن اشکال در خانۂ پنجم
بود دلیل کثرت خرمی و خوشحالی بود دران سراے و اگر تکرار در دہم و یازدہم بود دلیل بود بر زیادت
شدن جاہ و ملک و برآمدن امیدہا و اگر تکرار آن شکل در خانہاے نحس بود سعادت او بکاہد
و اگر در اول و ششم شکل نحس باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانہاے بد تکرار کند نہایت بد باشد
و اگر در خانہاے نیک و سعد تکرار کند نحوست آن چندان نباشد و اگر این شکل تکرار نکند در ہر خانہ علیحدہ
نظر باید کرد و حکم آن چنانکہ دلالت کند باید کرد مثلاً اگر در دوم شکل سعد باشد حال مال و معاش سائل
نیکو بود و در سوم حال برادران و خواہران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی خانہا برین قیاس
باید گفت الی انتہا کلامہ و در تحفۂ ناصری گفتہ است کہ اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول و ششم شکلے بیرون
آرد و از چہارم و چہارم دہم و از ہر دو شکل شکلے خارج نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نحوست از تکرار
آن شکل صلاح و فساد معلوم گردد چنانچہ اگر در خانہاے راحت تکرار کند راحت بود و در خانہای رنج خوف
دشمن و مضرت بود واللہ اعلم و اگر خواہد تا بداند کہ پدر با صاحب ضمیر دوست است یا نہ نظر کند در شکل چہارم
تا کجا تکرار کردہ است حکم توان کرد اگر در پنجم و نہم تمام دوست باشد و در سوم و یازدہم نیم دوست و در دہم نیم دشمن
و در ہفتم تمام دشمن و اگر در ششم و ہفتم و دوازدہم تکرار کردہ است نہ دوست باشد و نہ دشمن و سائل را از پدر
فائدہ نہ باشد و فقال گفتہ است اگر سائل سوال کند کہ حال من با پدر من چون باشد اول را با چہارم ضرب
کند و حکم از ان کند اگر پرسند کہ حال پدر و عاقبت کار و ملک از کشت و مقام نیکو ست یا نہ نظر کند در شکل
ششم اگر سعد باشد صاحب چہارم نیک حال باشد خاصہ نظر سعد با طالع بود و دلالت کند

در تحفة الرمل صاحب مصباح کار و عاقبت و مقام و گشت و ملک از پدر یافتن و سعادت و منفعت و راحت بر ذکر کرده است که چون خواهد که بداند در شهر خود سعادت است یا در ملک دیگری نظر کند در اول و چهارم سعد دلیل سعادت و قوت بود در شهر خود و در وطن خود و اگر هفتم نحس باشد همچنین اگر در اول نحس باشد و در چهارم همچنان و هفتم سعد از مقام آن سفر باشد و لیکن در مجموعه گفته است اگر کسے سوال کند که مرا درین موضع خوشتر باشد یا در موضعی دیگر نظر کند در خانهٔ چهارم و دهم چهارم موضع اول است و دهم موضع دیگر کدام نحس است و کدام سعد است حکم از ان کند قلت این نقل موافق است با منتخب مفاتیح آنجا که گفته است بدانکه چهارم مقام خود است و خانهٔ دهم آن موضع که خواهد رفتن و نزد این فقیر آنست که از هر دو باید گفت اگر پرسند که ملک بدست آید یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک یا مستولی یا ناظر داخل بقوت بدست آید و اگر آن نظر تربیع و مقابله بود نحس باشد و دیر یا مدعی بود و لیکن بنگرد تا کدام بقوت تر است اگر صاحب چهارم بدحال بود آن بیع فاسد گردد و اجازت باز افتد و اگر صاحب طالع و صاحب چهارم با هم متصل باشند اگر بدوستی پیوندند بآسانی و اگر بدشمنی پیوندند بدشواری اگر صاحب طالع در نهم و صاحب چهارم در طالع بود چنانکه خواهد میسر گردد این حکم در همه امور بکار می آید نظر کند بطالع و در خانهٔ مقصود اگر پرسند که مرا با پدر بودن بهتر بود یا دوری از پدر بهتر بود نظر کند اگر شکل طالع و صاحب چهارم بدوستی پیوندند پیش پدر بودن بهتر و اگر بدشمنی پیوندند دوری بهتر و اگر نه بدوستی نگرند و نه دشمنی هر دو برابر باشند اگر پرسند که مرا از مال و ملک پدر نصیبے باشد یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود و شریک و مستولی سعد و صاحب پنجم نیک حال بود و طالع ضعیف او را از مال پدر نصیبے هست البته خاصه که صاحب پنجم در طالع و یازدهم و دهم تکرار کند که تمامیت رسد بی نقصان و در چهارم و در مائل میانه و در زائل اندک یا خود نرسد خاصه که بدحال باشد و اگر کسے سوال کند که عمارت خواهم کرد یا نه نظر کند در خانهٔ چهارم و در ششم که گواه است به هشتم نیز اگر سعد باشند بگوید که نیک است و اگر نحس باشند و اگر زنی سوال کند که می خواهم که بشوهر دیگر روم بنگرد که کدام بهتر است اول را با چهارم زند که موضع اوست و همچنین اول را با دهم زند که مقصد اوست و حکم بر سعد و نحس کند اگر کسے سوال کند سه دختر دارم یکی بشوهر دادم دیگر از ایشان ببین که قضا هست یا نه دختر دوم را از ۶ و آن اول را از پنجم و آن سوم را از هفتم حکم کند و این هر سه مسئله دختر منقول از مجموعه است اگر پرسند که دفن هست یا نه رمل زند بنیت آن موضع که ظن دفین دارد در وسے شکل خانهٔ نهم و در ششم ضرب کند حاصل ضرب اگر در رمل بود یا عقله بود دفین هست و باقی نه و در تحفهٔ ناصری گفته است از چهارم و ششم شکلی بیرون آید اگر در رمل موجود باشد هست و اگر داخل بود برسند و ثابت توقف بدست آید

سعد باسانی و نحس بدشواری و گویند اگر منقلب سعد بوده باشد اما نه چندان که امیدوار دو لعضے داخل نیز سعد قید کرده اند و اکثر ده و منبهوعة الرمل گفته است که چون بدنیت دفین رمل کشیده باشی نظر کن در چهارم و پنجم و سوم و دهم اگر جمله داخل باشد بیابند اگر منقلب سعد لعضی بود و باشد و لعضی رود باشند و دلیل بیابستی دفین باشد اگر نحس باشد دفین نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چون معلوم شود که دفین هست آن موضع را بر چهار قسم قسمت کند بدین نوع و مثال اینست

غرب	شمال
جنوب	شرق

باز رمل دیگر زند پس نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است و کدام جهت تعلق دارد از اینجا حکم کند که دفن آنجا باشد اگر شکلے آتشے بود جانب شرقی و بادی شمالی و آبی و غربی و خاکی و جنوبی و در ملتقط گفته است که لعضے گفته اند که بنگرد از سوم و پنجم و دهم تا گواه بر کدام نشان غالب است حکم بر آن کند سوم گواه است بر دست چپ و شکل خانهٔ پنجم بر دست راست و دهم بر قبله چون یک نوبت این عمل کرد باز آنجا که طرح بود رسد بچهار قسم کند و همان عمل کند که گفته شد تا بدفین افتد و لعضے از استادان مغرب گفته اند که شکل خانهٔ چهارم در ششم ضرب کند در تیغ از آن گوید و لعضے گفته اند که چهارم در ششم ضرب کند و جهت گوید و جهات اشکال اگرچه سابق مذکور شد بطریق احتمال لیکن چون اینجا احتیاج است بتفصیل پس مجموع را ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهار است و اشکال شمالی نیز چهار است و اشکال غربی نیز چهار است و اشکال جنوبی نیز چهار است و نیز بدانکه شرق مطلق است شمال مطلق غرب مطلق جنوب مطلق شرق و شمال است و شرق و غرب است و شرق و جنوب است و شمال و غرب است و شمال و شرق شمال و جنوب و غرب و جنوب و لقولی اصح غرب و شمال جنوب و شرق جنوب و شمال جنوب و غرب است و شرق و طریق و جنوب و غرب و این جهات مابین که ذکر رفت بدانکه در دفین بکار آید و در غائب و دزد و برده نیز بکار آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیار است صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره اینست که ما ذکر کردیم والله اعلم و گفته اند که اگر آن شکل که دلیل دفین است شکل آتشی پیوسته باشد دفین باشد نزدیک آتش و اگر بادی باشد دفین باشد سر سقف خانه یا در جای بلند یا در چیزی حیوانی مثل نهالی یا جامه صوف یا اطلس و در شکم حیوانی بود و اگر شکل بادی پیوسته باشد دفین سقف خانه بود مثل انبانے و اگر شکل آبی پیوسته باشد نزدیک آب بود یا در آب یا در میان چیزے نمناکے بود و اگر

اگر آن شکل سعد بود بیابید و اگر شکل خالی پیوسته باشد آن دفین زیر زمین بود یا دیواری یا جای تاریک
باشد و استادان گفته اند که طول بگز باشد و عرض بخس بود و بیابید دیگر باید که طول و عرض و عمق او معلوم باشد
بوجب باشد و عمق باصبع و عمل طول علی ما فی غایة الاصول چنانست که بشمار نقطهای آتش یعنی در عنصر آتش رمل از اول
تا شانزدهم آنچه بود هر خانه را یکی بدهد آنجا که برسد ببیند که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار دارد و چند مرتبه بالنسبت تام عنصر
شکل طول بود و عمل عرض بنقطه باد کنند و عمق بنقطه خاک چنانکه گفته شد همین بیست در مجموعه و آنچه در نهایت
در مختصرات این فن مذکورست اما امام فن شیخ زناتی که در بعضی مؤلفات خود از بن بسوط تر ذکر کرده بود مستحسن
شمردم ذکر آنرا ابعد از بن چنین گوید شیخ زناتی رحمة الله که در دفین پیدا کردن تا چار است از دو امر
یکی آنکه معلوم کند که دفین هست یا نه و شرط وی آنست که رملی کشند با آن نیت و نظر کنند در خانه چهارم و ششم
و هشتم اگر شکل داخل ست و در آنجا سکنی دارد دلیل ست برآنکه در آنجا دفین باشد و اگر خارج باشد دفین
نباشد لو عند بگیر اگر رملی ضلعی بود دفین باشد و اگر قطری بود دفین نبود و امتحان باشد که اگر سیزدهم
شکلی زوج است رمل ضلعی است و اگر شکل فرد است قطری لو عند بگیر اگر رمل در مرتبه شکلی و سباعی و ثمانی بود
دفین باشد و الا نباشد لو عند بگیر اگر شکل دوم و چهارم داخل بود دفین باشد اگر خارج بود نه باشد
امر دوم آنست که بداند که وقت است که دفین آشکارا شود یا نه طریق دانستن وی آنست که شکل دوم
با شکل ششم ضرب کند و حاصل را با هشتم مشارکت و مزاج دهد شکل دوم با ششم ضرب کند و حاصل را با هشتم
مشارکت و مزاج دهد و حکم آشکارا و اخفاء آن از آن گوید در بن موضع عبارت مصباح چنین واقع است
که طریق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم و شکل هشتم مشارکت و مزاج دهد و اگر باد در مرکز
باد یا در غیر مرکز قوت می گردد و نقطه می شگافد شاید که دفین آشکارا شود و گرنه چگونه دفین مطلب و عدا
جامع فقال چنانست که اگر در شکلها و دائرهای مزاج پدید آید یعنی آتش در مرکز آتش و باد در مرکز باد
و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک با غیر قوت می گردد اگر نقطه می شگافد شاید که دفین آشکارا شود
و آن حیله چون معلوم شود که دفین هست و ظهورش قریب است باید که بر آن سطح مربعی بکشند چنانچه چهار ربع
آن مربع تا چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال راست باشد و چون ضرب کرده باشد
میزان الضرب را ببیند که بکدام جهت از جهات عالم تعلق دارد از مشرق و مغرب و جنوب آن ربع
تعیین کنند و سه ربع دیگر را بگذارد و الگاه آن معین را بچهار قسمت کنند و باز ضرب کنند چنانکه
اول گفته و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کنند که مقدار یک شبر بماند بعد از آن
یکا و دو بیره دارد مثلاً بعد از رعایت شرائط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد

مقاومہ ہر یک از اعدا و کند

[illegible]																
١		۵	١٠	١١	٢	٣	١	١١	۴	١۵	۶	٧	٨	٩	١٠	١١
٢	٣١	١١	١۶	٣۵	١٠	٩	١٢	١٠	١١	١٢	٧	١٢	١٣	١۴	١۵	١۶
٣	١٢	٢	٣	١٢	۴	۵	٩	۶	٣	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	٣
۴	١١	٩	٢٩	١٠	١۵	١٢	٣	١	٧	٩	١٣	٢	١٠	١٢	١٣	۵
۵	٩	١٣	١	٣	٢	٣	۵	١٨	٧	٩	٣	٩	١٠	١١	١٢	١٣
۶	٧	٢٨	١۴	١	١۴	١٠	١٨	٧	٩	١٠	١١	١۴	٣	٣٠	١٣٠	٨٠
٧	١	٧	٣۴	٧	۴	٣	۵	۴	١٧	۵	٧	۶	٧	٨	۴	٩
٨	٢۴	١١	۴	١٨	١٨	١	۴	٨	٩	١١	١۶	١٣	۵	١۴	۵	٧
٩	٢	١	٣	١٢	١٨	۵	١١	١۴	١۴	۵	۶	٧	۵	١١	١٢	٩
١٠	٢	٢٩	١٩	١٢	١٠	١٧	١٣	۴	١۴	٧٧	٧	٩	٨	٧	٨	١٠
١١	٧	٨	۵	٩	١	٩	١۶	۶	١٠	٨	١٢	١٣	٨	۴	٢	١٧
١٢	١٠	١	٢٢	٣٠	١٢	١٢	١٣	١۴	١۵	۵	١٩	١۶	٧	١٨	١١	١٠
١٣	٢	٣	۴	٧	۵	١٢	۵	۶	٧	١٨	٧	٩	٨	٩	٨	١٠
١۴	١۴	۴	١٣	١١	٢	١	١١	٣٢	١۶	٩	۵	١٩	١٢	۵	۶	١١
١۵	+	+	+	+	+	+	+	+	٧	٨	١٠	١٩	١٢	۵	۶	٩٠
١۶	۶	٧	١٣	۶	٩	١٠	١٣	١۴	٢٢	١١	١٠	١١	٩	٢٠	٠	٢١

این جدول که مکرر نوشته شد موافق نوشته خواجه صاحب قدس سره است

[illegible]																
ا	۱	۵	۱۰	۱۱	۲	۳	۱	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	[illegible]	۹	۱۰	۱۱
ب	۳۱	۱۱	۱۶	۳۰	۱۰	۹	۱۳	۱۰	۱۱	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ج	۱۲	۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۳	۷	۸	۹	۱۱	۱۱	۱۲	۱۳
د	۱۱	۹	۱۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۱	۷	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۱	۱۳	۱۵
ه	۹	۱۳	۱	۳	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
و	۷	۲۸	۱۴	۷	۱۴	۱۵	۱۶	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۲۴	۳۰	۲۰	۸
ر	۱	۷	۳۰	۷	۸	۳	۴	۴	۱۷	۵	۱۱	۶	۶	۸	۴	۹
ح	۲۷	۱۱	۴	۱۸	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۱	۱۶	۱۳	۱۵	۱۴	۵	۷
ط	۲	۱	۳	۱۴	۱۸	[illegible]	۱۱	۱۶	۱۴	۵	۶	۷	۵	۱۱	۱۶	۹
ے	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۷	۳	۴	۱۴	۱۷	۷	۹	۸	۷	۸	۱۰
ل	۷	۸	۵	۹	۱	۹	۱۶	۶	۱۰	۸	۱۲	۱۳	۸	۴	۴	۱۷
مه	۱۵	۱	۳۲	۳۰	۳	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۹	۱۶	۷	۱۸	۱۱	۱۰
کر	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۱۵	۶	۷	۱۰	۷	۹	۸	۹	۱۸	۱۰
ـه	۱۴	۲	۳	۱۱	۴	۱	۱۱	۳۴	۱۶	۹	۵۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۱۱
که	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۹
لو	۶	۷	۱۳	۶	۹	۱۰	۱۳	۱۴	۲۲	۱۱	۱۰	۱۱	۹	۲	۷	۳۷

بخشش گیرد تا بداند انیست

پس هر شکلی که درین دائره سکن خود عددش برگیرند که عمر سائل از انجا معلوم شود چنانکه دانسته شود
و عدد بگیرد هر شکلیکه در خانهٔ هشتم باشد بنگرد که به برج چند ست و با عدد خانهٔ هشتم به برج جمع کند که عمر
سائل باشد مثلاً در هشتم باشد و عدد او ۱۲ و عدد خانهٔ هشتم ۲۴ جمله با هم ۴۵ بود پس گویم که عمر
سائل چهل و پنج سال باشد و اگر بپرسد چند از عمر من گذشته است از خانهٔ اول و خانهٔ هشتم شکلی بدر آرد و با آن
چهارم ضرب کند و عدد و نقطهای آن دو شکل در میزان ضرب کند و جمله جمع کند که عدد عمر سائل
باشد انتهی کلامه و اگر خواهد تا بداند که سبب گ و تی چه باشد از اول و چهارم شکلی بیرون
آرد اگر خارج سعد باشد مرگ ناگاه باشد و اگر خارج نحس باشد لقتل تباه شود
شده بمیرد یا بعافیت بمیرد و داخل نحس با جان باشد باز نظر کند در لسان الامر فی اخبار
چهارم و هشتم بیرون آمده باشد اگر در اول تکرار کند از سبب نفس خود باشد و در دوم از سبب مال خود
سوم از سبب خوهران و برادران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علی هذا و اگر چهره غلبه کند بیم ست از قتل والله اعلم
در مجموعه گفته ست اگر کسی بپرسد که ببین که دو کس بهم رسیده اند یا نه بنگرد در خانهٔ چهارم اگر داخل باشد رسیده داند
و اگر خارج باشد نرسیده اند و اگر ثابت باشد هنوز در توقف باشد و اگر منقلب باشد هنوز در آن کار دو دله باشد

فصل پنجم در احکام خانهٔ پنجم آن از فرزند و محبوب و هدیه و رسول و خبر متعلق ست آنکه احکام فرزند بود و گونه بود یا سوال
کند که مرا فرزند خواهد بود یا نه یا حال فرزند پرسد که نیک ست یا نه هر دو را از خانهٔ پنجم حکم کند پس اگر سوال کند از حال فرزند
که موجود باشد نظر کند اگر شکل خانهٔ پنجم سعد داخل باشد حکم کند که حال فرزندان نیک ست دلیل بود بر سکون ایشان و مقام
باختیار و آسانی و فائده یافتن صاحب ضمیر از ایشان و مدام او را مطیع باشند و خبر ملک نیک باشد و خبر راست باشد
و چون خواهد که بداند خبر خوش بود یا ناخوش نظر کند تا شکل پنجم کجا تکرار کرده است اگر در خانهای سعد باشد خبر خوش باشد
و اگر در خانهای نحس باشد خبر ناخوش باشد و اگر تکرار نباشد خبر خوش باشد بشرطیکه سعد بود یک خبر باشد و اگر تکرار یکبار کرده
دو خبر باشد و اگر تکرار او باز باشد سه خبر باشد یا چهار خبر باشد و اگر چهار یا پنج خبر باشد و هر چه در خانهای سعد بود خبر خوش و در خانه
نحس باشد خبر ناخوش و اگر سوال از فرزندان بدینوجه کند که مرا فرزند باشد یا نباشد چون سعد داخل بود حکم کند که باشد باختیار و آسانی و
غایت الوصول گفته است اگر سوال کند که مرا فرزند خواهد بود یا نه اول را با هفتم ضرب کند انچه متولد شود و در پنجم ضرب کند اگر داخل بود یا
یا فرزند باشد و باقی نه و اگر سوال کند که زن حمل دارد یا نه اگر پنجم و ششم داخل باشد و در یازدهم بود حامله است
و اگر سوال کند که پسر خواهد بود یا دختر اول را در هفتم ضرب کند انچه برآید در پنجم ضرب کند و انچه بیرون آید بران حکم کند یعنی در پنجم
ضرب کند اگر شکل نر بود پسر و اگر شکل ماده بود دختر والله اعلم اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند تا شکل پنجم چند با

۴ [illegible]	۳ [illegible]	۲ [illegible]	۱ [illegible]
۸ [illegible]	۷ [illegible]	۶ [illegible]	۵ [illegible]
۱۲ [illegible]	۱۱ [illegible]	۱۰ [illegible]	۹ [illegible]
۱۶ [illegible]	۱۵ [illegible]	۱۴ [illegible]	۱۳ [illegible]

تکرار کرده است حکم بر عدد آن کنند همچنان که در قاعدهٔ عدد بیان کرده شد اگر تکرارش نباشد بنگرد در آن شکل
که در خانهٔ پنجم آمده است تا سکن او کجاست از خانهٔ وی تا پنجم در شمار آرد که عدد فرزند باشد که او را اخراج بود و اگر
نحس داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و بیت المال پدر و نافرمانی اصاحب ضمیر
ایشان و فرزندان فرمانبرداری نکنند و اگر کنند باختیار و خوشنودی پدر کنند و اگر از فرزند نابوده سوال
کنند باشد اما بدشواری و آن فرزند فاسق باشد و کارهای سخت اختیار کند چون کار کل تمامتر آن چون
جادکنی و جست پذیری و اگر شکل خارج سعد بود دلیل باشد به خوشی فرزندان و خوشی حیات ایشان از صاحب
ضمیر و برای گرفتن ایشان باختیار و معشوقان همچنین آنچه فائده اندک رسیدن بسائل از فرزندان معشوقان
و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر اندک بخرج باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد حکم کنند که شود ابد بود و سائل
بارادت خود ترک کند و طالب نباشد و اگر خبر آید راست آید و خوشی و ناخوشی آن از خانهای سعد و نحس
حکم کنند و اگر خارج باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن ایشان از
بی اختیار و ناگاه از غایت خشم و دلیل بود بر گریز ایشان و سخن سخت از ایشان بسائل رسیدن و بیت المال پدر
و ثمرهٔ املاک تلف شود و چیزی بصاحب ضمیر رسد و خبر دروغ باشد و اگر سوال از فرزندان بر توجه کند که باشد
یا نباشد حکم کند که نباشد و از آن سبب در طالع نیست که فرزند باشد و اگر ثابت سعد باشد خود امکان نبود در
بودن فرزند و حسرت در دل صاحب ضمیر باشد و اگر سوال از برای فرزندان باشد که در چه حال هستند دلیل
بود بر خوشی حیات فرزندان و معشوقان و راحت سائل از ایشان اما بدرنگ و توقف و بیت المال پدر
بدرنگ باشد و هر یک حال باشد و ثمرهٔ املاک همچنین خبر راست باشد و اگر ☰ ثابت باشد و در خیار
خبر یا کتابت برسد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و تغیر
ایشان از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد یا دعوی کسی وارد یا کسی دیگر بر ایشان دارد از برای
وام یا میراث ایشان تخصیص پنجم شکل ☷ باشد و با سائل بدین شیئی باید و حسد باید کرد که ایشان فائده نیاید و ثمرهٔ
املاک و بیت المال پدر از دزدان بیم باشد و زیان افتد و خبر دروغ باشد اگر منقلب باشد سائل در ایام
طلب فرزند یا معشوق متردد خاطر باشد و بودن فرزند امکان دارد و حال فرزندان و معشوقان و خوشی
دو فرحت باشد و فائده متوسط از ایشان باختیار و آسانی بسائل رسد و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر در آمد و
باشد باختیار و خبر راست باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و در کار
سرگردان بودن و با ترس و بیم باشد و هر ساعت رای زنند بی اختیار و از صاحب ضمیر بدل باشند و از ایشان فائده
نه بینند و حال بیت المال پدر و ثمرهٔ املاک بد باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد آن خود نباشد و متعذر بود و خشم

در وقع باشد و در نحس گفته است بدانکه هر دو منقلب نحس یعنی و درین خانه سعد باشد
حیه عقله امتزاج دارد و عدد دلیل بود بر نکوئی حال فرزند و معشوق و رسیدن خبر خوش و هدیه
واگر سوال از فرزند نابودن باشد بیا شد و اگر سوال کند که هر اچند فرزند باشد نظر کند در خانه پنجم
تا چند بار تکرار کرده است حکم بر چند آن کند و اگر تکرارش نباشد نظر کند دران شکل که در خانه پنجم آمده است با
که نشکلین وی کجاست از خانه وی تا پنجم شمارد که عدد فرزند چند باشد والله اعلم و اگر خواهد که
بداند که آنچه می طلبد و امید میدارد از فرزند معشوق وغیره حاصل می شود یا نه نظر کند
در لسان الامر اول و آن شکلیست که از اول و پنجم بیرون می آید و حکم کند بر کیفیت آن شکل
از دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و حکم کند دوستی و دشمنی از تکرار پنجم و عاقبت العاقبت
از لسان الامر ثانی و آن شکلیست که حاصل شود از اول و یازدهم لهذا تولد کند
و حکم بود و نابود و حکم کلی ازینجا کند و اگر پرسند که این زن فرزند آورد باسانی یا نه نظر کند
اگر صاحب طالع و خداوند پنجم بسعد پیوندد هر آئینه فرزند آورد باسانی و نزید و اگر
بنحس پیوندد نزید و بیارد و اگر متصل نباشد فرزند نیاورد و اگر پرسند که فرزند
زود آورد یا نه نظر کند اگر صاحب پنجم در اوتاد باشد بزود بیارد و خاصه در اول و دهم
که در غایت زود می آرد و اگر در هفتم بود دیرتر از ان و از چهارم از ان دیر باید
در مائل میانه و زائل در غایت دیر می اگر پرسند که حلال زاده باشد یا نه نظر کند که اگر
در پنجم و مثلثه پنجم و ناظر بطالع مریخ باشد حرامزاده بود و اگر شکل زحل و ذنبین با کوسج
و اجتماع بود آمیخته باشد و سرای امهات و بنات را بردارد و دو شکل سازد اگر هر دو
از یک جوهر باشد حلال زاده بود و اگر مخالف حرامزاده و اگر اوتاد چهارگانه و پنجم سعد بود
حلال زاده و اگر نحس حرامزاده و اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود حکم بر غالب کند اگر پرسند
نر بود یا ماده از نهم و دهم و یازدهم و پنجم دو شکل بیرون آورد و از هر دو شکل برآورد
و اگر آن شکل نر بود پسر و اگر آن ماده بود دختر باشد و اگر ممتزج باشد خنثی بود یا
دو فرزند و بعضی گفته اند آنچه از پنجم و ششم متولد شود و اگر شکل مونث باشد

دختر بود و اگر مذکر باشد پسر اگر پرسند که بوقت روز بزاید یا شب از طالع گوید که روز یا شب اگر
پرسند که بچه بساعت آن روز یا آن شب بصاحب طالع نگرد که بچندم طالع است اگر پرسند که
بچه طالع زاید شکل نهم را به بیند که بکدام برج تعلق دارد آن برج طالع باشد اگر پرسند که عمرش
چند بود اگر در خانه پنجم نحس بود بسالی عمیر و اگر سعد بود از پنجم تا دوازدهم عدد شکلهای سعد
بگیرد و بعد نقطه پنجم از ان طرح کند انچه باقی ماند عمر وی آن بود اگر پرسند که این فرزند نیک بخت باشد
و سعادت یابد یا نه و نیک بخت بود یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود و صاحب پنجم در اوتاد بود
خاصه اول و دهم تکرار کند یا دریازدهم تکرار کند نیک بخت شود و سعادتمند بود و معروف گردد
و در عز و شرف و اگر در اوتاد دیگر کمتر از ین و اگر در زائل میانه و زائل خوار اگر پرسند فرستادن پیغام
و رسول چگونه بود اگر در خانه پنجم شکل سعد بود و صاحب پنجم نیکو حال باشد نیکو است و اگر بعکس بود
بعکس حکم کند اگر صاحب پنجم یا صاحب طالع به سعدی پیوندد و نیکو بود خاصه که در اوتاد بود و اگر نحس
پیوندد و منع او بلی خاصه در زائل اگر پرسند که رسول و پیغام فرستاده ایم چون باشد نظر کند اگر
صاحب طالع با خداوند پنجم به سعدی پیوندد نیکو است و مقبول و اگر صاحب پنجم در اوتاد بود زود برسد
خاصه در اول و دهم و در غایت زودی برسد و در اوتاد دیگر دیرتر و در عائل میانه و زائل خوار
و اگر به نحس پیوندد قبول نیفتد و محروم گردد و اگر نظر نباشد بسخن نرسد و در میانه فاسد گردد
خاصه صاحب پنجم خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود و اگر بنظر دوستی پیوندد آسانی و موافقت
افتد و زود قبول افتد و اگر بنظر دشمنی پیوندد بسیار دشواری و مخالفت افتد در میانه آزادی
بود و بعد از ان قبول افتد خاصه طالع نحس بود مگر در پنجم سعد بود که عاقبت برآید و در مقالات
تفسیه گفته است که چون سوال از جهت فرزندان بود نظر کند در خانه پنجم تا چه شکل آمده است
اگر شکل سعد بود حال فرزندان سائل نیکو بود و اگر تکرار آن در خانهای سعد بود دلیل صحت
و سلامتی و نیکوئی احوال جماعت آن بود و اگر نحس بود در خانه پنجم دلیل ضعف حال فرزندان
باشد و اگر تکرار آن در خانهای نحس بود دلیل رنجوری و پریشانی آن جماعت بود و اگر تکرار
آن در خانهای سعد بود پریشانی کمتر بود و اگر بجهت آن بود که مرا فرزندان باشند یا نه نظر کند
در خانه پنجم اگر شکل سعد داخل بود در ان خانه و تکرار آن در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم بود
دلالت کند که آن شخص را فرزندان مبارک پی در پی بوجود آیند و اگر تکرار آن شکل در خانه اول
و دهم بود همچنین دلیل بودن فرزندان باشد و اگر در خانه پنجم شکلی ثابت بر مزاج

نحس تکرار کند حکم بر خلاف بود و اگر در خانهٔ دهم و یازدهم اشکال سعد باشد رسول بخدمت آن بزرگ
یا دوستانی رود و یا مراد باز گردد و اگر نحس باشند بمراد باز گردد و اگر از رسیدن رسول پرسند که خبر
خوش می آرد یا نه مردی صادق القول است یا کاذب نظر کند در خانهٔ هفتم و پنجم اگر درین هر دو
خانه شکل سعد باشد و رسول راست گوی بود و خبر خوش می آورد و اگر پنجم سعد و هفتم نحس خبر خوش
بود اما رسول کاذب بود و اگر شکل هفتم و نهم و یازدهم تکرار کند و در چهاردهم شکل سعد باشد رسول امین
و راست گوی بود و حکم رسیدن بخوف و بد یا از شکل پنجم و سعد و نحس داخل و خارج و تکرار آن در خانهای
سعد و نحس باید کرد و بعضی گفته اند که اگر از خانهای مذکور اشکال سعد باشند حکم بر سعادت باشد و اگر
در پنجم نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست گو بود و همچنین اگر شکل پنجم سعد باشد
بخلاف مذکور است والله اعلم و بعضی از استادان در باب خبر گفته اند که عدد خبر بعدد تکرار خانهٔ پنجم بود و اگر
تکرار از تانیث و تلبیس کرده باشد چون اول و نهم و سوم و هفتم آید خبر خوش برسد و اگر تکرار در خانهای نحس
باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم خبر بد باشد و اگر تکرار نکرده باشد یک خبر رسد سعد خوش و نحس ناخوش و اگر کسی
پرسد که میان من و محبوب و معشوق الفت باشد یا نه نظر کند در خانهٔ اول که خانهٔ سائل است و در خانهٔ پنجم که
محبوب و معشوق است اگر شکل هر دو خانه باهم بدوستی پیوند میان هر دو الفت باشد و اگر بدشمنی پیوند نفرت
و مخالفت باشد و اگر متصل نباشد نه دوست بود نه دشمن و اگر خداوند پنجم در اوتاد بود دلیل نزدیک است و میل او
دارد خاصه که در اول و دهم تکرار کند و اگر در اوتاد دیگر نشکین است بود و مائل میانه زائل هیچ ندارد و اگر نقطهٔ
آتش در اوتاد بود دوستی سائل غالب بود و اگر آتشی در مائل غالب بود دوستی معشوق غالب بود و اگر برابر بود
دوستی هر دو برابر بود و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال کند معشوق دوست است یا دشمن اگر
شکل یازدهم در خانهٔ محبت تکرار کند دوست بود و اگر در خانهٔ عداوت تکرار کند دشمن بود و اگر تکرار شکل
نه دوست بود نه دشمن و خانهٔ محبت ایست پنجم و نهم و سوم و یازدهم و خانهٔ عداوت ایست چهارم و هشتم
و دهم و دوازدهم والله اعلم و در جامع الاسرار گفته است اگر خواهی که بدانی که میان دو کس موافقت
بود یا مخالفت بود نقطهای ناری اوتاد و مائل اوتاد هر یکی جدا گانه بشمارد و اگر نقاط اوتاد بیشتر
بود غلبهٔ محبت سائل بیشتر بود و اگر نقاط مائل بیشتر باشد غلبهٔ محبت مسئول بیشتر باشد اگر
مساوی باشد محبت نیز از طرفین مساوی بود و اگر پرسند که الفت میان هر دو مرد و زن
پایدار بود یا نه نظر کند درین چهار خانه یعنی سوم و یازدهم و پنجم و نهم و ازین هر چهار خانه
شکلی برآرد و طالع را با طالع نزند و بنگرد اگر بدوستی پیوندد دلیل دوستی و الفت

میان هردو پایدار باشد و دیر سال دران حال بنگرد بشکل زهره و مریخ اگر متصل باشد میان هردو
جماع بسیار رود و اگر بدوستی پیوند د بخوشنودی و اگر بدشمنی پیوند د بآزار و خصومت و اگر
نظر به دشمنی تربیع بود خصومت گاه گاه بود و اگر مقابله بود مدام در جنگ باشند و اگر
مریخ نحس بود از طرف مرد باشد و زهره نحس بود از طرف زن بود و اگر در پنجم سعد باشد خارج
بود محبوب محبت ندارد خاصه که در اول نحس بود و سائل کم قدر بود و بیش و سه اگر پنجم سعد
داخل بود بسبب آنکه دخول رفته باشد فراغتش باشد و اگر نحس داخل باشد بسیار غم
و غصه و ناتوانی بود و اگر نحس خارج باشد ندامت امور رانی واشته باشد و حرص عظیم
و اشتیاق بسبب وصل میسر نشود و اگر نحس ثابت باشد اشتیاق ترس و تحیر
و ناتوانی و توقف امور بود بسبب دیگرے اگر نحس منقلب باشد دوریه بود و عشوه دروغ
نماید و از کسی دیگر دوستی دارد و کسی دیگر را دوست دارد و ازین یکسلد و بدان پیوندد
و لجاقبت منع افتد و بسبب دشمنان فرو ماند در غم خاصه که صاحب پنجم بدحال باشد و نیستیها
معشوق و محبوب را باشد اگر سعد منقلب باشد گاه میل کند و گاه نکند و اگر سعد ثابت باشد
فراغت دل و نیستی محبت و تحیر بود بسبب خود در کتاب مجموعه لطیفه ازین معنی بالعبارت بطور
ذکر کرده است و گفته که باب در احکام دوستی سائل و مسئول عنه نظر نکند در خانه
سائل و مسئول تا سوال از که باشد اگر سوال از فرزند باشد نظر کند در خانه پنجم اگر از معشوق
بود در خانه یازدهم اگر از زن حلال باشد در خانه هفتم و علی هذا تا کدام سعد و کدام نحس است
آنکه سعد باشد دلیل بر آسایش و محبت کند و آنچه نحس باشد بر مشقت و غصه و بیقراری باشد
و دلائل اشکال برینگونه است ⚏ دلیل است بفراغت و نیستی محبت و ⚍ دلیل بود بر تحیر
و عجیب و سرکشی و اشتیاق بود ⚎ دلیل است بر آسایش دل و طالب بودن مسئول عنه
بر وجهیکه تحصیل مراد بیش سائل معین داند و اندک مایه تعجیل بود ⚌ دلیل بود بر
فراغت دل ازان قبیل که دخول رفته باشد یا الیقین می داند که نباشد که دران تعجیل نمی کنند

نظر کنند اگر شکل پنجم تکرار شکل کند در اوتاد یا مائل اوتاد یا جائیکه حظی دارد دلیل حجت
رنجور بود خاصه که اوتاد در سلامت باشند و اگر خانهٔ اول و چهارم و هفتم و دهم نحس باشد
دلیل بود که بمیرد خاصه که هشتم و دوازدهم نحس بود و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس
بنگرد که کدام غالب بود بقوت حکم او را باشد اگر شکل ششم یا صاحب ششم تکرار
بد کنند هم مرگ گفته خاصه که در اوتاد نحس بود علی الخصوص صاحب هشتم یا الحیان
بد شمنی بیند یا طالع یا صاحب طالع که مرگ بیمار بود بعضی گفته اند که ششم را
با دوازدهم ضرب کنند اگر نحس داخل و ثابت بر آید رنج دیر کشد و خلاص نیابد
و نحس خارج سختی کشد و زود خلاص یابد و اگر سعد داخل و ثابت باشد رنج
دیر کشد و خلاص یابد و منقلب گاه رنج بود و گاه راحت و سعد خلاص آخر
و نحس لا الو عمار یا سر ششم را با هشتم ضرب کند و چهارم را با دوازدهم و از ان دو
شکل حاصل کند و از ان هر دو نیز شکلی حاصل کنند و باز آن شکل را با طالع زند و از ان
شکلی دیگر حاصل کنند و حکم مطلق از ان شکل کنند و اگر آن شکل داخل و ثابت نحس باشد
بیماری سخت و دراز کشد و عاقبت از ان بیماری خلاص نیابد اگر خارج نحس بود
بد سختی کشد اما زود صحت یابد اگر داخل و ثابت سعد باشد بیماری دراز کشد اما
عاقبت خلاص یابد اگر خارج سعد بود زود صحت یابد بآسانی و اگر منقلب نحس باشد
سختی کشد باز صحت بیند و باز رنجور شود و از ان رنج خلاص نیابد و اگر چند روز
به شود و باز رنج افتد و اگر منقلب سعد باشد رنج بآسانی گذرد و یک چند به شود

وبازه بیرون افتد اما عاقبت خلاص یابد ازان رنج فوعد یگر از اول و ششم شکلی برآورد
از چهارم و هشتم و بقولی از ششم بیرون آرد و از هر دو شکلی و حکم مطلق ازان شکل کند
بروجه مذکور و در غایة الاصول گفته است که اگر خواهد تا بداند که رنجور بمیرد یا نه چهارم
در هشتم ضرب کند و حکم مطلق ازان کند اگر [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل]
بر رمل غلبه کند بد باشد و انکیس در اول و [شکل] و عقله در پنجم و در زبده معنی عقله
در شانزدهم صفت گور بود [شکل] در ششم کفن و پنبه و [شکل] در هشتم نعش و اگر غلبه
نکرده باشد عدد بیرون آورد و وعده وهد و در زبده معنی عقله در ششم گور اعتبار
کرده است چنانکه میگوید نظم اجتماع و بیاض در شش و هشت * کفن و پنبه
و جنازه و طشت * هست انکیس نیز در اول * عقله در عاقبت زر و سی
عمل * صفت گور ای بجهره چو حور * یاد گیر این که باد از تو دور * و در تحفه
گفته است که شکل چهارم و بقولی شکل دوم در هشتم ضرب کند و اگر این چهار شکل
در خانه هشتم تکرار کند و آن شکل نحس بود بیمار بمیرد و در مختصر ناصری شیرازی
گفته است اگر در هشتم شکل سعد باشد خارج بیمار به شود و اگر سعد داخل بود و غلبه
نکرده باشد هم به و اگر نحس داخل یا خارج بود آن روز یا آن شب که بدان
شکل منسوب است و بال رنجور باشد اما ز تاتی در بعضی مصنفات حکم بیمار
را از دهم گفته است از نحس خوف و از سعد صحت و قفال گفته است که چون
رمل برای بیمار زده باشد بنگرد اگر [شکل] در اول و هشتم بود صفت که خاکی است
از کور برآورند و اگر [شکل] باشد مطلق خاک کور است و اگر [شکل] باشد در

چهارم صفت پنبه است [شکل] و در پنجم صفت نقش و اگر [شکل] یا [شکل] در ششم و هشتم
بود و آنکس بمیرد و [شکل] در چهارم راه گور است و در نهم زحل است و اگر در سوم
و هشتم نحس بود و میزان خارج بود دلیل بود بر مرگ و اگر سوم و نهم و ششم سعد
بود رنجور شفا یابد بزودی و بقول دیگر [شکل] در اول تابوت بود [شکل] صورت
جنازه بود و خاک از گور برآمده و صورت مرده اگر این شکلها در اول و دوم و هشتم
و نهم و دوازدهم و بقولی در یازدهم بود البته آنکس بمیرد و اگر خواهد که بداند
رنجور به شود یا بمیرد نقطهای رمل جمله بشمارد اگر آتش و باد غالب شود بر آب
و خاک آنکس را حیات است و اگر آب و خاک غالب است بمیرد و اگر نقطه از میزان
باین شکل ها منتهی شود بیمار بمیرد و شکلهای این است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
بود دیگر اگر بدین چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] نقطه برسد بیمار
بمیرد و در مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بجهت حال رنجور بود و نظر کند
در خانهٔ ششم تا چه شکل آمده است اگر شکل آتشی بود رنج بیمار از مادهٔ صفرا
و کثرت گرمی و خشکی بود و اگر شکل بادی بود از غلبهٔ خون بود و از تولد بادهای
گرم و اگر شکل آبی بود از مادهٔ بلغم و بسیاری سردی و تری بود و اگر شکل
خاکی بود از مادهٔ سودا و افراط سردی و خشکی بود و اگر شکل ششم در طالع
مکرر شود دلیل ضعف بدن و قوت مرض بود و اگر آن در دهم مکرر شود دلیل
زیادتی شدت مرض و اگر شکل خارج در خانهٔ ششم بود دلیل نقصان
مرض و اگر داخل بود دلیل زیادت شدن مرض بود و دلیل درازکشیدن مرض بود

واگر منقلب بود دلیل عکس مرض بود روشنی بیماری باشد همچنین اگر در یازدهم بود همین دلالت کند واگر حمره در ششم بود بجای دیگر مکرر شود دلیل غلبه خون بود البته خون از بینی یا از رگ یا موضعی دیگر بیاید واگر در ششم بود یا در اول یا در خانهٔ دیگر مکرر شود دلیل آماس و تنگی وگرفتگی سینه وگرانی اندامها بود واگر در هفت وهشت شکل مکرر شود حال رنجور بد باشد دلیل خطر باشد واگر در چهارم وششم همین شکل بیاید خاصه بدین نوع باشد واگر در خانه باشد یا یا یا اید رنجور را خطرهٔ عظیم باشد واین اشکال بیمار را نهایت بد باشد واستادان این فن گفته اند که چون جهت بیمار رمل زنند واین پنج شکل بیایند بیماری بدرد دی درگذرد ونیز گفته اند چون در خانهٔ نهم آید دلیل رحلت کردن بیمار بود از بیابش در خانهٔ ششم دلیل کفن بیمار بود در هشتم گور بود در دوازدهم جنازه در شانزدهم دلیل بر مردم بسیار بود که در پیش جنازه روند یا در ماتم آن بیمار نشینند چون دیگر اشکال گواهی دهند وچون در اوتاد شکلهاء سعد باشد ودر پانزدهم از دو خارج آید دلیل صحت بیمار بود وخلاص یافتن از رنجوری بزودی واگر در یازدهم آید دراز کشیدن رنج بود واگر در ششم شکل نحس بود دران روز یا دران شب که بدان شکل منسوب است خطر بیمار بود بباید دانست که خانهٔ اول رمل را با اهلیت وشفقت طبیب نسبت کرده اند وخانهٔ چهارم را با سبب عداوتی فرمود از ادویه واشربه واغذیه وخانهٔ ششم را بشدت مرض وسبکی وگرانی بیمار

باشد نظر کند درین خانها
وخانهٔ دهم بزیادتی ونقصان آن مرض چون رمل زده باشد نظر کند درین خانها
اگر در اول شکل سعد باشد دلیل بود که آن طبیب فاضل وحاذق ومشفق
باشد واگر شکل نحس باشد حکم برخلاف این بود واگر در چهارم شکل سعد باشد
دلیل بود که بشربت وغذاے که می خورد در تن او نافع باشد واگر شکل نحس
باشد برخلاف این بود اگر در ششم شکلے آتشی یا بادی یا آبی یا خاکی بود حکم
کند که مادهٔ آن مرض از جنس وطبیعت آن شکل بود وسبکی وگرانی وسهولت
وصعوبت مرض از اشکال خارج وداخل وثابت ومنقلب وسعد ونحس و
ممتزج وتکرار آن از خانهای سعد ونحس باید گفت اگر در دهم شکل سعد باشد
دلیل بر نکوئی احوال می باشد ومریض از ان مرض برهد واگر شکل نحس باشد
دلیل بود بر بدی حال بیمار وزیادت شدن رنج والله اعلم واگر زنی سوال کند
بدشواری زایم یا باسانی زایم نظر کند بخانه ۶ - اگر سعد خارج بود باسانی زاید و
بیم نبود واگر نحس خارج بود باسانی زاید اما بیم بود وبعضی گویند که بیم نبود واگر
خارج نحس باشد باسانی اما بیم بود واگر داخل سعد بود یا ثابت سعد
بدشواری زاید اما بیم نبود واگر داخل یا ثابت نحس بود بدشواری زاید
وبیم هلاکت باشد وحکم منقلب چون حکم خارج است اگر بپرسند این زن
حامله است یا نه شکل اول با هفتم زند وشکلے بیرون آرد واز ان حکم کند
از داخلی وخارجی وتری وماده‌گی وکدامی حال وقفال گفته است در مجموعه اگر
کسے سوال کند که حامله بسلامت زاید یا بدشواری زاید وفرزندی بروے
باند یا نه نظر کند در خانهٔ ششم که خانهٔ فرزند است که هنوز در شکم ما در است نظر

در خانهٔ اول که طالع مادر است که سوال از حمل وی کنند اگر درین هر دو خانه شکل داخل
سعد باشد حکم کنند بر تندرستی مادر و تندرستی فرزند و بسلامت بودن نفس هر دو
اما زادن وی با رنج و دشواری باشد ولیکن باکی نبود بر مادر مبارک باشد و اگر در خانهٔ
اول و ششم نحس باشد دلیل بود بر سختی زادن مادر و دشواری و نامبارکی فرزند و بیم هلاک
هر دو باشد و اگر در خانهٔ ششم هم سعد باشد آن فرزند به یار نیز مبارک باشد و اگر در خانهٔ اول
سعد باشد و در ششم نحس مادر را بیم بود و هلاک نباشد اما فرزند را باشد و نیز دلیل بود بر ضعف
طالع فرزند و بر آنکه فرزند را عیبی نهانی باشد و اگر در اول و ششم شکل خارج سعد باشد
دلیل بود که حامله سهل زاید بایمنی و آسانی و هیچ مضرت بمادر و فرزند نرسد و آن فرزند
مبارک باشد و بر وی بماند و اگر خارج نحس باشد در اول و ششم دلیل بود بر سلامت
زادن مادر اما بسختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامتی نفس مادر و زادن بدرنگ
و توقف اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت نحس در اول و ششم باشد دلیل بود بر خطر
مادر وقت زادن بر خطرناک و امید از جان برداشته باشد و اگر در خانهٔ سوم و یازدهم
و پنجم و نهم این شکل [شکل] باشد یا شکلی نحس که بر طبیعت این شکل بود هر دو بمیرند در
زادن و اگر درین خانها اشکال سعد باشند هیچ باکی نیست و اگر منقلب سعد باشد
آسان زاید اما هر ساعت بر گونه باشد گاه درد سخت گیرد و گاه آسان اگر سعد
بیشتر باشد مبارک بود و اگر نحس بیشتر بود بعکس این باشد و اگر منقلب نحس باشد
و گواهان او هم نحس باشند بیم هلاکت هر دو باشد اگر طالع هر دو نحس باشد
و گواهان سعد هر آینه بآسانی و اگر بعکس بر آید بدشواری و الله اعلم

واگر پرسند که گریخته در شهر است یا رفته است نظر کند در خانهٔ پنجگانه ۳ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۲
اگر شکل داخل و ثابت باشند در شهر است خاصه تکرار در او تا و کند اگر خارج بود
رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی
داخل حکم بر غالب کند اگر پرسند که بیاید یا گرفته شود نظر کند اگر دلیل گریخته
یعنی شکل هفتم اگر شکل نحس بود گرفته شود خاصه تکرار بد کند یا خود شکل ۶ و
۱۲ یا صاحب هشتم تکرار بد کند گرفته بسیار نادر و اگر شکل سوم و پنجم یا صاحب هشتم
تکرار بد کند در راه نگیرند اگر شکل دلیل گریخته سعد بود و بنظر دوستی با طالع
یا صاحب اگر و در مثلثه طالع آید خود بیاید و در اوتاد زود و در زائل دیرتر
و در زائل در غایت دیر سے اگر دلیل گریخته با شکلی ششم و دوازدهم یا صاحب
خارج از منظر طالع باشند یا بدشمنی نگرد و در زائل بیاید خاصه که تکرار نیکو
کند مگر طالع قوے بود ششم و دوازدهم ضعیف و در جامع قفال گفته است اگر
سوال کند که گریخته باز آید یا نه اگر در خانهٔ ششم شکلے داخل بود و چهارم نیز
داخل بود گریخته در شهر است زود آید و اگر در ۳ و ۹ شکل خارج بود گریخته از شهر
بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد باختیار و اگر نحس بے اختیار و اگر ۳ و ۹
شکلے ثابت بود گریخته در شهر است و باختیار خود پنهان شده است و اگر در
۳ و ۹ شکلے ثابت بود در شهر است و در جاے تاریک پنهان گشته کسی او را نگاه
کرده است و اگر ! و ۰ و ۰ جمع باشد گریخته اینجا بد دوستی پرده است اگر باز آید
باز بگریزد والله اعلم و اگر حمره بود گریخته متردد باشد بیباک و خود می آید
و نمیرود والله اعلم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسے سوال کند که مرا
غلامے گریخته است در پے او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند
در خانهٔ ۷ اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را نگیرد و اگر گو ید

گر شکل مربع یعنی حمره یا فراج او در رمل اگر حاضر باشد فریفته شده باشد علی الخصوص نیز نامبارک و مستولی بود
یا ناظر ششم و دوازدهم بود واگر حمره و فراج غائب بود خود رفته باشد بخاصیه که اشکال سعد خارج در ششم و
دوازدهم باشند از سرکشی و تکبری رفته باشد ترس و بیم ندارد چون آزادگان خواهد زیست چون بیاید باز نگیرند
واگر از چهارپایه گم شده پرسد اگر حمره یا فراج او غائب بود خود رفته باشد واگر [شکل] یا فراج
حاضر باشد و در بین ناظر یا در مثلثه باشند دزد برده بود واگر ششم و دوازدهم سعد داخل و ثابت بود
دزد برده است یکه دزد نبوده باشد بزرگ اصل بود باز کرده بود و زود بدست آید اگر سعد خارج بود خود
رفته باشد و آباد رماند و بدست کسی در آید که دزد نبود و بدست آید اگر شواهد نیکو بود و تکرار در اوتاد و یا مائل
اوتاد بود واگر در زائل تکرار کند شواهد بد بود بدست نیاید اگر سعد منقلب باشد محکم بسته بود قاطع
همه وقت خود رفته است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید باز برده بدست کسی آید که دزد نبود اگر
نحس منقلب بود دزد برده است بدست کسی بود که چیزی را بیرون غارت کرده است و دور
برده است ندهد مگر تکرار در اوتاد و مائل بود و شواهد نیکو که بدست آید بعد از مدتی بد شواهد بد واگر
نحس خارج کسی برده بود و دور که نیاورد هرگز خاصه که تکرار در زائل باشد و شواهد بد واگر نحس داخل و ثابت
بود دزد برده بود اما در نه و بجای پنهان کرده باشد ندهد مگر در خانهٔ اول شکل سعد بود و تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بود
که پرهیزگار در از خبر یابد خودش راند اگر از نشان حیوان پرسند بدانکه حمره دلالت می کند بر جراحت و نقی بر هر دم
کنده یا گوش بریده و قبض الداخل قبض الخارج هم چنین اگر نقی در پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم باشد بیقین
ازین نشانها باشد که گفته می شود در طالع یکی ازین پنج شکل بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] وآن شکل اول در
پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم یا در چهاردهم آمده باشد یکی ازین نشانها بود که گفته می شود
[شکل] نشان دارد یا ریش زیر عورت [شکل] جراحت دارد [شکل] داغ نو دارد [شکل] داغ کرده دارد [شکل] دم کنده بود
واگر پرسند که آن نشان چند است بنگر که شکل ششم در چند خانه تکرار کرده است آن نشان چندان بود

واللہ اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب

این مسئله که لبس نقیض و غریب است و منقول از کتاب ملتقطات

اگر پرسند که سر پوشیده باشد یا نه صاحب نهایه گفته است نظر کند در خانهٔ ششم که سر یار را بدان تعلق بود
اگر در خانهٔ اول همان شکل بود که در خانهٔ ششم است و داخل بود پوشیده باشد واگر خارج بود پوشیده
نماند واگر منقلب بود متردد بود در تعین اگر سعد بود دلیل بود بر نیکی و نحس بر بدی و بعضی استادان ضبط
ازین گفته اند و آن چنان است که نظر کند در خانهٔ ششم اگر شکل ثابت یا داخل بود

سر پوشیده ماند سعد یا اختیار یا نحس بی اختیار و اگر منقلب بود و یا خارج بود فاش گردد سعد به نیکی و نحس به بدی و بعضی از ثابت حمره را استثنا کرده اند و گفته اند که منکر حمره را که دلیل خوف هست و الله اعلم و در مجموعه گفته است که نظر کند در خانه ششم اگر شکل داخل بود در اول هم داخل بود سر پوشیده ماند و اگر در اول داخل باشد و در ششم خارج سائل خواهد که پوشیده بماند اما نماند اگر هر دو خارج باشند پوشیده نماند و اگر ثابت سعد باشند پوشیده ماند اگر نحس نه و بعضی گفته اند لیکن پنهانی گویند و شنوند و بر ملا نیفتد و اگر منقلب باشد در گفتن و نا گفتن متردد بود اگر سعد باشد دلیل بود بر نیکی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی و در تحفه ناصری گفته است اگر شکل ششم داخل یا ثابت یا منقلب بود یا آن شکل که از اول و ششم بیرون آید بدین طریق دلیل بود که سر پوشیده ماند و اگر خارج باشد بعکس آن بود و الله اعلم اگر پرسند که سحر هست یا نه نظر کند اگر در ششم [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] باشند سحر باشد و اگر چنان نباشند سحر بود خاصه صاحب ششم در اوتاد باشد البته سحر باشد و قفال گفته است اگر پرسند که این رنج از سحر است یا نه نظر کند در خانه ششم اگر در خارج باشد مثل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بر آنکس سحر نسبت ذکر کرده اند و ظن ایشان خطاست و اگر شکلهای خارج نحس مثل این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سحر سخت کرده اند برای آنکه این شکلها خداوند آنخانه ششم اند که خانه سحر است پس دلیل بر بیقراری و غم و تنگی بود و اگر اشکال داخل سعد مثل [illegible] [illegible] [illegible] دلیل بود که سحر سخت نباشد و از بهر دوستی بود و از آن گزندی نرسد و زود به شود و اگر داخل نحس بود مثل [illegible] [illegible] سحر دشمنی سخت بود و او را بی اختیار کرده باشند

فائده

ہم دیوانگی و نقصان اندام بود و زد و در زائل شود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] بود سحر سخت نباشد یعنی میانہ بود و اللہ اعلم
اگر کسی پرسد کہ بندہ خواہم خریدن و یا چہارپای عیب و ہنرش را بہ بین نظر کند در خانہ ششم و دوازدہم
اگر [شکل] [شکل] بود در بخور بود [شکل] معیوب بود و یا بدخو باشد اگر دو بین یعنی [شکل] [شکل] بود گریزندہ بود و اگر اشکال
منحوس یعنی [شکل] بود و اگر صاحب ششم و دوازدہم بدحال بود و ہم ہلاکت باشد خاصہ کہ در زائل
بود منع اولی تر اگر در ششم و دوازدہم سعد داخل بود و صاحب ششم و دوازدہم در اوتاد
و یا زائل بود و بردہ مبارک و سلیم نفس و ہنرمند و یاری دہندہ و خوشخوی باشد و اگر
در ششم و دوازدہم سعد خارج بود سرکش و متکبر و غرت جوئندہ بود و بخواجہ التفات نکند و باک
ندارد و چنانکہ آزادگان خاصہ در زائل تکرار کند بگریزد مگر اوتاد سعد بود و شوا ہد نیکو اگر بندہ
سوال کند کہ ازین بندگی آزاد شوم یا نہ اگر در ششم و دوازدہم سعد خارج بود و صاحب ششم
در زائل بود آزاد شود خاصہ کہ صاحب طالع خوشحال باشد اگر صاحب طالع منحوس بود
شریک و مستولی طالع منحوس آزاد شود ہرگز یا صاحب ششم بدحال بود و شریک و مستولی
ششم نحس در ان بندگی بمیرد و اگر صاحب طالع یا صاحب یا خداو ندا وسط جاہ پیوند دو آزاد
نشود و اگر شود باز بدست خواجہ افتد اگر پرسد کہ فراغتش این خواجہ بودن بہتر بود یا خواجہ دیگر
نظر کند در دہم و ہفتم و اگر در دہم سعد بود و صاحبش مقبول این خواجہ بہتر بود و اگر در ہفتم سعد
بود و صاحبش مقبول خواجہ دیگر مقبول بود و بہتر و اگر برابر بود میان ہر دو فرقی نیست
و اگر پرسد کہ مرا فروشد یا آزاد کند یا نیکو دارد باید کہ نظر کند در خانہ ششم و دوازدہم اگر نحس
داخل و ثابت باشد نمی فروشد و نہ آزاد کند و سختی دارد و سبب مخالفت و بدخوئی
بود و اگر سعد داخل یا ثابت بود نمی فروشد و نہ آزاد کند اما خوشش دارد و سبب خوشنودی
و صناعت و یاری دہندگی و امید کہ بروی بستہ شود و اگر منقلب نحس بود مستمر و بود گاہ
خواہد کہ بفروشد یا آزاد کند سختی دارد و سبب ناخوشنودی مخالفت اگر بفروشد باز گردد
و زیان افتد اگر منقلب سعد بود تردد بود گاہ خواہد کہ بفروشد و گاہ خواہد کہ آزاد کند
یا خواہد کہ نیکو دارد یا نیکو دارد و سبب خوشنودی و دل بستگی یا مردی و سبب
صناعت اگر بفروشد باز خرد و زیان نرسد اگر سعد خارج بود ہم آزاد کند و ہم بفروشد زیرا کہ
از وے دل سرد است بسبب تکبر و نافرمانی و اگر نحس خارج بود خواہد کہ بفروشد و از خود
دور کند یا خواہد کہ سختی کند بسبب ناخوشنودی و گریزندگی اگر کسی پرسد کہ مرا

غلام و چهار پای ردزی باشد یا نه نظر کند اگر صاحب ششم در دوازدهم مطالع یا مقتنا
طالع بسعدی پیوند د روزی شد بود که ازوے آسودگے بیند اگر اوتاد بود روز دبائل
میانه زائل و یرا اگر نحسے پیوندند هم روزے باشد اما ازوے نیاساید و مشقت
کشد و اگر نه پیوند و هر گر روزے شد نباشد در کلام و چهار پا یه نگر بندے
و نقصان در مقالات تفسیر گفته ست اگر رمل بجهت احوال بندگان و بیع و شرائے
ایشان زده باشد نظر کند در خانه ششم اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانهاے
سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار در خانهاے نحس باشد حال
بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر آن شکل
در خانهای نحس تکرار کند حال آن طائفه در غایت بدی باشد و اگر در خانهاے
سعد تکرار کند چنان بد نباشد و بعضے اصحاب این فن گفته اند یا اگر در خانه
ششم باشد رمل بجهت بندگان هندے و یا حبشے و یا زنگے زده باشد
حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل بایشان منسوب اند و همچنین
در ششم براے حال بندگان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بندگان
بدین منوال ست به بندگان حبش و زنگی منسوب ست به بندگان هندی
منسوب ست ترک و خطای بالائی و خنجاق بروجی و ارمنی و گرجی منسوب
ست لطائفه که در اصل بنده بوده باشد و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت خود
برده باشند و چون یکی از اشکال در خانه ششم آید حال این طائفه که بدان شکل
منسوب ست نیکو باشد و اگر خواهد که بنده بخرد و منظر کند در امهات رمل و خانه ششم
اگر درین خانها اشکال سعد باشند آن بنده را بیاید خرید که مبارک باشد
و دران پشیمانے نبود و اگر آن اشکال در خانهاے سعد تکرر شوند در غایت

نیکی بود و اگر در امهات و در خانهٔ ششم اشکال نحس آید این بنده را نباید خرید که مبارک
نباشد و اگر آن شکل در خانهای نحس تکرار کند آن معامله در غایت بدی باشد
و اگر در اول اشکال سعد آید و در ششم نحس آن بنده بد باشد اما سائل نخریدن
و در اشب باشد اگر در ششم اشکال سعد باشد پس در آن معامله زیان
نبود و اگر در اول نحس آید و در ششم سعد آن بنده نیکو و معتمد باشد اما سائل
او را نخواهد و اگر در خانهٔ چهارم شکل خارج باشد آن بنده در آن خانه
ننشیند و اگر آن شکل نحس خارج باشد از آن خانه بگریزد و اشکال ثابته منقلب
چنانچه پیش گفته آمد و داخل و خارج باشد و اگر بجهت فروختن بنده
رمل زده باشد بنظر در خانهٔ دوم و سوم باید کرد اگر درین خانها اشکال سعد باشند
در فروختن آن بنده زیان نکند و پشیمان نشود و اگر در دوم شکل نحس باشد دلیل
زیان مال باشد اگر در سوم شکل نحس باشد از فروختن آن بنده پشیمان گردد و همچنین
تکرار این اشکال در خانهای سعد و نحس نگاه باید داشت تا حکم راست آید
والله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیزک
و چهارپایه باشد در خانهٔ ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر آنست که ازین هر دو خانه
شکلی بیرون آورد و از آن حکم کند و از داخل افزون و از خارج نقصان و از ثابت
توقف و از منقلب انقلاب سعد بآسانی و نحس بدشواری اگر پرسند گریخته را گرفته
اند یا نه و باز رسد یا نه آن شکل که از خانهٔ ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل
باشد یافته شود و باز رسد و خارج نه اگر ثابت بود در توقف ماند و منقلب
مثلثه و اگر خواهی که بدانی که بنده گریخته از چه صفت است از ششم و دوازدهم
شکلی بیرون آرے اگر [شکل] بود حبشی یا زنگی و اگر [شکل] بود هندی و اگر [شکل] خطائی
یا ترکی و اگر [شکل] بود خفچاقی و اگر [شکل] بود خطائی یا روسی یا کرجی
و باقی اشکال ازین جنس نباشد والله اعلم

فصل هفتم

در احکام خانهٔ هفتم از شرکت و نکاح و نزاع و قصد و ضد و دزد و غائب و اگر از
حال فرزند یا از حال ازواج بود نظر کند و در خانهٔ هفتم که چه شکل افتاده است اگر سعد بود

دلیل باشد بر سعادت ازدواج و نحس باشد بر بدی حال ازدواج و اگر داخل سعد
بود دلیل است بر موافقت میان ایشان و اگر خارج بود دلیل مخالفت بود و سعد
باختیاری و نحس بی اختیاری و اگر داخل نحس باشد دلیل بود بر موافقت
ازدواج اما بی اختیار و به سختی با هم بود و اگر منقلب سعد باشد دلالت کند بر آن
که هر وقت نیکو نباشد و وقتی باختیار از هم دور شوند باز به اختیار هم پیوندند و اگر
نحس بود دلیل بر تردد حال ازدواج باشد و وقتی هم باشند بسختی و باز از هم
جدا شوند و ترک تزاویج کرد و اگر ثابت سعد دایم بر یک حال باشد به نیکی
و اگر نحس بود دلیل باشد بر ناسازگاری اگر درسد بازن بلی پرسد و سوال کنند
که نکاح با که خواهد شد نگر به صاحب هفتم که بکدام کوکب پیوسته است اگر زحل
پیوسته باشد مردی بود دراز ریش و پنهان مشتری دانشمند یا وزیر
اگر مستولی مریخ بود ترکی باشد یا شمس بازرگان یا کسی که کارش با آتش
باشد زهره با مطرب بود و عطارد با شاعر بود یا کاتب یا بازرگان قمر با قاصد
و جلودار و رسول و اگر پرسند که زن بکر است یا نه نظر کنند در خانه هفتم اگر
شکلش بیاض مقرر است تولد فعاف یعنی دلیل بر بکارت و اگر یا
بود همچنین حکم کنند زیرا که متولد می شود و اگر متولد شکل خارج باشد
بکر نباشد و اگر سعد بود باختیار زن بکارت برده باشند و اگر نحس بی اختیار اگر
داخل باشد بکر باشد و اگر ثابت بود بر حال خود باشد و اگر خواهند تا بدانند که
موافقت از کیست و مخالفت از کدام نظر کنند تا شکل موافقت از کدام جانب
است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و سیزدهم سایل را باشد و هفتم و
چهاردهم مسئول عنه را باشد اگر نحس خارج بود در اول و سیزدهم و سعد خارج
در هفتم و چهاردهم سازگاری مسئول عنه باشد و خصومت از سایل و اگر در
اول و سیزدهم سعد خارج باشد و در هفتم و چهاردهم نحس خارج سازگاری
از سایل باشد و خصومت از مسئول عنه و اگر هر دو جانب خارج سعد باشد سازگاری
از هر دو جانب یعنی از سایل و مسئول عنه باشد و اگر هر دو نحس خارج باشد سازگاری
ازین دو جانب نباشد شرطی دلیل مخالفت باشد و اگر دلیل موافقت باشد در

باختیار و اگر منقلبان باشند مثل دلیل بود بر بودن قضا اما پایدار
نباشد و عقله پایدار باشد و شرکت را ثبات باشد و غائب در مقام سرگردان
باشد. اگر سوال کند که زن پیر است یا جوان است شکل جوان اینست
و زن شوهر کرده اینست و زن زشت اینست
و زن بشهره خوب و پاکیزه اینست و زن بکارت برده
اینست در غایة الاصول گفته است و نوشته است اگر سوال
کند که زن پیر است یا جوان نهایت جوان همچنین
آنست و و پیر و باقی میانه و هرچه داخل و سعد باشد بکر باشد و اگر
سوال از موافقت و مخالفت کند اول را در هفتم ضرب کند و تکرارش بنگرد
اگر باشد هم از آن شکل گوید و اگر داخل یا ثابت سعد باشد پایدار و موافق
بر حسب شکل حکم کند و در تحفهٔ ناصری گفته است اگر پرسند که زن پیر است یا
جوان گویند که عقله و شکلهای داخل و ثابت سعد دلیل بود جوان را و حمره و فرح
دلیل بود که بکر باشد و در مقالات نفیسه گفته است که چون سوال جهت وصلت
و نکاح بود نظر کند بر خانهٔ اول و چهارم و هفتم و پانزدهم و شانزدهم اگر درین
خانهای اشکال سعد و داخل باشند و بیاض در خانه از خانهای رمل
بود خبر دهد از دوازدهم که آن نکاح البته کرده شود و چون داخل و سعد آید میان
ایشان موافقت و سازگاری بسیار باشد و اگر اشکال نحس باشد میان
ایشان مخالفت و گفتگوی بود و اگر درین خانهای اشکال خارج باشد
مثل در رمل نباشد نکاح کرده نشود و اگر باشد کرده نشود و اگر

در اول رمل شکلی بود و در هشتم ضد او بود میان ایشان جمعیتی نباشد و گفتگوی ها پوشیده باشد
سیم و ششم و چهارم و هفتم همین حکم دارد و اگر در میزان رمل آید هم دلیل گفتگوی
بود و چون اشکال رمل دلالت کند بر بودن نکاح اگر سائل سوال کند که زن
پیر است و یا برنا و خوب است یا زشت نظر کند و خانه هفتم اگر بود و شریک
او بیاض بود و بدین نوع آن زن برنا و خوب روی و بکر باشد
و اگر و بود همین حکم دارد و اگر سعد خارج باشد همچنین
دلیل بود که این زن خوب رو و نیک زندگانی باشد اما بکر نباشد و اگر اشکال نحس
خارج باشد مثل و باشد آن زن بد خلق و زشت روی بود و
بد زندگانی باشد و بکر نبود و اگر این اشکال باشد دلیل بود که آن
زن بکر است و صاحب حمل و نیک زندگانی باشد و اگر این شکل بود
بکر باشد اما خوب روی و خوش خلق نباشد و اگر شکل ثابت در دوم و هشتم این
بود دلالت کند بر آنکه زن بکر باشد و اگر اشکال سعد در هفتم آید دلالت کند که خوب
روی و خوش خلق بود و اگر نحس در هفتم حکم بر خلاف این باید کردن و اگر سوال کند
که آن زن از چه نسل باشد بنگر و در هفتم اگر یکی از این سه شکل و
باشد حکم کند که آن زن از خاندان بزرگ باشد و اهل صلاح و ائمه دین و سادات
بود و اگر یکی از این دو شکل بود حکم کند که از نسل ملوک و سلطان پادشاه باشد
و چون یکی از این دو شکل آید از نسل سپهداران و شاهزادگان باشد و
باقی اشکال را بدین قیاس حکم کن چنانچه در منسوبات اشکال رمل گفته اند و

از بیگانگان باشد والله اعلم و در جامع الاسرار گفته است که هرگاه نحوس در هفتم سائل باشد هیچ کار سائل از وی راست نشود و هرگاه که شکل هفتم سعد باشد و گواه نیز سعد باشد دلالت بر نیکوئی کار و برآمدن حاجت کند و دیگر هرگاه که ⚏ در هفتم باشد باشکلی زبینه سائل همیشه غلام باره گواه و در بیان میل نکند و دیگر هرگاه که ☰ در هفتم باشد بداند که سائل همیشه زنا کند و بحلال میل نکند و دیگر هرگاه در هفتم شکل نحس باشد و در هشتم سعد بود جماع بحرام کند بعد از آن بحلال میل کند والله اعلم

احکام سارق و مسروق فعّال گفته است

اگر جمعی را بیارند که دزد درین میانه هست یا نه چون رمل برای دزد برده زده باشد امهات را با بنات ضرب کند و رملی دیگر استخراج کند پس بنگر که جماعت در کجا است و شریک وی کدام شکل است اگر داخل است دزد حاضر باشد اگر خارج است دزد حاضر نباشد و اگر شکل داخل غلبه کند در خانه دزد و بیت المال دزد در میان ایشان بود اگر خارج باشد بغیر این اسباب بود و اگر مثلثی در ضرب اول افتد مثل این ⚏ ⚏ ☰ مال از آن کسی طلب کن که رمل بنام او زده باشی یعنی بدیش او باشد که از و بد نباشد بود اگر چند رمل کشند و جماعت ☰ بیرون نباید حالیا تحمل کند یک لحظه و بعد از زمانی دیگر هر یکی که رمل زند و باید که از آن جماعت که جمع شده باشند بدو تقسیم کنند زن در طرفی و مرد در طرفی و بنام هر یکی جدا رملی بزنند اگر آن مثلث که از پیش گفتم از نام یکی حاصل شد آهسته سر پیش او برد و بگوید که مال تو داری باز بیانداز ی و گرنه ترا رسوا می کنم اگر گوید که من ندارم مبالغه کن اما رسوا مکن و اگر از شکل اول و دهم شکلی بدر آورد یعنی در رنگ و قد و پوشش و غیره صورت دزد باشد و نتیجه و ۱۱ دزد برده باشد اگر پرسند که ببین از میان ما کدام یک دزد است عدد شکل پنجم و ششم و هفتم بشمارد و بنیاد از وی است راست کند آنجا که رسد دزد او باشد انتهی کلامه و در مصباح گفته است اگر جمعی سوال کنند که ببین دزد در میان ما هست یا نه رمل بکشد اگر ⚏ یا ⚏ علی اختلاف القولین در رمل باشد دزد در میان ایشان نباشد

دالّ الاولاد و در ملتقط در باب معرفت دزد بدو تلف شده گفته است که قوم متهم را بدو قسم راست کند و نام
هر یک رمل زنند و نظر کنند اگر [شکل] از دو شکل داخل بیرون آمده باشد دزد در میان ایشان است
و اگر از دو شکل خارج بیرون آمده باشد دزد در میان ایشان نباشد و علی هذا القیاس
دیگر آخر قوم متهم را جمع کند و پیش خود بنشاند و قسم کرده آنگاه نظر کند تا شکل نشانِ دزد هم در
کجاست اگر در یمین بود دزد در یمین بود و اگر در یسار بود دزد در یسار بود و اگر در هر دو جانب
بود رمل از سر گیرد و تا دو را امهات سازد و رمل تمام کند آخر آن قوم متهم را جمع کنند و
ضرب رمل کنند و آنگاه در چهارم نظر کند اگر صورت ثابت بود آن مرد مسروق با ایشان
بود و اگر صورت منقلب بود آن مرد مسروق با ایشان نباشد ایضاً اگر دزد دیده
با ایشان است یا نه اگر [شکل] در ضرب بیرون آمد و شریکش داخل بود دلالت کند
که مسروق با ایشان است و اگر خارج باشد با آن جماعت نباشد و در معرفت آنکه
در روز دزدیده است یا در شب اگر طالع حمل بود در روز دزدیده باشند اگر ثور بود در شب
دزدیده باشند و علی هذا القیاس الی آخر البروج والله اعلم اگر پرسند که دزد مرد بود یا زن
نظر کند بشکلے که دلیل دزد است نر بود یا ماده و در خانهٔ آن شکلے نر بود یا ماده اگر هر دو نر بود یا
ماده هر دو باهم ضرب کنند و از آن شکلے بیرون آرد و اگر نر بود دزد مردی است و اگر ماده بود
دزد زنی باشد و در مقالات نفیسه گفته است که نظر کند در خانهٔ هفتم تا چه شکل افتاده است
و شریکان او دلالت بر چه می کنند اگر اغلب اشکال مذکر باشند دزد مردی بود و اگر
مونث بود زنی بود و اگر از پیرے و جوانی پرسد نظر کند بشکلے که دلیل دزد است تا کجا
تکرار دارد و اگر در محل روز یعنی امهات بود کودکی باشد و اگر در محل هفته یعنی بنات جوانی
بود و اگر در محل ماه یعنی متوالدات باشد کهلی بود و اگر در محل سال یعنی زوایه پیرے بود و
این حکم حاضر را بود و غائب را حکم برعکس افتد یعنی امهات دلیل سال بود و بنات
دلیل ماه و متولدات دلیل هفته و زوائدات دلیل روز اگر پرسند که دزد آشناست یا بیگانه
اگر شکل هفتم در اول یا سیزدهم مکرر شود دزد سائل باشد یا خویش نزدیک او و اگر در دوم
مکرر شود از اعوان و زیردستان او باشد و اگر در سوم مکرر شود از برادران و خواهران
و خویشان سائل بود و باقی بر این قیاس باید کرد و در ملتقط گفته است
در معرفت سارق اگر این چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] یکی در اول آید سارق در میان

خانه است اگر در دوم آید در همان همسایه است و اگر در سوم آید در همان کوچه باشد
و اگر در چهارم آید سارق بیگانه است و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کردن
بصاحب بیت سابع اگر در زائل موجود است و در چهارم سائل است دزد در مقام است
و در هم و در شمر است و اگر صاحب هفتم در هفتم است دزد در آن مقام است و اگر شکلی در
هفتم است و نه صاحب هفتم و نه صاحب چهارم است و نه صاحب هفتم است
و نه صاحب پنجم اما در چهارم تکرار کرده است پس دزد را در آن مقام
آمد و شد است و اگر قطع افتاده است در هم دزد را در آن مقام آمد و شد نیست
و اگر صاحب هفتم در خانه حرکت است دزد حرکت کرده است و در خانهاے
ساقط است دشوار حاصل شود و اگر در عاشر و حادی عشر باشد حاصل شود و اگر
صاحب هفتم در رمل موجود نبود نظر باید کردن تمامی اشکال که در ثبوت افتاده است
و هر یکی را با صاحب او زدن یعنی ضرب کردن و دیدن تا صاحب هفتم از کدام خانه
بیرون می آید حکم از آن کند چنانکه اگر از چهارم بیرون می آید گوئیم که دزد در مقام است و
اگر از خانه هفتم و سوم بیرون می آید گوئیم در سفر است و اگر سوال از غلام گریخته باشد بجای
صاحب هفتم و شکل هفتم صاحب ششم و شکل ششم را اعتبار کنیم و اگر از کنیزک باشد یا از چهارپا
همچنین و اگر از غلام بزرگ باشد این احوال البته با خانه دوازدهم کنیم و اگر از چهارپا
گم شده باشد همچنین در همه اشکال اگر اشکال مطلوب در دوم سائل آید یا در
طالع که شکل اول است دلیل است بر آنکه مطلوب یعنی غلام یا کنیزک گریخته یا
چهارپایه خود و اگر صاحب آن شکل زحل باشد و آن شکل شکل مطلوب آن مطلوب را
گرفته بیارند و اگر شکل مطلوب دلیل بر آن جماعت باشد از دزد و غلام [illegible]
و اعتماد علم اگر پرسند که دزد یکی باشد یا بیشتر نظر کند در شکل هفتم اگر در یک جا [illegible]
شده باشد دزد و دو تن باشد اگر دو جا تکرار شده باشد سه تن و همچنین قیاس باید
و اگر تکرار نکرده باشد یک تن باشد و اگر سوالی کنند که دزد چه شکل دارد حکم آن
از هشت باب شکل هفتم باید کرد و اگر پرسند که دزد در شهر است یا از شهر گریخته در خانه
چهارم و دهم اگر در این خانهای شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر
خارج یا منقلب باشد دزد در شهر نباشد و بعضی گفته اند اگر منقلب باشد دلیل بود [illegible]

[illegible]

تبرده باشد سعد باختیار نحس بے اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است و گفته اند که اگر هفتم و نهم مکرر باشد بیرون
رفته است و گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشند از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر ست
و اگر یکے داخل بود و یکی خارج هر دو را باهم زند و از حاصل حکم کند و اگر سوال از رنگ جامه دزد کند از یازدهم گوید
و اگر از مقام دزد پرسد از دهم گوید اگر پرسند که دزد مالدار و یا خرج کرده است نظر کند در خانه هشتم اگر شکلے داخل
یا ثابت در ان خانه باشد مال خرج نکرده بود و اگر خارج باشد خرج کرده است و اگر منقلب باشد لعضے را
خرج کرده است سعد باسانی و نحس بدشواری اگر پرسند که دزد در کدام ربع است نظر کند در شکلے که دلیل
دزد است یعنے هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است و اگر در اول و دوم و نهم و سیزدهم بود در ربع مشرق
و اگر در سوم و چهارم و دهم و پانزدهم بود در ربع جنوب و اگر در پنجم و ششم و یازدهم و شانزدهم بود در ربع شمال
و اگر در هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم ربع غرب و اگر تکرار نه کند به بیند که صاحب کدام خانه است تا شکل
هفتم را با صاحب خانه یعنے با خداوند خانه ضرب کند و تکرار وی یا عنصر وی بنگرد ناری در شرق و بادی
در غرب آبی در شمال خاکی در جنوب و همچنین از طالع تا وتد الارض یعنے چهارم ربع شرق بود و کودک
و مذکر و از وتد الارض تا غارب یعنے هفتم ربع جنوب و جوان مؤنث و از وتد غارب تا وتد وسط السماء
یعنے دهم ربع غرب و کهل و مذکر و از وتد وسط السماء تا طالع ربع شمالی و پیر و مؤنث نوعے دیگر
نظر کند در هفتم سائل اگر ناری بود شرقے و مذکر و اگر بادی بود غربی و نر و اگر آبی بود شمالی و مؤنث و اگر
خاکی بود جنوبی و مؤنث و در تحفهٔ شاهی گفته است که اگر پرسند که دزد در کدام جانب رفته است از چهارم
و ششم و بقولی از نهم بیرون آرد و جهت از ان گوید والله اعلم و اگر پرسند که دزد در خانه کجا در آمده است
نقش دزد را در طالع زند آنچه حاصل آید بنگرد که کجاست اگر در اول تا چهارم طالع بود دزد از نقب
در آمده باشد از ۵ تا ۸ از در در آمده باشد از ۹ تا ۱۲ از سقف در آمده باشد از ۱۳ تا طالع از
دیوار در آمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی در و دیوار را از تولید نقش سارق و هم را از طالع
حکم کنند و بعضے از حکما حکم کنند که آنچه از نقش سارق و هم طالع تولد شده باشد اگر آتشے بود از سقف
در آمده بود و اگر بادی بود از دیوار و اگر آبی بود از در و اگر خاکی بود از نقب در آمده باشد والله اعلم
و اگر سوال از مال دزدیده باشد نظر کند اگر شکل خانهٔ دوم داخل سعد باشد آن چیز را نبرده باشند
سائل در غم می گوید و اگر نحس داخل باشد هم در ان موضع است اگر خارج سعد است خود خرج کرده است
یا جائے انداخته یا جائے فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد دزد برده است و در مجموعه
گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلبد نیابد و خواهد که بداند که این چیز را دزد

برده است یا فراموش کرده است و در بیت المال سائل یعنی خانه ۲ نگاه کند اگر شکل خارج و سعد
باشد بدانکه آن چیز را دزد نبرده است بلکه خود باختیار جائے نهاده و فراموش کرده زود باز یابد
اگر خارج نحس باشد آن چیز را دزد برده باشد اگر شکل ثابت سعد باشد آن چیز را دزد
نبرده باشد خواه اگر برده باشد از خانه بیرون نبرده باشد در جانب جنوب خانه طلب کند
در جاﺋﮕﺎه روشن که باز یابد و اگر ثابت نحس باشد آن چیز را دزد برده باشد اگر شکل
داخل باشد آن مال دزد نبرده باشد و زود بسائل رسد بتمام و اگر شکل منقلب باشد بعضے
دزد برده باشد و در رساله اخجی گفته است اگر خواهی که بدانی دزد مال را برده است یا نه بنگرد
که قبض الخارج کجاست و آن شکل که در پهلوی او باشد صورت دزد است یعنی صورت
دزد بر شکل آن شکل که نزدیک قبض الخارج باشد و اگر نقی باشد همچنین و اگر ذهب همان و اگر
این شکل در رمل نیامده است دزد برده است اگر پرسند که جاسوس در شهر است یا نه نظر کند
در روی رمل اگر در خانهٔ چهارم یکی ازین سه شکل باشد ⁝ ⁝ ⁝ آن جاسوس نیست در لشکر
و شهر و اشکال دیگر هست پس اگر در عاشر و رابع شکل داخل یا منقلب باشد در شهر است اگر تکرار
در ۹ و ۷ و ۴ کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر در چهارم ثابت باشد بگریزد خصوصاً ۱۴ از ثابت
باشد اگر چهارم خارج باشد نگریزد و در ملتقط گفته است در بیان مسروق که در بیت المال سائل که
آن شکل دوم است نظر کند اگر سعد داخل بود و بیت المال سارق یعنی هشتم نحس خارج بود نه
دزدیده اند و اگر بیت المال سارق سعد داخل بود و بیت المال سائل نحس خارج دلیل است
بر آنکه آن چیز دزدیده اند و اگر هر دو خارج باشند از آن دزدیده هم دزدیده باشند و قلت
و هذا احسن الوجوه و اوفقها و اصوبها فی هذا الباب و درین موضع از کتاب مجموعه فائده
بیان کرده است و گفته است که اگر فوائد که بدانند احکام چارپایه غائب که دزد برده است
یا نه نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل خارج و سعد باشد حکم کند که آن
چارپایه را دزد نبرده است و خود رفته است و اگر خارج نحس باشد حکم کند که دزد برده است
و دشوار بدست آید و اگر شکل داخل و سعد باشد حکم کند که دزد نبرده است و اگر برده یا
یافته شود بآسانی و اگر داخل نحس باشد حکم کند که دزد نبرده است و در جانب قبله آنخانه
طلب کند باز یابد که خود جائے در آمده است و بعضے گفته اند که بنگرد که آن شکل کدام
جانب تعلق دارد و از آن جهت طلب کند و اگر شکل ثابت سعد باشد و شکل خارج

اگر کسی پرسد که ... چیز دزد برده است ... [illegible]

وسعد شریک وی باشد دزد و نبرده است و خود بجائے رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر بیاض باشد تواند بود
که نه بسته باشد باختیار خود رفته باشد و اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته باشد و زود پیدا
شود و اگر شکل سعد منقلب باشد آن جا پایه محکم نه بسته باشد از بند رهائی یافته باشد زود حاصل شود
و اگر نحس منقلب باشد دزد برده باشد و پشیمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست برود و اگر خواهد
تا بداند که بکدام جانب برده اند نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل شرقی بود بجانب
شرق رفته باشد اگر تکرارش در اول و دوم و سوم یا در سیزدهم باشد حکم بیشک درست باشد اگر شکل شمالی
باشد بجانب شمال رفته باشد و اگر غربی بود بجانب غرب و اگر جنوبی بود بجانب جنوب والله اعلم اگر
سوال کند که مال که دزد برده است از یا هم یابد نظر کند اگر شکل هشتم و ششم و هر دو در امهات مکرر شوند
دزد مال را برده است الا بدست آید اگر هشتم تنها مکرر شود دزد بدست آید و اگر ششم تنها مال بدست آید
نوع دیگر از جهت آنکه بارها تجربه شده است در دریافت و نایافت و اگر دوم و چهاردهم داخل باشند البته
مال بدست آید و اگر خارج باشند نه و اگر ثابت باشد بتوقف و اگر منقلب سعد باشند بعضی بدست آید
باسانی و نحس بدشواری و اگر پانزدهم گواه باشد بریافت زود بدست آید و اگر گواهی ندهد دیر بدست آید
نوع دیگر از دوم و پانزدهم شکلی بیرون آرد و از ششم و چهاردهم شکلی دیگر و ازین هر دو شکلی دیگر اگر
آن شکل دلیل یافت بود بیابد و الا فلا و در مجموعه گفته است که حصول و عدم حصول را از انقلاب حکم مطلق
گوید و انقلاب در ما تقدم مذکور شد و اگر سوال از جنس دزد برده کند بطریق خبایا جواب گوید و احکام
خبایا در اول خاتمه بیاید انشاء الله تعالی و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال از مال دزد برده
نظر کند در شکل هشتم اگر در اول یا دوم تکرار کند مال بدست آید و اگر در یازدهم و پانزدهم و شانزدهم
اشکال سعد باشند و یکے از آن جمله در خانه دوم مکرر شود آن مال باز یابند و اگر درین خانها اشکال
خارج باشند آن مال باز نیابند و در ملتقط گفته است بجهت پدید آمدن باید که دوم را
با هشتم زند اگر نتیجه سعد آن هر دو سعد داخل بود پدید آید و اگر نحس خارج بود هرگز نیابد در
بواقی حاصل بقوت شواهد بود و در تحفه ناصری گفته است اگر دوم و چهاردهم داخل باشند مال باز رسد
و اگر چهاردهم و پانزدهم خارج باشند باز نرسد و شکلی از دوم و هشتم بیرون آرد و اگر در رمل
موجود بود دزد دیده باز رسد و اگر معدوم نه و اگر داخل یا ثابت سعد باشند تمام باز رسد باسانی و
نحس بدشواری و اگر منقلب باشد بعضی باز رسد سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر شکل هفتم در امهات
تکرار کند دزد حاضر باشد والله اعلم

نوع دیگر از دوم و پانزدهم شکلی بیرون آرد

احکام غائب

در تحفه ناصری گفته است که حال غائب از هفتم و صلاح و فساد نفس غائب از
تکرار هفتم و مال غائب از هشتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شکلے تولد کند
اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل
در هشت تکرار کند رنجور بود و در ده اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و سعیدین
اگر پرسند که غائب مرده است یا زنده است نظر کند بچهار خانه اول و چهارم
و هشتم و نهم اگر نحس خارج و ثابت بود چون [illegible] غائب مرده بود و
همچنین اگر خانه هفتم و چهارم نحس داخل بود و هشتم و نهم نحس خارج غائب
مرده بود و همچنین اگر شکل ۷ و ۱۲ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب
مرده بود خاصه چهارم داخل نحس و دهم خارج نحس بود مرده باشد و
دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثه هفتم نحس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳
کرده باشد یا اگر اول و نهم نحس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم افتد
دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پرسند که غائب مرده است یا
زنده بدانکه اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه
سفلی زیاده است ممات دارد و در منتخب گفته است اگر شکل اول و چهارم
و هشتم و نهم نحس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل
زنده باشد و در محمیه گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکے در
چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد
حکم کند بر خارج و ممات و نحس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و

شکل که دلیل آمدن غائب است اگر تکرار در امهات بود سالی و اگر در بنات بود ماهی و متولدات هفته زوائدات دو سه روزی اگر گوید که غائب آشنا است یا بیگانه هفتم را ببیند یا صاحب خانه و متولد معلوم کند که چیست و کجا نشسته است حکم ازان کند در مصباح گفته است اگر سوال کند از غائب که زود رسد یا دیر در شکل دوم نگاه کند اگر خارج نحس است چون [شکل] [شکل] [شکل] گوید که این غائب ازان مقام بمقامی دیگری رود و اگر شکل خارج سعد باشد چون [شکل] [شکل] [شکل] غائب زود بیاید و می باید که دوم و سوم و نهم خارج باشند و شکل چهارم و ششم می باید که داخل باشد و اگر برعکس باشد حکم برعکس کند و اگر پرسند که احوال غائب چون است در ۹ نگاه کند و حال غائب بداند اگر سعد داخل آید خوشحال بود و اگر نحس باشد برخلاف اگر خواهد که بداند که غائب مرده است یا زنده نقطهای بادی از اول تا ۱۲ بشمارد و در خانهای ۱۳ نیز نگاه کند تا چه شکل آمده است عدد نقطه آنرا از زوج و فرد بداند که چند است آن نقطهار اکه از اول تا ۱۲ شمرده بود در عدد نقاط سوم ضرب کند آنقدر که باشد بعد ازان ۱۶-۱۶ طرح کند انچه بداند از اول یک یک بدید آنجا که برسد اگر شکل آتشی یا بادی منتهی شود غائب زنده بود و شکل آبی و خاکی خلاف این باشد و نیز گفته اند که در خانه هفتم نگاه کند اگر ازین اشکال بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] غائب زنده باشد و اگر این اشکال بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] مرده باشد اگر پرسند که غائب زود بیاید یا نه نظر کند در خانه ۳ و ۹ هرچه باشد با یکدیگر ضرب کند انچه بیرون آید اگر در امهات یعنی اول و دوم و سوم و چهارم زود آید خاصه آنکه نتیجه سوم و نهم داخل بود البته زود بیاید و اگر خارج بود دیر آید سعد بمراد و نحس بمراد و نیز در دهم که خانه مقام غائب است نظر کند اگر در اول داخل است یا بیرون آمده اگر شکل خارج آمده باشد متوجه دیار خود شود خاصه که در ۷ [شکل] باشد و نیز در خانه ۱۰ نگاه کند اگر سعد داخل بود برسد اما بدحال بود و اگر خارج آید دیر آید و در ملتقط گفته است ضرب رمل کند و بنگرد در دوازدهم تا چه شکل است اگر سعد است و خارج بود زود آید و اگر در داخل دیر و تا خود نیاید و منقلب حرکت آمدن کند اگر پرسند که در ان شهر است یا نه و اگر امهات

اگر سوال کنند از غائب ... [illegible] اگر شکل ... در ... نحس ... بود دلیل ... اگر سوال از ... ازان گوید از خارج و داخل و سعد و نحس ... موافق میزان باشد ... اگر سوال غائب ... [illegible]

واقدام ... بود دران شهر است والا قلا بوجه آخر بنگرد در اول و نهم و
پانزدهم واگر سعد بود داخل باشند هنوز از آن مقام حرکت نکرده است واگر شکل
اول در نهم و یا شکل نهم در سیزدهم بود و خارج بود بیقین که غائب دور است واگر
در پنجم شکل آتشی یا بادی متحرک بود و یازدهم و شانزدهم داخل باشند غائب در آن
روز یا دران هفته برسد و هرجا که ... مکرر شده دلیل بود بر رسیدن
غائب بسلامت اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر اگر شکل هشتم
خارج باشد غائب از شهر بیرون آمده است واگر ... در خانهٔ سیزدهم آمده باشد
عزم سفر کرده باطل کند در حال غائب جملهٔ نقطهای رمل بشمارد و هشت هشت طرح
کند وانچه باقی ماند آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود واگر آن
شکل سعد است حالش نیک است واگر نحس بود حالش بد است و در باب آمدن
غائب ضرب رمل کند و آنگاه بنگرد واگر در اول و نهم و یازدهم و بقولی سعد داخل
بود زود برسد واگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است واگر در هفتم
خارج سعد بود روی بطرف دیگر دارد و در راه است واگر در هفتم نحس
خارج است از آن مقام دور تر رود و حیران است واگر شکل اول در نهم بود
یا نهم در سیزدهم بود و خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم
کند که دران روز برسد واگر ... و ... و ... در خانهٔ نیک نیک
مکرر شده باشد غائب برسد یا نامهٔ وی برسد جهت غائب در شکل

هفتم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد بجهت آنکه هفتم خانه غائب و چهار پایه غائب است هم بدین وجه حکم کند اما در خانهٔ ششم نظر کند که بکدام جهت تعلق دارد بمشارکت او حکم کند فی المدت و گفته اند که رمال اگر خواهد که تحقیق بداند که غائب تا چند روز خواهد رسید هم ده را با هم ضرب کند و ۷ و ۹ را نیز با هم ضرب کند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بستاند و از آن حکم کند اگر ازین دو شکل یکے بود تا یک ماه بر سد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا چهل و پنج روز بر سد روز سه شنبه یا شب شنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا هفده روز بر سد روز چهارشنبه یا شب یکشنبه و اگر این دو شکل یکی بود تا یک سال و نیم بر سد روز شنبه یا شب چهارشنبه و اگر این شکل بود تا دو نیم سال بر سد روز شنبه و اگر این شکل بود تا بست و پنج روز بر سد روز جمعه و اگر ازین دو شکل بود تا یک هفته بر سد از دوشنبه و اگر این شکل بود تا یک روز بر سد یا تا روز جمعه اگر این شکل بود تا بست و یک روز بر سد روز سه شنبه و الله اعلم. نوع دیگر اگر اولها شانزدهم و پانزدهم و سیزدهم جفت بود و آخرها طاق یا برعکس حکم بر روز و هفته و ماه بود و اولها و آخرها طاق بود حکم بر ساعت بود و روز بود و اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود و الله اعلم انتهی کلامه و در تحفه شاهی گفته است که اگر نصرت الخارج در رمل غلبه کند غائب از جای بجاے برود و در هیچ جا قرار ندارد و غلبه طریق نیز همین حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند بشرکت میزان غائب زنده است و اگر شکل نهم در امهات تکرار کند بزودی بمقام بر سد اگر پرسند که غائب مال دارد یا نے از شکل که غائب بدو پیوسته است یعنی ۸ گوئیم و گفته اند اگر دهم قبض الداخل و دوم نصرة الداخل بود مال دارد و خوشوقت است و اگر غیر اینها باید مفلس است و دیگر جماعتے شکل هشتم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن داخل باشد و در رمل موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این مجرب است اگر پرسند که غائب مریض است یا نه اگر دوازدهم در ششم تکرار کند خسته است و اگر هشتم تکرار کند نیز خسته است و عجب که از آن مرض بمیرد و غالب آنست که بمیرد و اگر چهاردهم باشد در جنس است اگر پرسند که زن دارد و نظر کند بشکل سیزدهم اگر تکرار در هفتم کرده باشد سعد بود و دلیل آنست که غائب زن دارد و الا فلا الی انتها کلامه بعضے از علمای رمل گفته اند اگر در هفتم شکل سعد بود احوال غائب خوب است و اگر نحس بود بد بود داخل هفتم و خارج نهم اگر خواهد بداند که غائب زود آید یا نی نظر کند در سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج آیند بزودی آید اگر داخل ... اگر شکل سوم و نهم را بهم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر در امهات تکرار کند زود آید و الا فلا اگر پرسد که شرکت می کنم نیک است یا نے افراد رمل راجمع کن تا پانزدهم و دو دو طرح کن اگر یک

مانند نافع بود و اگر دو مانند فی قوت سعد یکی شکل هفتم با اول ضرب کند حاصل ضرب اگر داخل بود و در دست نیاید نهایت خوب بود و باید که داخلی و خارجی و ثابتی و منقلبی و اوتادی و مائلی و زائلی مجموع را رعایت کند تا حاکم خطا نگیرد و در مجموعه گفته است اگر سوال کند که مرا سه و چهار انباز است ببین که انباز ان با من راست اند یا نی پس انکه انباز اول هفتم بود و دوم هشتم و سوم نهم و چهارم و دهم نظر کند و هر کدام ازینها که سعد داخل باشد راست باشد و هر کدام که نحس خارج باشد راست نباشد والله اعلم اگر کسی دعوی کند با کسی خواهی راستی آنرا بدانی که بطرف کدام کس است اگر سائل صاحب دعوی است و بیت المال وی یعنی دوم نحس باشد آن مال بظلم می طلبید و اگر سعد باشد بحق و اگر مسئول یعنی دعوی کند بیت المال وی که هشتم است نحس باشد ناحق می طلبید و اگر سعد باشد بحق والله اعلم و این مسئله منقول است از کتاب تحفة الرمل که تصنیف صاحب مصباح است و غیر این تحفه شاهی و غیر

این تحفه ناصری شیرازی است

فصل هشتم خانه هشتم از خوف و خطر و مرگ و میراث و مال غائب و قرض اگر سوال از خوف و میراث و مال غائب باشد نظر کند در خانه هشتم که چه شکل آمده است اگر شکل خارج آمده باشد مثل ⚏ ⚎ دلیل بود به بیرون آمدن از غم و خوف و خطر و مال غائب و میراث نرسد و اگر سوال از سال مرگ باشد دلیل بود که مرگ در پیری باشد در آسانی و در وقت مرگ هیچ حسرت در دل وی نباشد و اگر نحس باشد دلیل بود که خوف نباشد و ان غائب میراث برسد و دلیل بود که مرگ بجوانی بود و ناگاه نفس وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی بماند و اگر داخل سعد باشد مثل ⚍ ⚌ ⚏ دلیل بود که خوف زیادت شود و اما گزندی نرسد و مال غائب و میراث برسد باسانی و اگر سوال از حال مردن باشد دلیل بر رنج و جان دادن سختی و اگر داخل نحس باشد مثل ⚎ دلیل بود بر باقی خوف و حذر باید کردن تا گزندی نرسد و مال برسد اما بسختی و حال جان کندن نهایت سخت باشد و رنج بی نهایت و اگر ثابت باشد مثل ⚌ ⚍ ⚎ دلیل بود بر خوف اما باقی نباشد مگر و قتیکه به تحویل رسد هم اثر گفته ایم اما حال غائب و میراث در توقف افتد و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود بر حسرت بسیار و حیران ماندن در کار مرگ و پشیمان بودن از کارهای گذشته و اگر ثابت نحس بود مثل ⚏ از خوف و خطر حذر بباید کردن بیم آن بود که خون از سائل روان گردد و مال غائب و میراث در توقف افتد و بالآخرة لاحصول بود و حال مرگ بیشتر از ان است که در سعد ثابت گفته ایم و دلیل بود

و بر مرگ مناجات چون قتل و از جای افتادن ناگاه و اگر منقلب سعد باشد مثل ۞ و
۞ دلیل بود که از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت آن
نیک باشد و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی فی باختیار و اگر سوال از حال
مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتان و خیزان باشد و حسرت بسیار در
دل او بماند و اگر منقلب نحس باشد ۞ ۞ از خوف خالی نبود و حذر باید کردن و مال
غائب و میراث بعضی برسد و بعضی نه بی اختیار و مرگ بهتر از آن بود که در
منقلب سعد گفته ایم و نیز دلیل بود که نفس وی تباه شود و بصعوبت عظیم بمیرد و اگر سوال
کند که مرگ وی از چه سبب خواهد بود نظر کند در شکل هشتم تا کجا تکرار کرده است و در
هر خانه که تکرار شده باشد بدان سبب بود که آن خانه بوی منسوب است پس اگر در اول بود
از سبب کاری باشد که از نفس تعلق دارد و اگر در دوم بود از جهت مال یا معادن آن
و اگر در سوم بود از جهت خویشان یا نقل و حرکت و اگر در چهارم بود از سبب پدر و املاک
و یا ماندن در زیر دیواری و اگر در پنجم بود از قبیل چیزی تکرار کرده باشد یا از قبیل
عاشق و معشوق و فرزند و هدیه و در ششم از قبیل بیماری و غلام و کنیزک و غم و گریختن
حیوان و اگر در هفتم از سبب زنان و شریکان و دام و از خصم و اگر در هشتم از قبیل
میراث و گفته اند که بنگرد که سکن آن شکل در کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم
کند و اگر در نهم تکرار کند از قبیل سفر و دین و خواب باشد اگر در دهم از سبب کار
مادر و عمل پادشاه و کاری که بموجب شریعت شریف باشد و اگر یازدهم از قبیل
دوستان و فرزندان زن یا شوهر که از کس دیگر باشند و اگر در دوازدهم از
سبب دشمنان یا بند و زندان یا سباع یا بهایم چون شیر و گرگ و پلنگ و آنچه
بدینها ماند یا چهارپایان بزرگ و اگر سوال از قرض باشد بنگرد که از قرض دادن
می پرسد یا از قرض ستدن اگر سائل قرض از کسی می خواهد نظر کند در خانه هشتم
که بیت المال غائب است اگر خارج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول عنه قرض
دهد و سائل قبض مال کند و همچنین اگر هشتم در دوم تکرار کند و چهاردهم داخل
باشد قبض مال کند و اگر دوم و دوازدهم و پانزدهم داخل باشند هم قبض مال
کند و اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل قرض داده نشود و سائل قبض مال

باشد و ثابت و منقلب را نیز حکم کند بحسب اشکال و در تحفه ناصری گفته است که اگر سوال کند که مال غائب یا قرضی
که می خواهد برسد یا نه از اول و هشتم شکلی بیرون آرد اگر داخل بود و چهاردهم نیز داخل بود یا بیاض یا منقلب
سعد باشد برسد و الا نرسد و الله اعلم اگر سائل بکسی قرض می دهد نظر کند در خانهٔ هشتم و دوم اگر دوم خارج
باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و مسئول عنه ستاند و اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود نه سائل دهد
و نه مسئول عنه ستاند اگر سعد بود از آن سود ببیند و اگر نحس بود زیان کند و همچنین است حکم میراث و مال
غائب و نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کند در خانهٔ هشتم اگر شکل
داخل سعد باشد حکم کند که مال غائب و میراث برسد باسانی و اختیار و اگر نحس داخل باشد مال غائب
و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیادت شود بی اختیاری و اگر شکل خارج سعد
باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر رسد کم رسد و سائل باختیار خود ترک کند و قرض زود بگذارد باختیار
و آسانی و اگر نحس خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل ترک کند بی اختیار و اگر ثابت
سعد بود مال غائب و میراث بر جای باشد و بصاحب ضمیر برسد بآسانی اما بدرنگ و قرض وی
دیر گذارده شود و نه افزاید و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نحس باشد از مال غائب و میراث چیزی
نرسد و حیف بر صاحب ضمیر رود و قرض بغایت دیر کشد و نه افزاید و نه کاهد و دلیل بود بر بدی و اگر
منقلب سعد بود حال و میراث غائب بعضی برسد باختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و قرض بعضی بگذارد و
بعضی نه و تواند بود که دیگر بستاند و اگر نحس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی و حیف که بر صاحب ضمیر
بگذرد و خصومت کردن با اهل میراث بی اختیار و دزدی کردن اندر آن مال والله اعلم و در مقالات
نفیسه گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانه اول و هشتم اگر درین دو خانه اشکال سعد
خارج باشد سائل را هیچ نکبت و آفت نرسد و اگر نحس خارج باشند از واقعه که در دل بود خلاص یابد
بی رنج و بی زحمت و اگر درین خانها سعد داخل باشند اندک خوف باشد اما زحمت بسائل نرسد و اگر
شکل نحس داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نکبت و آفات بود و اگر در خانهٔ چهارم نیز آید و در خانهای
مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا چندان بزنند سائل را که خون آلوده شود و اگر بجای حمره
بود بیم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانهٔ ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل زحمت
بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر اوتاد اشکال سعد باشد و در ششم شکل نحس بود
بعد از زحمت بسیار از آن واقعه خلاص یابد اگر سوال از مال زن باشد یا شریک و در خانهٔ هفتم
شکل سعد داخل بود آن جماعت را مال تمام بود و اگر شکل خارج بود ...

واگر شکل هشتم در اول بود یا دوم و یا سیزدهم مکرر شود سائل از مال آن جماعت نصیبی تمام یابد واگر در یازدهم و چهاردهم و پنجم تکرار کند هم نصیبی یابد واگر شکل هشتم تکرار کند از آن مال هیچ بسائل نرسد واگر سوال از حصول میراثی بود و یا مال بجا همین نوع دیگر حکم باید کرد یعنی از تکرار هشتم از خارجی و داخلی والله اعلم بالصواب

فصل نهم در احکام خانهٔ نهم از سفر و علم و خواب نظر کند در خانهٔ نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سعد آمده باشد یعنی ⁘ دلیل بود بر قوت حاصل در سفر و راحت دیدن از سفر اما علم نیاموزد و دین درست و خواب دروغ باشد و هیچ تعبیر نباشد واگر نحس خارج ⁘ باشد سفر باشد اما فائده نبود و علم ترک کند و نیاموزد و خواب دروغ بود واگر داخل سعد بود مثل ⁘ دلیل بود که سائل باختیار ترک سفر کند و بر خود مشکل و دشوار پندارد لیکن زود نیکو بود و علم بیاموزد و خواب راست باشد واگر داخل نحس مثل ⁘ باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد واگر ثابت سعد باشد مثل ⁘ ⁘ ⁘ دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت نحس باشد یعنی ⁘ دلیل بود بر بدی سفر و دزد برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد واگر منقلب سعد مثل این ⁘ باشد دلیل بود بر بودن سفر و نه بود و بازگشتن باختیار و ارادت و علم آموزد

واگر سوال کند که خواب دیدن چون باشد نظر کند در خانهٔ نهم تا چه شکل افتاده است اگر داخل سعد باشد مثل ⁘ ⁘ ⁘ این دلیل کند که خواب دیدن راست باشد و هیچ تشویش نباشد اگر داخل نحس باشد دلیل کند بر آشفتگی و ...

وخواب راست باشد اگر منقلب نحس باشد مثل ... دلیل بود بر بدی حال سفر و فائده تا یافتن از ان
وتحصیل علم نباشد وخواب درجوع باشد واگر سوال کند که سفر کند یا نه نظر کنند اگر در اول ونهم وسیزدهم خارج بود
سفر باشد البته اگر صاحب طالع در زائل بود وصاحب نهم وسوم در اوتاد بود البته سفر باشد لیکن در دهم زود تر
در طالع دیرتر ود رهفت میانه در چهارم بغایت سنگین حرکت کند ویا آنکه نهم حکم اول دارد وشانزدهم حکم
پانزدهم پس نظر کنند در اول وپانزدهم اگر ... بود در راه روشن ومبارک بود وبرسد زود وسے اگر سعد خارج
بود هم راه روشن بود وبرسد وزود باز گردد وتکرار را نگرد اگر در امهات بود سالی بماند واگر در بنات
باشد ماهی ودر متولدات هفته زوایدیک روز یا دو روز واگر صاحب نهم وسوم در زائل باشند وصاحب
طالع در اوتاد بود سفر نباشد خاصه در اول وپانزدهم داخل بود وتکرار در اوتاد باشد واگر نحس
خارج یا منقلب بود اسباب سفر کرده بود اما بالغ در راه شود که از راه باز گردد واگر ... بود از راه باز گردد
از سبب خوف وشدت اگر در اول وهفتم وچهارم ... بود نتواند رفتن اگر نحس شکل در اوتاد بود
خاصه در طالع ویا نهم بغایت دیر بماند یا خود باز نگردد مگر شواهد سعد خارج بقوت باشد که بیاید
اما زیانها رسد اگر صاحب سوم ونهم بدحال بود وهم هلاکت بود خاصه که در تربیع ومقابله نحس
با قوت باشد مگر نظر دوستی سعد بقوت بود که سهل بگذرد اگر شکل زحل ودنبین در اوتاد بود باز تکرار بدحال
بود وبیماری بود واگر شکل مریخ بود وتکرار بد کند بدست حرامی کشته شود اگر در اول ونهم ویا نزدهم وشانزدهم
سعد خارج بود سفر تمام شود وزود باز گردد ومنقلب سعد اندک دیر ماند داخل وثابت مدتے چند بماند
ولعبد تکرار آن بنگرد وحکم کند واگر نحس بود بغایت بماند اگر صاحب نهم در طالع بود سفرے باشد
بناچار اگر شکل اول ونهم وسوم آید سفر باشد والبته اگر چه اول ونهم تکرار در هفتم ویانزدهم وشانزدهم
کند از ان سفر باز ماند ونتواند رفتن خاصه منکوس ودنبین بود واگر صاحب سوم ونهم نیک
حال بود سفر مبارک باشد وبسیارے منفعت خاصه که اوتاد سعد بود وزود آمدنی بود واگر
صاحب سوم ونهم بدحال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نحس بود وزیانها رسد

[illegible]

ودیر بماند اگر صاحب طالع بخانهٔ نهم و سوم بسعدی پیوند د مبارک با منفعت باشد اگر بنحس پیوندد زیان‌ها
رسد و اگر متصل نباشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و فساد مال پرسند تنظر کنند اگر صاحب دوم در اول
دوم دهم و یازدهم تکرار کند دلیل سعادت و راحت یافتن بود و از روی مال خاصه سعدی پیوندد و بقوت آن سعد
حاکم گردد شود و بغایت سعادت و دولت اگر تکرار در اوتاد بود تمام سعادت باشد و در زائل میانه و در زائل
اندکی بود یا خود لیکن از حصول فاسد گردد خاصه با نحس بود اگر صاحب دوم طالع را به بیند یا بحسابکی
بدوستی پیوندد و خاصه سعد آن مال بی نقصان حاصل آید اگر نظر صاحب دوم بدوستی طالع بود باسانی
اگر نظر بدشمنی نگیرد و بدشواری اگر نظر صاحب دوم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را به بیند و شکل مریخ
بدشمنی پیوندد و زیان و نقصان مال بود و بسبب دزدان و حرامیان و اگر بشکل زحل و ذنب پیوندد بسبب
آفت و ظلم کردن اگر پرسند که بکدام طرف بهتر نظر کنند تا هفتم سائل چه شکل است آتش شرق و باد غرب
و آب شمال و خاک جنوب کذا فی المقاصد و صاحب ملخص از استادان خود روایت کرده است که اگر سوال
کنند که سفر از کدام جانب است سوم در اول ضرب کنند و آنچه بیرون آید در نهم ضرب کنند پس نگاه کنند اگر
شکل آتشی باشد جانب شرق بادی غرب و آبی و شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر خشکی کند یا تکرار
شکل هفتم یا صاحب هفتم بنگرد و اگر در خانهٔ آبی بود سفر دریا کند و بغیر از این خشک همچنین اگر هفتم سائل شکلی
بود که عنصر آب و باد دارد سفر دریا کند و اگر بغیر از این عنصر آمیخته شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر
بود نظر کنند در صاحب یازدهم و شکل یازدهم که بکدام طرف منسوب است آن طرف بهتر بود اگر بسعدی پیوندد
آسانی و راحت بیند و اگر به نحسی پیوندد سختی و مشقت بیند والله اعلم و در مقامات نفیسه گفته است که اگر
سوال از سفر باشد که آن سفر افتد یا نه نظر کند در خانهٔ نهم و اول و پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشند
دلیل اتفاق افتادن سفر باشد سعد باسانی و نحس بدشواری یعنی بارادت و غیر ارادت و اگر درینجا نها
مذکور اشکال داخل و ثابت باشند آن سفر کرده نشود و اگر شکل داخل باشد و میزان ؏ هم دلیل باز افتادن
سفر و اگر سائل سوال کند که من بسفر می روم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کند در طالع و در
خانهٔ نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد و یکی از آن در خانهٔ دهم یا یازدهم تکرار کند آن سفر بغایت
مبارک و خوب باشد و در آن سفر جاه و حشمت او بیفزاید و این تکرار در پنجم نیز خوب باشد و در
پانزدهم هم اما در سفر مدتی بماند و اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل زحمت بسیار باشد
در سفر و اگر این تکرار در ششم بود دلیل بود بر زحمت و رنجوری باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف
بسیار باشد و اگر در هفتم یکی از این سه شکل ؏ ؏ ؏ آید و در ششم نیز تکرار کند بغایت بد باشد و دلیل

بمجوری صعب بود و اگر در ششم تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان ؞ بود و در ششم تکرار کند هم دلیل بمجوری بود و اگر ⚏ در نهم اید و تکرار در چهاردهم کند بغایت بد باشد و اگر آن تکرار دارد و از دهم افتد تباهی بود و یگر نظر کند در خانهٔ هفتم که رفتن مقصد است اگر شکل سعد در انجا بود دلیل بود که مسافر روی دران جانب که دارد بغایت نیک باشد و مراد و ملتمسات او بحصول پیوندد و اگر در هفتم شکل خارج باشد مسافر دران شهر که مقصود اوست بسیار نشیند و زود بیرون آید و اگر شکل هفتم تکرار در امهات کند مسافر زود بمقام خود آید و اگر متولدات در خانهای زائل تکرار کند مسافر ازان مقام که مقصد اوست بیشتر رود و اگر صورت ⚏ ؞ در خانهٔ یازدهم آید و جاری دیگر تکرار نکند مسافر ازان شهر که مقصد اوست بیشتر رود و اگر در خانهٔ چهارم شکل سعد بود بغایت آن سفر نیکو باشد و اگر در خانهٔ چهارم شکل سعد بود دران شهر که مقصد مسافرست کسانی باشند که او را نیز مدد کنند و بجد و مساعنت آن جماعت کارهای او بر آید و اگر در پنجم شکل سعد بود و همچنین بزرگان آن مقام مسافر را مدد کنند و امیدهای او وفا شود و اگر در ششم شکل سعد باشد حال مسافر نیکو بود و اگر این شکل داخل یا ثابت بود مال مسافر بسیار خرچ نشود و اگر نحس خارج بود بی ارادت و اگر سعد با ارادت خرچ شود و چون در دهم شکل سعد بود دران مقام خوشدل باشد و حاجتها تمامی بر آید و اگر شکل نحس بود حکم برخلاف این باشد و اگر از حال غائب پرسند هم برین گونه حکم کند و کیفیت احوال غائب از شکل هفتم گوید و معاش از شکل دهم و اگر سوال از خواب کند که دیده باشد نظر کند در خانهٔ نهم و سوم و اول اگر درین خانهای اشکال سعد باشند خواب نیکو دیده باشد و چون آن اشکال در دهم یا یازدهم یا پنجم تکرار کند آن خواب صحیح بود و راست و تعبیرش سائل را نیکو بود و اگر درین خانهای اشکال نحس باشند خواب پریشان

دیده باشد و اگر تکرار آن در اوتاد و یا مائل الاوتاد باشد سائل را اندک زحمتے رسد صدقه بایید دادن تا آن بدی زائل گردد و اگر تکرار در خانهاے زائل بود و آن خواب راست نباشد تعبیر آن بعکس باید کردن و بعضے از استادان گفته اند که حکم خواب و چگونگی آن از شکل سوم و تکرار آن بباید کردن اما از نهم صحیح تر است و بیشتر برین اند والله اعلم و در تحفهٔ ناصری در حکم خانهٔ نهم گفته است که اگر شکل خارج یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر برود و نیکو بود و داخل و ثابت در توقف افتد یا سائل به خود دشواری دارد و راه از ششم و موضع مقصد از هفتم و باز گشتن از تکرار نهم در پنج سفر از سوم و نهم و شکلهای که بدو از دهم زایند اگر غائب داخل حکم کند بر آمدن و خارج نه و ثابت در توقف و منقلب خبر رسد و از تکرار هفتم صلاح و فساد نفس غائب والله اعلم

و در غایة الاصول گفته است که اگر سوال از مسافر بود و شکل هفتم در نهم تکرار کند یا در سوم باز گردد و مسافر در راه باشد والله اعلم و در مقاصد گفته است که جمیع احوال سفر و آسانی و سختی از طالع گوید و حال متاع از دوم و حرکت از سوم و وقتے که بخانه باز آید خرم بود یا غمناک از چهارم و آنجا که برسد مکدر باشد یا شاد از پنجم و چهار پاے سفر از ششم و آنجا که برود نیک و بد از هشتم چه پیش آید در راه از نهم عاقبت مسافر و متاع آن شهر از دهم سود و زیان و بازرگانی از یازدهم عاقبت سفر از دوازدهم والله اعلم فائده اگر سوال کند که کسی سوگند می خورد ببین که راست است یا دروغ نظر کند در خانهٔ نهم اگر سعد باشد راست و اگر نحس باشد دروغ کذا فی المجموعه والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

فصل دهم در احکام خانهٔ دهم چون سائل سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است نظر کند در خانهٔ دهم اگر سعد داخل بود حکم کند بفائده سائل از کار و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه تعلق دارد باختیار و آسانی و دوران عمل پایدار بماند و نکوئی یافتن سائل از هر چه یاد کردیم اگر نحس باشد دوران کار و عمل اگرچه بماند و مالسختی و ناکامی و بے اختیار و فائده نا یافتن از هر چه بدین خانه تعلق دارد بدشواری و بدی رسد بوی و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر قوت عمل پادشاه اما فائده اندک باشد و آن عمل را باختیار خود ترک کند یا بحرمت از عملش بیرون کنند چنانکه زیان مالی بوی نرسد و دلیل بود بر نیکی و هر چه بدین خانه تعلق دارد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل و معزولی صاحب شمشیر و اختیار و بدر ماندن

الراے بر سرکہ چہ کار … (حاشیه: [illegible]) داخل بقوت … بہتر باشد … ۱۰ … [illegible]

از بادشاه و عمل و مادر و زن پدر و عم زادگان و استادان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و پنجم آن باشد که او را
زیانها افتد و اگر منقلب سعد بود موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر فایده
از کار و نیکی هرچه بدین خانه منسوب ست اگر نحس باشد دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر از کار بادشاه و
و فرو ماندن از کار دگر فتار شدن و روست پادشاه و ظلم بر وے و بریدی و هرچه بدین خانه منسوبست
صاحب ملخص گفته است که اشکال ثابت مطلق بدین خانه نحس اند و هر چهار را حکم بد است
که دلالت می کنند بر بدی شغل و عمل و فائده نا یافتن و هرچه بدین خانه تعلق دارد بد باشد و تصریح
کرده است یا آنکه اجتماع را نیز درین خانه وبال ست و ظاهر این سهو است از قلم ناسخ زیرا که وبال در مقابله
مکان ست یعنی همچو جماعت و سکن اجتماع در چهارم نیست تا وبالش در دهم باشد مگر اینکه مرادش
از وبال ضعف باشد نه وبال اصطلاحی فتامل و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر بیانه بودن شغل و عمل
و کار پادشاه و هرچه بدین خانه منسوب است و فائده میانه بصاحب ضمیر رسیدن و دلیل بود بر تردد و دران
کار گاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن و گرفتن هر دو باتفاق واختیار دوست باشد
و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب ضمیر و دران عمل سرگردان و پریشان باشد و پشیمانی
بسیار باشد که این عمل بمن پایدار باشد یا نه سود کند یا زیان گاه کارها کند گاه گیرد بی اختیار و او را
هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی منسوبات این خانه و در چگونگی برآمدن کارها دیدن سه چهار
شکل یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ضرور اند را نظر و خل و خارج اگر داخل باشند زود برآید و اگر خارج باشند
بر نیاید و اگر ثابت بد رنگ برآید و اگر منقلب بعضی برآید و بعضی نه اگر خواهد که بداند که بادشاه یا با...
یا زن پدر یا عم زادگان یا استادان یا صاحب ضمیر در چه مقام اند دوست اند یا دشمن نظر کند در شکل
خانه دهم تا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار در خانه پنجم و نهم کرده است که این خانها تثلیث اند تمام دوست
باشند اگر در سوم و یازدهم که اینجا نهای تسدیس اند نیم دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن
و اگر در چهارم و دهم تکرار کرده است نیم دشمن و اگر در دیگر خانها باشد نه دوست و نه دشمن اگر خواهد که
عاقبت عمل و وقت مناسب باشد یا نه و عمل چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند و سنا العمل از شش...
و نحس در چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر نظر هایون بود و سعد در چهارم باشد خود مست و آزاری باشد
اما عاقبت شکر بود و اگر نظر دوستی نگرند از یک دیگر دوری یابند چنانچه مراد او دستها و اگر صاحب
طالع بد حال بود از ان عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود یا در زائل باشد دلیل بر عزل
بود از عمل اگر شکل یازدهم بد حال بود ملامت و تشنیع بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند بیاناته ...

این کار که می کنم بهتر است یا آنکه خواهم کرد بدانکه دهم آن کار است که می کند و چهارم
آن کار که خواهد کرد لیس رملی بکشد و بنگرد از این هر دو خانه هر کدام سعد باشد آن کار
که بوی تعلق دارد بهتر بود و اگر کسی از شغل و عمل خود پرسد که برخوردار می هست
یا نه نظر کند بصاحب طالع و صاحب دهم که هر دو نحس گشته باشند یعنی بدحال یا
در زائل باشند از آن کار دور بودن بهتر و اگر طالع بد باشد نفس بد باشد
و اگر دهم نحس باشد کار بد باشد و اگر در دهم سعد باشد و صاحب دهم هم نیک حال
بود در اوتاد یا مائل اوتاد برخورداری و منفعت بسیار باشد خاصه که در یازدهم
سعد باشند اگر پرسند که این کار و عمل مرا مبارک است یا نه نظر کند بخداوند
وسط السماء اگر بطالع یا صاحب طالع بدوستی پیوندد موافق و هم مبارک است
و وقتی که در دهم سعد باشد اگر بدشمنی پیوندد و نحس در دهم باشد مخالف و
نامبارک باشد و از آن عمل نیاساید و اگر از عاقبت عمل سلطان و پایداری
ملک و تخت و مملکت و سرانجام کار وی سوال کند که چه خواهد بود از دهم
و نهم شکلهای بیرون آرد و آنرا با سیزدهم ضرب کند و حاکم مطلق از آن
کند اگر سعد داخل یا ثابت بود سعادت ابدی و پایداری ملک و عاقبت
کار سلطان تخت و مملکت بود خاصه که تکرار در اوتاد کند در غایت یکسال
بود خاصه که در دهم و اول لو عقله بکیرد نظر کند در صاحب طالع و خداوند
وسط السماء اگر هر دو نیک حال باشند در اوتاد یا در مائل پایداری ملک
و عاقبت کار سلطان برقرار و ثبات باشد خاصه که در اول و دهم ثبات
ملک بغایت یکسال بود و اگر سعدی در طالع و وسط السماء بود و سعدی

در اوتاد و پیوند و خاصه که در چهارم دلیل پایداری ملک و عمل سلطان و خشنودی
مردم و امنیت و عدل و داد و نیکی و عاقبت کار باشد اگر نحسی در اول یا در
وسط السماء بود و نحسی دیگر متصل در اوتاد و مائل پایداری نبود و ظلم و ستم و
ناخشنودی مردم بود پس بنگرد که عدد آن نحس چند است اگر اتصال در اوتاد
کند عدد کبری دو و هند در مائل وسطی و در زائل صغری تو عدد بگیر اگر از پایداری
ملک و سلطنت پرسند بنگرد در اوتاد چهارگانه اگر شکل سعد بقوت بود خاصه
داخل و ثابت دلالت کند بر ثبات دولت و سعادت و پایداری ملک خاصه
در دهم از اشکال سلطنت بود بغایت المال و امنیت مقصود باشد علی الخصوص که صاحب
دهم نیک حال بود و سعد و پانزدهم سعد اگر نظر دوستی کند و سعد بقوت باشد
دلالت کند بر بسیار اعوان و انصار خاصه که داخل و ثابت باشد اگر نظر کند به دشمنی
چون سعد است مخالفان نباشند و اگر نحس بقوت باشند و نظر به دشمنی کند او را
مخالفان و دشمنان باشند شکل سلطنت اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در
جامع الاسرار شیخ زناتی روایت کرده است اگر کسی خواهد که بداند که این عمل
بر وی بماند یا نه ضربی بزند اگر در اول [شکل] برآید یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا در
سوم او [شکل] یا [شکل] بود بشارت دهد سائل را که این عمل در دست او بماند و عاقبت
او در آن عمل نیک بود و اگر عمل ندارد و عمل می طلبد همین حکم است که عمل
صالح حاصل شود و اگر در اول طریق [شکل] یا [شکل] [شکل] و در دهم و چهاردهم شکلی باشد
از همین جنس آن عمل از دست او برود و عاقبتش بد بود و او را عمل حاصل نشود
و اگر در اول [شکل] یا [شکل] یا [شکل] بود او را در آن عمل رنج رسد و دشواری باشد
و ناخشنودی و گواه اینها دهم و یازدهم و آنچه از ایشان بدر آید بتوان دانست
و اگر پرسند که از قاضی و خصم و سائل غلبه کرا باشد نظر کند شکل طالع که سائل ست
و خصم که هفتم است و دهم که قاضی است در هر خانه سعدی باشد و صاحب خانه
نیک حال باشد غلبه او را باشد خاصه که تکرار در اوتاد و مائل اوتاد بود و اگر عکس
بود حکم بر عکس است و بعضی از استادان گفته اند که خانه اول را با دهم زنند و همچنین هفتم را
با دهم نتیجه هر کدام که بقوت تر باشد ظفر او را باشد از سائل و خصم در مجموعه گفته است

حاشیه: در دلیل پادشاه یا حاکم شهر ... دلیل پادشاه و ... در زمان سعد ... نحس ... اول ... جواب ... دلیل طالع ... دلیل خانه دوم ... مال ... خانه سوم ... خانه چهارم ... خانه پنجم ... خانه ششم ... خانه هشتم ... دلیل بر ملکیت و خوف ... خانه نهم دلیل بر صلاحیت دین و دولت ... خانه دهم دلیل بود بر جاه و دولت و عدل ... خانه یازدهم بر ظفر و غنیمت ... خانه دوازدهم دلیل بر دشمن دین و دولت پس نظر کند در این خانها تا به شکل نحس است سعد و نحس ... منقلب ... خارج ... ثابت ... عام است و در خاص ... در خانها نظر کنند ... در آن خانها ... ۱۲

اگر نتیجه هر دو سعد باشند بسازند باهم و اگر نحس باشند نسازند و اگر در دهم شکلی باشد ثابت و نه داخل هیچ چیز میان ایشان تمام نمی شود و اگر در دهم شکلی ممتزج باشد بغیر ورثه ایشان بقاضی روند اشکال ممتزج اینست ≡ ⁞ ⊥ ÷ و نظر کند که شکل دهم یا صاحب دهم بنظر دوستی هر کدام پیوندد و یا در مثلثه هر کدام بود از سائل و خصم میل قاضی بدو بود و اگر صاحب طالع بدوستی هفتم باشد صلح خواهد کرد و اگر هفتم بدوستی وی نگرد خصم اصلاح کند اگر نظر تربیع بود صلح بعد از جنگ باشد اگر مقابله بود مدام در کینه و جنگ باشند اگر مقابله مریخ و زحل باشد جنگ مرگ و قتل بود خاصه که تکرار بدحال بود حذر کند تا در بلا نیفتد و در مقالات نفیسه گفته است که از نفس این فن است می گوید که اگر کسی سوال کند که حال من در خدمت پادشاهان و خداوندان چگونه باشد و مرا شغل و عمل فرمایند یا نه نظر کند در خانهٔ اول و دهم اگر درین دو خانه شکلهای سعد باشند دلیل بود بر نکوئی حال سائل از خدمت پادشاه و خداوندگاران و از ایشان تربیت او از استمالت یافتن و اگر آن اشکال در پنجم و یازدهم تکرار کند دلیل رسیدن مال و نعمت و خلعت و سخن های خوش بود و بمراد و ملتمسات ظفر یابد اگر اشکال سعد داخل باشند دلالت کند بر یافتن شغل و عمل و زیادت شدن جاه و منزلت او و در آن عمل خیر و فائده دیدن و مال و نعمت حاصل کردن و اگر در چهارم شکل داخل بود در آن عمل خیر ثابت و پایدار بودن و روز بروز کار و حشمت و مکنت در افزودن اگر درین خانهای اشکال نحس باشد حکم برعکس باید کردن و اگر در اول و دهم اشکال سعد داخل باشند و در چهارم نحس عاقبت آن عمل نیکو نباشد و اگر در دهم و چهارم و شانزدهم اشکال خارج باشند خود عمل و شغل نیکو

نباید کرد و اگر کسی در شغل و عمل باشد با پادشاهی او را عملی فرماید سوال کند که حال من در عمل چگونه خواهد بود نظر کند در خانهٔ اول و دهم اگر یکی ازین اشکال در ان خانها باشند دلیل بود که دران شغل و عمل فواید بسیار بیند و اکثر اوقات آسوده خاطر و فارغ البال باشد و اگر در دهم این اشکال آیند و در چهارم سعد داخل بود دران شغل و عمل عظیم تمکن و فرمان روا بود و در اول چشم مردم با شکوه و مهابت باشد و هر کار که کند در و فائده بسیار بود و شوکت و فرمان فرمائی ترقی نماید اما از ان ریاست و سروری نفع کمتر یابد و اگر این اشکال و بیابند دران حکومت او را نفع زیادت نباشد و مردم بتجارت در وی نگرند اما ثابت و پایدار این اشکال شد دران و اگر آیند اکثر اوقات از ان عمل در زحمت و مشقت باشد و از عواقب امور خائف و هراسان بود و اگر آیند دران عمل خرم و شادان بود و اکثر با ... بطرف فسق و فجور مشغول بود و اگر آید هم حال او نیکو بود و چون این شکل در خانهٔ دهم عدد دارد اما اکثر اوقات متحیر و متفکر و محزون باشد و اگر سوال کند که مرا ازین شغل و عمل عزل بود یا نه نظر کند در خانهٔ دهم و چهارم و چهاردهم و شانزدهم اگر درین خانهای اشکال سعد باشد بارادت خود ترک کند اگر نحس باشد بی ارادت و بی اختیار البته معزول گردد و اگر درین خانهای اشکال منقلب آیند و در دوازدهم و ششم تکرار کند همین حکم دارد و اگر درین خانها و اشکال داخل آید ازین عمل معزول نگردد و دران پایدار باشد و اگر درین خانهای اشکال ثابت آیند و دوازدهم و ششم تکرار نکند همین حکم دارد و اگر اشکال ثابت در ششم و دوازدهم تکرار کند و شواهد ایشان اشکال خارج باشد یا منقلب باشد از ان شغل و عمل معزول شود و حکم یازدهم از شکل دهم بسعدی و نحسی و تکرار روی بباید کرد

سوال ۱۲ ... چون ... از شغل و عمل ... خواهد بود یا نه جواب ... نظر کند در خانهٔ اول و دهم ... اگر درین خانها اشکال خارج بودند البته معزول گردد و اگر ... سعد بودند باختیار خود ترک کند و اگر نحس بود بغیر از ارادت معزول گردد و اگر اشکال منقلب بوند در ششم و دوازدهم تکرار کنند و شاهدان ایشان خارج ... از ان عمل معزول گردد

چنانکه شالی درجلو نگلی احوال عمل نموده امد و انتهٰ علاو در تحفه ناصری گفته است اگر
سوال از عمارتی کنند درین خانهای شکل داخل یا عقله یا حمره بود دلیل از رحمت باشد و
تابنات درین خانه نحس شد و مقابلان سعد وان شکل که از دوم و دوازدهم بیرون
آیند داخل مال و عمل بود و دوستی و دشمنی شرکان بادی از دهم گویند و اگر از حال زاو
پرسد شکل سعد درین خانه دلیل سعادت وی بود و نحس ست دلیل نحوست و دوستی از
دشمنی هم از دوازدهم گویند فائده در بیان غالب و مغلوب اگر سوال کند از دو شخص
کدام یک را فرحت باشد چون طالع یا سعد باشد و هفتم نحس فرحت ازان سائل باشد
و اگر شکل اول نحس باشد و هفتم سعد فرحت ازان مسئول عنه باشد یا دوم که در دوم
نحس باشد اگر در دهم سعد باشد هم فرحت ازان سائل باشد و اگر شکل خانهٔ اول و خانهٔ
هفتم یکی باشد در جنگ مقابل باشند و شکل پانزدهم نهایت و عافیت از شکل حکم کند
نوع دیگر چنین گوید درین امام فضل الدین رومی که اگر خواهی که حال دو لشکر یا دو خصم
بدانی که کدام غالب خواهد بود و کدام مغلوب چون رمل تمام کنند بر همه صحیح بود یعنی
شکل اول و دوم و سوم و چهارم و نهم و دهم و سیزدهم سائل را باشد یعنی پادشاه
سائل را و شکل پنجم و ششم و هفتم و هشتم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم مسئول عنه را
یعنی پادشاه مسئول عنه را که عبارت از پادشاه بیگانه است باشد و پانزدهم قاضی و
میانجی پس نظر کنند در هر تمیه شکل که شکلهای قوی تر باشد ظفر او را باشد و اگر شکل
مشتری یا عطارد در میزان نشسته باشد میان ایشان صلح افتد و اگر ... در رمل
غالب باشد دلیل بود بر خون که میان هر دو قوم برود در مقالات نفیسه در احکام
غالب و مغلوب گفته است که چون سوال از حال دو شخص کنند که کدام غالب
آیند و کدام مغلوب در جنگ و جدل و گفتگوی و کدام مغلوب خواهد بود

رملی باید بود و آنرا دو قسم کرد قسمیکه ازان امهات و نهم و دهم و سیزدهم و پانزدهم باشد سائل را بود و قسمی دیگر که آن نیز باشد و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد مسئول عنه را بود و هر دو طرف نظر کنند اگر در طرف سائل اشکال خارج بیشتر باشد سائل غالب بود و اگر در طرف مسئول عنه بیشتر بود او غالب بود و بعضی گفته اند که نظر باید کرد تا اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است که آن طرف نزاع بود و دانستن در ان چنانست که هر شکلیکه در خانهٔ خود افتاده باشد او را چهار شهادت باشد و آنکه در خانهٔ عدد افتاده باشد او را سه شهادت و آنکه در خانهٔ مرج یعنی روز بود دو یک شهادت بود و آنکه در خانهٔ خروف است او را دو شهادت پس آن شهادت را جمع کنند و بنگرند اگر طرف سائل شهادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسئول عنه را شهادت بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطهای فرد هر دو طرف بشمارند هر کدام بیشتر بود غالب بود و اگر هر دو برابر باشد حکم کنند که صلح خواهد بود و بعضی گفته اند که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود او غالب باشد اگر هر دو طرف برابر بود نظر کنند در خانهٔ دهم که بطرف سائل نسبت اگر شکل سعد باشد سائل غالب باشد والله اعلم و در کتاب مجموعة الرمل گفته است که خانهٔ اول و دوم و نهم و سیزدهم سائل را باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسئول عنه را پس نظر کنند با آن چهار اشکال که بسائل تعلق دارد و با آن چهار شکل دیگر که مسئول عنه را باشد هر کدام که بقوت تر باشد ظفر وی را بود و اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح میشود یا نه نظر کنند با آن چهار شکل که بسائل تعلق دارد یا بمسئول عنه اگر شکلی از جانب سائل بمسئول عنه رفته باشد صلح کنند لیکن صلح از جانب سائل باشد و اگر شکلی از جانب

ستم که رجوع بجای دیگر افتد اگر سعد داخل باشد دلیل کند که صلح از جانب سائل باشد و باید که شکل اول را با اشکال هشتم و نهم

مسئول عنه بطرف سائل رفته باشد هم صلح بود لیکن جدا از جانب مسئول عنه باشد و در کتاب مختصر و نهایت العقول که هم مصنف صاحب نهایت است در باب غالب و مغلوب گفته است چون دو کس را باهم خصومت باشد یا دو لشکر را رمل را تمام کنند امهات و هرچه از وی متولد شود سائل را بود و بنات و هرچه از وی متولد شود مسئول عنه را باشد پس هر طرف که بقوت تر است ظفر آن کس را باشد و باین طریقه در نهایت العقول ذکر کرده ایم امام زناتی گفته است اول و دوم و پنجم و سیزدهم سائل را باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسئول عنه را بود پس هر ربعی که بقوت تر باشد ظفر آن کس را بود که قوی تعلق دارد و اگر میزان ≡ یا ⁝ باشد دلیل صلح بود و در کتاب مقاصد گفته است که اگر کسی عزم جنگ کند و پرسد که ظفر مرا باشد یا خصم را شکل اول و دوم و پنجم و سیزدهم را از طرف سائل بیند و شکل هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را از طرف مسئول عنه پس با اول و هفتم نگرد و اگر بیکدیگر متصل اند از تثلیث یا تسدیس پیش از جنگ صلح کنند خاصه که چون اشکال سعد باشد و منقلب اگر شکل اول در خانه سوم و پنجم و نهم و یازدهم باشد صلح از سائل بود و اگر شکل هفتم درین خانهای باشد صلح از مسئول عنه باشد اگر شکل اول و هفتم متصل باشد بیکدیگر از تربیع و مقابله صلح کنند و لی بعد از جنگ و لسان الامر اول و هفتم مصلح باشد میان ایشان خاصه که در یازدهم تکرار کند و اشکال منسوب اند بکواکب از انجا گویند که مصلح ازین نوع

کسی بود والله اعلم اگر کسی بپرسد که این قلعه را توان گرفت نظر کند باوتاد و چهارگانه
اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس بود آن قلعه را توان گرفت و اگر همه سعد باشند
نتوان گرفت مگر بصلح یا بمکر یا بحیلت اگر اوتاد اشکال عطارد باشد بمکر و حیله
نتوان گرفت در جامع الاسرار گفته است رملی باشد پس اول و چهارم و هفتم و ششم
را امهات سازد و رمل تمام کند در اوتاد نظر کند در یازدهم و سیزدهم اگر شکلی
داخل باشند آن حصار را و شهر را بگیرند و اگر سوال از شکار کردن بود ششم و
هشتم و پنجم و اول را امهات سازد و رمل تمام کند و اگر درین خانهای مذکور العدد
این شکل ⚍ با این شکل ⚍ یا هر دو برآیند شکار حاصل شود والله اعلم

فصل یازدهم در احکام خانهٔ یازدهم از امید و دوستان نظر کند در خانهٔ
یازدهم اگر شکل سعد داخل بود دلیل بود بر یافتن امیدها و نکوئی
حال دوستان و مراد یافتن سائل از معشوق باختیار و ارادت
و اگر نحس بود دلیل بر ناخوشی حال دوستان و فوائد از ایشان
بصاحب ضمیر رسیدن اما بسختی و امید برآید بی اختیار و اگر سعد
خارج باشد دلیل باشد بر فراغت معشوقان و نادیدن راحت از
ایشان باختیار و اگر نحس بود دلیل بود بر ناسازگاری دوستان
و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود
بر نکوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از ایشان و برآمدن
امیدها اما بدرنگ اگر نحس باشد بر بدی حال دوستان و حرمت
ایشان و فائده نیافتن سائل از دوستان و معشوقان و برنیامدن

امید باو اگر منقلب سعد باشد ولیل بود بر نیکی حال دوستان و با سائل دو دل باشند گاه با وی پیوندند و گاه دوری گیرند باختیار و فائده از ایشان بصاحب ضمیر بیا نرسد و بعضے امید بر آید و بعضے نه و اگر نحس باشد ولیل بود بر بدی حال دوستان و سرگردانی ایشان هر ساعت دیگرگونه باشند گاه از ایشان مراد بر آید و گاه از جهت خوبی و تیزی که ایشان را بود یا از جهت نفاق اگر پرسند که معشوق مراد وست دارد یا نه ویا دران دو دوستان با من دوست یکجهت اند یا نه از تکرار یازدهم گوید و اگر در سوم و پنجم و نهم سائل آمده باشد دوست سائل باشند و اگر در هفتم و چهارم و دهم و دوازدهم آمده باشد دشمن و اگر در غیر این خانها تکرار کنند دوست باشند و دشمن و اگر پرسند که حاجت بر آید یا نه نظر کنند بخداوند یازدهم یا نهم یا در شکل یازدهم اگر با صاحب طالع پیوستی پیوندد مراد باسانی بر آید و اگر بتمنی پیوندد بسختی بر آید و اگر نه پیوندد میسر نشود و اگر خواهد که بسوی شخصی رود بطلب حاجتی اول نظر کند بشکل هفتم اگر سعد بود حاجت آید باسانی خاصه که صاحب یازدهم نیک حال باشد و اگر بد حال بود فاسد گردد و اگر صاحب هفتم یا صاحب یازدهم طالع بسعدی پیوندد و حاجت بر آید باسانی و اگر بنحسے پیوندد وی حاجت بر آید بدشواری و اگر نه پیوندد و بر نیاید

تجربه اگر خواهی تا بدانی که از دوستان وغیره حاجت بر آید یا نه اول رابا یازدهم ضرب کند حاصل اگر زوج در دوم نشسته باشد بیشک مقصود بر آید اما خارجی یا داخلی و ثابته و منقلبی و تکرار گوشش باید داشت والله اعلم بالصواب و در مقالات نفیسه گفته است که اگر کسے سوال کند از دوستان نظر کند در خانه یازدهم اگر شکل داخل و سعد بود دلالت کند بر وجود دوستان و نکوئی دیدن از ایشان و اگر آن شکل در اول یا در پنجم تکرار کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و بوجه نیک و بیگر خرم و شادمان باشند و اگر شکل یازدهم سعد باشد و تکرار در خانه ششم و دوازدهم کند دوستان سائل در دوستی صادق نباشد

اگر شخص سوال کند که فلان کس ظاهر و باطن چه نسبت رمل زند و بنگرد که سائل از کدام می آید سعد و اینجا تذکره بران کس منسوب است اگر نقطه تازه باشد بگو که ظاهر او گشاده و باطن او بسته یعنی بد است و اگر ... در ظاهر بگوید و در باطن او نیست و اگر نقطه با و باشد بگو که ظاهر و باطن گشاده است یعنی ... ظاهر و باطن او همان باشد و در عمل او ... و دشمنی نباشد و اگر نقطه

و دوستی بظاهر نمایند و در خلا غیبتها کنند و اگر در خانهٔ یازدهم شکل نحس بود سائل را
بجهت دوستان رنج و مشقت برسد و اگر آن شکل در پنجم تکرار کند از جهت آن جماعت
سخنهای ناخوش شنود و از ایشان خیری نبیند و اگر در دوازدهم تکرار کند دوستان
دشمنی کنند و آن تکرار در ششم و هشتم هم بد بود چه دلیل انتشار صحبت آن جماعت بود
و اگر در یازدهم شکل آید که ضد طالع بود هم دلیل گفت و گوی بود با دوستان و آشنایان
در رسیدن زحمت و مشقت از آن جماعت اگر سوال بجهت امید و توقع بود نظر کند در خانهٔ
اول اگر شکلی سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند البته آن امید وفا شود و آن مراد
حاصل کند و اگر شکل اول در یازدهم تکرار نکند اما شکل دوم در یازدهم تکرار کند هم آن
مراد حاصل شود و اگر شکل سعد داخل بود با آسانی و اگر نحس بود بدشواری و اگر
ثابت و منقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آمده حکم کند و همچنین در
شکل چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز نظر باید کرد تا ایشان دلالت بر عدم مراد می کنند
یا حصول مراد سوال که گواهی ایشان باشد بطریق اشتراک حکم باید کرد

فصل دوازدهم در احکام خانهٔ دوازدهم از دشمنان و چهارپایان
بزرگ و محبوس نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود
حکم کند که دشمن هست و قوی حال بود اما زیان نرساند باختیار و چهارپای بزرگ
افزون شود و محبوس در بند بماند اگر نحس بود دشمن هست و بی اختیار دشمنی می کند
جادو الکسی بد آموزی می کند و برین کار بیدار دو حذر باید کرد و اگر خارج سعد باشد
دلیل بود بر سستی دشمن و باختیار خود ترک دشمن کند و نقصان چهارپایان بزرگ
و خلاص محبوس و اگر نحس بود هم دلیل باشد بر بدی حال ایشان و ثبات چهارپایان
بزرگ و خلاص محبوس و اسیر بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر سستی
دشمنی و نکوئی حال وی اما دشمنی ظاهر نکند و پنهان در دل سینه دارد
و در آن ثابت باشد و اگر هیچ زحمت نرساند و چهارپایهٔ بزرگ افزون
شود و محبوس در بند بماند و اگر نحس باشد دلیل بود بر نفاق در دل
گرفتن و دشمنی آشکارا کردن و دشمن از بدی حالش و صاحب ضمیر را
از وی محترز باید بودن و چهارپایهٔ بزرگ را نقصان و محبوس را هم چنین

ف

دریاب محبوس شکل ۶ یا ۱۲ ... اگر خارج باید ... منقلب بود ... یابد ... با ... دخش ...

اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هر زمان بگونه باشد. و ما یها زند و زود ازان باز
آید وگاه دشمنی کند وگاه نکند و هیچ زیان از وی بصاحب ضمیر نرسد و اگرچه دشمن نیک
حال باشد و چار پایه از دست برود و باز بدست آید باختیار و محبوس خلاص شود
و باز در بند افتد اما هیچ مضرت نرسد و اگر نحس باشد دلیل بود که دشمن دشمنی کند
بی اختیار و مکر و عذر اندیشد بدان سبب که اگر او را ید آموزی کند حذر باید کرد خاصه روز
سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهار پایه از دست برود و باز آید و محبوس را
بیم بود و اگر خواهد تا بداند که دشمن از چه سبب دشمنی می کند در شکل دوازدهم به بیند تا کجا تکرار
شده ازان حکم کند اگر در اول بود از جهت نفس سائل بود و اگر در دوم بود از جهت مال و
معاون اگر در سوم بود از جهت اقربا و نقل و حرکت بود و اگر در چهارم بود از سبب سرای
و املاک و علی هذا القیاس و قوت و ضعف دشمن از خانه دوازدهم[12] گوید و اگر شکل دوازدهم
در سکن یا در عدد یا در مزاج یا در شرف یا در فرح یا خطے دیگر بود دلیل بود بر قوت
دشمن بقدر خطر آن خانه و اگر این شکل در و بال و هبوط و طرح بود دلیل باشد بر
ضعف دشمن اگر شکل نحس باشد دلیل بر کوشش و قصد دشمن مر صاحب ضمیر را و
اگر سعد باشد دلیل بود بر فراغت دشمنی و ایمنی صاحب ضمیر از وے و اگر خواهد بداند
که دشمن شخص بزرگ است یا مجهول و یا معروف بنگرد اگر شکل دوازدهم در وتدی از
اوتاد تکرار کند دشمن بود از بزرگان و اگر در مائل تکرار کند شخصے معروف بود و اگر در زائل
تکرار کرده باشد فرومایه مجهول و اگر سوال کند که دشمن بر من ظفر یابد یا من
بر وے نظر کند اگر شکل اول و دوم و نهم بقوت تر از هفتم و هشتم و دوازدهم
بود سائل ظفر یابد بر دشمن و اگر شکل هفتم و هشتم و دوازدهم بقوت تر باشد از اول
و دوم و نهم ظفر دشمن را بود بر سائل و اگر میزان ⚍ یا ⚌ یا ⚍ یا ⚎ باشد میان
ایشان صلح افتد و اگر گوید که صلح پایدار بود یا نه اول را با دوازدهم
ضرب کند حاصل اگر سعد ثابت بود پایدار باشد و باقی و بعضے گفته اند
که عاقبت حال از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید که زواید
و شواهد اند و اگر داخل سعد باشد و دشمن بر دشمنی بماند و اگر خارج
سعد باشند دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود باختیار اما قصد سائل

نکند اگر نحس باشد بہ دشمن بماند و قصد کند و اگر خارج نحس باشند دشمن ترک دشمنی کند
بی اختیار اما صلح نباشد اگر ثابت باشند صلح نباشد و دشمن ہمان دشمن باشند اما
بہ سر آن کار نرود و اگر نحس باشد صلح نباشد دشمن قصد کنندہ بود و اگر منقلب سعد بود
دلیل شود بہ صلح و ایمنی سائل اما پایدار نباشد و گاہی جنگ و عربدہ کند و اگر نحس باشد
دلیل بود بہ مکر و حیلہ و عربدہ سائل را ایمن نباید و ایمنی نبود و صلح نبود و اگر پرسند کہ محبوس
خلاصی یابد یا نہ نظر کنند اگر شکل طالع یا صاحب طالع در او تاد بود دیر بماند در بند و اگر در
زائل بود میانہ و اگر در زائل بود زود خلاص یابد و اگر ششم و دوازدہم خارج بود و بقوت
زود خلاص یابد و اگر داخل و ثابت بود دیر ماند در بند و اگر سعد بود براحت و اگر نحس بود
بزحمت و اگر منقلب نحس بود و ازین زندان بزندانی دیگر برندش و اگر سعد بود خلاص یابد
و باز بزندان افتد اگر در سوم و نہم و پنجم و یازدہم اشکال سعد باشند بقوت از عنایت کسی
خلاص یابد بصورت و صفت آن سعد باشد نوع دیگر اگر پرسند کہ محبوس یا بیمار یا حاملہ یا
کسی در محنت دنیا و در مشقتی یا در بندگی باشد خلاص یابد یا نہ نظر کنند در خانہ اول و دوم
و دوم و پنجم و یازدہم کہ خانہای سعادت اند اگر شکل داخل آمدہ باشد از مشقت خلاص
یابد و بسعادت رسد بشرطیکہ در ششم و ہشتم و دوازدہم کہ خانہای شقاوت اند و محنت
و درویشی و نامرادی اند شکل خارج بود خاصہ سوم و نہم کہ مدد این خانہا ساقط دہند
خارج باشند و اگر شکل سعد باشد سعادت باشد باسانی و نحس بدشواری و اگر بعضے
داخل و بعضے خارج بود ہر کدام کہ قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند مالغ و سعطے را
ضرب کنند و حکم از آن کنند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کنند و در بعضے رسائل در بیان
حکم محبوس گفتہ است اگر دوازدہم شکل خارج بود محبوس از بند بیرون آید سعد باسانی و نحس
بدشواری و اگر شواہد مدد کند و اگر داخل بود در بند بماند سعد براحت و نحس بمشقت و
و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد و اگر در دوازدہم
و ہشتم و سوم ؟ آید بیم قتل و مرگ باشد و در بعضی نسخہ سوم را ذکر نکردہ است و اقتصار
بہ دوازدہم کردہ است و در مجموعہ ہم گفتہ است کہ محبوس را از خانۂ چہارم و ششم
و ہشتم و دوازدہم حکم کنند و شیخ شہاب الدین مقتول در کتاب اسرار الرمل و شیخ زناتی
و در بعضے از مصنفات ذکر کردہ اند اگر شکل اول را با ہشتم ضرب کنند و از حاصل ضرب حکم

کند که خلاص یابد یا نه بر حسب شکلی که آمده باشد و در مفتاح گفته است که شکل خانهٔ ۸ را با اول ضرب کند و همچنین ۸ را
با دوازدهم ضرب کند و شکلے بیرون آرد و از انجا حکم کند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون آید اگر داخل باشد
در بند بماند و دیر اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و باز در بند شود والله اعلم
بذلک و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است اگر پرسند که بندے و زندانی خلاص یابد
یا نه رملی زند و از چهارم و هشتم شکلے تولد کند و از هفتم و دهم شکلے از هر دو شکلے برآرد و آن شکل ها در ششم
زند و بنگرد اگر خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون [شکل] [شکل] و مانند آن زندانی خلاص یابد
بزودی و اگر داخل سعد بود دیر کشد و اگر نحس داخل بود مثل [شکل] این در زندان بمیرد و اگر نحس خارج بود
مثلاً [شکل] و [شکل] بی اختیاری خصم بیرون آید برضا بسبب گریختن و مانند آن و اگر حمره در چهارم بود البته
چوب زنند و اگر در دهم بود بیم کشتن باشد و اگر [شکل] یا [شکل] در دهم بود زندانی را بیاویزند و از گردن و
اگر [شکل] بود بزحمت و مشقت تمام خلاص یابد و اگر غیر اینها بود بیرون باسانی والله اعلم در مقالات لفقیه
گفته است که اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کند در خانهٔ دوازدهم که اگر یکے ازین اشکال
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید دلالت کند بر قوت و شوکت دشمنان و نکوئی حال ایشان اما سائل را ضرری
از ایشان نرسد چه این اشکال نحس است نه رسانند و اگر ازان اشکال که در دوازدهم آمده باشند
و در یازدهم و پنجم با طالع مکرر شود میان دشمنان و سائل صلح افتد و ترک عداوت کنند و اگر در
اول و هفتم مکرر شود یا در سیزدهم و چهاردهم میان سائل و دشمنان گفتگوی و جنگ و جدل شود و اگر
ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] یکی در دوازدهم بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان اما آن جماعت
در دشمنی مبالغه نمایند و قصد ها کنند و دائم درین حیلتے و کیدی باشند اگر چنان باشد که شکل سعد در
طالع بود آن جماعت بر سائل ظفر بیابند و اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] یکے در دوازدهم آید دلالت کند
بر پریشانی و ضعف حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] یکے
در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود در قوت و ضعف و اگر شکل دوازدهم در یازدهم و یا در پنجم و یا در
اول مکرر شود در میان سائل و آن جماعت صلح افتد و اگر در ۱۳ و ۱۴ و ۱۱ و هفتم مکرر شود در میان ایشان
و سائل گفت و گوی بود و اگر در ششم یا در هشتم مکرر شود دلیل پریشانی و ضعف آن جماعت بود و اگر
[شکل] در دوازدهم آید نظر کند اگر از دو شکل سعد قوی متولد شده باشد حکم بر سعادت و قوت دشمنان باید کرد
و اگر از دو شکل نحس متولد شده باشد حکم بر نحوست و ضعف حال آن جماعت باید کرد و اگر از دو شکل ممتزج
متولد بود حکم درمیانه بودن حال کند و اگر سوال از جهت چارپایان بزرگ باشد نظر کند در خانهٔ دوازدهم

اگر شکل سعد بود حال چهارپایان نیکو بود واین شکل در خانهٔ دوم یا در طالع مکرر شود از سبع وشری چهارپایان فوائد ونتایج ومنفعت نیکو باشد واگر در یازدهم یا در پنجم ونهم آید دلیل منفعت ونکوئی باشد واگر آن شکل تکرار در هشتم وششم بود بد باشد واگر در دوازدهم شکل نحس آید حال چهارپایان بد بود واگر آن شکل در خانهای بد تکرار کند بغایت بد بود واگر در خانهای سعد تکرار کند نحوست آن شکل کمتر بود واگر آن شکل ممتزج بود در خانهٔ دوازدهم آید آن میانه بود والله اعلم ودر مفتاح گفته است که اگر از چهارپای پرسند که بمیرد یا نه نظر کند در خانهٔ دوازدهم اگر ☷ بود بمیرد واگر این شکل ☲ در خانهٔ اول نشسته باشد بیم مرگ او باشد وهر شکلی که در طالع بر آید ودر خانهٔ وبال تکرار کند بیم مرگ باشد خواه چهارپای وخواه آدمی وخواه غیر آن از حیوان وخانهٔ وبال عبارت هست از خانهٔ هفتم لیکن پس وبال زنجا نها ☳ ☲ باشد ووبال قبض الخارج درین خانه ☲ وعلی هذا واگر تکرار در خانهٔ وبال نکند وطالع نحس باشد در شواهد دیگر نظر کند اگر سعد بود باقی بود واگر نحس باشد بمیرد ودر غیاب در خانهٔ ششم وهشتم نظر کند اگر سعد ونحس شکلها آید حکم موافق آنها کند والله اعلم بالصواب

خاتمه در مسائل متفرقه مسله در خبایا گفتن بدانکه ضمائر ودقائق خبایا واسامی ودفاین پیدا کردن از اسرار رملیت وکشوده نشود مگر بر اولیاء الله واهل ریاضت وکشف یا کسیکه سهم الغیب در درجه طالع وی افتاده باشد چنانکه شمه ازین معنی در شرح طالع رمال گفته شد وبحسب ضمائر ودقائق نیز در ماتقدم گذشت اما معرفت خبی بر وجه کمال موقوف بر معرفت چهار چیز اول آنکه بدانی که خبی موجود هست یا ممتحن یا دروغ می گوید دوم آنکه شخصی که داشته باشد آن خبی در مجمع باشد یا بخبر آن سوم آنکه آنچیز در دست راست دارد یا در دست چپ وچهارم آنکه خبی چه چیز هست ودانستن او چنانست که شکل خبی ☲ تعلق دارد واگر در رمل موجود باشد دلیل بود که البته خبی موجود است وگرنه غائب باشد واگر ☷ نیز غائب باشد وتوان گفت که ☳ در دست ندارد وبلکه دروغ میگوید واگر ☲ غائب کند دلیل کند که خبی بیش از یکی بود وبحسب تکرار حکم توان کرد وچون محقق گشت که خبی موجود هست نگاه باید کرد که در دست کیست از میان خبی وآن از شکل هفتم توان گفت پس عدد شکل هفتم چنانکه بیان خواهم کرد بگیر دو بدو ری

شمارد و بهر کس که در سر آن صاحب نجی بود و ابتدای این دور از دست راست خود باید کرد و اگر در نهم داخل باشد و اگر خارج باشد از دست چپ باید گرفت و ثابت گواه و داخل است و منقلب گواه خارج است و این عددیست که در احاد بکار آید یعنی از یکی تا ده و خود را اگر بضمیر کرده باشد داخل و در گیرد و اگر ضمیر غیر از خود کرده باشد ضمیر غیر از خود شمارد و اعداد اشکال درین عمل برین گونه است ۱۶ ۱۵ ۱
۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

اول آن دو زد و را نیز باشد عمل توان پیدا کردن و اگر خواهد که تا بداند که در کدام دست دارد آنرا از خانه پنجم و ششم توان گفت یعنی از اشکال که درین دو خانه باشند و نهم که گواه باشد و اگر داخل است در دست راست دارد و اگر خارج در دست چپ دارد اما در معرفت ماهیت جنس بداند که نقطهای اشکال را بشمارد از راست و چپ خود هر کدام که زیاده باشد جنس آنجا بود و شکل خانه اول دلالت کند بر طبیعت جنس و نرمی و درشتی و دوم بر لون رنگ جنس سوم بر شکل جنس چهارم بشرکت هشتم و دوازدهم بر جوهر جنس از معدنی و حیوانی و نباتی و کانی و اگر مختلف باشند چهارم با چهاردهم ضرب کند و هشتم را با پانزدهم و آنچه از این دو شکل حاصل شود با دوازدهم ضرب کند و حکم از حاصل جوهر جنس گوید و بعضی مثل صاحب مصباح و غیره از سوم لفظ و جوهر جنس گفته اند و از پنجم آنکه بچه کار آید یا از وی چه توان ساخت و در تحفهٔ شاهی گفته است که از قیمت جنس گویند و نیز گفته اند که اگر شکل پانزدهم سعد بود جنس گران و عزیز قدر باشد و شکل ششم دلالت دارد بر نقل و صفت جنس هفتم بر آنکه یک نوع است یا بیشتر بسبب تکرار هفتم و دهم دلالت کند بر طعم جنس و در تحفهٔ ناصری گفته است که از دهم گویند که عزیز است یا خسیس یازدهم بر تمامی و بر ناتمامی آن و صاحب مصباح گفته است که دوازدهم دلالت می کند بر موضع جنس و صاحب نهایه گفته است که اگر خواهی که بدانی که جنس سنگ است یا سنگین عدد جمله اشکال رمل برگیرد از آتش و باد و هفتگان طرح کند اگر طاق ماند سبک باشد و اگر جفت ماند سنگین و در مصباح گفته است که فردهای رمل بشمارد و پنج پنج طرح کند اگر یکی ماند جنس سیاه باشد و اگر

زوجانا سفید اگر سه بماند سرخ واگر چهار بماند زرد واگر پنج بماند مختلف والله اعلم و بعضی گفته‌اند
که آن اشکال که دلالت بر زر می کنند اینهاست ... و بر سختی اینهاست ...
... و در میان اینهاست ... و جماعتی از اهل مغرب خبی از غلبه
نقطه گفته‌اند پس اگر نقطه آتش غلبه کند در رمل خبی معدنی بود و اگر نقطه باد غالب بود
و اگر نقطه آب غالب باشد نباتی و اگر نقطه خاک غالب باشد کانی و در زبده بعد از ذکر این
دو طریق دو دیگر طریق دیگر نظم ضرب شکل اول و تاسع ، باز عاشر نیز ، تو در طالع
پس از آن هر دو صورت دیگر ، از ره عقل خود بیرون آور ، بنگری تا دلالتش ...
گان یکی جوهر نفیس خبی است ، فائده اگر خواهی که بدانی که در خانه چهاردهم رمل
کدام کدام شکل واقع است مثل آنکه شخصی سوال کند که رملی کشیده‌ام بگو که در خانه چهاردهم
کدام شکل آمده است بپرسد از سائل که در خانه اول کدام شکل طاق است و یا جفت اگر
جفت است گوید زوجی بیند و اگر طاق گوید فرد و خانه دوم و سوم و چهارم را
نیز همچنین پس بنگرد که چه شکل حاصل شد آن شکل بعینه شکل خانه چهاردهم باشد
و اگر شکل خانه سیزدهم بود خواهی که بدانی پنجم و ششم و هفتم و هشتم را اعتبار کن
بدین وجه که ذکر کردیم هر شکل که حاصل شود آن شکل خانه سیزدهم بود و اگر خواهد که شکل خانه
پانزدهم را از امهات بداند پس آنکه رمل تمام کند از نقطها مرتبه اول چهار شکل امهات برگیرد
و با شکل اول امهات جمع کند خواه فرد خواه زوج پس بنگرد که فرد است یا زوج که آتش میزان
باشد و باز مرتبه امهات برگیرد و با شکل دوم جمع کند یا باد میزان مرتبه سوم با شکل سوم جمع
کند که آب میزان باشد و مرتبه چهارم با شکل چهارم جمع کند که خاک میزان باشد بعد از آن شکل پنجم
با اول ضرب کند پس بنگرد اگر زوج است مرتبه آتش میزان نیز زوج باشد و اگر فرد فرد و همچنین شکل ششم
با دوم و هفتم با سوم و هشتم با چهارم می بیند و از اینجا حکم می کند و اگر خواهد که هر شکل که در دل گیرد از
اشکال رمل بداند باید سائل را تا مجموع آتش فرد رمل بشمارد و همچنین باد و آب و خاک را نیز
جدا جدا پس سوال کند که نقطه آتش چند و باد چند است و آب چند و خاک چند و لیکن باید که عدد
خانه ضمیر و خانه شانزدهم در حساب نیاورد پس اگر گوید مثلا آتش ده است زوج نهند
و اگر گوید باد پنج است فرد نهند و اگر گوید آب هفت است فرد نهند اگر گوید خاک
هشت است زوجی نهند پس زوجی و دو فرد و زوجی حاصل شد سائل را گوید

که اجتماع در دل گرفته و باقی اشکال را نیز برین قیاس جواب گوید و اگر نقطهٔ آتش یا باد یا آب یا خاک در آن
رمل موجود نباشد بعوض آنچه معدوم باشد زوجی نهد و اگر خواهد که عدد عناصر اشکال بداند طریقش اینست که عدد
شکل اول را با عدد شکل پنجم بگیرد آنچه حاصل آید عدد عنصر افراد آتش بود از اول تا پانزدهم آن رمل
و همچنین عدد شکل دوم با ششم بگیرد حاصل عدد عناصر باد سوم با هفتم بگیرد حاصل عدد عناصر آب
باشد چهارم با هشتم بگیرد حاصل عدد عناصر خاک باشد اگر وقتی عدد شکل با شکلے بگیرد فرد آید یکے بر افزاید
تا عدد عناصر راست شود و عدد اشکال شانزده گانه برین گونه است والله اعلم بالصواب

وقفال گفته است که اگر کسی سوال کند که من
چه خورده ام بنگرد در خانهٔ دهم که رزق است تا چه شکل آمده است و آن شکل چند نقطه دارد و در کجا تکرار کرده
ازان جواب گوید چنانکه اگر نقطهٔ آتش باشد بگوید که چیزے شیرین خورده و اگر باد باشد بگوی چیزی
حیوانی خورده است مثل گوشت و روغن و ماست و امثال اینها و اگر آب باشد بگوید چیزے نباتی
خورده است مثل میوه از هر گونه و اگر خاکی بود بگوید چیزے ثقیل و تلخ و بے لذت خورده مثل دوغ
و نان خشک و آش و سرد والله اعلم چون این عمل بخبایا نسبتے داشت در ذیل وی ذکر کردیم

مسئله در استخراج اسامی بدانکه این عمل اشکال اعمال رمل است بواسطهٔ آنکه تخلف درینجا بسیار
تر واقع می شود ازانکه در اعمال دیگر وبی تکلف نادر بود که جمیع حروف اسم حاصل می شود بی انضمام
حروف غیر اسم بادی بلکه با بعضے حروف اسم حاصل میشود و بعضی از غیر حروف اسم یا کل حروف اسم
حاصل شود با بعضے از غیر حروف اسم پس در صورت ثانیه بطریق تجنس حروف متناسبه که از و اسمی معروف
حاصل میشود اخذ باید کرد ازان جمله و از صاحب ضمیر استفسار نمودن که این اسم در خاطر گرفته اسم بود یا نه است
یا نه در صورت اول حروف متناسبه را جمع کند و حروف متناسبه دیگر بطریق عقل با آن ضم کند تا اسمی معروف
گردد و سائل را گوید که این اسم یا نه اگر تصدیق کند فبها و الا نوعی دیگر استخراج کند یا آنکه من الاول
الاخر هر حرفیکه بیرون می آید سائل را گوید که این حروف ازان اسم است یا نه و بتدریج حروف موجوده جمع
می کند تا آنکه اسمی ازان حاصل گردد بترتیب یا غیر ترتیب جواب گوید و استادان را در باب تحصیل
حروف اسم اقوال بسیار و طریق بیشمار است اما ازان جمله سه طریق را که اسهل طریق و ضبط و وجوه
اقوالیست درین کتاب ایراد کنیم یکے طریق مولانای معظم قدوة الفضلا مولانا غیاث الدین بن شمس الدین
بن نجیب الدین محمد یزدی تغمده الله بغفرانه که در کتاب جامع الاسرار بیان فرموده است
و آن اینست بدانکه درین باب بعضے در استخراج اسامی وجہے خواهیم یاد کردن که تا ایشان

را مستغنی گرداند از جمله وجوه بر گیرد نقطهٔ آبی و هوائی را از اول تا پانزدهم نه نه طرح کند و باقی را بر بیوست
قسمت کند و ابتدای طرح از نهم کند هر کجا که برسد او حرفی باشد از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد از آن
عدد آن اشکال که طرح بدو رسیده است بر گیرد بدانکه همچنین از نهم طرح کند هر کجا که بایستد حرفست از حروف
در شکل یا در خانه و همچنین هر جا که طرح میرسد طلب حرف اسم در شکل یا در خانه اگر خطا شود عدد حروف شکل
از بالا و زیر بست ماند و با عددی که آن شکل را باشد جمع کند آنچه حاصل شود آن عدد اول که از طرح مانده بود
بران افزاید و نه نه طرح کند و آنچه کم از نه بماند بر ایقغ بکر جلشس دمت هنست وسنج زعذ حفض طصظ
قسمت کند اگر یکی بماند در ایقغ باشد یعنی در ایقغ حرفی از حروف آن اسم باشد اگر دو بماند در بکر باشد
و اگر سه بماند در جلش باشد و اگر چهار بماند در دمت باشد و اگر پنج ماند در هنست باشد و علی هذا القیاس

والله اعلم بالصواب

طریق دوم

اعلم العلما تاج الحکما شیخ نصیر الله المخفی القاغانی روح الله وجهه در کتاب زبدة بیان
فرموده است و آن اینست

نظم

نقطهٔ ناری آنچه هست بگیر + بهر نه شش طرح کن تو بی تاخیر + با زبر هم فزای یاد آن + یازده یازده
بیفگن از آن + طرح آبی و خاکی این دل کش + ده و چار هست با یکی ده و شش + آنچه ماند
بجا نهها قسمت + می کن از راه دانش و حکمت + حرف آن شکل هم ده خانه بدان + تا کنی اسم
را تو حاصل از آن +

طریق سوم جدول لیکہ استاد این صناعت ابو عبد اللہ محمد بن عثمان زناتی در زبدۃ الرمل ایراد فرمودہ است اور نسبت

[illegible]	[illegible]	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]
۱	ا	ب	ج	د	ہ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۲	ب	ج	د	ہ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۳	ج	د	ہ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۴	د	ہ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	ہ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۶	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۷	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
۸	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۹	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱۰	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۱	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۲	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

بدانکه این طریق بیرون آوردن حروف اول اسم ازین جدول آنچنانست از اول وسیزدہم شکلی برآورده بنگرد
که درکدام خانه هست وصاحب کدام خانه است وعدد هردو خانه را بگیرد یکی از طرف بالا ویکی از طرف پهلو وبیک جا
بیارد پس بنگرد که درانخانه چه حروف است وآن حروف اول بود از آن اسم مثالش رملی کشیدیم واول را
با سیزدهم ضرب کردیم ؏ بیرون آمد اورا درخانهٔ ششم یافتم از کنارهٔ این جدول ٦ گرفتیم واو صاحب
دهم است بتسکین بروج از کنارهٔ دیگر جدول ده گرفتیم چون که دو بیکجا آمد این حرف س یافتیم حرف دوم از
٢ و١٤ اشکالی برآرد و بنگرد که در رمل چندم خانه است وصاحب چندم است و در عدد هردو را از جدول
طلب کند وعمل سابق کند آنجا که بهم رسد حرف آنخانه بگیرد که حرف دوم است از اسم مثالش از همان رمل
از چهارم وچهاردهم شکلی بیرون آوردیم وآن این ؏ بود واو صاحب ششم است ولیکن ؏ در رمل
غائب است و ؏ بجای ؏ بود که صاحب خانهٔ نهم است و ششم و نهم درین جدول چون با یکدیگر ملتقی
شدند از جانبین حرف ع یافتیم حرف سوم در همین رمل از پانزدهم و هفتم صورتی بیرون آوردیم و
آن این ؏ بود واو را در سوم یافتیم واو صاحب دوم است از یک طرف جدول ٣ گرفتیم واز طرف دیگر
دوم ٢ حاصل شد و در ملتقی هردو یافتیم حرف دال سائل را گفتیم نام تو سعد است تصدیق کرد حرف چهارم از
دهم و شانزدهم شکلی بیرون آوردیم همان عمل که یاد کردیم حرف چهارم حاصل شود حرف پنج از خانهای
طاق نقطهای طاق برگیرد واز شانزدهم شانزدهم طرح کند باقی را تنها تنهای قسمت کند آنجا که برسد ببیند
که دران خانه چه شکل است بر طریق سابق عمل کند حرف پنجم بیرون آورد حرف ششم نقطهای شکل اول
و چهارم و هفتم و دهم برگیرد و شانزده گانه طرح کند و باقی تنها تنهای بخش کند آنجا که برسد بنگرد که دران
خانه کدام شکل است بر طریق معهود عمل کند حرف ششم حاصل شود حرف هفتم نقطهاے شکل سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کند و شانزده گان طرح دهد آنچه باقی ماند تنها تنها قسمت کند آنجا
که برسد ببیند که چه شکل است بر قرار گذشته عمل کند حرف هفتم حاصل شود والله اعلم و در بعضی نسخه

مقارنه ٢ نشریس (؟)	طالع	١٢ شیب (؟) ساقط
[illegible]	نظرات دائره	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

اگر نتیجه در رمل موجود نباشد به بیند که آن شکل صاحب کدام خانه است و در مسکن او کدام شکل نشسته لیس عدد خانه او مسکن آن شکل که دران خانه واقع است بگیر و و بطریق مذکور عمل نماید و الله اعلم بالصواب اگر خواهد که بداند که اسم چند حرف است نظر کند که صاحب طالع یعنی جودله یعنی فرح در کدام خانه است نام آن کس همان قدر حرف باشد بحسب خانه یعنی اگر در خانهٔ هفتم باشد هفت حرف باشد وقس علی هذا اگر در طالع بود بنگر د عدد نقطهٔ شکل دوم چند است و اگر در دوم بود بنگرد که عدد نقطهٔ شکل طالع چند است همان قدر حروف باید و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود شش حرف و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود شش حرف و اگر در نهم بود پنج حرف و اگر در دهم بود چهار حرف و اگر در پانزدهم بود سه حرف و اگر در دوازدهم بود بنگرد که عدد نقطهٔ شکل اول چند است همان قدر حرف بود و اگر در سیزدهم بود بنگرد که عدد نقطهٔ شکل چند است همان قدر حرف بود و اگر در چهاردهم بود چهار حرف شود و اگر در پانزدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم بود چهار حروف و اگر در رمل نبود نظر کند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آن قدر حرف بود و الله اعلم مسئله در احکام باد و برف و باران و سرما و گرما که در کدام روز بود از قول سید الحکما از سما طیقے الهریانے و این احکام از ان گاه معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در پانزدهم درجه بارزد و طریقه این عمل چنانست که در اول ماه رملی کشند تا پانزده خانه از هر خانه حکم هر روز کنند بترتیب و بعد از پانزدهم روز رملی دیگر بزنند چنانکه گفتم از هر شکلی حکم روزی کنند اما احکام هر شانزده شکل را بجدول باز نمایم تا مبتدی را در معرفت آن احکام ضابطه باشد و جدول اینست

آفتاب [illegible]	[illegible]	[illegible] باران	[illegible]
آفتاب با باد و [illegible]	آفتاب با [illegible]	[illegible]	[illegible] باران
باران و ابر [illegible]	آفتاب با باد خوش	باران و ابر	آفتاب با باران
باران	باران و سرما	با ابر باران	آفتاب با ابر باران و [illegible]

مسئله در اصول احکام بطریق طرح بدانکه این جدول منقول از امام عبد الله محمد زناتی است و این جدول طرح است جهت احکام در پنجاه و بیست پنجاه و شش سوال است و اهل مغرب این جدول را عزیز دارند و آنرا مفاتیح المغیبات خوانند و هر حاجت که دارند ازین جدول معلوم می کنند و معتبر میدارند و می گویند که اصل از همه رمل ها طریقهٔ عمل باین جدول چنانست که اول بنگرد تا سوال از کدام خانه است و آن سه عدد که بازای آنخانه نهاده است کدام است پس شکل خانهٔ مقصود را با شکلی که مدلول است عدد اول است ضرب کند و حاصل با شکلی مدلول عدد ثانی است ضرب کند و عنصر این حاصل ثانی را با عنصر شکلی که مدلول عدد ثالث است ضم کند و بخانهای قسمت کند و ابتدای طرح از خانهٔ مقصود کند آنجا که بایستد آن شکل دلیل بود بر بد و نابود و نیکی و بدی حال سائل مثلاً رملی کشیدیم و آن اینست

وسوال از سفر بود که بر دهم یا نه و در خانهٔ نهم این ⠿ بود و بازا این سوال در جدول یافتم و در ۳ ⠿ بود و چون ⠿ را با فرح ضرب کردیم ⠿ حاصل شد و بعد ازان در جدول یافتم در پنجم ⠿ بود و چون ⠿ را با آن ⠿ ضرب کردیم ⠿ حاصل شد عدد عنصر ⠿ دلو و بعد ازان در جدول یافتم او در خانهٔ اول ⠿ بود طرح کردیم خانه بازا اول گرفتیم طرح بچهارم رسیده در خانهٔ چهارم یافتیم بر آنکه سفر کرده شود و نیکو و با راحت باشد باقی را برین قیاس کند و از نااهلان نگاه دارد که بنا اهل چیزی آموختن ظلم است چنانکه از اهل چیزی وا گرفتن و الله اعلم و نیز آنکه اسوله که در مصباح ذکر کرده است که آن بعضی از اسوله این جدول است آنرا نیز در مسئلهٔ علیحده بیان کنم انشاء الله تعالی و ارقام اعداد این جدول را نسخهای مختلف یافتم بشومی کتابت جهال لیکن ما امکن تصحیح کردیم بعضی که محتمل بود اختلاف نسخه کنادیم بعون الله

خانۂ اول	جدول مقارنۃ المغیبات اینست						خانۂ دوم
حال نفس	۲	۲	۱حا	حال مال	ح	بد	یب
حال زندگانی	۳	ے	۵	خروج داخل	۵ر	ر	بب
صحت و مرض	۴	۱۶ر	ر	حال عیش	ما	۵	بد
مرض اعضا	۹	ے	ا	رسید مال	بد	ح	بدح
نطق و صحت	ط	۵	ط	برسیدگی	بد	۴	لے
سکون حرکت	۴	۶	ط	عرض دادن	۵	۴	لے
غم و شادی	۵	و	بد	قرض ستدن	ح	و	بب
عز و ذل	۲	و	ر	معاملہ شودیانہ	۵	لے	ح
آہستگی و شتابی	۲	و	ر	معاملہ شودیانہ	۵	لے	ح
آہستگی و شتابی	ر	۵	۶	قدوم غائب	لے	ر	ما
راحت و محنت	ما	۵	و	غنا و فقر	ز	ت	ر
ابتدائے کارہا	۱	۵	۵	بخل و سخاوت	بے	بد	ے
خوبی و زشتی	۵	ز	ط	یاری و معاونت	۴	ر	بد
اتصال بدوست	۵	طے	ما	ساختن غذا	ما	۵	ب
حال عمر	۶	ح	لحو	حال پدر و مادر	۵	ے	۵
ماضی	ب	و	مد	ماضی	ا	۸	بب
مستقبل	ب	۵	ب	مستقبل	ح	۵	۶

	خانۂ اول ایضاً بطرز دیگر خانۂ دوم						
حال نفس	۰	ح	ط	حال مال	ح	بد	—
حال زندگانی	ح	۲	۵	خرج داخل	۵	۲	—
صحت و مرض	۵	ر	ر	حال عیش	ما	۵	بد
مرض اعضا	۶	—	ا	رسیدن مال	بد	ح	بد
نطق و صحت	ط	۵	ا	کے برسد	۲	ح	۲

بقیہ خانۂ اول			
حرکت و سکون	ح	ط	ہ
غم و شادی	ہ	و	مد
عسر و نزول	ع	و	ر
آشتگی و شتابی	ر	د	ر
راحت و محنت	ما	ہ	و
ابتدائے کارہا	ا	ہ	ہ
خوبی درشتی	د	ر	ط
اتصال بدوست	د	ط	ما
حال خصم	ر	ح	ر
ماضی	—	ہ	لو
و مستقبل	—	د	—

بقیہ خانۂ دوم			
قرض دادن	ح	ح	ے
قرض ستدن	ح	و	—
معاملہ شود یا نہ	ہ	ح	ے
قدوم غائب	؛	و	ما
غنا و فقر	ا	—	ر
بخل و سخاوت	ے	مد	سے
یاری و معاونت	ہ	ا	مد
ساختن غذا	ے	ہ	—
حال برادر و مادر	ہ	ے	ط
ماضی	ا	ح	—
و مستقبل	ح	د	ر

خانۂ سوم

خانۂ سوم			
حال برادران و اقربا	—	ا	ر
حال ہمنشین	ط	ما	ہ
حرکت نزدیک	ط	ہ	ح
خواب دیدن	ہ	ط	ط
ابتدای سفر	ا	ر	ح
عاملے	ط	۹	ا
جاہلے	ح	ا	د
سازگاری اقربا	ا	د	ح
راحت و مضرت از ہمنشین	ا	سے	ر
پایداری ہمنشینان	ا	۹	ر
رفتن ببازار	ر	ا	ح

خانۂ چہارم

خانۂ چہارم			
حالت پدر	ا	ے	ر
حال عاقبت	ہ	ح	ر
امن و خوف	و	د	ر
ملک فروختن	و	ا	سے
درخت نشاندن	و	د	سے ما
ارتفاع ملک	ہ	ر	ہ
مال از بزرگ رسیدن	ح	ح	د
دفین ہست یا نہ	ر	ا	ر
عاقبت عمر خود	ح	سے	ر
عمارت و املاک	ح	ہ	—
دوستی و دشمنی	ر	ہ	ہ

بقیہ خانہ سوم

رفتن بصحرا	ا	د	د
ابتدائے تعلیم	ا	ه	ز
زراعت کردن	ا	ے	ی
ماضی	رر	ا	بر
مستقبل	د	ا	ه

بقیہ خانہ چہارم

از باغ اشجار برسد یا نہ	و	ا	ی
بدر مال دارد یا نہ	ا	ح	ر
املاک خریدن	ح	ا	ی
ماضی	ز	ا	بر
و مستقبل	ه	ا	ه

خانہ سوم

حال برادران و اقربا	ر	ا	٦
حال همنشین	ط	ما	ه
حرکت نزدیک	حا	د	٨
خواب دیدن	د	ط	ط
ابتدای سفر	ا	٦	٨
عاملے	ط	ح	ا
جاسولے	ب	ا	د
راحت و همنشین و منزل	٦	ا	٨
پایداری همنشین	٦	ا	٨
بیمار زار	ا	٦	ه
زمین بصحرا	ا	ه	ع
ابتدائے تعلیم	ا	ی	ی
زراعت کردن	ح	ا	٨
ماضی	ه	ا	ه
مستقبل	+	+	+

خانہ چہارم

حال پدر	ا	ی	٦
حال عاقبت	ه	ح	٦
امن و خوف	و	ح	٦
ملک فروختن	ب	ا	ے
درخت نشاندن	ب	ه	ے
ارتفاع املاک	د	٦	ه
مال از برادر برسد	ح	٨	ه
دوستی و دشمنی	ح	ه	ب
عاقبت عمر خود	ح	ی	٦
از اشجار برسد یا نہ	ی	ه	٨
بدر مال	٩	ا	٩
دارد یا نہ	.	.	[illegible]
املاک خریدن	.	.	.
ماضی	ه	ا	ه
مستقبل	+	+	+

خانہ پنجم

خانہ ششم

حال فرزند	ہ	ا	ہ	حال رنجور	ء	ب	د
نرست یا مادہ	و	ہ	ر	رنجوری از چہ سببست	ط	ب	و
حاملہ ہست یا نہ	ے	ج	ہ	تا کے بہ شود	ب	ے	ر
بماند یا نہ	ما	ر	ب	بندہ خریدن	—	ر	و
قضاے فرزند	ما	ب	و	سر پوشیدہ ماند یا نہ	ب	۷	د
حال معشوق	ا	ط	ہ	حال گوسفند	ہ	ب	و
معشوق دوستست یا دشمن	ہ	ا	ر	حال فرزند	ا	ا	و
ہدیہ برسد یا نہ برسد	ب	ح	و	حال خسیدن مین	ہ	ا	ہ
چیزیست برسد یا نہ	ب	ح	ط	خرید فروخت مرغان وغیرہ	ر	ح	ا
از غم درچہ مدت فرج یابیم	ما	و	ب	شرکت پدر	و	ط	ر
ازین کس خرم شوم یا نہ	ب	ح	و	مقام برادر	ب	ط	ر
فتح بسیار حاصل شود یا نہ	ب	ر	ہ	بندہ را فروختن	ح	ب	ن
ازین غم بیرون آییم یا نہ	ما	ر	ہ	ہمنشین پدر	ا	ر	ح
رنجوری فرزند	ے	ب	ہ	عاقبت مراد	ہ	ح	ہ
ماضی	ر	ا	ا	ماضی			
مستقبل	ر	ح	ب	مستقبل	ر	ح	ب

خانہ پنجم				خانہ ششم			
حال فرزند	ہ	ا	د	ہمنشین پدر	ا	ا	ح
مادہ است یا نر	ر	ہ	ر	حال رنجور	ر	—	و
این زن حاملہ ست یا نہ	ے	ہ	و	رنجوری از چیست	ط	—	و
بماند یا نہ	ے	و	ہ	تا کے بہ شود	ے	ے	۶
قضاے فرزند	ما	—	و	بندہ خریدن	—	ح	ح
حال معشوق	ط	ط	ہ	سر پوشیدہ بماند یا نہ	—	ے	و

بقیہ خانہ پنجم

معشوق دوست ہست یا نہ	ح	ا	ح
ہدیہ رسد یا نہ	—	ح	و
کے از غم فرح یابم	ما	ک	—
خبر رسد یا نرسد	—	ح	ط
از یکیس خرم شوم یا نشوم	—	ح	و
فتوح بسیار بود یا نہ بود	—	ک	ہ
ازین غم بیرون آیم یا نہ	ما	ک	ا
رنجوری فرزند	ے	—	ہ
ماضی	ک	ا	ا
مستقبل	ر	ح	—

بقیہ خانہ ششم

حال گوسفند	ب	—	ش
حال فرزند	—	د	ز
خرید و فروخت مزدان	د	ا	ش
حال خسپیدن از زمین	ا	ا	ح
شرکت پدر	ک	ے	ا
مقام برادر	و	ط	ر
عاقبت برادر	—	ط	ر
بندہ را فروختن	ح	—	د
ماضی	ہ	ح	د
مستقبل	ا	ح	—

خانہ ہفتم

غائب رسد یا نہ	—	ر	ط
زنان شوئی نیکست یا نہ	ا	و	ا
زشتی و خوبی زن	ما	ط	ر
اصل زن	ا	ما	ر
شرکت نیک است یا نہ	ا	ح	—
حال غائب	ما	ر	ہ
نشان دزد	ط	ح	ز
حال گریختہ	لو	لو	۱۲
غائب مردہ است یا زندہ	ے	ہ	مد
گریختہ بیاید یا نہ	۱۲	ے	و
دل آمدن دارد یا نہ			

خانہ ہشتم

بندہ برادر	ح	ے	ر
خودت تمام یا نہ	ا	ر	و
سبب مردان	ک	ا	ح
بیمار بمیرد یا نہ	و	ہ	ح
میراث یابم یا نہ	—	مد	ح
دزد مال خرچ کردہ است یا نہ	و	ر	ح
مقام معشوق	ک	ر	ح
عاقبت فرزند	ہ	لو	ہ
رنج برادر تا کے	۸	۲	۸
آشیانہ تا کی مسمار شود یعنی بچہ مدت بمیرد	ا	د	۱
مال زن	—	ے	۱۲

بقیہ خانہ ہفتم			
غائب ہا کے برسد	ط	۵	ـــ
حال خصم چون ہست	۱۲	۲	۲
غائب ... یابد	ـــ	۱	د
ماضی	۲	۲	د
مستقبل	۸	۹	۵

بقیہ خانہ ہشتم			
معشوق پدر	ر	ـــ	ـــ
پدر معشوق	ر	ـــ	ط
بندہ برادر	ر	ـــ	ط
ماضی	ر	ـــ	و
مستقبل	ط	ما	ط

خانہ ہفتم			
زنان شوئی نیافتہ یابد	۱۱	و	ر
آشتی و خوبی	ما	ط	ر
اصل زن	۱	ح	ب
شرکت نیافتہ یابد	ط	ر	ہ
حال غائب	ط	ح	ز
نشان دزد	لو	ر	لو
گریختہ	لو	ر	و
گریختہ بیاید یابد	ـــ	ہ	ند
غائب مردہ است یا زندہ	ما	ر	د
دل آمدن دارد یابد	ط	ہ	ر
غائب ہا کے برسد	ط	ہ	ر
حال خصم چون است	مد	و	ب
من غائب باشم یابد	ـــ	۱	ر
غائب برسد یابد	مد	ر	ط
ماضی	و	ر	و
مستقبل	ح	ط	[illegible]

خانہ ہشتم			
صوف یابم یابد	۱	۱	و
سبب مردن	ر	۱	ح
بیمار بمیرد یابد	ب	ر	ح
میراث یابم یابد	۹	ب	ح
دزد مال خرچ کردہ است یا نہ	ر	ب	ح
مقام معشوق	ہ	لو	ہ
عاقبت فرزند	۱	د	ح
مردن رنجور	ح	د	ح
رنج برادر	ب	ر	و
مال زن	ر	ر	ر
معشوقہ پدر	ر	ر	ر
پدر معشوقہ	ر	ب	ط
حرکت بندگان	ح	ط	و
بندہ برادر	ح	ر	ح
ماضی	ر	ر	۹
مستقبل	ط	ما	ط

خانهٔ نهم				خانهٔ دهم			
سفر رو دیانه	ث	ه	ا	حال پادشاه	ب	ہ	ـــ
ایمنی راه	ه	ح	ط	پایداری دست	ی	ب	۱۰
بازگشتن از سفر	ما	ب	ما	فرمان روائی	م	ی	۱۱
تعبیر خواب	ح	ما	ه	شغل و عمل خود	ر	۵۰	ی
آموختن علم	د	ه	ا	تجارت روم یانه	ز	ز	ب
این انتظار بکشم یا نکشم	ه	ا	ح	صنعت به بود	ح	ز	ـــ
دوستی این	ـــ	ی	ط	حال مادر خویشتن	ی	ح	ـــ
رنجور پدر	ح	ـــ	ـــ	حال زن پدر	ه	لو	ط
این کار درست یا نه	ر	ح	ط	رنجوری فرزند	ر	ب	ط
درین شرکت حرکت کنم یا نه	ه	م	ح	شریک پدر	ح	و	ـــ
حال فرزند فرزند	۷	ر	ط	مرگ برادر	ی	ر	و
حال شدن برادر	ما	ـــ	ه	حال املاک زن	ه	ی	ر
معشوقهٔ فرزند	ما	ـــ	ه	عاقبت زن	د	ر	ط
حال شریک برادر	ر	ی	ـــ	فرزند بنده و بنده فرزند	ر	ط	م
ماضی	ح	ر	ر	ماضی	۲	ا	ا
مستقبل	ـــ	ح	ـــ	مستقبل	ح	ا	ا

خانهٔ نهم				خانهٔ دهم			
سفر رو دیانه	ح	ه	ا	حال پادشاه	ـــ	و	ـــ
ایمنی راه	ه	۸	۹	پایداری دولت	۷	ـــ	ا
بازگشتن از سفر	۱۱	ـــ	۹	فرمان روائی	ـــ	۵	ـــ
تعبیر خواب	ما	۸	ر	شغل و عمل خود	ـــ	ه	ـــ
آموختن علم	ح	۱۱	ه	تجارت روم یانه	ـــ	و	ـــ

بقیۂ خانۂ نہم			
این انتظار کشتم یا نہ	ج	ہ	ا
درستی دین	ع	ا	ح
رنجوری پدر	—	ر	ط
این کار راست است یا نہ	ح	—	ر
در شرکت حرکت کنم یا نہ		ح	ط
حال فرزند فرزند	ہ	ا	۳
حال زن برادر	ح	و	ط
حال معشوق فرزند	ما	ر	ہ
حال شریک برادر	ر	ط	ے
ماضی	ح	—	و
مستقبل	ے	ہ	ے

بقیۂ خانۂ دہم			
چہ صنعت بہ بود	ح	ہ	ے
حال بادہ جوبیات	ا	ر	ے
حال زن پدر	ر	ما	ے
رنجوری فرزند	ہ	۱۶	ط
شرکت پدر	۶	۲	۹
مرگ برادر	ح	۶	۷
حال املاک زن	ر	ر	ر
عاقبت زن	ر	ر	ر
فرزند بندۂ بندہ	ہ	ر	ط
ماضی	ہ	ر	ر
مستقبل	ح	ا	ا

خانۂ یازدہم			
حال دوستان	ہ	ط	ہ
دوستی بادشاہ	ا	ذ	ما
امید از دوستان	ہ	ح	ید
خوف پدر	ما	ے	ما
پیوستن با دوستان	ید	ط	ما
مال بادشاہ	ا	ہ	ے
قضائے فرزند	ید	ط	ما
قضائے فرزند	ا	ا	ما
معشوق زن راستست	ے	ط	ہ
سفر برادر	ر	ط	ہ
سبب مرگ پدر	ح	ح	ح

خانۂ دوازدہم			
حال دشمن	ید	و	ر
دشمنی دشمنان	بہ	ی	ا
عاقبت دشمنان	—	—	—
خریدن چہار پایہ	د	ح	و
حال زندانی	ر	—	—
مسال برادر	ا	ما	—
خصومت با دشمنان	ر	—	بد
صلح با دشمنان	ہ	ے	و
رنجوری بندہ	[illegible]	—	و
شغل و عمل برادر	—	—	ہ
خوف معشوق	ح	ط	ح

بقیۂ خانۂ یازدہم			
حال بندہ زادہ	ک	—	مد
قضائے معشوق	ک	—	مد
برادر پادشاہ	۹	ما	ر
ماضی	ط	ہ	ر
مستقبل	—	ع	—

بقیۂ خانۂ دوازدہم			
سفر پدر	ح	ط	ح
فروختن چہار پایہ	ح	ط	ح
خلاصی زندانی	مد	ا	مد
ماضی	ح	ط	ما
مستقبل	ح	۲	ح

خانۂ یازدہم

حال دوستان	ہ	ط	ما
دوستی پادشاہ	ا	ہ	ما
امید از دوستان	ع	ح	مد
خوف پدر	ما	ماما	ما
پیوستن بدوستان	۹	ط	ما
حال پادشاہ	ا	ہ	—
شرکت فرزند	ماما	ط	ما
قضائے فرزند	ا	ر	ما
معشوق وزن وشریک	۲	ط	ک
سفر برادر	ا	ط	ہ
سبب مرگ	ح	ک	ح
حال بندہ زادہ	ک	سپ	مد
قضائے معشوق	ہ	ما	و
برادر پادشاہ	ط	ہ	ا
ماضی	—	و	—
مستقبل	—	—	—

خانۂ دوازدہم

حال دشمن	ع	و	سپ
دشمنی پادشاہ	و	و	ا
عافیت دشمنان	ع	ر	مد
خریدن چہار پایہ	و	ح	و
حال زندانی	ر	ھ	ھ
حال حاسد	ر	ھ	ھ
خصومت پادشاہ	ر	سا	مد
صلح بادشمنان	ہ	ر	مد
رنجوری زن	ک	—	و
شغل وعمل برادر	—	مد	ہ
خوف معشوق	ح	—	ا
سفر پدر	ح	ط	ح
فروختن چہار پایہ	—	ا	مد
خلاصی زندانی	ح	ط	ما
ماضی	ک	ح	ما
مستقبل	ح	—	ح

خانۂ سیزدہم				خانۂ چہاردہم			
سفر دور	ح	ہ	ی	گفت وشنید	ر	ع	صہ
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عافیت مادر	ی	می	ر	سبب کارہا	ے	ہ	ا
سفر معشوقہ	ے	ر	ا	ارزانی وگرانی	ر	ح	ب
مال دشمنی	ہ	ط	ح	عمل معشوق	—	ر	ط
مقتضائے قضا	—	و	ہ	دشمن برادر	ہ	ح	ر
عافیت بادشاہ	ر	ے	ا	شکار بود یانہ	ح	—	بے
احکام بادشاہ	ہ	ی	ح	در سفر رنج رسد یانہ	ح	ط	ے
عمل پدر	ر	ح	ما	مرگ شریک	ح	ط	ر
شریک شریک	ح	ما	ع	سفر بندہ	ر	ط	و
نقل دولت	ح	ما	ع	خوف المناکحہ	ہ	ح	ر
امید برادر	ا	۹	ع	امید پدر	ر	ھ	صہ
عاقبت کار بادشاہی	ے	۲	ر	مقام دولت	۶	ے	ما
مقام بادشاہ	ھر	ہ	ے	دوستان	خ	ر	ے
ماضی	ر	ط	ر	معشوق	ہ	ر	ما
مستقبل	ج	—	ے	نقل برادر	ح	ر	ی

خانۂ سیزدہم				خانۂ چہاردہم			
سفر دور	ح	ہ	ر	گفت وشنید	ب	ع	ب
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ج
عاقبت برادر	ر	ے	ا	سبب کارہا	ے	ہ	ا
مقام بادشاہ	ہ	ط	ح	دوستان	—	و	ط
حال دشمن	—	و	ہ	عمل معشوق	ہ	ح	و

بقیۂ خانۂ سیزدہم			
قضا و قضا	ر	٩	ا
عاقبت پادشاہ	ہ	ء	ح
حکام بادشاہ	ر	ح	ما
عمل پدر	ح	ا	ح
شریک شریک	ح	ما	ء
نقل دولت	ء	ر	٩
امید برادر	ے	ء	ر
عاقبت کار پادشاہ	یہ	ہ	ر
سفر معشوق	ے	ر	ر
ماضی	و	ما	ر
مستقبل	ء	ب	ا

بقیۂ خانۂ چہاردہم			
دشمن برادر	ح	ـــ	ے
شکار بود یا نہ	و	ط	ح
در سفر رنج رسد یا نہ	ح	ط	ح
مرگ شریک	ر	ط	و
سفر شدہ	ہ	ح	ر
خوف منکوحہ	ء	ز	ب
امید پدر	ح	ے	ما
مقام دوست	ح	ر	ب
ارزانی و گرانی غلہ	ر	ح	ب
معشوق بادشاہ	ہ	ـــ	ما
نقل برادر	ح	ر	ے

خانۂ پانزدہم			
جمع	ط	ح	ہ
تفریق	و	ر	مد
حکمت	ط	ح	ہ
فساد	ر	و	ب
ضبط کنم یا نہ	ح	ہ	دا
بیاموزم یا نہ	ر	ط	ب
رنج پادشاہ	ح	ط	ا
برمن بماند یا نہ	مد	و	ے
امید از معشوق برآید نہ	ح	ہ	ح
انکیس التقاضی رسم یا نہ	٩	ما	ا
دشمن پدر	مد	ما	ء

خانۂ شانزدہم			
عاقبت کارہا	مد	ـــ	و
ظفر در کارہا	و	ـــ	ا
خراج رسد یا نہ	ط	ے	مد
تحقیق کارہا		ط	ح
دشمن معشوق	ح	ہ	مد
خاتمت کارہا	ا	ط	ب
مادر زن	ر	ـــ	ط
ترک بہتر یا طلب	یہ	ھا	ہ
معشوق دشمن	ح	مد	ط
نیک بود یا نہ	مد	لو	ب
خبر دشمن رسد یا نہ	ہ	ما	ح

بقیہ خانہ پانزدہم				بقیہ خانہ شانزدہم			
حسن برادر	ک	ب	ا	سود یا زیان	ب	ر	ما
وکالت	ے	ہ	ب	خواستن از بادشاہ	ر	ما	ہ
درین تدبیر سود ہست یانہ	ح	ما	ب	این سخن بگویم یانہ	ہ	مد	ب
این دعوی کنم یانہ	و	ب	ح	عاقبت برادرسیم یانہ	ہ	ب	ح
این دعوی یابم یانہ	ک	ب	ط	رنج دوستان	ے	ے	ـ

خانہ پانزدہم				خانہ شانزدہم			
جمع	ط	ح	ہ	عاقبت کارہا	ید	ب	ا
تصدیق	و	ب	س	نظر در کارہا	ک	ب	مد
حکمت	ط	ح	ہ	خراج رسد یانہ	ط	ے	ح
فساد	ر	د	مد	تحقیق کارہا	مد	ط	مد
ضبط کنم یانہ	ح	ہ	ط	دشمن معشوق	ہ	ح	ب
بیاموزم یانہ	ے	ط	ید	تہمت کارہا	ک	ب	ط
رنج بادشاہ	ج	ط	ا	مادر زن	ر	ب	ہ
برمن بماند یانہ	ے	و	ے	ترک بہتر یا طلب	ب	ما	ط
امید از معشوق برآید یانہ	ح	ہ	ط	معشوق دشمن	ح	ب	ب
اینکس را لتقاضی بریم یانہ	ہ	ما	ا	نیک بود یانہ	ما	ر	ح
دشمن پدر	۲	ما	۶	خبر دشمن رسد یانہ	ہ	ما	ما
حبس پدر	ا	ب	ا	سود بود یا زیان	ب	ر	ھح
درین تدبیر سود است یا زیان	۹	ہ	ب	خواستن از بادشاہ	ب	ما	ب
وکالت	ج	ما	ھو	این سخن بگویم یانہ	ہ	ہ	ح
یا اینکس مشورت کنم یانہ	و	مد	ح	رنج دوستان	۹	مد	ہ
این دعوی کنم یانہ	ا	مد	ط	عاقبت بمرد یا نہ		ے	ے

مسئله رمال ناچار بود از استحصای مصطلحات این فن تا به نزد منجمان عاجز نگردد و مصطلحات این فن
بسیارست و آنچه ضرورست اینجا ذکر خواهم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که آئینهٔ رمل کدام است
جواب چهاردهم و پانزدهم زیرا که چهاردهم خانهٔ مطلوب رمل است و پانزدهم قاضی و حاکم است بر حصول آن
مطلوب اگر پرسند که میزان رمل کدام است جواب پانزدهم زیرا که در رمل غلطی واقع شود یا دلتوان دانست
بآنکه در روی صورت فرو آید و اگر پرسند لسان الامر کدام است جواب آنچه از ضرب خانهٔ اول
با خانهٔ مقصود حاصل شود و بعضی استادان تکرار شکل خانهٔ مقصود در لسان الامر گفته اند
و قفال هر دو ذکر کرده است و آنکه گفتم لسان الامر اول است و لسان الامر ثانی شکل خانهٔ شانزدهم
است کذا فی جامع الاسرار و اگر پرسند که صلاح و فساد از کجا معلوم توان کرد جواب صلاح
و فساد دو گونه بود یکی میان مقصود و چهارم نقطهٔ ضدی و این فساد باشد و ثانی صلاح دوم از
تکرار خانهٔ مقصود در خانه های سعد و نحس اگر پرسند سر رمل چگونه بود جواب ابتدای شیر از اول
بود خواه اول حقیقی و خواه نسبتی و می شمارد تا بخانهٔ مقصود رسد و جماعت کثیر از استادان شیر از
دوازدهم نگذارند و باز یا اول آرند و اهل مغرب یا شانزدهم حساب کنند چنانچه امام زناتی در جدول
مقارنة المغیبات اعتبار کرده اگر پرسند که مانع معطی در رمل کدام جواب معطی مانع هر دو گونه بود
یکی آنکه اگر چهاردهم و پانزدهم هر دو موافق مقصود باشند آن معطی بود و اگر مخالف مانع و معطی
مانع بعضی پانزدهم تنها اعتبار کرده اند و دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانهای نیک تکرار کرده باشد
آن معطی بود و اگر در خانهای بد مانع و اگر پرسند که ناطق و صامت و متحرک و ساکن کدام است جواب نقطهٔ
آتش و باد ناطق و متحرک اند و نقطهٔ آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت غیر متحرک اگر پرسند که مراتب
عناصر کدام است جواب نار احاد است و باد عشرات و آب مآت و خاک الوف و همچنین آتش تلخ و
هوا شیرین و آب شیرین و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک تفه و آتش و باد فاعل اند
و آب و خاک مفعول اند نار مرتبه ایام است و هوا اسابیع و آب شهور و خاک سنین آتش شرق است و
باد شمال و آب غرب و خاک جنوب آتش صفرا است و هوا خون و آب بلغم و خاک سودا و آتش نظر است
و هوا نطق و سخن و بعضی گفته اند که آب اتصال و خاک منع آتش ارواح است و هوا عقول و آب نفوس
و خاک اجسام آتش نور او هوا رحمت آب مغفرت و خاک ظلمت آتش جبرئیل باد میکائیل و آب اسرافیل و
خاک عزرائیل نار صیف و هوا ربیع و آب خریف و خاک شتا آتش حاکم است بر سر خانهٔ دیگر و باد بر دو خانهٔ دیگر
و آب بر سه خانهٔ دیگر پس آب و خاک یک خانه است و آب دوم و باد سوم و آتش چهارم و آتش گرم

وخشک ست و ہوا گرم و تر و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک و صاحب جامع الاسرار گفته است که آتش گرم
بذات و خشک ست بعرض و باد تر ست بذات و گرم است بعرض و آب سرد ست بذات و تر ست بعرض
و خاک خشک ست بذات و سرد ست بعرض و الله اعلم و در تحره گفته است بباید دانست که هر شکلے که در
خانه آید نیز آن شکل و آنخانه چیست تا دا و دستند شکل و خانه معلوم شود مثال چون در خانه ۶
بیاید سردی و ہر دو گرمی ستانند و قس علی ہذا اگر پرسند که اصول امر ثالث کدام است جواب این چنانست
که بداند که مقصود سائل از کدام خانه است شکل آن خانه با سوم زند آنچه بیرون آید امر ثالث باشد
و حکم ازان کند کذا فی المصباح اگر پرسند که اصول چند ست و ہر اصلی که از کجا توان دانست جواب اصول
رمل شانزده است اعرض و آن از خانه اول ست سبب و آن از خانه نهم ج ستمر و آن
از ششم و حاصل و آن از ۵ انجم امتزاج و آن از امثل مقصود و ششم اصل و آن شکل بود زوج که از دو فرد
آید ر عقد و آن شکلے بود زوج که از دو زوج بدر آید ح یعنی ہشتم شاہد قریب و آن خانه سوم مقصود است
ط شاہد بعید و آن پنجم خانه سوال ست ی ناظر قریب و آن سوم خانه مقصود بود یا ناظر بعید آن
ہفتم خانه سوال ست یب یعنی او آن شکلے بود از خانه دوازدہم و خانه مقصود بر آید یعنی ۱۲ النطق و آن از
نقطه ہای آتش و باد ست ید ۱۴ اصمت و آن از نقطه ہاے آب و خاک است ۱۵ اسکون چون زوج غلبه
کند لو ۱۶ چون فرد غلبه کند مسئله در بیان رمل ضلعے و قطری و حکم ازان بنگرد اگر خانه سیزدہم رمل زوج
آن رمل ضلعی ست و اگر فرد ست قطری نوع دیگر نقطه ہا رمل بشمارد اگر از ۲۳ زیاده بود از قطریست
و اگر کم از ضلعیست و ضلعی دلیل اتصال ست و قطری دلیل انفصال و طرح قطری ۹ ۹ بود
و طرح ضلعی ۱۲ ۱۲ مثلاً اگر کسی سوال کند که این کار کنم یا نه شکل اول با پنجم زند حاصل با ۳ عنصر این حاصل
با عنصر شکل پنجم بر گیرد اگر رمل ضلعے بود ۱۲ ۱۲ کان طرح کند و اگر قطری بود ۹ کان مثالش شخصی استدعای
رملی نمود کشیدیم این صورت بظهور آید
فرح در اول بود و پنجم نیز فرح پس
ہر دو فرح باہم ضرب کردیم جماعت حاصل شد
با شکل سوم که است ضرب کردیم ہم حاصل شد
عنصرے بود در ابجد نہم بود که در پنجم است عدد عنصر و سے ۷ باہم جمع کردیم شانزده شد و درین
رمل سیزده نیز فرح ست و فرد ست پس رمل قطری باشد از شانزده گانه طرح کردیم ہفت
ماند و در ہفتم بود چون با صاحب خانه ضرب کردیم شد و فرح در اول و پنجم نشسته گفتم ابتدا از

این کار نیکو بود والله اعلم مسئله در بیان حل و عقد بدانکه هر یکی از حل و عقد بر دو قسم است حقیقی و
مجازی زیرا که در ضرب شکلی با شکلی دیگر حصول زوج اگر از دو زوج بود آنرا عقد حقیقی گویند و اگر از دو فرد بود
آنرا عقد مجازی گویند و همچنین اگر حصول فرد از زوجی و فردی بود آنرا حل مجازی گویند و حل حقیقی
آن بود که شکلی آتشی در خانه آبی افتد و خاکی در خانه بادی و نیز بدانکه هر نقطه فرد که بسته شود بسبب وصول
نقطه دیگر ضد آن فرد یعنی زوج بگشاید بسبب وصول بآن چیز که نقطه فرد با و بسته شده بود مثل [شکل]
که آتش وی گشوده است و باد و آب و خاک بسته چون به [شکل] رسد آتش لحیان عقد کند و باد حل و آب
عقد و خاک حل اکنون عقد آتش مجازی بود و حل باد هم مجازی و عقد آب حقیقی و حل خاک مجازی
مثالی دیگر چون [شکل] به [شکل] رسد آتش و باد عقد کند و آب حل و خاک عقد پس عقد آتش و باد مجازی
بود و حل آب هم مجازی و عقد خاک عقد حقیقی و قفال گفته است که بعضی از استادان صحیح القول گفته اند
که شکل داخل چون نتیجه دو شکل داخل بود آن عقدی باشد حقیقی و اگر نتیجه دو شکل خارج بود آن عقد مجازی و اگر شکل خارج
داخلی و خارجی بود آن حلی باشد مجازی انتهی اما حل و عقده رد در دائره آدم ست و دائره آدم اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و این دائره مثلثه ابدح ست از رباع و این را التسکین مثلثی ابدح نیز گویند از انکه آدم ست
بعدد ابدح و الیس آتش ۳ و باد ۲ و آب ۱۲ و خاک ۲۴ و چون برسد همه برین ۴۴ شود و انچنان باشد که شکلی که از اول
آید با شکلی خانه مقصود ضرب کند و ببیند که چه حل ست و چه عقد از حقیقی و مجازی و در احکام اعتباری بر حقیقی بود نه
مجازی والله اعلم بالصواب در غایة الاصول و تحفه شاهی گفته است بدانکه فائده حل و عقد آنست که تبدیل اشکال
بدانند که خارج کجا داخل شود و داخل کجا خارج و منقلب کجا ثابت شود و ثابت کجا منقلب گردد و چون این مسئله بدانند
در احکام حاجت نگردد و باید دانست که هر تولد که از نقطه فرد بود آنرا گشاده گویند و از فردی و زوجی نیم گشاده و از دو زوج
بسته و از ان حکم بود بر بود و نابود مثالش [شکل] و [شکل] و [شکل] متولد شود و این مرتبه آتش و باد گشاده است و آب و خاک
نیم بسته پس قوت آتش و باد را بود و ایشان دلیل رفتن باشند پس این [شکل] اگرچه صورت داخل دارد حکما
خارج باشد و جمله متولدات را برین قیاس کنند مسئله در بیان حکم ضمیر از نقطه در دائره آدم و این چنانست
که نقطه که از میزان یعنی پانزدهم نقل گفتند و هر خانه باز گردد از ان حکمی معین و ضمیر معین باشد اما حکم
چنانست که دو نقطه چون از میزان نقل کنند و هر نقطه بشکل رسد آن دو شکل باهم زنند حاصل را باز
بشکل خانه اول ازین دائره زند حاصل حکم کلی باشد و حل و عقد نگاه دارد و آنرا امر حقیقی خوانند این سماع
صاحب مفتاح ست از استاد خودش و طریق شجره و ضمیر چنانست که چون آن دو نقطه از میزان نقل کنند
و هر نقطه بشکلی رسد آن دو شکل باهم زند حاصل ضمیر باشد و اگر معدوم باشد سوال از سفر بود و یا از غائب

نوع دیگر در بیان حکم ازین دائره واین نیز منقول از صاحب مصباح ست بدانکه هر شکلے که در خانه
نشسته است این عنصر کدام ست از آتش وباد وآب وخاک واین معنی در کتاب شجر در چند
جاے آمده است مثل در هفتم بود البته آبی در اول باشد چون
واین آتش آب اول است وحکم این آتش از مفرد ومرکب وامتزاج عنصر گویند مثلا
اول هفتم معلوم شد که سائل ازین مراد نتیجه نیابد چراکه در اول نتیجه قوتی ندارد ودر حکم
سائل بے قوت بد باشد و نیز در هفتم بد حال ست پس دران کار چیزی نباشد مسئله
در بیان مراتب رمل بدانکه مراتب از چهار کمتر نیست واز هشتم زیاده نیست ومراتب رباعی بود وخماسی
سداسی وسباعی وتمامی اکنون باید
که چون رمل زده باشد بدانکه آن رمل در کدام مرتبه هست واین چنان ست که نظر کند در خانه اول
تا کدام شکل نشسته است از رباعی وغیره بدان خانه دو دیگر نظر در خانه او کند تا چه شکل نشسته است
اگر همان شکل ست رمل دران مرتبه است وگرنه بخانه دیگر رود تا دو شکل هر یک خانه گواهی دهد مثلا درین رمل
اول خماسی است وپنجم سداسی وششم نیز سداسی ست پس
رمل در مرتبه سداسی باشد اکنون چون رمل سداسی است
سوال سائل از هر خانه که باشد چهار شکل آن
ربع برگیرد وشش شش کان طرح کند انچه بماند حکم دران خانه بود
این حکم معتبر در تسکین ببوست علی بالاستیفا من المصباح مسئله در بیرون آوردن طالع کسی از رمل استاد جسین
قفال گفته اند که اگر خواهد که طالع کسی از رمل بیرون آورد رملی زند پس اوتاد آن رمل برگیرد یعنی اول
وچهارم وهفتم ودهم باهم ضرب کند وشکلے که از ایشان تولد کند بنگرد که این شکل چه حرف دارد عدد
حرف آن شکل شانزدهم کان طرح کند وباقی را از اول برگیرد دخانها قسمت کند آنجا که رسد آن شکل
طالع آن کس باشد وپس ازین گفته است قفال که قول بعضی از استادان چنان بود که با انتظام
شکل با شکل یازدهم ضرب کند انچه حاصل شود بنگرد که بکدام کوکب تعلق دارد وکدام برج آن طالع
باشد ودر ملتقط گفته است که کسی را طالع مولود معلوم نبود وخواهد که طالع او بیرون آورد سه بار
سوره اخلاص بخواند به نیت صادق پس دعا ها را توره دیا اخلاص خوانده رمل زند واز سوم وپنجم شکلے
بیرون آورد دران شکل نظر کند که بکدام برج منسوب ست طالع آن برج بود واگر خداوند سوم بود دستور
بود وعلی هذا الحکم بلا خوف والله اعلم مسئله در بیان طالع وقت از رمل نقطه هاے فرد خانه پنجم وهشتم

بشمارد که چند ست و از اول درگیرد بجا نہا قسمت کند آنجا که سپری شود بنگرد
که بکدام برج منسوب ست که طالع وقت آن باشد مثلاً رملی کشیدیم شکل پنجم
وی بود و ہشتم هر دو باہم چہار نقطه داشت و در خانهٔ چہارم
بود گفتیم طالع وقت سرطان باشد و تقفال گفته است که اگر خواہد که درجهٔ برج طالع
وقت معلوم کند آن شکل که نقطه باو منتهی شود بنگرد که چند مرتبه دارد درجهٔ طالع
او باشد مثلاً در صورت مذکور در چہارم بود و ہفت مرتبه دارد هم
گوییم طالع وقت سرطان باشد به ہفتم انتهی کلامه و ما می گوییم که در کلام وی
نظر ست زیرا که عدد درجات طالع مرتضی می شود تا سی مرتبه و مرتبه اشکال
تا ہشت بیش نیست پس حکم ما فوق ہشتم تا سی ام چگونه معلوم میشود تامل
مسئله اگر پرسند که جاسوس در شہر ست یا نه و در لشکر ہست یا نه نظر کند
در اول رمل اگر در خانهٔ چہارم یکی ازین سه شکل باشد جاسوس نیست
و اشکال دیگر ہست پس اگر در چہارم شکل داخل یا منقلب باشد در شہر ست
و اگر تکرار در نہم و ششم و پانزدہم کند بجانب شرق خواہد رفت و اگر چہارم
شکل ثابت باشد بگیرندش خصوصاً اگر چہاردہم نیز ثابت باشد و اگر در
چہارم شکل خارجی باشد نتوان گرفتن مسئله اگر سوال کند که لشکر بیگانه
درین شہر در آید یا نه رملی کشد و تمام کند پس شکل ہشتم آن رمل بردارد و بنهد
و شکل ہفتم بردارد و بنهد و شکل چہارم بردارد و بنهد و شکل نہم بردارد و بنهد امہات
سازد و رمل تمام کند و اگر در میزان الرمل آخر نقطه باو نیاید انگیز کند و آن

لتحویل افتد اگر شکل پانزدهم از رمل اول در چهارم آخر تکرار کند البته تسکین
بیابد اگر شکل خارج غلبه کند در رمل دلیل تا آمدن ست و اگر داخل غلبه
کند دلیل آمدن بود والله اعلم بالصواب **فصل در بیان**
سهم السعادت و سهم الغیب در رمل بدانکه سیزدهم سهم السعادت
و نهم بروی گواه است و چهاردهم سهم الغیب است پانزدهم بروی گواه است
و قوت سهم السعادت از قبض الداخل است سرعت حرکت سهم الغیب
از طریق ؛ پس گر قبض الداخل در رمل آمده باشد و بجای نیک
نشسته سهم السعادت را قوت و ثبات باشد اگر ! در رمل آمده باشد و بجای
نیک است سهم الغیب را سرعت بیشتر بود از آنکه در رمل نیامده باشد
و سهم السعادت سهم الظفر را قوت دهد و مدد کند یعنی دهم را که خانه شغل و
عمل و عزت و پادشاه است و سهم الغیب و سهم الرجا را قوت دهد و
مدد کند یعنی یازدهم را که خانه امید و دوستان است و عشق و سهم السعادت
دلیل مال و ملک است آن بفزاید ظفر و فیروزی بهروزی دهد و سهم الغیب
امید و فرح تن و جان و راه سخن گفتن را بگشاید و خلاصی دهد از
غم و زندان زود بمراد رساند و سهم السعادت را سهم الشمس خوانند

فصل

وبدین سبب او را بقبض الداخل داده اند وسهم الغیب را سهم القمر نیز گویند بدین سبب او را بطریق داده ند مناسبتی دیگر بسهم السعادت ساکن است همچو و سهم الغیب متحرک است همچو ایس در احکام بنگرد و سهم السعادت وسهم الغیب وقاضی جمیع احوال کائنات از میل ونظر قاضی طلب کند و گواه او را باید دانستن در سعادت و نحوست و دخول و خروج والله اعلم مسئله در بیان اشکال و زوج الزوج و فرد الفرد و قاعده آن اینست که معلوم گردد که زوج حقیقی و فرد حقیقی و زوج صوری و فرد صوری کدام است وضابطهٔ دانستن اینها چنان است که هر شکلی را که صورتش فرد بود و مرتبه آتش نیز فرد بود آنرا فرد الفرد گویند چون هر شکلی که صورت و مرتبه اش هر دو زوج بود آنرا زوج الزوج گویند چون و هر شکلی که صورتش زوج و مرتبه اش فرد بود آنرا زوج الفرد نامند چون و عکس این را فرد الزوج خوانند و بناے کتاب اقلادی بر اینست مسئله اگر کسی حاجتی بدیگرے دارد و خواهد که بداند که آنکس حاجت وی را بر آرد یا نه شکل پنجم[5] با چهارم[4] و سوم ضرب کند و شکل اول در مطلوب بنفس و از هر دو شکلی بیرون آورد دلیل باشد کذا فی النهایت مسئله اگر پرسند که فلانکس در خانه است یا نه بنگرد در امهات اگر یا باید حکم کند که در خانه است و اگر یا ناظر باشد حکم کند که او را به بیند و اگر ناظر نباشد حکم کند که او را نه بیند ولیکن در خانه است و اگر ازین اشکال هیچ نباید حکم کند که در خانه نیست و اگر باشد حکم کند که گریخته است کذا فی منتخب المفاتیح مسئله در بیان فتح النوم بعضی در بیان حکم هر روز که نیک است یا نه از قول صاحب النهایت و جامع الاسرار باعداد بر سر نیست جمعیت و احوال آن روز رسانیده بزند و اگر چهارم[4]دهم و پانزدهم[5] و پنجم سعد آیند دلیل جمعیت است در آن روز بهتر باشد و بهترین اشکال درین مقامها اینست است و و و بدترین اشکال درین مقامها این و و و بود و باقی میانه و بعضے اوستادان فرح و عقله را نیز گفته اند که نیک است زیاده والسلام مسئله اگر سوال کند که ازین سفر تشنیع باشد یا نه نظر کند در خانه ششم و هشتم و دوازدهم اگر خارج نحس باشد تشنیعی باشد اگر سعد بود نباشد خواه داخل و خواه خارج و اگر ازین هر سه یکی نحس باشد و دو سعد حکم بر سعد کند و اگر دو نحس بود و یکے سعد حکم بر نحس کند یعنی حکم بر غالب کند مسئله در بیان احکام هر یکے را از اشکال شانزده گان که در امهات مکرر شود دلیل بود بر لشکر اسلام و ببازار دهم مرگ بود دلیل بود بر جماعت نیکو و بر فائده بسیار که جمع شود و بر بسیاری خبر دلیل بر تلف چیز باد بر دلد الزنا و بر آنچه در وی هیچ خیر نباشد دلیل بود بر جماعت بسیار و لشکر و دریا و تار یکے و بر کارے که در مانده بود و تمام نشود مگر بسیار ابها سے دراز دلیل بود بر شمشیر ای که غرده

دزدان و حرامیان و بیمار را مرگ بود دلیل بود بر جماعت زنان که جمع شوند در تعزیت
و بر شتران و گوسفندان ماده دلیل بود بر لشکر خارجی و ظلم و کافر و بر کسانی که بیدین
باشند دلیل بود بر خون ریختن و بر خلت و پراگندگی و پریشانی کارها
دلیل بود بر آب بسیار و باران بسیار و گریستن بسیار دلیل بود بر کاریکه
در وے هیچ خبرے نبود و بر جماعت اطفال دلیل بود بر بانگ و فریاد و در وے هیچ چیزے
نبود دلیل بود بر رایت شکسته و بر تاریکی و فساد حال دلیل بود بر اولاد
زنا و بر زنان فاسقه بدکار و کودکان و امردان دلیل بود بر رایت و علم و منجوق و سرق
دلیل بود بر قوی دزدان و راه زنان و راه داران و بر ترس و فریاد دلیل بود
بر حرب و خرابی و در وے هیچ چیزے نبود مسئله در سوالاتی که سائل کند و این از جمله اسوله است و صاحب
مصباح گفته است که این سوالات از استادان باین ناکس رسیده است باستاد صاحب کشاف اگر
سوال کند که بنیاد این کار کنم یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل با سوم و عنصر این حاصل ثانی با عنصر
شکل پنجم جمع کند اگر شکل سیزدهم زوج باشد و از ده گان طرح دهد اگر فرد باشد نه گان طرح کند اگر قابل
طرح باشد و ما بقی خانها را بخش کند و ابتدا از خانه مقصود کند آنجا که برسد حکم از ان خانه و از ان شکل و
تکرارے باشد و اگر قابل طرح نباشد آن مبلغ را بر خانها بخش کند و کذالک فی الاسولة الباقیة البتة
اگر سوال کند نطق بر آنم یا نه جواب شکل اول یا نهم زند حاصل با پنجم و شکل حاصل با شکل نهم طرح کند اگر
سوال کند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول با سوم زند حاصل با سیزدهم و حاصل با نهم طرح کند اگر
سوال کند که مال من زیاده شود یا کم شود جواب دوم با هشتم زند و حاصل با چهاردهم زند حاصل و دوم را
طرح کند اگر سوال کند مال من از چه سبب حاصل شود جواب دوم با چهاردهم زند حاصل با پنجم حاصل و چهاردهم
طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم یا نه جواب دوم با هشتم زند حاصل با هشتم طرح کند اگر سوال کند که
این معامله کنم یا نه جواب دوم با دهم زند حاصل با هفتم و حاصل با یازدهم طرح کند و اگر سوال کند که قدم غائب باشد
یا نه جواب دوم با هفتم زند حاصل با دوم حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که از همنشین سود کنم یا زیان
جواب سوم با نهم زند حاصل با یازدهم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که سفر نزدیک خواهم شاید یا نه جواب سوم
با نهم زند حاصل با پنجم سوم طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چه نسبت جواب سوم با پنجم زند حاصل با نهم
حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند ملک فی حرم چون باشد جواب چهارم با اول زند حاصل با چهارم حاصل
و هشتم طرح کند اگر سوال کند که ملک میفروشم چه نسبت جواب چهارم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل

واول را طرح کند اگر سوال کند که دفین هست یا نه جواب چهارم با هشتم زند حاصل با اول حاصل و چهارم طرح
کند اگر سوال کند که عمر من چند است و چند خواهد بود جواب چهارم با سوم زند حاصل و چهارم طرح کند
اگر سوال کند که پدر من مال دارد یا نه جواب چهارم با پنجم زند حاصل با هفتم حاصل با اول طرح کند اگر
سوال کند که احوال فرزند من چونست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند
که این زن آبستن است یا نه جواب پنجم با دهم زند حاصل با سوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که فرزند
نر است یا ماده جواب پنجم با هفتم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این فرزند باند
یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این دوست است یا نه
جواب پنجم با سوم زند حاصل با اول حاصل و سوم طرح کند اگر سوال کند که خبرے برسد یا نه جواب پنجم با
دوم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کند و اگر سوال کند که خبر خوش باشد یا نه جواب پنجم با یازدهم
زند حاصل با اول زند و حاصل و هفتم طرح کند و اگر سوال کند که ازین غم بیرون آیم یا نه جواب پنجم با یازدهم
زند حاصل با چهارم حاصل و اول طرح کند و اگر سوال کند که هیچ یابم یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با هشتم
حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که رنج فرزند باشد یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با دوازدهم حاصل و
پنجم طرح کند اگر سوال کند حال معشوق چونست جواب پنجم با هفتم زند حاصل با نهم حاصل و پنجم طرح کند
و اگر سوال کند که حال رنجور چون است جواب ششم با چهارم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر
سوال کند رنج از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم نه گان طرح کند و اگر سوال کند
رنجور رنگی چه شود یا نه جواب ششم با دوازدهم زند حاصل با دهم حاصل چهار طرح کند اگر سوال کند که این بنده
بگریزد یا نه جواب دوم با دوازدهم زند حاصل با دو حاصل و ۶ یا نه طرح کند اگر سوال کند که بنده میفروشم خوب است
جواب ششم با هفتم زند حاصل با دوم ششم طرح کند اگر سوال کند که سر من پوشیده باشد یا نه جواب ششم با دهم
زند حاصل با دهم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند از حال گوسفندان جواب ششم با پنجم زند حاصل با دوم
حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که زنی خواهم کرد جواب هفتم با اول زند و حاصل با چهارم و حاصل و هفتم
طرح کند اگر سوال کند که زن صاحب حسن است یا نه جواب هفتم با یازدهم زند حاصل با نهم حاصل و هفتم
طرح کند اگر سوال کند که این زن اصلی دارد یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با یازدهم حاصل و هفتم طرح کند
اگر سوال کند که این شرکت کنم یا نه جواب هفتم با اول زند حاصل با ے حاصل و دو طرح کند اگر سوال کند که
حال غائب چونست جواب هفتم با نهم زند حاصل با هفتم حاصل و پنج طرح کند اگر سوال کند که غائب مرده است
یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با پنجم حاصل و دهم طرح کند و اگر سوال کند که دشمن با من چون است جواب هفتم

بادوم زند حاصل با هفتم حاصل وششم طرح کند اگر سوال کند که جنین هست یا نه جواب هشتم با دهم زند حاصل با هفتم حاصل وششم طرح کند اگر سوال کند که میراث یابم یا نه جواب هشتم با سوم زند حاصل با دوم حاصل وهشتم طرح کند واگر سوال کند که سفرے خواهم کرد جواب نهم با سوم زند حاصل با پنجم وحاصل با اول کان طرح کند واگر سوال کند که قرض خواهم کرد جواب هشتم با دوم زند حاصل با یازدهم حاصل ودوهم طرح کند اگر سوال کند که بیمار بمیرد یا نه جواب هشتم با ششم زند وحاصل با چهارم حاصل وهشتم طرح کند اگر سوال کند که بحیثیت وقت از سفر باز آیم جواب نهم با یازدهم زند حاصل با دوم حاصل ونه طرح کند اگر سوال کند که راه ایمن باشد یا نه جواب نهم با پنجم زند حاصل با سوم حاصل ونهم طرح کند اگر سوال کند که دولت بادشاه ثابت است یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با دوم حاصل ودوم طرح کند اگر سوال کند که عساکر فرمان برند یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با پنجم حاصل واول طرح کند واگر سوال کند که شغل وعمل چیست جواب دهم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل ویازدهم طرح کند اگر سوال کند که تجارت کنم یا نه جواب دهم با دوم زند حاصل با هشتم حاصل ودوم طرح کند واگر سوال کند از خونه بیرون آیم یا نه نظر کند در خانهٔ هشتم وازین حکم بر داخل وخارج وثابت ومنقلب کند

واللہ اعلم بالصواب

مسئله در بیان محل وایام وشهور وسنین وحکم مدت ضمیر ازان کنند واین از اقوال استاد خواجه عبدالصمد رومنی ست وهمین مدت خواص اهل مغرب گفته اند که لسان الامر که ۱۶۱ است به بیند که چند عدد دارد وتکرار در کجا کرده است اگر در امهات بود آن قدر روز بگوید ودر بنیات مقدار عدد لسان الامر هفته ودر متولدات ماه، ودر زوایدات سال دیگر آنکه امهات محل ایام است وبنات محل شهور ومتولدات محل سنین چون خواهد که از کیست روز بدانند وماه وسال معلوم کنند بنگرد که شکل لسان الامر یعنے شکلی که از خانه بیرون آید تا کجا افتاده است اگر در امهات واقع شده باشد از روزهای آن شکل خبر دهد واگر در بنات باشد از ماهها خبر دهد واگر در متولدات باشد از سالها خبر دهد آن شکل

[illegible]

چنانکه درین جدول نموده باشد

اشکال			از		عدد	
اشکال			لوز ایام		۲۹	روز
زحل			از شهور		۵۰	ماه
			از سال		۲	سال
اشکال			از ایام		۱۸	روز
مشتری			از شهور		۱	ماه
			از سال		۱	سال
اشکال			از ایام		۹	روز
مریخ			از شهور		۱۵	روز
			از سال		۴۵	روز
اشکال			از ایام		۶	روز
شمس			از شهور		۱۰	روز
			از سال		۵	یک ماه
اشکال			از ایام		۶	روز
زهره			از شهور		۱۰	روز
			از سال		۱	ماه
اشکال			از ایام		۶	روز
عطارد			از شهور		۱۰	روز
			از سال		۱	ماه
اشکال			از ایام		۱۲	روز
قمر			از شهور		۲۰	روز
			از سال		۲	روز و نیم
اشکال			از ایام		۴	ماه
جوزهرین			از شهور		۶	ماه
			از سال		یک ½	سال و نیم

واستاد مذکور بعد از جدول مذکور گفته است که چگونگی ضمیر را نیز از حصول و لاحصول و آسانی و
دشواری ازین شکل لسان الامر بدانند و بدانکه امهات محل ایام است و بنات محل شهور و متولدات
محل سنین چون خواهند که اشکال کمیت روز بدانند و ماه و سال معلوم کنند بنگرند به شکل لسان
الامر یعنی شکلی که از خانه مقصود اول بیرون آمده است تا کجا آمده یا کجا تکرار افتاده اگر در امهات
واقع شده باشد از روزهای آن شکل خبر دهد اگر در بنات افتد از ماهها خبر دهد اگر در متولدات بود
از سنین آن شکل خبر دهد چنانکه درین جدول نموده شد هم استاد مذکور بعد از جدول
مذکور گفته است و چگونگی ضمیر را نیز از حصول و لاحصول و آسانی و دشواری
ازین شکل لسان الامر باز دانند مثلا مقصود سائل آن باشد که چیزی در قبض خود آورد
اگر لسان الامر شکل داخل باشد و سعد بود و آن کار بر آید بآسانی و اگر داخل نحس باشد بدشواری برود
اگر خارج سعد باشد سائل باختیار خود ترک مقصود خود کند و اگر نحس خارج باشد بی اختیار
و اگر ثابت سعد باشد آن مقصود با رادت سائل در توقف افتد و اگر نحس باشد بی اختیار و اگر منقلب
سعد باشد آن مقصود بر آید اما بآسانی و اگر منقلب نحس باشد سائل برای مقصود حسرت و
پریشانی می کشد غالبا آن باشد که ترک کند مسئله در بیان جدول فرد و زوج برای استخراج
ضمیر و این را جدول دانیال نیز گویند نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بشمارد
و آنچه حاصل آید نگاه دارد و ببیند بنگرد در شکل خانه اول که فرد است یا زوج اگر فرد بود
عدد آن نقاط را در جدول فرد طلب کند و آنچه موازی وی بود از ما بقی بر دارد
بر بیوت قسمت کند از انجا که برسد ضمیر مصور کند و اگر بلا ایم شکل اول بود بحسب شکل
و خانه ضمیر آنجا بود در شکل یا در خانه و اگر مخالف شکل اول بود آن شکل را با شکل اول
شکل زند و عنصر حاصل را قسمت کند آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه و اگر نقطه شکل اول زوج
عدد نقاط در جدول زوج کند باقی عمل بر طریق مذکور نماید.

جدول فرد و جدول انیست جدول زوج

۷	۵	۲۱	۸	۸	۴	۳۲	۴
۹	۳	۲۳	۶	۱۰	۲	۲۴	۲
۱۱	۱	۳۵	۴	۱۲	۱۲	۳۶	۱۲
۱۳	۸	۳۷	۲	۱۴	۱۰	۳۸	۱۰
۱۵	۶	۳۹	۹	۱۹	۸	۴۰	۸
۱۷	۴	۴۱	۷	۱۸	۶	۴۲	۶
۱۹	۲	۴۳	۵	۲۰	۴	۴۴	۴
۲۱	۹	۴۵	۳	۲۲	۴	۴۹	۴
۲۳	۷	۴۷	۱	۲۴	۱۲	۴۸	۱۲
۲۵	۵	۴۹	۸	۲۶	۱۰	۵۰	۱۰
۲۷	۳	۵۱	۶	۲۸	۸	۵۲	۸
۲۹	۱	۵۳	۴	۳۰	۶	۵۴	۶

مثال سائلی اعتقاد بار استخراج ضمیر کرد و رملی کشیدیم بدین صورت

نقاط اول تا پانزدهم شمردیم ۲۶ بود و شکل اول از زوج در جدول برابر ۲۶ برداشتیم هر خانه را نقل داریم منتهی بخانه ۱۲ و از آنجا عتبه خارج بود موافق اول بود و خانه ۱۲ نیز گفتیم پس که سوال از چاربان بادشمنان است

سائل تصدیق کرد

دیگر مقدمه در بیان سال رمل که آنرا رمل نوروزی نیز خوانند

فائده بدانکه بعضی از استادان گفته اند که رمل اول ساعت روز نوروز خوانند و جمع از استادان معتمد علیه برآنند که رمل سال در زمان تحویل آفتاب باید زد و عمل برآنست لیکن

نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند بیقین و معرفت آن موقوف بر آلتی از
آلات رصدی چون زیج و اصطرلاب و بعضے گفته اند باید که زمان تحویل رمل بخط
و انیال کشد که غیر غلط نیکو منبود و در حین رمل کشیدن شرط رمل بجا آورد و نیت
آن سال از دوازده ماه و چهار فصل و چون رمل کشیده باشد باید که آنرا انقلاب
کنند و انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۴ الذین رمل که در زمان
تحویل کشیده باشد باید که برگیرد و امهات سازد یعنی شکلی که در خانه سیزدهم
آمده باشد بجای اول بنهد و شکلے که در خانهٔ دهم باشد بجای دوم نهد و شکلے که
در خانه یازدهم بود بجای سوم بنهد و شکلے که در خانهٔ چهارم بود بجاے چهارم بنهد
رمل تمام کند تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و
ثابت آن بود که شکل اول و سیزدهم و دوم دهم و سوم و یازدهم و چهارم و چهارم
یکی شود پس گاه باشد که بدو نوبت ثابت شود و گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت
وگاه بپنج نوبت و گاه شش نوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد و پنج و شش بد
خاطر جمع باید بود که حکمی عجب در آن سال باشد و در مجموعه گفته است که اگر در
انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که احکام یکسال
ازان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند و چهارم
با چهاردهم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد ازان
ازان چهار شکل دو شکل حاصل کند و ازان دو شکل شکلے حاصل کند و ازان شکل حکم کند
که آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین
چهار شکل که حاصل شده باشد امهات می سازد و شکلے ازان بدر می آرد و حکم
یک ماه دیگر ازان کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۲ باز انقلاب کند و حکم بر سعد و نحس
باید کرد چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل [illegible] باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه
غلام و چهارپای بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد غله را آفت کمتر رسد میل و رغبت مردم بکار
خیر چون نماز و روزه و صدقه بسیار باشد خاصه در طبرستان و گیلان و اصفهان و نیشاپور و بلخ [illegible]
و مکه و سند و بعضی از شام و بعضی چین و گندم فراخ بود و تابستان گرم بود و خانه
در حد شرق [illegible] اگر [illegible] باشد حکم کند که دران سال یا دران ماه نعمت بسیار میسر شود

واہل تجارت را منفعت بسیار باشد و داد و ستد بآسانی بود و بادشاہان و رعایا آسوده خاطر باشند و خلق را
سکون و امن و امان و نیکی بود و بادشاہان عدل و داد کنند بر رعیت و استقامت بود و ایشان را بر تخت و کامرانی خاصه
شهرهای ترکستان و نیشاپور و سمرقند و اگر آید دلیل بود که دران سال عروس و دامادی بسیار بود خاصه
شهر سمرقند و خراسان و بعضی از قوم بخارا و مکران و نیز خطر از حد طوس بود و اکثر دران سال و دران ماه آشفتگی حیرانی
بود و بارانها بسیار باشد و تابستان بغایت گرم گذرد و درمیان مردم آن الصوب بود آفتها و ادبار و خرابیهای بسیار
و اختیارا را حیف و ظلم پادشاهان بر رعایا پدید آید و کارهای بد بسیار پیدا شود و چون دزدی و قتالی و دعوای
و مصادره و قتل سخت و مرگ مفاجات و سیلها زیان کار و سوختن موضعها و کثرت گزندگان چون مار و کژدم
و درندگان و گوهر و نباتاتی و تسلط ایشان خصوصا در بیابان و جائهای خراب و زمین ترکستان و سمرقند و طوس تبریز
و نیشاپور و گنج و مکران و اگر بود دلیل باشد دران سال یا دران ماه فراخی و ارزانی نعمت و آفت کم باشد کار
پادشاهان نیکو بود و بیماریهای مردم از رطوبت بود اما سهل گذرد و اگر شریک وی سعد بود هم برین قیاس حکم بر عکس کند
و اگر نحس بود دلیل بر بیاری بسیار و از آن چیز که دلالت نماید خاصها و خاصه در شهرهای فارس و فرات
و خوارزم و گرگان و زمین دیلان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر باشد دلیل بود که دران سال و
یا دران ماه درمیان خلایق دل خوشی و طرب عیش و نشاط بود و نرخ غله افتان و خیزان بود و باران تمام
و بادهای خوش وزد و زنان حامله بیشتر پسر زایند و هو الاصح و قیل دختر بیشتر زایند و درمیان مردم
عشقبازی و مجانست و طرب و نشاط و عاشقی و معشوقی بسیار بود و پادشاهان نرم دل باشند و خبرهای
خوش بسمع ایشان رسانند و دران سال نرخ اجناس بر یک حال نبود و شهرهای برگزیده بود و کارهای جوهر فروشان
و اہل معامله نیکو باشد خاصه در شهر روم و کابل و هوسی یا کرمان و بعضی از بخارا و یمن و شام و مصر و بلخ و
قبیلها هراة و اگر بود دلیل که دران سال یا دران ماه تنگی و گرانی و رنجهای مخالف بود مثل سودا و مالیخولیا
و سرسام و دلیل بر رنج ملوک و سلاطین و اشراف و نیز عامه را همین بود و زحمت بسیار از جهت غلامان
و بندگان و چارپایان و کنیزک کوچک بمراو رسد اما در ولایت هندوستان پادشاهان را قوت باشد لاکن
زندگی کم بود و تاریکی در هوا پیدا شود و رنجوری و در اثر در عالم بسیار بود و بادهای منفعت و ابرهای باران
بسیار بود خاصه در زمین زنگیان و هند و بربر و حبشی و کوه سند و اهواز و اگر باشد دلیل باشد
دران سال یا دران ماه زندگی کم بود و بیماریهای سخت بود و نرخها گران بود و کار بر مردمان سخت باشد
و آفتهای سماوی بسیار پیدا شود و ابرهای بی فائده و بی منفعت بسیار باشد و غیض خاطر
ملوک و سلاطین روزگار پدید آید از جهت چندان و مخالفان و خصمان زمان افتد و بادهای بسیار آید

وظلم پادشاه بیحد باشد وقوت اهل حبشه وزنگیان و هندوستان وملوک ایشان واگر
بود دلیل باشد که آن سال بد بود و یا ماهی بد و باران کم بود و بادها بسیار شود و پادشاهان جور
وستم وتعدی وظلم بسیار کنند و دزدان مسلط شوند و در میان مردم امن و امان و استقامت کم بود و از
بیم دزدان و حرامیان و زیان مردم از دزدان خاصه در زمین ترکستان و دلیل ترس پادشاهان بود از دشمنان
و مخالفان و دزدان خاصه در زمین بابل و قسطنطنیه و خطا و قوت ایشان و ترکان را زیان باشد از دزدان خطا و روم
و بعضی از پارس و ماوند و زمین خورد گنجه واگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه کارهای
اهل سفر نیکو بود و باران بسیار بارد سالی پر نعمت و ارزانی بود و دلیل بود بر نیکوئی و سکون پادشاه در
مقام خود و عدل و داد کردن و میل و رغبت مردم بتحصیل علم و صنعتهای شریف چون هندسه و نجوم
و نیرنجات وغیره و اگر با برف و باران زند گیها روز دوشنبه بود و کار اهل دریا بد نیکو بود و طالع مالک فارس فخر ایشان
بقوت بود و مردم خوشدل و خوش حال باشند خاصه در شهرهای هرات و طایفان مقام و بابل و دور دجله
و فرات و مصر و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه زندگی اندک بود و بزرگان را زیان
بسیار افتد و اگر چه در کار روانها را اکثر زنند و نرخها و باران میانه بود و در دریا بادها سخت جهد کشتیها
غرق شود و گرما گرم بود و بادها منفعت دهد و اگر با سود مند بود و قوت پادشاهان بمشرق بود و عامه را بیماری بود
از گرمی و خشکی و لیکن اندک باشد و اقلیم چهارم خوش و بر شهرهای که بعضی از اهل تعلق دارد و اگر با زیان نکنند
خاصه در نیشاپور و سمرقند و بعضی از بخارا و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم دل خوش بوند
و در امان باشند و نرخها ارزان بود و دلیل بود بر عدل پادشاهان و راحت و منفعت و رغبت بسبب آن
و قوام کارهای مردم با آسایش عدل پادشاه و بازندگی و منفعت و میوه‌های بی آفت بسیار باشد و کسب
غواصان نیکو بود و مردم را کشاکش بسیار شود و خیر بسیار از دست ایشان برآید خاصه در اقلیم ششم در آن
شهرهای که بمشتری تعلق دارد و کار سادات و قضات و ائمه و مفتی بغایت نیک باشد و حبوبات
بسیار باشد و نخود و گندم فراوان و ارزان بود خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشاپور و بلخ و روم و اسکندریه
و شام و چین و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه بارندگی اندک بود و آبها کم شود و سفرهای مختلف
روی نماید و بادهای بسیار جهد و بادها کشتیهای غرق شوند بسبب بادهای مختلف و گرد و سرما سخت بود و هوای سیاه
باشد و بیماریهای صعب پدید آید و رنجها اکثر از گرمی و خشکی بود و بادهای مختلف جهد و سرما خشک جهد و تاریکی هوا
سخت بود و ویرانی شهرها از زلزله و رعد و برق و دشمنان پادشاه ظاهر گردد و فتنها پدید آید و سلاطین ظالم باشند
و بر رعایا ظلم کنند تنگی و فتنه و خرابی در شهرهای پدید آید خاصه در آبادیهای هندوستان و زنگبار و حبشه

ودرندگان مسلط شوند واگر ⁘ باشد دلیل کند که دران سال یا دران ماه زندگی اندک بود و آن قدر که بود
سهمناک بود یا رعد و یا برق صاعقه باشد وامن مردم کمتر بود و در اطراف فرزدان و مفسدان
وعورتان بسیار پیدا شوند و مسلط و خلایق ناامید بها بسیار گشتند و آتش بسیار گردانند و پادشاهان
متردد الاحوال بوند از جهت آنکه مخالفان برخیزند و نعمت گاه گران و گاه ارزان بود و سلطان عدل را کار فرماید
و نرخ ... شود و خونریزش بسیار بود و غلبه لشکر ترک و قوت ایشان باشد خاصه در اقلیم پنجم و از شهر سو عدل تا
و نرخها و گرانی شد خاصه در شهرهای ترکستان و زابل و بابل و قسطنطنیه و خطا و روم و بعضی از پارس و شهر
واگر ⁘ باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه خوشی و عیش و طرب در میان خلایق بسیار باشد و بارندگی
تمام آید بوقت و پادشاهان عدالت بسیار کنند و قوام و نظام کارهای تمام خاصه کار اهل طرب و نعمت
و میوه فراخ باشد و چهارپای بزرگ را قوت باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادهای خوش و معتدل
وزد و امن باشد در خلایق خاصه در شهرهای اقلیم سوم روم و کابل و کرمان و بعضی از بخارا و شام و چین
و مصر و بلخ واگر ⁘ باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه مردم خوشدل باشند و کارهای بنظام بود
و رونق اهل قلم و محاسبان و منجمان و دیوانیان باشد و حال پادشاهان برقرار باشند و قوی باشند اما از سکون و
میانه باشد زیر دستان متفکر باشند و دلیل بود بر رونق بازار عطاران و جوهریان و نقاشان و بادها
و بارانها و برقها در آن سال و دران ماه دارد اغلب در روز چهارشنبه و نرخها ارزان شود و کارهای مردم
نیک نسق گذرد و خاصه در شهرها فارس و فرات و عراق و خوارزم و کرکان زمین و ملیبار و گیلان و کابل و ریت
و چین واگر ⁘ باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه خلق منقلب احوال بود و کار نقاشان کنند و گونه
گونه فکر و در اول سال بکثرت بارندگی نبوده از جانب مغرب و در جانب مشرق بسیار بود و بارندگی خشکی شود
و آب چشمه ها و چاهها و دریاها بکاهد و بادها بسیار آید بسیار دشمنان از اطراف پدید آیند و کار نیکان و دلالان
جاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتان در میان خلایق بسیار بود و زجر و خواری و زلازل بسیار بود خاصه در شهرهای
عراق و طایفان و جزیره و بابل والله اعلم **فائده** در اسرار حکم سال چون رمل تمام زده باشد بنگرد از
جمله اشکال رمل در ربعها تا در کدام شکل غالب ست و در کدام خانه فرود آمده است حکم سال از آن کند چنانچه
اگر شکل آبی غالب باشد نظر کند در کدام ربع فرود آمده است اگر در ربع شرقی بود یعنی در خانهای شرق
دلیل باشد که دران ربع باران بسیار باشد اگر سعد بود بارانهای سودمند با منفعت باشد و اگر نحس باشد
بی منفعت و زیان کار و پرخطر باشد اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود حکم بر اغلب باران کند و اگر اشکال آبی در
ربع غربی بود حکم کند که دران سال بارش بسیار بارد مگر در جانب غرب بود و اگر در جانب جنوب است و اگر در جانب شمال

شمال و اگر اشکال آتشی در خانهای شرقی بود حکم کند که دران سال بارندگی در جانب مشرق اندک بود اگر بالغایت سعد باشد دلیل سعادت ست و اگر نحس باشد دلیل نحوست ست و طالع بادشاه نیز برین قیاس باید نمود یعنی اگر شکل سعد بود دلیل باشد که طالع بادشاهان مشرق قوی باشد اگر نحس بود دلیل بر بدی نواحی مشرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عربده پدید آید و گرا سخت و زیان کارها و هلاک مردم در نواحی و ناایمنی و تشویش دادن دزدان اهل تجارت و کاروان را و از غایهٔ دزدان و مفسدان و مسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ و غیره و حشرات چون مار و عقرب و غیرها و قحط و تنگی و آب چشمه ها بکاهد و آتش موضعها را بسوزد و نرخها گوناگون پدید آید و جمله طبائع را در ارباع چهارگانه برین قیاس حکم کند و اگر شکل های بادی غلبه کند بنگرد که در کدام ربع طلوع کرده است و اگر سعد بود حکم کند که دران ربع بادهای قوی خوش و سودمند بود که قوت پرورش نبات دران بود و چهارپایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت بود و کار دبیران و مطربان نیکو بود و اگر نحس بود بر خلاف این باشد پس دلیل بود بر رنجهای گوناگون و زیان چهارپایان و خبرهای بد و اراجیف و غیر آنها و اگر شکل های خاکی غالب بود و سعد بود حکم کند که دران سال دران نواحی ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار رود و شیدنی بود و کشت را آفت نرسد و نباتات نیکو رسد و کار اشراف و روستا و دهاقین نیکو بود خصوصاً در نواحی جنوب و اگر نحس باشد بر خلاف این بود دلیل باشد که دران سال تنگی و خشکی و قحطی و رنج و زیان بسیار بود و نکبت و زیان و تباهی میوه ها بود و الله اعلم بدانکه خانهای شرقی انیست اول و ۵ و ۹ و ۱۲ و خانهای غربی انیست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۰ و خانهای جنوبی انیست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۶ و خانهای شمالی انیست ۲ و ۱۰ و ۱۴ و شکلهای شرقی انیست و شکلهای غربی انیست و شکلهای جنوبی انیست و شکلهای شمالی انیست و این قول امام زاهد شیخ عبدالله محمد زناتی است و صحیح اقوال ست فائده در احکام فصول اربعه و آن چنان بود که چون رمل چهار انقلاب ثابت شده باشد امهات را بفصل بهار دهد و بنات را از خود یا از دیگری را بر فصل تابستان و متولدات را بفصل خزان و زائدات را بر فصل زمستان و حکم ازان کند و قسمت ایام فصول باشکال اربعه چنان بود که بیست و یک روز بشکل اول دهد و بیست و دو روز بشکل دوم و بیست و سه روز بشکل سوم و بیست و چهار روز بشکل چهارم تا راست آید و الله اعلم در مصباح گفته است در بیان دانستن سال و ماه و روز اگر خواهد که بداند که دران سال یا دران ماه یا دران روز چه کار بهتر بود و در ارتفاع زنند [illegible]

در رمل تمام کنند بعد از ان در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد تا طالع کدام موافق
افتاده است اگر موافق نهم بود سفر نیکو بود وی اگر دهم بود از عمل و کار خوش
نیکو بود وی و اگر یازدهم باشد از شغل بادشاهان نیکو بود وی و اگر
دوازده موافق بود از چارپایان و غلام و کنیزک نیکو بود وی لیکن بشرط آنکه
این صور تها سعد افتاده باشد و اگر نحس افتاده باشد بد بود و
بدانکه اگر ازین عمل بجهت سال بود روز نوروز باید زدن و اگر بهر ماه بود
در اول ماه بباید زدن و اگر بهر نوروز بود در اول روز رمل باید زدن و الله اعلم
در نهایت گفته است که شیخ زنانی گوید که رملی بزند به نیت ارزانی و گرانی
دران سال و اشکال شانزده گان استخراج کنند بنگرد که کدام شکل است
در ۱۵ و ۱۶ اگر شکل غایب بود در ۱۵ و ۱۶ جمله سال گرانی باشد و اگر ۱۵
حاضر باشد و شانزده غایب اول سال فراخی بود و آخر گرانی باشد
بالعکس فبالعکس و اگر هر دو حاضر باشند جمله سال ارزانی باشد و حاضر
باشد که جای دیگر مکرر باشد و غایب آنکه جای دیگر تکرار نکرده باشد والله اعلم
تحفهٔ ناصری گفته در شرح استخراج احکام سال که چون خواهد حکم سال
عالم کند در روز نوروز بر نیت سال عالم رملی زنند و میزان رمل انگاه زنند
اول آن رمل با سیزدهم زنند و شکلی بیرون آرند و از نهم و ۱۰ شکلی و از ۱۱ و ۱۲
شکلی و از ۱۰ و ۱۱ شکلی و این چهار شکلی با امهات نهند و رمل تمام کنند و میزان

رمل نگاه داشته باشند و با میزان انقلاب و تدالو تدز نند آن شکل که از هردو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضی از استادان گفته اند که چون رمل به نیت سال زده باشند از اول حکم حال نفس مردم کنند از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکها و از پنجم مجهولات از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و شرکت از هشتم خون ریزی و خوف و ترس از نهم سفر خلق و از دهم بادشاه و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم حکم چارپایان حکم بر داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس والله اعلم و حکم از آن کنند چنانچه یاد میشود در این سال

جدول انیست

سال پر نعمت باشد و کسب مردم بود و بازارها بارونق باشد و بزرگان آسوده باشند و راهها ایمن باشد و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت با قیمت باشد والله اعلم بالصواب	
سال پر تشویش باشد و نعمت اندک بود و مردم را زیان افتد و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان با هم دشمن بشوند و راهها ایمن باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت بی قیمت باشد والله اعلم	
سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها بارونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف باشد و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه بود و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب	
سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و باریدگی اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب	

سال فراخ باشد و نعمت بسیار بود کار بزرگان نیکو بود و بازارها با رونق باشد و راههای ایمن باشد و مطعومات بسیار باشد و بسفرهای اتفاق افتد و میوه نیکو بود و آبهای میانه و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب	
سال گرفته باشد و بسفر با اندک اتفاق افتد و میوه بسیار باشد و آبها بسیار بود و نعمت بسیار باشد و باقیمت بود و کار بزرگان نیکو بود و باران گرفته باشد و بی رونق بود و گوشت باقیمت باشد والله اعلم بالصواب	
سال میانه باشد و نعمت بسیار بود و کسب اندک بود و کار اهل قلم نیکو بود و بازارهای رونق باشد و راهها ایمن بود و بسفر اندک اتفاق افتد و مطعومات نیکو باشد و آبها بسیار بود و اراجیف بسیار گویند والله اعلم بالصواب	
و سال منقلب بود و بمنازل سفر بسیار اتفاق افتد و نعمت متفاوت باشد و میوه بسیار بود و اراجیف بسیار گویند و بیماری اندک باشد و حال بزرگان میانه باران بسیار آید و آبها نیکو باشد و گوشت بسیار والله اعلم بالصواب	

و بعضی استادان گفته اند که چون رمل بهیئت سال زده باشد از حکم نفس مردم کنند و از دوم حکم مال راندن و از سوم حکم برادران اقربا و از چهارم حکمهای املاک و از پنجم محبوب و از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و شرکت مردم و از هشتم خوف و ترس مردم و از نهم سفر خلق و از دهم پادشاه و از یازدهم حکم دوستان اهل عالم

دوازدهم حکم چهارپایان و حکم داخل و خارج و سعد و نحس بود والله اعلم نوع دیگر از رمل سال آنست
که در زمان تحویل آفتاب به نیت احوال خود یا سائلی تا روز نوروز دیگر رمل کشد و روز بروز احکام بنویسید
که این شخص را هر روز احوالش چنین بود و آنرا التقویم الرمل خوانند پس برای هر روز باید که انقلاب
کنند از رمل اصل و این معنی اجمالا چنان بود که شکل اول در ۳ زنند و ۵ در ۷ و ۹ در ۱۱ و ۱۳ در ۱۵ و از این
چهار شکل باز دو شکل کنند و دیگر شکل ۲ و ۴ زنند ۶ در ۸ و ۱۰ در ۱۲ و ۱۴ در ۱۶ و این چهار شکل نیز دو کنند و این
هر دو و آن دو چهار شکل باشد امهات سازد و رمل تمام کنند و گویند که درین اختلافست که باز آن دو شکل
که سابق حاصل شده است یکی را اول سازد و یکی را دوم و یا یکی را اول و یکی را سوم و در دو شکلی دیگر چنین
نماید و امهات سازد و رمل تمام کنند و حکم ازان کنند و این طریق مرویست از خواجه نصیر الملة والدین الطوسی
قدس سره و اگر امهات مکرر شود و انقلاب کنند با مهات اصلی و در تحفه ناصری گفته است
چنانکه منجمان تسطیر مولود سال بسال کرده اندر مالان از بهر اکابر و غیرهم حکم روز و سال کنند و از خیر و شر
روز بروز بیاگاهانندش پس چون خواهند که حکم روز بروز شخص کنند اگر طالع آن شخص را دانند بطلوع
طالع وی رمل به نیت حال آن شخص زنند و اگر طالع وی ندانند بروزی سعد نظری نیک و ساعت مسعود
و طالع وقت از نحوست پاک رملی زنند ازان رمل حکم کلی سال کنند از دوازدهم خانه که دران سال هر خانه
چگونه باشد و از سعد و نحس و نفع و نقصان چنانکه حکم نفس از اول و حکم مال از دوم و حکم برادران و خواهران
و اقربا و نقل نیز و یابت و همتش از سوم و علی هذا القیاس آن کلی بود و در آن سال و آن رمل بر زایچه ثبت کنند
بعد ازان اول در ۳ ضرب کنند ۵ در ۷ و ۹ در ۱۱ و ۱۳ در ۱۵ و ۱۶ و این چهار شکل را امهات سازند
و رمل تمام کنند و همچنین انقلاب و تداول تدریجی کنند تا غیر رمل اصیل انیست و چهارم انقلاب
کنند و از هر یک رمل پانزدهم روز حکم کنند و طریق حکم چنانست که در جدول نموده ایم که هر شکل در هر روز
دلالت بر چه کند چنانچه از صورت اول حکم در اول کنند و از دوم حکم روز دوم همچنین تا پانزدهم روز حکم کنند
از یک رمل روز ۱۶ را از انقلاب رمل دوم حکم کنند بر ترتیب اول تا سیصد و شصت روز
تمام شود و طریق نهادنش چنانست که دوازده ورق جدول باشند به هر صفحه چهار و در خانه اول
اسابیع و در دوم بنا بر غرب در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز از خیر و شر چنانچه روز نمود چنانچه
درین صفحه ثبت کردیم و باقی را برین قیاس حکم اندر دو صفحه دیگر اول شکلی یکی در از در خانه اول اسابیع
در دوم ایام عرب شد در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز در خیر و شر چنانچه روز نمود در درین صفحه ثبت کردیم
باقی ازین قیاس کنند و در صفحه دیگر احکام تمام است اشکال در ایام باز نموده ام تا استخراج بر استادی بود و نمودار

[illegible]	[illegible]	الاشکال	الاحکام
			وتقویم الرمل اینست
ا	ے	[illegible]	درین روز جمعیت باشد و حرکت افتد باختیار و با اہل صلاح پیوندد و فتوح باشد
ـــ	ما	[illegible]	فتوح و جمعیت بود و مال بقبض در آید و خورزم شود و مراد بدست آید
د	ـــ	[illegible]	درین روز جنگ و فتنه و دلتنگی باشد و گرفتاری خاطر از مردم خسیس
ر	ز	[illegible]	دلیل جمعیت و خرمی باشد و شادی روی دهد و رسیدن بمراد بود
ہ	مد	[illegible]	درین روز خرمی و فتوح بود و راحت از اہل طرب و خبر خوش برسد
و	ج	[illegible]	درین روز دلیل غم و دل تنگی و خصومت و نومیدی بود
ر	لو	[illegible]	درین روز دلیل غم و اندوه باشد و بکام دل رسد با سختی و یافتن مراد از اہل دول سختی
ا	لے	[illegible]	درین روز دلیل سرگردانی و غم و اندوه بود و از خصومت حذر باید کرد
ـــ	ع	[illegible]	درین روز مراد یافتن و جمعیت بود و رسیدن خبر خوش و بیرون آمدن از غم و جمعیت بود
د	لط	[illegible]	درین روز تردد خاطر باشد اما در آخر روز آخر شود از اکابر و ملوک
ر	۹	[illegible]	درین روز تردد خاطر و دلیل حرب و جنگ و خصومت باشد حذر باید کرد
ہ	کا	[illegible]	درین روز دلیل بود از جماعت دوستان رنجش بخاطر رسد
د	ہمر	[illegible]	درین روز دلیل بر غم بود و پراگندگی خاطر بود از اول روز تا آخر سال اما بشادی مبدل گردد
ر	و	[illegible]	درین روز شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
ا	الغة	[illegible]	درین روز نقل و حرکت افتد و از ان جمعیت یا بد و مراد حاصل شود
ـــ	ماں	[illegible]	درین روز در مزاج انقلاب از ہر جہت لیکن بخوشی مبدل گردد و مراد حاصل گردد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	دلیل بود جمعیت وحرکت باختیار وصحبت اہل صلاح	دلیل جمعیت باشد وقبض مال بود واز دوستان خرم وخوشدل شدن باختیار وصحبت اہل صلاح	
[illegible]	دلیل حرکت نفس بود ایمنی و خرمی وفتوح وخبر خوش از غائب برسد	دلیل قدوم غایب ست ومال از غیب بدست آید وخرمی وخبر خوش	
[illegible]	دلیل تندرستی وحرکت نفس بود و پیوستن با اہل صلاح وشادی	اندک تشویش بود ودر آخر روزگار ہا بصلاح آید ودر راحت بود	
[illegible]	دلیل امن وصلاح وپیوستن با اجل علما وفتوح اندک باشد	درین روز جمعیت وگشایش بود وپیوستن بدوستان و راحت ودیدن از ایشان	
[illegible]	امن ومراد وتندرستی وفتوح وپیوستن با فضلا وفائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن وبمراد رسیدن واز غم بدر آمدن وپیوستن با اہل ذنب	
[illegible]	فراغت وفتوح بود وپیوستن با اہل علم وسعادت ونشاط	راحت وفتوح وخرمی وعشرت وچیز یکه از دست رفته باشد بدست آید	
[illegible]	دلیل تشویش وپراگندگی وغم وبی اختیاری وزیان ور بیت المال بی اختیاری	گرفتگی طبع در اول روز وگشایش ونفع وفتوحات آخر روز بود	

[illegible]	÷	÷
[illegible]	خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بمدعا رسد	سرگردانی و فتوح اندک و گفتگوی بسیار بود
[illegible]	خرمی و طرب و خبر خوش شنیدن وجمعیت و قدوم غائب باشد	غم و تشویش بود از بد اصلان حذر باید کرد
[illegible]	بر شادی و نشاط و پیوستن با اهل قلم وطرب و کسانی که محل شهوت باشند	تردد بسیار و براحت اندک و گرفتگی خاطر وسخن زشت شنیدن حذر بهتر بود
[illegible]	خرمی و فتوح و با اختیار با دوستان تماشا و طرب و عجائب	پریشانی طبع و خصومت باهم بستن همنشینان و در کار حذر به
[illegible]	خرمی و فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اهل طرب و چیزی برسد	غم و پراگندگی خاطر و خصومت ناامیدی از کسان بد اصل حذر به
[illegible]	خبر خوش و بمراد و رسیدن از دوستان و با قرار و پایدار بود	غم و پراگندگی خاطر و خصومت با کسان خسیس حذر بهتر
[illegible]	فتوح بود و خرمی و رسیدن خبر خوش و پیوستن با دوستان بود	صحت مزاج بود خوش دلی و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و راحت

[illegible]		
[illegible]	گفتگوی بی منفعت از دشمن شنیدن واز مردم خسیس حذر به	سرگردانی و پریشانی و اندوه را خصومت حذر باید کردن و کم فتوحی
[illegible]	گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان و گرفتاری در دست دشمن حذر به	کم فتوح تشویش و بار خاطر حذر باید کرد از خصومت
[illegible]	تشویش خاطر از اهل صلاح و حذر از ایشان باید کرد	جمعیت و فتوح و پیوستن با اهل صلاح و راحت و نشاط و خرمی یافتن
[illegible]	جنگ و خصومت و پیوستن با همنشینان و خصومت با دشمنان حذر به	دل تنگی و نامرادی و بی فتوح و تشویش خاطر از سپاهیان حذر باید کرد
[illegible]	گرفتگی خاطر خصومت با همنشینان دلتنگی دعوی و نقل بیحاصل حذر به	حرکت بی فائده و غم و مراد دل بستگی از عدو حذر باید کرد
[illegible]	گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی حاضر باید بود که چیزی از دست برود	از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان بر اهل صلاح
[illegible]	فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان باکابر و یافتن مراد و احتراز از دوستان	پریشانی و تشویش خاطر از دعوی حذر به در آخر روزگار بصلاح انجامد

اسامی	⁘	⁘
	فتوح وجمعیت ویافتن مراد وخبر خوش رسیدن وپیوستن با دوستان	تردد خاطر ویافتن مراد با وغم خوردن آما در آخر روز نیکو شود وحضور نیکو بود
	رہائی از غم یافتن وفتوح وجمعیت وخبر خوش رسیدن وشاد شدن	حرکت بے اختیار روست دہد که ازان منفعت یابد
	غم وپراگندگی واندیشه از خصومت کردن عاقبت خیر باشد	تردد خاطر پراگندگی بود اما در آخر روز خرم شود از اکابر وملوک
	فتوح وپیوستن با دوستان وبیرون آمدن از غم ویافتن مراد بود	تردد نیکو بود ومراد یافتن بود واز بزرگ وعافیت خیر بود
	کشایش ومنفعت وپیوستن با دوستان ورستگاری از غم	دلیل پیوستن بود اہل دیوان و اہل جاه ومراد یافتن
	کشایش وجمعیت بیرون آمدن از غم وپیوستن با اہل علم وقضات	غم وپراگندگی بود در اول ودر آخر روز کشایش بود
	منفعت اندک وتردد خاطر بے فائده دور آخر روز نیکو بود	آمد نہا بسیار دست دہد بی اختیار ورفتن ازانجا منفعت ستاند

[illegible]	ب	ث
[illegible]	تندرستی وجمعیت یافتن وبمراد رسیدن وخبرہائے خوش شنیدن	تشویش وقبض خاطر بود از جنگ وخصومت دشمن وحذر باید کردن ازانہا
[illegible]	تندرستی یافتن وباامید ومراد رسیدن واز غم بدر آمدن	غم واندوہ خاطر باشد دلیل بود کہ با دشمنان خصومت افتد حذر بہ
[illegible]	دل تنگی وپراگندگی واندیشۂ فاسد کردن از خصومت دشمنان حذر بہ	تردد واندیشہ بسیار وراحت از بزرگان در آخر روز خصومت حذر بہ
[illegible]	گرفتگی طبع باشد با دوستان رنجش خاطر رسد حذر بہ	حرکت وپراگندگی از دشمن آید حذر باید کرد ودر آخر روز بصلاح آید
[illegible]	فتوح وجمعیت بود وبمراد برسد وراحت از دوستان یابد	دلیل جنگ وخصومت باشد حذر کردن بہتر بود
[illegible]	فرح وجمعیت بود وپیوستن با دوستان واہل طرب باخوشدلی	دل تنگی ودلبستگی خاطر باشد از جہت سوء عمل وبے فتوحی
[illegible]	گرفتگی خاطر واندیشۂ فاسد وپریشانی نفس بود	جمعیت وگشایش در آخر روز پیوستن وبا دوستان ویاران وبرآمدن امیدہا

ایام	÷	⁝
یکشنبه	سرگردانی و تردد بود در اول و آخر روز جمعیت بود	دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از غم بیرون آمدن و پیوستگی بمراد
دوشنبه	خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن با دوستان و رسیدن بمراد	و خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون آمدن حصول مراد
سه شنبه	خرمی و عیش و پیوستن بمراد و بیرون آمدن از غم و فتوح و جمعیت یابد	گرفتگی و پراگندگی طبع بود اما در آخر روز جمعیت بود و خرم شود
چهارشنبه	پریشانی و پراگندگی خاطر بود در اول روز و در آخر روز جمعیت بود	مراد و جمعیت باشد از دوستان و مطلوب میسر گردد و از دشمنان حذر باید کرد
پنجشنبه	این روز میانه بود هر ساعت بگونه و در آخر روز فتوح بود	فتوح بود و مالی که از و خبر ندارد بدست آید و خرم شود
جمعه	دلیل شادی بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان	دلیل کشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم و تشویش
شنبه	تشویش خاطر و پراگندگی بود از دشمنان و دوری کردن از ایشان و حذر کردن اولی	قبض خاطر و تشویش بود احتراز کند و از عوانان بد اصل حذر نماید و آخر روز از غم رستن و فتوح

	جمعیت بود و بمراد رسیدن و خبر خوش شنیدن و با اهل علم پیوستن	نقل و حرکت افتد و ازان جمعیت و مراد حاصل شود
	دلیل تشویش خاطر بود و از اهل دیوان حذر کند اما آخر روز شادی بود	اندک تردد باشد لیکن از غم برهد فتوح و کام انچه می طلبد یابد
	دلیل قبض خاطر بود از جنگ و پریشانی از جهة مردم خسیس	حرکت بیفائده کند و پشیمان گردد از گفتگوے حذر به
	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اهل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن و امید حاصل شدن
	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل خرمی و شادی و عیش و کشایش و بیرون آمدن از غم
	دلیل دل بستگی اندک و جمعیت بود و چیزی از دوستان بشنود و خرم شود	دلیل حرکت با فائده و منفعت یابد و مراد حاصل گردد
	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود احتراز باید کرد از اعوان و دونان	تردد باشد که از حرکت هیچ اندران نبود اما آخر روز خوش دل شود

فصل در احکام مثلثات

مشتمل بر ده باب

باب اول در احکام مثلث لحیان

این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و نکوئی عاقبت اندران بود و خیر
و خوبی یافتن و بازگشتن بزودی و بسر بردن دعوے و بعزت رسیدن لیکن بعد از مدتی دلالت کند
بر کشایش کار و کسب و حصول ضائع شده و گریخته و گم شده و قدوم غائب و ترویج و عروسی
اما سفر نباید کرد که زحمت بیند دلالت میکند بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و سود زیع
و شری و زن خواستن و جمع شدن بر کارهای خیر چون عروسی و دعوی شرعی دلالت کند
بر سفر و حرکت که دران خیر باشد و اگر از سوال از جمعیت یا از غائب بود میسر شود و بمیر سد اما بعد از مدتی
و مراد دیر بر آید اما نکاح و خرید و فروخت و شریک را نیکو بود دلالت کند بر قبض زر و
سیم و قیل و قال و دست در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن از ان و ضائع شده
بدست آید اگر شواهد سعد بود و اگر نحس باشد دلیل بر خصومت بود دلالت کند بر کشایش
و نکوئی عاقبت خیر بود و راحت و دیدن از بادشاه و دلخوشی از دوستان و بآنچیز که امید دارد برسد و اگر
سوال از ضائع شده و گریخته بود بدست آید و غائب بسلامت باشد و نکاح را نیک بود و حامله پسر زاید
بخیر و خوبی دلالت کند بر قبض مال میراث و تحصیل آن و جمعیت با دوستان اما بیمار
را بد بود و در سفر خسارت مال باشد دلیل ست بر سفر کردن و حرکت بسبب قبض مال
و دعوے مناظره کردن و چیزی ضائع شده حصول نشود مگر تمام و غائب بسلامت باز آید و خرید و فروخت
نیک بود و دران منفعت کم باشد و نیز دلالت کند بر جمعیت فضلا و کتاب و نیز بر مال دزدیده یا دزدی
یا کارے نکرده دلالت کند بر خیر و راحت و پیغام که از دوستان باز غائب برسد
و دلتنگی از قبیل زنان و مال ایشان و مقصود شود و بیمار را صحت بود دلالت کند بر سفر و حرکت
که از ان فائده بود و بر خیر و راحت حاصل باشد و از خرید و فروخت از غلام و کنیز فائده حاصل شود از برای بیمار بیم بود
دلالت کند بر غم و اندوه از برای چهار پایان یا غلام و کنیز یا کودک یا گریخته یا برای حامله نیز دلیل
زندانی بود و بر جنگ و خصومت نیز دلیلست دعوی از قبیل آن و برای مال خسارت
دلیل بود و فرو بستگی کار و کسب و بدی احوال و بر گفتگوی از جانب غائب و دوستان و برادران یا از برای
زن فاحشه و اگر سوال از مریض او را بیم بود و گری دیگر باز نیاید و اگر بیاید دیر بدست آید و سفر را مکروه بسیار

بود ... دلالت کند بر نکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب بمراد رسیدن از بزرگان و دوستان وحصول مال وجاه وشرکت ومعاملت وتزویج را نیک بود ... دلیل بود بر خیر وخوبی بامید رسیدن از همه انواع واگر سوال از قبض مال بود زود بدست آید وحصول جمیع مطالب از قبیل مال و از دوستان ومعشوقان برخورداری بیند ودلالت کند بر سفر وفائده وراحت از بزرگان یا شریکان و این مثلث تمام است ... دلالت کند بر مشغولی دل از قبیل زنان وامردان وغلامان وکنیزان وچهارپای وحصول ضائع شده ونکاح افتادن بازن بزرگ قدر ونکاح شدن بازن بزرگ قدر ومرتبه اگر سوال از جهة قبض مال وسفر بود قبض مال بسیار نیک ومبارک باشد ... دلالت کند بر سفر وقبل از قبیل میت المال وگفته اند خسارت مال وچهارپای وغلام وکنیز ودلتنگی از طرف غائب با دوستی عزیز واگر سوال از غائب بود یا از دوستان بهم رسند وجمع شوند یا نه حکم کند که جمع شوند واگر بیمار بود بیمار رازی کشند والله اعلم

باب دوم

در احکام قبض الداخل ... این مثلث دلیل بود بر قبض مال که از دست رفته باشد مانند چهارپایان وغلام وکنیز وبرکار وکسب وعلم وادب آموختن واگر سوال از غائب بود بد حال باشد اما عاقبت او خوب بخیر بود واز دوستان مکروه رسد وگفته اند که بیمار وحامله را بد بود وسفر وحرکت بیفائده بود و سرگردانی باشد وران وضائع شده بسختی حصول یابد ... دلالت کند بر سفر وحرکت وخسارت مال دگر بختن زیردستان وبندگان واگر سوال از بیمار بود صحت یابد وحامله آسان بزاید ودلیل بود بر سلامتی نفس ورسیدن پیغام ونامه از دوستان وغائب ... دلیل کند بر سفر وحرکت ودعوی شرعی وخیر وفائده رسیدن بمنفعت وبرخریدن غلام وکنیز وچهارپایان وزن خواستن وعشرت کردن ونکوئی عاقبت وگشایش کارها ورسیدن بسلامت واگر ... در اول باشد روز یکشنبه از احوال وخبر واقف شود وقبض کردن مال بجهت شغل وعمل وراحت از جانب دوستان و مال ... دلیل ست بر قبض مال وخیر وفائده رسیدن از خرید وفروخت وتجارت کردن وسلامتی نفس وروزی بزودی رسد از کسب وکار وخریدن چهارپای وپیوستن بدوستان وزیاده شدن محبت واگر اجتماع در سوم بود روز چهارشنبه واقف حال ضمیر شود وعشرت با دوستان وراحت واز تزویج وشرکت وحصول ضائع شده ... دلیل بود بر شرکت وزن خواستن ومعاملت کردن وبه امید رسیدن از دوستان وعشقبازی کردن وآمدن غائب با خبر خوش وبر کسب کار وخریدن چهارپایان وغلام وکنیز وخبر وراحت یافتن از پادشاه واصحاب علم واگر نیت غائب بود بسلامت برسد ونامه عروسی بود بعد جهل ... و

واللہ اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب ۔ دلالت کند بر قبض مال وکشایش کارها و راحت یافتن
و فائده گرفتن از حیوان و ضائع شده بدست آید و بر جمعیت و شادی و رسیدن غائب از سفر و سفر
مبارک باشد و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه و عزت از ایشان و بدن خسته را شفا دهد ۔ دلالت
بر نکوئی و عافیت کار و روا شدن حاجات و بر حرکت و خیر و راحت از مردم بزرگ و قبض مال و کشایش
کارهای بسته و عشقبازی و زن خواستن و بمقصود رسیدن و حامله و محبوس خلاص شود و بیمار به شود و شفا
یابد و اجتماع غائب ۔ دلیل بود بر خیر و خوبی از قبیل دوستان و یافتن خلعت بادشاهی
و دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از هر نوع اگر سوال از بادشاه بود یا زن خواستن یا شریک
شدن بکسی و خرید و فروخت ستور کشایش بود و اگر کاسب باشد از کسب فائده بیند و نیز دلیل بود
در بیع و شرکت و نکاح و اگر سوال از زندگانی یا بیمار یا از زن حامله بود زود خلاص یابد و دلیل بر خریدن
غلام و کنیز و چهارپایان ۔ دلیل بود بر عزت و شرف یافتن و عنایت از بزرگان و شرف نفس و رسیدن
طالب بمطلوب و زیاده شدن محبت و قبض مال و نفع از پادشاه و رسیدن غائب یا نامه و پیغام
و اگر سوال از سفر بود نیکو باشد و مریض تا ده روز بیم دارد و قبض مال و منفعت و بمقصود رسیدن یار از
دوستان و زنان و تزویج و عروسی و نکوئی عاقبت و سفر مبارک بود خاصه بجانب دریا و راحت از
اعوان دیدن و غائب بتعجیل بیاید و مال بیابد ۔ دلالت کند بر قبض مال از ولایت و چهارپایان
و غلام و کنیز خریدن و بعزت و جاه بمرتبه بزرگ رسیدن و بدست آمدن ضائع شده و سفر نیک و عیش
و طرب با دوستان و ظفر بر دشمنان و کشایش کارها و کشایش کسب و کار و اجتماع با زنان و خصومتی
در پیش قاضی رفتن و قدوم غائب با دوستان غیر تر ۔ دلالت کند بر سفر و خسارت مال
و فروبستگی کار و کسب و ضائع شدن چهارپایان نسبت خیانت زیر دستان و دراز کشیدن بیماری
نکاح دختر باکره و حامله نرینه زاید اما بدشواری و خصومت میان دوستان و غائب را نیکو نیست
و اگر در هفتم باشد روز سه شنبه واقف ضمیر خود میشود ۔ دلالت کند بر غم و اندوه
و سهم و سیاست از بادشاه و بیرون آمدن خون از اندام و اگر شواهد سعد باشند دلیل بود بر قبض مال
از سرخ و جامهای رنگین و بر ثبات کارها در همه احوال و عزت و رفعت و قدر و منزلت و مرتبت از
بزرگان و خلاصی زن حامله و دلیل ست بر جنگ و خصومت و جدل در میان دوستان و آشنایان
و بیمار و محبوس را ہم بود و ضائع شده و بدشواری بدست آید ۔ دلالت کند بر خیر و راحت و سلامتی
نفس و کشایش کار و کسب و خلاص یافتن از غم و غیره و دلخوشی از جانب بادشاه و مرتبه یافتن و نیکی

از شرکت دیدن ونکوئی وخرمی ازجانب بزرگان دیدن ویافتن واگر سوال از غائب بود دلیل باشد
برخبر وسعادت وپیوستن بادوستان وتزویج ومعاملت وسفر وحرکت با نفع وخلاصی یافتن بیماری
وزندانی نیز خلاص شود وفائده یافتن از معشوق ومحبوب دلالت کند بر کشایش کار وکسب
وراحت در تجارت وفراخی معیشت ونکوئی احوال تجارت وخریدن ملک ودیه وعروسی ودست در کار خیر
زدن وضائع شده دشوار بدست آید ودلخوشی ازجانب معشوق ویاران وسفر مبارک کردن وبیمار وزندانی
وحامله خلاص شود ونرینه زاید دلالت کند برخسارت مال وضائع شدن چهارپایان ودلتنگی
ازجانب زنان وفرزندان وترس وبیم ازجانب پادشاه ونیز دلالت کند بر فروبستگی کارها واز دوست
خیانت دیدن اما عاقبت بخیر انجامد وغائب بسلامت بود وبرسد وعشقبازی را نیک بود وامید که
بدوستان دارد بدشواری میسر آید واگر ضمیر از زنان فاحشه ولواطه باشد بمقصود برسد
دلالت کند بر استقامت کارها ازجانب پادشاهان واگر شواهد نحس باشند دلیل کند بر جنگ وخصومت
وبریدن از دوستان واین شکل نحس مطلق است نیز دلالت کند بر حرکت سفر وغم واندوه وطلب
مال وفراق ابنایان وفرزندان وناسازی روزگار وخوف وبیمار وبدی عاقبت والله اعلم بالصواب

باب سوم

در احکام قبض الخارج این مثلث دلالت کند بر سفر وحرکت وگریختن بندگان ودلیل
کند برخسارت مال وجنگ وخصومت وجدائی ازهمدیگر وتفرقه درمیان دوستان وکشایش کارهای
بسته ومشغول شدن بتبه کاری درحال خود وضائع شدن چهارپایان ونکاح وشرکت مذموم ودلیل
است بر جنگ وخصومت وسیاست وبردیوانه شدن وخون ریختن وگفته اند که اسیر ومحبوس و
بیمار را نیک باشد دلالت کند برخسارت وتلف مال وچهارپایان وغلام وکنیز اما بعضی بدست
آید بدشواری وبعضی نه ودلیل بود بر هالک شدن املاک ودلتنگی ازجانب پدر واز دست روزگار
بکر ورسیدن ومال ضائع شده هرگز بدست نیاید ودلیل کند بر عشق وتماشا با معشوق وبازنها
وزنان حامله وصحت یافتن بیمار وتزویج ونکاح نیکو بود اما سفر بد باشد ونیز عروسی وعیش ناخوش
با حرام وحامله وبیمار را خلاص بود دلالت کند بر سفر وحرکت وگفتگوی شریکان باهمدیگر ازجهة
مال قبض مال وتماشا وعیش کردن با دوستان ومعشوق وخوشدلی از قبیل پادشاه فرزندان و
کشایش کار وکسب وانعام خواستن از پادشاه بقدر قوت شواهد ودلالت کند بر اخلاص زن
با شوهر دلالت کند برخسارت مال وناسازگاری میان زن وشوهر وشریک وگریختن بندگان

وضایع شدن ایشان وچهار پایای گم شده بدشواری بدست آید واگر در چهارم بود در روز دوشنبه از حال ضمیر خود واقف شود وغائب بسلامت بزود برسد واز یاران ودوستان شاد شود ودلیل کند بر نکوئی کار وشرکت ونکاح کردن دلالت کند بر خریدن چهار پایان واملاک وتجارت وعلم وادب آموختن وبدست آمدن ضایع شده وبر خیر وراحت از دوستان وبرادران ومنفعت یافتن از بادشاه ودعوی مالک کردن نیکست ومحبوس وزندانی خلاص یابد دلالت کند بر خیر وراحت وخریدن حیوان وغلام وکنیز وچیزهای مختلف وسفر وحرکت ورفتن بجای از جای وضایع شدن چیزها وجنگ وخصومت با دوستان واگر در اول باشد امید وخیر ونکوئی بود وگشایش کار وکسب ودلخوشی از دوستان وعشرت وضایع شده بدست آید وسفر نمودن وتجارت کردن نیکو بود دلیل است بر چیزهای مختلف از انواع واز آن نفع یابد وامید که دارد روا شود واگر سوال از ضایع شده باشد وبیرسد بدست آید واگر قایمه در دوم بود در روز جمعه از حال ضمیر واقف شود ونیز دلالت کند بر سفر وحرکت از جانب بادشاه وراحت از دوستان ورسیدن نکوئی عاقبت وگشایش کار وکسب خریدن جواری چهار پایان وعیش وطرب وعشقبازی وبمراد رسیدن وگفته اند که دلیل ست بر حصول اشیای ضائع شده وحامله پسر زاید ومحبوس واسیر مدام گذارده شود دلیل بود بر جمع شدن در عروسی وفتنه وعیش وتماشا کردن واگر از زنان پرسد بد باشد ودلیل بود بر خسارت مال وگریختن بنده وآزاد اما بدست آید وخرید وفروخت را نیکو بود وبیار وحامله بسلامت رهند وغائب بدیر آید دلالت کند بر سعادت وگشایش کار وکسب وقبضه یافتن بر دشمن وبر صحت بیمار وخلاص زندانی ورسیدن غائب وراحت یافتن از زنان وبنا کردن عمارت وتزویج را نیک بود دلالت کند بر خیر وراحت وخلاص یافتن از غم وبا دوستان بهم باز رسند واگر از بیمار پرسد نیک بودن دلیل ست بر خریدن حیوان وکار راستی آن عروسی کردن ورسیدن پیغام از دوستان ومعشوق وسفر را نیکو بود دلیل ست بر سفر وحرکت وگشایش کار وکسب وصحت بیمار وخلاصی محبوس وحامله وزوال غم ویافتن فتوح وخریدن حیوان وتماشا دیدن فائده ورسیدن نفع وآمدن غائب ونکوئی احوال وضائع شده بدست باز آید دلالت کند بر فساد حال وخلاف میان دوستان وخسارت از انواع واز مرتبه خود افتادن صاحب ضمیر ودلیل ترس وتهمت وغم واندوه وجنگ وجدل وخصومت وناسازگاری شریکان با همدیگر وعتاب رقیبان اما عاقبت بخیر بود ودلیل بطلان سفر باشد ودلیل بطلان نفس از مردان وزنان فاحشه واگر سوال از بیمار بود بیم باشد وزندانی را خطر بود وسفر مذموم باشد دلالت کند بر سفر وحرکت بسی فائده

وگریختن بنده و آزاد و ضایع شدن چارپایان و خسارت مال و ناسازگاری زنان و انباران و جنگ و
خصومت از دوستان و غم و اندوه و افتادن از جاه و منزلت و بستگی کارها و اگر سوال از غائب بود
کار او بمراد بود و در محنت و مشقت باشد اما بیمار نیکو شود و نیز دلیلست بر دعوی و جنگ و بدحالی غائب
دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و دوستان و چارپای ماده و رسیدن بدانچه خیال دارد و خوشی و
سفر مبارک و گشایش کار و رسیدن غائب یا نامه از دوستان و سفر پسندیده و نیکو باشد دلالت
کند بر زن حامله و بیمار که بر جامهٔ خواب افتاده بود یا زندانی و عقد و نکاح و بیع و شرکت نیکو باشد و اگر سوال از
سفر باشد مبارک بود و نیز دلیلست بر قبض مال و خلاف میان دوستان از سبب مال و براحت رسیدن
از زنان و اگر ورد باشد بروز پنجشنبه واقف حال ضمیر خود شود دلالت کند بر غم و اندوه و از
مرتبه خود افتادن و فرو بستگی کار و کسب و خسارت مال و خوردن بیمار و خیانت بنده و آزاد و ترس از مردم بد اصل
در کارها گفته اند سفر را نشاید که نحس ست و اگر سوال از بیمار بود یا زن حامله احوال ایشان دشوار باشد و
غم و اندوه و فرو بستگی کارها و حیلت از زیر دستان دلیلست بر غم و اندوه و از منزلت افتادن
و رسیدن زحمت و تنگی نیز معیشت از قبیل زنان و غلام و کنیزک و دلیل بود بر جنگ و عربده و خصومت
و با مردم فراق افتد و بعض گویند دلالت کند بر زیان مال از انواع و گریختن بندگان و ضایع شدن
حیوان و جنگ و دعوی و بند و زندان و درازی کشیدن بیماری و تزویج و شرکت بد بود و بعض
گفته اند که حامله و محبوس را بد بود والله اعلم

باب چهارم

در احکام جماعت این مثلث دلالت کند بر جمع و لشکر و جنگ و خصومت با جمع شدن
مردم در عروسی و شواهد و جواهر و خانه و پیوستن با دوستان و لهو و لعب و خوشدلی اما در هر خانه منبر
و اثری دارد و معلوم میشود از ردی رمل مرد دانا را و بعض گفته اند که دلیلست بر جماعت و عطیا و مجلس با نزهت
ببازار یا عمارت و املاک و آنرا شواهد گویند بر قبض مال و سفر دلالت کند بر گشایش کار و کسب خیر
و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام و بر عروسی و زن خواستن و بسفر رفتن و علم و ادب آموختن و خو
از دو شکل لحیان باشد دلیل بود بر گشایش کارها و محکمه و قاضی و خیر و راحت از بزرگان و مجلس و عنا
و مسجد و منبر و مدرسه و خانقاه و اهل صلاح و این شکل بجواهر تعلق دارد و صالح و نیک نام و عاقبت کار
مظهر و نیکی بود و اگر این اشکال بسیار بود و هم بد بود دلالت کند بر خسارت مال مثل حیوان
فرو بستگی کار و کسب و جنگ با مردم بد اصل و جمع شدن در کارهای مکروه چون بند زندان گواه

بدروغ و بیمار و غائب را احوال بد بود ≡ دلالت کند بر دو کس در یک خانه خواب و عیش و عشقبازی و نیز دلیل ست بر جمعیت احوال خود بر دو شخص که در یک جامه خواب باشند و خریدن غلام و کنیز و تجارت و اگر سوال از بیمار بود بیم باشد و دلیل بر نامه و پیغام از دوست غائب و نیز طالب بمطلوب ≡ دلالت کند بر خیر و راست از بزرگان و امید و سعادت و سفر کردن با بزرگان و اهل فضل و نیز دلیل ست بر دو بادشاه که در میان ایشان خصومت پیدا شود و با صلاح انجامد و ایمنی و نکوئی پدید آید و بعضی گویند که دلیل ست بر سفر و جنگ از جانب بادشاه و دعوی از قبیل خسارت مال و بر کار راستی و لشکر کشی و لات جنگ ساختن اما عاقبت خیر باشد ≡ دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن حیوانات و راحت رسیدن از بزرگان اما قدری بیم بود و نیز دلیل ست بر سفر و حرکت و پیوستن بدوستان و عشرت کردن از سر فراغت و استقامت خاطر و اهل فضل و اجتماع بر عشرت و بر سفر با نفع ≡ دلالت کند بر خیر و خوبی و روزی حلال که برسد و عیش با زنان و عروسی کردن و عنایت از دوستان و مشغول بودن بعمارت املاک و نیز مشغول بودن بطرب و نیز بر سفر دریا و در آن خیر و راحت و شادی باشد و نامه و پیغام رسیدن و خرمی از آن و دلیل بر چهارپای و باغ و گلزار ≡ دلالت کند بر سم و سیاست بادشاه و جمع شدن و تفرقه و جنگ و سفر که در آن خسارت بود و قیل راه زدن اما مراد نفس از زنان فاحشه حاصل شود و بر زن خواستن و بکارت بردن و بر تلف شدن حیوان و سوختن چیزها و فروبستگی کارها نیز دلیل ست و اگر این شکل غالب کند هیچ خیر نبود ≡ دلالت کند بر نکوئی عاقبت و خیر و راحت و اگر در رمل تکرار کند جنگ و فتنه رو دهد از مردمان بد اصل و شر و بسیار شود و شماتت و بیصبوری و اندیشه و غم و وسوسه و تردد و بلعبی حال بود و نیز دلیل ست بمراد رسیدن از زنان و عیش و طرب با امردان ≡ دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضائع شدن چهارپایان و امردان و رسیدن عیش و طرب با امردان و از ایشان خیر نباشد و جنگ و فتنه در میان ایشان باشد و دزد و حیله و طعنه و آزار رسیدن از محنت و مشقت بود و تنگی حاصل شود از مردم بد اصل و اقربا جمع شوند بر سر بیمار و زن آبستن و عشقبازی کردن و زن خواستن و غلام و کنیز خریدن و اگر این شکل غالب کند خیر نباشد ≡ دلالت کند بر جمع شدن زن آبستن و ضائع شده دشوار بدست آید و بر روزی حلال که برسد و عقد عروسی و نشاط و شوار بر بدی حال بسیار و بد روزی و رزق و نکاح کردن دختر بکر و حاجتیکه از بادشاه برآید ≡ دلیل ست بر نقل و حرکت و نکوئی کارها و معیشت و بعیش و طرب مشغول بودن و پیوستن با زنان و دوستان و سفر که از جانب بادشاه و حکام واقع شود و رفتن با لشکر و فیل دلالت کند بر گریختن بنده و آزاد و تلف شدن ملبوس و ناسازگاری میان زن و شوهر و ابنا زادن و دیر دعوی و ترس و بیم از حرامی و دزد ≡ دلالت کند بر بیع و شری

وقبض مال وکشایش کار وکسب ونکوئی عاقبت وعیش وطرب بازنان ونیز دلالت کند بر خبر و بر سفر از جانب پادشاه و بالشکر رفتن دلالت کند بر غم و رنج وجنگ وخصومت وسفر بیفائده ولشکر را شکسته شود واگر سوال از زنان بود هیچ خیر نباشد دلیل بود بر خیر وخوبی وکشایش کار را وکسب وقبض مال ونکوئی عاقبت ورسیدن کبرا و ونیز دلیل بود بر عشقبازی وزن خواستن ونکاح کردن غائب بسلامت بود بر سد دلیل بود بر غم واندوه وخسارت مال وضائع شدن چهار پایه و گریختن بنده وآزاد وبیم رنجور وبیمار وجنگ وبکارت بردن بحرام ودران خیر نیست والله اعلم بالصواب

باب پنجم

در احکام فرح این مثلث دلالت کند بر جمع شدن ور عروسی وعیش کردن واگر شواهد بل نحس باشد دلیل بود بر شمشیر یا جنگ وقتل در راه زنان وزیان مال وبر زنا وغیره وپریشان شدن در کارها دلالت کند بر سفر ونا سازگاری شرکا وعشقبازی نیک بود وعشرت اما خسارت مال بود دلالت کند بر سفر وقبض مال وبدست آمدن ضائع شده وبر خریدن غلام وکنیز اگر قبض الداخل شاهد بود دلالت کند بر حرکت از قبیل چهار پایان وبیماری دیر کشد وبکارت بردن وعیش کردن وقیل دلیل ست بر قبض کردن مال وکنیز وغلام وضائع شده وبر بدست آید ونکاح نیکو بود اگر قبض لداخل شاهد باشد واگر شواهد نحس باشد بر خلاف آن واگر سوال از غائب بود در انقلاب احوال باشد وزن حامله پسر زاید ودلیل بود بر زنان قماش دلالت کند بر بیع ونکاح و خرج مال درین معنی وبر عیش تماشای وعروسی وختنه ونفع رسیدن وسرور غائب وخبر خوش وقدوم دوستان وسفر وحرکت ونقل بجانب سبزه زار وباغ ونشاندن نهال دلالت کند بر سفر وحرکت وکشایش کار وکسب ونکوئی وعیش وطرب با دوستان وبیمار را بد بود وحامله خلاص یابد دلیل بود بر حصول مراد از زنان وامردان وقبض مال ضائع شده وخریدن بندگان کردن را فائده باشد دلالت کند بر قدوم غائب ودوست عزیز وجمعیت جستن با زنان وامردان وحصول مرادات از ایشان وتلف مال بر ایشان ولواطه ونرد وشطرنج وقمار دلالت کند بر خسارت مال از مهر زنان ولواطه وعشرت کردن بیمار وزندانی را نیک بود وضائع شده دشوار بدست آید ونیز دلیل بود بر تلف سلاح وخامه از دست خویش یا از دست اقارب وسفر نباید گرفتن دلالت کند بر سفر وحرکت قبض مال ضائع شده ورسیدن غائب ودعوی وخصومت میان اقربا ودوستان ومحبوس وحامله خلاص یابد دلیل بود بر نکوئی عاقبت وکشایش کار

وکسب و قبض مال و رسیدن غائب بزودی و نکاح و شرکت را نیک ست و بیمار و حامله خلاص یابد ... دلالت کند بر نکوئی و عاقبت کار و قبض مال و غائب بسلامت بود و بر تزویج و عروسی نیک ست و دلیل جمعیت بود با دوستان ... دلالت کند بر خیر و راحت و کشایش کار و عیش با دوستان و هر حاجت که باشد میسر شود و سفر و مسافر را نیک بود و ضائع شده بدست آید ... دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و خبر راحت از بادشاه و دلخوشی از طرف بندگان و چهار پایان و غلام و کنیز و ملبوسات و زنان و خلاص بیمار و زندانی و تلف شده و دشوار بدست آید ... دلالت کند بر خیر و خوبی و سفر و خوشحالی از زنان ... دلالت کند بر خسارت مال و جامه و چهار پایان و غلام و کنیز و گفتگوی بسیار و گریختن بندگان و زیردستان و خیر و راحت از قبیل دوستان و قدوم غائب قبیل بفائده و سلامتی او

باب ششم

در احکام عقله ... این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت بزن آبستن یا بیماری بر جامه خواب افتاده باشد و چهار پا و بندگان خریدن و راحت از زنان و شریکان و سفر نشاید کردن ... دلالت کند بر سفر و حرکت از قبیل معاش و غلام و کنیز و بندگان و چهار پا خریدن و عمارت ساختن و بر نامه و پیغام رسیدن از دوستان و نیز بر رسیدن غائبان و نکاح و شرکت را نیک ست و نیز دلیل ست بر دوختن در یکجا خواب خفتن و از طاعت اعراض کردن جمعی ... دلالت بود بر مراد یافتن از زنان و انبازان و سود کردن از بیع و شری و غائب را المی برسد و رسیده باشد و سفر را مکروه بود و بیمار را و حامله را و غلام را بیم بود ... دلیل کند بر خسارت مال و غم و اندوه و بر خیر و راحت از دوستان و توقعی که از ایشان دارد میسر شود و عشقبازی نیک ست و حامله و بیمار و محبوس خلاص یابد ... دلالت کند بر سفر و حرکت و روزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد و گفتگو بود با دوستان و با شریکان ... دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و کسب علم و ادب آموختن و رسیدن غائب بسلامت و دعوی و مناظره کردن با حاکم از سبب مال و چهار پا یا بنده و اولش سخت بود و آخر بمراد رسد ... دلیل بود بر سفر و حرکت با سعادت و بزرگی یافتن و راحت دیدن و دعوی مناظره کردن با حاکم بجهة مال یا اسپ یا بنده و عاقبت بمراد رسد اگرچه در اول سخت بود ... دلالت کند بر سفر و حرکت و بر خیر و سعادت و قبض مال و لیکن دلتنگی باشد از قبیل مسافر ... دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و چهار پایان و ملبوسات

و جنگ و خصومت و فرقت میان انبازان و زن و شوهر و بر بند و زندان و کراهت رسیدن از زنان و دوستان
دلالت کند بر خسارت مال و گریختن بندگان و صحت بیمار و دلیل بود بر رزق حلال و عیش و
طرب و خوشدلی از زنان و سفر با منفعت دلالت کند بر حرکت و دست در کار زدن و خریدن
غلام و کنیز و بیع و شری را نیک بود و سازگاری میان زنان و شوهران و انبازان آمدن غائب
دلالت کند بر غم و اندوه در سفر دریا یا از قبیل غائب و دلتنگی از مردم بزرگ به نسبت چهارپایان شرکت یا گفتگو
خیانت دلالت کند بر طلب کردن مال حلال خیر و راحت از زنان نیز دلیل بود بر عمارت بنا کردن
و دلخوشی از جانب معشوق و دوستان و جنگ و خصومت از قبیل خریدن حیوان دلالت کند جنگ
و خصومت و عربده از قبیل چیزهای دزدیده چون زر و نقره و جامها بدست آید و بر عیش و طرب و عشقبازی و
زن خواستن و سفر و حرکت از سبب غائب و نامه و پیغام از دوستان رسیدن دلالت کند
بر زن خواستن و غم و اندوه و بر بند و زندان خلاص یافتن زن حامله و اگر سوال از گم شده و گریخته بود بدست نیاید
دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و کسب و راحت یافتن از زنان و عشرت
کردن با اینها و بمراد رسیدن بسلامت والله اعلم

باب هفتم

در احکام انکیس این مثلث دلالت کند بر سفر مکروه و حرکت مکاره و مسافر بدحال باشد و نیز دلیل است
بر غم و خسارت مال و گریختن بندگان و خیانت در کار زیردستان و گفتگوی بد اصل دلیل بود بر اندوه
و خسارت مال و فروبستگی کارها و جنگ و دعوی و بیمار را بیم بود و سفر را بد باشد دلیل بود
بر سفر و حرکت و سلامتی نفس و کشایش کارها از بزرگان و قبض مال و اگر سوال از شرکت و نکاح باشد
بد اصل و بد باشد و خرید و فروخت حیوان نیک ست و غائب بسلامت بود اما دیر رسد
دلیل بود بر کارهای بسته و سفر کردن و زن حامله و دعوی و بیمار را بد بود و بیم بود دلالت کند
بر قبض مال و زر و سیم و چیزهای سرخ رنگ و اگر در رمل بسیار بود دلیل ست بر عربده و خسارت مال و غیره
دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و زن خواستن و چهارپا خریدن را نیک ست و بر خصومت
کردن از قبیل مال و اگر سوال از جمعیت بود دیر بهم رسد دلالت کند بر سفر مکروه و غم و اندوه و جنگ
و خسارت مال و فروبستگی کار و کسب و گفتگو از قبیل زن فاحشه و غم برای گریخته و بیمار را خوف بود
دلالت کند بر بدی عاقبت و زیان مال و فرقت میان دوستان و برادران و اگر سوال از اجتماع
بود درین قوم هیچ خبر نبود دلیل است به سفر مکروه بی منفعت و خسارت مال و تهمت و شکر آید

و غائب رسد و برسید و نیز دلیل ست بر خریدن غلام و کنیز و عشرت کردن با این قوم دلالت کند جمع شدن
با زنان و قبض مال ایشان و عیش و طرب کردن و شراب خوردن و بر سفر ساختن بسلامت بود و خوشی از جانب
بادشاه و گشایش کارهای بسته و شادی از جانب فرزندان دلالت کند بر نکوئی عاقبت و
سفر مبارک و تجارت و بر زن خواستن و ترتیب قماش ایشان و خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و حصول مراد
از معشوق و غائب بسلامت بود و تلف شده و گریخته بدست آید دلالت کند بر نقل و حرکت
و خسارت مال و گریختن بندگان و فروبستگی کار از انواع و خوف و بیاره گفتگو و بر جنگ و خصومت برای
میراث و ناسازگاری زن و مرد و انباز دلالت کند بر غم و اندوه و خسارت مال و خیانت کار
زیردستان و اگر سوال از تزویج بود دران زن هیچ خیر نبود و دلیل بود بر عشقبازی با زنان فاحشه
دلیل کند بر قتل و سیاست بادشاه و ترس و بیم و غم و اندوه و ناسازگاری رفیقان
و زیان مال و این باب در همه کارها بد است دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن
بندگان و ضائع شدن چهارپایان و بر بیماری و حامله و پشیمانی در همه کارها دلالت کند
بر بیماری حامله و بر آنکه پسر بزاید و بیع و شری و عقد و تزویج و ملک و غلام و کنیز و خریدن و رسیدن
غائب بسلامت دلالت کند بر نکوئی عاقبت و قرض مال از زنان و عیش کردن با ایشان
و بر سفر و حرکت و گشایش کارها و کار راستی فرزندان و جو دله چون بسیار شود دلیل جنگ است

باب نهم

در احکام بیاض این مثلث دلالت کند بر جمعیت زنان و عیش و تماشا در باغ و مرغزار کردن
و اگر شاهد حمره بود همه در حمام باشند و اگر شاهد قبض الداخل بود دلیل باشد بر قبض مال و مراد یافتن
دلالت کند بر سفر دریا که دران منفعت بود و خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و نیز بر نامه و پیغام کران
پیش دوستان برسد و ازان شاد شود و بر بسر زن جمع شوند دلالت کند بر سفر و حرکت و
قبض مال و بضاعت و چهارپایان خریدن و عیش کردن با زن فاحشه و بر خسارت مال و خیانت زیردستان
دلالت کند بر دعوی و جنگ و خصومت با زنان و شریکان و رسیدن غائب و بر نامه و بر زنا
و لواطه کردن و غم و اندوه از سبب دوست و ترس از بزرگان و بر نیامدن کارها دلالت کند
بر گریختن غلام و کنیز و ضائع شدن چهارپایان اگر سفر کند زیان مال شود و عشقبازی را نیک است و بیع و تجارت
یا چیز فروختن از خریدن بهتر بود دلالت کند بر معاملت و ضائع شدن ملبوسات و غم و اندوه
از قبیل فرزندان و بیمار شفا یابد و زنان مستور مانند دلالت کند بر مباشرت با زنان و اگر

با او بود و شاه بود دلیل خسارت و زیان و جنگ و خصومت بود و غائب را قدری زیان شده باشد دلالت کند بر زن خواستن و ازاله بکارت بردن و جمع شدن زنان بر سر رنجیر و زن حامله بر سفر و حرکت در عقب غائب با گریخته و بر خرید و فروخت حیوانات و اقمشه و چهارپای دلیل بود بر نکوئی و گشایش کارهای بسته و دلخوشی از معشوق و دوستان امید بر آید و ضائع شده بدست آید دلالت کند بر سفر و حرکت و منفعت و عیش و تماشا و عروسی کردن و جمع شدن با زنان جمیله و خیر و راحت از زنان و دیدن و گشایش کار و کسب و این باب در همه کار نیک ست ولالت کند بر زنان و بیاری با آبستن و بدی حال زنها و خسارت مال و گریختن بندگان و ضائع شدن چهارپای و عشقبازی و بر عشرت کردن با زنان فاحشه دلیل بود بر سفر مکروه بی اختیار و خریدن غلام و کنیز و غمخواری ملک و غمازی و زن خواستن و انبازی کردن دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و گشایش کار و کسب و راحت یافتن از حیوان و ضایع شده دشوار بدست آید مگر باعانت و عنایت ایزدی ولالت کند بر مرتبه یافتن از پادشاه و عمل گرفتن و بر زن خواستن و عشقبازی و بمقصود رسیدن و حامله پسر زاید دلالت کند بر خیر و سعادت و گشایش کار و کسب و خریدن حیوان قیمتی و زن خواستن و شرکت کردن و دزدیده زود بدست آید دلالت کند بر قبض مال و نکوئی عاقبت حامله و شرکت و تجارت و نقل و گشایش و کسب و غائب زود برسد و کراهتی که میان دوستان باشد زود برخیزد

باب دهم

در احکام نصرة الخارج این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و بمراد رسیدن از بزرگان و سلامتی نفس و غائب را کار منتظام بود و گشایش کار و کسب دلالت کند بر سفر از جانب بادشاه و خیر و راحت از بزرگان و فائده از خریدن و فروختن حیوان و غلام و کنیز و بمراد رسیدن ولالت کند بر سعادت و جاه و مرتبه یافتن و صلاح کار و گشایش کارهای بسته و فائده و راحت از خریدن غلام و کنیز و چهارپایان بمراد رسیدن دلالت کند بر سفر و حرکت و عیش و طرب با دوستان و ضائع شده دشوار بدست آید و بر نزدیک بودن و گشتن و شدن به بزرگان و قبض کردن مال از ایشان و بمراد رسیدن اما شرکت نباید بود دلیل بود بر سفر و سعادت و گشایش کار و کسب و غیره و راحت از سفر و بر آمدن امید و صحت بیمار دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال از بادشاه و عیش و طرب و دعوی کردن و دست در کار خیر زدن

دلیل بود بر طلب منفعت کردن از بادشاه و نکاح و چهارپایان خریدن و زن خواستن و بمراد رسیدن از شریکان و قبض مال کردن دلیل بود بر نامه و پیغام از دوستان و خبر از بزرگان و سفر و حرکت با فائده و نکاح کردن مبارک بود و خریدن غلام و کنیزک و گشایش کار و کسب و صحت بیمار دلیل بود بر منفعت و خیر و خوشدلی از بزرگان و گشایش بعد از شدت و بمراد رسیدن و سلامتی نفس و سفر مبارک دلیل بود بر ترس و بیم از بادشاه و خصومت میان زنان و دوستان و شریکان و خسارت مال و بیم رنجور و غائب را المی رسیده باشد دلالت ست بر قبض مال و غلام و کنیز و زن خواستن و بمراد رسیدن بعد از شدت و گشایش کار و کسب و سفر و بمرتبهٔ عالی رسیدن و غائب بسلامت آید دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگ و خصومت و دعوی مال و گریخته و ضائع شده بدست آید دلالت کند بر بکارت بردن از حرام و عیش کردن با معشوق بر شادی و عیش و گشایش کار و کسب و قبض مال و رسیدن بمقصود و جنگ و خصومت با مردم بیگانه دلیل بود بر غم و اندوه از بزرگان و ناسازگاری میان زن و شوهر و دوستان و قبض مال دلالت کند بر سفر و حرکت و مرتبه یافتن و گشایش و خرید و فروخت و بمقصود رسیدن از معشوق و کار و کسب و قبض مال و ظفر یافتن بر دشمن و ضائع شده و گریخته بدست آید و خرید چهارپایان و ملبوسات نیکو بود دلیل بود بر میراث یافتن و منزلت بزرگان و قبض مال و خبر راحت و نکوئی از زنان و ظفر بر دشمنان و غائب بسلامت بود و سفر را نیک باشد و مراد حاصل شود

باب یازدهم

در احکام النصرت الداخل این اشکال دلالت کند بر سفر و حرکت و نامه و پیغام از غائب یا از دوست و خبر و راحت و بمراد و بمرتبهٔ بزرگ رسیدن و قبض مال و گشایش کار و کسب و ظفر یافتن بر دشمن و حصول مراد دلیل بود بر دولت و بزرگی رسیدن و کام یافتن و بر خیانت زیردستان و خلاص یافتن بیمار دلالت کند بر بشارت رسیدن از غائب و رسیدن مسافر و جمع شدن دوستان و قبض مال و خریدن حیوانات و نکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب دلالت کند خیر و راحت و در آخر نزدیک و منفعت از خرید حیوان و نیکی دیدن از زنان و عشرت با دوستان و گشایش کار بعد از شدت دلیل بود بر نامه و پیغام از غائب یا از محبوس و گشایش کار و بسته و ضائع شده باز بدست آید دلالت کند بر رسیدن غائب با فائده و قیل بفائده و راحت از حیوانات و ثبات کارها و جمع شدن با زنان و غم از بهر ایشان و فرزندان و سفر و حرکت

مذموم بود دلالت کند بر حصول زر و نقره و خریدن چهارپایان کارسازی زنان و عیش و تماشا و شراب خوردن و حامله پسر زاید دلالت کند بر تجارت و عمارت و ملک و دوست در کار خیر و ضایع شده و گریخته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان بمقصود رسیدن دلالت کند بر سفر و حرکت و چهارپایان خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب بسلامت بمراد رسیدن عشقبازی با زنهای فاحشه و فایده از زنان دیدن دلالت کند بر خسارت مال و گریختن بندگان و ترس از جهت بیمار و غائب بسلامت برسد و نکاح مبارک بود و دلیل بود بر دعوی از میراث دلالت کند بر جمع شدن با دوستان و مراد و یافتن و قبض مال و گشایش کار و کسب و جمع شدن با زنان و نکاح کردن و صحبت بیمار و بدست آمدن ضائع شده دلالت کند بر قبض مال و خریدن غلام و کنیز و جمع شدن با زنان و رسیدن غائب بسلامت و خلاصی حامله و با مید رسیدن و سفر مبارک کردن و یافتن راحت از بزرگان دلیل بود بر رسیدن غائب و گشایش کارهای بسته و نکوئی عاقبت و خلاص یافتن از غم و عیش و نکاح را نیک بود دلالت کند بر سفر و حرکت و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و خسارت ملبوسات و دلتنگی از زنان و ضائع شدن چهارپایان و دست در کار گران زدن و پشیمان شدن و دعوی باغ کردن دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده و رنجوری حامله و خریدن حیوان و زن خواستن و باز پشیمان شدن دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن ملبوسات و رسیدن غائب و قبض مال و گشایش کار و بر خصومت میان زن و شوهر انباز

باب دوازدهم

در احکام عقبة الخارج این مثلث دلالت کند بر خسارت و زیان چهارپایان و غلام و کنیز و اندوه و فرو بستگی کارها و جمع شدن بر فساد و بر سر زن حامله نابکار و بر خسارت در سفر دلالت کند بر سفر و حرکت و دعوی و ناسازگاری میان دوستان و زن و شوهر و شریک و بر رفع حکام دلالت کند بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و چهارپایان و ترس و بیم از تهمت و خوف بیمار و غائب را الم رسیده باشد دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و خسارت مال و ملبوسات زنان و فرو بستگی کارها و کسب بی موجب و دلبستگی از جانب فرزندان یا دوستان دلالت کند بر جمع شدن با بزرگان و خیر و راحت از ایشان و تحصیل مال و غم و خریدن غلام و کنیز و راحت و حرکت دلالت کند بر اجتماع با دوستان و طلب حاجت و بمراد رسیدن

وزن خواستن وعشقبازی ومنفعت از غلام وکنیز خریدن وراحت یافتن از پادشاه وثبت
دلالت کند بر غم واندوه وفروبستگی کارها از انواع وفرقت میان زن وشوهر وابناء وجنگ وخصومت
وزیان مال وخیانت بندگان ولالت کند بر سفر وحرکت وضایع شدن چارپایان وگریختن غلامان
ودعوی بسبب میراث وبربکارت بردن حرام وترس وبیم از بزرگان دلالت کند بر سفر وحرکت
از جانب پادشاه وراحت رسیدن از کارها وکسب وگشایش وعزت ومرتبه یافتن ونکوئی عاقبت و
قبض مال ورسیدن بامید دلالت کند بر گشایش کار وکسب وراحت از پادشاه وزنان
بزرگ وبمقصود رسیدن وعیش وطرب وصحبت بیار دلالت کند بر خریدن چارپایان وراحت
رسیدن از زنان یا از امردان وترتیب یافتن وحامله وبیمار ومحبوس وزندانی زود خلاص یابد
دلالت کند بر جمعیت وعیش وبرخریدن چارپایان وسعادت وگشایش کار وکسب ونکوئی عاقبت
ودلخوشی از غائب که بسلامت برسد ومراد حاصل شود دلالت کند بر غم واندوه وبسبب
قبض مال وگفتگوی کردن ودلخوشی از زنان وناسازگاری با ایشان وسفر باید بود
دلالت کند بر سلامتی نفس ودلخوشی از زنان ودوستان وخسارت مال ایشان وبیماری درازکشد
واز زیردستان خیانت بیند دلالت کند بر سفر وحرکت وکارهای بسته وزن خواستن
وحامله زود خلاص یابد وبیماری درازکشد دلالت کند بر سعادت ونکوئی عاقبت وگشایش
کارهای بسته وخرید وفروخت وزن خواستن وسفر را نیک بود وبرگفتگوی پیش بزرگان رود
وترس وبیم اما عاقبت خیر بود

باب سیزدهم

در احکام نقی الخد این مثلث دلالت کند بر خسارت مال وغم واندوه واز مردم بد اهل
وجنگ وخصومت وهزیمت لشکرها وبرزنان ولواطه دوست درکارهای مکروه زدن وعشقبازی وعیش
وطرب وسیل بود بر سفر وحرکت وگریختن زیردستان وغم از قبیل زنان یا کنیز یا غلام
یا کسی غائب که دیرتر برسد وعشقبازی زود میسر شود وزن ازان زن هیچ خیر نبود دلالت
کند بر تلف شدن مال وغم واندوه وفروبستگی کار وکسب وبرزنا ولواطه ودر همه کارها بسیار بد است
دلالت کند بر گریختن بندگان وزنان قلاش وغم از قبیل وزندان وسفر نامبارک
ودیدی حال غائب وآزار از زنان برسد وهیچ خیر نبود وزنان را بد باشد نیز وبیمار را دلیل غم
بر سفر وبرای قبض مال یا طلب غائب وگریخته زود بدست آید بمیعاد منت دیگران وگفتگو از قبیل سود وزیان

وخرید وفروخت ملبوسات دلیل کند بر سلامتی نفس وزیان مال وتلف حیوان وبیماری تحت
یابد واگر سفر نزدیک کند زیان مند شود وگفتگو بود از قبیل زنان وامردان دلیل بود
بر مشغولی از سفر وزیان مال وقبض مال اگر شاهد بود دلیل بود بر گریختن بندگان وزیردستان
وخیانت ایشان دلالت کند بر خسارت مال وجنگ وخصومت وبیمار را بیم بود وحال
غائب نیز بد بود وگریخته دشوار بدست آید وبکارت بردن نیک است وباقی بد دلالت
کند بر نکوئی عاقبت وسفر را میانه بود وامید برسد وتجربه مبارک بادی دلالت کند
بر کشایش کار وکسب وخریدن غلام وکنیز وبدست آوردن حیوان ورسیدن بامید وعشقبازی
بازن جمیله وخرج دران کردن دلالت کند بر عروسی وعشقبازی بازنان وکنیزان
وتلف شدن عمر در هیچ وکشایش کارهای بسته وبرآمدن مقصود یا نزاع دلالت
کند بر زن حامله وبیمار که برو ترسد وسفر وزیان مال وزن خواستن وعشقبازی وقبض مال را
بغایت نیک است از انواع دلیل بود بر سفر وخیر وراحت از بادشاه وبزرگان وقبض
مال ودست درعمل زدن وضائع گم شده بدست آید دلالت کند بر خیر وراحت از زنان
وبزرگان وبر عیش وعشرت با این قوم وحامله نرینه زاید دلیل بود بر جمعیت زنان
وعشقبازی ورفتن نزد بادشاه وغائب زود برسد درین باب خیر است دلالت کند
بر نکوئی عاقبت وکشایش کارها وقبض مال وسفرهای مختلف بی اختیار واگر حمره شاهد بود
دلیل ست بر جنگ وخصومت وخون کردن واگر شاهد بیاض بود دلیل کند بر حیاء عادت

وخرمی وعیش وطرب والله اعلم

باب چهاردهم

دراحکام عتبة الداخل این مثلث دلالت کند بر سعادت وکشایش کارها و
کسب وقبض مال وعیش وتماشاے بادوستان وجمع شدن در عروسی وشادی بانواع
دلالت کند بر سفر وحرکت وتجارت حیوانات وغلام وکنیز وجمع شدن از برائے
قسمت مال میراث یا مال زنان وگفتگوی بدین سبب واگر شاهد حمره بود جنگ واقع شود
دلالت کند بر گفتگو از قبیل مال بضاعت اما بعضے بدست آید واندوه وفرو بستگی کارها
وناسازگاری میان زن وشوهر وانبازو دوستان دلالت کند بر خسارت مال و
خیانت بندگان وغیره وبیماری ودراز کشیدن وگفتگو بسبب زنان تا حشمه والله اعلم

دلالت کند بر خیر و سعادت و کشایش کار و کسب و صحت بیار و زن خواستن و غلام
و چهارپایان خریدن شود و برای مال بضاعت و تحائف را کار بنظام بود اما قدری زیان رسید یا غلام
و سفر را بد بود دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خرید و فروخت را نیک
بود و نکاح و شرکت مذموم بود و بیار را بیم بود و دزدیده بدست نیاید دلالت کند بر سفر
و حرکت و جنگ و خصومت از سبب ملبوسات و نکاح را نیکو بود دلیل بود بر سلامتی نفس
و دلخوشی از جانب زنان و معشوق و رسیدن مراد و شرکت را نیک بود اگر نقی الخد یا بود جنگ و خصومت
و زیان مال بود دلالت کند بر قبض مال از سفر و بر خریدن حیوان و بر خیر و راحت دیدن
از بزرگان و مراد رسیدن از زنان و دوستان دلالت کند بر قبض مال و روزی که
بسائل رسد و کشایش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شرے بغایت نیک بود و شرکت و نکاح خوب
باشد و ضائع شده بدست آید دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان
و خیانت کاری زیردستان و زنان و فروبستگی کار و کسب و ترس از بادشاه دلیل
بود بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و بیار را بیم بود و خریدن حیوان و قماش را نیکو بود و زنان را
بد است دلالت کند بر بدی حال غائب و بیار و فروبستگی کارها و غم و اندوه از انواع
و خسارت مال و گریختن بندگان و ضائع شدن چهارپایان اگر زن خواهد بد اصل بود و تمام نشود
دلیل بود بر سفر و حرکت برای قبض مال و دعوی از قبیل ملبوسات زنان و ناسازگاری از انواع
اما عمارت و ملک را نیکو بود دلالت کند بر زیان مال و بدی حال غائب و در سفر خسارت
حیوان بود و عشقبازی و عیش کردن نیکو بود و زن خواستن مذموم بود دلیل بود
بر غم و اندوه از قبیل بیار و پشیمانی از کار مکروه و ناسازگاری از انواع واقع شود و خصومت پیش
حکام و تلف شده اما بعضی بدست آید و بعضی نه

باب پانزدهم

در احکام اجتماع این مثلث دلالت کند بر سرداری و مخالفت میان دوستان و بدی
حال بیار و خریدن زر و نقره و غلام و کنیز و قماش بقدر شود و ضائع شده بدست آید و سفر را
بد بود دلالت کند بر صلح کردن دوستان و کسانیکه صاحب شمشیر باشند و عیش و طرب
با زنان و امردان و نکوئی شرکت و خلاصی بیار و کشایش کار و کسب دلالت کند بر حرکت
و تزویج و خریدن غلام و کنیز و ضائع شده بدست باز آید و نیز نامه و پیغام از غائب یا

دوستی یا عزیزی آید یا از سفر باز آید ... دلالت کند بر غم و اندوه و گفتگوی و ناسازگاری از انواع و خیر از بادشاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل مشغولی از برای فرزندان و نکاح مذموم بود ... دلالت کند بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب قبض مال و بیمار صحت یابد و غائب بسلامت برسد و نکاح پسندیده بود ... دلیل بود بر سفر و حرکت بسبب قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و بسعادت رسیدن بکام دل و گریخته بدست آید ... دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید و فروخت از انواع و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشقبازی ... دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقره و جامه زنان و رسیدن غائب بسلامت و پیغام از دوستان ... دلیل بود بر خریدن چهارپایان و جمعیت ساختن و قبض مال و رسیدن غلام و کنیزک و غائب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر سفر دریا ... دلالت کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی و دعوی مال و میراث و عمارت کردن املاک و سازگاری میان دوستان ... دلالت بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت و کشایش کار و کسب و عشقبازی و جمع شدن با دوستان و عشرت کردن و ظفر یافتن بر دشمن ... دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد و تزویج و بیع و شری و خیر و راحت و ظفر یافتن بر دشمن و بیمار صحت یابد ... دلالت کند بر سفر کردن بسبب دل ماندگی از بادشاه و بر دلتنگی فرزندان و ضائع شدن چهارپایان و ملبوسات ... دلالت کند بر خریدن چهارپایان و خیر و راحت از بادشاه و خسارت از استمالت دیگران و بر عیش و طرب و عشقبازی و بکام دل رسیدن و صحت بیمار ... دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض مال و کشایش کار و کسب از خریدن حیوان و رسیدن غائب یا کسی عزیز دیگر و عشرت کردن با این قوم و نکوئی دیدن از زنان ... دلیل بود بر حرکت و سفر و خیر و راحت و کشایش کار و کسب فروبسته و نکاح و شرکت و معاملت را پسندیده است

باب شانزدهم

در احکام طریق مثلث ... این مثلث دلالت کند بر عزت و مرتبه و اقبال و سعادت و نکوئی عاقبت سفر و بمراد رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار غائب و قبض مال ... دلالت کند بر سلامتی مسافر و غائب و تحصیل مال از زنان و کار راستی ایشان و بیع و شری و بیرون رفتن مال از دست بی اختیار ... دلالت کند بر غم و اندوه و فروبستگی کار و کسب و باز پس افتادن مقصود و ناسازگاری با دوستان و دلتنگی از قبیل زنان و فرزندان

وگریختن بندهٔ آزاد ... دلالت کند بر جنگ وخسارت مال وضائع شدن چهارپایان وسفر را بد بود وغائب را نیز بد بود وبیمار وزندانی را نیز بد باشد وبر عشقبازی بازنان فاحشه وبداصل وغم خوردن نسبت مرد وبد کار ... دلیل بود بر سفر وحرکت وقبض مال وکشائش کارها ودست در کارهاے بزرگان زدن بقدر شواهد وبیماری دراز کشد اما عاقبت بخیر بود ... دلالت کند بر سعادت واقبال وکشائش کار وکسب وخوشدلی از انواع وخسارت مال بسبب رسیدن غائب وحامله نرینه زاید ... دلالت کند بر سفر وحرکت از جانب پادشاه وقبض مال از ایشان وکشایش کار وبدست آمدن ضائع شده ومنفعت از خریدن حیوان وغلام وکنیز وسلامتی غائب وخلاصی رنجور ... دلالت کند بر خیر وخوبی عاقبت وسلامتی غائب وخیر از بزرگان ورسیدن بمراد وعشقبازی بازنان وجمع شدن ... دلالت کند بر بکارت بردن وزن خواستن وخون آوردن از اعضا وجنگ وخصومت وخسارت مال وضائع شدن چهارپایان وگریختن بنده واراده سفر بد بود ... دلالت کند بر ولد الزنا وحرامی ودزدان وزیان مال وکارهاے مکروه کردن وشراب خوردن وغائب را المی رسیده باشد ... دلالت کند بر قافلها وجمع شدن زنان وجنگ وخصومت وتعزیت بقدر شواهد ... دلالت کند بر سفرهای مختلف وخرید وفروخت حیوان وعشقبازی رسیدن غائب وکشایش کار وکسب ... دلیل بود بر خیر وخوبی وراحت وامن در سفر وبمقصود رسیدن وخوشدلی از معشوق وزنان وگم شده بدست آید وبیمار را بد بود ... دلیل کند بر خیر وخوبی وخوبی از زنان ومعشوق وسازگاری میان زنان ودوستان وشریکان از انواع وقبض مال و

رسیدن غائب بسلامت وگم شده بدست آید و بیمار را بد بود [شکل] دلالت کنند بر جمع شدن
بر سر زن حامله یا بیمار که بر وتر سند و خریدن غلام و کنیز و بر کشتی نشستن بند و از زندان فروبستگی
کارها [شکل] دلیل بود بر جمع شدن با زنان و عیش و طرب و تحصیل مال و شرکت و نکاح و چیزیکه از دست
رفته است بیاید و سفر کرده بود دعوی بسبب میراث یا حیوان کنند والله اعلم نوع دیگر در معرفت
انواع استخراج نقطه در بری و آن آنرا گویند که نقطه بریزند و دو شکل استخراج کنند و مطلوب شکل اول در
خانهٔ سوم نهند و مطلوب شکل دوم در خانهٔ چهارم نهند و رمل تمام کنند از دائرهٔ ابدح و بعضی بدائرهٔ بصدا
آفرین این عمل کنند و این عمل از پسر زناتی علیه الرحمة نقل کنند اما رمل سلطانی آنست که آنرا یک شکل
نقطه ریزند و بترتیب از دائره ابدح یا بزوج آنرا تمام کنند و این را از استاد این تفال نقل کنند
و رمل هوائی آنست که چون دو کس باشند رمال یکی را گوید که نیت کند یا خود نیت کند و یک انگشت
یا دو یا آنچه خواهد بردارد یا بدارد چون چهار نوبت بشود فرد را فرد گیرد و زوج را زوج و این را نیز
به تسکین ابدح عمل کنند تا تمام شود و این طریق اهل مغرب است و بعضی رمل وزیری برین قاعده استخراج
کنند که چون دو شکل بنگارند اول و دوم باد اول و دوم شکل سوم سازند و آب اول و دوم خاک
اول و دوم شکل چهارم کشند و بعضی عکس شکل اول را در سوم نهند و عکس دوم را در چهارم و در
دو قول ست یکی آنکه عکس [شکل] است و از [شکل] و دیگر آنکه عکس [شکل] [شکل] است و عکس [شکل]
و اول را قوی داشته اند و اکنون استادان متاخرین قرعه قرار داده اند از جهت پریشانی خاطر از
کاهلی چه در محل ریختن نقطه طریق آنست که هیچ چیز بخاطر نرسد تا نقطه تمام شده از رمل موافق آید و آن
درین روزگار میسر نیست پس بر قرعه بجهت آسان جمیع حواس قرار داده اند نوع دیگر چهار سطر نقطه
زند و از فرد و زوج آن سطور شکلها پیدا سازد و به بیند که آن شکل چند عنصر دارد و بعد آن عنصر از
تسکین السکنات اشکال شکلی بگیرد و در دوم وضع کند و همچنین به بیند که شکلی دوم چند عنصر دارد و بعد
آن عنصر شکلی از تسکین السکنات بگیرد و در سوم وضع کند و عنصر شکل سوم به بیند که چند ست بعد
آن عنصر از تسکین السکنات شکلی بگیرد و در چهارم وضع کند چون امهات تمام شود و شاهد و اشکال
استخراج نماید و حکم هر چیزی از هر خانه موافق قاعده که مشهور و معروف است نماید و این را ضابطه
عنصری گویند و مولف برهان شاهی آورده که اگر رمل زند و شکل اول لحیان باشد و خواهد که از یک
شکل تمام زائچه را استخراج کنند پس بتوالی تسکین بدین نوع بنویسد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اگر ضابطه
استخراج رمل می خواستم که بسیار بنویسم فاما رمال را غیر از تماشا فائده نیست و برای

برهان عقلی اگر عامل بود یکی هم بسیارست در خانه اگر کس ست یک حرف بس ست و بهتر آنست که بقرعه استعمال نمایند و قاعده قرعه آنست که زبان بسیار نمیگذرد و دل رمال و سائل نیز متفرق نمی شود و بیک نوبتی چهار شکل امهات حاصل میشود و اگر یک شکل زند و حکم از آن کند بی بنا و ثبات ست هیچ اعتباری ندارد و طریقه جاهلان ست که مردم عوام را منکر این علم اهل این علم کرده اند خانهای روشن آتشی و بادی و خانهای تاریک و مظلم آبی و خاکی خانهای سعد ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ و خانهای میانه ۲ و ۵ و ۱۱ و ۳ و ۹ و خانهای نحس ۶ و ۸ و ۱۲ مثلثه اول وتد الوتد شرقی ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ مثلثه دوم شمالی ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۶ مثلثه سوم جنوبی ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۵ مثلثه چهارم ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ آتش روح و نظر باد عقل و نطق آب نفس اتصال خاک جسم انفصال

من لطف الرمل سعد و نحس تمام شکل و نجوم ٭ ذنب و راس و نحس خارج و سوم ٭ نحس اکبر ست مریخ صغیر ٭ سعد باقی ممتزج شده هچو تیر ٭ خانهای ناظر اقوی بیوت اند ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ ساقط اضعف بیوت اند ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ قاعده ضرب اشکال باید که چهار خط که هر خط مشتمل بر چهار سطر باشد از جانب یسار شروع کرده از نقطه رقم زند و بشمر دو کمتر از شش و بیشتر از دوازده نقطه نبود و از جانب یمین دو دو طرح نموده هر چه از رقم اول باند فرد بود یا زوج بر داشته در اول شکل که آتش ست بگذارد و ثانی را در باد و ثالث را در آب و رابع را در خاک و هر شکلی که حاصل شود بدست راست نشاند و چهار شکل را امهات ساخته رمل تمام نماید و رقم چنین ::::::::::: و بعضی استادان بر خط اول یک شکل بر آورند مسطور داشته ملاحظه ::::::::: کنند که چه شکل ست و طالع می دانند و شکل دیگر از ان گیرند مثل آنکه ⁝ بدائره ابجد که در طالع نشیند ۲ و ۳ و ۴ باشد و امهات درست کرده و از ان شانزده شکل حاصل کنند و احوال گویند و بعد یکی چون از نقطه شکل طالع نشیند از روی حساب ببینند که چند ست موافق حساب مثلاً اگر هفت ست بدائره یا غیره از شکل هفتم گرفته طالع سازند و شکل ۲ از ۸ و شکل ۳ از ۹ و شکل ۴ از شکل ۱۰ و بعد یکی چون از نقطه شکل طالع بر آید ملاحظه نماید که بحساب جمل چند ست مثلاً اگر شکل ⁝ آید باد ۲ آب ۳ خاک ۴ که ۹ باشد بدائره ابجد ⁝ را بجانب دوم قرار دهد و بیاض بحساب جمل سه بود و قبض الخارج باشد و بسه خانه نشیند و قبض الخارج بحساب مذکور چهار باشد و در چهارم جماعت دانسته امهات تمام درست کنند و از آنجا رمل تمام نماید و اگر جماعت در طالع آید با این حساب محسوب ندانند چون استادان در میزان جماعت را معتبر نکرده اند

وسخن بگویید یا دیگر رمل شروع کند نوع دیگر از نقطهٔ طالع ملاحظه کنند تا چه شکل ست اگر لحیان بود
بدانند که ابدح را در دوم جا و هدو را در سوم و در چهارم داشته امهات درست کنند
و شانزده شکل درست نماید و بعضی بر آنند که اشکال شانزده گانه از منازل قمر بوقت طلوع و غروب
حاصل شد چنانچه از برآمدن ثریا متصورست و از برآمدن میزان حاصل کرده اند و از طلوع
هفده گانه ظاهر گشته و از گاه طلوع و گاه غروب بظهور آمده و از ذراع و نثره و زبره گاه طلوع
و غروب و از جبهت گاه طلوع برآمده و از غروب عکس این برآورده اند و از عوا گاه طلوع
و غروب تکون نموده و از زبانا و اکلیل گاه طلوع قرار یافته و داده اند و از جدی گاه طلوع
و غروب فیصل یافته و باقی شش شکل را ازین حاصل نموده شانزده خانه را تمام کرده احوال
سائل معروض گردانیده اند **فائده** بدانکه استادان این فن قرعه و رمل قرار داده اند و رقم فرد و زوج
بر و نقش کرده اند باید که قرعه کمتر از دوازده درم و یا دوازده مثقال یا دوازده توله نباشد و بهتر آنست
که شانزده درم بود چرا که اشکال رمل شانزده است و قرعه از فلزات و از استخوان حیوانات توان ساخته
نقش قرعه بحروف تهجیست که هشت عدد قرعه که بدو میل گذرانیده اند رقم نموده و نیز هر عدد قرعه چهار پهلوی دارد
ازین لازم که هر چهار پهلوی قرعه نموده شود بدین دستور که رقم شود و از روی اول شکل ظاهر شود و از روی
دیگر دوی و جدول اینست

ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه
ه ه ه ه	ه ه ه ه	ه ه ه ه	ه ه ه ه
ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه

ه ه	ه ه	ه ه	ه ه

و رقم باقی چهار عدد دیسطرا دل ست که رقم
شده چنان رقم باید کرد که درست باشد
و چون قرعه رمل اندازد و از هشت عدد قرعه چهار شکل امهات حاصل شود باقی اشکال را ایضا بطریق
معمول برآورده شانزده شکل حاصل نماید و احوال سائل عرض نماید والله اعلم بالصواب

نوع دیگر من خلاصة الرمل

در بیان دانستن منسوبات شکل و نشانهای خط و خال و زخم سوختگی وغیره از سر تا قدم ...
نیست کرده رمل زدی نظر کن در طالع اگر باشد بگو که نشانی در سرست چونکه لحیان بسر تعلق دارد
و شکل چون بادی ست شاید که از آتش باشد و اگر باشد بگو که نشانی گردن است چون
قبض الداخل بگردن تعلق دارد و اگر پرسند که چند ست بگو شش او شکل هنا کی ست شاید که ...

خال باشد و چند زخم از کلوخ رسیده باشد و اگر باشد بگو که نشانی بر کتف و پیشانی چونکه قبض الخارج بکتف تعلق دارد و اگر پرسند که چند ست بگو که چهار ست و شکل چون ناری ست شاید که نشانی از آتش باشد و اگر جماعت باشد بگو که نشانی بر دست و بازو و عدد نشان از گواه و چون شکل خاکی ست شاید که از سنگ و کلوخ رسیده باشد و اگر فرح باشد بگو که نشانی بر کمر و پهلو دارد و اگر پرسند که چند ست بگو هفت و شکل چون بادیست شاید که از افتادن شده باشد و اگر عقله باشد بگو که نشانی بر شکم و ناف دارد و اگر پرسند که چند ست بگو که پنج ست و شکل چون خاکی ست شاید که چون کلوخ رسیده باشد و اگر انکیس بود بر خصیتین باشد و عدد نشانی چهار باشد و شکل چون خاکی ست از سنگ و سنگریزه باشد و اگر حمره باشد نشانی بر الیتین و عدد نشان دو باشد و اگر باشد نشانی بر زانوها ست و عدد نشان سه بود و اگر بود دلیل نشان بر ساق ست و عدد نشان بود و اگر باشد نشانی بر پاشنه پا بود و عدد نشانی هفت باشد و اگر بود نشانها بر قدم بود و عدد نشانی شش باشد و اگر بود نشانی بر سر بود و عدد نشان هفت بود و اگر بود نشانی بر دست و بازو بود و عدد نشان نه باشد و اگر باشد نشانی بر خصیتین بود و عدد نشان پنج بود و اگر باشد نشانی بر ساق بود و عدد نشان نه باشد ۲۵ نوع دیگر اگر پرسند که سائل پارساست یا فاسق اگر در خانهٔ اول شکل سعد بود پارساست و اگر شکل نحس بود فاسق باشد

فصل از قول ارسطو

اگر سوال کند که پی غرض و کاری بردم چگونه باشد بعد تکمیل رمل نظر کند در خانهٔ اول و در طالع اگر بود آن کس خویش را پوشد و از تو بگریزد و اعتبار نکند با آنکه محبوس ست یا بجاے باز داشته آید و اگر باشد ملاقات و غرض بحصول انجامد در مدت مراد از وے تمام بیابے و اگر بیاید بدانکه از تو پنهان شود و اگر آید او را میان راه بینی و اگر انکیس آید او را رنجور و بیمار یابی و اگر آید از جاے خود بیرون آید و اگر بود او را بیمار دریابی اما غمگین واندوهگین بسبب چیزی که گم شده است و اگر برآید بدانکه آن کس بسوی تو مے آید و از راه باز گردد و الا در واگر آید بعد از مدت ملاقات شود و اگر آید آن کس را بیابی اما از جاے دیگر رفته باشد و اگر آید آن کس را که می طلبی هلاک شده است و او را هرگز نیابے و اگر آید از میان راه باز گردد و او را نه بینے و اگر آید آن کس را به بینی اما در شغل گران مصروف و یا ملول بد و حال **فائده** بدانکه هر شکل در ساکن خود صاحب منسوبات آنخانه است اگر بجاے دیگر رود اشیا خود همراه بردارد و صاحب

اشیاء آنخانه هم هستند چنانچه در دائره ابج نفس و مال مال حرکت مقام و عواقب
فرزند و محبوب ربخ زن شریک و ضد مال غائب سفر عمل و سلطان امید و رجا
دشمنان بند و زندان سر نفس مطلوب اصل شجره عقل کل نهایت و نفس کل همچنین یکی دو ایر بهر دائره که عمل کنی

ایضاً منقول از انوار خواجه صاحب مرحوم

و این بیان غیر از بیان اول ست که در شروع کتاب حواله قلم کرده ام نوع دیگر در بیان علم رمل گویند پیغمبرے بود که او را دانیال گفتندی صلوات الرحمن و او این علم را بنا نموده است و اکثر مردمان این علم را علم رمل مے گویند و برین نام مشهور گشت در بسیط عالم و دمی گر برین تعمیر منزل شد بر عدد حروف اسم دانیال ع بود و عدد اسم دانیال نود و شش ست ۹۶ باید که این علم را بدین نام خوانند که عدد نود و شش ست و جمله مردمان این علم را بی نسبت علم رمل مے خوانند از انکه عدد اسم دانیال نود و شش ست و عدد اسم رمل دو بست و هفتاد ست از ین هر دو عدد مخالف اند در رمل از ریگ بیش نیست و در ریگ علم نیست و بیش از ین نیست که در دقت ضرب نقطه های نقوش اشکال را محفوظ دارد و دیگر این نقطه ها را بر کاغذ ضرب کنند هم محفوظ دارد پس این را نیز علم کاغذ مے توان گفتن و این علم نه در کاغذ ست و نه در ریگ اما معدن این علم از اسم دانیال ست و عدد این اسم بر پنج قسم ست چنانچه مون فوم مو سم منوم و من ۵ - و این پنج صورت را ضرب کردیم بر اسم عدد دانیال موافق آمده اند و هر یکے را برین صورت گرفتیم فافهم و باید دانست که علم نوا از اسرار عدد اسم دانیال علیه السلام ست نوع دیگر چنین گویند مصنف این کتاب استاد عثمان شیخ الکوری الا کاسے نے استخراج رحمة الله که بنا این علم بر زوج الفرد ست و این سه قسم ست اول فرد ست دوم زوج ست و سوم زوج الفرد ست و شکل فرد آنها اینها را اند و این هشت فرد ست و شش دیگر چنین آید و این شش شکل زوج الفرد ست و دو شکل دیگر چنین آید و این دو شکل زوج ست چو این شکلها را بدانستی منزل زوج الفرد ست زوج فرد جدا اند اول خانه فرد ست و سوم خانه فرد ست و پنجم خانه فرد ست و هفتم خانه فرد ست و سیزدهم خانه فرد ست اکنون خانهای زوج فرد چنین بود دوم و ششم و دهم و چهاردهم و باز خانهار زوج چنین بود چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم و خانه پانزدهم مختلف ست در بیش بعضے زوج الفرد ست و در پیش بعضے فرد ست اکنون این خانه پانزدهم را بیان کنیم که چون بود که اگر از شکل فرد آن در سیزدهم و چهاردهم آید هر چه در میزان شکل فرد آن آمده است آن شکل زوج ست ولی آن شکل فرد آن آمده است آن شکل

میزان را فرد ادیم و بار اگر در سیزدهم و چهاردهم از شکل زوجان و فردان باشد میزان را هم بشکل
از زوجان شماریم پس ازین سبب مختلف باشد و اینقدر که درین باب نمودیم تمام ست

باب در بیان نود و شش نقطه

که او را نمو نوشتیم و آن نود و شش نقطه را چهار قسم کرده اند و قسم اول را چنین صورت بود
و این بست و چهار نقطه است زوج و فرد و مجموع دو نقطه آتشی فرد ست و دو نقطه بادی
فرد ست و دو نقطه آبی فرد ست و دو نقطه خاکی فرد ست مجموع نقطه فرد آن هشت ست و زوجان
شانزده نقطه است و هشت نقطه را و شانزده نقطه را جمع کنی بست و چهار شود و این چهار شکل و
نقطها که نمودیم اینها مشرقی اند و مثل این سه جهت دیگر اند و بست و چهار نقطها و شکلهای جنوبی
این چهار شکل اند هشت نقطه فرد و شانزده نقطه زوج باز شکلها و نقطهای این چهار شکل جنوبی
و این نیز هشت نقطه فرد ست و شانزده نقطه زوج بمثل اول ست مغربی و باز شکلها
و نقطها چنین اند و این نیز هشت نقطه فرد دارد و شانزده نقطه زوج شمالی این ست
نود و شش نقطه و شکلی که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که نمودیم کفایت ست

باب در بیان شکلهای فرد و شکلهای زوج الفرد

کدام اند شکل چهار نقطه باشد و چون او را تنصیف کنی که نصف وی دو دو باشد این شکل را زوج خوانند
و باز شکلی که هشت دارد و تنصیف کنند چهار چهار شود این شکل را زوج خوانند دیگر شکلی که پنج نقطه
دارد یا هفت آن شکل را تنصیف کنی کسر بیرون آید از جهت کسر این شکل را فرد خوانند و دیگر شکلی که
شش نقطه دارد و این شش نقطه را تنصیف کنی هر نصف سه سه بود این شکل را زوج الفرد
خوانند دانسته شد که علم نمو بر سه قسم ست بهر هر قسم علم جداگانه است چون در اول گفته شد
که میزان مختلف ست

باب در بیان اشکال

که در هر خانه چند شکل خدمت می کنند یعنی هر شکل در هر خانه چه قوت دارد و خدمت این را گویند در
خانهٔ اول لحیان ست این شکل را دو قوت ست قوت اول سکن دارد و قوت دوم الف حرف
وا از و در اول و باز شکل دیگر فرح در اول عدد دارد و باز شکل دیگر چنین در اول ے دارد و باز
شکل دیگر چنین در اول ق دارد و باز شکل دیگر چنین در اول مربع دارد در روز یک شنبه و باز
شکل دیگر در اول چنین مربع دارد روز یک شنبه در خانه اول چندین شکل را قوت ست و باز جمع کنند

در خانهٔ اول چندین شکل قوت دارد و در خانهٔ دوم چندین شکل قوت دارد بعضی سکون دارد و بعضی عدد و بعضی حرف دارد و بعضی روز و مزاج دارد و بعضی مرتبه دارد و در خانهٔ سوم چندین شکل قوت دارد چنین بعضی را سکن و بعضی را عدد و بعضی را روز و مزاج و مرتبه دارد و در خانهٔ چهارم چندین شکل قوت دارند و بعضی را سکن و بعضی را عدد و بعضی را مرتبه باشد و در خانهٔ پنجم چندین شکل قوت دارند چنین بعضی را سکن ست و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را روز و مزاج ست و در خانهٔ ششم چندین شکل قوت دارد و در وی بعضی را سکن و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را روز و مزاج ست و در خانهٔ هفتم چندین شکل قوت دارد در وی بعضی را سکن و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را روز و مزاج ست و در خانهٔ هشتم چندین شکل قوت دارد در وی بعضی را سکن ست و بعضی را عدد و بعضی را حرف ست و بعضی را مزاج ست و در خانهٔ نهم چندین شکل را قوت بود و در وی بعضی را سکن ست و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را روز و مزاج ست و در خانهٔ دهم چندین شکل قوت دهد بعضی را در وے سکن ست و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را روز مزاج ست و در خانهٔ یازدهم چندین شکل را قوت دهد در وی بعضی را سکن ست و بعضی را عدد و بعضی را روز و بعضی را حرف و در خانهٔ دوازدهم چندین شکل قوت دارد در وے بعضی را سکن ست و بعضی را عدد و بعضی را روز و مزاج ست و در خانهٔ سیزدهم در وی بعضی را سکن ست بعضی را عدد و بعضی را روز مزاج ست و در خانهٔ چهاردهم و در وے بعضی را سکن ست و بعضی را عدد و بعضی را روز مزاج ست و در خانهٔ پانزدهم در وے بعضی را عدد چنین و بعضی گفته اند که در خانهٔ شانزدهم حکم یکے ست و بعضے گفته اند نشان حکم ست در خانهٔ شانزدهم چندین شکل را قوت باشد در ین خانه این شکلها بیشتر می آید ازین جهت این را لسان الامر گفته اند

باب در بیان شکلها

نقطها عناصر بدانکه چند عناصر دارد و مثالش این شکل را الحیان نام ست یکی نقطه دو آتشے دارد و زند عدد و نقطه عناصر او چند هی ۹ و شکل دیگر چنین صورت بود و این را جوله گویند و فتح نیز خوانند و عدد و نقطه عناصر او چندین ۳۶ و شکل دیگر چنین صورت بود و این را عتبة الداخل گویند

وعدد عناصر او چندین ۱۳ و شکل دیگر چنین صورت بود و این را بیاض نام ست و عدد عناصر او
چندین ۱۳ و شکل دیگر چنین صورت بود و این شکل را نقی الخد گویند و عدد العناصر او چندین ۲۶
و شکل دیگر چنین صورت بود و این را عتبه الخارج نام ست و عدد عناصر او چندین ۲۳ و شکل دیگر چنین
صورت بود و این را احمر نام ست عدد عناصر او چندین ۱۱ و شکل دیگر چنین صورت بود این شکل را
نام قبض الداخل ست عدد عناصر او چندین ۲۷ و شکل دیگر چنین صورت بود و این شکل را عقله نام
است و عدد عناصر چندین ۲۵ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و این را اجتماع گویند و عدد
عناصر او چندین ۲۵ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این نصرة الداخل است عدد عناصر
او چندین ۳۰ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این شکل طریق ست و عدد عناصر او چندین ۳۳
۵۰ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و این را نام قبض الخارج ست و عدد عناصر او چندین
و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این شکل جماعت ست و این را عدد العناصر نیست و باز شکل دیگر
چنین صورت بود و این را النصرة الخارج نام ست و عدد العناصر او چندین ۳۰ و باز نیز دو
شکل دیگرے را عدد العناصر چندین ۲۲۳ جمله عدد العناصر او چندین بود درین باب و این قدر
که نموده شد کفایت ست

باب دربیان نقطه زوج و فرد

از شکل سیزدهم و چهاردهم هر نقطے که دارند از کدام خانه شکل دارند مثلا امهات نهادیم چنین نظر
کردیم در امهات در طالع قبض الداخل آمده بود ازوی دو نقطه
گرفتیم زوج و باز نظر کردیم در دوم لحیان آمده بود و لحیان
شکل فرد ست ازوے یک نقطه گرفتیم و باز در چهارم امهات نظر کردیم
جماعت آمده بود که شکل زوج ست ازوی دو نقطه گرفتیم زوج ازین چهار امهات شکلے پیدا شد چنین
این شکل را طلب کردیم یافتیم این شکل را در چهاردهم و نقطه زوج اول این شکل از قبض الداخل
دارد که در طالع آمده بود باز دوم مرتبه این شکل نظر کردیم نقطه فرد بود این نقطه لحیان ست که در
دوم امهات آمده بود باز در مرتبه سوم این شکل نظر کردیم نقطه زوج داشت در امهات
طریق آمده بود در خانه سوم در مرتبه سوم این شکل که زوج ست از طریق دارد که طریق شکل
زوج ست باز نظر کردیم در مرتبه چهارم این شکل دو نقطه زوج ست این زوج نقطه از

جماعت دارد که در چهارم ست و نیاست که چهار شکل ست و شکل سیزدهم مثل نباتست و در سیزدهم بیاض آمده بود نقطه زوج اول مرتبه آتشی بیاض از شکل خانه پنجم اجتماع ست از وی دارد و باز مرتبه دوم بیاض نقطه روح که دارد از ششم دارد که قبض الخارج ست و باز نقطه فرو بیاض که در مرتبه سوم آمده بود از خانه هشتم دارد و در هفتم بیاض آمده ست و این بیاض شکل مرست و باز نظر کردیم در شکل چهارم بیاض که در خانه سیزدهم ست نقطه زوج ست آن نقطه زوج را که قبض الخارج دارد و او در هشتم ست پس این علم بر زوج الفرد سپردیم اینقدر که بنمودیم درین باب تمام ست والله اعلم

باب در بیان تسکینها

اول تسکین عدد گوئیم که صورت شکلها و خانهای هر شکلی در کدام خانه عدد دارد اینست و هر شکلی را در هر جائی که ثبت کرده شد آن شکل را آن جای تسکین عدد اوست این تسکین را تسکین سکنی گویند تسکین دوم این ست هر شکلی را در هر جای که ثبت کرده اند آن شکل را آن جای تسکین سکنی اوست و این شانزده شکل را در شانزده جای نهاده آمد و هر یکی در مقام خود ثبت کرده شد تا متعلم زود دریابد در وقت حاجت و تسکین سوم چنین ست این دو شکل در اول روز یکشنبه است و این دو شکل دیگر در دوم روز آدینه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ سوم روز چهارشنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ چهارم روز دوشنبه است و آین دو شکل دیگر در خانهٔ پنجم روز شنبه است و آین دو شکل دیگر در خانهٔ ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ هفتم روز سه شنبه است و آین دو شکل دیگر در خانهٔ ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ هفتم روز سه شنبه است و این دو شکل دیگر در خانهٔ هشتم شب شنبه است و این قول استادان ست که شانزده شکل را در هشت خانه داده اند و ما نیز درین هشت خانه که باقی مانده است شانزده شکل را روز مزاج دادیم چنین در خانه نهم این دو شکل را روز یکشنبه داده شد و باز این دو شکل را در خانه دهم روز آدینه مزاج داده شد و باز دو شکل دیگر را در خانه یازدهم روز چهارشنبه و باز دو شکل دیگر را در خانه دوازدهم روز دوشنبه است و باز دو شکل دیگر را در خانه سیزدهم روز شنبه بود و باز این دو شکل را در خانه چهاردهم روز پنجشنبه بود و باز این دو شکل دیگر را در خانه پانزدهم جای و در سیزدهم و چهاردهم اند روز سه شنبه بود و باز این دو شکل را در خانه شانزدهم شب یا روز سه شنبه بود

باب در بیان راندن نقطها

از میزان تا برفتهٔ این راندن نقطه بر چهار وجه اند و هر وجهے باز منقسم بر دو قسم اول راندن نقطه از میزان ست تا بامهات و راندن دوم از میزان ست تا به نبات که کجا می ایستد این نقطه و سوم راندن نقطه از طالع تا کجا ے ایستد آن نقطه و بر که ام شکل بندد مثال اول چنین بود آتشے طالع در خانهٔ پنجم رسد و آن بخانه یازدهم رسد و از یازدهم بخانه چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم بر میزان رسد یکے راندن نقطه اینست و وقتی باشد که این نقطه آتشی از طالع بر پنجم رسد و در خانهٔ یازدهم بندد و وقتے باشد که همین نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم به بندد و وقت باشد که از خانه چهاردهم در گذرد و در میزان بندد و وقتے باشد که در میزان بهم بندد یکی راندن نقطه این ست در آن نقطه دوم چنین بود که نقطه آتشے طالع در خانه نهم آید این نقطه درین خانه بندد و حکم او گفته شود و باز همان نقطه از نهم در گذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بندد حکم دیگر بود و اگر آن نقطه از خانه سیزدهم در گذرد و در میزان رسد و بندد این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در میزان هم بندد حکم دیگر بود

و راندن نقطه بلون دیگر

باز نقطه بادی از طالع بخانه ششم رسد در ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بندد احکام حکم دیگر بود و اگر از یازدهم بگذرد این نقطه در خانه چهاردهم بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از چهاردهم بگذرد و در پانزدهم بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بندد و کشاده ماند حکم او دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

چنین بود نقطه آبی طالع در خانهٔ هفتم رسد آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بندد و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بندد و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بندد و کشاده ماند این نقطه دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

نقطهٔ خاکی طالع در هشتم رسد آتشی شود و نقطه که در خانه دوازدهم بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بندد و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانهٔ

چهاردهم درگذرد ودر میزان بند دحکم این نقطه دیگر بود واگر این نقطه در میزان کشاده ماند حکم دیگر دارد

باب در بیان احکام نقطها

که در هر موضع بند دچون نقطه آتشی از طالع بخانه پنجم رسد وباز نقطه بادی درخانه ششم رسد نقطه آتشی پنجم وآتشی خانه ششم درخانه یازدهم بند دواگر دریازدهم نصرة الداخل بود دلیل کند که دراول دلتنگی باشد ودر آخر برآمدن کارها بود واگر نقطه یازدهم درگذرد ودرخانه چهاردهم بر نصرة الداخل بند د دلیل کند که از زنان وبندگان ومال قرض دلتنگی بود واگر این نقطه از چهاردهم درگذرد ودر میزان بند د بنصرة الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغول بود وکار با تاخیر برآید وباز این نقطه آتشی طالع وخانه دوم درنهم بند د بانصرة الداخل دلیل کند که سفر را استعداد کند وخوابهای مختلف بیند واز جهت عمل وعلم اندیشه مند بود واز زنان خطر بیند واگر این نقطه از نهم درگذرد وبخانه سیزدهم بند د دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود ودعوے پیدا آرد وسفر بے اختیار شود تا از کسان ملوک دلتنگی رسد واگر این نقطه از سیزدهم درگذرد ودر میزان بانصرة الداخل بند د دلیل کند که از جهت زنان وشرکا ودستور با غایت دلتنگی رسد ودعوی پیدا گردد یا کسے را تهمت کنند یا از مقام خود برون شود واز جهت فرزندان دل مشغول شود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد وباز نقطه بادی طالع درخانه ششم رسد این دو نقطه درخانه یازدهم بند د بر قبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد وعنایت برسد وامید کارها برآید واز ملوک نکوئی رسد واگر این نقطه از یازدهم درگذرد وبخانه چهاردهم بند د دلیل کند بر برآمدن کارها ورسیدن مراد وغالب شدن بر دشمن واگر این نقطه از خانه چهاردهم درگذرد وبر میزان بند د بر قبض الداخل دلیل کند بر توقف کارها وتاخیر ودعوے ظاهر گشتن در کار زنان وشرکا

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع ونقطه آتشی خانه دوم درخانه نهم بند د ودر قبض الداخل دلیل نفع وسود از مال باز باشد یا غائب رسد وهر کاری که باشد نیکو بود وبرآید واگر نقطه آتشی درگذرد ودرخانه سیزدهم بر قبض الداخل بند د از طرف بندگان وزنان نکوئی بود وغائب بدست آید

باز لون دیگر

نقطه آتشی درخانه پنجم رسد وباز نقطه بادی طالع درخانه ششم رسد از نقطه پنجم وششم عتبة الداخل

درخانہ یازدہم بندد دلیل کند بر برآمدن کارہا ورسیدن خبرہای خوش واز جہت زنان وخویشان نکوئی بود واز بندگان وبیمار دلتنگی باشد واگر این نقطہ ازین دوخانہ درگذرد ودرخانہ چہاردہم بندد دلیل کند کہ از جہت بندگان نکوئی بود وبدست آمدن غائب واز ملوک نفع بود وبرآمدن کارہای زیادہ باشد

باز لون دیگر

نقطہ آتشی طالع وخانہ دوم ودرنہم عتبۃ الداخل بندد دلیل کند بسلامت رسیدن از سفر وحاصل شدن مال ونعمت وبرآمدن کارہا از بزرگان ورسیدن غائبان واگر این نقطہ آتشی از نہم درگذرد ودرخانہ سیزدہم عتبۃ الداخل بندد دلیل کند کہ از خوف زنان دل مشغول گردد واز تجارت نفع رسد وسود رسیدہ شود وگریختہ وتلف شدہ بدست آید وبیمار را خطر بود

باز لون دیگر

نقطہ آتشی در طالع پنجم رسد وآن نقطہ باد طالع در ششم آتشی شود ونقطہ آتشی ششم درخانہ یازدہم در بیاض بندد دلیل کند بر پیدا شدن کارہا وسفر وبرآمدن کارہاے زنان وسازگاری این طائفہ با شوہران واگر نقطہ از یازدہم درگذرد ودرخانہ چہاردہم در بیاض بندد دلیل کند کہ از جہت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود وکارہاے عمارت وزراعت پیدا گردد واز زنان دعوی پیدا شود

باز لون دیگر

نقطہ آتشی طالع ونقطہ آتشی خانہ دوم آگر درنہم بندد در بیاض دلیل کند کہ علامات سفر پیدا گردد واز مقامے نقل کند واز جہت بیماری یا بندہ دل مشغول گردد واز عمل وعلم وولی نصیب گردد واگر این نقطہ از نہم درگذرد ودرخانہ سیزدہم در بیاض بندد دلیل کند از جہت زنان اندکے دل مشغول گردد واز جہت ملک واسباب نفع رسد واللہ اعلم بالصواب

باز لون دیگر

نقطہ آتشی طالع ونقطہ آتشی دوم درحمرہ نہم بندد دلیل کند کہ از جہت سفر یا از براے غائب اندیشہ مند باشد واز جہت عاقبت دل مشغول شود واگر از نہم درگذرد وبرخانہ سیزدہم برحمرہ بندد دلیل کند کہ از جہت زنان دعوے برخصمان بود ونیز دلیل مشارکت وتجارت باشد

باز نون دیگر

اگر نقطه آتشی در خانه پنجم آید و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شود و این دو نقطه در خانه یازدهم بند د برانکیس دلیل کند که از جهت غائب شده یا بیمار و یا از زنان دلتنگی بود و خصم متلاشی شود و اگر این نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم برانکیس بند د دلیل کند که از جهت نقصان اموال و از زنان دلتنگی بود

باز نون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم برانکیس بند د دلیل کند که از جهت زنان و شریکان و یا از مال میراث دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزندان یا بیماری گفتگو بود و چون از خانه نهم این نقطه در گذرد و در خانه سیزدهم برانکیس بند د دلیل کند که رسیدن غائب بود یا رسیدن فتوح باشد و برآمدن کارهای مشکل بمراد باشد

باز نون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شده در خانه یازدهم بند د بر حمره دلیل کند از جهت گریخته و غائب شده از بیم و ترس و اندیشه باشد و از جهت زنان خصومت بود و دعوے و بانه اگر این نقطه از خانه یازدهم در گذرد و بر خانه چهاردهم بر حمره بند د دلیل کند که غائب را خوف بود و غلبه دزدان بود و کارهاے بد ظاهر گردد و به تهمت مبتلا شود و آخر بسلامتی بود

باز نون دیگر

نقطه آتشی فرد طالع در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد آتشی گردد و این دو نقطه آتشی در خانه یازدهم بند د بر اجتماع دلیل کند بر بر آمدن حاجت و طلب کردن چیزی و اتصال بر یافتن اگر این نقطه از یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند د بر اجتماع دلیل کند که اجتماع پیدا گردد و بر زنان یا گفتگوی بر نقصان یا تجارت کردن بود

باز نون دیگر

نقطه از خانه چهاردهم در گذرد و در خانه یازدهم رسد و بر اجتماع و این اجتماع را در این مقام سکن سیت نظر کند که در سیزدهم از چه مشکل آمده است اگر در خانه چهاردهم حمره بود ⁼ و در خانه سیزدهم و بیاض ⁼ بود و در خانه چهاردهم نیز بود امن بود و از جهت زنان اجتماع طلب کردن بود

این نقطه خاکی آتشی بود و این نقطها بجنیا یا بکار آید و نیز در آمده حکم بکار آید و بیشتر بیا بار ا بود

فصل

اکنون چند کلمه از حالات نقطه و عاس نقطه بگوئیم

مثال در طالع جودله آمده بود و نقطه آتش او در عرض پنجم آمده بود اینجا آتشی گشت این نقطه باز در طول هم آتشی بود و طول خانه نهم و سیزدهم و میزان این خانه ها را طول گویند این نقطه آتش تا میزان رسید عکس نباشد و باز از پنجم این نقطه تا میزان رسد این نقطه آتشی را عکس نیست و نقطه بادی و آبی و خاکی طالع را عکس ست و دیگر نقطهای خانه دوم را و نقطهای خانه سوم را و نقطهای خانه چهارم را عکس باشد چنین کرد باز چون جودله در خانه اول نقطه آتشی ⁝ ≡ ⁝ ⁝ ≡ ≡ ⁝ ⁝
و در نهم بر خانه سیزدهم رسد بر نقی انکیس نقطه آتشی در میزان ⁝ ≡ ≡ ⁝ ⁝
است باز نقطه خاکی جودله که طالع ست و در خانه هشتم رسید آتشی گشت صورت ⁝ ام لحیان
شد باز نقطه آتشی لحیان در خانه دوازدهم رسید یا قبض الخارج و باز این نقطه از خانه دوازدهم بخانه چهاردهم رسید و اینجا در میزان نسبت بر آتشی نصرة الداخل یک نقطه آتشی بود از طالع و از جودله با میزان دیگی نقطه خاکی جودله در هشتم رسید بمیزان و نقطه خاکی آتشی ست نقطه آتشی طالع در میزان با آتشی نصرة الداخل و خاکی و آتشی از یک قسم بودند والله اعلم بالصواب

فصل

درین امهات بادی نقطه جودله از طالع در خانه ششم شد و باز نقطه آتشی از شکل خانه سوم آبی نقطه پنجم شد و باز نقطه آتشی شکل خانه چهارم خاکی نقطه پنجم گشت و بیشتری علم در عکسها نقطها اینقدر که درین باب گفتیم کفایت ست والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب.

باب در بیرون کردن ضمیر از هر لون

اما بعضی بیرون کردیم ضمیر در چند دل با نهادیم که سابقاً نموده شد اما اول ضمیر از گفتهای استادان بگوئیم چنین گویند که نظر کنیم در امهات که چند نقطه فرو آمده است آن نقطها را شمار کنیم و بر خانها بخمس تقسیم کنیم بر هر کدام خانه که سیری شود ضمیر در آن خانه بود یا در شکل یک طریق را نیست نوع دیگر آنست که بگیریم شکل اول امهات نقطه آتش خواه زوج باشد خواه فرد و از شکل خانه دوم بادی و از شکل خانه سوم آبی را شکل خانه چهارم نقطه خاکی و ازین نقطها یک شکل و این را در خانه پنجم ضرب کند و یک شکل پیدا آید پس ضمیر در آن شکل بود یا در آن خانه که او آمده باشد و اگر ضمیر روشن نشود آن شکل را که از پنجم بدر آمده باشد

به بین که چند نقطه دارد آن نقطها را بجانها بخش کن بهر خانه که رسد بر ضمیر از ان شکل یا از ان خانه گوے

نوع دیگر نیز ضمیر گفتن بگیر نقطهاے شانزده خانه را از زوج و فرد و مضاعف کن برو ی چندین دیگر و از ین مجموع دوازده گان طرح کن و انچه باقی نقطه کم از دوازده یا دوازده بود بجانها بخش کند بر هر کدام خانه که رسد ضمیر در ان خانه بود یا در ان شکل نوع دیگر بگیر از منقطه از شکل نهم بود خواه نقطه آتشی خواه زوج خواه فرد بگیر از شکل دهم نقطه بادی دیگر از شکل یازدهم نقطه آبی دیگر از دوازدهم نقطه خاکی و یکی شکل کن که ضمیر در ان شکل بود یا در ان خانه نوع دیگر در بیرون کردن ضمیر بگیر آن شکل فردان نقطه زوجان از شانزده و جمع کن و دوازده گان طرح کن هر کجا که نقطه تمام شود ضمیر در ان شکل یا در ان خانه نوع دیگر شکل طالع را در سیوم ضرب کن و بخانه اول بنه و آن شکل طالع را در چهارم ضرب کن و بجاے دوم بنه و باز شکل طالع در سوم شکل ضرب کن و بجای سوم بنه و باز شکل طالع را با شکل چهارم ضرب کن و بجاے چهارم بنه و از ین چهار شکل امهات ساز در مل تمام کن و از منقطه یک شکلے بیرون کن بر آن طریق که از خانه نهم نقطه آتشی بگیری خواه زوج و خواه فرد و از دهم نقطه بادی و از یازدهم نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکے که یکے شکل شود و این شکل را طلب کن تا کجا یابی ضمیر در ان شکل یا در ان خانه بود نوع دیگر طالع را با شکل هفتم ضرب کن و آن شکل را در پنجم بزن و بنگر که این شکل در کجا آمده باشد ضمیر در ان خانه یا در ان شکل نوع دیگر بگیر شکل دهم را در شکل شانزدهم ضرب کن و بنگر که این شکل را در کجا یابی ضمیر در ان شکل بود یا در ان خانه اینست بیرون کردن ضمیر ها از قول استادان

فصل

در بیرون کردن ضمیر از قول ابو حسین قبالی اول باید که علم زوج الفرد بداند مثلاً جماعت هشت نقطه دارد و این شکل زوج ست پس از مجموع این هشت دو نقطه گرفتیم و باز بجیان ؎ هفت نقطه است از مجموع هفت یک نقطه گرفتیم براے آنکه زوج سه بود و فرد یکی و این شکلهاے شانزده اند و هشت شکل ایشان فرد اند و هشت شکل دیگر زوج از شکل زوجان دو نقطه مے گیریم و از شکل فردان یک نقطه مے گیریم اکنون نظر براے نمودار سے زوج الفرد و امهات نهادیم چنین بدین صورت جدول ست [شکلها] نظر کردیم در طالع اجتماع بود این شکل را از نقطه زوج زوج گرفتیم و دو باز در خانه دوم [شکلها] نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و نیز شکل زوج ست از وے نیز دو نقطه گرفتیم زوج و باز در خانه سوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود از وے نیز دو نقطه گرفتیم زوج باز نظر کردیم در خانه چهارم که عتبة الخارج آمده بود

از شکل فرد ست از وی یک نقطه گرفتیم چنین صورت پیدا آید از چهار شکل امهات این شکل را طلب کردیم
در دو جای در خانهٔ پنجم آمده بود و این امهات این شکل در پنجم فرح باشد و باز در خانهٔ چهاردهم آمده
است و این شکل از چهار شکل امهات ست و این شکل اصل ست و در پنجا از چهار شکل امهات و از مرتبهٔ نقطه
شکل از ان چهار شکل امهات نقطه است پس نقطهٔ خاک این شکل که فرد ست و از خانهٔ چهارم تعلق
دارد که عتبة الخارج ست و نقطه این شکل بر عتبة الخارج بود پس لابد یکی ضمیر بر عتبة الخارج
بود والله اعلم بالصواب
و باز نظر کردیم درین چهار شکل نبات که پنجم و ششم و هفتم و هشتم ست یافتیم در خانهٔ پنجم انکیس را از وی یک
نقطه فرد گرفتیم و در خانهٔ ششم طریق آمده بود طریق شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم زوج و باز در خانهٔ
هفتم نظر کردیم عقله آمده بود عقله شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم و باز در خانهٔ هشتم نظر کردیم
اجتماع آمده بود او نیز شکل زوج ست از وی نیز دو نقطه گرفتیم زوج شکل نبات پیدا شد شکل و این را
لحیان گویند این شکل را طلب کردیم که کجا آمده است یافتیم در خانهٔ سیزدهم و نقطه فرد این شکل که از خانهٔ
پنجم تعلق دارد که او انکیس ست و اشارت نقطه فرد این شکل بر انکیس بود دانسته شد که ضمیر دوم در انکیس
بود یکی بر عتبة الخارج آمده بود دوم ضمیر بر انکیس آمده است درین هر دو شکل مضرت است و باید که فراج
شکلها را ابدالی بد انکه عتبة الخارج را دو خانه است خانهٔ ششم عدد ست و خانهٔ دوازدهم سکن ست
و این هر دو خانه مضر ست احکام و ضمیر از مضرت باید گفتن و ضمیر دوم بر انکیس رسیده او نیز شکل مضرت ست
و این انکیس سکن در هفتم دارد و عدد در خانهٔ هشتم دارد و مزاج در خانهٔ پنجم دارد و اگر سوال از ضمیر بود بگوییم از
عتبة الخارج که شکل خارج ست و اگر سوال از خرج کرده بود نظر کنند که شکلی آمده است اگر در خانهٔ پنجم بود از فرزند
حاصل شود و اگر سوال از تولد شدن فرزند یا از غائب یا از بیمار یا از زن بود و ضمیر یکی بیرون کردیم ضمیر این است که
بنمودیم نوع دیگر در بیان بیرون کردن از شکل زوج و فرد باز چنین امهات نهادیم تا آسان شود ضمیر بیرون کردیم بدین صورت
نظر کردیم در امهات اول لحیان بود از وی فرد گرفتیم در دوم نظر کردیم جودله بود از وی نیز فرد
گرفتیم و در خانهٔ سوم نظر کردیم جودله بود از وی زوج گرفتیم و در سه نظر کردیم بود از وی یک
گرفتیم چنین شکل پیدا شد شکل امهات و باز از چهار شکل نبات نظر کردیم چنین شکل را از وی پیدا
این شکل در خانهٔ سیزدهم بود نقطه فرد از خانهٔ پنجم تعلق دارد و باز در چهاردهم نظر کردیم جودله آمده بود
که درین عدد جودله نقطهٔ زوج بود در مرتبهٔ سوم آن نقطهٔ زوج از خانهٔ سوم قبض الداخل بود اگر سوال سائل
از مال بود یا از فرزند یا از زنی خوب روی این قدر که درین باب نمودیم تمام است

باب

دربیان آنکه یکی شکل که در میزان آید شکل زوج آن بود ضمیر چگونه بیرون باید کردن اول باید که علم زوج وفرد بدانی درین علم زوج الفرد بکار آید شکل زوج زوج بود وشکل فرد فرد بود از شکل زوج دو نقطه می گیریم واز شکل فرد یکی نقطه بگیریم واین قضیه را نگاه باید داشتن اکنون امهات نهادیم ورمل زدیم زائچه این ست نظر کردیم در خانه چهاردهم جودله آمده بود وکمترین نقطهٔ جودله زوج نقطه آبی بود آن نقطه زوج جودله از خانه سوم امهات تعلق دارد یکی ضمیر برخانهٔ سوم رسید برقبض الداخل واین سخن گفته شده است که مستوی

این چهار شکل چهاردهم ست

باز نظر کردیم در خانه سیزدهم لحیان آمده بود آن نقطهٔ آتشی فرد لحیان از جودله دارد از خانه پنجم ضمیر بر جودله رسید در خانه پنجم صادق ست دلیل کند که ضمیر آن صادق ست از مال بود یا از زن یا از فرزند و باز تسیر نقطهٔ میزان کنیم در میزان قبض الداخل آمده بود نقطهٔ خاکی قبض الداخل از جودله دارد از خانه چهاردهم آن نقطه گرفتیم و باز جودله آن نقطهٔ خاکی را که از خانه یازدهم تعلق دارد نقی الخد و باز نقطهٔ خاکی نقی الخد و باز نقطه وارد از شکل جودله و باز جودله این خاکی نقطه را از آتش نقطهٔ لحیان دارد از خانهٔ چهارم واین یکی نقطه است که بر دو طرف سیر کند آن لحیان باز لحیان که در خانه چهارم ست آن نقطهٔ آتشی او بر خانه دهم دارد و باز آن نقطهٔ آتشی از خانه دهم بر خانهٔ سیزدهم رسید این نقطه بر قبض الداخل ست در نقطهٔ آتش میزان باز نقطهٔ طالع لحیان آتشی در پنجم دارد بر نقطهٔ آتشی جودله آن نقطهٔ آتشی بر خانه یازدهم دارد بر نقی الخد و باز آن نقطهٔ آتشی بر قبض الداخل که میزان ست بر دی پیست از دو طرف از دو لحیان که در طالع ست و دیگر لحیان که در چهارم ست این نقطهٔ آتشی قبض الداخل نشیند ضمیر در قبض الداخل و بر جودله آمده است انقدر که نمودیم درین باب کفایت ست والله اعلم

باب دربیان آن شکل

که در میزان آید و آن شکل ما چندین امهات بود از شکل زوج آن واز شکل فرد آن ۵۸۹۹ یکی شکل که در میزان بود از شکل زوج آن چندین امهات بود چنین ۵۸ سم و باز از شکل فرد آن چندین امهات دیگر بود چنین ۵۸ سم و باز هشت که در میزان عمل آیند چندین امهات باشد ایشان را

آن شکل فردان و دو جان چنین ۳۶ ۱۵ آن هشت شکل را که در میزان نمودیم

فصل در بیرون کردن ضمیر

از شکل زوج آن ها از شکل میزان و برهان نمودار امهات نهادیم [figure] نظر کردیم
در میزان قبض الداخل آمده بود از شکل اجتماع و نصرة الداخل [figure] نقطهٔ خاکی
قبض الداخل که در میزان ست کشاده بود آن نقطهٔ خاکی قبض الداخل را
پستر کرده بر طریق نگاشته و نقطهٔ خاکی قبض الداخل که از نصرة الداخل تعلق دارد که در خانه چهارم هم
آمده است و باز نقطهٔ خاکی نصرة الداخل از انکیس دارد از خانه دوازدهم و باز نقطهٔ انکیس از خاکی
نقطهٔ خانهٔ هفتم دارد از جدوله و باز آن نقطهٔ خاکی جدوله از خانهٔ چهارم دارد از نقطهٔ آبی بیاض و بیاض
در چهارم صادق ست دلیل کند که ضمیر از هفتم ست سعادت از خصم بود یا از زن شوهری یا از غایب
یا از سفر یک طریق بیرون گفتن ضمیر این ست نوع دیگر چنین ست قبض الداخل از آن آمده بود
اشاره می‌کند قبض الداخل در دو خانهٔ خود در خانه سکن قبض الداخل نصرة الداخل آمده بود و در خانه نصرة الداخل
و بیاض و انکیس ازین سبب گفته سوال ضمیر از زن بود یا از سفر یا از غائب و اینقدر که نوشته شد کافی ست

باب در بیرون کردن ضمیر بلون دیگر

و باز برای ضمیر اینقدر امهات را ثبت کردیم [figure] و در اول گفته بود که هر خانه
چند شکل را خدمت می‌کند نظر کردیم در [figure] طالع آمده بود و طریق
در طالع خط ندارد گویا که او مرده است از طریق نقطهٔ زوج گرفتیم و در دوم
خانه نظر کردیم نصرة الداخل بود و در آن خانه خط دارد از وی نقطه فرد گرفتیم و باز در خانه سوم لحیان
آمده بود او درین خانه قوت ندارد زوج بود و باز بیاض در خانهٔ چهارم بود درین خانه بیاض قوت دارد
فرد بود و یک شکل از امهات پیدا گشت چنین [figure] و باز در شکل چهارم نبات نظر کردیم قبض الخارج در خانه
پنجم آمده بود و قبض الخارج درین خانه قوت ندارد و او زوج بود و باز در خانهٔ ششم نظر کردیم لحیان
آمده بود و لحیان در این خانه صادق ست فرد بود و باز در خانه هفتم جدوله آمده بود او در هفتم
خط دارد فرد گرفتیم و باز در خانه هشتم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود او درین خانهٔ هشتم قوت
ندارد او زوج بود و ازین چهار شکل نبات دیگر شکل چنین پیدا شد [figure] و باز در چهار شکل منقلب
نظر کردیم نصرة الخارج در نهم بود و قوت دارد فرد بود و باز در خانهٔ دهم نظر کردیم قبض الخارج در دهم
قوت ندارد زوج بود و باز در خانهٔ یازدهم نظر کردیم بیاض آمده و بیاض درین خانهٔ یازدهم قوت ندارد

زوج بود و باز در خانه دوازدهم نظر کردیم انکیس بود انکیس در خانه قوت ندارد زوج بود از چهار
شکل منطقه یکے شکل پیدا شد چنین [illegible] باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود اجتماع درین خانه
قوت ندارد و در سیزدهم زوج بود باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده نصرة الداخل
درین خانه قوت دارد فرد بود

و باز در خانه پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود و قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد فرد بود
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد و فرد بود و از چهار موازین
این یک شکل پیدا شد چنین [illegible] از امهات و بنات و منطقه و موازین و ازین شانزده شکل چهار شکل
بیرون آمد چنین [illegible] عدد عناصر این چهار شکل چندین ۱۰۲ این عدد صد و دو ست این صد و دو عدد
را بر عدد عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱۶ ۱۶ طرح کردیم باد تا دو اگر ۱۲ ۱۲
طرح کنیم باز ۶ ماند و این عدد شش ست این شش عدد بر خانها قسمت کردیم بر خانه ششم تمام شد
در خانه ششم لحیان آمده بود و لحیان درین خانه صادق ضمیر در ششم ست درین مسئله اینقدر کردن
باید که بنمودیم تمام ست والله اعلم [illegible] اگر شکل سعد در خانه سعد آید دلیل خیر و حصول بود اگر شکل
نحسے در خانه نحس آید دلیل شر و فساد و فوت مقاصد بود و اگر شکل سعد در خانه نحس آید در
اول حال بد بود و آخر به نیکی انجامد و اگر شکل نحس در خانه سعد افتد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

باب در عدد عناصر

از هر شکلے پانزده شکل آوردیم الا آغاز از لحیان کنیم لحیان را یک نقطه آتشی ست او نقطه آتشی
چندین ست ۹ و عدد العناصر جودله چندین ۳۶ و عدد العناصر قبض الداخل چندین ۴۰ باز عدد
عناصر قبض الخارج چندین ۴۲ باز عدد عناصر نقی الخد چندین ۳۹ باز عدد عناصر عقله چندین ۲۵
باز عدد عنصر انکیس چندین ۱۱ باز عدد عناصر حمره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۴۰ باز عدد عناصر عتبة الخارج
عدد عناصر نصرة الخارج چندین ۲۵ باز عدد عناصر نصرة الداخل چندین ۳۵ باز عدد عناصر عتبة الخارج
چندین ۴۴ باز عدد عناصر اجتماع چندین ۲۵ باز عدد عناصر عتبة الداخل چندین ۴۱ باز عدد عناصر
طریق چندین ۵۵ و عدد عناصر پانزدهم شکل چندین ۵۵ هم و این چهار صد ست که بتفصیل عدد عناصر
مجموع پانزده شکل جماعت را عدد عناصر نیست

باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار عنصر

بگیر و نقطهای آتشی فرد از اول تا پانزده خانه نظر کند که چند شد باز نقطهای آبی فرد پانزده خانه
که چند شد باز نقطهای خاکی فرد پانزده خانه که چند شد پس بنگر که نقطها که گرفته است کدام بیشتر ست
هر کدام که بیشتر بود ضمیر درسان طبیعت بود و اگر نقطهای هر دو طبیعت بیشتر بود ضمیر درسان دو طبیعت
بود باز همان دو امهات نهادیم چنین اول نقطه آتشی گرفتیم از پانزده
خانه شد چندین ۸ باز نقطه فرد بادی پانزده خانه گرفتیم شد چندین
۸ باز نقطه فرد خاکی پانزده خانه گرفتیم شد چندین
۶ باز نقطه آبی پانزده خانه
گرفتیم شد چندین ۶ نقطه دو طبیعت از بادی آمد آتشی فرد نقطه و آبی فرد نقطه پس دانسته شد
که ضمیر و احکام درین دو طبیعت ست نقطه آتشی نظر ست و نقطه آبی اتصال ست سؤال از سبب
نظر و اتصال می طلبد سائل این ضمیر را خاص گردانیم این نقطهای فرد چهارگانه عنصر را جمع کردیم شد
چندین ۲۸ این بست و هشت را از صد و بست کم کردیم باقی ماند چندین ۹۲ و این نود و دو بر عدد
عناصر قبض الداخل قسمت کردیم برای آنکه قبض الداخل در میزان آمده بود از قسمت بیرون
آمد چندین عدد عنصر بادی ۱۱ و عدد خاک ۱۶ جمله ۲۷ شدند از ۹۲ طرح کردیم ۲۷ ۲۸ سه دفعه ۸۱
شدند باقی کسر ماند ۱۱ فقاتل حر باج سه بود و یا کسر بود و این سه که بیرون آمد از قسمت اشارت
بر خانه سوم بحیان بر انسان تعلق دارد و کسر را بر خانه یازدهم بردیم در یازدهم بیاض آمده بود
و بیاض نیز از جنس انسان ست و هم صاحب نهم ست سؤال از زن بود و سائل از سبب زن
نوع دیگر اگر سؤال از ضمیر احکام کرده است همان امهات را ثبت کردیم و مجموع نقطهای
شانزده خانه را جمع کردیم شد چندین ۹۰ و این نود و هشت ست این عدد را از صد و بست
کم کردیم باقی ماند چندین ۳۵ و این عدد را بر شانزده قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱ و این
یکی ست و کسر ماند چندین بد و این چهارده است و آن یکی اشارت بطالع می کند در طالع
طریق آمده بود سؤال از سفر ست و این کسر اشارت بر خانه چهاردهم می کند در هم نصرة الداخل
ضمیر درین شکل و درین مثلث رسید نصرة الداخل از بیاض و انکیس منسول شده است ضمیر و احکام
ازین مثلث بگوییم بیاض صاحب سفر ست و انکیس صاحب هفتم ست و نصرة الداخل صاحب امید
سائل را سفر می آید از سبب زن یا غائب و امید وفا می گردد انقدر درین باب که بنمودیم
تمام ست فافهم

باب در بیرون کردن ضمیر

از نود یکر همان امهات را ثبت کردیم چنین و خواستیم که از این شانزده
اشکال ضمیر بیرون کنیم بر طریق تسکین العدد اول از میزان جدوله
آغاز کنیم که جدوله صاحب شکل اول ست در شکل جدوله طریق آمده بود جدوله را سه
نقطه آتشی و بادی و خاکی از طریق گرفتیم از نسبت نقطه جدوله آتشی و باد و بر خاکی و باز در خانه دوم
نظر کردیم نصرة الداخل بود این منزل لحیان ست نقطه آتشی زوج آتشی نصرة الداخل پوشیده است
نصرة الداخل را ترک کردیم باز در خانه سوم نظر کردیم لحیان آمده بود این منزل عتبة الداخل ست
میان نقطهای عتبة الداخل را پوشیده است از لحیان نیز ترک گرفتیم باز در خانه چهارم نظر کردیم
بیاض آمده بود بیاض در منزل خود بوده است آن نقطه آبی او را گرفتیم باز در خانه پنجم نظر کردیم قبض الخارج
آمده بود این منزل جای نقی الخد ست یافتیم دو نقطه قبض الخارج را در محل نقی الخد این دو نقطه را
گرفتیم باز در خانه ششم نظر کردیم لحیان آمده بود محل عتبة الخارج یک نقطه نسبت یافتیم از محل
عتبة الخارج باز در خانه هفتم نظر کردیم جودلا آمده بود بر محل حمره یک نقطه بادی گرفتیم باز در خانه
هشتم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود محل انکیس نقطه انکیس پوشیده بود وی را هم ترک گرفتیم باز
در خانه نهم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود محل قبض الداخل نقطه بادی نصرة الخارج گرفتیم باز در
خانه دهم نظر کردیم قبض الخارج آمده بود محل عقله از قبض الخارج یکی نقطه آتشی گرفتیم باز در خانه
یازدهم نظر کردیم بیاض آمده بود محل اجتماع یکی نقطه آبی گرفتیم در خانه دوازدهم نظر کردیم انکیس آمده بود
محل نصرة الداخل یکی نقطه خاکی گرفتیم باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود بر محل طریق دو
نقطه گرفتیم باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده بود محل قبض الخارج یکی نقطه آبی گرفتیم باز
در خانه پانزدهم نظر کردیم مقام جماعت ست در وی نقطه نیست ترک کردیم باز در خانه شانزدهم
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود یکی نقطه گرفتیم یا از محل نصرة الخارج جمع نقطه چندین باشد او دواین
پانزده است باز در سوا زین نظر کردیم که از شکلهای ضلعی آمده بود با از شکلهای باطنی یعنی از شکلهای
زوجان آمده بود پس این نقطه که جمع کردیم دوازده گان قسمت کردیم باقی ماند سه نقطه ضمیر در خانه
سوم رسید در این مثلثه در خانه سوم لحیان بود مثلثه او این ست سوال حرکت سفر ست
و خروج از سبب زن و اگر میزان از شکلهای فردان آمده بودی آن پانزده نقطه بر سه گانه قسمت
کردی باقی از قسمت آنچه ماندی باز تنها دادی بر هر خانه که رسیدی ضمیر و احکام از آن مثلثه
گفتی اینقدر که در مناسب نمودیم کافی ست والله اعلم

باب در بیرون کردن ضمیر

از اشکال میزان نظر کردیم در میزان قبض الداخل آمده بود این قبض الداخل اشارت می کند در دو خانه خود
در خانه سکن قبض الداخل نصرة الداخل آمده بود و در نصرة الداخل انکیس آمده بود سوال از زن بود و با
در خانه عدو قبض الداخل نصرة الخارج بر خروج تعلق دارد و سفر و باز در خانه عدو نصرة الداخل بیاض
آمده بود بیاض صاحب تهم ست و باز در خانه عدو نصرة الخارج قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج
بسفر تعلق دارد این قدر درین باب تمام ست والله اعلم بالصواب

باب در دانستن جهات

اول شکلهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی گفته آمده اکنون خانهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
گوئیم خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم مشرقی اند و خانه دوم و ششم و دهم و چهاردهم جنوبی اند و خانه
سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم مغربی اند و خانه چهاردهم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم شمالی
اند چون جهات خانها را بدانستی باز خانهای فرد و خانهای زوج الفرد و خانه زوج بدان خانه اول
و سوم و پنجم و هفتم و نهم و سیزدهم و یازدهم فرد انده خانه دوم و نهم و چهاردهم زوج الفرد اند
و خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم زوج اند و اگر بیشتر نقطه میزان بخانه فرد رسد معدنی
بود و اگر بر خانه زوج الفرد رسد حیوانی بود و اگر بر خانه زوج رسد نباتی بود و اکنون جهات پیدا کنیم
و اگر این دو شکل در خانه سه آید شکل یکی در طالع یا در پانزدهم یا در شانزدهم این غائب
شمالی بود و اگر درین سه خانه ازین قسم یکی شکل آید جنوبی بود و اگر از دو خانه طالع و شانزدهم این
شکل آید این جهات غربی بود و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید این جهات غربی بود
و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید این جهات شرقی بود نوعی دیگر باز شانزدهم شکل
که ضرب کرده باشی بگیر نقطهای بادی و آبی و شانزده خانه و جمع کن و نه گان طرح کن باقی بماند از نه
کمتر بخانهای بخش تقسیم کن اگر شرقی رسد گوئی شرقی و اگر بر جنوبی رسد جنوبی و اگر بر غربی رسد
غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوئی و شرقی اگر بر غربی رسد غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوئی
و چون خانها را دانستی شرقی و جنوبی و شمالی و غربی اکنون شکلها چنین بود و شکلهای
جنوبی چنین بود و شکلهای غربی چنین بود و شکلهای شمالی چنین بود
این قدر درین باب که بنمودیم کفایت ست

باب در بیان مدت

گفتن آن دشوار ست و بهر استادی در مدت چیزی گفته است و باد و نوع میگفتیم یک نوع اینست
بگیر نقطهٔ آتشی زوج یا فرد از خانهٔ سیزدهم و باز نقطهٔ آتشی از خانهٔ چهاردهم زوج یا فرد و باز نقطهٔ آتشے
از خانهٔ پانزدهم زوج یا فرد باز نقطهٔ آتشے از خانهٔ شانزدهم زوج یا فرد از ین چهار شکل شکلی پیدا کن
و باز از همین چهار شکل بگیر نقطهٔ خاکی ایشان زوج یا فرد یکی شکل دیگر بساز و باز از ین دو شکل یکے
شکل پیدا کن و بگیر درین شکل اگر ایامی هست ایام گوئی اگر شکل هفته است هفته گوئی اگر شکل ماه است
ماه گوئی و اگر شکل سالی ست سال گوئی و شکلهای روز و هفته و ماه و سال بدین قسم ست که این
چهار شکل روزهاست و این چهار شکل هفته هاست و این چهار شکل ماههاست
و این چهار شکل سال هاست و باز همین شکلها بر همین ترتیب شانزده شکل این
چهار شکل هر یکے بانگ زمین اند و باز این چهار شکل هر یکے میل اند و از ین
چهار شکل هر یکے نیم فرسنگ ست و باز این چهار شکل دیگر هر یکے فرسنگ است
باز نوع دیگر همین شکلها این شکل هر یکے جهت ها اند و باز این چهار شکل هر یکے
درم اند و باز این چهار شکل دینارها اند والله اعلم بالصواب

فصل در بیان مدت

نوع دیگر در مدت گفتن نظر کن در اوتاد و در مائل اوتاد و شانزده شکل ثبت کن و بنگر در طالع اگر صاحب
طالع بود این مدت در سال کشد اوتاد افتد در سال کشد اگر در مائل افتد در ماه کشد اگر در زائل
افتد در روز کشد نوع دیگر اگر صاحب طالع در اوتاد افتد در سال کشد اگر در مائل افتد
در ماه کشد اگر در زائل افتد در روز کشد نوع دیگر صاحب طالع را گفتیم باز ان شکلی که از
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم از نقطهای آتشی که قبل ازین گفتم و خاکی این چهار شکل
که دو شکل پیدا کرده بودیم و باز ازین دو شکل یکے شکل پیدا شده بود که اول یاد کردیم ازین دو شکل
که یکی صاحب طالع ست و دیگر شکلے که از سوا ازین بیرون کردیم اگر در اوتاد آن یابی اگر چهارکه در اوتاد
طالع یابے آن مدت یک سال و یک ماه و شش روز باشد و اگر در اوتاد دوم یابی مدت دو نیم
سال بود و اگر در وتد سوم یابی مدت او سه سال و ده ماه و سیزده روز بود اگر در اوتاد چهارم
یابی آن مدت چهار سال و نه ماه و دوازده روز بود و اگر تکرار ازین دو شکل بود و یکے در طالع
و یکے در زائل اوتاد بود یعنی در خانه سوم بود دلیل کند که این مدت یکسال و شش روز بود
و باز این دو شکل که گفتیم یکے در چهارم بود و یکے در ششم بود این مدت دو سال بود و دو هفته

دبانزاین دو شکل اگر یکے در هفتم بود و یکے در خانه پنجم بود و این مدت سه سال و پنج ماه و پنج روز بود و اگر صاحب
طالع و آن شکل که استخراج کرده ایم در اوتاد باشند این مدت دراز گردد و بسیار بسالها در آید و نیز
چنان دلیل کند که آن کس را نام و نشان و اثری پیدا نگردد تا مدت بیست و هفت سال یا قریب
بے و دو سال و سه ماه و هفت روز باشد و اگر ازین وتدها در وتد چهارم آید این کس در میان
مقام نزدیک والله اعلم

فصل در بیان غائب

اگر کسی سوال کند اینکس که غائب شده است در رفته و دیر مانده کس زنده است یا مرده است شانزده شکل
بنه و بنگر که در خانه سوم یا در طرف نبارت ست اگر مطروس را یابی آنکس زنده است و اگر نیابے
زنده نیست بجمره سا مطروس گویند انیقدر که نمودیم و سعدت گفتن تمام ست

باب در بیرون کردن دفین از قول استادان

و قول هر استادی بیان کنیم استاد زمان امام زناتی میگوید که ضرب امهات کنے و شانزده شکل
را ترتیب کنی و بنگر که در خانه اول و خانه چهارم و خانه هفتم و خانه دهم درین خانها
اشکال سعود و اخلاق و عقله آمده است یابی اگر بود دلیل کند که دران مقام دفین هست و اگر ازین
نقطها و اخلاق پیشانی دران مقام دفین نیست و اگر معلوم شود که دفین هست آنگاه بگیر از خانه چهارم
و از خانه چهاردهم ازین دو خانه یکے شکل متولد کن آن شکل دلیل جهات ست آن شکل متولد را
بجدول بری بهر طرف که آن شکل را یابے جهات بران طرف بود بران خط و چون جهات معین شد
آن خط را شانزده بخش باید کرد باز ازین امهات و اوتاد امهات سازد و شانزده شکل ثبت کند
و از اول و چهارم تولد کند و از شکل دوم و از شکل هشتم شکلے تولد کند و بنگرد که این شکلے
در جدول بکدام جهت ست دران جهت و چون دفین ست بنگرد شانزده شکل را که از اوتاد نهاده
جهات آمند که بیرون کردن بنگرد در خانه سیزدهم اگر از شکل دوامست یابی این شکل را بنگر
که او صاحب چندین خانه است از تسکین العدد چندمین بخش بود دفین و اگر از شکل مردجات بود
در خانه سیزدهم و در خانه پانزدهم بنگر که صاحب کدام خانه ست از تسکین العدد چندمین بخش ست
و خانه آن شکل که در پانزدهم آمده است دفین دران بخش ست و دران شکل که میزان آمده بود

باب در بیرون کردن دفین

از قول ما اول بنگر که درین مقام که کمال ست و خود دفین هست یابی اول دران مقام نشین و
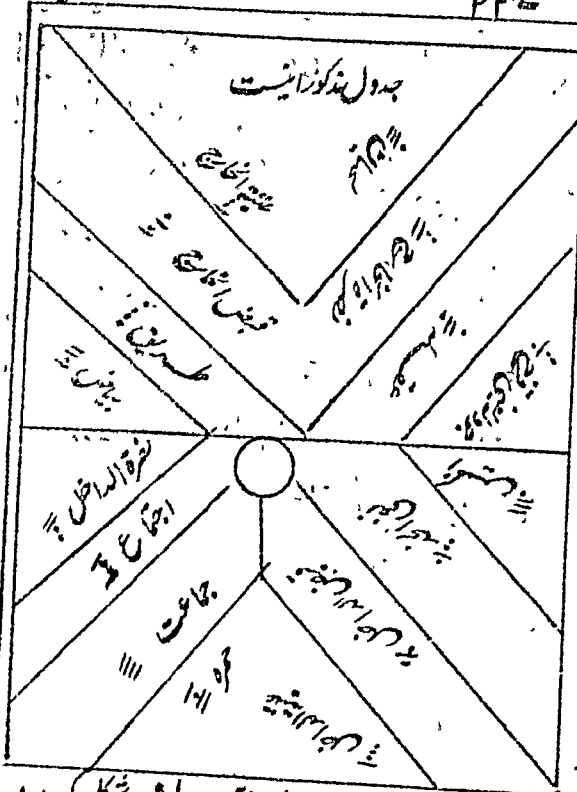
وضرب بمو کن ونشانده شکل را اثبت کن وازده چهارم و چهاردهم شکلے متولد کن وبنگر که در دائره این شکل درکدام برج نشسته است آن برج را نشان کن

و باز تسییر نقطه هم

آتشی میزان کند اگر نقطه آتشی ندارد بنگرد در میزان آن شکل که آمده است نقطه خاکی اگر دارد آن نقطه خاکی را تسییر کند از میزان تا بر ستهی و اگر نقطه آتشی دارد آن شکل که در میزان ست اگر این نقطه از سیزدهم دارد و باز این نقطه آتشی سیزدهم او نهم دارد و باز

جدول مذکور اینست

نصرة الداخل

اجتماع

جماعت

این نقطه آتشی نهم از طالع بود و اگر شکل مشرقی بود آن دفین در طرف مشرق بود باز شکلے که از چهارم و چهاردهم متولد شده است غربی بود و تسییر نقطه میزان بر طالع رسد بر شکل شرقے این دفین در میان طرف شرقی و غربی بود و اگر تسییر نقطه از میزان بطالع رسد این شکل در طالع بود شرقی بود و از چهارم و چهاردهم شکلے که متولد شده است شکل جنوبے بود این دفین بر افق شرق و جنوب بود و باز اگر تسییر نقطه بر خانهٔ دوم رسد و در خانه دوم شکل جنوبی بود یا شکلے از چهارم و چهاردهم متولد کردیم غربے آمد این دفین در عین افق و جنوب بود باز تسییر نقطهٔ میزان در خانهٔ سوم رسد و در خانه سوم شکل جنوبے بود یا شکلے که متولد شده است غربی بود این دفین در افق مغرب و جنوب بود باز تسییر نقطه میزان در چهارم رسد و شکل غربی بود و متولد شکل شمالی بود این دفین در افق شمال و غرب بود باز نقطه میزان بر چهارم رسد و در چهارم شکل شمالے بود و آن شکل متولد شمالی بود این دفین در عین شمال بود باز نقطه میزان در خانهٔ چهارم رسد و در چهارم شکل شرقے و شکل متولد شمالی بود این دفین در افق شرقی و شمال بود باز نقطه بر خانه چهارم رسد از میزان بر شکل شمالی و متولد شکل جنوبی این دفین در عین وسط شمال و جنوب بود یا از تسییر نقطهٔ میزان در خانهٔ سوم رسد و غربی بود و شکل متولد شرقے

بود ودر خانهٔ شرقی بود آن دفین در میان میان شرقی وغربی بود باز نظر کنیم در خانه سیزدهم اگر
از شکل مفردات آمده باشد باز اوتا دای این نوا جهات سازیم وشانزده شکل را ثابت کنیم و بنگریم ودر خانه
سیزدهم اگر شکل مفردات آمده باشد موضع این شکل مفردات که در سیزدهم آمده است دفین دران
مقام بود از بخش جودله و اگر در خانه سیزدهم شکل زوجان آمده باشد نظر کنیم در میزان العمل تا
چه شکل آمده ست وآن شکل از تسکین العدد در کدام بخش ست دفین دران بود دل جودله بود چنین
وما بیرون کردم دفینه را ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ ⠿ دوازده برج درین دائره
بنهادیم برین منوال اول مشرق دوم جنوبی سوم مغربی چهارم شمالی داهم برین اصل حمل
آتشی ثور خاکی جوزا بادی سرطان آبی واین چهار برج ست بر چهار جهات اسد آتشی سنبله خاکی میزان بادی
عقرب آبی بود باز قوس آتشی جدی خاکی دلو بادی حوت آبی برین طریق نهادیم جهات را تا بر سائل آسان
بود بوقت طلب کردن دفین و دائره اینست

باز نوع دیگر نقطه فرد آتشی میزان را بر کدام طرف سر افتد بر خانهای آتشی یا بر خانهای خاکی
یا بر خانهای بادی یا بر خانهای آبی دهر خانه را جهات است و باز بر طرف نبات اهم برین قیاس
از نقطه فرد میزان بر پنجم رسد شرقی بود و اگر بر ششم رسد جنوبی بود و اگر بر هفتم رسد غربی بود

داگر بر هشتم رسد شمالی بود

مثاله برای بیرون کردن جهات ودفین ضرب نمو کردیم چنین صورت پیدا شده است
نظر کردیم در میزان نصرة الداخل آمده بود دو نقطه نصرة الداخل
کشاده بود و زرد پرین را که خاکی گویند آن نقطه از عقله دارد
وباز عقله آن نقطه را از نقی الخد دارد باز آن نقطه را نقی الخد
از طریق دارد از خانه چهارم و جهت چهارم شمالی بود و طریق شکل جنوبی ست باشد از شکل چهارم
وچهاردهم شکلی متولد کردیم این شکل پیدا گشت جهت این شکل غربی و تسیر نقطه بر شمالی رسیده
بود و شکل متولد مغربی بود دانسته شد که این دفین در غرب و شمال ست باز از اوتاد امهات
کردیم چنین نظر کردیم در خانه سیزدهم نصرة الداخل آمده بود و باز
نظر کردیم در میزان قبض الخارج آمده است قبض الخارج
غربی بود نقاط دفین را از قبض الخارج طلب کنیم مقام
قبض الخارج در غرب و شمال است زبخش قبض الخارج از حساب جدول درچهاردهم بخش
ست این قدر که درین باب نمودیم تمام ست

باب در بیان کشتن نقطه

این باب برسه قسم ست نظر کردیم در امهات در طالع عتبة الخارج آمده است نقطه آتشی عتبة الخارج
در پنجم رسیده آتشی باشد باز نقطه بادی عتبة الخارج از طالع در خانه ششم رسیده آتشی
شد باز نقطه آبی عتبة الخارج در خانه هفتم رسید آتشی شد این سه نقطه عتبة الخارج
سه خانه را نقطه آتشی شد پنجم و ششم و هفتم را آتشی باشد باز ازین سه دو نقطه که در پنجم
و ششم و هفتم رسیده است در خانه یازدهم باز نقطه آتشی چهارم که طریق ست آن نقطه
در پنجم رسید خاکی شد باز نقطه بادی حمره که در خانه سوم بود و در خانه ششم رسید
آبی گشت از روآبی نقطه زوج جدول در خانه پانزدهم و شانزدهم نقطه آبی
بیاض لست باز این نقطه بر آبی قبض الخارج رسید در خانه چهاردهم از روآبی لحیان بیاض
نقطه قبض الخارج بر آبی نقطه نصرة الداخل رسید در میزان از رو نقطه زوج عقله در میزان
در سیزدهم بر نصرة الداخل رسید این نقطه در میزان الستاد بر آبی نصرة الداخل اکنون موافق
این نقطه را طلب کرده نصرة الداخل اشارت می کند در خانه عدد و در خانه سکن خود سا اول این

نقطه بلتسکین نصرة الداخل بریم در خانهٔ سکن او بیاض آمده و بیاض نصرة الداخل واجتماع است
پس اجتماع لطایف نصرة الداخل از بیاض و بیاض صاحب چهارم ست چهارم بر عاقبت و زمین
تعلق دارد [illegible] این نقطه از حمره است در خانهٔ سوم صادق است و حمره صاحب هفتم و هشتم ست
و در هفتم عقله آمده بود و عقله صاحب دفین ست و انکیس صاحب غائب ست سوال سائل از دفین
بود این مقدار که نمودیم تمام ست

باب در بیان مهمانی رفتن

اگر سوال کند که مرا بمهانی برند یا نه تا نگرد که پیش من چه نهاده است نظر کند در خانه دهم تا چه شکل
افتاده است و اگر شکل داخل باشد مثل […] این دلیل کند بر یک طعام و اگر خارج باشد مثل […]
این دلیل کند بر طعام بسیار و اگر شکل منقلب باشد مثل […] این دلیل کند که بر دو گونه طعام باشد و اگر شکل ثابت
باشد مثل […] این دلیل کند بر نعمتهای خوش و طعام های نیکو و گوشت های فربه و حلوا و چیزی
شیرین و لذیذ و اگر […] باشد دلیل کند بر طعام های نیکو و چیزهای خوش و پر مزه و اگر […]
باشد دلیل کند بر طعام های ترش و شور و شیر سیر و دوغ و جغرات و مانند این و اگر […] باشد
دلیل کند بر چیزهای تلخ و گنده و کلهگیر و مانند آن و اگر […] باشد دلیل کند بر طعام های خوش
و نعمت های گوناگون و اگر […] باشد دلیل کند بر طعام های ناخوش و چیزهای تلخ و مانند این
و اگر […] باشد دلیل کند بر چیزهای شور و بیمزه و ناخوش سوال با این طعام از کجا آورده است
نظر کن تا در خانه دهم چه شکل افتاده است و تکرار در کجا کرده است در تربیع یا تسدیس یا تثلیث
تکرار کرده باشد آن طعام از دعوت آورده باشد و اگر در مقابله و مقارنه تکرار کرده آن طعام
از تعزیت آورده باشد یا از خانه آورده باشد و یا از جانب مرده باشد و اگر شکل اول و دوم شکل
مزاج ایشان خارج باشد دلیل کند که آخر بشادی از مهمانی بیرون آمد و اگر سعد باشد حکم کند
بر سعادت و اگر نحس باشد حکم کند بر نحوست خاطر و ناخوش نوعی دیگر اگر سوال از مهمانی رفتن بود
ضرب کند و شانزده شکل را ثبت کند و نظر کند در اوتاد اگر شکل مسعود آمده باشد در اوتاد جمعیت
و مجلس ایشان نیکو و خوش بود و مردم بحسب اشکال باشند اگر رفتن بر آن مهمانی شاید و اگر در اوتاد
ازین شکلها باشد […] مردود آن مهمانی که جنگ و خصومت باشد و در جمعیت بحسب اشکال
و اگر نور اول و در خانهٔ دهم سعد باشند سائل را اصلاح [illegible] اگر نه مردود است آن مهمانی و اگر
خواهی که بدانی که این مهمانی برای معین ست از شکل [illegible] بدانی که چه نسبت دارد

آن گو با ظرف ہا کہ دران طعام خورند انچہ بر آن شکل دوم نسبت دارد آن گو باز لباسہا کہ در آن خانہ گفتہ
باشند از شکل سوم گوئے و کسانی را کہ در آن جمعیت خواہد آورد از شکل چہارم گو و آن کسانی کہ
در این جائے یا خانہ حاضر ند از نسبت آن شکل کہ در خانہ چہارم ست باز طعام و شراب
کہ در آن مجلس خورند از سیری و خوشی و ناخوشی از شکل پنجم گوئی و باز در آن مجلس و مہمانی
نقصانی و عیبی بود یا نے از شکل خانہ ششم گوئی و انچہ نسبت دارد بدان شکل گوئے
و باز آنکہ دشمنان سائل در مہمانی بوند یا نی از شکل ہفتم گوئے و انچہ نسبت دارد بدان شکل
ہفتم و باز در آن مہمانی سائل را زہر دہند یا نے بنگر و از شکل ہشتم و انچہ نسبت دارد
ہشتم گوئی و باز سائل از ان مہمانی خوشدل باز گردد یا نی نسبت از شکل نہم گوئی و باز
سائل در ان مہمانی خوشدل بود یا حرمت بود یا نی نسبت از شکل دہم گوئی از سعدی و نحسی
و باز در ان مہمانی دوستان سائل بوند یا نی نسبت از شکل یازدہم گوئی و باز در ان مہمانی
دشمنان اگر بوند تازہ رو بوند یا ترش رو ے از نسبت شکل خانہ دوازدہم گوئے و باز
اگر در اوتاد یا در پنجم اجتماع یا جماعت آمدہ باشد در آن مہمانی گوشت ہای مرغان بود و اگر
در پنجم طریق آمدہ باشد در آن مہمانی جغرات یا گوشت ہاے مرغان باشد و گرنہ نی و باز
در آن مہمانی سائل را دوستان یا دشمنان از کدام جہت باشند از شکل چہاردہم
و چہارم شکلے متولد کن و بنگر کہ این شکل را با اوتاد یا بے یا نے اگر در طالع آمدہ باشد در ان
مہمانی ہیچ دشمن نیست ہمہ دوستان اند و اگر در خانہ چہارم باشد دوستان پدر سائل بوند
و اگر آن شکل در خانہ ہفتم بود در ان مہمانی ہمہ دشمنان سائل بوند اگر آن شکل در دہم آمدہ باشد
در آن مہمانی دوستان یا در سائل بوند بحسب نسبت شکل و اگر آن شکل در سائل آمدہ باشد
کہ خانہ دوم ست در آن مہمانی دوستان و کارگزاران سائل بوند بر نسبت شکل این قدر
درین باب کہ گفتیم تمام ست

باب در اراجیف و خبرہای ناخوش

کہ چون باشد این حالہا و جنبش لشکرہا ے و آمدن و رفتن و مصافہای ایشان کہ باشد
یا نباشد ہمہ را در جدا اول گفتیم اکنون نیز درین باب چند کلمہ گفتہ شود بنگر در خانہ دوم و در خانہ
چہارم و در خانہ ہفتم و در خانہ ہشتم و در خانہ دہم اگر درین خانہا شکل سعد افتد دلیل کند کہ امن
و امانی بود و اگر درین خانہا کہ یاد کردیم اشکال نحسان آید دلیل کند کہ نا امنی و اراجیف بود بسبب

آمده بود و نقطه نوع قبض الداخل آن نقطه آتشی طریق را دفع کرد و به نهم و ششم نوشتنا و دو
شکل آن نقطه نصرة الخارج و جودله ایستاد و این دو شکل که درین خانه قوت دارند این هر دو
شکل با درین شانزده و هفتم بود و نوزده خانه طالب کردیم که در کدام خانه آمده
جودله درین خانه نبود باز شکل دوم که در خانه نهم قوت داشت نصرة الخارج
بود یافتیم نصرة الخارج را در خانه ششم و در آنجا قوت دارد و صادق ست و سلطه در خانه
سفرت ست سخنی از سفر بوده و در نهم که نقطه طریق داده و آن شکل قبض الخارج
و آن شکل سفرت ست باز آن نقطه قبض الخارج در سیزدهم داد و از ده آتشی نقطه نوع نصرة الداخل
بود و در سیزدهم این نقطه المحل بر چهار نقطه نحس رسید آنجا ایستاد باز از عقله این نقطه در
میزان رسید آن روز نصرة الداخل که در چهاردهم بود این نقطه طریق از سر نقطه نحس در گذشت بر چهارم
چهارم نقطه نحس بست این یکی نقطه بر نحس اتصال کرده بر نحس چهارم بست باز همین نقطه
طریق در مقام شش نقطه نحس درگذشت و بر شکل اتصال کرده بر چهارم شکل نحس بست این
تیر نقطه در طویل بود دلیل کند که سوال از مال غائب شده می نماید یا از کار یا سفر بست
باز نوع یکی تیر اول نقطه نوع که در طالع ست این نقطه آتشی طریق قبض الداخل
گشاده در نهم رسید و باز همان نقطه قبض الخارج شد در نهم باز از نهم آن نقطه با نصرة الداخل گشاد
در خانه چهاردهم بود این نقطه بر میزان رسید قبض الخارج شد باز آن نقطه از طریق قبول کرد
بست قبض الداخل شد در خانه شانزدهم اول قبض الداخل گشاد و آمد قبض الداخل بست دلیل
کند که سوال از مال بود باز نوع یکی این تیر را که گفتیم در عرض گوییم باز نظر کردیم در طالع طریق
آمده بود نقطه ناری طریق بر خانه پنجم رسید بیان شد محل نقطه جودله و نفی الخارج و مثاله
بود جودله را طالب کردیم نبود و نفی نیز نبود و عقله آمده بود و عقله شکل سفرت ست باز نقطه
بادی طریق در خانه ششم آتشی شد و نصرة الخارج گشت باز نقطه بادی قبض الداخل بر ششم رسید بر نقطه
بادی نصرة الخارج باز نقطه آتشی الحیان که در پنجم بود باز نقطه آتشی نصرة الخارج در یازدهم بست
باز نقطه بادی نصرة الخارج را نقطه بادی الحیان گشاده کرد و حمره گشت در روشن دانسته شد که
سوال از مال بود باز نقطه آبی طریق که در طالع ست در خانه هفتم رسید عقله شد باز نقطه خاکی
طریق از طالع در هشتم رسید عقبة الخارج شد این دو نقطه بست در دوازدهم عقبة الداخل شد
باز نقطه آبی بیاض از خانه چهارم در هشتم رسید خاکی عقله گشت این خاکی تیر کرد

به میزان رسید بست به قبض الخارج اما گشاده داشتن شکلان نقطها تغییر کردیم به شکل ایست
اول نقطه آتشی طریق به طرف امهات به قبض الخارج میرساند به میزان این نقطه طریق در نهم رسید به
قبض الخارج باز از قبض الخارج به عقله رسید به خانه سیزدهم باز آن نقطه در میزان رسید
به قبض الخارج آن نقطه به خانه شانزدهم بست به قبض الداخل تغییر نقطه آتشی طریق قبض الداخل
بست در خانه شانزدهم اول این نقطه با قبض گشاده آخر قبض الداخل بست دلیل کنند که سوال
از مال بست این قدر که نمودیم درین باب تمام ست و شرح خاص کردن این نقطه را
درین باب بگوییم

باب در بیان بستن نقطها

و تغییر او و خاص کردن و حکم از اشکال سعد و نحس چنان ست که رمل زدیم زایچه این ست اول
نظر کردیم در طالع طریق آمده بود و در دوم قبض الداخل و این دو
طریق در طالع که آب ست در خانه دوم دارد و قبض الداخل
و نقطه ست باد را خاکی بادی نقطه طریق و بادی نقطه قبض الداخل
این دو نقطه در نهم بست این نقطه زوج را در خانه نهم موازنه کردیم در نهم موافق این نقطه
بیاض بود موافق نقطه انکیس بود باز نقطه بادی قبض الخارج که در نهم بود باز نقطه آتشی
بیاض که در چهارم بود نقطه آبی نصرة الداخل شد آن آبی نقطه قبض الخارج و آبی نقطه نصرة الداخل
که در دهم بود این دو نقطه به عقله بست در خانه سیزدهم باز نقطه خاکی انکیس که
در خانه سوم آمده بود آن نقطه به خاکی نصرة الداخل رسید باز آن نقطه به عقله رسید در خانه
سیزدهم باز آن نقطه خاکی عقله از سیزدهم و نقطه خاکی نصرة الداخل که در چهارم ست هر دو خاکی
در میزان بست خاکی قبض الخارج گشت و مجموع نقطه فروان پانزده خانه آتشی نقطه بود و این
شش نقطه جمله به شکل نحسان بست و دانسته شد که سوال از مضرت ست این قدر که نمودیم
درین باب کفایت و تمام ست

باب در بیان تبدیل نقطها

و حالات ایشان چنانچه رمل زدیم زایچه اینست نظر کردیم در امهات
یا قلیم لحیان را در چهارم آمده بود آن نقطه آتشی لحیان در خانه
پنجم خاکی شد آن نقطه به میزان رسید ایستاد و این نقطه

آتشی خاکی بود باز ہمان نقطہ سحیان کہ در چہارم ست آن نقطہ بردہم رسید آتشی بود باز ہمان نقطہ بر خانہ سیزدہم
رسید آتشی بود باز ہمان نقطہ بر میزان رسید و این یکے نقطہ دور کرد ہم نقطہ آتشی شد و ہم نقطہ خاکی شد در میزان
و بر پنج جادہ بستہ این نقطہ دیگر شانزدہ نقطہ فرد کہ در امہات نبات آمدہ است این شانزدہ خانہ دوازدہ
نقطہ بستہ شدہ و چہار نقطہ کشادہ ماندہ است نقطہ آتشی سحیان ست کہ طرف پنجم خاکی نقطہ انکیس شد تا میزان
آن نقطہ خاکی بود و در میزان آن نقطہ آب ستاد یکے این نقطہ کہ جا بیست باز ہمین نقطہ آتشی سحیان کہ در
چہارم ست در دہم رسید آتشی بود باز در یازدہم رسید دہم رسید آتشی بود باز سیزدہم میزان رسید
آتشی بود در شکل آتشی ایستاد و این یکے نقطہ سحیان ست کہ از دو طرف در میزان ایستاد در طرفے
آتشی و طرفے خاکی باز نقطہ بادی عتبۃ الداخل کہ در سوم آمدہ بود آن بادی در خانہ ششم رسید
بر آبی عتبۃ الخارج باز آن نقطہ بر یازدہم بر آبی طریق رسید باز آن نقطہ در دوازدہم بر آبی نصرۃ الداخل
رسید باز آن نقطہ بطریق بر آبی نقطہ میزان ایستاد تسیر این نقطہ دی عتبۃ الداخل در
عرض بود باز تسیر نقطہ بادی عتبۃ الداخل در طول چنین بود نقطہ بادی
عتبۃ الداخل در خانہ نہم بر بادی رسید باز نقطہ عتبۃ الداخل در خانہ سیزدہم
بر بادی نصرۃ الخارج رسید باز این نقطہ بر بادی طریق رسید در میزان آنجا ایستاد
این چہار نقطہ است کہ نیست اصل این چہار نقطہ کہ نیست از دو شکل بود باد ست نقطہ از
عتبۃ الداخل آتشی نقطہ سحیان ست دو نقطہ بودند در اصل در سوم دو طرفہ چہار نقطہ رسید
در میان یکے نقطہ آتشی شد و ہم نقطہ خاکی شد باز بادی عتبۃ الداخل کہ در خانہ سوم مادہ بود
آن یکے نقطہ بادی دو طرف سیر کرد در میزان رسید یکے نقطہ بادی طریق شد در میزان
و یکے دیگر نقطہ آبی طریق شد در میزان و این دو نقطہ بودند در اصل کہ در میان چہار نقطہ شدند
و باب چہارم [illegible] از احکام این دو بگوییم و آن چنانست کہ دلیل کند بر آمدن کارہای بزرگ جاہا بعد
از ملوک و ناکسے احوال مسافر و سفر نا مخلاص یافتن مردم از بند و زندان و خوف مرگ و بیماریہا
و اندک تاخیر گشتن در طلب فرزندان و زن خواستن نیکو بود و خریدن نبارہ و باغ و زمین نیز نیکو بود
و مردم را بر یک جا قرار نباشد و [illegible] در میان زنان و شوہر و انبازان نیکو بود خرید
و فروخت کردن و بیماری زنان و یا زنان حاملہ را خوف نباشد و رسیدن غائبان بود و اندک قیمتے
گرفتن حیوانات و نرخ غلہ ارزان باشد و باران میانہ بود و اسباب بسیار دو حرکت لشکر بد
و ناسازگاری ملوکان با یکدیگر و آن دلیل کہ نقطہ آتشی سحیان معکوس گشت و شد [illegible] شد

در میان زنان و فرزندان از سبب مال و میراث خصومت شود و در میان خویشاوندان و شکل مال
قبض الداخل ست که در طالع آمده بود و نقطهٔ خاکی قبض الداخل در خانهٔ هشتم آتشی گشت قبض الخارج
شد و در هشتم ازین جهت گفته آمد که خصومت و عداوت شود در میان برادران و خویشان و قبض الخارج
صاحب برادران و خویشان ست و قبض الخارج در هشتم خصومت انگیز و قوت دارد و صادق ست
و درین امهات اشکال هاے صادق هشت آمده بود اشارت شکلان صادق بر قبض الخارج
بود و در خانهٔ هشتم ازین جهت گفته آمد که در میان برادران و خویشان عداوت و خصومت
بود و باز قبض الخارج از عدد حروف ها بیشتر ست از شکلان دیگر و دیگر شکل نحس ست
و خصومت انگیز و **باز حالات نقطه** از نوع دیگر با از امهات نهادم در امهات بر طالع و دوم
و سوم نقطهٔ آتشی نبود الا در خانهٔ چهارم که جودله آمده بود او نقطهٔ آتشی
داشت آن نقطهٔ آتشی جودله عکس کردیم و در خانهٔ پنجم نقطهٔ خاکی شد
نقطهٔ آتشی که عکس گردد و لیکن که از جهت
احکام آن باب
فرزندان در سفر آید و خصومت پیدا گردد از سبب مال میراث یا از جهت خانه یا از جهت قرض
دل تنگی باشد و بیمار را خوف باشد و اکثر شریکان یا از زنان خصومت بود و رفتن پیش ملوکان و
بار دیگر میانجی کردن و ضمان در آمدن باشد و کارهاے فساد پیدا گردد و تهمتهاے دروغ و از
ملوکان خوف باشد و بد شوارے بر آمدن حاجتها و بعضے کسان بند گشت و حبس افتادن
و عملهاے بد کردن و ظلم ملوکان ظاهر گشتن و کمی آب و بارانها و پیدا شدن بیماریهای مختلف
و رسیدن خبرهاے مختلف و از جهت کشت و کارے نیکو بود و کارهاے سخت کردن عمارتهاے
بلند بنا نمودن **باز** دیگر جمعیت به انبوه شدن مردم مانند ماتم و گریه و نوحه کردن و مردم
بد اصل گشتن و در غربت افتادن و آوردن زنان فرزندان مخنث **باز** رنجستن و
ترس و مفلسی و بے دولتی و باختن قمار و عاجز گشتن و در کارها و نقصان کردن در تجارتها و
گرسنگی و قحط و در بعضے مقامها و خراب گشتن مقامهاے آبادان و بزرگ گشتن مردم بی اصل
و افتادن آتش در بعضے مقام و کمی میوه هاے درختان و بسیار گشتن کنجد و کار ترش و از نرخ
و قلت گندم و نخود و پیدا گشتن ملخ در بعضے مقامها و خواری و ذلت مردم منزه را و از نرخ ارزان
و ارزان شدن بندگان و قیمت گرفتن آهن و مومنیه و دزد دیده و گریخته بدست آید و پیدا گشتن سفر
بے اختیار و نفع یافتن از ستوران و چهارپایان و گوسفندان و چندین احکام که گفته شد

درین امهات از عکس نقطهٔ آتشی جودله که در چهارم آمده بود عکس آن نقطهٔ خاکی نقطهٔ پنجم شده بود
باز نوع دیگر نقطهٔ دیگر از قبض الداخل که در طالع آمده است عکس خاکی نقطه در خانه هشتم که آتشی
گشته است و جودله شده است او صادق نیست در هشتم و دعویهاے باقی بود و تهمت پیدا
گردد و مضرت نباشد بجهت اشکال و نقطه و درین صورت امهات که نهاده شده است مضرت
نباشد و گفتگوے بسیار گردد و مقصود حاصل شود و این جودله در هشتم بسیار باز آید انا شکالها سے
مخالف از سعد و نحس باز نوع دیگر چنین امهات که در سوم نهادیم نقطهٔ آتشی خانه چهارم در خانهٔ
پنجم خاکی باشد و شکل چهارم در خانهٔ هشتم تکرار کرده باشد که در
سوم ست و که در پنجم ست و نقطهٔ خاکی او از آتشی نقطه
وارد و احکام او چنین بود که دلیل کند که از جهت ابنائان و زنان و خصمان
اندیشه و از ملوکان خوف و ترس باشد و دعوی و خصومت پیدا گردد از جهت مال یا از
جهت بنده بر ملوک روند و در رمل نظر کردیم و شانزده شکل صادق یا فقیم آمده بود چنین
عدد عناصر این پنج شکل چندین ۱۴۵ — این را بر عدد عناصر نصرة الخارج که در میزان آمده بود ۲۵
این را بدان عدد قسمت کردیم بیرون آمد این ۷ و این هفت است در هفتم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود
دانسته شد که جهت زنان یا از جهت مال دعوی و بر ملوک رسند و سختی را در پیش ملوک قطع کنند
و بسیاری کارها از نقطهٔ آتشی نقی الخد پیدا گردد و هم در آن نقطهٔ عکس شود و نقطه و خاکی انکیس
گردد یکے نقطهٔ آتشی نقی الخد که عکس نشود دلیل سیر کند در میزان باشد نه بنا بر آن
نقطهٔ عکس نکشد در میزان بر ساعکس بنا بر نقطهٔ خاکی نصرة الخارج دلیل کند که از جهت زنان
از براے مال غائب دعوی پیدا گردد و در میان زن و شوهری جدائی گردد و درین شانزده
شکل این پنج شکل صادق ست چنین و این اشکال نحسان هر یکے در موضع خود
آمده اند دلیل کند بر برآمدن حاجات برنج و سختی و بسیار دقت باشد که دشوار برآمدن حاجات
مطلوب و مقصود بود و دیگر دلیل آنست که هژده نقطه در امهات و ثبات آمده است نقطهٔ فرد
و ازین هژده نقطه فرد یکے نقطه فرد آتشی در نقی الخد در میزان رسید بر نقطهٔ آتشی نصرة الخارج
باقی هفتده نقطه سے شد و بر یک دیگر از ان سبب گفته آمد که دشواری برآمدن حاجات و
نا خبر شدن کارها و پیدا گشتن جور و ظلم و ناسازگاری زنان با شوهران و جدائی کردن ایشان
در غیبت زنان با شوهران و جدائی کردن ایشان و در غیبت زنان بر فیق و حق را ترک کردن

کردن نیز نیکو بود و خریدن و فروخت کردن هم نیکو و زمین و خانه و باغ خریدن بد بود و بعض گویند نیک و
ایلچی فرستادن نیک نه بود و عمل گرفتن نیز نیک شود و آغاز کارها نیکو بود و دارو خوردن بیمار را پیش حکیم بردن
نیکو بود و جامه نو پوشیدن بد بود و ختنه کردن فرزندان نیک بود و شکار کردن میانه و بنیاد نهادن عمارت
نیکو نه بود و درخت نشاندن نیکو بود و فصد کردن بد بود و حجامت کردن نیکو بود و تیر انداختن میانه
بود و نرد و شطرنج باختن میانه بود و عشرت کردن بد بود و اگر بجایی رفته شود و خوف بود
و بیهوده بازگردد و پشیمانی کند بحسب شواهد باز همان امهات اول را آوردیم و نهادیم چنین
براے نقطه آتشی لحیان که در خانه چهارم آمده بود آن نقطه
آتشی خاکی گشته در پنجم باز همین امهات ثبت کردیم از بهر
نقطه بادی که آتشی شد و نظر کردیم در طالع قبض الداخل آمده بود نقطه
بادی قبض الداخل در خانه ششم نقطه آتشی شد دلیل کند که سوال از مال بود که از دست
رفته باشد و غائب شده یا سفرے واقع شود و از طلب کردن از ازواج تسییر نقطه طریق
آن نقطه از میزان بخانه چهارم رسد بر لحیان و بر نقطه آتشی و بالعکس شود و در پنجم خاکی
گردد در شکل انکیس این تسییر را چند کرت گفته اند یا نه نقطه بادی قبض الداخل در خانه
ششم آتشی شد بر عتبه الخارج قبض الداخل صادق و عتبه الخارج صادق ست آن نقطه
بر خانه یازدهم رسید بر شکل طریق آن نقطه بر شکل نصرة الداخل بست و در خانه چهاردهم
دلیل کند که سوال از مال بود که از دست رفته بود یا بنده یا غائب شده یا سفرے پیدا گردد
از طلب کردن از بهر زن یا از براے مالی بود و این سفر نیز دلالت کند که حاجت رفع گردد از
ملوک حسب دلخواه و در پیش ملوک مقرب گردد بادے نقطه طالع و بادے خانه دوم
این دو نقطه در خانه نهم بند دو دلیل کند که درین سفر مال حاصل شود و حرمت زیادت
گردد و یا از علم و حکمت باشد و از جهت شرکا و زنان نیکو بود و مراد تمام باشد باز این امهات
ثبت کردیم بدین صورت زائچه این ست از براے آبی و خاکی
طالع آتش شود و در خانه هفتم طریق و طالع آمده بود و نقطه آبی طریق کاذب
ست و عتبه الخارج در خانه هفتم کاذب ست دلیل کند که این علامت سفر
ست براے غائب و اگر سفر شود نفع بسیار بود و سائل را و غائب بصحت و سلامتی و منفعت باز آید
و از جهت زنان دل مشغول بود و گفتگو باشد و اگر حاجت بر ملوک عرضه دارد آن حاجت

برآید از جهت مال نام دعوی پیدا گردد و از طرف فرزندان زحمت و غم و دل تنگی بود و در میان زن و شوهر خصومت و دعوی و سوگند خوردن پیدا گردد و دزد دیده و گریخته دیر تر بدست آید و بیمار را خوف باشد و احوال مردم آنست که زندانی را خلاصی باشد و حجت و مکتوب بگیرند و در میان خویشان و برادران از جهت زمین یا ملک دعوی باشد یا از نوع دیگر امهات نهادیم بدین صورت در طالع انکیس آمده بود و نقطهٔ خاکی انکیس در خانهٔ هشتم آتشی گشت و نصرة الخارج شد باز نقطهٔ آتشی نصرة الخارج در خانهٔ دوازدهم نقی الخد شد و باز آن نقطه در خانهٔ چهاردهم نصرة الخارج گشت باز در خانهٔ سوم قبض الخارج بود و آن نقطهٔ آتشی باز در خانهٔ سیزدهم قبض الخارج شد این نقطه و نقطهٔ آتشی چهاردهم در میزان نسبت و نقطهٔ خاکی انکیس در چهاردهم آتشی شد و در میزان نقطهٔ آتشی نسبت اجتماع شد دلیل کند بر آمدن کارهای بزرگ از جهت سفر و زن خواستن نیکو بود و از خصمان خصومت و دعوی پیدا گردد و مال غائب یا از جهت مال بر ملوک رسند خصومت دراز گردد و بعد از خصومت صلح گردد و غائب زود برسد و مال از دست غائب ضائع شود و شرکت کردن نیکو بود و از جهت فرزند دل تنگی بود و کارهای نشاط از فرزند پیدا گردد و بیمار را خوف نباشد و آخر سلامتی بود و بیماری حمل را خوف بود در وقت زادن و حاجات اگر طلب دارند در تاخیر افتد از ملوکان و حاجت بر نیاید و خوف باشد سائل را از ملوک نشاید بر ملوک حاجات رفع کردن نقطهٔ خاکی انکیس در هشتم آتشی شد و نصرة الخارج ازین گفته اید این احکام و این چند امهات نهادیم برای هوشیاری اینقدر تمام است

جدول این است

عدد عناصر خانهٔ اول چندین ۱۸۴		عدد عناصر خانهٔ دوم چندین ۱۸۱	
عدد عناصر خانهٔ سوم چندین ۱۴۴		عدد عناصر خانهٔ چهارم چندین ۱۲۵	
عدد عناصر خانهٔ پنجم چندین ۲۱۴		عدد عناصر خانهٔ ششم چندین ۱۷۶	

عدد عناصر خانه		عدد عناصر خانه	
عدد عناصر خانۂ ہفتم چندین ۱۲۵		عدد عناصر خانۂ ہشتم چندین ۱۴۲	
عدد عناصر خانۂ نہم چندین ۱۰۱		عدد عناصر خانۂ دہم چندین ۲۱۱	
عدد عناصر خانۂ یازدہم چندین ۱۰۷		عدد عناصر خانۂ دوازدہم چندین ۱۷۱	
عدد عناصر خانۂ سیزدہم چندین		عدد عناصر خانۂ چاردہم چندین ۱۵۱	
عدد عناصر خانۂ پانزدہم چندین ۷۷		عدد عناصر خانۂ شانزدہم چندین ۱۸۳	

چنین جمع کردیم شکل ہا را در خانہ بر نسبت ہر شکلے کہ در ہر خانہ قوت داشت اول شکل را سکن ست دوم را عدد ست سوم را حرف چہارم را روز ۱۰۲ ج و ہر شکلی کہ در ہر خانہ قوت داشت از شکل در ہر خانہ نہادیم و ہر بوسنے کہ قوت داشتی آنرا دران خانہ ثبت کردیم و عدد العناصر ہر شکلے دران خانہ قوت دارد و عدد العناصر را جمع کردیم و پیش آن خانہ نہادیم تا ضمیر احکام را آسان باشد چون ضرب نمو کند و شانزدہ شکل را ثبت کند و نظر کند نقطہ آتشے میزان را و تسیر کند این نقطہ را و نظر کند کہ بر طرف سیزدہم سے رود یا بطرف چہاردہم مے رود اگر بطرف سیزدہم رود این شکل کہ در سیزدہم ست در خانۂ سیزدہم قوت دارد یا نے اگر قوت دارد عدد عناصر سیزدہم را در تختہ بنہد باز این پانزدہ خانہ نقطہاے فرد آتشی و بادی و خاکی را جمع کند این را بر عدد عناصر آنخانہ قسمت کند کہ تسیر نقطہ میزان بر آن شکل رسید کہ صادق ست در آنخانہ انچہ از قسمت بیرون آید چند عدد کہ باشد آن عدد را بگیرد اول را یکے دہد و دوم را سہ یکے دہد و سوم را سہ یکے دہد تا آنجا کہ این عدد تمام شود ضمیر احکام ازان منشا گوید اگر تسیر میزان نباشد و این شکل را نقطۂ خاکے باشد آن نقطہ را تسیر کند بہر کدام طرف کہ رود بر شکلے رسد و آن نقطہ و آن شکل صادق بود عناصر آن خانہ را در تختہ نہیم عدد جملہ طبع فرد پانزدہ خانہ را جمع کنیم و بران عدد قسمت کنیم انچہ از قسمت بیرون آید بگیریم و اگر از قسمت کسر ماند بجدول بریم بر ہر شکلے کہ آن کسر عدد رسد احکام ضمیر دران شکل

بود یا از قسمت آنچه بیرون آمده بود آن عدد را بر خانها بخش کنیم بر هر کدام خانه که رسد احکام از آن
خانه گوییم و از آن شکل برائے این معنے مثال تسیر راندانیم و جمع نقطها و شانزده شکل ثبت
کردیم چنین صورت یافتیم عقله در میزان نقطه
آتشی دارد آن نقطه را از خانه دوم دارد از
لحیان این شکل در خانه دوم صادق ست عدد العناصر این خانه
دوم را بر تخته نهادیم چنین ۱۸۱ باز این را بر پانزده شکل نقطه جمع کردیم هشت نقطه فرد شد آتشی
باز بادی پانزده شکل جمع کردیم شد ۶ باز از پانزده خانه نقطه آبی جمع کردیم چنین ۱۵ باز نقطه فرد خاکے
پانزده خانه از شکلان جمع کردیم شد چنین ۱۵ باز این نقطه ہائے فرد چہار صنعت اجمع کردیم
شد چنین ۴۳ و این سی و چہار را بر عناصر خانهٔ دوم قسمت کردیم بیرون آمد چنین
ل و کسر ماند چنین ۱۱ پنج عدد که از قسمت بیرون آمد بر خانها بخش کردیم چنین از این
پنج عدد اول خانه را یکے دادیم دوم خانه را یکی دادیم و سوم خانه را یکے دادیم و چہارم خانه را
یکے دادیم و در پنجم رسید تمام شد این عدد که از قسمت بیرون آمده است دانسته شد که ضمیر و
احکام در خانه پنجم بود و یازده کسر بر خانها بخش کردیم رسید بر خانهٔ یازدهم ضمیر و احکام در
خانه پنجم و ششم و یازدهم ست باز نو عدد یگر نقطه آتشے عقله که در میزان ست چنین پیدا
شد که نمودیم باز نقطه خاکے ہمان عقله که در میزان ست این چنین پیدا شد که نمودیم باز نقطه
خاکے ہمان عقله تسیر کنیم که عقله در میزان صادق عدد و عناصر میزان گرفتیم شد چنین
۰، باز نقطه عقله از چہاردهم دارد از عتبة الداخل در چہاردهم صادق ست عدد و عناصر چہاردهم
صادق ست عدد و عناصر چہاردهم را گرفتیم شد چنین ۵۲ باز نقطه عتبة الداخل در خانه
پانزدهم دارد و خانه قبض الداخل عدد و عناصر خانه یازدهم چنین ۵۷ باز نقطه خاکی قبض الداخل
از خانه پنجم دارد از عتبة الداخل آنجا صادق ست عدد و عناصر خانه پنجم این ۱۲ تسیر نقطه
خاکی عقله برسید بانخانه الیستاد از میزان تا بخانه پنجم صادق بود عدد و عناصر این خانه جمع کرده شد
چنین ۹۴۵ این عدد را بر ہمان سی و چہار عدد قسمت کردیم که از چہار طبیعت بیرون آمده بود
شد چنین نو و کسر ماند نظر کردیم در خانه شانزدهم قبض الخارج آمده بود

باب در بیان احکام و ضمیر از طریق التقیع

استاد زناسے از برائے حروف نهاده است و در این شکین حروف زناسے چیزے

گفتیم از علم تا متعلم را درین علم داشتی پیده اگر دو باید که ضرب کند و شانزده شکل ثبت کند و نظر کند در میزان
اگر شکلی آمده باشد پس آن شکل را تسییر کند و بنگرد که آن نقطه طرف امهات میرود یا بطرف نبات اگر
بطرف امهات میرود بر کدام خانه می ایستد آن نقطه میزان و باز اگر آن نقطه میزان بطرف نبات
رود بر کدام خانه ایستد مثلاً از رابع تا بخانه هشتم این نقطه میزان بر کدام خانه رسید بگیر و عدد
نقطه عناصر شکلی که در میزان آمده باشد آن نقطه را باز تسییر کند تا نقطهٔ این شکل بر کدام خانه رسیده
باشد عدد حروف آن بر تخته ثبت کند و باز عدد عناصر آن شکل که در میزان آمده باشد
این عدد شکل میزان را بر حروف عدد آن خانه که به تسییر میزان رسیده است قسمت کند آنچه از
قسمت بیرون آید آن عدد را نظر کند اگر از شانزده بود آن عدد را بجدول برد و بنگرد که آن عدد
بر کدام شکل نرست وجو یید آن عدد را و بر حیث شکل می ستانند اگر بر دو شکل بر یابد آن دو شکل را بگیرد
و از آن دو شکل یکی شکل را بیرون کند و از این مثلثه ضمیر و احکام گوید اگر عدد از قسمت بیرون
آمده باشد و از شانزده عدد کمتر بود این عدد را بر خانها بخش کند بر هر کدام خانه که برسد
ضمیر و احکام از آن مثلثه گوید مثال امهات نهادیم چنین ... نظر
کردیم در اشکال پانزده هشتم یافتیم عقله را میزان نقطه ... دارد از نهم
آتشی او از خانه سیزدهم دارد عتبة الخارج عتبة الخارج از نقی الخد
و باز رسید نقی الخد از خانهٔ دوم دارد نقطه آتشی عقله تسییر او بر خانه دوم رسید بر لحیان نقطه
بر لحیان الستا و حروف این خانه چندین ۲۲۲ بود این عدد ها را یکی می گویند این عدد ها بر تخته
نهادیم و عقله که در میزان آمده بود عدد عناصر او چندین ۱۲۵ این عدد ها را بر عدد دیگر قسمت کردیم
بیرون آمد از قسمت چندین ۸ و این هشت ست در خانهٔ هشتم عقله آمده بود و ضمیر از این مثلثه نقی الخد
در هفتم بیاض در دوازدهم عقله در هشتم دلیل کند که ضمیر از بیمار بود یا از بنده یا از غائب بیمار را خوف
نباشد و غائب رسد و بنده گریخته بدست آید و اگر خریدن بنده بود دو کسر باند چندین
۲۲- این عدد از شانزده زیاده بود این را اول بجدول بردیم عقله صاحب ششم از جدول کسر اند شد
عدد دیگر گرفتیم بست و دو عدد را طلب کردیم که این بست و دو عدد و لحیان داشت یکی لحیان را گرفتیم خط ...
نیز گرفتیم که عقله است و روز مزاج در آن طلب کردیم که این بست و دو عدد لحیان داشت یکی که بود
یافتیم انکیس که بود پس انکیس را گرفتیم از این دو شکل عقله پیدا شد پس نسبت این مثلثه ضمیر و احکام گوید از
این بست و دو کسر که مانده بود شانزده از وی رفتیم باقی ماند چندین ۶ ضمیر این عدد بر خانه

ششم ست این قدر گرگفتیم درین باب کفایت ست بازنمائی نقطهٔ عقلی و میزان ست تسیر

این بر پنجم میرسد در باب هشت عدد این خانه را بر تخته نهادیم چنین ۵ ۵ عدد عنصر عقل را برین

اعداد قسمت کردیم از قسمت بیرون آمد چندین ۲۲ و کسر ماند چندین ۵ بر طریق اول اشکال

طلب کردیم بر لحیان انکیس سے رسد و مثلثه عقله سے شود این سند نمودار کفایت ست حساب

الفیخ اول ۱۱ دوم ۲۲۲ سوم ۳۳۳ چهارم ۴۴۴ پنجم ۵۵۵ ششم ۶۶۶ هفتم ۷۷۷ هشتم ۸۸۸ اگر نقطهٔ میزان بر اول

رسد آن چهار عدد را بر تخته نهد و اگر تسیر بر خانه سوم رسد علامت سوم را بر تخته نهد اگر تسیر

نقطهٔ میزان بر خانهٔ چهارم رسد علامت عدد چهارم را بر تخته نهد و بر عدد عناصر میزان قسمت

کند همچنین تسیر بر پنجم و ششم و هفتم و هشتم رسد بر هر کدام خانهٔ عدد علامت آن خانه را

بر تخته نهد و اعداد عناصر میزان قسمت کند بر طریق اول والله اعلم بالصواب

باب در بیان چگونگی وقوع

هر شکلی و محلی از اخبار شانزده گانه رمل و دلالت ایشان بر امور و احوال فی الجمله بد انکه جمیع

از اهل رمل دوازده مرتبه مقدم نزد انچه رمل را دوازده بیت از انچه طالع نسبت نموده مدلولات

این مراتب را بهمان دستور مرتب داشته اند و چهار بیت نزد ایشان را شاهد حال اوتاد اربعه گردانیده

هر یک امر مناسب طبع خود را اگرچه مناسبت میان فلکیات و منسوبات عالم سفلی واقع ست

فاما چون مراتب رملیه شانزده است و مراتب بیوت طالع دوازده و نیز طبایع منسوبه بروج

ترتیب دیگر و نیز در مراتب رمل نیز سکنے و تولیدے و امتزاجی هست که در مراتب منسوبه نیست

و امثال این فارقات بسیار ست تسیر بران مقایسه نموده مدلولات این مراتب را بعینه

منحصر در مدلولات بیوت طالع داشتن از کمال دانستن بعید مے نماید و تخالف بسیاری که در

احکام ظاهر مے گردد دلیل شاهد است لحاظ این معنی و لهذا قبل از تصنیف مدلولات وقوع

و خواص اشکال در بیوت بیان مدلولات بیت بر وجه مناسب کنم تا احکام اسهل بوجه صواب

اقرب گردد و بعون الله الملهم للحق والصواب

حیز نار اول

دلیل حرارت غریزے و روح و خون و حیات و بدن و نفس و عقل و سهو و دماغ و پیشانی

و حاجب و لحیه و دل و ابتدائے امور و طالب بودن اشیا و کیفیت قدم سائل بر ابوین

محل و کیفیت و عاقبت شغل و عمل و منصب ابوین و احوال ماضی و طرف مشرق و انچه

ضد ازان بنابینا نچه در دست از حرب و نزاع و هلاکت و حرق بود

وحیز باد دوم

دلیل بحیثیت و صفرا و آنچه محبوب و ناگزیر ست از اغذیه و اشربه و البسه و زوج و مقابله اهل مال و دلیل دخل و خرج و اعوان و مصاحب و فراش و محارم و شرکا و معاملات و قدوم غائب و آنچه بدست گیرند و محل کیفیت و عاقبت شغل و عمل منصب و اولاد و احباب بود

وحیز آب سوم

دلیل بلغم و نعم و همایه و حماسے و سقا و باغبان و غیر ذلک و خویشان که با او خود باشند و قدوم خویش و شریک ابوین و حمام و مقتل و حوض درون سرد و آب گرم معادن و مانعات که در ظروف چینی باشد و مثل این او مزاج بود و دلیل معاشر ارواح و مصاحبان سائل و حال امر سلطنت بود

وحیز خاک چهارم

دلیل پدر و مقام و منزل و ملک و مسکن و وطن اصلی و گنجینه و نهانی خانه و خلوت گاه و جای شراب پریشان و ظروف و آلات و احوال و فرش و کتب و فراش و سودا و بینی و زردی و اسرار و عاقبت مآل و باه و محل رغبت و کسب سائل و مخبو یافت و مطالب و بشتر کار و خویشان و همسایه او بود

وحیز نار پنجم

دلیل وحشت و رنج معشوق و خبر سلطان و پیغام حکام و ارکان و هدیه و تحفه و رسل و مراسله و حسن احوال و عیش و طرب و لهو و لعب و لذات زندگی و فرح خاطر و لذات سواری و نقل و حرکت نزدیک و نفس صفراے فرزندان و دلیل خویشان کم مضرب و یا دوستان و دخل و خرج ابوین و نامه و پیغام بود و تجربه بر حکام دلالت تام دارد

وحیز باد ششم

دلیل آنچه ضرور و نامرغوب ست از خدم برونی و عبید و چهار پای خورد و دلیل گردن و دوش و حمل و مرض و طبیب و علاج و سحر و شعبده و فرار و گریخته خوانندگی و عیارے و جمیع برده و غم و دار الشفا و آنچه محبوب و ناگزیر ست و اولاد و احباب و خویشان بود و بازگفته اند که دلیل ست بر احوال که از خیر و مال و عافیت و اشتغال یا فائده چنانچه نظر کردیم بر نقطه شانزدهم که آتش قبض الخارج است

و آنرا در سیزدهم رمل یافتیم آتش در آتش در وتد الوتد بکمال قوت و مطلوب او آتش عتبة الخارج
ست که در چهاردهم رمل و آتش در یادمرکز مصادق پس احوال و احکام عاقبت العاقبت همان
که قبل ازین مذکور شده در بیان احکام مستقبل لکن شکل خانه شانزدهم گواه قوت بود
بر احوال عاقبت العاقبت و جمیع کارها و در انجا یعنی در خانه شانزدهم شکل عتبة الداخل ست
که متعلق بزهره و سعد ست و منسوب بخیر و خوبی و صلح و صلاح و لطافت بودن قیام و حکم
پس گوئیم که انشاء الله تعالی بفضل الهی عاقبت العاقبت جمیع مهام منجر بخوشی و خوبی و خیریت
باشد و تواند بود که بعد از جنگ و جدل یا بقیة اشیعت صلح و پیغام سلوک بمیان آید لاکن چون در
خانه چهاردهم که خانه عاقبة الداخل ست عقله است که نحس منقلب ست و از ضرب عقله عتبة الخارج پیدا
می شود که نحس خارج ست صلح برهم خورد و اگر صلح بمیان آید بتحریف شود زیراکه در خانه هفتم رمل که در خانه
خصم ست شکل حمره است که نحس ثابت ست و منسوب بجنگ و جدل ست و از ضرب او قبض الخارج پیدا
می شود و باز عتبة الخارج که شکل خانه هفتم ست در خانه عتبة الداخل آمد پس موافق آن حکم نمودیم

و حیز آب هفتم

دلیل و ستهار ضد و عدو و دزد و معارض و مدعی و عقد و بیع و شرا از دو جانب و عقد
و نکاح و قاضی و محبت و نواب قضات و دار القضاء و نفس غائب و اجداد و باغات و در از
مقام و گرانی و ارزانی نرخ و حال شرکای میراث و انچه سائل بدان لغایت متحد رست از
منازعه و مجازیه و غرق و هلاکت بموت بالقصد و دلیل خروج خدم و عبید و طبیب بود

و حیز خاک هشتم

و دلیل سینه و قبر و مقبره و حبس و قید و غم و مکر و عذر و زجر و ذلت و غربت و تهمت
و کدورت و خوف و مقام غائب و اجداد و زندان و قاضی و میراث و مال غائب و محل
و گنج و جای دفن چیزها و چاه کاریز و مزارع و املاک و دور از مسکن و کارکنان
و ضابطان و صحرا و مزارع با سائل و محجوبات و مطالب اعدا و املاک ابوین و
خویشان و اولاد و احباب بود

و حیز نار نهم

و دلیل پهلو و پشت و حال افکار و معاملات و انچه بدست آمده یا آید و باز رفته از دست
و بعض گویند که دلیل علم و معلم و سفر و خواب و آثار مدت الحیوت و همچنین از زن و مستا

داعوان وشریک و دلیل نفس وکرمی او تا دو دین اعتقاد وعبادت و التفات وتعلیم وتعلم آداب
و دلیل مرض ابوین ومرغوبات ایشان بود

وحیز آب یازدهم

دلیل شکم وشغل وعمل ومنصب ماده و دولت ایشان ونفس حاکم واخوین وحفظ اولاد ومنظر
وبالاخانه ها وحاصل باغ وملک سکون وکرایه بیوت وحاصل منظر وفات ومکنوزات ومدخرات
وکیفیت ومحل آنها وآمال ابوین واقربا وهمسایه وکیفیت حال سائل نسبت با مسکن ومعاشی
املاک ودلیل داماد واجداد پدر ومرض ومرغوبات اولاد واحباب خویشان درسل بود و
محل صید ودام گاه

وحیز آب یازدهم

دلیل عورت پیش دوستان وبعضے گویند دلیل زندان و پادشاهے وبیت المال اسلام وکیفیت
بحران ومضمون نامه وحال تحفه وخبر ومراسله وعشق وجمال وعلاج ونتائج حیوانات وسحر
ودزدیده ورقیب و دلیل اضداد وآثار واولاد واحباب ایشان ازان متحذر باشند وآثار خصم
وعیبه وعلم وخواب وسفر خویش وهمایه

وحیز آب دوازدهم

دلیل حاصل املاک دارد وبقوسے دلیل نفس زندانی وزندان وجای طیور ومقبره بیگانه وبار مستور
وشر ورزدا یا وانقطاع الخیر وحال دشمن وحاصل معاملات اضداد واجداد وقضات ودلیل
غم وقید اولاد واحباب وسفر وعلم وخواب ابوین ونفس چهار پاۓ بزرگ وویر ونشستگاه
سائل ودلیل گم شده ونکبت وسقوط وشقاوت وبیت المال بود

وحیز نار سیزدهم

دلیل بعشق کبرے در آن سائل ودلیل فرزندزاده ها ویمن قدم وسلامتی ذات وغرائم ونبات
وحال طلب ومنافع سفر وعلم وپیشه ومحل وعمل وکیفیت منصب واعمال ونفع از حکام واخوین
وجانب شرقی ودلیل انچه ضد ازان متحذر بود وتخت پادشاه ومنصب حکام وآثار اولاد
ومعلمان وحاکمان وحکم قضات ومنصب وعمل وشغل ودولت ابوین وعدل وظلم وآثار
حکام وتعبیر خواب بود

وحیز باد چهاردهم

دلیل جمیع امیدها و مطالب و زاینها و حال مجنونان و محتاج معاش و حال ازدواج و اعوان و اصحاب و شرکا و نتایج حیوانات بزرگ و خلاصی از محبس و قیود و شرور و قدیم غائب در سلها و قلت و کثرت تزویج و معاملات و عسرت و عمل و شغل و دولت اولاد و احباب و رسل و خویش سائل و دولت و مشوق و ایلچی حکام و سفر و علم و خواب و خدم و جبه بود و الله اعلم بحقیقة الحال

وخیز آب پانزدهم

دلیل ساقها و قرار و تفصیل بیوع و عقود و دعاوی و انتهاد و مخاصمت و حروب و صلح و مطالب و دلیل خیر و شر و انتفاع از خیرها و کل حال مجموع مقاصد رمل و دلیل دیوان و دارالصدارت و حال قوم و قبیله و اهل شهر و دواوین و معارک و نتیجه افعال و نفس صلاح و خرار و اعمال دیوانی و احکام و مرض حکام شرع و عرف و نقل مکان و قرار در مسکن و منزل این مالک بود

وخیز خاک شانزدهم

دلیل قدمها و عاقبت العواقب و حال معاد و اخبر یافته از موقوفات و مسکن و آنچه بمیراث و غیره گذارند و شهود ممالک و خانه و مالک که در ملک دور بود و بقا و ثبات امور و بناها و گنجها و زراعت و اراضی مطلق و املاک و دلیل طرق و خزینه و خصم پادشاه و گنج و اختتام امور و انتفاع از املاک و صلاح و فساد و آخر عمر و صحاری و ولایت او بود و السلام فائده چون مدلولات بیوت فی الجمله مبین گشت اکنون تفصیل حالات اشکال درین بیوت نیز فی الجمله کرده شود بعون الله تعالی تنبیه لحیان در طالع بسبب نقطه آتش بس متفکر و سرگردان حال بود و همه روز فکر کند و از فکرهای خود پشیمان شود لیکن ⚏ را در اول قوتش ظاهرست و این مرتبه لیکن او مقرست حرف اول درین مقام بدو مخصوص ست و دلالت می کند بر خیر نوعی دیگر در خانه اول ⚏ حرف الف و فا دارد چون در رمل مکرر نشود دال بود بر سرعت قضای حاجات و حصول مناصب رفیعه بسهولت و اطمینان و شفای مرض و خلاص محبوس و سهولت وضع حمل و قوت طبیعات و اگر یک بار تکرار کند دال بود بر حرکات ضروری و حدت طبع و عقب و امصاع و برملا و منع از بدی لطف و ظهور شریک منصب و عمل و حسرفه و توقف در حصول مطلوب و امید و چون غلبه گردد دال بود بر بحث و غلبه و غوغا و احباب و دعاوی شرعیه و گرانیهای دروغ و اندیشهای غیر صواب و کار عنیف و طلب چیزهای از دست رفته و ضائع شده و کارهای دور و دراز و افشای اسرار و انتشار اراجیف و ضعف طبقات و دهشت از آن طائفه و تعویق

در حصول مطالب و نیز دلیلست بر زور و دنیا و حرمت و حرارت مزاج با دگرس دشوار و غایة الحاج به طباع
و استیلای غضب و بر شور و پر رو بسیاری میل انتقام و بر وقوع اشراف در مزاج اقوات و بسا
چیزهای نامی والله اعلم بالصواب و بالذات است بر قوت حال و خوشحالی منسوبات وی و مدلولات
این خیر و سعادت یافتن از آنها و بالتخصیص از ابتدای امور و طلب از جانب مشرقی و از اشراف و ظهور
و بعضی مدلولات نقطه ناری بر وجه نافع مر سائل را و بالسقا صحت [illegible] بر فراغت یافتن
خاطر از امراض و بیماری و طول حیات و صحت و نیک نامی و شادی و نیز از اسباب کی قدم
بر القرین و تلاوت قرآن و برگزیدن عمر بخوشی و به میل با امور الگفته و [illegible] حال است
جهت قوت کیفیت تا علم حیات و تبدیل پیش وی و در این مقام سه عدد دارد یعنی واقف
می گرداند سائل را بر حال مسئول لعبد سه روز تا بیان عدد و مسئول با محصول میکند و جایه عدد
را چنین دانند که دلالت میکند والله اعلم بالذات است بر نیکی حال منسوبات و مدلولات این نتیجه
ز شفقت یافتن سائل و نیز دلیل است بحرارت هوائی و هم دلیل است بر گفتگوی ملاقات و مباشرت
و اشتغال و ملاقات دوستان و اخراجات متفرقه و امثالها و بر ظهور یعنی حرارت ناقص در هوا
و طباع **فائده منقول** از کتاب ابو المعشر بلخی اگر کسی سوال کند که طالع من چون است
باید که بوقت طلوع آفتاب بمقدار یک یوم گذشته رمل زند یا لوح ببیند از دو شانزده شکل
استخراج کند بعده از شکل اول آن رمل و شکل خانه دهم آن رمل و از شکل خانه دوم
آن رمل و از شکل خانه دوازدهم آن رمل شکلی گرفته از هر چهار شکل امهات سازد و رمل تمام کند
یعنی هر شانزده شکل بیرون آرد بعده شکل طالع این رمل را با شکل سیزدهم این رمل ضرب
کند و شکل نهم این رمل را با شکل چهاردهم این رمل ضرب کند و شکل هفتم این رمل را با شکل
پانزدهم این رمل ضرب کند و شکل دهم این رمل را با شکل شانزدهم این رمل ضرب کند و از آن
چهار نتیجه دو شکل پیدا کند و از آن دو نتیجه یک نتیجه پیدا کند و این نتیجه شکل را استادان
اهل فن ازواج الرمل میخوانند و اگر این شکل یکی از اشکال مشتری باشد یعنی [illegible] و [illegible] نیک
است طالع آن کس و اگر یکی از شکل آفتاب برآید مثل این [illegible] [illegible] این هم نیک است اگر یکی
از اشکال قمر برآید یعنی [illegible] این ثابت و سعد منقلب است و اگر یکی از اشکال عطارد یعنی
این [illegible] نامیمون است و اگر سعدان برآیند بغایت نیک است و اگر لحیان برآید هم
نیک است و اگر انکیس یا عقله برآید بد است و اگر عتبة الخارج یا قبض الخارج برآید آنهم بد است

الکنون تفسیر این کلام آنست که اگر نتیجهٔ مذکور یا باشد دلیل ست بر صحت بدن و شاد باشی
و دل خوشی و یافتن مراد از نقل و حرکت و سفر بهر جانب نیک ست و زندگانی با فرح بگذرد
چندان نعمت بدست آید که از و خلق بنفع رسند اما البته یک بار بسوی مشرق سفر دوری کشد و از
عاملان و از مردم قصبات عزت و حرمت یابد و هرگز کیسه او تهی نشود و ازین سال باین سال آینده
بهتر خواهد شد و زیان را دوست دارد و شغل و عمل بزرگان بوی رسد و از آن عمل خیر بسیار رسد
و با هر که امید دارد بمراد و مقصود برسد و چیزی فتوح از غیب بوی برسد اما شخصی از اشراف
در پی او بود که بدراهی دهد و خود را دوست ظاهر نماید اما پنهان دشمنی دارد زنهار از مکر او ایمن
نباید شد که در سخن او کمال بغاوت بود و نشان این شخص آنست که بر سر یا بازو نشانی دارد و یا ریک چهره
واد دعوی دار بود و گربه چشم و سفید پوست و گرد لب و فراخ پیشانی دارد باید که سخن او قبول
نداری که او شب و روز در بدی تو مشغول ست اما از وی ترا هیچ زیان نخواهد رسید و او مقهور خواهد شد
آخر و در روزی تو کشاده است و خانه خویش تو آبادان ست و در بندگی و خیرات اهمال نکند هر
وقتی که از بندگی و خیرات تقصیر آید یقین ست که آن وقت چیزی بد خیزد و اگر قصد بیع و شرکت و
معاملت داری رد مکن که طالع تو سعد اکبر ست و اگر نصرة الخارج یا قبض الداخل آن نتیجه مذکور
بود دلیل کند که تو طالع نیک داری و نیز دلیل ست بر صحت نفس و سعادت و قوت حصول مراد و سفر
و در تجارت فائده بود و با پادشاه و اقربا ملاقات گردد و تحفه طلبی که خواهی و کیسه تو از درم
و دنیا پر باشد و در میان دوستان و خویشان سرافراز گردی و ذل که در سینه مراد داری
آن مراد بیابی لیکن مناسب نیست که این سخن با هر کس پوشیده میداری و اگر گوئی که حال من چه نیست
خاطر جمع دار هر چه در دل تو هست بخوشحالی میسر آید و یکبار بمقام محمود رسی و یک فرزند از فرزندان
نرینه آید و با یک کس بزرگان بی شان و بی گمان ملاقات گردد و از و فرح کمال یابی و دولتمند
شوی و با برادران اعتبار نباید کرد و تو او را می خواهی و او ترا نخواهد و شب و روز در بدی
تو باشد اما ترا باید که دست مرحمت از سر ایشان فرو نیاری و نمک خود را از همه کس دریغ نداری
و تو امید از کس مدار الا از خدای جل شانه چرا که طالع تو بلند ست و فیض حق سبحانه تعالی
ترا مددگار ست و در عبادت و سخاوت تامل نکنی تا بمراد برسی و اگر نتیجهٔ مذکور عتبة الداخل
یا فرح باشد دلیل کند که طالع تو بلند ست و دلپسند داری تو صحت نفس
و خوشدلی و شدکت و سفر نا با اختیار اما شکلهای منقلب دلیل بر تردد می کند و الا صاحب

طالع را ہیچ غم نبود و دولتمند گردد و از فرزندان خود شاد شود و از میراث خرم گردد و خوابہاے
او را است بود و نکاح کنی و از عشق و سوز دل یک زن را نگاه داری و امید کہ از دوستان و ارے
یا بادشاه برآید و از چہارپایان بزرگ فائده بینی و با دشمنان صلح کنی و ہر کہ ترا نکوئی مے سازد تو او را
نیز مے خواہی اما اکثر بر روے تو نیکی کند و پس پشت تو بدی خواہد اما از مکر زنے سیاه رو خود را
نگاه دارے و زرد و سے پرہیز کن و از سوے مغرب سفر ملاحظه است و راحت و محنت برابر است و در
بندگی حق تعالے مشغول باش و اگر نتیجه مذکور جماعت یا اجتماع ≡ یا ≡ بود دلیل کند کہ طالع تو
مانیست کوشش مکن از سبب کارہاے خود و از جہت عاقبت کار خود حیران مانده ثابت قدم باش
و صحت البدن را غنیمت دان و اندیشه را در دل راه ده کہ روزی بکنار ه دولت برسی اما خانہ مال ربو نسبت
چندانکه بدست رسد خرچ شود و از مردم مجرب ملاقات داری و از طرف یک مجرب بہتان رسد یا بہتان عامه
شب و روز حیران طیران بر اندیشه بسیار بماند و باید کہ دل را امید می راہی ندہے و ثابت قدم باش
و سفر بر تو نفع دارد و از بزرگان چیزے نعمت یابی و آخر عمر تو تونگر گردی اما خطرہا در زندگانے
تو بسیار می ماند و جماعتے با تو در بدی می کوشند و از ایشان غافل مباش و در خیر و عبادت
تقصیر مکن تا مطلوب برسی و اگر نتیجه مذکور طریق یا بیاض ≡ باشد دلیل کند کہ طالع بلند دارے
و در سفر مراد تو حق تعالے بسیار دہد و در خرید و فروخت فائده بسیار بینی و از جاے بزرگ
تحفه خوب برسد و کیسه تو از درم و دینار پر گردد یک خانه کلان راست کنی و املاک
خریده شود و از چیزے نیکی پدید آید و در سفر بہر مراد کمال یابی و بجانب شمال کہ روی قلت
بسیار است از آن جانب ملاحظه از آب باید کرد اما ثابت قدم باش کہ جمله کارہا نیکو برآید و دل
تنگی در کار تو پیدا شته است از جہت یک امیدے کہ ترک آن نمیتوانی کردن و اگر ترک دہد فائده
ندارد و در نماز و خیرات کاہلی مکن تا بمراد برسی و اگر نتیجه مذکور عقله یا انکیس باشد ≡ دلیل کند
کہ طالع تو بد است و تفرقات داری از سبب کار و امر کامیاب نشوی و گرفتگی نفس و دریغ بر بنائی الا
زراعت یا تجارت ہم شگفته و از دو زن نکاح کنی در آن یکزن سیاه چہره بود و یکی تلخ گفتار الاسیمی
دار د خود را نگاه داری و از کلمه ادا ہمین مباش از سبب او حیران مانده و در خیال غم و پریشان باشی اما طالع
سال تو دلیل است کہ چندی صبر کن کہ جمله مہمات تو آشفته است آخر شاد گردی و اگر طلب مال کنی خواہی یا فتہ
و اما طالع تو ہمین قسم افتاده است و اگر خواہی کہ سفر کنے نتوانی رفتن و کیسه تو تہی ماند و ہر چه اندرون
کیسه دارے خرچ کن و در بندگی باش و اسم با خود نگاه دار کہ بمقصود برسے و اگر

نتیجه مذکور قبض الخارج یا عتبة الخارج باشد ❊ دلیل کند بر صحت و رنج و مقابله و تفتیش بر زبان شما
از سبب برادران و خواهران و اقربا و حرکت و پریشانی لابع سائل و بدحالی و نقل و حرکت بے اختیار
و سفر و دزدی و خونریزی و جنگ با برادران و خواهران و اقربا و پریشانی خاطر و تشویش و سرگردانی
نفس از سبب مال نیز دلیلست که در دل سائل خیالی هست که پیشه دلالی کند و هزار حیله گری و مکر سازی
برای آن میکند اگر دلالی حیوانات کند جنگ برود و بعد عاقبت حیران و پشیمان شود و لیکن فات نشود آخر الامر
و حقیر ماند و عاجز شده ترک آن کار کند و اگر نتیجه مذکور حمره ❊ بالتقی الخذ بر آید دلیل کند
که طالع بد بود و هیبت ناکی بر سر تیغ کشیده خونریز و قاطع دوستان و خلیفه جعفر آباد و صاحب طالع
دارد و سخن تلخ و دل تنگ و بدحال و حرکت ناک و ناقص العقل و ناقص حرکت ایشان کند و با
یک زنی چشمک دارد و شوهر او بمیراند زن با او همراه کند و سپاهی گری را دوست دارد و جماعت
در بدی می کوشند و قصد کنند که زخم یا میز نانیم خاطر خویش دارد که از صاحب سپاه جزو
تراسیح بدی نرسد و از خوف او ایمن گردد و اگر نیت سفر دارد همراست جبر کن و بمقام خود
اگر بدی پریشان شوی و از تیغ بند و بازو بند خود را نگاهدار تا ایمن شوی انشاء الله تعالی الغرض ❊
و بالخاصیت دلیلست بر صدقات و خیرات و مهمانی بنوع لائقه و نافعه و نیز دلیلست بر افزونی صفرا و لعیابات
مقیده و وسعت رزق و برکت مال و حسن معاشرت و مشارکت و برادر و یا دعوت ازدواج و قدوم غائب
و بر ملاقات اکابر و لذت مطعومات و حصول محبوب جمیل و مصاحب امین و معتمد
و در سوم ضعفش ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم و بالذات بر ضعف حال منسوبات و مدلولات
این خیر و ملالت و مضرت یافتن سائل از انها و تصور بعضے مدلولات نارسے بر وجهے ناملایم
و بالخاصیت بر خام ماندن حرکت و عدم ظفر خویش در مخاصمت و اطفا یافتن حرارت
رفتن بوجه گریه و بر غسل بالضرورة و ظهور موانع حضور و طرب و بر اختلاط اقربا با کراهت و بر قصور
امر بحکم و برکت کردن در شیر سینے و بر تغیر دل حکام و خرابی باغ و حال
و در چهارم متوسط الحال ست جهت قوت بشین و تعدیل حرارت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات و سے و مدلولات و سے و مدلولات این جزو فی الجمله نفع بودن سائل را از انچه
پیش رائے انسب بود و ظهور بعضے خشکیهاسے نافعه در طبایع و امزجه و اشیا و بالخاصیت
بر قلت انتفاع از چیزے و بر دلالت از خواهر مسکن و ملک نزدیک و منارات و اهل علم و مشاهیر و اشراف
و تعمیر محل و ذخائر و نقود و زر و مس و غیر آنها و نیز دلیلست بر تصرف ایشان در اراضی و [illegible] و [illegible]

ودر یکشنبه پنجشنبه خوف دارد و بالخاصیت بر سوخته شدن آنچه در تنور پزند و بر نفع خیر و قید
و حبس و خیانت و اختلاط و غصه و غم و اصلاح و تهمت و کدورت و حسد و بر گم شدن مرض و بر بیع
فسخی املاک و دزد و گفتگوی میراث و فکر تعمیر مقبره و کمی آب کاریز و چاه و در راستی رعایا و
کارکنان و ازدیاد بخل و قوت نفع از مال غائب و وصول مطلوب بمعاونت سپاهی و ترک حلال
و در نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و
و مدلولات این خیر و انتفاع سائل از آنها و بر حصول بعضی مدلولات ناری سائل را بر حسب
اراده بالخاصیت بر وقوع سفر مبارک خصوصاً بر جانب شرقی و حصول علم شریف و میل
نمودن بزیارت و دیدن خوابهای که اثر آن فی الفور ظاهر شود و نیز دلیل است بر حسن
آثار در بدو نبات و بر ازدیاد مال و وسعت معاش و بر رسیدن نفع از شغل و منصب
اولاد و محابت و ابوین به سائل و بر صلاح و پاکی ازواج و فرزندان و شرکا و اصحاب
او بر وقوع کتابت نافع و تقرب حکام

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و
و مدلولات این خیر و انتفاع سائل از آنچه بحرارت هوای مناسب بود و ظهور بعضی حرارات نافعه در طبائع
و امزجه و بالخاصیت دلیل است بر ازدیاد عزت و حکومت و خطاب یافتن و افزونی توقیر
و مرتبه و کردن کار ریسمان و رفتن بر بلندیها و سواری کردن و بر ارتفاع عمارات بزرگ و پوشیدن
عامه و جبه و بر مسکن خود قایم و برقرار ماندن و از عهده خود معزول نشود و نیز دلیل آثار نیکست بخود و از
جد و اقربا و پوشیدن و دستار و نفع بیند و نیز از مادر خود نفع یابد و نیز دلیل است بر ملاقات شدن
با دوستان و اقربا و قوت عدالت ایشان و نفع تام از حاصل باغ و املاک مسلوک یا از باغ و زمین
و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و این نقطه و عدم انتفاع سائل از آنها و ظهور وحشت و قصور بعضی
مدلولات ناری بر وجه مفرد و بالخاصیت بر تهمت بر تصرف مال حکام و بر مفارقت صحبت
و مضرت از عشق و فتور محبتها و نرینه بودن حمل و بحران ناقص و نزاع با خصم و اولاد و احباب و قصور
حکومت حکام و بر قرآن خواندن و گریه بر سر مریضی و رسوا شدن ساحر و کج شدن گوسفند
و کمی شیر و بر بی اعتباری چیزی و مضمون نامه و مراسله و قلب خطر و نکبت اولاد و احباب
و بودن تحفه چیزی کم و خوش

ودرخانۂ دوازدہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وسے فی الجملہ نفع گرفتن سائل ازانچہ بہ پیش رائے انسب بود وظہور میوست طبایع وامزجہ وبالخاصیت بر اخراج وحبس اشراف وقسمت موازین وخریج چہار پایے بزرگ وکباب نمودن مرغ وبر صحت اجداد واضداد او وبر رفع قید وحبس اولاد واحباب وبر خالی شدن زندان ہا وتعمیر مقبرہ وبر خاش شدن دشمن سست درمیان لطرہ ونیز دلیل غدر وبر ہیر تقی مملکت فی محصولات ملک وبر وصول مطلوبی ازوجہ بر قلب وتمکنت وبیم سقوط وخواندن اسماء ملائکہ را مہم ولیست

ودرخانۂ سیزدہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وانتفاع سائل وفرزندزادہ ہاے او وازمدلولات ناری وظہور بعضے ازانہا بروجہ مفید وبالخاصیت بر حصول عنایت ورعایت حکام درشان سائل وفرزندزادہ ہاے وغیرہ وبپاے تخت ومراکب او وازدیاد شہرت او ومنصب وحکومت والدین وشہرت تدوینات وانتشار آثار وسنن او وسعادت غرایم ونبات او ووقوع حرکات نافعہ وسلامتے سائل از تمام امور وحصول فتح او ونصرت ملازمان حکام وبر خلاص مغلوب وخاین واحتساب بدکاران

ودرخانۂ چہاردہم ظاہرست ودراین مقام اہل بر براورا ہشت عدد داوہ اند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وحرارت این نقطہ وسعادت خیر سائل ازانہا وازانچہ بحرارت ہواے مناسب بود وبالخاصیت بر حصول مقاصد بسہولت وخوبے وبرآمدن امید از دوستان وبر تبدیل محن براحت وعسر بہ یسر وبر خلاص محبوس وصحت مریض وسہولت وضع وبر رفع باد وقحط وخوف واندوہ وظلم وبر آزادی بندگان وبیع حیوانات وزینت وبر تزئین نساء وصلاحیت وامانت ازواج ومصاحبان وراستی شرکا ووسعت معاش و وقوع خیرات وفیصل دعاوے ومہمات وازدیاد دولت اولاد واحباب

ودرخانۂ ١٥ و١٦ ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات این خیر واین نقطہ وظہور بعضے میوسات غیر مضر وبر طبایع واشیاء وبالخاصیت بر دعاوے وبحث در دار القضا ودیوان شہر وبر مقرر داشتن املاک ومقام وورود شہر ومملکت دیگر بر رہن واجارہ وکرایہ وبر منتہی شدن دعاوی بخیر فی الجملہ وبر آشکارا شدن مکنوزات ومدفونات وبر کمی آب ومیل بکراہت ومدت اشتغال از ابوین وبر توسط وبر تبدیل سرکار وبر تعمیر آنہا وطریق وتہیہ اسباب زرع وآتش طبیخ وتعیین وظائف

اما قبض الداخل در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهة قوت و کسر یک کیفیت از هر عنصرے و درین مرتبه
هم مزاج ست از پنجشنبه و آخر روز یک شنبه دارد و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وے و بدلولات این خیر و سفر فی الجمله انتفاع سائل از انها و از انچه مناسب بود و بالخاصیت
بر قبض خاطر و وقار و تحمل و کثرت میل بجمع مال و قوت معاملات و میانجی و محاکمه و بر بخل و حرص و خوف
از خصم و قوت مزاج و تغیر لون بشره و غلبه و توجه بجال ازواج و شرکا و مصاحبان برامر معاش
و بر تشنگی مفرط و اشتهاے صادق و بر مبارکے شب و روز مذکور سے فی الجمله بر سائل

و در خانهٔ دوم خوشحال ست جهت قوت نفس هواے محبوس او و این مرتبه بکن او مقرر ست
و حرف کاف درین مقام بدو مخصوص ست و دلالت مے کند و الله اعلم و بالذات بر تنگی
منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از مدلولات هواے بر وجه نافع و بالخاصیت
بر مضبوطے امر معاش و صرفه در خرچ و منشوش مال حلال و شبه و کفایت نمودن ازواج و شرکا
و مصاحبان و قدوم غائب بزودی و حصول دام و بهاے منع بخوبی و انتظام حال ازواج
و مصاحبان و اعوان و معاملات و سهولت مداخل و یافت از دوست رفته و منفعت از معامله معدنیات و برای
اهل تمول و بر پاک کردن قوت و الله اعلم

و در خانهٔ سوم ضعیف ست جهت ضعف قوت حیات و بقا و دلالت مے کند بر حصول مطالب
بالتخصیص انچه در طلب آن سعے کرده و رنج شده باشد و بر یافت شدن گم شده و دزدیده و گریخته
و بر زیاده شدن مال و منال و سائره عقود و عهود و معاملات و بر قبض خاطر و طبع و بر تنگی
رنج و شرکت و شکار داشتن قوابض و بر عزم سفر و خیر سکون و روح مقدمات و لیکن محبوس
را باز دارد و حامله را بیم بود و مریض را مرض بدو رگشه و غائب را دیر آورد و اگر کم آید همه
این امور بهتر بود و بدان امور مذکور مقدم تر رساند و الله اعلم و بالذات دلیلست
بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مدلولات نارے بر وجه مضر
و بالخاصیت بر آوردن آب جهة غسل و عسل و بحث آن و تهمت تصرف آب نقصان جرت
صاحب حمام و تجدید آب و یا لعاب ظروف و معامله با اقربا و اضداد و وحشت از سبع و بر قلت نقل
و حرکت و بر قبض خاطر خویش و همسایه و بر استعمال آب ذاک و آسان و عطریات و رونق
حکومت حکام و جمع بین الکتفین و حکم نمودن بر شانه براستی

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهة قوت ترابی و ضعف هوائی و دلالت مے کند و الله اعلم

و بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از تراتیب بر وجه مفید و بالخاصیت بر حصول مطلوب ارباب مقام و حکمت و ازدیاد توقف و بر دفن و نهان کردن امتعه و نقود و قوت و بر مکتوم ماندن اسرار و بر قرار در مقام و بر تردد شطرنج و نقد صید بر بیت و خریدن ملک و خانه نزدیک و برآمدن چیزی انبار و بر ضبط دربای بیوت ضمان معادن و عمارت

خبر می یاد و بر ازدیاد عمارت و کتب

و در خانه پنجم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر وصول اخبار و رسل و تحفه و قدم خویش و دوست و ازدیاد محبت و طرب وی را و انتفاع از اولاد و احباب و از مال الوین برآرام گرفتن و اطمینان و بر ملاقات اهل لهو و غنا و بر قبض خاطر اولاد و احباب و بر خریدن شمشیر و آئینه و ساز و زیور و پرنده و بر

ارتفاع املاک قریب و سازگاری معشوق و فرزند

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی مدلولات هوای بر وجه نافع و بالخاصیت بر طول حبس و حمل و رقیب و مرض با خیر و عافیت و بر عسر ولادت و ازدیاد خدم و عبید و چارپای کوچک و بر خوف از سحر و کید و مکر و بر ملاقات جوگیان و گدایان و بستن یار و گرد گوسفند و دمیدن دم زرگری و استعمال قوابض

و گرفته شدن خاین و افزونی ضیاع خویشان

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر عقود و تزویجات بالحاح و تکلف و ثبات آن و بر میل مراجعت غایب و بر یسر و عسر معیشت خلق و بر خطر و خوف سائل از اضداد و تراضی خصم و کمال عهد و بر کثرت مدافعه و دعاوی و از انقضا بوحشت و اشهاد در روغ و غلبه رشاد بر متهم شدن خصم و قبض خاطر و محاسبه اهل زوایا و بقاع الخیر و اهل احتشام و حیال و طلب آن و قوت و زر

و الله اعلم

و در خانه هشتم ظاهرست و بعضی از استادان متاخران او را درین بیت مزاج خانه مذکور داده اند و الله اعلم و بعض گویند که در خانه هشتم دلیلست که از خوردن و خطر و نکبت امین گرداند و قرانش در بست سالگی بود اگر بگذرد تو د سال برسد و میراث یابد و الله اعلم و بالذات دلیل بود بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر متهم شدن سائل و کارکنان

وبر انتفاع سائل از مال غائب و میراث واملاک دور و بر استقراض و سفید شدن بام سرے باکراہ و بر میل تهیہ مسکن دیگر و یا ملک دیگر در مملکت دیگر و بر عدم میل غائب بمراجعت و بر رسیدن چیزے بہ تنور ریختہ و بر تعمیر چاہ و مدفن و بر کدورت خاطر و اندوہ و بر معاملہ با قضات و سپاہی و بر خریدن چیزے

سرخ جہت قبور و زرع

و در خانۂ نہم ظاہر ست و درین مقام چہل و پنج عدد دارد و حرف ظاء معجمہ درین مرتبہ بدو مخصوص است و دلالت مے کند واللہ اعلم و بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول علم نافع و دیدن خواب ہاے نیکو و مبارک و بر توقف دورے و سفر و بدست آمدن از دست رفتہ و بر میسر شدن بعد یک ماہ لبعد عدد مذکورہ و بر طول مرض ابوین و بر زیادہ بودن دخل از خرج و سلامتی اولاد و خیر تدبیر و معاملات و بودن وجہ معاش اکثر از معاملہ و نقل قوت و تختہ و پُر شدن میوہ و بر بستن سیر و بر بیع و شرے مطہرہ و دبود و عا و نمد سفید نیہ و ضبط و تیمار آن ہا

و در خانۂ دہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر تنگے حال منسوبات وے و مدلولاۃ این خیر و بالخاصیت بر ازدیاد حکومت و شغل و منصب و بر منفعت از حکام و مادر و معاملات و برادر و خواہر و طول مرض اولاد و احباب با خیر و عافیت و بر تعمیر منظر و خانہ و محافظت سبع و بر حصول چیزے مثلاً یا زر نقت و مطالب اولاد و نفع از معاملات دلواے و ضبط حاصل باغ و ملک منکوحہ و بر قرار سائل در مقام و نبات ملک نزدیک و مسکن و بر بالا شدن غسل

و در خانۂ یازدہم ظاہر ست و درین مقام نیز حرف کاف بدو مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر زیدے بحران و دوشیدن حیوان و نہادن بار در کشتی ذریا و ستے اسباب و تعمیر مساجد و غیر معیشت اولاد و احباب و خوف ایشان از ضد و بر وقوع سحر و ہوس مسروق و عشق و حل و صحت خبر حل و بر محاسبہ و ضبط مال بادشاہی و بہاے حیوان و بر پیدا شدن بندہ زادہ و پُر کردن ظروف سگلے و بنیہ و چیدن آن و بر یافت شدن گریختہ و بودن تحفہ چیزے معتبر

و در خانۂ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر طول مرض اجداد و اعداد و بر حبس و اندوہ

و مشقت اولاد و احباب و زیادتی چهارپای بزرگ و تعمیر بجای فراخ و قصر و باغ و کید دشمن در حق
سائل و قصد مال او و بر مباحثه یا بیت المال حج و یافتن گم شده و بیم سقوط و نفع بسیار از حاصل
املاک و ورود بر انعام فقر و تصدیق با اهل زندان و جهت مرضی و الله اعلم بالصواب و عنده الکتاب
و در خانهٔ سیزدهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر انتفاع از علم و سفر و اخوین و آتش کاران و بر نکبت
از دست اعدا و ظهور تعبیر خواب بخیر و بر اثبات عزایم و بر ملاقات ارکان دولت و بر پای درخت
و براندک خاطر و خوف از جهت مهمات دیوانی و امر مالی و بر خبر آثار اولاد و مهابت سائل و توقف
سفر ایشان و بر میانجی گری و دلالے و نکبت امساک و بر نیکے آثار حکام و اخوین و در خانه
چهاردهم ظاهر ست و اهل بر بر در برین مقام او راتش خلد داده اند و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر حصول از
دست رفته مطلقا و قدوم غایب و بر پری کیسه و وقوع معاملات نافع و نیز تجارت و عقود ثابت
و زیاده بودن دخل از خرج و انتفاع از میراث و مال غایب و بسیاری بیع و نفع در فروخت
ابریشم و بر خبر داری و فراشی و بر افزونی طویله و خوف از دوستان ضد
و در خانهٔ پانزدهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضے از مدلولات مائی بر وجه مضر و بالخاصیت بر غلبه منازعات
و دعاوی در دیوان و دار القضا معسکر و استغناها و بر طلب و کوشش محضر و سجلات و بر استشهاد
و تردد و بر حصول مطلوب و امید بوجه گریه و مدیری و بر یافتن گم شده و دزدیده مشقت در طول
مرض و حبس و رقیب و بر خوف از دعاوے و بر بسیارے رشوت ستدن حکام و غفلت و بر تسلی
خصم نمودن و بر مصالحه کردن و بر انجام معاملات نسبی و بر الفت مملکت و بر رونق معارک و اهل شهر
و بر تیرگی هوا و براندک ملالت خاطر
و در خانهٔ شانزدهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات
وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بد خیر آمدن عواقب و رغبت شهرستان و کثرت انتفاع
از تردد و شهر و معامله ملک و منقل و البوین و بر حسن معاملات و مشارکات با روسا و ملوک و بر ثبات
وقتی که سائل کند و چیزے که جاری کرده اند و انتفاع اخفا و ازان و بر حصول ملکی و مسکنی مجدد و بر
طول بقای سائل یا توسط احوال معاش و غیره و بر قرار یافتن مخاصمات بر صلح و بر ملاقات رجل

در باب و مسافر بر تهیه اسباب زراعت و عمارت

اما قبض الخارج در خانه اول خوشحال ست جهت قوت نقطه ناری او مطلق دلالت می کند بر خیر و
خوبی و چون در رمل اندک آید نکاح را فایده ندارد و صلح افگند و فروختن چیزها میسر شود و از دست رفته را
امید یافت بود و حرکت و علاج را نفع باشد و اگر یک بار تکرار کند دال بود بر ضعف حال منسوبات
وے و ابتداے فتن و انگیزها و بودن دهشت خواطر اکابر و نعوش در مطالب و التماسات و بیم مضرت
از درون و بدفعلان و اگر غلبه شود دلالت کند بر گرفتن شهر و حصار و غارت و خشک و فتنه و آشوب و
خسارت و پریشانی خویشان و اقربا و حرکت آمد و شد آشنائیان و ملاقاتیان و بدفعلان ظالم و
دزدان عرب و منع و کم شدن خیرها و دستی و جدائی و کشادا مستعه و ظهور اراجیف و دعاوے زور و غلبه
دروغ و تعلقات و خرافات و مطالبات و بدی حال منسوبات وے و زبونی طلب آنها و اسفار لیکن
جهت مریض و حامله و محبوس نیک بود و گم شده و دزدیده و گریخته بدست نیاید و غائب را دیر آورد
و حرارت در هوا پدید آید و رعد و برق و الله اعلم اما بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے ازینها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع ضحک مفرط و قلت
غم و صحت و قوت و میل حرکت نافع و استحکام و گرفتار شدن عدو و نکبت و تردد خاطر
از جهت کبد خصم و برعیت سحر و طلسمات و بر افروختن شدن حرارتے و شانه کردن ریش و استعمال
دوبه حرائفه و بر کراهت خاطر از خویشان و بر صدور منصب و بر تغیر عمل و منصب الوزین

و در خانه دوم متوسط الحال ست جهت قوت طبیعت حیات و ضعف طبیعت بقا و دلالت می کند
والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از مدلولات
هوائی بر وجه مضر و بالخاصیت بر گم شدن چیزے و خالی شدن کیسه و خیانت همسایه و بر
فروخته شدن چیزها باسانی و خریدن چیزے بدشوارے و زیاده بودن دخل از خرج و ناسازگاری
ازواج و مصاحبان و قلت معاونت اعوان و برگذاردن قرض و اداے مال حکام و بر عدم
حصول از دست رفته و عدم قدوم غائب و شغل اولاد و احباب او و بر بیرون رفتن اشانه
ازجای و دریدن جامه بے محل

و در خانه سوم خوش حال ست جهت قوت نقطه مائی او این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت
می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از مدلولات
مائی بر وجه نافع و بالخاصیت بر تسکین قاهره فتن و غضب و خوشے از خویش و همسایه

و در وقوع شکست و شوسے و اصلاح جراحتها و بر ترتیب خمر و صابون و تجدید باغات و آب جوی و حمام
و استعمال آب معادن و قبول جزیه و عدم مضرت قطاع الطریق و ظهور سلطنت حکومت

و در خانهٔ چهارم ضعف حرارت و غلبهٔ یبس و برد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و قصور بعضے از آنچه بحرارت منسوب بود و بر وجه منحوس
و بالخاصیت بر خانهٔ نزول بر تبدیل مسکن بغیر اختیار و عدم انتفاع از پدر و ملاک نزدیک و بر آبهائے
عاقبت سایل بمشقت اسفار و بر قبور و بیوت و ظروف و اوانی و بر بیع املاک و خانه و کتب و تبدیل آلات
و فرش و بر کشف اسرار و بوجه قبیح و پاک کردن آداسے و رفتن بلندیهای خانه و الله اعلم

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط منسوبات وے و
مدلولات انجیر و ظهور بعضے از مدلولات نارسے بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اراجیف
و نزاع فرزندان و فرح خطر از خیرهاے و از بازے طفلان و بر قصور و بر عرس و فضیحت و سرگرداں
از ارسال و تلف حاصل ملک نزدیک و مال ابوین و بر وقوع لهو و لعب و حرکت نه بر نهج مراد
و بر سرکشی و نافرمانی محبوب و خویش

و در خانهٔ ششم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
و مدلولات انجیر و قصور بعضے از آنچه مناسب تر هوائیت بود و بر وجه مضر بالخاصیت بر صحت مریض
و رفع امراض عالم و خلاص حامله بسهولت و عدم حمل و آزادی بندگان و بر نیکی علاج پایهاے
کرم و حرانیات و بر تبدیل خدم و بیع براه و چهار پاے و قران و تلف بعضے و بر فضیحت عیار و
ساحر و بر زبونی معاش اولاد و احباب و بر کشادن کارهای بسته و شکستن بند و بله و دفع سحر و چشم بغرایم

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات انجیر و ظهور بعضے از آنچه مناسب مائیت بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع
طلاق عفو و بر وحشت رسیدن از معاینهٔ مان اعدا و امن او از خطر و رفع قحط و نیکی و محبت خلق
و بر عزل متصفات و محتسبان و فضیحت دزد و سرگردانی غائب و اضطراب زندانیان در طلب
بندے و منازعت شرکاے میراث و حرکت اجداد بالضرورت و بر بطلان دعاوے و بر
قلت احکام حق و بر مرض پای

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست درین مقام آخر روز جمعه تا نماز خفتن شب شنبه دارد و حرف
حا مهمله بدو مخصوص ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و

مدلولات این خیر و قصور بعضی از آنچه بهوائیت مناسب است بر وجه مضر و بقول بعضی در خانهٔ هشتم دلیل کند بر خوف از مقام و انتقام صاحب خصم شمشیر رفته و اندک مانده و خوف روز دوشنبه باشد. بالخاصیت بر فراغت یافتن از غم و از غربت و حبس و قید و قرض و کدورت و زجر و تهمت و بر رفع خیانت و بخل و حسد و بر مراجعت غائب و خیانت کارکنان سائل و عدم انتفاع از مال غائب و میراث و بر ترتیب عمل طبخ و برای
مدفن و مدخر و کشاد اسلحه و خرابی صلاح و زر و ایا و تقاع

و در خانهٔ نهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولاتها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع سفر با فایده و راحت و دیدن خوابهای عجیب و بر خرج زیاده و جهت سفر و بر ناخوشنودی از ازواج و مصاحبان و شرکا و بی ثباتی معاملات و آثار و بسیاری حرکت فرزندان جهت شکار و بازی و پر اندیشه حرکت و منازعه و سواری و بر طبخ شیر و حلویات و بریدن ناف طفل و اسفار حمل و بیم

و در خانهٔ دهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از آنچه ترابیت انسب است بر وجه مضر و بالخاصیت بر عزل از شغل و منصب و اشتها و بر وجه گریه و بر تغیر سلطنت و قصور مظروفات و مکنوزات و رواق و حمام و بر عدم انتفاع از حاصل باغ و املاک قریب و از اخوین و بر صحت و راحت اشراف و اولاد و بر منازعهٔ خویشان و بر بیم مضرت از گزیدن حیوانات زهر دار و بر بی تفعی از مادر

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات ناسکی بر وجه نافع و بالخاصیت بر وحشت کشیدن از بابت عشق و ناسازگاری فرزندان با یک دیگر و مدی بحران و خجالت طبیب و سبب اعتبار مضمون نامه و خیر و مراسله و محبوب بی عمل زینه و آفت نتایج گوسفند و تلف دزدیده و نقصان مال پادشاهی و براد شدن اولاد و احباب خصم و رستن ایشان از خطر و نکبت و فسخ کردن ایشان مناکحه و عقود و راو بر قلت وحشت و تحفه

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر است و درین مقام حرف لام بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی مدلولات هوائی بر وجه موحش و بالخاصیت بر نکبت اعدا و بر بیرون رفتن چهارپای بزرگ از دست و بر خلاص محبوسان و اسیران و تلف و تفرقه پرنده و خرابی آنها از حشرات و دولت و عدم انتفاع از حاصل املاک و دور و بر رفع حبس و قید و غم اولاد و احباب و غائب و وقوع سفر ابوین بخوبی

و بر یافت نشدن گم شده و پریشانی حال بقایا و تقاع الخیر

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند چون ☷ در ۱۳ام وارد چون در رمل اندک آید و تکرار اندک
کند سریع بود در قضای مقاصد و دال بود بر نیکی عقود و عهود و مواصلات و معالجات و تحصیل علوم
و حال مرضی و محبوسان و حصول از دست رفته و بر قوت و فراغت حکما و وقوع مشارکات با نفع و
بر حام و نیکی و طبیب و بیوع و مناصب و بر قدوم غائب و وصول نامه و احکام بزرگان و اگر غلبه کند
دال بود بر تعویق کثیر در مطالب و حصول بعد از یاس و دیری و سلامتی از دست رفته و غائب و دیر
و خوبی و بد حالے محبوسان و مرضی و ظهور عیشها و براثر دحام خلق در امور چون شطرنج و دعوت و
خراوالفت و معرکه و امثال اینها انچه شرکا بدان گواهی دهند و بر پریشانی خاطر جهت شغل و مهمات
و بر دیر اداشدن قروض و مر قطع عزیمت سفر و بر تنگی سکون و خمول و بر بستگی راه و بر زبونی با رسال
رسل و مکاتبات و طلب مناصب و بیوع و مشارکات و عقود و عهود و غلبه و بحث با علما و سعی در
تحصیل علوم و طلب کتب و بیع و شراے آن و اثر دحام اہل دیوان و موالی بر قبض خاطر و بستگی
مهمات و اضداد و این شکل جهت جنگ و خصومت بد بود و الله اعلم و بالذات دلیلست بر توسط
حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے با منتهاء بر وجه نافع و بالخاصیت بر سلامتی
نفس و وجود ش و بی نفعے سفر و علم و عمل و پیشه و پریشانی از متابعت و اتمام مهمات و وقوع حرکت تعب و بر
تردد خاطر از جهت حرکت اہل صلاح و بر بے نفعے شغل و عمل ابوین و بر شادی ناگاه و غلبه هزل و بر زخم و سوخته
شدن خصم خویش و منافق و بدے و سفر و علم و اولاد و بر نزاع اخفا و بر کثرت ظلم حکام

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر است و درین مقام نزد جمهور صد پنج عدد دارد و نزد اہل بربر چهل عدد
و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور
بعضے از انچه تربیت انسب بود بر وجه موحش و بالخاصیت بر عدم حصول مطالب کلیه و امیر ها
از بابت دخول و اما از بابت خروج چون از عدد مذکور بگذرد بعد سه سال بر آید و بر عسر معیشت و مطالبه
حکام و قرض خواه و خلاص از مرض و امن و امنیت و قید بقرار و نقل مقام و بر کثرت جمیع اسباب معیشت
و بر مفارقت از ازواج و مصاحبان و زبونی اعوان و نزاع با شرکا و خویش و همسایه و بر تلف زدست
رفته مطلقاً و نیامدن غائب و بر آفت گندم و ابریشم و غارت طرب

و در خانهٔ پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے مدلولات ماسے بر وجه نافع و بالخاصیت بر تبدیل مسکن

ونزول بالضرورت و بر بار استنی حکام و رحکم و انتہای دعاوے و مخاصمت بصلح و بر وقوع تادیبات
و سیاسات و قصاص و خلاص از قیود و حبس و مرض و سهولت وضع حمل و نیکی علاج آتشک و داغ
و فصد و قے و بر میسر شدن امور و بر عزل قصاب و شکسته شدن معارک و محافل و صرفه خود بدیگرے
دادن و تغیر دل و میل بر شر امور مطلوبه و فتح عقود و عدم مضرت لبته از عداوت ضد و بر پریشانے
قبایل و اہل شہر و مملکت و بر آشوب عام و بے نظامے امور و احوال عالم و بر کشادن مواد قلت لابد و قلت
بارش و کشاده شدن درہای بسته

و در خانه شانزدہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وے و مدلولات انجیر و قصور بعضے از انچه بهوا انسب بود بر وجه مضر و بالخاصیت بر اتمام نیافتن جهات
و پریشانی حال از قصد دشمن و انتہاے عواقب امور و احوال بسر گردانے و نقصان و تحصیل آثار
و بے ثباتے موقوفات و ظاہر شدن مستورات و مکنوزات و بر ہدم عمارات و تاف و پراگندگی انچه
سائل بمیراث گذارد و انجام مال مخاصمات و تبعیت و تحکم و بدست نیامدن ملک و مسکن دیگر و در شہر
و بر بیم اخراج یافتن از شہر و مملکت و مقام و اللہ اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب اما جماعت

در خانه اول متوسط الحال ست جهت کسب اندک حرارت و ازدیاد یابس و دلالت می کند
و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر
بر استقامت مزاج و افکار و میل ثبات و قرار و سخت دلی و اندرون داری و جمع و طلب جمعیتها
و حرص عمارت و املاک و کتاب و بر بخل و بسیاری خیالات و محاسبه و فکر معامله ملک و غیره و گرفتگی
خاطر و قرار شغل و منصب و عمل ابوین و بر عدم مضرت از خصم

و در خانه دوم متوسط الحال ست از جهت تعدیل طبع فی الجمله و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انجیر اما بالخاصیت بر پری کیسه و قرار بیت المال سائل و
بر صرفه تمام در خرج و به گذرانیدن معاش بر وظیفه و مرسوم و کسب بر تعداد ازواج کم اصل و ازدیاد
اعوان و شرکا و مصاحبان و لباس و بر ملاقات ابوین صواب تجربه و به کثرت معاملات و اشتغال
و منازل اطعمه مخلوطه یا نسبه و بر قرار منصب و عمل اوتاد و احباب و بر محاسبه و جمع مال و منال و قدوم
غائب و بدست آمدن از دست رفته

و در خانه سوم خوش حال ست جهت کسب اندک رطوبت مزاج شب یکشنبه و آخر روز چهار شنبه ولد و دلالت
می کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر خوشدلے

از اقربا و همسایه و زن و پدر و برادر و مادر ایشان و بر ترویج ابوین و عمارت حمام و منقل و بر قسمت آب به پیکان و حفر باغات سائل و بر جمعیت در حمام و باغ و آب منعان و بر شستن اوراق در خرقت و مثبت حکام و استقرار دولت ایشان و بر نشاندن درخت و تعمیر عمارات ایشان

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال است جهت از دیاد نقل واین مرتبه مسکن او مقرر است و بعضی از محققان متاخرین او را درین محل مزاج طریق داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات انجیر و ظهور بعضی از تربیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر سکون در مقام و فراغت و مبارکی مسکن و بشارت ملک نزدیک و زیادتی عمارت انبار و غیره و بر آثار و حمام جهت تعمیر و غیره بر سلامتی و خیر عواقب و مخفی ماندن اسرار و محکمی انبه و ظروف و آلای خانه و افزونی احمال و اثقال کتب و امانت هر دم بر مساحت املاک نزدیک و حفر حاصل آن و بر سلامتی ابوین و خوشحالی ایشان و بر ترتیب جای خواب

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر جمعیت فرزندان و احباب و رسیدن کتاب و خبر معشوق و پوشیدنی و رسول و دیدن معارک و محافل و ملاقات اهل لهو و طرب و جمیل و معشوق و خویشان دوست و قلت نقل و حرکت و بر دل مشغولی تمام و بر اخذ تحفه و هدیه و بر تحسین اخبار و احوال و بر بستن نجل و باختن شطرنج و رغبت لعب و بر دوختن لباس و بر مهر نمودن کتابت و امثال آن

و در خانهٔ ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر از دیاد مرض و بیم رنجور و حامله و وجود حمل و فوت بچه در شکم و دوام رقیت و غلبه ساختن فیود و باده و کثرت سحر و سرق و مخفی ماندن ساحر و گریختیه و از دیاد خدم و عبید و چهار پای کوچک و حمله غله و بر کثرت طبیب و ملالت او و بر ازدحام بر سر مریض و عموم امراض و دل مشغولی جهت طبابت و بر بستن چهار پای جهت پرداز و بر هجوم گدایان و غیره و ازدحام برده و گوسفند و تردد طبیب و عطار و بر پرسه دار الشفا و بر تنگی معاشش اولاد و احباب

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر کثرت عقود و عهود و تزویجات و اصلاح ها و بر ملالت خاطر معارض و ضد و اقامت غائب در سفر و کثرت تردد خلق نزد قضات نیز در ایشان و بر نوشتن سجلات و عهدنامه ها و بر کتابت دار القضا و حساب ترکان و مواریث و بر خوف از هجوم اعدا و از تردد اهل حساب و عمال و

برطول حرب و منازعه و بر بیم از دزد و غلبهٔ آنها و سلامتی اجداد و گرانی نرخ و خوشدلی از شکار میراث
و در خانهٔ هشتم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولا
این خیر و بالخاصیت بر ثبات املاک دود و ترتیب قبر و نبا گور خانه و بیم مریض و غلبه ماندن و بر غربت
و بر غم و اندوه و خسارت و میراث خواران و غلبهٔ قرض و طول قید و حبس و بر متهم شدن و کدورت
طبع و حد بردن و انباشته شدن کاریز و چاه و پر شدن مدفن و محل ذخایر از وجود و قوت و بر تصرف
کارکنان و متعلقان و توقف حال غائب و بر بدحالی و بر ازدحام و دردکان قضات و سیاست گاه
والله اعلم و بقول بعضی در خانهٔ سه دلیل کند که از خطر ایمن گردد و بروز چهارشنبه بمیرد
و در خانهٔ نهم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر
و بالخاصیت بر بستگی سفر و نزد رسیدن مقام و کثرت و تعلیم و تعلم از ازدحام موالی در مدارس و خلق و دردکان
شیر و پالوده پزی و سفینه فروشی و دیدن خوابهای مغشوش و عجب و بر موافقت ازواج و مصاحبان و ازدیاد اولاد
و بسیاری کفایت معاملات و وقوع تصانیف و صنائع نیکو و حیل و تزویرات موثره و بر طول مرض ابوین و بر کثرت مثال و
بحث با علما و بر گفتن تعبیر غریب
و در خانهٔ دهم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر
اما بالخاصیت بر ایمن از حاکم و قرار شغل و منصب و عمل و مراجعت مسکن و طول مرض اولاد و بیم ضبط حاصل باغ و ملک
و مسکون و سلامتی مظروفات و مکنوزات و بر ترویج اولاد و تعمیر منظر و بالاخانها و بر تعدد و کثرت وزرا و تلاش منصب و عمل
و متابعت اخوین مر سائل را و بر قرار حال حاکم و خوف او از اضداد و بر ملاقات پدر با ضد و با حکام به نیکی و خیر
و در خانهٔ یازدهم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خطر مریض و محاسبهٔ مال پادشاه و ضبط خزانه و بر ازدیاد
نتایج گوسفند و عشق و بر بودن حمل و جفت و بر بیم آن و بر بودن سحر و مکتوب و مدفون و بر سلامتی
گریخته و مسروق و مدفون آن و بر سازگاری معشوق و اولاد و خویشان و غلبهٔ اعدای ایشان
و بر طول محبت و شدت ایشان و بودن تحفه چیزی ملون و بر اعتبار خیر و مضمون
نامه و بر بودن کتاب با مهر
و در خانهٔ دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر غلبه مکر و غدر اعدا و ازدیاد چارپای بزرگ و بر ضبط حاصل
املاک و دود و غلبهٔ آن و پرسی زندان و طول غم و حبس اولاد و احباب و اقربا و مرض اجداد و قضات

وبستگی سفر الوین وحصول کم شده ومحاسبه میراث ونزاع با بیت المال ج ومواخذه کارکنان
وتعمیر جاهای مرغ ودواب وبرانیت ولایت والله اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب

و در خانه سیزدهم ظاهر شود درین مقام حرف بد مخصوص است و دلالت میکند
والله اعلم بالذات ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر
اطمینان خاطر و کثافت طبع و کدورت نفس و عمل سائل و بر رضای خصم بتنازع و بر رغبت صحبت حکام
و بر ازدیاد احفاد و ابن انصد و بر عزم تجارت و علم داری و بر مباشرت امور دیوانی و توسط عمل
و منصب الوین و بر عدل حکام

و در خانه چهاردهم ظاهر است هم در این مقام نیز بد مخصوص است و نزد اهل بربر درین مرتبه
اعتقاد تمام دارد و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر حصول مطالب و آنچه از دست رفته بسهولت باز آید و بر وسعت حال
معیشت و کثرت دخل و بر سعادت نکاح بی دو نافع و بر موافقت ازواج و مصاحبان و کثرت اعانت
اعوان تلمذ و خسارت ریاضت و نجوم ترتیب صد و تقدیم و مباشرت صنائع غریبه و استعمال بمباطلت
و ضبط اموال و جهات و بر حصول مناصب دیوانی و ضمانداری

و در خانه پانزدهم ظاهر است درین مقام صد نسبت تمام دارد و دلالت میکند والله اعلم
بالذات بر نیکی منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر امن نشستن از جمیع و تشتتهای
منتظر و بر انتفاع کلی از پادشاه و قضات و پیش بردن دعوی و بر حصول مطالب کلیه و مدعیان
و اتمام مهمات الیه بعد تمام ماه یا تمام عدد مذکور یا بعد شش سال بلا شبه و بر سعادت حکام و حمل و
رونق دیوان و دار القضا و بر عسکر و غلبه نسب و در اعمال و جمعیت قبیله و قوم بر ثبوت در مقام و بر صحبت
سوالی و بحث علمی و بر بطلان اعداد رمل و بر تغیر هوا و تیرگی و ابر و بارش و اشرف و میل تیرگی اشغال
و تعلیل و بر بسیار سکه کتابت احکام شرع و غیره و دعاوی در دیوان و غیره و معارک و محافل
و اثر و بات اما چون نزد و قبض الداخل حاصل شده باشد دال بود بر سیلان خیر بخته

و در خانه شانزدهم ظاهر است و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر بالخاصیت بر التیام یافتن امور اصلاح و خیر و تمامی بر مملو ساختن ظروف
و اوانی و مخازن و انبارها و بر کشتزار اعمت و رونق شهر و انتفاع از شهر و انتفاع از شهرستان
و بر نامی ماندن خیرات چون بقاع خیر و غیره و از سائل و بر سامی مملکت و ضابطه شهر و مخازن و جهات

و املاک حکام و بر طول بقا رسائل و تکرار مساکن وازدیاد املاک و انتفاع از الوین و بر ثبات بنا و اعمال اما فرح و در خانهٔ اول قوی ست جهت قوت تاریهٔ غالبه و درینجا یک عادد از دو دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے ناریتها بر وجه نافع و انتقال سائل از جمله و بالخاصیت بر ترود خاطر و تزلزل در ثبات طلب و طرب و عشرت و لهو و هزل و بر خوانندگی و نوازندگی و بر صحت و سلامتی مزاج و طول عمر و بیقراری و عشق و بے بصری و بسیار گفتن و مبارکی قدم سائل و الوین و غیرهما و ابتدا و تجدید امور و ظهور خیر حال سائل از جانب شرقی و از اولاد و احباب و تبدیل شغل و عمل و منصب الوین با حسن و بخور عطریات

و در خانهٔ دوم خوشحال ست جهت قوت حرارتین و تعدیل یا ست و درین مقام روز جمعه مزاج و صبح شب شنبه دارد و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و سعادت آنچه بهوائیت انسب بود و بالخاصیت با خراجات باراده و خوشی و جهت عرس و عشرت و طرب و تفرج و زینت و ماکولات مکلف و سونجے و بشارت و بر رسیدن خبر خوش و خلعت و بر گفتگوے مال و بیع جهات و شمال و شفق و وجوه معاش و اکثر شبه بر اشراف نمودن و بر پیشگی جمال افعال ازدواج و مصاحبان و حسن مشارکت شرکا و ازدیاد دولت اولاد و احباب و مبارکی روز و شب مذکور بر سائل

و در خانهٔ سوم ضعیف جهت ضعف نار جبه عالیه و کسر حرارت هوائی ممد حیات و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و تصور بعضے ناریت بر وجه مفر بالخاصیت بر تفرقه و پریشانی خویشان و همسایه و زن پدر و حمامی و مقامی و سقا و باغبان و بر گم شدن چیزے در حمام و محل غسل و مقام جمع مذکور و بر نزاع بر سر اسے و حمام و منازعه کودکان سائل و همسایه و خویشانش و بر موانع امر طرب و عیش و گرفتاری معشوق بوجه شتے و ترود سائل جهت آن و بر گرم کردن آب حمام و غیره و بر اربعه خمر و عدم انتفاع از بساتین نزدیک و رونق امر سلطنت و حکومت حکام

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهت ازدیاد قوة بقا و کسر تعدیل قوت حیات و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے خشکیها بر وجه مفر و بالخاصیت بر نقل مقام و بے احتیاجی بر پدر و ترود خاطر ایشان و قلت انتفاع از املاک مسکون و پدر و زمین و تفتیش و بعیت و مواضع و پیدایش شدن اسرار سائل بوجه نیکو و تبدیل تبسر و آلات

وظروف خانه و خالی ماندن گنجینه و انبار و مخازن و عمارات و بر زمین محاپاسے بعضے املاک و خانه
و بر گشادن مشغل و بر آمدن عاقبت سال و ماه بخیر

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و این مرتبه تسکین او مقرر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات
بر نیکی حال منسوبات او سے و مدلولات این خبر و ظهور بعضے از آنها بر وجه نافع بالخاصیت بر خورسے
سائل و فراغت خاطر اولاد و احباب و رسیدن بشارت و خبر حکام و هدیه بخوبی و تحفه بر تمتاع از معشوق
و خبر از فرزند و خویش و دوست و رسل و بر حرکت جهت تفرج و طرب و لهو و بر وقوع بلاغت و سوارسے
و ملاقات اهل غنا و آثام جمیل و بازیگران و بر مجلس با اولاد و احباب و اهل لهو و طرب و بر غلبه شدن
نوازندگی طنبور و امثال آن

و در خانهٔ ششم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات او سے
و مدلولات این خبر و ظهور بعضے از آنچه بحرارت هواے انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر رفع مرض
سائل و سهولت وضع حمل و آزادی بنده و فروختن چهار پاسے خورده و برده و معاشرت
یا زرخرید ها و بسیار سے صداسے جرس و ترنگ و سفید مهره و بر خوشدلی سخن و خریداران و بر رفع و باء
و طول الحسین و بیماریهاسے عام و بر تعطیل قیود و ملتوی و دام صید و صیاد و بر فتح حصارها و بر دوستی و مناکحت

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و درین مرتبه حرف دال معجمه بدو مخصوص است و فو دلالت میکند و الله اعلم
بالذات بر ضعف حال منسوبات و سے و مدلولات این خبر تصور بعضے از آنها بر وجه مضر بالخاصیت
بر معاشرتهاسے حرام و بر خطر و بر تلف مال خدم و عبید و بر وقوع طلاقها و فسخ و بیوع و عقود و بزد و رد
تکلیف و نزاع دران ابواب و افتادن خبر بد از غائب و سائل و بر ارزانی و عزل تفضات و نواب
ایشان و بر کثرت وقوع خیانات و دعاوے چون جنگ و منازعه با شرکاء میراث و اضداد و بدی
و بدحالی احباب و اعوان و بر مواقع طرب و بر رفع خطر و بر رسوا شدن مع سوال و فساد

و در خانهٔ هشتم ظاهر است و دلالت میکند و بقول بعض در خانهٔ هشتم دلیل کند که از خوف ایمن گردد
و بمقام عیش بگذرد و خطر او در پانزده سالگی و بست سالگی و چهار سالگی بود چون ازین بگذرد تا هفتاد
سال بروز جمعه بود و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات ما هی و مدلولات این خبر و ظهور بعضی خشکیها
مضر بالخاصیت بر آنکه غائب حاضر شده باشد در روز یا شب جمعه و صبا چون در امهات تکرار نموده باشد
و لیس بر رفع قرض و غم و اندوه و قید و حبس و بر جر و تهمت و کدورت و حسد و غربت و بخل و بر طبخ لائق و اندکے
نفع از میراث و مال غائب و بر مزارعه و کارکنان سائل و بر اخراج مخبر و بات و مدفونات

دبر پریشانی محبوس و بریافتن تنور و غیره و نهادن و کردن وزن و دشمن جانی بود والله اعلم
و در خانهٔ نهم ظاهرست و در این مرتبه حرف طا از محله بدو مخصوص ست و چون فرح شد در خانهٔ نهم
طا و نون هر دو اگر در رمل مکرر شود دال بود بر افزونی شادی و رسیدن خبر خوش و صادق از دوستان
و نیکی حال فرزندان و احباب و بر آمدن مقاصد بسهولت و صحت مرض و خلاصی محبوسان و زندانیان
بزودی و خوبی و وقوع فتح و نصرت و چون یک نوبت تکرار کند دال بود بر بیدا شدن اراجیف و بر ابدا
خصومات و بر سواری بی نفع و انتشار اخبار عروضی و تردد خواطر و حدت امزجه مثل سفر حجاز و بر زفاف
بغیر محل و سفر و مباحثه با اولاد و در رمل اهل عناد چون در یمین آمده باشد رسول را رساند بزودی و اگر
در رمل غلبه کند دال بود بر بیدا آمدن فریاد و غوغا و آشوب و سفر و بسیاری دزد و آشنائیان و نفاق و
عورت و اهل عناد و ظهور معارک و زیادتی باران و ریسمان بازان و شمشیر بازان و بسیاری تیغ
و اسلحه و اندیشهای ضعف چون گرفتن شهر و قلعه و ولایت و بر کشیدن زنان و فرزندان مردم و بر سفر
حقیر و وحشت و طرب و سرگردانی و غلبه حرارت و وحشت محبوسان و نزاع فرزندان و غلبه محبوبان
و مغلوبان و بحث و غوغا در آخر و لیکن جهت زنان و لواط و فسق مطلقا و زن حامله بعد از فریاد بسیار بزاید
و از دست رفته بدست نیاید والله اعلم **بالذات** دلیل ست بر نیکی حال منسوبات وی و بدلولات این خبر و ظهور
بعضی آثارتها بر وجه نافع و **بالخاصیت** بر وقوع اسفار بخوبی و بر تعلیم و تعلم و علم موسیقی و لعبها و آنچه مناسب
وی بود و به عزت بدست آید و از دست رفته نیز باز دیاد اولاد و بدیدن خواب خوب و مفرح و بر القای
اخبار و لطائف و بر دلوع به معاشرت و بر رفع مرض العین و کثرت اخراجات و بر بودن و چه معاش از
معامله ابریشم و ساز و انعام و هدیه

و در خانهٔ دهم ظاهرست و دلالت سیکند والله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از آنچه بحرارت انسب بود بر وجه نافع و **بالخاصیت** بر تبدیل شغل و
عمل و منصب بارادت و بر سیاست و عدالت پادشاه و بسیاری تجمل و غسل و انتفاع از پسر و دایه
و مادر و بر زینت مناظر و رفع مرض اولاد و خروج از مقام بخوشی و نفع از ملازمت حکام و بر عنایت
یافتن اولاد و احباب از حکام و تبدیل منظر و فات و تکنوزات بارادت و بر رفتن فرزندان و احباب
بر مواضع رفیعه و تفرج در قصر اکابر

و در خانهٔ **یازدهم** ظاهرست و دلالت سیکند والله اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خبر و قصور بعضی آثارتها بر وجه مضر **بالخاصیت** بر امین شدن اولاد و

احباب و خویش و رسول از ضد و خلاص ایشان از مهلکه و مضرت و خطر و بر انتقال بجران یا سهل البرد و
بر وحشت خاطر معشوق و رسول و دلالت سائل از جانب عشق و اولاد و احباب و رسل و خویش و کثرت
ارتعیت و بر عدم سحر و ناحضا و ز دیده و بر بودن حمل نرینه و بر بسیاری عوغا بر سر حامله در وضع و بر سیل
عزا و زواج زین و بر تلف نتایج و قلت و عزت تحفه

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر ست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خبر و ظهور بعضے خشکیهاسے نابالغ و بالخاصیت بر کثرت عدد و خروج چارپایے
بزرگ از تعرفت و بر خلاص زندانیان و خالی ساختن زندان و از دیاد طیور و بر کبوتر بازی و غیره و بر
رفع غمهم و اندوه و حبس و قید و زجر و خوف اولاد و معشوق و دوستان و نیکی سفر و علم و خواب
ابوین و بر تلف گم شده و صحت اجداد و تحفات و از او شدن اسیران و تخرج شدن املاک دوست
سائل با داده و سبب تفرقه اهل زوایا و لقاح

و در خانهٔ سیزدهم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خبر و انتفاع سائل از انچه بداریت النسب بود بالخاصیت بر سلامتی نفس و خورمی
و از دیاد فرزندزادها و دادن اشیا بعد انتفاع از حرکت و اسفار و دوستان و اخوین و فرزندان
و حصول علوم منسوبه بدین شکل و علم سپاه گری و سواری و شکار و بر کثرت عشرت و طرب با خواص حکام و
تبادیل مناسب و اعمال ابوین با عکس و اشتهار آثار سائل و بر سعادت عزائم و ناامیدی خصم و حمایت یافتن
سائل از احکام و مبارکی قدم او و بر عمال حکام

و در خانهٔ چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل بر برادر سیزده عدد داده اند و دلالت میکند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضے از مدلولات سوای
بر وجه مفید او بالخاصیت بر حصول بعضے از مطلوب و امید بسهولت و بعضے ترک کند باختیار
و باخراجات ندایده با رادت و وسعت رزق و کثرت مصاحبت با احباب و پرهیزگاری از مجون و
توقف در آمدن غائب و وصول خبر مسرور و ابطال عادی و تغیر بیع و عقود ترغیب و اعتاق و فروختن
جواهر و اجناس قیمتی و یافتن راحت از ازواج و اولاد و مصاحبان و شرکا و معاملات

و در خانهٔ پانزدهم و شانزدهم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خبر بالخاصیت بر امهاهی عواقب احوال خیر و اکثر در حرکت و سرگردان بودن و بر تغیر ایام
بعد الموت بر بودی و عدم ثبات و لقاء بابا و مکنوزات و مدفونات و ماخرات و بر توسط عمر ابوین

و قرار مخاصمان بر صلح و قلت انتفاع از والدین با عدم احتیاج بدیشان و تردد خاطر اهل شهر از جهت قلب
معاملات و بیع و شرای املاک و درد مفرح و دوانیدن سگ

اما تحقیق در خانه اول خوش حال ست جهت قوت طبع حیات و عالیه و دلالت میکند والله اعلم
بالذات بر توسط منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر گرفتگی خاطر و سلامتی نفس
و خشکی طبع و فکرهاے وهم آمیز و دور در شک بردن بر غیر و حیل و خداع کردن و غالب شدن در محاربه
و منازعه و دعوی کردن بر اشیا و حرص جانب عقار و حل چیزها و بیع و عهود و بر زبونی خصم و شمار
عمل و منصب الوالدین

و در خانه دوم متوسط الحال ست جهت تخییل پیش غالبه و عدم کسر قوة حیوة و دلالت میکند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر چیزے کیسه
از زر و آمدن زر و چیزے پیچیده و باحوال پر از اجناس ها همچنین صندوقچه پر و باحقه پر و امثال آن
بتصرف بشرط عدم تکرار و در رمل حرسیه و بر دروغ و حیل و ناراستی ازواج و مصاحبان و غائب و تکرار
کثرت معاملات پریشان و نا مضبوط و بر افزونی منصب و عمل و شغل اولاد و احباب و بر خوردن دوا یا
تلخ و حامض و بر دیر ماند لباس زرین و برق دوم غائب و بر صرفه معاش و گذرانیدن
معاملات و بر وقوع حیل زنان

و در خانه سوم ضعف ست جهت کسر قوت نقطه حیوة پیش وے و بعضے از محققان متاخرین او را
زرین خیر از اجماع و اداده اند دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے
و مدلولات این خبر و قصور بعضے نا ریسها بر وجه مضر بالخاصیت بر حرکت نمودن از مسکن جهت
بیرنالان خویش و همسایه و بر عدم انتفاع از باغ و بستان در محل نزدیک و اقارب و همسایه و بر
دزدے بندهاے سراے و منازعه در حمام و آب گرم معادن و در باغ و بستان سراے و بر سوختن
رمل در نون و بر گدا اگری و طوت در عدد اندازے و خرابی سودها و در دیدن مشاکسات دشمنان کم
شرح و بیرونقی امر سلطنت و برترش شدن بعضی مطعومات نافع

در خانه چهارم متوسط الحال ست جهت کسر حرارت غریزی و قوت نقای ترابی در خیز وے و
دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت
بر حرکت نمودن و سکون جهت ضبط مهمات و بر سلامتی بدیر واسن بمقام و منزل و قلت معاش در آخر
سال بد ماه و کهنه شدن بیوت و فرش و سکن مظروف و اسباب خانه دروغ و بر براق طبخ در

مسکن خاصه و بر اظهار نمودن اسرار و مخفیات خود و تصلوت و میل و فن و خرچ چیزها و بر قلب انتفاع از پارملک مسکون و بر خشناک ساختن قوت و بر غلبه مورچه و حصل کنند و مسکن در بیوت و بر خریداری و فروخت حیوانات و بر ریختن اجسام

و در خانهٔ پنجم ظاهرست درین مقام مراح روز پنجشنبه صبح چهارشنبه دارد و درین مرتبه حرف نون بدو مخصوص ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انخیر اما بالخاصیت بر وقوع اسفار و در مشقت و نقل و حرکت و بر ارتفاع املاک و ناسازگاری اولاد و معشوق و دوستان و سلامتی ایشان و بر ظهور سوانح طرب و وصول چیز غیر مرضی و محبوسان و عرضداشت محتاجان و ستم دیها و تقریرنامه و مقید شدن جاسوس و سرگردانی رسول و سلامتی وی و غیر معیّت الوان

و در خانهٔ ششم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقرر شده و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انخیر و بالخاصیت بر ازدیاد خدم و عبید و خیانات ایشان و بر وقوع امراض مختلفه و کثرت قید و اصیاد و سحر و مکر و غدر و شعبده و چهارپایان کوچک و طبابت و وضع حمل و حرکت تابوت و صنادیق و احمال و گریختن بندها و بر رواج بازار برده و غم و نکبتها و فلاح و بر عسر معیشت خویش و اولاد و احباب والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ هفتم ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات انخیر و بالخاصیت بر کثرت عفو و عهود و تزویجات بلا نفع و مضر و سرگردانی غائب و ملالت و غلبه کید و خصم و منازعه و معاندو دزد و بر عرض احباء و قحط و گرانی نرخ و خطر و ضعف سائل و وقوع ستم از قضات و ابواب ایشان و بر خصمان گدایان و سالوسان و ستم شریک و ظلم و بر خرابی بساتین و سرپرستی سائل و والدین او و درماندگی خصمان و ناسازگاری اهل جبال و اجسام با یکدیگر

و در خانهٔ هشتم ظاهرست و دلالت میکند برین صورت که از دشمن حذر به کرد دشمن ظاهر باشد و صاحب رمل را خوف بود و چهل سالگی اگر بگذرد تا هفتاد سال برسد روز پنجشنبه خوف بود والله اعلم بالذات دلیل ست بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انخیر اما بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبره و مدفن و محل طبخ و ترتیب اسباب زرع و امکنه و امرجه و براندوه و غم و بیش قلیل و ترس و کید و بخل و حقه و کدورات و تهمت زدگی و نزاع شرکا برای ارث و قسمات و بر تصرف کارکنان و سرکاران و قلت انتفاع از مال غائب و میراث و بر تیرهی زندان قاضی خوانی و قدرات و قصور حال

املاک و دوروسلامتی مدفن و ذخر

و در خانهٔ نهم ظاهرست دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات او وی
و مدلولات این خیر بالخاصیت بر مشقت سفر و بطلان عزم آن و بر کید بسیار در علم و نفع قلیل
و بر آشفتگی خواب و تعلم سحر و طرایق ریاضت و شعباده و بر بی لوفی اعتقاد و بر قلت عبادات و پاکی و اداب
و بر وقوع مرض الوین و سلامتی از دست رفته و ناملایمی معلم و بستگی در اندیشهاے نبات و بر ناقابلی
فرزند و ناراستی ازواج و مصاحبان

و در خانهٔ دهم ظاهرست و درین مقام پنجاه و پنج عدد دارد که ازان پنجاه و پنج عایوب و حق اهم
است و چون در رمل تکرر نشود دال بود بر قوت مدلولات خود و بر تنگی سکون و توقف در مطالب
و عسر وضع حمل و طول حبس و مرض و بدحالی مولود و مهمل ماندن مهم بزرگان و قصور از دست رفته
و اگر ایں بار تکرار کند دال بود بر حصول مهمات و آمدن غائب باندک توقف خصوصاً که در رملی آمده باشد
و بر تنگی حال مریضان و محبوسان و قبائل و سلامتی طفل و حامله بعد از عسر وضع و ظهور گشاد امور بسته
و بر ضعف حال اعداد شرکا و ازدواج و امید خیر و قلت شر و تنگی حرکت فی الجمله و سلامتی از دست رفته
و اگر در رمل غلبه کند دال بود بر حصول مطالب و قدوم غائب و خلاصی از حبس و قید و مرض و بر دوری
و خوشدلی بعد بسیاری تردد و پریشانی اهل جام و بر هلاک عدو و نکبت خصم و شرکا و بر ضعف حال
منسوبات و تردد اهل حصنها و فتح قلعهاے مشهور و شهرهاے مشهور و بر قلت زرق و جوع و صحت
الیاه و بر برآمدن امید و مهمات در شبها و مبارکی شب و بر امید و غلبهٔ قوت و کثرت و ربح و شراے
اشیای سیاه و حیوانات و رسوا شدن سحر اما بالذات دلیل ست بر تنگی حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر اما بالخاصیت بر قوت حکام و اخوین و سلامتی مطروفات و مکنوزات و بر وقف و بامناف شان
بعضے از مواضع مسکون و انقطاع از فرد حاکم و حاصل باغ پدر و املاک قریب و کرایه بیوت و بر نقل از مقام
جهت امر دیوانی و قوت مادر و ضد پدر و طول مرض اولاد و احباب و خویشان و درماندگی رسل بهات
و از دیاد شغل و منصب و عمل سائل و کند وی بخل و انجام مهمے بعد سه ماه خواه از علة بکذرد

و در خانهٔ یازدهم ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بی لوفی و اناے تحفه و کثرت خبر و تزویر نامه و بدی گران و عسر وضع
حمل و ذکورت مولود و بد فعلی معشوق و اولاد و حبس جواسیس و مضرت از زرد و سحر و بتشویق علاج
بر قضات و ازتحبیب و سلامتی نتائج و دردیده و بر طول رقیب و بستگی مضر خویشان و همسایها و حرکت ناگو

و در خانه دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بند افتادن ستور و قوت دشمن و بیم کید و مکر او و بر قصور و ازدیاد محبوسان و طول حبس الیشان و لقاء قرض و افزونی مقابر و سلامتی ستوانات و نیکی حاصل املاک و باغات و در معاملات اجداد و اعداد و قضات و بر خیانت شرکایان و ازدواج و انتهاء الخیر و بر غم و حبس اولاد و احباب و غایب و مخفی ماندن چاه و نماء و بدست نیامدن گم شده و بستگی علم و سفر الوین
و غلبه حشرات و بیم از گلۂ حیوانات

و در خانه سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت و بر قوت مزاج و ضعف معارض و ضد و تردد در عزایم و مطالب و بر میل ریاضات و صید و افعال شاقه و قلب منافع سفر و علم و پیشه و منصب و عمل و بر رفتن پایۂ تخت و نیکوئی آثار اولاد علما و حکام و اخوین و کثرت صیاد و احکام قضات و ظلم و عاید سے ناحق و سلامتی اعتقاد و بیداری زانو زدن نزد سلاطین و اکابر والله اعلم بالصواب

و در خانه چهاردهم ظاهر است و درین مقام اہل برابر او را پنجاه عدد داده اند ما درین مرتبہ صرف نون بدو مخصوص کرده ام و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول بعضے از مطالب و امید بتوقف و اندک کراہت و تعب و توقع مبالغه بر در دو غم و مبادله نقود و بر آمدن چیزے بقرض و بر سرکشی ازواج و شکست عقد و شرکت و ازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و ستم شریکے شرکا و سلامتی اصحاب و خلاصی از محن و شر در بدیرے و بر توسط معاش و امید قدوم غائب بتوقف و بر موانع عشرت و قلت لذت
مطعومات و بر تردد ایلچیان و بردن سرباطرف

و در خانه پانزدهم ظاهر است و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات اینخیر اما بالخاصیت بر سفر و بر مشقت و خفتن و دو نفر و ریکے بامید خواب جہت عزیمت نالائق و وقوع عقود و سوغ و مراد جات نامرضی بے نفع و بر سلامتی بیمار و محبوس البته و معامله و بر قصه خوانی و معارک و نجاست و بر حلالی و کثرت مخاصمت در دیوان و دار القضا و احکام حکام شرع و غیره و تعصب در حکم و ناراستی و بر قدوم غائب بتوقف و بدست آمدن بعضے از مطالب و از دست رفته و گرفتاری دزد و گریخته و ساحر و عیار و تلف چهارپاے و امن از خصم و بر القصه باد
مجالس و حشت و حرکت اہل وادی وحشم و کوہیان

ودر خانهٔ شانزدهم ظاهرست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر بقاء بعضے آثار خیر سائل بوجه غیر مرضی وبر تعمیر سور یا ومعمور کردن
خزینه احکام ومبالغهٔ املاک ودمه وبر صلح باضد بمعاہده ومعامله وبر گذاشتن مدفون ومکنوز
وافر بورثه وغیره وبر طول عمر ابوین وفرمایافتن سائل در شهر واستحکام او وبر قلت انتفاع در آخر
عمر وبر احداث ومرمت خوبها ومبالغه وبریان کردن ماهی وتجهیز وتکفین میت ومنازعهٔ اهل میراث
ورود بارات

اما انکیس در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهت قوت بیس وکثرت برودت ودلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وانتفاع فی الجمله از انچه به بیس ترا
بے انسب بود وبالخاصیت بر ملالت خاطر از جهت ناکامی وبر کدورت حواس وبیس دماغ وخشکی
طبع وبر حسد وبخل وکاهلی وعدم یمن قدم سائل بر ابوین وزبونی طلب در ابتدای درد بسے او وبر درد
پاشنه ونقصان کشیدن ابوین از شغل وعمل ومنصب وبر عزل وبیس عشر وجدو بر گذرانیدن سیاه
بطریق اهل وظاهر او بر وقوع خیانت وملولی جامه وتن وکثرت خواب
ودر خانهٔ دوم ضعیفش ظاهرست ودرین مقام حرف باد احد تحتانی بد ومخصوص ست ودلالت
مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وقصور بعضے از انچه
تبرابیت انسب بود بروجه مضر وبالخاصیت بر آمدن مال در قبض ونا پائداری مقبوض وبر
قدوم غائب ونا پاکی ازواج ومصاحبان ومحارم وعسر معاش وقلت معاونت اخوان وذلیل
شدن خصم ومعارض وکثرت استعمال قوابض وغوامض وتلخیها ومضرت یافتن اولاد واحباب
از عمل وعزل شدن از منصب وبر معامله چیزهاے خسیس وبقبض آوردن ویا خوردن چیز سیاه
وبر میل اشیاے سیاه وبر چرک وسیاه شدن جامهٔ ناکاره وبر ملاقات فقرا
ودر خانه سوم خوش حال ست جهت قوت برد وتعدیل بیس ودلالت مے کند والله اعلم
بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظهور بعضے از انچه به برودت انسب بود
بروجه نافع وبالخاصیت بر قدوم خویش پیر وهمسایهٔ پیر وتصرف باغبان ودزدی وحمامے و
سقا وبر روز دادن باغ وبوستان ورونق کناسان ومحارم پدر وبر کثرت زود وستراغ وبر
استعمال آب معادن وضبط محلات وبیر ونقے وزبونی استحمال وتاثیر مضر ورنا مغات وقرا
امن سلطنت وحکومت باوحشت وبر عسر معاش ازواج ومصاحب ومعین

ودر خانه چهارم قوتش ظاهر ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات ومدلولات انخیر وانتفاع سائل وابوین از انچه ترتیب انسب بود و بالخاصیت بر ازدیاد وجهات واملاک نزدیک وعمارت اشیاء وخلوت خانه وگنجینه وامثالها وخلط سود او اعمال وافعال وبر کثرت توطن ورغبت بکار کلی وبر تهیه اسباب زرع وتوسط عاقبت سال وماه وبر مخفی ماندن اسرار و بر بسیاری دفن چیزها وپنهان ساختن رغوت وبر قصور اداے از طرف شیب وکتب اندرون وانتفاع خویش وهمسایه وبیع از جهات سائل وملک او وبر حرص وبخل پدر

ودر خانه پنجم ظاهر ست ودرین مقام مزاج شب چهارشنبه وآخر روز شنبه دارد ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خیز اما بالخاصیت بر سلامتی اولاد واحباب وترسائی ایشان وقدوم برسل ووصول خبر نافع ووعجز نامه وتقریر نامه وبا اخبار سهل مکتوبه وبلاقات کاولیان مطرب وبر تعب یافتن از نقل وحرکت نزدیک وبر بیوفائے معشوق وزنجش خویشان ودوست وتوسط معاش ابوین وقلت فرح ولذات وقصور ناعالے وبدی مراسله واتحاف

ودر خانه ششم ظاهر ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے ومدلولات انخیر وقصور بعضے از تراتیب بر وجه مفرد بالخاصیت بر تحفه فرستادن وہلاکت مریض وطول مرض وبدی حسن محبوسان وبیم حامله وبودن حمل مرده وکثرت سحر وعلاج باهی غلطاو مرگ چهارپاهی وبنده وگرفتاری گریخته وبدی گریز وعیاری وبر ناپاکی بنده وخدم بردنی وبر وقوع وباء امراض عام وبدی دار الشفا ودرماندگی اهل جبال وقلاع وحصارها ودیهها وبسیار آمدن حیوانات در دست صیادان

ودر خانه هفتم ظاهر ست واین مرتبه لیکن او مقر ست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات انخیر وبالخاصیت بر وقوع عقود وعهود وتزویجات باثبات وبا کثرت حج وبر قوت دشمن ومعارض وبیم زجر وبر سلامتی وزود غائب وخرد آمدن اینها وبر کراهیت خاطر از جهت گفتگوے قضات ونواب ایشان وجانب وازهی مدعی واحکام ناحق وقصد عدو وبر انتفاع از حاصل باغات ودر وگرانے وطول منازعات وحروب وبسیاری زرع وتوجه غائب بمراجعت وبوقوع مهلکه لاحظه

ودر خانه هشتم ظاهر ست ودرین مقام سے وشش عدد دارد از هفته ودرین مرتبه ده هفته

بدو نسبت یافته و دلالت مے کند در خانه هشتم برین امر که خوف ناک بود اما عود وی خلاص یابد
قران او در سی سالگی و چهل و پنجاه سالگی اگر بگذرد تو در رسد در روز شنبه خوف بود و الله اعلم و
بالذات دلیلست بر تنگی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از انچه بتراتیب النسب بود
بر وجه مانع و بالخاصیت بر وقوع غربت و متهم شدن و حصول وام و میراث و کثرت تعمیر جمیع قنوات
و چاه آب و خندق و قبر و مقبره و مدفن و غیرها وا زدیاد املاک در و بیری فرزندان قاضی و غلبه تصرف
سرکاران و کارکنان و سهولت حبس و قید و امید خلاص و رسیدن غم و مکروه خاطر از جهت قوت
بلا ضرر و بر ساختن انگشت و بیع و شراے آن و بر توقف غائب و بر اسن و نفع سائل از خصم
و بر حصول مطلوب چون از عدد بگذرد به ده هفته

و در خانه نهم ظاهر ست و درین خانه حرف صاد مهمله بد مخصوص ست دلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بستگی و بدی
سفر که مال تلف شود و بر وقوع اختقان و قصور تعلیم و تعلم و پریشانی خواب و بدی اعتقاد و ظهور ملاحده
بد مذهبان و مسافران سیاه رنگ کج میروند و بدحالی فرزندان و صدور افعال انچه از سائل
و ازواج و اصحاب او بر سد و نزاع در معاملات و شرکت و بی برکتی بدست آمده و آینده و بر مرض
ابوین و خیانت عبید ایشان و تمامت از دست رفته

و در خانه دهم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و قصور بعضے انچه بتراتیب النسب بود بر وجه مفرد و بالخاصیت دلیلست بر عزل
یافتن از شغل و عمل و منصب و وقوع عزل و بر بدحالی حکام و اخوین و بر قصور مظلوم و وفات مکنوزات
و مدخرات و بر خرابی بیوت مسکون و انبار و امثالها و بر عدم انتفاع از حاصل باغ و املاک قریب
و حمام و آفت نخل و سباع و قلب طلا و کسر ظروف و سور آثار و اعمال اقربا پدر و ضد و رحواله بر املاک و خانه
سائل و بر وقوع مرض اولاد و احباب با خطر عظیم

و در خانه یازدهم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بسیاری وضع حمل و خیر و نفع با چهارپا و نتائج حیوانات سم کافته
و طول امراض بخیر و رقیب بحضور دل و نفع و رونق در کار طبابت و قلب سحر و دزدی و عیاری و تزویر
نامه و زبونی تحفه و مراسله و کفایت در مال پادشاهی و محنت از عشق و ملالت از کارهای ناملایم و از
اولاد و احباب و اخیار و توسط علم اقربا و همسایه و بستگی سفر ایشان و وقوع احباب بر خیر و سیاست

و در خانہ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از ترائیب بر وجہ مفید و **بالخاصیت** بر وقوع خرابے در شہر بلخ و قوت دشمن و قلت انتفاع از حاصل باغ و املاک و دور و براندیاد چہار پایے بزرگ و بری زندان پادشاہے و سہولت قید و رونق زوایا و بقاع الخیر و بستگے سفر ابوین و سلامتی گم شدہ و امید یافت و بر امید خلاصی اولاد و احباب از غم و قید و بر وقوع زیارات و نذر و صدقات و فرقہ بیت المال ح د ثبوت قضا از اضداد را

و در خانہ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و **بالخاصیت** بر غالب شدن در معارضہ و مخاصمت و دل تنگی و تیرگی حواس ظاہر و بر طلب امور بغیر حصول و وسوسہ چیزہا و سلامتی فرزندزادہا و منصب از سفر و قلت نفع علم و غلط تعبیر و صدور احکام ناحق از قضات و ظلم و منہیات از حکام و بر خوف از سلاطین و احکام شرع و بر بی نقعی عمل و وحشت پایے تخت و ناہموار کے قدم سائل و وے او لاد و بر خطر و دشمن از آتش و تیغ

و در خانہ چہاردہم ظاہر ست داخل بر بر در ین مقام او را ہشتاد و سہ دوادہ اند و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از ترائیب بر وجہ مفرد و **بالخاصیت** بر حصول مطالب و امیدہا بوجہ گریہ و ضعف پیری و بر قلت معاش و ناراستے ازواج و مصاحبان و شرکا و قوتے اعوان و آفت نتائج حیوانات بزرگ و بر قدوم غائب و ایلچی حکام و وقوع تزویج نہ بخاطر خواہ و بر طول قید و محن و وحشت و مواقع طرب و عشرت و مضرت اولاد و دوستان از عمل و منصب و لبستگی سفر و علم و جذام و عبید و گرفتاری گریختہ و اعداد پریشانی آبا و اہل بقاع و خاندانہای قدیم

و در خانہ ۱۵ و ۱۶ ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلات این خیر و ظہو بعضے از ترائیب بر وجہ نافع و **بالخاصیت** بر اتمام مہمات و بری خزائن و سلامتے و فائن و انتفاع از چیزہای نفے الجملہ و بر تحول در آخر عمر و لقا و ثبات موا ریث و کنوزات و املاک و موقوفات و سنن مدتہائے مدید و بری ابوین بسیار و آبادانے شہر و مملکت و بر ازدیاد املاک و حصول ملک و مسکن جدید دیگر و بر وجود گمدہ و دفینہا و لعنت حبیال و صحاری

واللہ اعلم

اما حمره در خانهٔ اول خوشحال ست جهت قوت حرارت و تعدیل رطوبت و درین مقام حرف قاف
و بدو مخصوص ست و دلالت دارد و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر
و بالخاصیت بر آمدن چون از موضعی و یا آلوده شدن جای بخون یا سرخی و بر وحش زندان
و بر ذبح حیوانات و قصاب و قصابی و ختان و ازاله بکارت و امثالها و بر غلبهٔ خون و قوت مزاج و صفای
روح و رغبت سیاست و حکومت و زبونی قدم بر اولین و عجز ضد و معارض و مدعی و اندک شوریدگی
طالع با نصرت و خیر و قلت انتفاع از عمل و منصب با دوام آن

و در خانهٔ دوم قوتش ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر آمدن گوسفند سرخ و یا گوشت
و یا چیزی سرخ بقبض و بر قدوم غائب و تسلط ازواج و تحکم و تندی طبع مصاحبان و ستم شریکی
شرکا و خوردن ادویهٔ گرم و تیز و بر ملاقات دوستان سپاهی و پوشیدن جامهٔ سرخ رنگ و بر
ریختن سرخی بر جامه و بر خوردن طعامی سرخ رنگ و بدست آوردن وجه معاش و غضب و عفت
و وقوع معاملات روزی و حرمت مال و بسیاری خرید و فروخت حیوان و بر دزدی کردن و حرم مولی
و احداث گرفتن و کثرت انتفاع اولاد و دوستان از منصب و عمل

و در خانهٔ سوم متوسط الحال ست جهت کثرت حرارت و قوت رطوبت و درین مقام حرف ج
و ق بدو مخصوص ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر حجامت میان کتفین و قدوم خویش و خیوه و تسلط زن بر پدر و بر بیماری
و نزاع بر سر آن یا حمامی و باغبان و همسایه و کناس و سقا و پلید شدن آب خوش و بایعات ظروف
و بر استقرار امر حکومت بر بیع و سیاست و بر گذشتن مصاحبان تحصیلات و از ازواج بتصرف
اموال شوی یاران و بر رونق و کری حمام و وقوع حوالهٔ باغ نزدیک و خرابی فالیز
و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ چهارم ضعفش ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از هوائیت بر وجه سفر و بالخاصیت بر قدوم ترکی ذلیل
و خواهنده و بر وحشت خاطر بد ساز اهل صلاح و قضایان و امثال اینها و بر سکون در مقام و
منزل با پریشانی و بر مطالبه از املاک و مشتعل شدن سائل و بر عدم انتفاع از پدر و مقام مسکن
و بر وقوع در خانه سائل و بر سوختن رخت یا فرش و بر مخفی ماندن سرانجام عاقبت سائل یا مرادیا

اهل سلاح دخون ریزان وبرمردار شدن ظروف درخوت وتلف بعضے وبرقدلت دوستے
ودرخانۂ پنجم ظاہرست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات برنیکی حال منسوبات وی ومدلولات
این حیز وبالخاصیت برختنہ کردن وفصد کردن فرزند خویش وآمدن حیز ترکان وزیادۂ حرامی
وبرسرکشی معشوق ومنازعہ خویشان واحباب ودوستان وبدی مراسلہ وتنگی تحس وبرمواضع طرب
وعشرت وعدم مسائل بدان وقلت نقل وحرکت ولذت وازدیاد دخل ابوین بسببے تبلیغ وغنیمت
وبرکثرت صدای نقارہ واکثر جہت حلوی وشادیانہ وبرظہور آتش وشمشیر بازان وبرناسازگاری
اولاد بایکدیگر وزیادتی حرارت وخون درمزاج ایشان واللہ اعلم
ودرخانۂ ششم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برنیکے حال منسوبات وی
ومدلولات انحیز وظہور بعضے از ہوائیت بروجہ نافع وبالخاصیت بروقوع امراض وموی ودردہان
وطواعین وسرخ وباد خصوصاً وازدیاد عبید وخدم وکثرت دزدی وبرقطاع الطریق وبقتل
آمدن گنہگاران وصید وگوسفند بسیار واسقاط حمل وبدی سلاح بگرمے وتنگی علاج بفصد وحجامت
درعات وشق وداغ وبروقوع سحرہای بد وگرفتاری گریختہ وبدی دارالشفا وبرآمدن چیزے
سرخ لقبض اولاد واحباب وخویشان
ودرخانۂ ہفتم ظاہرست درین مقام مزاج آخر روز سہ شنبہ وشب شنبہ دارد وبست وہشت عہد ونیز دارد
ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات انحیز وبالخاصیت
بر استحصال مطلوب البتہ اگر لحیان درنفس بود وبلا انکار بردوستے نمودن ضد وسلامتی غائب
وضد وزبونی دعوی ومعارضہ وبرمرگ وقتل دزدان وبرطول حروب وفتن ونزاع وحصول
امور بروز بعد دنکو ریاست وششم ماہ وتابعد چہل ودو روز وبرنادرستے عہد وشامتی کلی
وعقود وبرمنازعہ شرکاء وامارت وباغات نادر وبروقلت امینت وبرفارغ شدن ازقصد و
ہلکہ وبرتنگی دخل وخرج طبیب وخدم وعبید وبرملالت قضات ونواب وانتفاع تمام ازباغات
وورد برازالسفے بنرخ بحکم واللہ اعلم
ودرخانۂ ہشتم ظاہرست واین مرتبہ لسکان او مقرست ودلالت مے کند درخانہ برین
امرکہ قران وی دربیست سالگی بود واگر بگذرد وشصت سال روز سہ شنبہ خوف باشد واللہ اعلم
وبالذات دلیلست برضعف حال منسوب وی ومدلولات انحیز وقصور بعضی ازہوائیت بروجہ غیر نافع
بالخاصیت برکثرت منشرد وشہادت زور وحقارت قبور ونہادن بریان ازتنور ووقوع تہمت

دبیم وحبس وزجر وقید ومطالبہ ظلمہ وبراندوہ ومکارہ ومنازعت ومطالبہ قرض خواہ وعدم انتفاع
از مال غائب ومیراث وخرابی املاک ودرو نامرادی عدو ومعارض وپریشانی کارکنان وسرکاران
وبری زندان قاضی وقصور قنوات ووحشت مقام اجداد وگرفتاری غائب ودرد پشت یا گلو ویا
پہلو وبرنکبت اہل سلاح بتخصیص از دوستان

ودرخانہ نہم ظاہرست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات برنیکی حال منسوبات وے
ومدلولات این حیز امابالخاصیت برسرخ کردن کاغذ وسلامے از دست رفتہ وبرمشقت و
بستگی سفر وبرحصول علم فصادے وحجامے ودعاوے سیر شکار وصیادے وبدے آثار سائل
وازدواج واصحاب وافراط وتفریط در اعتقاد وعبادت سائل وبرقلب تعلیم علوم دینی وآداب
کثرت سیاسات پادشاہی ونا ایمنی راہ وبرسرکشی فرزندان وغلبہ یافتن اوشان ومرض ابوین
وکثرت عبید الیشان وبرتہیہ کردن وتغیر ہوا وبرعلت پستان حیوانات ونزاع درامر دین

ودرخانہ دہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برنیکی حال منسوبات وی ومدلولات
این حیز وظہور بعضے از ہوائیت بروجہ نافع وبالخاصیت بر محاربہ سلاطین وحکام وسلامتے
ازدیاد مدفونات ومکنوزات وحاصل باغ وخاک مسکون وازدیاد دولت ومرتبہ سائل وغضب
حکام وبربوستان وستم عمال بررعایا وبرشوکت مادر وبرانتفاع حکام از حصول املاک نزدیک
سائل یا ارادہ وبرحرکت پادشاہان ولشکرہا وبرمرض فرزند ودوست وبرغلبہ زنبور عسل

ودرخانہ یازدہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برتوسط حال منسوبات
وی ومدلولات اینحیز وبالخاصیت برمضرت از عشق وبرد کودہ حمل ونقصان جران وبدحلے
طبیب وزبونے خبر وتحکم وتہدید مضمون نامہ وپیغام وسلامتے نتائج دزدیدہ وبدفعلے اولاد واحباب
وخویشان وبیم از سحر ودرد وکید وشبات درقیب یا لعیب وبرمضرت یافتن از احباب وخویشان
از ضد واہل سلاح وبدے سفر خویش وہمسایہ وبسیارے سیاست از محتسب وخرج
مال حکام جہت براول لشکر حرب

ودرخانہ دوازدہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برضعف حال منسوبات
وے ومدلولات این حیز وقصور از ہوائیت بروجہ مضر وبالخاصیت برزجر وسیاست زندانیان
وبرعدم انتفاع از حاصل املاک وباغات ودرد ووقوع ظلم براہل زوایا وبقاع الخیر وغم وقید
اولاد واحباب وخویشان وبستگی وبدی سفر ابوین وآفت چہارپای بزرگ وممکن کہ آشتے رنج

خود و بر گم شدن چیزہا و برگشتہ شدن طیور و مردن آنہا و بر نکبت عدو و خصم و تلف مکان ہاے خرد و حاصل معاملات اعداد اضداد و قضات و نواسے و بر سقوط دوستے از چہار پاسے بزرگ

و در خانۂ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انجیر و **بالخاصیت** بر ازدیاد و سلامتے نفس و عدم یمن قدوم و ثبات نبات و غرایم و رغبت خاطر مردم بمخاصمت و اصیاد و زبونی طلب و بر میل ملازمت حکام و سپاہ گری و بر انتفاع از اہل صلاح و اسفار بعد مشقت بسیار و بر معد و زر جمیع اہل جنبش و بر غائب شدن بر ضد و بر قرار تخت و کثرت ضد کردن احکام شرعے بوجہ سیاست و قصاص و توسط منصب و بر عمل ابوین و بر شیوع ظلم و جور

و در خانۂ چہاردہم ظاہر ست و دلالت مے کند و درین مقام اہل بر براو رانہ عدد و داوہ اند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکے منسوبات وے و مدلولات انجیر و ظہور بعضے از ہوائیت بروجہ نافع و **بالخاصیت** بر حصول مطالب و امید یامداد حکمی و سپاہی و بر قدوم غائب و بر طول قید و محن و بر خلاص از شرور و بر رسیدن فتحنامہا و ایلچیان بعظمت و بر ظالم و بر قلت عشرت و تزویج و معاملہ و بر بستگی زنان و خیانت مصاحبان و قوت اعوان و ستم شریکے بر شرکا و نیکو گذشتن معاش از ملازمت حکام و ظلمۂ بزرگ و بر ازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و بستگی سفر و علم و خدم و عبید و ثبات منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان

و در خانۂ پانزدہم و شانزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات و مدلولات انجیر و قصور بعضے از ہوائیت بروجہ مضر و **بالخاصیت** بر مضمون عواقب امور و مسخر شدن مہمات بخرابی و انتہای آخر عمر بقبصہ در خبر و امراض قبیحہ و بر نکبت امرای و پای تخت بقبضہ از دوستان سائل و بر خراب شدن خیرات یافتہ سائل و بدی سن و تلف انچہ بمیراث گذارد و بر پریشانی مملکت و شہر از باسغے و بر ہدم بناہا و تلف مکنوزات و بر مضرت خزینہ از درد و عدم انتفاع از چیزہا و ناامنے از خیال بد و صحاری و خطر پدر از مرض و قصر

اما **بیاض** را در **خانۂ اول** ضعفش ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مائیت بروجہ مضر و **بالخاصیت** بر ضعف دماغ و مزاج و بہجتے در طلب و افکار و بر اشتغال باموری بے انجام و بر مکمنش ضد و بدی معارضہ و بر مغلوبیت در نزاع و دعا وے و بر دوام شغل و عمل و منصب ابوین با قلت نفع و بیم مضرت

ولتوسط قدم سائل برالدین و برمرض ناف و سینه و رحم عورت و غیره و بر افتادن لک سفید بر تن و قلت
شیر قصور کا غذ و سفیدینه و رغبت تعطیل و برکثرت بخارات عبسی

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست جهت کثرت برودت و قوت رطوبت و درین مقام را اهمال
بدو مخصوص ست و بعضے از متاخران محققین او را درین خیر مزاج فرح داده اند و دلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر آمدن
چیزے سفید و اندک بقبض و برکثرت تناول لبنیات و بر جمال و پاکے ازواج و مصاحبان و محارم
و بر زیاده بودن دخل از خرج و بر راستی شرکا را و قدوم غائب و رغبت اسفار نافع و بر خرید و فروخت
سفیدینه و چیزہاے سفید و بر قرار عمل و منصب اولاد و احباب و بر ملاقات با صدق و نیکے و بر استعمال
آلات چینے و بر پوشیدن لباس و ریختن چیزے بر خانه والله اعلم

و در خانهٔ سوم قوتش ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات
وے و مدلولات انجیر و ظهور بعضے از رائیت بروجه نافع و بالخاصیت بر شست و شوے
رخوت و تن و مبازگاری میان زن و بر رو رونق تمام و قدوم همسایه و خویش با تحفه و بر تجدید آب
حوض و حمام و باغات و ظرف او کثرت بلغم و آب و رطوبات و شیر و فواکه و بقول با کوزه بر قرار امر
سلطنت بخوبی و بر انتفاع از حمامے و سقا و باغبان و بر ترکیب مال و کثرت دخل از ازواج و اعوان
و اصحاب و شرکا رو بر دوستے و قلت حسد خویشان و براز و یا و باغات نزدیک و از حمام

و در خانهٔ چهارم خوشحال ست و درین مرتبه مزاج آخر روز دوشنبه و شب جمعه دارد و ده عدد
نیز دارد و حرف دال مهمله نیز درین مقام بدو مخصوص ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات
بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر انیت مقام و منزل و رونق
حال پدر و بر نفع از فنه قوے و مخفے ماندن اسرار و خوشی عاقبت سائل و ناه و براز و یا و ملک نزدیک
و بر تزئین بیوت و سفید کارے و بر تعمیر خلوت خانه گنجینه و امثاله و بر ترتیب جامه خواب و تیار آلات
و بر حصول مطالب همسایه و خویشان و وسعت رزق ایشان و بر تجدید ظروف و آلت خانه و بر
بقچهای رخوت و بستن بار سفیدینه و افزونی اعمال و بر مبارکی بروی مذکور بر سائل

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وے و مدلولات انجیر و قصور بعضے از مائیت بروجه مضر و بالخاصیت بر مرض کودکان و احباب
و خویشان و بر نکبت صند و ظهور موانع طرب و لهو و عشرت و بر مضرت از مزاج و منزل از

نقل و حرکت و بسیار سے نامهای بی اعتبار و پیغامهای زبون و اخبار دروغ و اراجیف و بر وقوع
زفافهای حرام و مضر و بر گرفتاری رسل و جواسیس و بر رسیدن تحفه سفید مثل سهل و یا چیزے
سفید و قلت دخل ابوین

و در خانهٔ ششم ظاهر ست و دلالت مے کند والله بالذات دلیلست بر حصول فوائد از
بندگان و خواستن و رسیدن غائب و دلیل مرض و دل تنگی از احوال خود سفر چیزے و یافتن
گم شده و نباشد مراد و بیمار را بیم بود یا دیر کشد بیماری وے و زیادتی غلام و کنیز و حیوان و بالخاصیت
دلیل نکاح مختارست و مبارک و فواید از زنان مجوزه و خیانت شرکا و خصومت که آخر آن بصلح انجامد
و بار نهادن حامله بزودی و آمدن غائب و دزد گرفتار شود والله اعلم

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر قوت اضداد و معاندان و بر رواج کار قضات و بر وقوع
عمود نا استوار نافع و بر قوت زن در امن وے و سلامتی غائب و کثرت نکاحهای مبارک و بازار
گرانی نرخ و شوکت و اضداد و شرکا و میراث و ازدیاد باغات و درد بر خوف از ضد بلا ضرر و رونق
کار طبیب و خوشی او بسیاری دخل و معاملات نافع خدم و عبید و بر غلبه شدن آبها و نفع سفر
و بر تعمیر دولاب والله اعلم

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر بیم هلاک رنجور و بر توقف مال غائب و قلت انتفاع از میراث
و از اموال دور و بر ازدیاد آب کاریز و مزیل آن و بر بدحالی غربا و محبوس و بر تیار قبر و مقبره و تجهیز میت
و غسل و تکفین پدران و تعمیر مدفن و بر بستن آب در زمین و بر گل کردن و بر ادا نمودن
قرض و بر وقوع غربت و بیم تهمت و قلت غم و بر قرار املاک ابوین و اولاد و احباب و دوستان و
خویشان و بر پریشانی از جنبش اهل دریا و بر اتفاق ضد و اهل حسود با یکدیگر در عداوت سایل باشند
بعضے گویند که در خانهٔ هشتم دلیل کند که از غم و اندیشه خلاصی یابد و خطر صاحب مال در دست پنج سالگی
و سی سالگی بود اگر بگذرد تا صد سال روز و شنبه خوش بود

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و این مرتبه بسکون او مقرر نیست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات
بر صحت حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و تقدیم بعضے از ائمه بر وجه مضر و بالخاصیت
بر مرض ابوین و اطفال سایل و بر ناکامی و بر اسفار و بستگی سفر پر خطر و سفر بحر و بر عدم حصول علم

نافع و برزبونی خواب کردن و بر ضائع شدن از دست رفته و بے نفعی بدست آمده و آینده و نامقبول
آثار سائل و از ازواج و اصحاب و اعوان او و بر نکبت ضد و عدو و زبونی او و بدست سائل و بر قلت
عبادت و تعلیم آداب و تعلم و بر بدحالی سرپوشیدہا و طفلان

و در خانهٔ دہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات انیخیر و **بالخاصیت** بر بسیاری غسل بحال و انتفاع سائل از عمل و منصب و دوام آن
و از حاصل املاک و باغات و بیوت مسکون و از حاکم و اخوین و بر خطر مریض و بر غسل میت و تکفین او
و بر میانی مالک و ترحم حکام و بر زیر دستان و بر سلامتی مظروفات و مکنوزات و مدخرات و نیکے اعمال
و آثار پدر و اقربا و بر بودن سائل در مسکن بخوشدلی و بر طول مرض اولاد و احباب و بر رسیدن
خطا حکام و اللہ اعلم

و در خانهٔ یازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ علم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے
و مدلولات انیخیر و ظهور بعضے از مائیت بر وجه نافع و **بالخاصیت** بر شوکت ضد و بر وقوع آثار
از اولاد و احباب و خویشان و رواج احتساب و بسیارے سفیدینه و لبنیات و بر پری بیت المال
از زکات و کثرت کفایت عمل جهت حکام و نیکی بحران بصحت و بسیارے مکاتبات و مراسلات
و ہدایا و تحائف و بمراد رسیدن از عشق و بر دلالت مولود و فائده علاج بسردی و تری و ازدیاد
نتائج حیوانات و بر انتفاع سائل از ضد و عدم سحر و دزدی و سهولت قبب

و در خانهٔ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے
و مدلولات انیخیر و **بالخاصیت** بر سهولت قید و حبس و خلاصی محبوسان و مفیدان بتوقف و بر
بسیارے حاصل باغ و ملک و دور و بر تعمیر جاے طیور و قبور و غسل و تکفین مادران و بر تزویج زوایا
و بقاع الخیر و بر قلت مکر و خصومت ضد و عدو و دوستے معارض و مدعے و بر کم شدن غم اولاد و احباب
و سهولت حبس الیشان با خیر و عافیت و بر حصول چہارپایے بزرگ سفید رنگ و بر سلامتے
گم شده بامید حصول

و در خانهٔ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مائیت بر وجه مضر و **بالخاصیت** بر مرض سائل
و کودکان بر بدی طلب و سستی نجات و حشمت و نفعی در سفر و علم و عمل و منصب و بر مضرت
از حکام و اخوین و بر مغلوبیت در نزاع و دعاوے و بر نکبت عدو و بر پریشانی پای تخت و کثرت

عزل و ناروائی احکام حکام شرع وغیرہ و بر بدی عمل ومنصب الوین وتعبیر خواب و برکندی تیغ و زبونی
سرتراش و بر بسیار سے قوت ضعفا وطفلان مردم و بر بدی آثار احکام و نامضبوطی مملکت

و در خانۂ چہاردہم ظاہر ست واہل بر بد درین مقام او را ہفتاد وعدد داده اند و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات ولیاست بر توسط حال منسوبات وے وبدلولات این خیر و بالخاصیت
بر حصول مطالب وامید و بر وسعت معاش و زیادہ بودن دخل از خرج و بر امید تجدید نکاح و
کثرت معاملات نافع و بر پاکی زن ومصاحب و راستے شریک وازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و بر
قلب محن وقیود وشرور اعدا و بر قدوم غائب و رسل وایلچی حکام وخواقین و برو قوع عشرت
بامحارم و بر دوام منصب وعمل اولاد واحباب با انتفاع وتسکین سفر خدم وعبید

و در خانۂ پانزدہم وشانزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات
وے وبدلولات این خیر و بالخاصیت بر تخییر شدن جمیع عواقب امور بخیر وخوبی وصلاح و رفاہیت
آخر عمر واختتام امور بر وجہ مرضی و بر پُری خزائن حکام واجرای آثار خیر یافتہ واستقرار سکن
خستۂ سائل و بر بقاو ثبات امور وبناہا ومکنوزات سائل وطول عمر ابوین و رونق حال شہر
ومملکت و بر حصول مسکن وملک و درو برامنیت دورو برامنیت جبال وصحاری

امالنصرت الخارج در خانۂ اول قوی ست جہت قوت حرارت غالبہ و بدو یبوست معتدل
و درین مقام مزاج روز یکشنبہ وصبح پنجشنبہ دارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے
حال منسوبات وے وبدلولات این خیر وظہور آنچہ بحرارت ناری انسب بود و بالخاصیت
بر قوت حرارت بدن ودماغ وافزونی صفرا وحدت ذہن وکمال عقل سائل وطالب بودن
بامور مبارک ومہمات عالے و بر سعادت ابتدای آن و بر میمنت قدم سائل بر ابوین و بہ تبدیل منصب
وعمل وشغل الوین بہ اولاد و بر انتفاع از جانب شرقے و نیکے حال ماضے و بر بندلت حند و برگذشتن
اوقات عمر سائل بر رفاہیت وحکومت و بر غضب وتحکم کردن سائل و بر انتفاع از کار آتش و
بر مبارکے روز مذکور بر سائل

و در خانۂ دوم خوشحال ست قوت ہمان حرارت غالبہ و بدو رطوبت معتدل و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے وبدلولات این خیر وظہور آنچہ بحرارت
ہوائے انسب بود و بر وجہ نافع و بالخاصیت بر خروج مال بارادت ومصلحت وحرکت خلط صفرا
در امزجہ و بر تعظیم ازواج وازدیاد مرتبۂ مصاحبان وشوکت اخوان وحسن شرکت شرکار

و بر محفوظ شدن از دعوت بادشاه و حاکم و خلعت اکابر و ملاقات ایشان و بر حلاوت اغذیه و اشربه
و نفع از بیع نفایس و حلویات و بر وسعت معاش و قلب دله و بر توقف غائب و افزونی عمل و
منصب اولاد و احباب و خویشان دوست و یافتن راحت از بزرگان و مهمانی کردن ایشان
واللہ اعلم

و در خانهٔ سوم ضعیف ست جهت ضعف نقطه ناری و حرارت هوائی و درین مقام حرف شین
معجمه بدو مخصوص ست و دلالت می کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات
این خیر و **بالخاصیت** بر استحمام بافراط و بر وحشت از خویش و همسایه و حمامی و سقاو کناس
و باغبان و بر غوغای حکام در حمام و آب گرم و دوستان و باغات سائل و بر خالی
شدن حوض و مخرج یافتن بالیعات ظروف و دخل مستراح و بر وحشت خاطر حکام از عدم
نقاط حلکه و بر مرض چشم و بر زبونی معیشت ازواج و اعوان و مصاحبان و محارم و بر کسر حرمتها
و قصور دولت و شکستن گرما

و در خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهت ضعف نقطه هوای و قوت یبس ناری با تعدیل
حرارت وی دلالت می کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات این خیر و **بالخاصیت**
بر ملالت و وحشت محبوب و خروج از مقام و منزل با تردد خاطر و غضب حاکم و بد رو بر حاملی
عبید و نزاع و غوغا و بیع ملک و خانه و نزول حکام در مسکن و ملک نزدیک سائل و بر گشادن
در انبار و گنجینه و بر طلاکاری ظروف و کتب و بیوت و بر افشای اسرار بوجه نیکو و بر قلب احوال
و انتقال و بر زبونی مداخل خویشان و همسایه و بر مبالغه در تکلف مسند و فرش و بر خرج موال

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و درین مقام حرف ها بدو مخصوص ست و دلالت می کند واللہ اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بنا بر رأیت انسب بود بر وجه نافع
و **بالخاصیت** بر حصول مراد از محابیت و برادر و پدر و اولاد و احباب و خبری از ایشان از خویشان
و بر وقوع طرب و لهو و شادی از اخبار خوب و کثیری اتحاف و هدی و مراسله و بر نوازندگی
و عشرت و بر غلبه کردن مردم بعشق و طرب و بر وقوع نقل و حرکت نافع و بر وسعت معاش ابوین
و بر رسوا شدن جواسیس و بر ظاهر شدن بازیگران و عود آن نیکو و بر رسوا شدن بخوشدلی

و در خانهٔ ششم ظاهر ست درین مقام حرف واو و شین بدو مخصوص ست و دلالت می کند واللہ اعلم **بالذات**
بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بهو است انسب بود بر وجه نافع و **بالخاصیت** بر غرض سائل اعلم

سحر و کثرت تشنیه و تفرج و خوانندگی و برسهولت وضع حمل و آزادی بندگان و بر ازدیاد خدم و عبید و چهارپایے خرد و بر خوشحالی اطبایان و زرگران و اهل جمال و بر انتفاع از معامله برده و غنم و بر وسعت رزق و نیکے معیشت او لاد و احباب و رسل و خویشان و براحت و ازدیاد و ظواعین و امراض عام و بر خالی شدن دار الشفا

و در خانهٔ هفتم ظاهرست و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و **بالخاصیت** بر فتح انکحه و نقص عهد و مواثیق و عدم انعقاد بیوع و بر وقوع معارضات و دعاوے و بر صد و بر تهدید و انگیز از عدو و حشت خاطر از دزدان و بر رستن مهلکه و خطرها و بر ارزانی نرخ و منازعه با شرکاے میراث و بر توقف غائب و عدم انتفاع از قصنات و نواب و اجداد و بر قلت دخل خدم و عبید و طبیب و بر بیع باغات و در دزبونی احکام دار القضا و نومید سے از مشارعه و بر رفع حروب و منازعات

و در خانهٔ هشتم ظاهرست و دلالت مے کند بر این امر در خانهٔ هشتم که از مکر و غم و خوف امین گرود و میراث یابد و قرانش در سے و نه سالگے بود و اگر بگذرد و دو صد و بست سال رسد و در روز یکشنبه مرگ بود و الله اعلم و **بالذات** دلیلست بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و **بالخاصیت** بر رفع حبس و قید و غم و مکروه و قرض و زجر و خوف تهمت و کدورت و بر برون آمدن غائب از مقام غلیبت و بر سرگردانی کشیدن سایل و در غربت با خیر و عافیت و بر خالی شدن زندان قاضی و قلت انتفاع از مال غائب و میراث و بر نفع املاک دور و بر منازعه کارکنان و سرکاران و بر اتمام طنج و ظاهر شدن جاے دفن چیزها و بر بطلان آن و بر برون آمدن جاے کاریز و ترک کار بختم و قلب آن و بر طلاکاری گورخانها

و در خانهٔ نهم ظاهرست و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و ظهور انچه بجز ارت ناری النسب بود بر وجه نافع و **بالخاصیت** بر ازدیاد اولاد و خرمے از ایشان و حصول علوم نافعه و وقوع اسفار مبارکی و بجانب شرق و بر سلامتی از دست رفته و شر از انچه بدست آمده و یا آید و کثرت نفع معاملات و صواب و غیره و دیدن خوابهای عالی و بر پاکی دین اعتقاد و ظهور قوانین و سنن حسنه از سایل و بر کثرت رعایت آداب و بر رفع مرض الوین و بر القاے آثار خیر

و در خانهٔ دهم ظاهرست و این مرتبه بکمن او مقر ست و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات**

برنیکی حال منسوبات وے و مدلولات انجیر وظهور رانچه بحرارت هوائی انسب بود بر وجه نافع واللہ اعلم
و بالخاصیت بر تسلط و تعظیم حکام و یافتن مناصب رفیعه و عنایت از حکام و بر انتفاع تام از حاصل
و ملک نزدیک یا بقاع وغیره و بر ملاقات مادر و نفع وازو یا و حرمت نطفه او لاد و سائل و بر سعادت املاک
و بر ازدیاد و دل و قلب سکون در مسکن و منزل و حرکت بجوشیدلی و بر رفع مرض اولاد و احباب
و بر ایمن شدن پدر از اضداد و بر این خیر عمارت نمودن منظر و بالاخانها و مواضع رفیعه واللہ اعلم
و در خانهٔ یازدهم ظاهرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر قلت نتائج و شیر حیوانات و رفع سحر و حرکت محتمان
و وقوع مدبران بر بیت المال و بر سرعت بحران و بر غیرے تحفه و معظات و مضمون نامه صحت اخبار
و نیکی مراسله و خریدن از عشق و ذکورت مولود و سرعت وضع و عنق و عموم امراض با خیر و عافیت
و سلامتی و زدیده یا امید حصول و تعطیل زندانیان و بر خوف اولاد و احباب از ضد بلا
و بر بخش کردن حلواے شب غریب
و در خانهٔ دوازدهم ظاهرست دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ترک دشمنے دشمنان بزرگ غالب و خروج
چارپاے بزرگ باراده و بر قلت انتفاع از حاصل املاک و وروبر مفارقت بعید از دوستے
و بر آزاد شدن بیدینان و گم شدن طیور و بر پریشانی اہل زوایا و بقاع و بیرونقی آنها و بر قلت
غم و قید اولاد و احباب خویشان و علم و خواب الوین و بسیاری سفر پدر و بر بدست نیامدن گم شده
و ملامت بیت المال حی و بر قلب موی و قوت
و در خانهٔ سیزدهم ظاهرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات
وے و مدلولات انجیر و ظهور انچه بحرارت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فرح خاطر و طلب
بزرگی ها و التفات یافتن از حکام و نفع از اخوین و از سفر و عمل و منصب و یکن که کیمیا آموزد
و یا اعمال طلی و حلی ساختن وغیره و بر تنگی تغیر و ظهور آن بخوبی و بر ازدیاد عزت فرزندزادها
و مبارکی قدم سایل و صحبت و وقوع انتشار در عدل و انصاف و بر سعادت سایل از طرف شرفے
و ملازمت حکام و بر زبونے عدد و ضد و معارض و بر رفاهیت پاے تخت و نفاذ حکم حکام
شرع وغیره واللہ اعلم بالصواب
و در خانهٔ چهاردهم ظاهرست و درین مقام اہل بر برادر را شانزده عدد داده اند و دلالت

مے کنند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات آنچیز آنچہ بحرارت ہوای انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از ارباب اخراج و دفع و رفع و بر خرمے از ازواج و اعوان و مصاحبان شہر کاو بر سرعت معاش و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و بر خلاصے از محن و قید و دو شر بر ودمی و بر توقف غائب و بر ملاقات بزرگان و شیربانان و زرکاران و بر کثرت

عشرت و قلب معاملات و ازدیاد دولت بر احباب

و در خانۂ پانزدہم ظاہرست و دلالت مے کنند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رفع خطر و خوف و قرار نیافتن عقود و بیوع و کثرت دعاوے بلافیصل و قرار حروب و مخاصمات بر صلح و خیر کل حال و بر وقوع منازعات بسیار در دیوان و دار الشرع و بر مخالفت اہل قبائل و شہر با یک دیگر و بر ہم خوردن معارک و مجالس و بر تردد خاطر حرامزادگان و مسلمان و بسیارے بازدیاد اموال حکام و بر رفع مرض حکام و بر وقوع نقل مکان بارادہ و خوشے و بر امنیت مملکت فے الجملہ و بر رفع ابر و تیرگی و بر صدوث گرما و در خانۂ شانزدہم ظاہرست و درین مقام یک صد و سی و شش عدد دارد و دلالت مے کنند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خیر و عاقبت عمر و مہمات حرکت باختیار و مفارقت از دوستان و قلب بلقاء مشغول جانب امور واہیہ مثل حرام و آنچہ بمیراث گذارند و بر میسر شدن مہم چون از حد دندکور بگذرد و بعد دہ سال و بر خراج مکنوزات و بیع املاک دور و بر رہن و اجارہ دادن آن و نزول شدن مسکن دور و بر بسیارے اخراجات حکام و بر ظہور گنج و کان طلا و قلت انتفاع از اشیاء و بر امنیت خیال

و صحاری طرف ولایت

اما النصرت الداخل در خانۂ اول ضعیف ست جہت ضعف نقطہ بائی و برودت ترابی و بعضے از محققان متاخرین او را درین مقام مزاج نصرۃ الخارج دادہ اند و دلالت مے کنند واللہ عالم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و بالخاصیت بر سلامتے مزاج و احوال و ضعف و نکبت دشمنان و معاندان و ضد و بر خرمے از عدم مضرتے مطموع و بر شکستن سرہا و بستے افکار و طلب وے و قدم سائل بر ابوین و بر ملازمت حکام و عدم نفاذ شرع و بر انتفاع آنوبت از عمل و منصب مقرر و بر یافتن محبوبے کہنہ را در موضعی کہ انتفاع معہود از ان شکل بود و بتنزل مرتبہ قضات و رجوع ایشان بصد در و استغاثہ نمودن

ودر خانۂ دوم متوسط الحال ست جہت ضعف قوت خاکی وقوت رطوب ملئے باتعدیل برودت
ودلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** برتوسط حال منسوبات وے ومدلولات انخیر **وبالخاصیت**
برملاقات صلحا ومتشرعان ونجیبان وبرقدوم غائب وشخصے کہ بجہت دوست خود علاجے ویا
امداد جدید وبر رطوبت اغذیہ وپاکی ازواج واصحاب وراستی شرکا ورسوا شدن وزیادہ
بودن دخل برخرج وبرآمد معاملات وبرقلت معاونت اعوان وبروقوع مصالحات وتناول
طعام عرس وغیرہ وبانتفاع اولاد واحباب از عمل ومنصب مقرر وبرتمیز وپاک داشتن
لباس واللہ اعلم

ودر خانۂ سوم قوی ست جہت برودت غالبہ ومدد رطوبت معتدل ودلالت مے کند واللہ اعلم
بالذات برنیکئے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظہور آنچہ بہ برودت مائل انسب بود
بروجہ نافع **وبالخاصیت** برانتفاع از خویش وزن وبدر وہمسایہ وحمامے وباغبان وبرقدوم
انہار وبرغلبۂ بلغم وشدن آبہا ومیوہ ہا وبرقدوم رونق حمام وبرپر شدن حوض وانہار ویاد بالعات
ظروف وکثرت انتفاع از آنہا وبرحصول مراد اضداد وخواتین وبررفاہیت سلاطین وحکام
وبربسیارے دخل ومعاملات ازدواج وشرکا ومصاحبان ومحارم واعوان وبرتعمیر حمام و
حوض ومغتسل واللہ اعلم

ودر خانۂ چہارم خوشحال ست جہت قوت وبرودت غالبہ ویبوست معتدلہ ودرین مقام
حرف تا وسین فوقانی بدو مخصوص ست ودلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** برنیکئے حال
منسوبات وے ومدلولات انخیر وظہور آنچہ برودت تر ابے انسب بود بروجہ نافع **وبالخاصیت**
برفزون بالعات وبسیارے تعمیرات بی محل وبرازدیاد ملک وکتب ورخوت وظروف وآلات
بیت المال واثقال وکثرت مداخل منافع در آخر سال وماہ وبرحصول فرش مکلف ونو وبرمخفے
ماندن اسرار ومخفیات بوجہ مرضی ومبارکی وطن ومقام ومنزل وبربرپی گنجینہ وانبار وظروف
وبرانقطاع از پدر ووقوع خلوت با احباب حسب دلخواہ

ودر خانۂ پنجم روشن بدو منسوب ست وظاہر ست ودلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** برتوسط حال
منسوبات وے ومدلولات انخیر **وبالخاصیت** بررسیدن خبر معشوق وبرنکبت سندو وفرزندان احباب
خوش در سل وبرقلت نقل وحرکت وبرملاقات احباب بادغدغہ خاطر وبروقوع لہو ولعب و
طرب ونواخت قانون برحسب دلخواہ وبرآمدن تحفہ وہدیہ سہل وپیغام وکتاب قضات واہل علم و

صلح نامہ چنانکہ باید و زیادہ بودن دخل ابوین از خرج

و در خانۂ ششم ظاہرست و درین مقام مزاج شب دوشنبہ و آخر روز پنجشنبہ دارد و حرف و او برو
مخصوص ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انخیر
و بالخاصیت بر افزونی مرض و سہولت وضع حمل و بیماری محابیت و زبونی عـلاج و بگریہ بر
سر مریض و قرآن خواندن و بر کثرت تعویذات و ادعیہ و افسونہا و شعبدہا و عیاری و قلت فقہ
و بر خواندگی و طرب و بر کشاد بردہ و غنـم و سینکے حال خدم و عبید و خوبی سحر و قید و بدست آمدن
گریختہ و بر مشارعہ جہت بردہ و حیوان سم شگافتہ و بر غلبۂ اصطبیاد و بر بیماری این شب سائل
و در خانۂ ہفتم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر و ظہور انچہ ببرودت مائی انسب بود بر وجہ نافع **و بالخاصیت** بر قوت اعداد معارض
و مدعے و دزد و بیم مضرت و غلبۂ الشان و بر وقوع عہود و انکحہ نافعہ مطلوبہ بسہولت و بر تسلط
قضات و شوکت اجداد و زیادتی کردن شرکا بر میراث و انتفاع بسیار از باغات و درو بر ارزانی
نرخ و بر نکبات با خیر و عافیت و بر بسیارے دعادے دار القضا و ناراضی خصوم و عدالت در احکام
و بر قوت غائب و میل او بمراجعت و بر کثرت دخل طبیب
و در خانۂ ہشتم ظاہرست و دلالت مے کند برین امر کہ از خوف ایمن شود و نکبت نباشد
و میراث بیابد و قرانش در پانزدہ سالگی و چہل سالگی بود اگر بگذرد صد و دہ سال در روز
پنجشنبہ بود و اللہ اعلم **بالذات** دلیلست بر نیکے حال منسوبات دی و مدلولات انخیر و ظہور انچہ
ببرودت ترابی انسب بود بر وجہ نافع **و بالخاصیت** بر وقوع تہمت و قرض و ملالت و حصول
مطلوب ضد و معارض و بر بیم حبس بلا ضرر و بر تعمیر قبر و رفع کدورات و مکارہ بتوقف و خوف بر سکون
غائب و غلبۂ میراث و دیری زندان قاضے و بر تجدید فتوات و چاہ آب و دفن ذخائر و بر تعمیر آبہا و بر
احداث مزارع و احیار اراضی و ازدیاد املاک و دور و راستے و پاکی سرکاران و اکراہ و ازدیاد املاک
و مساکن و عمارات ابوین و خویشان و اولاد و احباب
و در خانۂ نہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وی و
مدلولات انخیر **و بالخاصیت** بر دیدن خواب ہای راست بی نفع و بر حصول علم شرعی فی الجملہ
و بر توقف و رجوع بسلامت و بر حصول از دست رفتہ بتوقف و بر پاکی دین و اعتقاد و بر کثرت
طاعت و بشرع و بر ظہور آداب اسلام و مرض ابوین و نیکو سیرتی اولاد و کثرت تعلیم شرعیات

ومقبوسے آثار در مدة الحیوة از ازواج واصحاب او ولقاے انچه بدست آمده دیا آیده واللہ اعلم

و در خانهٔ نهم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات انخیر و بالخاصیت بر ضعف حکام و بر حصول منصب وعمل و کم نفقے و بر پاکی اخوین و حفظ اولاد و نیکی حال باغ و زبونی حاصل ملاک قریبے وکرایهٔ بیوت و خراب شدن بعضے مظروفات و مکنوزات و مدخرات و بر میانے ملاک و وقف شدن بعضے و بر گرفتن عمل و ضبط آن و بر آثار خیر اقربا و ہمسایه و بر سکون در مسکن با دغدغه و بر ضعف مادر و اضداد و مدِ طول مرض اولاد واحباب

وخویشان بآخر عاقبت واللہ اعلم

و در خانهٔ یازدہم ظاہرست و این مرتبه مسکن او مقررست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالصواب بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات انخیر و ظهور انچه برودت مائل النسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر کثرت نفع از تجارت بحر و احتسابات لائقه و ظهور اثر حیران و بر بیت المال اسلام و بر سلامتے بحران و ظهور افعال حسنه از اولاد واحباب و رسل و خدم و عبید و بر خویشان و بر غیر وضع باخرے و انوثت مولود و کثرت نتائج حیوانات خواجه و بنده زاد ہا و بر عدم سہولت رقیت و بدست آمدن دزدیده و بر قوے اضداد واحباب و بر خوبی تحفه و مضمون نامه و خبر

و در خانهٔ دوازدہم ظاہرست و درین مقام ہشتاد و ہشت عدد دارد و بعض گویند ہفتاد و دو عدد دارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر و ظهور انچه برودت ترابی النسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر قوت ضد و خصم و معارض و در ساختن معارضان و منافقان با اعدا بر حصول تمامے مقصود چون از عدو بند کو بگذرد بعده باه و بر انتفاع از حاصل باغ و ملاک دور و بر بریمی زندان باسہولت قید و بر بیری کبوتر خانه و توشک خانه و تعمیر آنها از زوایا و بقاع و رونق آنها و کثرت نفع معاملات اضداد و اجداد و نیکی آثار ایشان و بر عدم

قید و غم اولاد و احباب و سفر ابوین و برادر دیا و حصول چارپایه بزرگ و راہوار

و در خانهٔ سیزدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر سلامتے نفس و اعضا و ضعف عدو و معارض و بر وقوع شکر از فراغت و بر میمنت قدم سائل بر دوستان در عزایم و نیات و مطلب و بر انتفاع از سفر و علم و عمل و پیشه و منصب فی الجمله بر نیکے افعال و قلب نفع از حکام و اخوین یا ایمن شدن از شر ایشان و بر ملالت اہل بالی و بحث بر زبانی نفاذ احکام و ظهور آثار مسلمانان از اولاد و حکام و بر اصلاح و خریدن اسلحه در درج

بازار سلاح و برا صلاح جور و ستم

و در خانه چهارم سهم ظاهر ست و درین مقام اهل بر برادر انسبت و دو عدد و داده اند و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت
بر حصول مقاصد و امیدها باگروهی و بر سازگاری ازواج و پاکی اصحاب و صنعتها اعوان و راستی
شرکا و بدست آمدن گریختهی و یا بدی و بر طول محن و قید و یا ضلالتی و خیر و بر قدوم غائب و مهالی
و بر کثرت تزویج و معاملات بر حسب اراده و بر زبونی عشرت فنا بنا و قلت انتفاع اولاد و
احباب از شغل و عمل و منصبها

و در خانه پانزدهم سهم ظاهر ست و تجربه بقدرت اشکال میزانست و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بر دولت مالی النسب بود بر وجه
نافع و بالخاصیت بر انجام بیوع و عقود و آنکه نافع میمون و بر اتمام دعاوی و قوت یافتن
و معارض از احکام شرع و حرف و رواج اسلام و کثرت صلح و اصلاح و بر حصول مطالب از
دخول بسرعت و خوبی و بر بازگشتن امور بخیر و وقوع انتفاع از اشیا و بر رونق دیوان و
ادرار القضا رصد و بر جمعیت قبایل و عشایر و متارک و مجالس دین و اهل شهر و درستی مسلح و
خراج و عمال و صحت حکام و قرار در منزل و مسکن و امنیت مملکت و بدی حال مرض مریض و آمدن
حمل بسلامت و خواندن قرآن در مجالس محافل و بر وقوع بارش و تیرگی هوا

و در خانه شانزدهم سهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و ظهور آنچه بر دولت ترابی النسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر خیر
عواقب امور و متغیر شدن او با آخر عمر بر رفاهیت و حضور و لیکن باکری منافقان و اضداد او
بود و صرف معاش کند و بصلاحیت گذراند و بر وقوع آثار خبر یافته و سخن حسنه مبشره و بقا و ثبات
ابنیه و مکنوزات و میراث که گذارند و قرار حال شهر و مملکت و براز دیاد خانه و ملک و دور و دیر پیری مادر
و پدر و بر یافتن خزینه و وجود گنج و حصول اختتام امور و امن خیال و صحاری و طریق

اما عتبة الخارج در خانه اول خوشحال ست جهت قوت حرارت و تعدیل رطوبت هوا سیئه
و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور آنچه
بحرارت هوایی النسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر رستگاری و فراغت از غم و محنت
و بر قوت حرارت و طول حیات با سقم اندک و عیب و بر قصور در افکار و تا هر دو انیان و بر جزم و اهم

ثلثا و بر زبونی ابتداے آب و بر طلب شفہا و میل حرکات عنیف و زبونی قدم بر ابوین و تبدیل
منصب و عمل ابوین با علا و مضرت ازان و بر پریشانی طالع با لضرت و غلبہ نمودن بر ضد و اتلاف
و ہرزہ و تندی بر خفا و خاصہ دارے و بر ظہور علامات سبختے

و در خانۂ دوم قوی ست جہت قوت ہوا ر غالب و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات
بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور انچہ بہوائیت انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت
بر حصول مال حلال و تحفہ نیکو و اندک بالنسبۃ و بر تجدید النسبۃ و ناسازگاری ازواج و نا راستے مصاحبان
و در ساخت دوستان با ۔ راد و بر زیادہ بودن خرج از دخل نبا خواست و بر عدم ذلت و غیرہ
حیرت و بر زبونی اغذیہ و اشربہ باسازگارے و بر تناول مسہلات و وقوع بیوع نافعہ
تجارت و م غائب و زیادہ شدن شغل و عمل و منصب و شہرت اولاد و احباب خویشان
یا مضرت یافتن ازان

و در خانۂ سوم متوسط الحال ست جہت قوت رطوبت ہواے و کسر حرارت وی و دلالت
مے کند و اللہ اعلم بالذات بر ظہور بعضے از رطوبت ہواے مضر و بالخاصیت بر منازعہ
خویشان و ہمسایہا و باغبان و اہل حمام و در آب گرم نشستن و ستم شریکے و ابوین و بر قصور حمام
و خرابی بستان و باغ و حوض و درون سرا و تابعات و عراب و مستراح و تغیر دل و عسر معیشت
ازواج و مصاحبان و تلف اموال ایشان و بر مفارقت از خویش و ہمسایہ و بر رواج
کارکنان و قصور کار سقائی و بر فروختن باغ و فالیز و حمام و پاے و بر رفتن و نشستن تحریفات
و بیوت و رخوت و اللہ اعلم

و در خانۂ چہارم ضعیف ست جہت ضعف ہواے غالب و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالصواب
بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از ہوائیت بر وجہ مضر
و بالخاصیت بر خطر پدر و خراج مالک و مسکن و انبار و گنجینہ و بر قصور اوانی و آلات خانہ
و احوال و فرش و کتب و فرح و تاراج و تلف بعضے و بر فاش شدن اسرار بوجہ قبیح و بر حرکت
از مقام بوحشت و بر سر گرداے در آخر ماہ و سال و بر بے نفعی از جد و تلف اموال در خوشتن خویش
و ہمسایہ و باغبان و سقا و حمامے و بر منہدم شدن عمارات و بر خیانت فراش و پیدا شدن حشرات در خانہ

و در خانۂ پنجم ظاہر ست و بعضے از محققان متاخرین او را درین خیر مزاج انکیس داده اند و دلالت
مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وی و مدلولات و ظہور انچہ بحرارت ہواے

النسب بود بروجه نافع و **بالخاصیت** بر فراغت خاطر اولاد و احباب و خویشان و رسل و برناز
معشوق و بر صدای موسیقار و عشرت تا از ازل و وقوع لهو و سواری و قلت لذت و بر شنیدن
پیغام ہاے سهل و اخبار دروغ و ارجاف و بر رفع غم و طرب و لعب و چون تکرار کرده باشد بر رسیدن
تحفه و پیک و نامه و الا بر مراسله بغضب و بحکم و بر بسیارے اخراجات ابوین باراده و ضرورت
وسهولت معاشش ایشان

و در خانهٔ **ششم** ظاہرست و درین مقام بست و یک عدد دارد و حرف خاء معجمه بدو مخصوص ست
و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے مدلولات این خیر و ظهور بعضے از
هوائیت بروجه مفید و خوبی و **بالخاصیت** بر رفع مرض و سهولت وضع حمل و کثرت سحر و شعبده
و قرار و عیاری و بدست نیامدن گریخته و خرج مال در مرضی از دارالشفا و از دیاد برده و غنم و خدم و
سرعت از ادویه و خویشان وے صرفگی و مسهل و حقنه و شیاف و سرکشی عروس و بر دوستی معاشر
احباب و اولاد و خویشان وے صرفگی در خرج ایشان و بر بسیاری قتل صید و حرکت صیادان
و بر حصول مهم بعد سه هفته

و در خانهٔ **هفتم** ظاہرست و دلالت مے کند و الله اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از رطوبات بروجه مضر و **بالخاصیت** بر تنزل نمودن برد
اضداد و غلبهٔ معارض و دزدے و بیم از درد لنگ و بر فتح بیوع و انکه و عقود و عهود و بر عزل قضات
و نواب ایشان و بر پریشانی غائب و اجداد و بر بیع باغات و در کہسار و بر ارزانی نرخ بحکم بادشاه
بر کثرت دعاوی ورثه و نزاع ایشان و بر وقوع در مهالک بلا خطر و بر انگیز کردن خصم در حق سائل و
بر عدم مناسب تنازعات و بر بدی دخل خدم و عبید و طبیب و بر مرض مقعد

و در خانهٔ **ہشتم** ظاہرست و درین مقام شب شنبه دارد و از خفتن تا صباح و حرف حاء مهمله
بدو مخصوص ست و دلالت مے کند برین امر که خوف باشد از دشمنے حذر بکند و قرانش در
دوازده سالگی اگر بگذرد تا نود سال رسد روز سه شنبه و الله اعلم و **بالذات** دلیلست بر ضعف
حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از هوائیت بروجه مضر و **بالخاصیت** بر
گردانے در غربت و ناکامے و بر رفع غم و قرض و زجر و خوف و مکروه و تهمت و کدورت و قید و حبس
و بر خالی شدن زندان و قاضے و عدم نفع از میراث و مال غائب و بر افگندن جیاد و کاربزو بر خروج
املاک و دور از تصرف و بر پریشانی کارکنان دیه و صحرا و محبوبات اخفاء و تقلب انتفاع ابوین و

اولاد و احباب و خویشان از املاک خود و بر منازعه شریکان و قصابان و خونریزان و الله اعلم
و در خانهٔ ششم ظاهر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وی و مدلولات
این خیر و ظهور از انچه بحرارت ناری انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار و مشقت
ناگاه و ناخواه و سلامت و بر قلت غم و تعلیم و تعلم و بر دیدن بخواب فرشته را و بر شداید و بر زبونی آثار
سائل و ازواج و مصاحبان او و انچه بدست آمده بود و یا آید و یار رفته و یار و و بر صحت فرزندان
با کثرت مخاصمت ایشان با یکدیگر و بر عقاید فاسده و قلب عبادت و بی ادبی و بر رفع مرض والدین
و فرار بندهای ایشان و بر اندیشهای فاسده بی ثبات

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر ازدیاد بخل و خروج خوارج و
دعوے سلطنت و بر ترقی سائل در مرتبه و مباحثهٔ اخوین و سلامتی حکام و افزونی عزت حفظ اولاد
و دایا و مادر و بر ظهور عمارات رفیعه با متناسبه و انتفاع از محصول باغ و ملک نزدیک و بر قلب
قرار و سکن و منزل و بر استعمال و استخراج مظروفات و مکنوزات و مذخرات و زبونی آثار
اقربا و همسایه و پدر و بر ضعف اضداد و والدین و بر رفع مرض اولاد و احباب خویش

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر تلف بیت المال و بر
سرگردانے زندانیان در طلب گریختن و بر وحشت دوستان و ضد و اضداد و اولاد و احباب و خویش
و بر زبونی تحفه و خبر و مکتوب و حکم و بر مضرت عظیم ارباب عشق و بر سقوط حمل و مضرت علاج و بطلان
سحر و بدست نیامدن دزدیده و گریخته و بر طیران مرضی بصعوبت و بدی آثار اولاد و احباب و خویش
و خدم و عبید و بر تلف نتایج چهارپایان خورد و بر بدی سفر و خواب همسایه و خویش محبوس و
دیر خلاصے محبوس و الله اعلم

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر ست و این مرتبه بسکن او مقررست و دلالت مے کند و الله اعلم
بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضے از هوائیت بر وجه
سفر و بالخاصیت بر وحشت از مادر و حشرات و بر فرار نمودن زندانیان پادشاهی و بر مضرت
د آفت طیور و خرابی ایشان و بر امن از ضد و خصم و کثرت انگیز نمودن ایشان و قلب نکبت و انتفاع
از حاصل باغ و املاک و در و پری زوایا و بقاع الخیر بغایت و بر کثرت حرکت ماربازان و بر تلف حاصل

معاملات اضداد و اجداد و چهار پاے بزرگ و بیم سقوطہا و مضرت از ستور و بعد دفع غم و قید و اولاد و احباب و اللہ اعلم

و در خانۂ سیزدہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے حرارتہا بوجہ نافع و **بالخاصیت** بر سلامتی سائل و فرزند زادہا و بر توجہ حکام برفع ستمہا و بر زبونی قدم و عزائم و نبات و بر کثرت تغافلات و بر قلت منافع سفر و منصب و علم و عمل و انفعال تعب و بر حاضر جوابے و ہزالی و کثرت ضحک و عزل ابوین از منصب و ترک عمل باختیار و بر ناامیدی از احکام و بر وقوع حکام ناحق و بر وقوع پریشانی در پاے تحت و بر مقام حکام سنن و بر امن سائل از وحشتی و فراغت از محنت و بدحالی ضد و ناملائمی آثار اولاد

و در خانۂ چہاردہم ظاہرست و درین مقام اہل برادرا چہار ماہ دادہ اند و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از ہوائیت بروجہ نافع و **بالخاصیت** بر حصول مطالب و امید از باب دفع و خروج و بر قدوم غائب و آمدن چیزے بقبض و بر متفرق بودن وجوہ معاش و مایحتاج و معاملات و بر ناسازگاری از ازواج و اصحاب و بر میسر شدن بیوع بسہولت و بر خلاصے از محن و قیود و شر و ریکان دیر از دیا و مناصب و عمل اولاد و احباب با وحشت و بر آلارغ گرفتن

و در خانۂ پانزدہم و شانزدہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و تصور بعضے از ہوائیت بروجہ مضر و **بالخاصیت** بر بسیاری گزند از بادر و دزد و در طریق و بر عدم اختتام امور و انتفاع از املاک و بر فساد آخر عمر و بر خالی شدن خزائن بوحشت و بر ہلاک خصم ملک و بر مضرت خلق از دو بر عدم بقا و ثبات امور واہیہ و مکنوزات و ذخرات و ابوین و املاک و بر خرابی شہر و مملکت و آثار باقیہ از موقافات و مواریب سائل و بر ناایمنے صحارے و جبل و بر خروج ملک و خانہ و دراز زمین ملک از تصرف سائل و بر پریشانے از مقام بوحشت و اللہ اعلم

اما نقی الخد در خانۂ اول متوسط الحال ست جہت کسر برودت خاک غالب و قوت یبس آن و درین مقام حرف بارستنے بدو مخصوص ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و ظہور بعضے وسوسات بروجہ مضر و **بالخاصیت** بر سلامتی قوت نفس و غالب شدن بر خصم و فراغت یافتن از مختی و غمی و وحشتی و بر عدم ثبات در نبات

وطالب باد و بر تردد خاطر و توہمات زائده و اندیشہاے فاسده و فکرہاے دقیق و تندی مزاج و میل
حسید و نزاع و قمار و فسق و سپاہ گری و سفر و حرکت پُر مشقت و خطرناک و بر عدل و تغیر یافتن مرتبه
الوین بانزل و بر زبونی ابتدا از آب و قدم سائل بر الوین

و در خانهٔ دوم ضعیف ست جهت ضعف خاک غالب و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف
حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و تصور بعضے از تراتیب بروجه مضر و بالخاصیت بر وجه
ظهور ابر و تیرگے هوا و بر خروج غلبه بالضرورت و بر بیع اسلحه و زیاده بودن خرج از دخل و
ناسازگاری ازواج و مصاحبان و محارم و بر ستم شریکے شرکا و بر درماندگی اعوان و بر استعمال
اغذیهٔ خشک و شور و بر پریشانی معاملات و مداخل و خرج سائل و بر توقف غائب بانتظار و بر تغییر
عمل و منصب اولاد و احباب و خویشان و مضرت یافتن ایشان از ان و بر دزدیده شدن لباس
بغیر محل و یا بعید واللہ اعلم

و در خانهٔ سوم خوشحال ست جهت قوت ترابے و التعدیل میں آن و دلالت مے کند واللہ اعلم
بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور برد و سفید در اشیا و بالخاصیت
بر کثرت دلالان و سرتراشان نیک در حمام و در همسایه و خانهٔ خویشان و بر راحت یافتن از
شست و شوی و پاکی در نفع از باغات نزدیک و فالیز و حمامے و باغبان و خویش و همسایه و زن و پیر
و از بیع باغات و خیانت و تیار محراب و حوض و بر سلاح و صید آب و بر ضعف امر سلطنت
از مخالفت افراد و بر کثرت خرج ازواج و مصاحبان و اعوان

و در خانهٔ چهارم قوی ست جهت قوت خاکی غالب و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات
بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از تراتیب بروجه مضر و بالخاصیت
بر سلامتے و حدت مزاج پدر و انتفاع سائل از و و بر قلب سکون در مقام سائل و بر انتفاع
از بیع املاک و خانهٔ مستقل و بر کشادن گنجینه و انبار و نهانی و ظاهر شدن اسرار سائل و بر نقل
اجمال و اثقال و آلات بیت و زرع و تعمیر و بر کندن مخزنها و مواضع جهت عمارت و بر گذشتن
عاقبت سال و ماه بخیر و تردد خاطر و حرکت واللہ اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و درین مقام پانزده عدد دارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور رختها بروجه مضر و بالخاصیت بر انجام
مهم بعد یک هفته یا بعد عدد مذکور و بر سلامتے اولاد و احباب و خویشان با تردد خاطر و نزاع

ایشان و بر معاشرت ہای مردم و میل طرب و کثرت لہو و لعب و قمار دوزدی بر ملاقات از فواحش و مخنثان و بر نیکی مراسلہ و بر رسیدن حبس و بر قلت لذت و بر خوف و حرکات و بر آواز نفیر و سرنا و زیادہ بودن خرج الوین از دخل و برو قوع درشت

و در خانہ ششم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضے از تراتیب بر وجہ مضر و **بالخاصیت** بر آفت چہار پای کوچک و کثرت قتل و سرق آنہا و فرار عبید و خدم و حرکت جلایان قصابی و قالانی و بر صعوبت امراض و بحران انتقالی با سہل و بر بیم حاملہ و خوف طبیب و بدی علاج و بر سیاست شجرہ و عیاران و بر خانے شدن دار الشفا بوجہ گریہ و بر بسیاری قتل عبید بر مجرمان بقصاص و بر تقریر قتشقہ و نکبت منافق و بر فتح قلاع و فتح سورہا و حصارہا و خرابی در آنہا

و در خانہ ہفتم ظاہرست و درین مقام مزاج روز سہ شنبہ و صبح شنبہ دارد و دلالت کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انیخیر و ظہور بر وداث نافعہ و **بالخاصیت** بر وقوع محاربات و مخاصمات و منازعات خصوصاً میان جبال و بر قوت و فتنۂ اضداد و معارضات و عدم خطر و ضرر کلی از ایشان و بر کثرت سیاسات شرعی و بحکم و تعظیم قضات و محتسبان و احداد و بر بیع باغات دور و منازعہ با شرکا ارث و کوہیان و بر غلبہ و قوت دزدان و بر ارزانی نرخ بحکم و بر پریشانی و خوبی مداخل و خدم و عبید و بر توقف و تحیر غائب

و در خانہ ہشتم ظاہرست و درین مقام حرف ضاد معجمہ بد و مخصوص نست و دلالت مے کند برین امر کہ از خوف ایمن گردد و بر دشمن ظفر یابد و قرانش در پانزدہ سالگی و سی سالگی بود و اگر بگذرد تا صد سال در روز سہ شنبہ و آن از خوف شکم باشد واللہ اعلم اما **بالذات** دلیلست بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے تراتیب بر وجہ نافع و **بالخاصیت** بر کندن قبر و فرار محبوسان و زجر ایشان و بر رفع حبس و قید سائل بہ نزاع و بر وقوع خوف بلا خطر و قبر قلت غم و زجر و غربت و سرگردانی و تہمت بلا ضرر و خالی شدن زندان قاضی و بر عدم انتفاع از میراث و مال غائب و بر حوالہ ظلمہ بر املاک دور سائل و بر احداث کاریز مزرعہ و بر رواج کار آتش کاران و قصابان و مطلق خون ریزان و کثرت قطاع الطریق و دزدان و بر ایذا یافتن سرکاران و کارکنان و خروج مال ابوین و اولاد و احباب و خویشان

و در خانہ نہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال

منسوبات و مدلولات این خیر و ظهور منسوبات مضر و بالخاصیت بر بدی اعتقاد و القاب و آثار سائل و بر زبونی بدست آمده و انچه آید و بر پریشانی افکار و خواب و کثرت تخت و علم و تعلم و گرما باقلت نفع و بر حصول علم سیاه گری و صید و لعب و سر تراشی و آتش کارسے و بر وقوع سفر با مشقت و ناگاه و مراجعت بزودی و بر قلب آداب و صعوبت مرض الوین با خیر و عافیت و بر قصور

امروین و بر نقصان در معاملت و در مال و بر وحشت اولاد و قلت بستان حیوان

و در خانهٔ دہم ظاہر ست وی وض بدو منسوب ست و بعضی فقط حرف یارا بدو نسبت کرده اند و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضے از تراتیب وجه مضر و بالخاصیت بر ہلاک سلاطین و حکام و بر مضرت یافتن از منصب و عمل و بر تغیر دل و بر عزل اماکه و اناکه و بر وحشت و مضرت انداداد و از جمع مذکور و بر خراب شدن مناظر و بالاخانه و عمارات رفیعه و منظر و فات و کنوزات و مدخرات و بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر وحشت بدیر از اضداد و بر بدی مرض اولاد و احباب و خویشان و رسل و بر تلف مطالبه و حاصل باغ و اجرت

حمام و دخل ملک مسکون و بر آفت نخل

و در خانهٔ یازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے مدلولات انخیر و ظہور بعضے بر ودات بر وجه نافع و بالخاصیت بر قسمت مال بیت المال و بر تلف زر دیده و قلب رقیب و ابطال سحر و سرعت بحران و بر نیکی علا علاج بفصد و حجامت و مزید و بر زبونی تحفه و مضمون نامه و صحت و خیره بر مکر و دغل و مراسله و بر مضرت از عشق و بر سهولت وضع حمل و بیم مولود و بر آفت نتائج حیوانات و شیره و ہم بر زبونی آثار و اولاد و احباب و خویش و خدم و عبید

و بر سفر خویش و ہمسایه و اللہ اعلم

و در خانهٔ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از تراتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر آمدن خبر خوش و با اسپ نیکو بقبض و بر خلاصی زندانیان و بر قوم شلاشی و مار بازی و دسیع داری و دفع حشرات با فسون و قتل و بر غلبهٔ نزل در بقاع دزد و ایا و بر قوت فند و منافق و قلت مضرت از ایشان و بر دفع غم و قید اولاد و احباب و بر سفر ابوین و بر رفع نکبت سائل و بر ہم سقوط از ستور و بر سلامتی گم شده

با امید یافت و بر رواج بازار ستور و شیر دگاؤ و استر

و در خانهٔ سیزدہم ظاہر ست و این مرتبه بسکن او مقرر است و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات

بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے پیوستات نافعه و بالخاصیت بر میل امتزاج
نفس و اصفا و حدت مزاج و رفع غم و غالب شدن بر معارض و ضد و بر تردد در عزائم و [illegible]
قدم و بر قلت منافع سعی و علم و پیشه و منصب و عمل و بر خوف از حکام و بر عدم انتفاع و بر شیوع [illegible]
و بر یاس تحت و بر کثرت احکام سیاسی و بر زبونی تعبیر خواب و آثار اولاد و معلم اخوین [illegible]

والله اعلم

و در خانهٔ چهارم که هم ظاهرست و اهل بر برورین مقام اوراست و دو عدد داده اند دلالت مے کند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از تراتیب [illegible]
بر وجه مضر و بالخاصیت بر قطع امیدها و عدم حصول مطالب نافعه و بر [illegible]
بزرگ و بر عسر معیشت و مفارقت ازواج و مصاحبان بوحشت و بر هلاک منافقین و [illegible]
محن و قید و در شهر و بر وجه قبیح و بر توقف غائب منتظر بر زبان ماضی و متحیر شدن و بر [illegible]

مردم و نقصان و بر عزل و اولاد و احباب و قوت و نکبت خواتین

و در خانهٔ [illegible] ظاهرست دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از تراتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر سر انجام امور جنگ و گذشتن آخر
بر جنگ و ظفر بر اعدا و غلبه شدن حسد و محسود گذرانیدن و بر انقیاد آثار خیر با مداد حکام [illegible]
و بر آبادانی شهر و مملکت و بر نفع از خانه و مالک که در ملک دیگر وارد [illegible] بر کثرت منفعت خلق از قطاع الطریق
و بر صرف خزاین جهت نسق لشکر و بر ظهور گنجها و دفینها و بر پرسے کیسه ابوین و توسط بقا و ثبات

ابنیه و مکنوزات و مهمات و بر [illegible] طرف جبال و صحارے

اما عتبة الداخل در خانهٔ اول ضعیف ست جهت ضعف آب غالب و دلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و تقدیر بعضے از [illegible]
و بالخاصیت بر سستی قوی و مزاج و دماغ و حرارت غریزی و بر نکبت ضد و بر عدم [illegible]
و توسط مسائل بر ابوین و بر میل صحبت نسا و بقبض آوردن چیزها و بر خاست [illegible] عمل او منصب
ابوین و بر یافتن بدی از نیکان و بدان و میانه بودن بخت و طالع و بر قلت رشد و کثرت میانجی گری

و توسل جستن در امور و بر سبب غیرتے والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست منسوبات و مدلولات این خیر و ظهور بعضے بر [illegible] بر وجه
نافع دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر شکست و شومی رزق [illegible]

زیاده بودن دخل از خرج و سهولت معاش و سازگاری ازواج و راستی مصاحبان و شرکا
و بالخاصیت بر لذت اغذیه و اشربه و فائده معاملات و قلت معاندت اعوان و بر دوستی
محارم با غیر و بر گرفتن عصاے بدست و با علم و طوق و بادبان و امثال اینها و بر قلت منفعت
اولاد و احباب از عمل و منصب

و در خانه سوم قوی ست مائیت غالب و درین مقام شش عدد دارد و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و ظهور بعضے از مائیت بر وجه نافع
و بالخاصیت بر ازدیاد آب و رطوبات و بر انتفاع از خویش و همسایه و حامے و سقا و مردمے
که با آب همه داشته باشند و بر چیدن میوهٔ باغ و بستان و بر قدوم خویش و همسایه و بیه استقرار
امر سلطنت و نصرت حکام و بر تعمیر حوض و ممر آب و بستان حمام و باغ و بر شفقت زنان و بر وسعت معاش
ازواج و مصاحبان و بر ترتیب بالیعات ظروف

و در خانهٔ چهارم خوشحال است جهت قوت و بروبالی و تعدیل رطوبت آن و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات انخیر و ظهور بعضے بر رودات بر وجه
نافع و بالخاصیت بر دلالت از جانب پدر و راحت از خواهر و بر امن مقام و منزل و بر تزئین و تعمیر
بیوتات و مخازن و بر نفع از ملک قریب و بر مرمت و پاکی و تکلف ظروف و آلات و فرش و بر تصحیح
کتب و تزئین و تصویر آن و بر تجدید جامهٔ خواب و تعمیر محل طرب و عشرت و بر مخفی ماندن اسرار و مدفونات
و مدخرات و مکنوزات و بر وسعت معاش خویش و همسایه و بر کثرت عیش و فراغت در آخر سال و بر ماه
و بر سلامتی پدر و افزونی مال

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و درین مقام حرف تا ر شایشه فوقانی بدو مخصوص ست و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مائیت
بر وجه مضر و بالخاصیت بر پریشانی فرزندان و احباب و خویشان و گرفتاری رسل و جواسیس
و رسیدن نامه زبون و اخبار و پیغام خلاف و تحفه نالائق و بر خطر و بلیت حمد و حسد بر فرح
خاطر ازان و بر قصور اغانی و ظهور موانع طرب و عیش و لعب و قلت نقل و حرکت و مضرت سواری
و بر تنگی معاش ابوین و بر قلت انتفاع از محابیت و یاد حشمت و بدنامی و بعضے از محققان متاخرین
او را درین مقام مزاج عقل داده اند

و در خانهٔ ششم ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات

وے و مدلولات این خیر و تصور بعضے بر ودت بر وجہ مضر و بالخاصیت بر درازی مرض با ہم
تباقبست و برافزونی خدم و عبید و چہار پائے خورد و بر ملالت جہت مرضی و بری دار الشفا و بر رنج
حاملہ و غلبہ بر سردی و بر سلامتی خدم و کثرت سحر جہت محبت و ظہور شعبدہ بازان و گرفتاری گریختہ
و قلعہ قرار و غلو در دکان عطاران و مطب و بر بسیار سے اصفیا و مرغان نیکو و مراعات انہاد بر نیکی

معیشت اولاد و احباب و خویشان

و در خانہ ہفتم ظاہرست و درین مقام حرف زا معجمہ و نون و شاہد و مخصوص ست و دلالت مے کند
و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از مائیت بر وجہ
نافع و بالخاصیت بر وقوع عقود و عہود مبارک و بر قوت و شوکت و ازدیاد صند و سیم از ایشان
و بر غالب شدن معارض و مدعی و بر تسلط قضات و محتسبان و بر رواج دین اسلام و عقاید اسلامیہ
و بر سلامتی غائب و اجداد و بر اصلاح منازعات و حروب و بر خوشحالی دزدان و مخفی ماندن دزدے
و توسط نرخ و علو در روا ر القضا و وسعت معاش خدم و عبید و کثرت دخل طبیب و بر ازدیاد

باغات و رز و زرع سر آب

و در خانہ ہشتم ظاہرست و دلالت مے کند برین امر کہ از خوف و خطر ایمن شود و بر دشمن
ظفر یابد و قرائنش در روز جمعہ بود و در بست و یک سالگی اگر بگذرد ہشتاد سال برسد و اللہ اعلم
بالذات دلیلست بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے بر برودت نافعہ
و بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبرہ و چاہ و مدفن ذخایر کاریز و مزاج و امداد املاک و دورہ قرض و خوف
و تہمت و غم و مکروہ و بر دفع زجر و سیاست حاصل شود و بر نفع در غربت و از مال غائب نیز نفع بیند
و میراث و بر سہولت حال محبوسان زندان قاضی و بر امینی سرکاران و جمعیت کارکنان و رعایائے
سائل و بر انتفاع الوین و اولاد و احباب از املاک خود و بر حسنات مزرعہ و قبول و بر حصول

مطالب صند و اللہ اعلم

و در خانہ نہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و تصور بعضے از مائیت بر وجہ مضر و بالخاصیت بر بے نفعی افکار و مضرت
معاملات و بستگی سفر و ناکامی در سفر و سعادت سکون و قلت علم و ضعف ادراک و موانع تعلیم و تعلم
و خواب و بر پریشانی حال اولاد و سستی اعتقاد و رفع آداب و قصور امر دین و فساد و ناشرع
و غلط و صعوبت مرض الوین و نامقبولی آثار سائل و ازدواج و اصحاب و بر سیے برسکے

رطوبات بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید با تجدد قناعت و توسط دخیرا از دنیا و نتایج حیوانات
بزرگ و بر خلاصی از محن و قیود شهر و بر نجابت و توقف و بر کثرت مزاوجه و مخالطه نساء و قرب و معاملات و بر
قدوم غائب و ایلچی حکام و بر نیکی عمل و منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان و منافع سفر و علم
و خواب و خدم و عبید و بستگی مسافرات ایشان و برگرفتاری گریخته و بدست آمدن چیزے که از دست
رفته است و بر نیکی دخل

و در خانهٔ ششم نزد بعضے ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و ظهور بر ودات نافعه بالخاصیت بر انجام عاقبت امور و مهمات بخیر و اتمام و آخر عمر
بیشتر در خرمی بسر میشود و منیر دلیل است بر باقی ماندن حرارت سائل و وصول میراث از دوازمان بدلخواه
و بر ثبات کارها و ابنیه و مکانات و زراعت و ملکات و خانه و دور و نزدیک و بر کبر سن الجنین و در انتفاع از ایشان
و بر بیرمی خزاین و وجود گنج و سعادت و احتشام و امنیت طرق و جبال و صحاری و بر نفع گرفتن
از چیزها و الله اعلم بالصواب

اما اجتماع در خانهٔ اول متوسط الحال است جهت ضعف رطوبات غالبه و قوت حرارت هوائی
بد حیوة و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و تنعم و مدلولات این خیر
و بالخاصیت بر میل حساب و تعلم و قدیمی حکام و عمل داری و جمع برده و تدابیر لائقه و ثبات در
مطالب و عزایم در خانه وسطے و شیرین کلامے و قصه خوانی و اندرون داری و حیله سازی با دشمنان و معاهد
ساختن و معارض بخداع زبون کردن و بر خرمی از معاقبات و صحبت حسب دلخواه و برگذشتن اوقات
بمطالعه و طلب علم و کسب و تجارت و بر ثبات منصب و عمل الوین

و در خانهٔ دوم قوی است جهت قوت رطوبت غالبه و حرارت هوائی و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے برودات بر وجه نافع
و بالخاصیت بر کثرت معاملات و سازگاری و قابلیت ازواج و مصاحبان و حسن شرکت شرکا
و برگذشتن معاش بتجارت و کسب و تعلیم و کتابت و عملداری و بر ثبات منصب اکثر اوقات و
توسط اغذیه و البسه و بر قلت معاونت اعوان و بر پریشانی مجاهدت تغییر و بر قدوم غائب و بر ثبات حال و
منصب اولاد و احباب بحد لیاقت

و در خانهٔ سوم خوشحال است جهت قوت رطوبات غالبه و درین مقام مزاج شب یکشنبه آخر روز
چهارشنبه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر

وظهور رطوبات نافعه و بالخاصیت بر بحث و قسمت آب و ازدیاد رطوبات و تعمیر بوستان و باغ و حمام
و حوض و قلب آب و ترتیب دباغات و ظروفات و حباب و سقائی و وزیری و بر انتفاع از خویش و همسایه
و حمامی و باغبان و سقا و زن و بیده و بر قدوم خویش و نایب و بر قرار امر سلطنت و حکومت حکام و بر توسط
حال معاش ازواج و اصحاب و اعوان و محارم و شرکا و رسائل

و در خانهٔ چهارم ضعیف ست جهت ضعف رطوبت غالبه و قوت را صند حیوة و دلالت می کند
والله اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر محاسبهٔ
املاک و خانه که خرند و میسر شدن بتوقف و بر عمارت خانه و ترتیب کتاب خانه و در حجرهٔ آن و بر تهیه
جاے خواب و خلوت و ظروف لایق و بر قلب فرش و اعمال و انتقال و آلات بیت و بر بنا مدرسه و مطلب
و کارخانهٔ نسخ و دکان عطارے و بر خریدن کتب و بر خالی بودن گنجینه و انبار و پیدا شدن خانها در زمین
و بر کثرت قرار در مساکن و منزل و بر مخفی ماندن اسرار و نیکی مهمات پنهانی کرده و بر قلت انتفاع از پدر

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن پیغام و نامه و تحفه و خیر و کثرت مراسله
و تعشق و بخشش و بر بستن نقش و عمل و صورت و بر وقوع ملاعبه و لعب از هر نوع و ظهور دزدان
و صدا ے دهل و کوکه و طنبک و بر قلت نقل و حرکت و بر خورسندی از اولاد و احباب و خویشان و ملاقات
و اجتماع ایشان و بر دوستی با اهل طرب و لعب و لهو و مسخرها و بر صلهٔ رحم و نیکی

معاملات ابوین

و در خانهٔ ششم ظاهر ست و درین مقام حرف سین مهمله دارد و دلالت می کند والله اعلم بالصواب
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے بر وداست بر وجه نافع و بالخاصیت
بر بیم مریض و حرکت نعش و پیدا شدن خدم و عبید قابل و بر کثرت ترتیب تله و قید و دام و اصطبل و
و علاج و دارو فروشے و دارو شناسے و ازدیاد چهار پاے خرد و بر کثرت وقوع سحر و شعبده و ادعیه
و عیارے و خواندگی و بر رواج بازار برده و گوسفند و بر رونق حال اطبا و بر عدم حمل و بر صعوبت
وضع و بر عدم قرار و بر قید گریخته

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر و ظهور بعضے رطوبات نافعه و بالخاصیت بر کثرت عقود و عهود و تجارات و حرکت تجار و انکحهٔ
مبارک و حصول معاملات مطلوبه و خطوط شرعے و دعاوے و بر رونق دار القضات

وحال قضات ومحتسبان وبر توقف غائب منتظر وبر انتفاع از اعدا وبا غات ودر وستمگار از ث و
بر توسط نرخ ووقوع منازعات وصلح عاقبت وبر قوت اضداد او وعدم مضرت از ایشان و بر
ازدیاد باغ وصیفی وآب وبر بیم غرق وبر اجتماع کوهیان ودزدان وحبس بعضی از آنها

و در خانهٔ هشتم ظاهرست ودلالت مے کند برین امور ہاے که از خوف ایمن گردد واز دشمن خلاصے
یابد وقرانش در شصت سالگی وچهل سالگی بود اگر بگذرد هشتاد سال برسد و بالذات
دلیل ست وبر زبونی حال منسوبات وے ومدلولات این خیر و بالخاصیت بر بیم مریض وحامله
وبر کثرت حفر قبور وقنوت وتعمیر مقبره ومجلس واملاک وچاه ومحل طبخ وبر حبس وفتنه وغم مکروه
وغربت وقرض وکدورت وتهمت وخرف زجر لهب وسهولت حبس قاضی وبر انتفاع
از مال غائب ومیراث واز مالک دور وبر جمعیت سرکاران وکارکنان وتقریر حساب وبر ثبات
املاک سائل از وارثان واحباب او وبر تهیت تابوت جهت آثار والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ نهم ظاهرست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
ومدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول علوم ریاضی وفلسفی وصنائع غریبه وبر بستگی سفر وغائبه نوم
وعقاید حکما وکثرت بحث علم وتعلیم وتعلم وآداب مقرون بحکمت وبر وقوع مرض الوین وبر انجام
معاملات با قلت نفع وبر اجتماع اولاد وبر خلل امر دین وبر جمع شیر وسفید نیه وبر حساب کیسه
ومعاملات وبدست آمدن از دست رفته وثبات کیسه وقلت خرج والله اعلم

و در خانهٔ دهم ظاهرست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی ومدلولات این خیر وظهور بعضے از هوائیت بروجه نافع و بالخاصیت بر ثبات حکام ومیل ایشان
بحکمت وکثرت قضات وعمال ووزرا وتکیختان ومنشیان وبر کثرت انتفاع سائل از حاصل باغ
ومالک نزدیک وکرایه خانه واجاره واز عمل ومنصب وترقی دران وبر خرمی از صهر وحفظ اولاد و
مادر واز اضداد وپدر وبر طول مرض اولاد واحباب وخویشان وبر سلامتی منظر وفات ومکنوزات
وندخرات وبر تعمیر وکتابه نویسی ومناظر وکوشک وبر ازدیاد کند وے بخل وعسل والله اعلم
بالصواب

و در خانهٔ یازدهم ظاهر است ودرین مقام شصت وشش عدد دارد ودلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظهور بعضے از مائیت بروجه
مضر و بالخاصیت بر ازدیاد آب وصیفی وبر نفع علاج بخلوطات وتحرجات معتدل وباغ

و در خانه سوم خوشحال ست جهت قوت مائیت و دلالت میکند واللہ اعلم بالصواب بالذات بر نیکی حال نسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر ازدیاد رطوبات و میوه و سبزتر و بر فصار نباغ و راحت از شست و شوے و استحمام و بر نفع از صید آب و بر بستن آب و رجو یہاے و بر تصفیه باغات و بر انتفاع از خویش و ہمسایه و کسانی که راه گذری باشند و یا آب سرد و کار در اشته باشند و بر رونق سقای و حمام گری و ملاحی و ماہی گری و شاطری و بر انقلاب امر سلطنت و حکومت حمام

و در خانه چہارم متوسط الحال ست جهت کسب متانت و یبس و درین مقام فراج روز چہارشنبه و صبح جمعه دارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر رحت از ملک قریب الوین و نقل مقام و بر ظاہر شدن اسرار بوجه نیکو و بر حرکت بسیار باختیار در آخر ماه و سال و بر خالی بودن گنجینه و خانه و انبار و ظروف و محل رخوت و کتب و بر قلت اجمال و اثقال در مسکن و بر تغیر فرش و آلات و بر پریشانی محبوبات و مطالب خویش و ہمسایه و بر ساختن گل و بر حرکت نمودن الوین واللہ اعلم بالصواب

و در خانه پنجم طاہر ست و دلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر رسیدن خبر و پیغام آمدورفت و نیکی مراسلات و بر کثرت نشاط و حرکت سائل بر فرزندان و احباب و خویشان و بر صدای و سیل لہو و طرب و فرح خاطر و بر پریشانی خرج الوین و بر ملاعبه با کودکان و بر تفرج آب و حیوانات آبی و بر سبزه و مردم برای بوستان و بر حصول تحفه چون ماہی و مرغ آبی و ریواس و خیار و باقلی و غیر اینها و بر آب بازی و نیزه بازی و کمند اندازی و تیر اندازی و دویدن و جہیدن و پیاده روی

و در خانه ششم طاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت خلاص رنجور حادث و یا دغلام و کنیزک و خدم مطبوع و چہار پای خرد و سہم شگافته و بر خالی شدن دار الشفا و بر بہبود و نقی یا ثار و حیوان و بر کثرت قرار و تعطیل آب و بر سلامتی دامن گلو تخته و بر عدم حمل و سہولت وضع و عدم سحر و عیاری و بر رواشدن اہل اینها و بر نیکی حال اطبا و کثرت خوانندگی و بر قصور دام و تله و بند و وحشت و خدم و عبید واللہ اعلم بالصواب

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و درین مقام حرف مهمله بدو مخصوص ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر قوت اضداد و دزدان و معارضات و عدم مضرت از ایشان و بر مراجعت غائب منتظر و امید وصول نزد وی و بر فتح بیوع و عهود و بر بهبودی دار القضا و احتساب و بر انتفاع از باغات و در وسبزه و بر نقل و حرکت قضات و محتسبان و بر قوی اجداد و شرکا ارث و بر ارزانی نرخ و کساد امتعه و بر بیم غرق و سیل سفر و بر قرار نزاع و حرف دعاوی بصلح و بر توسط معاش خدم و عبید و قلت نقل طبیب و دزد و عیار و ساحر و شعبده باز

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست و دلالت می کند و برین امر که همیشه در خرمی باشد و از نکبت خلاص یابد و لیکن سلی آواره گردد و قرانش درست و نه سالگی بود یا سی و پنج سالگی و اگر بگذرد در هشتاد سال برسد بروز دوشنبه و الله اعلم بالذات دال ست بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بیم رنجور و حامله و بر حرکت در مقام و بر گشاده شدن آب کاریز و چاه و بر رفع حبس و قید و غم و مکروه و تهمت و خوف و زجر و قرض و کدورت و بر وقوع غربت و سرگردانی و بر خالی شدن زندان قاضی و مقام غائب و اجداد و جای دفن پیرها و بر قلت نفع از میراث و مال اموات و او لاد و دور و بر خراب کردن گورستان و بر پریشانی کارکنان و سرکاران سائل

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات ظاهر ست و دلالت می کند بر منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر وقوع اسفار دور و با نفع و بر عدم ثبات کلیسه گاه و عدم حصول از دست رفته و بر قلت نفع معاملات و علم و بر قلت خواب و بر کثرت حرکت و نقول اولاد و بقراری معلم و بر کثرت وقوع نطفه در ارحام و پاکی اعتقاد و درستی دین و قلت تعلیم و آداب رسی و بر تغیر رسوم و بر صحت ابوین و بر خرج مال بحکمت سفر و بر کثرت تجار بحری

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر دعوی سلطنت و خویشان پادشاه و بر حکومت زیاده رد و رؤسا و ملوک و بر انتفاع و امن از ایشان و بر قلت نفع شغل و عمل و منصب حاصل باغ و ملک مسکون و اخوین و بر خرج شدن منظر و فاست و مکنونات و مدخرات و بر وقوع باران و ابر و بر سفید کاری مناظر و کوشک و بر رفع مرض اولاد و احباب و خویشان و بر مساقی املاک و عدم بیم الوین [illegible]

و الله اعلم بالصواب

و در خانه یازدهم ظاهرست و دلالت میکند بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات
این خیره یا لخاصیت بر سرعت صحت و آزادی و بر امیدواری مضمون نامه و خبر و عزت تحفه
و ازدیاد عشق و نتایج حیوانات و سلامتی مولود و غلبه آب و سبزتر و بر حرکت کشتها و بر بطلان خروج و سبب
پیدا شدن اشیای دزدیده و گریخته و بر خالی بودن بیت المال سائل و بر قوت اضداد و اولاد و احباب
و بیم ایشان از مقصد و غرق و بر سفر خویش و همسایه و بر ظهور افعال حسنه از اولاد و احباب و خدم
و عبید والله اعلم بالصواب

و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیره یا لخاصیت بر خالی شدن زندان و مقام طیور نگاهداشتن و بر حجره رونق
زوایا و بقاع و بازار حیوان بزرگ و بر نکبت دشمن و منافق و حسود و بر راحت از چارپای
بزرگ و بر قلت حاصل املاک و باغ و درو و بر بیم سقوط و بر رفع غم و قید اولاد و احباب و بر
الدین و قلت علم ایشان و بر یافت نشدن گمشده و بیت المال حی

و در خانه سیزدهم ظاهرست و درین مقام تو دو یکعدد دارد و بعض گویند نوزده و اهل دلالت
میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیره یا لخاصیت بر
حصول غم و چون از عدد مذکور بگذرد بعد تمام سال و بر کمین قدم و بر سستی در افکار و ثبات و قاعده
و بر بیع کبیر و رغبت بعوام و اراذل و بر کثرت حرکت و تردد نزد حکام و اهالی و بر امن از شر ظالم
و قلب نفع از عمل و منصب و از اخوین و داماد و سفر و بر قلب علم و بر امانت و راستگوئی و بر
اضداد و بر عموم عدل و انصاف و بر رغبت ملاقات امردان و کودکان و بر سلامتی احفاد و بر
کثرت توجه نزد اهل عیش و بر اغراض نیز دلیل است

و در خانه چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل بربرا و راستی بر ده عدد و اده اند و دلالت میکند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیره یا لخاصیت و بر
حصول ابدال الکتب ارباب خروج بسهولت و بر ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و بر ملاقات بکلان
و اهلیان بزرگ و کودکان و کم اصلان و بر خلاصی از قید و حصر و شهر و بر سرعت و بر توقف غایب
منتظر و بر شدت تزویج و معاملات و بر وقوع عشقبازیهای نالائق و بر ترک اولاد و احباب شغل
عمل و منصب را باراده و بر وقوع سفر و عبید و خدم و قرار و بعض و قلت رغبت و بر یافتن
گریخته و گمشده والله اعلم

و در سیزان خانه پانزدهم ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول مهم مطلوب و اتمام امور البته بتوقف و وقوف بر مقصود و بعد عمر جمعه آخر هفته و یا بعد از یک ماه و کسری و بر امن از وحشت های منتظر و بر شرب سلطان اعدا و بر قرار دعاوی و حروب و مخاصمان بصلح و صلاح و بر دفع شرور و کثرت فسق و فجور و بر سقوط حمل و ترکیب اهل شر و فتنه و بر بهره و نقی دیوان و دار القضا و بر خیر کل حال و بر متفق شدن قبائل و اهل شهر و دیوان و معارک و مجالس و ناروائی حکام و بر عدم قرار در مقام و کثرت حرکت خلق و بر امن مملکت و بر تغیر هوا و بارش بر بون و یا هزال عظیم والله اعلم بالصواب

و در خانه شانزدهم ظاهرست و درین مقام نه حرف مذکور دارد و ازان نه حرف ع نیز هست و انیم رتبه بسکن او مقررست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خیر عواقب و گذشتن آخر عمر بسیر و حرکت و سفر بحر و بر عدم بقای آثار مسائل و تلف بعضی از میراث او و بر بهره و نقی شهر و مملکت و طرق و بر عدم نفع از ملکی که در ملک دیگر بود و بر عدم ثبات امور و ابنیه و مکنوزات و مدفونات و بر کوتاهی عمر ابوین و بر خالی شدن خزینه حکام و بر تمامی گنج و عدم احتشام امور و بر قلت انتفاع از چیزها و قلت مفرحات و بر ضعف خصم پادشاه و حاکم والسلام علی من اتبع الهدی

باب در سیر رمل

بدانکه سیر رمل لنابت نیکوست اگر کسی سیر رمل در نیابد در حکم عاجز بود و از اسرار رمل یکی سیر است و سیر رمل از دوازده خانه بگیرد یا از اول گیرد سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم در سیر نیاید مثالش چنان ست که کسی سوال کند از دوست حکم کند از یازدهم و اگر از دوست دوست سوال کند از یازدهم یازدهم و آن خانه نهم ست چون بسیر نگرد و اگر سوال کند از شریک از خانه هفتم حکم کند و از شریک شریک از خانه سوم گوید که هفتم هفتم ست و اگر سوال کند از پادشاه از خانه دهم حکم کند و فرزند پادشاه از خانه دوم که پنجم دهم است و رنج پادشاه از خانه سوم که ششم دهم است و قضاء پادشاه از چهارم که هفتم دهم است و جمله را برین قیاس کند و نیک فهم کند که اگر این باب در یابد در جواب فرو نماند چنانکه کسی سوال کرد که چرا خانه پدر چهارم ست و دهم را در یافتیم هم هفتم چهارم ست پس قضاء پدر باشد

انچه حاصل آید نگاه دار پس نگاه کن تا شکل اول رمل فرد است یا زوج اگر فرد است آن نقطه
در جدول فرد طلب کن و انچه یابی از ما بقی بر دارد و در مقابل وی انچه بیابی هر خانه را یکی بدهد انجا که
برسد اگر آن شکل فرد باشد مطلق ضمیر بود و اگر زوج باشد در اول ضرب کن انچه بر آید ضمیر است
و اگر نقطه زوج باشد حاصل نقطه در جدول بر دارد و در مقابلش ما بقی بر دارد و هر خانه را یکی بدهد
انجا که برسد اگر شکل زوج باشد ضمیر است و اگر آن شکل را در اول ضرب کن و جدول مذکور اینست

جدول فرد					جدول زوج			
نقطه	بقیه	نقطه	بقیه		نقطه	بقیه	نقطه	بقیه
۷	۴	۳۱	۷		۸	۴	۲۳	۴
۹	۲	۳۳	۵		۱۰	۲	۳۴	۲
۱۱	۹	۳۵	۳		۱۲	۱۲	۳۶	۱۲
۱۳	۶	۳۷	۱		۱۴	۱۰	۳۸	۱۰
۱۵	۵	۳۹	۸		۱۶	۸	۴۰	۸
۱۷	۳	۴۱	۶		۱۸	۶	۴۲	۶
۱۹	۱	۴۳	۴		۲۰	۴	۴۴	۴
۲۱	۸	۴۵	۲		۲۲	۲	۴۶	۲
۲۳	۶	۴۷	۹		۲۴	۱۲	۴۸	۱۲
۲۵	۴	۴۹	۷		۳۶	۴۵	۵۸	۱۵
۲۷	۲	۵۱	۵		۲۸	۸	۵۶	۸
۲۹	۹	۵۳	۳		۳۹	۶	۵۴	۶

مثلاً شخصی آمد گفت برای من رمل
بزن چون ضرب کردیم حاصل آمد این

نقطه پانزده
خانه سی و شش
شکل اول زوج

در جدول زوج بردیم و در دوازدهم
عقله بود و او نیز زوج گفتیم سوال از
چهار پایان و دشمن است و ثمین بود
نیکو احتیاط کند تا بمراد برسد و همه رمل
را قیاس برین جمله توان کرد والله اعلم
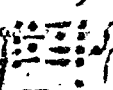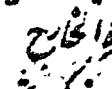
فائده نقطهای رمل از اول تا پانزدهم
حاصل آمد بیست و پنج در جدول فرد بردیم
یافتیم ما بقی هشت بود و در هشتم قبض الداخل
بود او زوج است در اول ضرب کردیم آمد
گفتیم ضمیر از فرزند و معشوق است
گفت مراد من بر آید یا نه گفتیم ترک از معشوق کن بر نیاید بدان دلیل که پنجم و چهاردهم و شانزدهم خارج است
گفته تا چند روز نقطه رمل انچه فرد بود از اول تا شانزدهم شمردیم بیست و پنج بود ۱۶ از وی رفتیم
باقی ماند ۹ در خانه نهم عقله بود و در هیچ خانه تکرار نداشت در جدول حاجت عقله در خانه نهم
۴۴ عدد داشت گفتیم تا چهل و شش روز دیگر ترک این معشوقه کن که از و فایده نه بینی و جز حکمها
با پیشان باید کرد

فائده در استخراجات وصلبیات

بدانکه استخراج آن بود که از شکلی شکلی بیرون آوری وصلبیات آن بود که صلبیات شکل بیرون آوری

و با نفس ضرب کنی و نتیجه بیرون آید استخراج وی باز وی حکم مطلق گوئی

مثال رملی زدیم و دیدیم که این بود صلبیات گفتیم نیت سفر ست بواسطه طریق که غائب در رمل

و خواستیم که بدانیم که سفر کرده شود یا نه صلبیات بیرون آوریم که صلبیات

آتش

نفس نتیجه استخراج [illegible] گونه بود چون خاک نصرة الخارج

خاک باد آب بیرون آید حکم کردیم که سفر کرده شود بباید که هر رملی که بزنند و

خواهد که بودن بودن معلوم کند صلبیات رمل بیرون آورد و بنهد و نفس ابنهد و از هر دو شکلی

تولد کند و هر سه را با یکدیگر استخراج دهد یعنی نقطه آتش اول بستانند و خاک دوم و آب سوم شکلی سازد

از آن حکم مطلق بر بود و نابود کند والله اعلم

اگر سوال کند که غائب زنده هست یا مرده یا بشهر آمد یا نه بدین نیت رملی بزنند و نظر کنند در اعتبار [illegible]

و نهم و دهم اگر درین ششش خانه حمره بر آید دلیل کند که آن غائب زنده هست و اگر بیاض بر آید دلیل [illegible]

که مرده است و اگر [illegible] بر آید دلیل کند که رنجور بود و اگر ازین دو شکل بر نیاید انقلاب کند تا [illegible]

درین خانها ازین دو شکل یکی حاصل شود یا هر دو وطریق انقلاب آنست که از شکل اول و چهارم

و هفتم و دهم رملی تمام کند این را انقلاب گویند و اگر خواهد که بداند که خواهد آمد یا نه اگر شکل هفتم داخل

بود و شریک و نتیجه و گواهان وی داخل باشند دلیل آمدن بود و اگر خارج باشند دور تر رود

و اگر ثابت باشند همانجا باشد والله اعلم

فائده در باب دریافت محبت رمل زنند و شکل طالع برای سائل ست اگر سعد خارج بود دوستی

سائل با هر کس در ظاهر و باطن دارد و او شکل نهم ست اگر سعد خارج ست دوستی او [illegible]

و اگر در نهم داخل سعد باشد دوستی بظاهر داشت در غلو المحکم گشته و دوستی ظاهر [illegible]

فراهم آورده ست و اگر طالع سائل سعد و نحس باشد دوستی سائل با همه کس یکسان دارد و [illegible]

تو دل دوست میدارد و اگر نحس خارج باشد از سائل دوستی نیست و اگر داخل نحس [illegible]

دوستی دارد اما در دل بغض و کینه بسیار دارد و منقلب حکم خارج دارد و ثابت حکم داخل

فائده شخصی سوال از دوستی زن منکوحه از من میکرد حکم از طالع کردیم برای همان حکم از خانه [illegible]

و اگر مطلوب مرد بود از خانه چهارم و دهم برخیزد گرند گور و بعض گویند اگر مطلوب زن بود اگر [illegible]

از خانه سیزدهم گویند تو عار بگیر باید که طالع را با راست مطلوب مرد یا چهاردهم ضرب کنند و در نتیجه آن نظر کرده
و از اقسام طالع حکم کنند و اگر او معشوقه بود باید که اول با سیزدهم ضرب کنند و از آن حکم کنند

والله اعلم بالصواب

فایده اگر کسی دو کار در دست دارد و گوید که کدام بهتر است بدانکه شکل خانه دهم آن کار است که
سائل میکند و شکل خانه چهارم آن کار است که خواهد کرد و در هر خانه که سعد داخل نشسته باشد آن کار بهتر
باشد و اگر سوال کند که هر کدام بهتر است و بهتر سازد شکل خانه دوم در چهاردهم ضرب کنند
و شکلی بیرون آید و نظر کنند تا آن شکل بکدام کوکب تعلق دارد بر حسب آن کوکب حکم کنند چنانکه
اگر زحل باشد از کشت و درود و اگر مشتری بود هر چه تعلق بعلم دارد و برین قیاس حکم کنند

فایده در بیان حکم خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم بدانکه سوال عالمیان از دو چیز
بیرون نبود یا از آمدن باشد یا از رفتن اما آمدن مثل مالی که بدست آید یا زنی که در نکاح آرد یا معشوقی
که بدو وصل شود یا امیدی یا غایبی و این جمله تعلق بدخول دارد و آنرا اتصال گویند اگر سوال از دخول
بود اینها را نگهدارد که کدام خانه تعلق دارد و در آن چهار خانه که شرح دادیم یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
نظر کنند اگر همان شکل است که در خانه مقصود آمده است و سعد داخل باشد امید بر آید و اگر
خارج باشد و خانه کند و اگر ثابت باشد دیر بر آید و منقلب بعضی بر آید و بعضی نه و چون سعد
بود آسان بر آید و نحس دشوار و اگر بعضی داخل بود و بعضی خارج بود شکل خانه مقصود را با چهاردهم
ضرب کنند آنچه حاصل آید با شکل پانزدهم ضرب کنند آنچه بیرون آید حکم مطلق آن بود مثلا یکی آمد
و سوال کرد از زن خواستن و در هفتم عتبة الخارج آمده بود و در چهاردهم عتبة الداخل و در پانزدهم
جماعت چون هفتم را در چهاردهم ضرب کردیم عقله بر آمد عقله را در پانزدهم ضرب کردیم هم عقله آمد و
جماعت در رمل و در خانه هشتم حاضر شد من سائل را حکم صبر فرمودیم زیرا که خوف است در این رمل
از آن سبب که جماعت میزان رمل بود و اول در بیت الخوف آمده است پس بدین دلیل صبر فرمودیم و نیز
جماعت شکل ثابت و مجاورست پس همه را بدین گونه حساب کنند و اگر سوال از سفر باشد و بیرون
آمدن از رنج و زندان و آنچه تعلق بدین دارد و نظر کنند بخانه مقصود اگر خارج بود و ۱۳ و ۱۴ خارج سعد بود
دلیل باشد بر آن که زود بر آید و داخل بر نیاید و ثابت بتغییر بر آید و منقلب چیزی بر آید و چیزی نه و اگر
بعضی خارج و بعضی داخل عمل چنانچه در باب دخول گفتیم بعینه مقصود را در چهاردهم ضرب کنند آنچه
حاصل آید در پانزدهم ضرب کنند حکم بر آن کنند

مثلاً سوال سایل از سفر بود و در خانه نهم نصرة الخارج آید و در خانه چهاردهم عتبة الداخل برود و دوازدهم
ضرب کردیم نقی الخد بیرون آید و در میزان نصرة الداخل بود پس آنچه از نهم و چهاردهم بیرون آید
که نقی الخد است با نصرة الداخل زدیم لحیان بیرون آمد و او شکل سعد خارج است پس رفتن نیکو و
با راحت بود باید که در همه کارها این شرایط نگاه دارد تا حال معلوم شود و درین باب که شرح دادیم
تغافل و سهل انگاری نکند که لابد رمل درست باشد و خطا نکند

فایده چون خواهی که بدانی که سفر بهتر است یا حضر بنگر اگر در رمل طریق آمده باشد دیر او را
نهم ضرب کن و از آن دو صورت صورتی بیرون آر خواه داخل و خواه خارج اگر آن صورت در اول
و چهارم بود حضر بهتر باشد و اگر در دوم یا یازدهم باشد هم سفر نیک بود و هم حضر و اگر آن صورت
جای دیگر آمده باشد بجز این خانها که گفته شد آن صورت نهم در صاحب نهم ضرب کن اگر داخل متولد شود
حضر بهتر بود اگر خارج متولد شود سفر بهتر باشد اگر خارج نحس متولد شود در آن سفر رنجی بوی رسد و اگر
داخل نحس باشد در حضر رنج بوی رسد و اگر در رمل طریق نیامده باشد از اول و چهارم صورتی بیرون آرد
و از سوم و نهم صورتی بیرون کند و از آن دو صورت صورتی بدر آرد پس نظر کند اگر آن صورت خارج سعد بود
سفر بهتر باشد و اگر نحس بود در سفر رنج رسدش و اگر داخل سعد باشد حضر بهتر بود و اگر نحس باشد در حضر رنج رسدش

فایده در بیان برآوردن اسم

چون ضرب کند آن گاه نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال شانزده گانه جمع کند و ۱۲
۱۲ طرح کند ۱۲ ماند یا کمتر آنگاه بقدر عدد باقی از خانه اول طرح کند بدانجا که رسد نشان کند انگاه از آن
شکل که نشان کرده است آغاز کند و نقطهای فرد را از مرتبه آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کند و ۱۲
۱۲ طرح کند آنجا که رسد نشان کند انگاه حروف شکل اول را با حروف شکل دوم جمع کند حروف
آن نام بود و بنگرد و اگر همه اشکال دو حرفی باشد همه حروف را بگیرد و هیچ طرح نکند و اگر بعضی از
اشکال یک حرفی بود و بعضی دو حرفی بنگرد و اگر غالب یک حرفی بوده باشد از شکل دو حرفی حرف
اول بیش بگیرد و اگر غالب دو حرفی بود همه حروف را بگیرد آن گاه آن حرف ها را چندان که بود
جمع کند حروف آن نام مقصود باشد آنگاه نقطهای شکل اول را بشمارد و بقدر عدد آن از اول
تا منتها طرح کند و آن شکل را که در خانه دیگر باشد ببیند اگر حیوانی بود آن نام جانور باشد و اگر
نباتی بود نام آن نبات باشد و اگر معدنی بود نام آن معدنی باشد مثال آن خواستیم که حروف نامی
استخراج کنیم بعد از آنکه است شرایط تمام ضرب نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال

شانزده گانه جمع کردیم حاصل شد شانزده از مجموع دوازده طرح کردیم چهار ماند بر خانه چهارم علامت کردیم برین مثال آنگاه از خانه چهارم آغاز کردیم و نقطهای فرد را از مراتب آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کردیم حاصل آمد ۱۴ از این مجموع دوازده طرح کردیم دو بماند بر خانه دوم علامت کردیم برین مثال

آنگاه حروف های شکل اول را با حروف آن شکل دوم ضم کردیم حروف آن نام حاصل آمد وسع س و چون نظر کردیم دیدیم اشکال یک حرفی غالب بود بدین نسق که شرح دادیم از اشکال دو حرفی حرف اول پیش گرفتیم حاصل آمد حرف آن نام و ع س و چون حروف نام حاصل شود و خواهند که آنرا ترکیب کنند تا نام معلوم گردد دایره باید کشید و حروف را چنانکه بود بقدر محیط آن دایره باید نهاد و از هر حرفی یک بار کمتر از عدد حروف آغاز باید کرد بطرد و عکس تا چندین نام مختلف حاصل آید آنگاه آن نام را استخراج باید کرد

مثال آن خواستیم آن حروف را که استخراج کردیم ترکیب کنیم دایره کشیدیم برین مثال و حروف بر محیط آن ثبت کردیم و از هر حرفی تمانی و سابق خود خطی کشیدیم مستقیم و از حرف دال آغاز کردیم دو نام حاصل آمد دسع و دعس آنگاه از عین آغاز کنیم دو نام دیگر حاصل آمد عدس عسد آنگاه از سین آغاز کردیم سه نام دیگر حاصل آمد سعد سدع سدع و نظر کردیم هفت نام حاصل این بود اول دسع آنگاه دعس آنگاه عدس و عسد آنگاه سعد آنگاه سدع آنگاه درین نامها تامل کردیم آنچه مستعمل بود از این سه نام بود یکی سعد که نام آدمی است و یکی سعید که نام تخنی است و یکی عدس که نام دانه است پس خواستیم که بدانیم که از این سه نام مقصود کدام است نقطهای شکل اول را شمردیم هفت بود از اول هفت خانه طرح کردیم و در خانه هشتم نظر کردیم نقی الخد را یافتیم و او شکلی است حیوانی گفتیم این نام مقصود سعد است و آن آن شکل که در خانه هشتم نباتی بودی گفتیمی که عدس است و آنکه درین علم بهره دارد بدین مثال کار باید بستن

فایده سوال اهل عالم از دو چیز بیرون نیست یا آمدن باشد یا ناآمدن مثل بالی بود که در قبضه آورد و یا زنی که بگیرد یا عملی و یا امیدی که بکسی دارد یا غائبی که برسد این همه را دخول و اتصال خوانند پس اگر سوال در دخول مثل اینها بود آنگاه باید کرد تا آن سوال تعلق بکدام خانه دارد و در آن چهار شکل که باقی مانده است یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر آن شکل که در خانه مقصود است داخل باشد و این چهار شکل که گفته شد داخل باشند امید بر آید و اگر خارج

باشند برنیاید و ثابت دیر برآید و منقلب بعضی و اگر سعد باشد باسانی و اگر نحس باشد بدشواری دیگر
و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل مقصود را با شکل چهاردهم ضرب کنند آنچه حاصل شود با شکل پانزدهم زنند
آنچه برآید حکم مطلق او آن باشد

مثال اگر سوال کند از زن و در هفتم [شکل] و در چهاردهم [شکل] و میزان [شکل] باشد هفتم را در چهاردهم ضرب
کردیم باز آمد عقله [شکل] و عقله در هفتم بود گفتیم صبر و خوف درین بهترست و اگر سوال از سفر و بیرون آمدن از
رنج بود و زندان و آنچه تعلق برفتن دارد یا سفر کند در خانه مقصود اگر خارج باشد و میزان و چهاردهم
خارج باشد دلیل کند که مراد برآید و داخل مراد برنیاید و ثابت بعسیر برآید و منقلب برآید و برود و سعد دلیل
کند بر نیکی و نحس بر بدی و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل همان عمل کند که در باب داخل گفتیم یعنی شکل خانه
مقصود را در چهاردهم ضرب کنند آنچه برآید خارج باشد نیکو بود و اگر داخل و ثابت بود بد بود و منقلب
هر ساعتی نوعی باشد و اگر سعد بود نیکو بود و اگر نحس بد بود

مثال اگر سوال از سفر بود و در نهم [شکل] بود و در چهاردهم [شکل] در هم ضرب کردیم نقی الخد بیرون آمد و میزان
[شکل] پس [شکل] را که از نهم و چهاردهم بیرون آمده است در [شکل] ضرب کردیم [شکل] بیرون آمد و او شکلی سیست
و خارج گفتیم رفتن نیکو باشد و بار احت به بود

فائده در استخراج اسامی و در ترکیب اسم که خواجه صاحب مرحوم را بر آن عمل بود و گاهی خطا
نکرد و این بغایت دشوارست و تا کسی اصول این نداند محال باشد اسم گفتن اما چند اصول
که درین علم بکار آید بیان کنیم

اصول اول آنست که بداند که اسم چند حرف ست و این از مرتبه عنصر اول و ۲ گویند و هرچه از
۲ اعد و بیش بود ۱۲ ابنید

اصول دوم آنست که بداند که بچه زبان ست —

اصول سوم آنست نظر کند که حرف این اسم مکرر ست یا نه و این از تکرار اول گویند —

اصول چهارم آنست که آن استخراج اسم ست و این چنانست که اول در ۱۳ ضرب کند حرفی باشد
و در سیم ضرب کند حرفی باشد و اول در ۱۵ ضرب کند حرفی باقی معلوم توان کرد اگر شکلی که از ضرب حاصل
شود تکرار کند از حرف به یک باشد و اگر در خانه نحس تکرار کند حرف ساقط شود و چون این قدر دانست
و صنعت این عمل اسم ملتان بود و اکنون بمثالش روشن کنیم تا بر بلندی آسان بود و دل
این ست

شکل اول و صورته ولد و شکل ۲ و شکل ۳ گفتیم این اسم هیچ حرف نیست او ل بعد از آنکه شکل

در سیم او ل ضرب کردیم حاصل شد گفتیم که این اسم بزبان ترکان است در زبان

گفتیم حروف این اسم مکرر است و دیگر او ل را در ۱۲ ضرب کردیم حرفش ا و سب بود و

او ل در سیم ضرب کردیم و در ۱۰ بی خوش بود با صاحب سکن ضرب کردیم شاکل شد نام سب بود

و حرفش او ل ل بود بار او ل با ۱۵ ضرب کردیم شد و سعد و هم بود مزاج عنصری بود و در خانه

ششم بود که خانه ست ن و در چهارم مکرر بود حرفش او الف شد و چون حروف جمع کردیم

بتوالی این بود سبال ب ان والله اعلم اما تکرار و طرح مزاج نیک نگاه باید داشت تا غلط نه افتد

نوع دیگر در اسامی و این قاعده از این ابی عبدالله زناتی ست و بنیاد او بر عنصر ست و اگر و نقطه طرح

بخانه رسد و آن شکل را در آن خانه خطی نباشد با صاحب خانه عدد آن خانه ضرب کنند عمل شش

نقطه بر اید آنجا که حرف و نقطه با سب نیز بر آید آنجا که رسد حرفی و هر چهار نقطه همین کنند مثالش هم از زیر

رمل نقطه آتش بود و درین خانه ن صاحب کواکب ا قوت خانه راست و شکل حرف صاحب المیزان و حرفش

شکل او ل و نقطه باد با صاحب خانه ضرب کردیم شد چون حروف سب و نقطه اب و دو بود در سیم خطی نداشت

با صاحب عدد ضرب کردیم شد و حرف ل دارد و نقطه خاک هم شش با صاحب سکن و حرفش او سب آ

چون جمع کردیم سب ل ب ان شد و این عمل ملکی باشد بطریق اخلاق فافهم و تامل فاحفظ و تفکر و الله علم بالصواب

والیه المرجع والمآب و عنده ام الکتاب

فائده بدانکه منسوبات بیوت متعارف و مشهور است احتیاج بنوشتن نیست و هر خانه حال منسوبات خود باشد

و شکل مستقبل منسوبات و شکل ماضی منسوبات او و نیز آنکه زوائد عمده بیوت اند اول الشان سیزدهم ست

آنرا سهم السعادت گویند و نهم و ۱۵ شاهد او ست اگر این سه خانه باشد شکل سعد باشند حکم بر سعادت

سائل و حصول مراد بود و دوم آسانی گویند و چهاردهم که دوم زوائد ست آنرا سهم الغیب گویند و

شانزدهم و یازدهم شاهد او ست اگر در ان هر سه خانه اشکال سعد طولی کرده باشند که حاکم سعادت و

حصول مدعاست اما سعادت منه و شمن دارد پس احکام سهم السعادت بر شش نوع ست اول آنکه سه شکل سعد باشد

چنانچه گذشت و اگر نهم نحس بود و سیزدهم و پانزدهم سعد حکم کنند که اول محنت در آید آخر نیک بود و اگر

پانزدهم نحس بود و نهم سعد بود در آخر کار و بعد از حصول مدعا رنج کشد و پشیمان شود و اگر نهم و پانزدهم نحس

باشند در اول کار رنج و مدعا بدست آرد و آخر از دست و درد و غم و اندوه پیش آید و اگر سیزدهم نحس بود

و نهم و پانزدهم سعد بود سائل در طلب سست بود اما بجد و سعی مدعا بحصول آید و آخر این بخوبی گذرد و اگر

سیزدهم یا نهم و پانزدهم نحس بود و آن اندیشه و آن کار بنهایت بد باشد و موجب رنج بیهوده شود و احکام سهم الغیب آنست که در خانهٔ چهاردهم شکل سعد باشد و یازدهم و شانزدهم نیز سعد بود هر چند که تا خیر دارد بمقاصد یک صد و چند روز اما بخوبی بدون سعی حاصل گردد و اگر یازدهم نحس بود و چهاردهم و شانزدهم سعد بوند اول بمود آن مدعا بد بود و بر خوف اما چون سعی در آید زود حاصل گردد و آخرش بخیر گذرد و اگر یازدهم و چهاردهم سعد باشند و شانزدهم نحس بود بجهد و سعی بنهایت فرج یابد در حصول مدعا شاد شود و آخر غم رود و باید و در مشقت افتد و اگر هر سه نحس باشند آن مدعا بحصول نیاید و اگر سعی کنند رنج بینا یابد و ببینند و نقصان مال شود و اگر سهم السعادت و سهم الغیب هر دو سعد باشند و هر چهار شاهد نیز سعد باشند میسر که سائل بمدعا فائز گردد و بزودی تمام باید که حکیم بر قدر سائل کند چنانچه گویند که بادشاه ملکها باشد و اگر برای بادشاه زاده است بممالکت رسد و اگر برای امیر یا امیرزاده بود بدولت عظیم رسد و نصرت از بادشاه یابد و حاصل گردد و اگر درویش بود بخدا رسد یا بصحبت انبیا و اولیا و همچنین اگر تجار باشند در تجارت او نفع بسیار آید و مال بسیار یابد و توانگر شود و اگر از ارباب حرفه بود و مهتر قوم شود بر این قیاس حکم کنند و اگر هر دو خانه نحس باشد از آنچه نحس بود سرگردان و حیران ماند و غم از مرگ وا ماند و در غم زندان ببیند باید که ترک آن کنند و توبه و استغفار شعار خود کنند و صدقه دهند و اگر مختلف بود چنانچه گذشت از آن حکم کنند و بدانکه خانهٔ سیزدهم تعلق دارد بآنچه بسعی تعلق دارد مثل طلب علم و فقر و عبادت و مزدوران و کتابت و تجارت و زراعت و سفر و اقامت و خانهٔ چهاردهم هر چه در دل دارد آنرا مطلوب گویند

فصل در اموری چند که آن تعلق بسلاطین دارد

خانهٔ اول در انوار گفته چون از برای بادشاه رمل زدی شکل اول سلامتی ذات او را دلیل بود و شجاعت و قوت و وهم و حزن از آنچه دلالت داشته باشد شکل

دوم حال او بود و بقربان و صاحبان خزانه و خزانهٔ او والله اعلم بالصواب و شکل

سوم خانهٔ تدبیر و رسول فرستادن و خبر آوردن و اقربای او و جمعیت او و امرا و همراه او و منزل او و تردد نمودن شکل

چهارم حال شهر و قلعه و معاش و فتح و قبض ممالکت و زندگانی گران او و نقل کردن و چون لشکر از چهار و به نیابت رود و ممالک و نواب و شهر خود و سبب از لشکر از هم گویند و باز گشتن او از منتقم بیند

پنجم از حال اخبار و رسل و تحفت و هدایا و آمدن ایلچیان و نامه و خلعت لو و سواد ملک و لوک

و شهر وے و فرزندان و جاسوسان و خوبی عیش و عشرت او و ظرف و خوشدلی او و دلائل و امور جاه و سلطنت و شکل

ششم (۶) - اشتیاق و رعیت اقتسام و ستوران بارکش و دفائن و خزائن و حیات و اموال و اسرار در از گفتن و امراض و اندوه و علل و اندیشه و خدعه و خبر بعید از مدت بسیار و خانه و گله و سائر ستور خود و زیر دستان و شکل

هفتم (۷) - خانه اضداد و اعداست و قوت و ضعف خصم از اینجا بیند و جنگ و حرب و نزاع و خصومت و غالبیت و مغلوبیت از طالع هفتم بیند و آمد و رفت اعداد مایل بودن او و نقل و حرکت و چون نقطه او به ۵ و ۸ آید اعداد در ملک در آیند و چون نقطه از امهات به نیابت رود سلطان به ملک اعدا رود اگر شکل ناری یا هوائی بود و یا آبی بود و اتیاج مار فته شود و اگر خاکی بود خیر بد و گدایان و رعیت بود

هشتم (۸) - خانه خطرات و نزلات و تلف مال که از سلطان دور بود و مال و ممالک دلائل و مال میت دیگر بود و دخل اعداد و نکبت صاحب طالع از اینجا گویند و شکل

نهم (۹) - سفرهای دور و خوبیهای و لشکر فرستادن و امرای ذوی القدر نزد خود بسفر فرستادن و مراجعت ایشان از سفر دور و شکل

دهم (۱۰) - حال سلطنت و هیبت و دوام دولت و پایداری ملک و شغل و عمل و عزل و سعادت و شقاوت و تردد در ممالک از اینجا بیند و شکل

یازدهم (۱۱) - حصول مقاصد و قصد آن که از چه بود و وزرای عالی قدر که در قوت و شجاعت و قصد و سفر خود به چه طریق بتقدیم رسانند و احوال عجزه پردازند و یا تظلم و تغافل بحال رعیت پیش آید دیگر تکرار ۱۱ - را توان دید و موافق آن باید گفت و شکل

دوازدهم (۱۲) - حال عجزه و لایات دیگر و ستوران و فراشان و اعدای قوی و خصم بزرگ و ترسند و خوف اگر گذشته و هزیمت و دهم و در خاطر اعداء و غدغه دشمن و بدحالی خصم و شکل

سیزدهم (۱۳) - قوت پادشاه را دلیل بود و شکل

چهاردهم (۱۴) - بر حصول مقاصد و بی الطریق که سابقاً گذشته از وصول و خروج و اختیار و فی الحقیقت والله اعلم و شکل

پانزدهم (۱۵) - بر تقدیرات از ملک و سلطان در آن شهر و شکل

شانزدهم (۱۶) - بر عاقبت احوال سلطان از خیر و شر و در آن کارها در آن سال والله اعلم

لشکر باشد و اگر وره ... آید او تاد سعد باشد لشکر را قوت بسیار باشد و اگر شکل اول سعد آید و تکرار
در ۴ یا ۹ یا ۱۲ کند این لشکر را قوت نیست ولیکن خوف هم نیست و اگر در اول نحس آید و در جا بیاسی
مذکور تکرار کند بدست لشکر را و اگر ... در ۴ و ۷ آید بدست از بهر لشکر و اگر ... یا ... آید بدست از بهر بادشاه
و اگر در سعد باشد و درین جا بیاید مذکور تکرار کند اندکی بدست و بی خوف نیست و اگر در دهم شکل سعد آید و در خانه
تکرار نه کند قوت بادشاه را باشد و اگر ... در ۴ یا ۷ آید برای لشکر بدست از جانب بادشاه والله اعلم بالصواب

فائده ۵ — حال سپاهیان و سائر طبقه لیاق را از سوم و بیارزان را از ششم و حال فرزندان سلطان را
که بوند از چهاردهم باید گفت از ثابت بر استقامت حال این طبقه و از داخل بر زیادتی ایشان و بر تفاوت
حال ایشان کرسلون معاشش کنند و از خارج بر آنکه نقل و حرکت یابد چنانکه منو وار شده
سابقا والله اعلم بالصواب

فائده ۶ — در انوار آورده که چون پرسد که جمع در شهر یا قلعه عاصی شدند یا نواحی باشند و فتنه شود بدست
آیند یا نی اکثر کن در اوتاد چهارگانه ... باشد بمکر و حیلت گرفته شوند و نتیجه سعد و نحس از مثلثه و اشتراک
ملاحظه کنند و خارج و داخل و ثابت و منقلب نگاه دارد سعد درین محل ... نحس
درین محل ... اشکال صلح ...

فائده ۷ — در بیان حال اسیران که مقید شده باشند در کفایه آورده که از ششم ببینند اگر سعد داخل بود
اسیران خورم و خوشحال بمانند و خارج سعد بزودی خلاصی یابند و منقلب لبعضی را زود میسر شود و لبعضی را دیرد
از ثابت سعد در آن موضع متوطن شوند و قرار گیرند و ایشان را مردم آن نواحی وصلت دست دهد و از
نحس داخل بی اختیار بمانند و از نحس ثابت بند زنند همه عمر و از منقلب نحس لبعضی بزحمت نجات یابند
و از خارج نحس لبعضی را هلاکت و قتل معلوم قرار یابد یا بمیرند بحسرت و اندوه والله اعلم بالصواب

فائده ۸ — در کفایه آورده که اشکال سعد که جنگ باعتبار واقع شود ... اشکال
نحس جنگ و شجون ... اشکال قرار و هزیمت ... اشکال قرار السلامت ...
... اشکال غالب و مصافت ... اشکال مغلوب و مصافت ...
... طریق این عمل چنان است که چون ضرب زنند امهات و متولدات او از سلطانی بود که
سائل در جانب او بود و بنات و متولدات او از طرف خصم بود در هر طرف که شکل غالب بیشتر بود آن جماعت
غالب آید و اگر برابر بود صلح شود اگر سعد قوی بوند و اشکال عطارد و زاد بود یا در نقش بادشاهان یا بسیار
بزرگ والا از تدبیر در هلاک افتد

فائده ۹ - در کفایه آورده که چون پرسند که درین ملک سپاهیان و مبارزان بچه طریق باشند اگر نقطه در ۱ - در امهات قرار گیرد و طبقه سپاهیان در شهر در آیند و چون هم ثابت یا داخل بود یا شود در آن شهر قرار گیرند و بمانند و اگر نقطه از هم به ۵ رود و از شهر بسواد روند و اگر بشش رود سقداری دور بی اختیار کنند و اگر به ۷ رود سفر شان بود و اگر به ۸ رود و در روند و در ملک خصم شوند و اگر انجا نحس شوند که مستقاضی هلاکت بوند و به قتل رسند و اگر از ۳ رود مردم کلان برون روند و اگر از ۵ و رود و سفر ایشان اسیرا سپاه برون روند و نقطه نار عالی قدر بود چون سلطان و نقطه هوا اسیری علمام و باد و قار و بزرگ و نقطه آب سپاهیان و مبارزان و نقطه خاک طبقه ادنی از مردم لشکری بوند والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب

فائده ۱۰ - چون گوید که این مردم قلعه چون بوند اگر اول داخل بود قوی حال و محکم بوند و از ثابت استقامت ورزند در قلعه باقی و اگر منقلب باشد رود دل باشد و خارج خرم بوند بآنکه قلعه باز گذارند سعد با اختیار و نحس بی اختیار بوند و در گرفتن قلعه و شهر مردم که در بیرون قلعه و شهر حصار بوند

فائده ۱۱ - اگر پرسند که حال آینده شهر و قلعه را چه بود در انوار گفته اگر پنجم سعد خارج بود در بگشایند با ام و نحس بی اختیار و از داخل نگاهدارند و از ثابت محکم بوند بران حال و کار از منقلب بر یک حال نمانند در پنجم بزرگان شهر باز گذارند بزرگان یا امر استغنی بوند بی اختیار دربان شود و ملک از دست برود و خراب و رسوا شود تدبیر محکم نگاهدارند و بعضی کشته شوند از سبب نفاق که داشته باشند در نگاهداشتن شهر و قلعه و مالک دروازه و قلعه بوند چون در رمل غلبه کند در بسته شود خاصه در ۳ و ۴ و ۵ و نقاره بود که بزنند و بدر ریخ بود و پرست بود در شانزده روز خلاص شود و در شب هم بود و روز با سید راستی بود

فائده ۱۲ در منهاج الابرار آورده است که اگر گوید که ایلچی چه خبر آورد و یا خود چه آرد در تخیم نظر کن که چه شکل آمده است او اگر در ۱ قوی بود خوشحال است او سواره بود خاصه چون ۱۶ - بران گواهی دهد و اگر در ۱ و ۱۶ ضعیف بود نحس پیاده و جاسوس و فتح بود اگر در ۵ بود خوشحال بود بدل خوشی میرسد و دیر می آید و تامل بود و بی اختیار و ترسان و خبر اراجیف بود روز برسد و خبر آرد خیر است و بعضی راست و بعضی دروغ و الا خیر نیک بود و اگر در ۵ بوند نشان پادشاه و نام مهر کرده بود در جای پیچیده و خط سر مهر بود و تحفه همراه بود و سر بریده بود و مرد سیاه و زنگی آورد و یمکن که بندی با وی همراه بود و فتح قلعه و ملک بود خاصه که یکی ازین اشکال در چهارم تکرار کرده بود

فائده ۱۴۲ بعضی گویند مثل صاحب کفایه و انوار که ... خبر اسیر بود یا اسیر با رسول همراه بود

فائده ۱۴۳ — اگر گویند که ازین خبر ملک را چه فائده بود پنجم را در چهارم ضرب کنند و از نتیجه حکم کنند اگر در جای ... آمده بود سبب ازان خانه بگوئی و اگر نیامده بود از نفس شکل نتیجه گوئی

فائده ۱۵۰ — و اگر گویند مردم را یا پادشاه ازین خبر خوش آید از پنجم و دهم بگوئی اگر سعد بود پادشاه را خوش آید و در اول و پنجم مردم را از نتیجه که بود اگر آن سعد بود خوش آید و اگر نحس بود بد آید والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

	فائده شانزدهم در شناختن شرف هر شکل از اشکال شانزده گانه	

شرف و اوج یعنی بزرگی و رفعت و بلندی ست و اشکال را شرف در جمیع بیوت ست مگر در پنجم و ششم هیچ شکلی شرف ندارند و همچنان حمره و نقی الخد در دهم شرف دارد و نصرة الخارج و قبض الداخل در اول شرف دارند و بیاض و طریق در خانه دوم و قبض الخارج و نصرة الداخل در خانه سوم و لحیان در خانه چهارم و جماعت و اجتماع در ششم و عقله و انکیس در هفتم و عتبة الخارج و فرح و عتبة الداخل در خانه دوازدهم شرف دارند و هر که در شرف باشد ازان خانه در هفتم هبوط دارد چنانچه قبض الداخل و نصرة الخارج در اول شرف دارند و در هفتم هبوط و شرف و هبوط از دوازده خانه بیرون نگذرد چنانچه عقله و انکیس در خانه هفتم شرف دارد و همچنان در اول هبوط و عتبة الخارج در نهم شرف و در سوم هبوط و حمره و نقی الخد در دهم شرف دارد و در چهارم هبوط و فرح و عتبة الداخل در ۱۲ شرف دارد و لحیان در چهارم شرف دارد و در دهم هبوط ...

دائره شرف است

باید دانست که در دو اشکال شرف و هبوط نیست و همچنین در پنجم و ششم هیچ شکل را شرف نیست و یازدهم هم چو پنجم و ششم شرف و هبوط در دوم و چهارم و سوم ندارد حکم آنکه اگر در بیوت شرف سعد داخل گردد شود مراد حاصل شود و نفع دهد و فرح خاطر و ترقی رو دهد و اگر نحس در آمده باشد نیز سعادت آرد و نکوئی دهد و هبوط بر عکس آن و اگر اشکال در شرف و هبوط برابر باشند حکم کنند مدعا را که آنچه بدست آید نرود و آنچه بدست نیامده باز بدست نیاید و اگر اشکال در شرف زیاده از هبوط باشند تمام مدعا بدست آید و مقدار اشکال هبوطی باز از دست برود و اگر اشکال در هبوط زیاده باشند مدعا بدست نیاید اگر آید بدیر ده

دائره سبوط

و زیان کار بود و بمقدار اشکال شرف رنج و زحمت را حاصل کند و اگر هیچ شکل در سوی رمل در شرف و هبوط نیامده باشد نظر کنند در دایره مزاج و عدد و حروف اگر در آنجا یافته شود بحسب اشکال سعد و نحس حکم کنند
و اگر خالی از این جمله بود آن رمل اعتبار ندارد و هیچ حکم نکنند مگر در سه چیز که سائل و بامتحان و تماشا آمده یا آنکه
در امور خلافت دین و اکتساب نفرین عزم دارد یا آنکه صاحب رمل را سرگردانی و نا امیدی پیش آید
بلکه مجلس قاضی را حریف گردد و رنج کشد و باید که صدقه دهد و استغفار کند و از کرده پشیمان شود و خلوت
گزیند بمقدار عدد بیوت دوازده گانه و از اندیشه باز ماند و اعداد بیوت دوازده گانه بدین موجب
ست که هر خانه سه عدد وارد اول[۳] دوم[۶] سوم[۹] چهارم[۱۲] پنجم[۱۵] ششم[۱۸] هفتم[۲۱] هشتم[۲۴] نهم[۲۷] دهم[۳۰]
یازدهم[۳۳] دوازدهم[۳۶] سیزدهم[۳۹] چهاردهم[۴۲] پانزدهم[۴۵] شانزدهم[۴۸] مجموع عدد چهارصد و هشت بود

فایده در اموری چند که متعلق ست بحال ملک و آن بر دوازده فصل ست

فصل اول در انوار آورده که چون از حال ملک پرسد حال نفوس خلایق را از اول بینید و دخل و خرج
ایشان از دوم و مصاحبت ایشان با یک دیگر نیز و حال قربا و دوستی نمودن ایشان با یک دیگر و نقل و
حرکت و سیر و تا میراث و آمد و رفت از سوم و حال ملک از معموری و ویرانی و نبات و زرع و محصول
و جمعیت و معاش و خوشدلی و در آن و هوا و مرگ و عیب و نباتات ارضی و سلامتی خلایق در وی
از چهارم ببینید و حال فرزندان و محبوبان و رسیدن اخبار و تحف و هدایا و حاملها و خبرها و عیش و طرب
و خرمی و لطافت غذاها و شفای بیماران و حال سواد و غیره را ببینید و حال بیماران و خادمان و بندگان
و ستوران خرد و رسوائی و اندوه و غم و حزن و بیچارگی و بودن عاشقی و نقل مردم از شهر بدیه علاج
بیماران و گریخته و گم شده و نشانیها از ۶ ببینید و عقد و نکاح و بیماریها و شرکت و رسیدن غایبان
و گرانی و ارزانی و داد و ستد و آمدن کاروانها و خیانت متصرفان و دزدان و تاخت اعداد لقاء
نکاحها و بودن هیچ و شری بین المتابعین از جانبین صورت وجود پذیرد از هفتم ببینید خوف و خطر و مرگ
فتنه واقعها و مال تلف شده و غائبان و میراثها و ادای حقوق و وهم و فرح و نکبت از هشتم ببینید حال
مسافران و وجود سفرها و تحصیل علوم و تعبیر خوابهای شب و رسیدن غائبان و خطهای نکاح و آمدن
غائبان از سفرها و مراجعت مردم از نهم ببینید حال پادشاه و شغل و عمل و ارباب مناصب و شغل ایشان
و عزل و وفات مردم و عزل و نصب حکام از دهم ببینید و بر آمدن حاجات و دوستی دوستان و اصدقای
ایشان و ترحم مردم بر یک دیگر و موافقت خلقان و قوت و شوکت وزراء و ندما و امرا و مردمان

بادشاه را از ۱۱ بینند و عداوت و مکر و فریب خلقان و حشام و خدام حضور و دستوران بزرگ و تمرد بلاد و مال
و خرابی ضعیفان و مرگ بندهٔ پیران از دوازدهم بینند یا سائران و محبوسان و مقیدان و گرفتاران
و زندانیان و خلاص و نجات ایشان و قوت طالعها و غرمیت خلقان و طلب طالبان از ۱۳
بینند و برآمدن حاجات و استجابت دعاها و حصول مقصدها و تفاوت نرخها و گرانی و ارزانی و [معلوم]
کلی اشکال از ۱۴ بینند و حکم جمیع امور از خیر و شر از ۱۵ کنند و عاقبت امور از شانزدهم بینند والله اعلم بالصواب

فصل دوم اگر در اول شکلی ثابت یا داخل در دوم مستقیم الحال باشند و اگر خارج باشد لیفر دور
وقت و یا شتاب رود و نیز آنچه مقتضی تکرار شکل اول بود و اگر منقلب بود برفت و آمد از سیر و حیله و شکل ملاحظه
نموده نماید سعد با ختیار و نحس بی اختیار شکل سعد قوی ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ شکل نحس قوی ∷ ∷
∷ ∷ ∷ و شکل میانه سعد ∷ و امتیاز باید کرد و نظر کرد که سعادت و نحوست طالع از چه سبب بود و
تکرارش در خانه وی کجاست و در خانه وی چه شکل آمده و گواهان وی سعد قوی اند یا سعد ضعیف یا نحس قوی
یا نحس ضعیف و از آن حکم باید کرد مثال در دوم ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ مال زاید بود و ∷ ∷ ∷ مال
نیارد و ∷ ∷ در او دست از دست برود و بعوض در اختیار و ∷ ∷ بی اختیار و عوض دیگر
در پنج تکرار کرده بود نفع و ضرر آن از فرزند و تحفه و دوستانی و آنچه بخانه پنجم منسوب است
بگوید و اگر در ششم تکرار کرده بود از سبب قرض یا میراث یا دزد یا ماتم بود و در ۱۲ از سبب برده
دستور و خادم و پیچ و شهری و بیت المال اولاد است و اگر در یازدهم بود از امید و سلطان کرم
ظلم و بخشش و تاراج لنفس یا لاص و نقصان لطلب و شمنان سعد حسابی و یا ختیار و نحس نرجر
و بی اختیار و محصل ۵ اگر در دوازدهم بر آن گواهی دهد محصل مال استاره و باقی حالات را برین
منوال بگوید

فصل سوم در کفایه آورده که چون از حال زرع پرسد نظر کند در خانه چهارم اگر شکل سعد و غن بود
و ∷ و ∷ و ∷ و ∷ بوند محصول و زراعت نیک بود و ∷ و ∷ و ∷ محصول آبی به بود و خسالی
از آفت نباشد و ∷ و ∷ و ∷ و ∷ در و تقصیر و غفلت بظاهر رسد و ∷ و ∷ و ∷ و ∷ و ∷ و ∷ علف
را نیک بود و ∷ و ∷ سبزی را خرابی بود و ∷ و ∷ و ∷ و ∷ از آب و ∷ و ∷ و ∷ از باد ضرر
بود و چون اشکال قوی بوند زود ببالد در تحفه آورده که اگر در چهارم ∷ ∷ ∷ سبزی و علف
کشته خوب آید و اگر ∷ و ∷ و ∷ و ∷ بوند نعمت و غله نیک آید و اگر ∷ و ∷ بود و روغن و گوشت
بسیار بود و ∷ ∷ ∷ شیرینی خوب آید و اگر ∷ و ∷ و ∷ و ∷ نعمت و قماش و پوشش

دران مقام آینده یابند

فصل ششم اگر از وبا پرسند اگر در خانهٔ شکل نحس بود چون ... و نحسی بران گواهی دهد بر سختی و پیدا شدن و بودن بیماریها و مرگ شود و شکل بر طبقه که در ششم بود و در خانهای بد و ضعیف تکرار کنند خاصه در دوازدهم دران طبقه و بالخروج یا بد از ان مرض که منسوب بشکل ششم بود و اگر در ده استکرار کنند بزرگی یا نام وری بمیرد اگر از طبقه مشتری بود از سادات و اشراف و قضات و ائمه و صدور و وزرا و اگر قمر بود رسول و فتوح و آینده و رونده و آب کار و عوام الناس و جاسوس و بازاری و دلال و سوداگری و مردم شوی و سقا و ندافت علی هذا القیاس

فصل هشتم چون شهر باران پرسد و در دوازده باب آورده است که در اوقات اربعه نظر کند که فصل اول سال هر آن ربیع است از طالع بیند و تابستان را از دهم و خزان را از هفتم و زمستان را از چهارم در هر باب که شکل دلیل باران بیشتر ببیند یا آفتاب یا گرفتگی هوا احکام از طبع وی کند بمحل آن و در ابواب زمانی آورده است اشکال آفتاب ... اشکال بادی ... اشکال باران ... اشکال غبار و برف ... و در فصول گفته اند که ... در محل خود مطلق برف اند و در لقایه آورده است که اشکال آفتاب خشک ... آفتاب سیاه ... سرما و باد ... آفتاب و خشک سال ... اجتماع برف ... میانه ... باران مطلق ... باران سیاه ... در اکثر کتب از طبیعت نقطه حکم کرده اند چنانکه نقطه نار آفتاب و گرما و نقطه باد و سرما و نقطه آب باران و سرما اگر باد یا آب تنها بوند برف و نقطه خاک غبار و گرفتگی و هر نقطه که با وی همراه او بود دلائل خود بخود همراه داشته باشد و این امر کلیست والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

فصل نهم اگر شکل طالع بسته بود مردم از قبض و دلتنگی بود و هوا نیز و اگر طالع و هم گشاده بوند چون خارج و نتیجه اینها منقلب یا خارج بود خاطر مقبوض نماند یا خود نباشد و اگر طالع و هفتم شکل گرفته بوند با نتیجه ایشان سودا و معامله و داد و ستد نبود و کساد بازار و تردد خاطر بود و اگر نتیجه طالع و عاشر شکل گرفته بود از خفا و غصه و بیرونقی در عمل و رزق و معاش و عیش و طرب و عشرت بود اگر خارج بود بگشاید هر چند طالع با مفروب به گرفته بوند چیزی حاصل شود و از منقلب بیک حال نماند یا آنکه خود را باز گذارد و قبض و گرفتگی بر روزگار او سرایت کند و [illegible] گردد

فصل دهم در عمل الرمل آورده که چون از مناکحت پرسند اگر طالع و هفتم مناسب بوند و داخل و نتیجه

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
	سرگردانی بود فتوح اندک بود	سرگردانی بود حذر از نزدیک اصل کنند	پریشانی و قبض خاطر بود	اومیتی بود آخر روز	اندوه بود حذر بهتر باشد	غم و پراگندگی بود و خصومت نکنند	فتوح بود و بیرون آن از غم و مراد یافتن
	از خصومت حذر کنند	حذر از بد اصلان از تشویش خاطر بود	اندوه بود حذر از سیاهان یا بدکرد	غم و پیوستن با مردم خسیس بود	قبض خاطر بود حذر کنند از خسیسان	گرفتگی خاطر بود و خصومت نکنند با مردم	فتوح و جمعیت و راحت بود با بزرگان پیوستن
	از خصومت و بد اصل حذر کنند	حذر کنند از خصومت که بهتر است	جمعیت فتوح بود و ظفر با اهل صلاح	از مستوران و اهل صلاح حذر کنند	از خصومت با زنان حذر کنند	از دعوت و ترکان حذر کنند	حذر از اعوانان و اهل صلاح
	فتوح و جمعیت بود و خیر و خوشی	جمعیت بود و تردد	غم بود و خصومت در آخر روز	فتوح بود و پیوستن با دوستان	فتوح و رستن از غم	فتح و جمعیت و فرح از غم باشد	میانه حال و اندک راحت بود
	تردد و فائده بود از بزرگان و کلان	و فرح و حرکت بود و نفع	تردد بود و با بزرگان پیوستن باشد	تردد بود و مراد حاصل شود از بزرگان	فتوح از اهل جاه و تردد	اول روز غم بود آخر بهتر شود	میانه است و تردد و راحت باشد
	جمعیت بود و مراد و خیر و خوشی	رسیدن بمراد بود و خروج از غم	اندیشه بیهوده و اندک غمی	قبض خاطر بود و بمراد برسد	فتوح از دوستان و جمعیت بود	پیوستن بدوستان بود و راحت یافتن	قبض خاطر بود تا فتح گردد و غم بود
	حذر کنند و حرکت بود و غم	تردد بود و از اعدا حذر کنند	تردد خاطر بود از دشمن حذر کنند	حرکت و پریشانی باشد و حذر بود	تشویش خاطر بود و حذر بهتر	تردد خاطر بود تردد خاطر بود از دشمن	جمعیت خاطر بود و ظفر بر دشمن و فتوح
	اول روز اندک تردد بود	فتوح بود و تردد خاطر بود	خرمی بود و رسیدن بمراد	اول روز پراگنده شود آخر روز بمراد بود	میانه بود خرم روز نیک شود	شادی و از اهل طرب فائده بود	تشویش بود و رستن از غم
	پیوستن بدوستان و خرمی بود	خرمی و مراد و فتوح بود	قبض خاطر بود از دشمن حذر کنند	مراد و جمعیت بود و پشیمانی	جمعیت و رستن از غم	فتوح بود و چیزی از دست میسر شود	غم و پراگندگی از اول آخر نیک شود
	جمعیت بود و پیوستن با اهل علم	جمعیت بود و رستن از غم	اندک تردد خاطر بود نفع	جمعیت بود و از غم بیرون آید	جمعیت بود و فتوح بود	جمعیت بود و فتوحی نیز	قبض خاطر بود حذر از اعوانان نیک باشد

اشکال کواکب که در روزها متعلق اند

الزحل هوا گرفته بود و مردم در محنت و زحمت بود المشتری در زمستان و تابستان نیک بود المریخ در زمستان میانه بود و در تابستان بد باشد الشمس در تابستان گرم بود و باد در زمستان میانه بود الزهره در تابستان نیک بود و در زمستان برف دارد القمر در زمستان ابر آرد و باران و هوای نیک و در تابستان هر دو نیک بود در زمستان نیک بود و در تابستان بد بود دیگر از شکل ثابت سعد قرار و اتصاف و سعادت احوال و نحس غم و اندوه و قبض بود و در احسن سعد رسیدن تحف و هدایا و حصول مقاصد و جمعیت و نکوئی احوال و نحس زحمت و اندوه و محنت و سعی بود و در حصول مهمات منقلب سعد نقل و حرکت و سیر و تردد و بستان و جمعیت و عیش و طرب و فتوح و نحس بیرون در رفت و آمد و اندوه و پریشانی و تفرقه و ایذا و مذلت و فرقت خارج سعد به حرکت و مهمان و آمد و شد نمودن و خرید و فروخت و تعطل در امر اتصال بفرقه که بشکل منسوب بود و نحس فرقت و بطلان و جدائی و ترک گرفتن بی اختیار

روز یکشنبه سعد بود و فتوح رسد نیکو بود و نقل و حرکت واقع شود جمعیت بود پریشانی بود و اندوه و حذر باید کردن والله اعلم

روز دوشنبه نیکو بود و جمعیت باشد خیر بود و سلامتی حرکت و سلامتی بود حذر باید کرد از نزاع و مهم ساختن

روز سه شنبه شادی بود و حرکت مبارک جمعیت بود و مردم بفسق و فجور راغب شوند حذر به مردم را قبض و اندوه بود قبض و حیرت و پریشانی بود بی اختیار والله اعلم

روز چهارشنبه جمعیت بود و آسودگی و عاقبت فتح و فتوح بود و مردم را اندک آسودگی باشد حرکت نیک بود و سلامتی حذر باید کرد که اندوه و پریشانی آرد

روز پنجشنبه فتوح و سلامتی و دل خوشی بود جمعیت بود بی آفت حرکت بود و سلامتی تردد افتد و پریشانی دست دهد حذر باید کرد

روز جمعه جمعیت بود و سلامتی حرکت شود و آسودگی بود فتوح رسد و درین روز مهمات دست دهد حرکت دست دهد حذر باید کرد تا سلامتی

بود و از تردد و غم و اندوه ایمن باشد

روز شنبه جمعیت بود و ظفر و نصرت و فتوح حرکت بی نفع بود قبض خاطر بود و اندوه و زود باکشاید اندوه و حزن بود اہل خیرات بود

قاعده

اول باید که اصل مدعا از ضرب نوروزی حاصل کند و نظر کند که کدام ملک است و منسوب بکدام کوکب و مردم آنجا بکدام کار پیشه و اشتغال بسیار زند و طعام ایشان اکثر چیست اگر در خانه امراض شکلی آید که سبب عروض امراض بود و در ہشتم و دوازدہم بود دلیل مرگ آن طائفه بود که منسوب آن شکل ششم و امراض از ششم و قوت مردم از طالع و دیر ماندن مرض از دوازدہم و نجات از چہاردہم و طبیب از پانزدہم و معالجه از پنجم و رستن ایشان از چہاردہم و شانزدہم و ایمان ایشان از نہم بگوید واللہ اعلم

احکام السعادت

اگر داخل بود و سعد دلالت کند بر حصول مقاصد و خوبی و اگر ہفتم قوی بود حال آینده و ثابت بر جا حال بماند و خارج سعد بر نقل و حرکت و سفر باختیار و منقلب بر یکسان حال نبود و نحس بر زحمت و محنت و گرسنگی و تنگی و بلا و شدت گرما و سرما و اگر خارج بود بر فرقت و رنج و الم و در افتادن از مقام و مال و معاش از طالع و چہارم گوید

قاعده هر کوکب که اشکال او از روی تکرار در وان اشکال والی بود و لیکن از روی تکرار غالب بود بر اشکال دیگر باقی کواکب او را شریک والی خوانند و تواند بود که شریک قوی تر بود از والی باشند آنکه اشکال او و سہم ها با یکدیگر در خط ربط یا خود باشند مثل خانه و شرفت و عزت اوج و فرح و عدد و خط دیگر از خط ربط و اشکال والی بعکس واقع شده باشد آن هنگام محنت و زحمت و تردد از والی یا و سعد و راحت و فتوح از شریک والی ه و نیز باید دید که کوکب این مملکت که رمل بجہت او ضرب کرده اند دوست والی است یا دشمن والی

قاعده دیگر در بیان احکام والی سال

والی آن کوکب را گویند که شکل وے بر شکل شغل کواکب دیگر و عقد تین زیادت باشد از روی تکرار زحل دلیل بر عمارت و آبادانی و زراعت و محنت و قحط و زحمت و یا زندگی و سرما و درشتی بود و محصول سفید مرمی خوب آید المشتری بر ترقی حال بزرگان و ائمه و سادات و قضات و صدور و تجار و نامداران و رواج بازار یا و نفع خلائق بود المریخ بر بسیاری لجوم و رسوم و قتل و غارت و ظلم و سرما و فسق و فجور و نکبت و رنج و الم و تپ و غصه و ظلم و تاراج و بدی حال شوقیه از شرکا

دباران وخیر وغائب پرسند وحال فرزندان متوسط بود مائل بسعادت واتباع وخدام مستولی قوت
بوند ودوری شرقی درست تر باشد واز ازدواج وشرکا را حال قوی بود اما خوف بر مزاج غالب باشد وخوابهای
سهمناک مرئی شود اما ضرر نرسانند واز عمل فایده نیابند حاصل شود واز دوستان صدق مشاهده شود

واز خصمان فارغ البال بود وسفرها بتعجیل پذیرند وبوجه آسانی

فائده - برای حاجت طالب اگر ان قاضی را بر خواسته امهات سازند وانقلاب نمایند واگر انقلاب در
مرتبه دوم ثابت شود دلیل بود بحصول مقصود بزودی وبخیر وسعادت حکم کنند واگر بمرتبه سوم ثابت شود
بحصول مقصود حکم کنند اما بعد از رنج وزحمت واگر بمرتبه چهارم ثابت بود دلیل از رنج حصول بود اما دیر نماند
واگر بمانند سخت رنج یابد ویا بهمت آرد واگر از مرتبه بگذرد بعدم حصول مدعا حکم کند واگر از مرتبه پنجم
بگذرد نشان زحمت بسیار وبیفایده وسعی در آن محض بود ویا به بوست کسی اما طرفت سائل خیرست و
این را بسیار کسان ندانند فائده اگر رمل به یک انقلاب ثابت شود ودر نهایت قوت سائل است مثال
اگر خواهی حکم فصول کنند از اصل خانهای بادی بفصل بهار دهد وخانهای آتشی بتابستان وخانهای
خریف خاکی بخریف وخانهای آبی بزمستان قول دیگر خانهای آتش بهار وآب پاییز وباد تابستان
وخاک زمستان واگر حکم هفته خواهند کرد واز امهات شکل اول هفته اول دوم هفته دوم تا چهارم تمام
شود وعلی هذا واگر خواهند که از هر ماه حکم ماه بماه نمایند از اوتاد ومائل وزائل اوتاد اول دوم زائل
سوم قول دیگر اگر بعد انقلاب ثابت شود انقلاب ثانی را بر اصل زنند وچهار فصل تمام کنند وعمل مذکور
بفعل آید واگر بسیر انقلاب تمام شود عمل مذکور باید کردن وهر رملی بفصلی دهند واحکام نمایند
بدستور قول دیگر اگر چهار انقلاب ثابت شود او را یا رمل استخراج داده هر رملی بفصلی دهند واگر
انقلاب چهار ثابت نشود انقلاب نمایند وبدین وجه که اول را بشانزدهم ودوم از شانزدهم ورمل
تمام کنند ورمل ثانی را انقلاب نمایند وهمچنین رمل ثالث را تا سه رمل حاصل شود وهر سطحی به پانزده
دهند وهر شکلی برونی آنرا التقویم الرمل گویند که عبارت از سیصد وشصت وشست واز هر سطحی
۱۲-۱ ودر ۱۲-۱ مزاج کنند تا شصت وچهار شکل شود دیگر امتزاج دهند ودیگر امتزاج دهند
یعنی باز با هم ضرب نمایند تا شکل شود ودیگر امتزاج دهند تا شکل شود واو را بخشند دهند واگر خمسه
شصت وزند شصت باشد یکی بعید ازند وآنرا التقویم الرمل خوانند واگر انقلاب تا امهات
مکرر شود یعنی چهار شکل مکرر در یک امهات بیاید مثال آنکه تا غیره او را با امهات اصل ضرب
نمایند تا مکرر برطرف شود وبعد از آن انقلاب نمایند امهات اصل اینست

که حال گذشته وبسے درمانده بوده باشد از سبب سفر یا غایب وحالا نیک ست وآینده فراغت خواهد
حال دوم آنکه اول داخل ست ودوم خارج وسوم نیز داخل داخل سابق نیک بود وحالا داخل وخروج بار بود
میانه هست وآینده نیز داخل قوی شود وشکل خارج دوم که در میان دو داخل وارد مال بر میانه خانه سوم
در میان دو خارج آمده حکم خارج باید کرد بر ترددِ برادران وخواهران ومیل سایل بسبب ایشان
شود داود که هردو نقطه نار وهوا بدارند وجدا نشوند ودر خانه چهارم شکل منقلب در خانه ثابت
یا فیتم وماضی ومستقبل هردو داخل نقطیتم شکل چهارم منقلب بود داخل شد اگر از عاقبت کار ملک
وعقار وحصول وبیت المال برادر بود دلیل بر حصول مقاصد باشد. داخل سعد در پنجم بود انقلته
مثالک داخل بود در مقام خارج آمده وماضی ومستقبل شکلهاے منقلب بود تا قبض الداخل در
خانه نیز خارج یافتیم لقوت خانه. در کنار خارج ست وماضی ومستقبل منقلب در خانه ششم منقلب
یا فتیم وماضی ومستقبل او داخل وثابت چون شکل منقلب بود وخانه خارج حکم کردیم که کود بیمار خارج
باشد اما بسبب اشتراک از خروج خود نزول کند وثبوت قرار یابد بیمار خلاص شود وگر گریخته وگم شده
باز آید ودر هفتم ثابت بود وماضی ومستقبل منقلب شرکت وزن وشوهرے اول برقرار نبود و
حالا قرار گرفته وعاقبت برتفادست وتنزل پیدا کند. خانه هشتم شکل منقلب ست وماضی ومستقبل
ثابت الحال والعمل انه نفی المحذر آنجا حکم داخل دانسته باشد. خانه نهم منقلب ست ودرنی اما چون ماضی
ومستقبل او منقلب وخارج اند اول سفر او تیره ودد وله بوده است وحالا اند وهلاک شده
واسفر رفته شود واین حکم خارج وارد خانه دهم خارج ست واول سبب اختیار ثابت واند وهلاک
بوده وحالا ست آینده خارج ست بیت العمل خارج بود وحکم بر خروج سیانه باید کرد اگرچه در آن بیان الله
اختیار ست خانه یازدهم خارج ست وماضی نیز خارج وآینده نیز در حکم بر خروج باید که عاقبت آسکین
سببی غایبی یا قرابتی خانه دوازدهم منقلب ست وقوی حال ستوده طبقات این خانه را حالی قوی
شود ولسیاد ست آنجا مدام از دشمن محترز بود وخانهای سعد ونحس اگر خواهی که بدانی که اشکال سعد
ونحس کدام اند ونحس کدام که مزاج خانه وشکل از یک دیگر متغیر گردد اند از اشکال شانزده گانه
نه شکل سعد اند وآن ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ انست باقی نحس واز خانهای رمل نیز شش خانه
سعد اند اول وچهارم وهفتم ودهم وسیزدهم وشانزدهم را نیز سعد گفته اند پنج خانه میانه دوم
پنجم وهشتم ویازدهم وچهاردهم وپنج خانه نحس سوم وششم ونهم ودوازدهم وپانزدهم وچون این حروف
که بدانند که شکل سعد بجهه سبب نحس نشود ونحس بجه سبب سعد نشود وضرب کردیم در اول ⁘ آمده را

و عاقبت کار اگر سوال از فرزند و هدایا و خیر و عیش و طرب بود نقطه جنوب را در شمال یا قلیم لقمه شب را
در روز دیدیم دلالت کند بر بربادی فرزندان و هدایا و عیش و طرب و خبر و تشریف یافتن از قبیل بدی
و بربادی و فی شغل بالمکس اگر سوال از ترود و مرض و چهار پایی خورد بود نقطه شمالی را در ربع شمالی یا قلیم
این نقطه در مقام روز ست و دلیل ست بر زیادتی برود و چهار پای و صحت یافتن از بیماری
را که مسکن او در مشرق ست در مقام مغرب یا قلیم روز بود که شب شد حکم کند بر نامرادی زن و شوهر و شریک
او انباز دوزد و غایب و سفر میانه ی شکست کردن اگر سوال از خوف و نکبت و از مال و میراث بود نقطه
جنوبی را در مقام مغرب یا قلیم تاریکی در شب زیادت شد حکم کردیم بر نامرادی و قبض مال و مصادره
و پیر و لقی مال و شریک و انباز هر شانزده خانه را بدین قیاس حکم باید کرد چون سوال از آن بود که
سفید در کدام مقام سیاه میشود و سیاه در کدام مقام سفید میشود در رمل زدیم و این صورت آمد
آنکه در اصل خود سیاه بود و مسکن او در مغرب چون در طالع تولد
کرد و در مقام مشرق بود بالحیان مزاج وا دیم عقلا آمد سپید ایستیم
که شکل سیاه بود بسبب خانه و نقطه آتش سفید شد شکل آتشی بود و مشرقی و درین
مقام آمد گفتیم سفید بود که سیاه شد و ۱۶ شکل را بدین طریق حکم کند و دیگر شیرین در کدام مقام
تلخ میشود و تلخ در کدام مقام شیرین میشود طریق این قتالیه آنست چون رمل زدی مه شکل مشتری
و زهره که شیرینی تعلق دارند در مقام شکل زحل آیند تلخ گردند و عقدتین و حمره و طریق مه اشکال نیز
تلخ گردند و اگر اینها در مقام شیرین آیند شیرین گردند

فائده صاحب کشف الاسرار قدس سره نقل از استاد زناتی رحمة الله علیه کرده که در حکم سطلق کردن
میباید که نظر در دو اسکند اگر بود ضمیر جهت سفر و خصومت و حضرت دلالت کند بر درست یافتن سفر و حضر
و خصومت و رسیدن بمراد ها و حصول امیدها و مسافر لبیب است برسد از جای که بتجارت رفته بود اما
چیزی که فروخته نشود و پیرسی که خیانت کرده است یا گریخته و از سلطان بترسد و کسی بروی دست
نیابد و حال سال نیکو بود و باشنت و خوبی غله و نرخ میانه بود و مردم را بیماری بود و اگر بجهت
غالبیت بود و قهر و غضب بود و هر که پیش دستی کند لظفر اورا باشد و ضمیر از برای خوف بود و در سفر و حضر
در امان بود و حاجت روا شود و به سفر نباید رفت که از راه برگردد و بسبب خوفی و کسی که رفته باشد دلیل
بر خوفی بود و داد و ستد نیک ست و در معاشرت و مباشرت دلیل فرزند خوبصورت ست و عمارت
و زراعت نیک بود و شرکت و مهمات میانه بود و هر کسی که مصاحبت کند دور روی و بی دوست بود

بدل دشمن و خصمان بر یکدیگر برابر بود و رنجور را دلیل صحت ست که علاج پذیر شود و هر حاجت که میسر
شرع بود روا گردد وانچه از سلطان امید می دارد بیابد و در تجارت نفع بسیار است و اگر بحاجت
نزد کسی رود مهمات او بدلخواه روا گردد و اگر زالی یا گنج طلب کند بیابد و وعده وفا شود و از عضا
دولت فیروزی یابد و بعد از و نسل او را نیک بود و یاد بادی مخالفت بود و فراخی و خیر خواهد بود و در طرا
عالم خرابی شود و در صنعت تصرف کردن به از تجارت بود و غائب سوگندی خورده است که او را
روا نبود و از این دو لشکر که روی بهم دارند آن لشکر که در شمال ست مظفر خواهد یافتن و این زن
را نباید بخورست که بد فعل ست و او را رفتن بود نزد اهل بیت اما درین عمل این والی زیادتی خواهد کرد
و رسول رسالت براستی گزارد و مراد حاصل گردد و به تجارت بجائی رود که خیر و خوبی یابد و سفر
در خشکی بود و حاجت روا گردد و درین میراث و در تجارت فائده نیست و بیمار را خطر ست و
بدین طرف که اندیشه کرده است نباید رفت و این گماشته درین عمل راست کار است و این کار که
میخواهی که بکنی بکن و در نقل خیر و برکت ست اما دیر باز آید و امید که باری بتمام حاصل شود و اگر
در آن جاه تمامی این وصلت دیر باشد میان این دو کس و فرزندان ایشان و غله بسیار ارزان خواهد بود
و آب روان بسیار و غائب بر سر راه ست و مقامی ندارد و از دست رفته باز آید و حامله و پسر
زاید و خبر این را بسیار بود و این خبر بعضی راست بود و بعضی دروغ و اینها که جنگ می کنند زود
صلح کنند و در آن مقام که میروی آنچه طلب میکنی نیابی و سفر آبی به از خشکی ست و این دو شریک
با هم راست نشینند و بر یک دیگر حیله می کنند و غائب باز رسد و اگر دیر اند رسد غلام کاهل و قبیله
و این عزیمت که کرده و آنجا جماعت ضعیف را دیده بود که بی طاقت اند و بر چیزی که ترسانی
از آن خطر ست و غائب شده و مذهوب گشته بعد از مدتی بدست آید و کالا که خریده بزیان فروشد
و مال بدست ماند و بروزها درین جایگاه خواهی ماند و با دل خوش شود و باز خواهی گشت و حامله دختر
آرد و بعد از مشقت بسیار و صاحب ضمیر و لایت و بزرگی یابد و مال بسیار جمع کند و بار شود و پیشه و
بسیار است باز آید و چیزی که می آرد و دفینه و ذخیره که نهاده بودی حرکت کرده و ضائع شده ست
و رنجور را بیماری صعب ست خدا صحت دهاد و شرکت و جمعیت و حرکت و نقل و کتابت و نامه
فرستادن نیک ست و در منهاج الابرار از استاد زنانی چنین نقل کرده است که اگر عقله
و ره افتد کشتی و تخته و تابوت و گور و زندان و زن آبستن ست و دلیل ست بر مردن که
جایگاه و راه گم کرده و گم شده باز یافته نشود و تدبیر را نیک ست و زنی حامله و زنی را

که پنهان خواهند خواستن و خانه شکار گرفتن و غائب را حال بهتر هست و غائب در میان کشتی یا در بیابان
که بهاست که در آن چشمه‌ها است یا آب روان ؛ رسول و غائب بسلامتی برسد و چیزهای بسیار د
و حرکت و سفر و تجارت نیک بود و ممکن که از آب بزرگی یا دریای گذشته شود و مال اندک بر دارد
و جمع آورد و ضمیر از غائب و غائب شده بود و نقل و حرکت کردن مناسب هست و مراجعت همی نماید
و چون دو قوم باهم نزاع کنند ملامت و پراگندگی بسیار است و بد و خرید و فروخت بعضی زود
وجود گیرد و بعضی بتامل و غله ارزان و نیک شود و نزاع بدوستی گردد ؛ از آن اشکال که حاصل
شده باشد دلیل گویند و اگر از فرجه بود و جمعیت خاطر بود و در مقام ساکن شود بهتر بود و از سفر و خبر
غائب مراد و مدار برسد و در محاسبات و سودا و معاملات توقف باید کرد و مال را از خرج نباید کرد
که دیر حاصل گردد و گم شده دیر بدست آید و غائب مراجعت کند و چون دو کس یا قبیله که نزاع و تدبیر صاحب
ضمیر قوی بود و در خرید و فروخت مدارا افتد و غله میانه آید و ارزان بود و در میوه و زرع را آفت رسد از
موش و ملخ و نزاع بصلح انجامد و نفاق و سعی حرام والسلام

فائده ابن خرلق شاهی در انوار خود آورده که چون طرح ضمیر بدین اشکال پیوندد و خانه ضمیر بود
و حکم مطلق و بی اینست ؛ دلیل بود بر عز و شرف و حرمت و رفعت و برخورداری صاحب ضمیر و نیکی از روزگار
و اکابر و حصول اغراض و سلامتی نفس و درازی عمر و استماع خبرهای نیک و اخبار و دفین مخفی و برخورداری
از اکابر و ملوک میباید ؛ در دوم بر قبض مال و برخورداری از مال و از بابت مناسب اهل دولت
و اطلاع بر احوال مخفی و حرکت را نشاید و در مقام ساکن باید بود بکلی و جزوی حاصل شود و از
طرف مشرق مسافری برسد و او منفعت باید ؛ در سوم نقل و حرکت و پریشانی و درویشی
و سرگردانی و افتادن از جاه و منصب و مرتبت که باز بدست نیاید ؛ در چهارم بر حرکت
و جمعیت خاطر بعد از تشویش و اغلاط با جهود و نصاری و غیرهم و نفع از البستان و جمع شدن آن
کرده در منزل ؛ در پنجم بر آبادی و راحت و اجتماع باشد اما و محبوبان و فرزندان و تمیز ازجیه
و تسیر آنچه بدین خانه تعلق دارد و از زنان و امردان و نشاط چون در رمل غلبه کنند اگر بادی ؛ ششم تسیرها
کشیده بود ؛ در ششم بر فرو بستگی کار و نامرادی از انواع بیماری و اختلاف طبیعت و حامله دختر آرد
دلیل است باشد ؛ در هفتم کارهای دشوار و با برخورداری هر آنچه طالب باشد گم شده و دزدیده
باز بدست آید و خوف و مکر و حیلت از بندگان و بنده زادگان بود ؛ در هشتم بر خصومت و بعض
و بستن و زدن و شکنجه و قتل و سوختن بسبب شواهد و دزدیده و گم شده باز بدست نیاید و خوف بود

درخانهٔ نهم بر بشارت و برخورداری از ترویج و اگر در هشتم بر روی گواهی دهد از موضعی تقدیر باید بود در دهم سعادت و جمعیت و برخورداری از ملوک و اکابر و ارباب مناصب و دولت و میسر شدن مقاصد در یازدهم بر امیدواری و سعادت و برخورداری از دوستان و بهره‌مند بودن از خاتونان و میسر شدن مقاصد حسب مراد در دوازدهم تشویش از زنان و غلامان و کنیزکان و ناامیدی از ایشان که از مکر خالی نباشند و گم شده و دزدیده به دست آید در سیزدهم تشویش صاحب ضمیر و نامرادی و ناکامی و اتلاف مال بسبب زنا و لواطه و فسق و فجور و بد بودن و حیرانی انجام در خانهٔ چهاردهم بر خیر و سعادت و سلامتی و نیکی

فایده در بیان حمل زن

بدانکه چون رمل بدین ترتیب که مذکور شد کشیده باشد نظر کنند بخانهٔ پنجم اگر عقله حمره بود حکم کنند که این زن حمل دارد و اگر حمره باشد و عقله نباشد یا در ششم یا در هفتم یا در یازدهم یا در دوازدهم باشد این زن حمل تازه گرفته و اگر عقله در ششم باشد گویند که زود زاید و جنین شود و اگر در هفتم عقله باشد و حمره در پنجم گویند حمل نه ماهه و از دو و اگر عقله در یازدهم باشد گویند به نزدیک معلوم میشود و اگر در دوازدهم عقله و در پنجم حمره بود گویند حمل زن کلان شده است و در پنجم عقله و در خانها حمره باشد گویند درین ایام تولد نزدیک گردد اگرچه خام بود و بیم سقط دارد بشرطیکه در هشتم نحس خارج باشد و الا تمام شود و اگر در پنجم جماعت و اجتماع بود گویند که زن عقیمه شده هیچ نخواهد زاد و حمل نگیرد و اگر غیر این دو شکل در پنجم طول کند و در طالع عقله باشد گویند بالفعل حمل ندارد و اگر داشته باشد آن از نطفهٔ سائل نیست از کسی دیگر است و اگر عقله در چهارم یا در نهم باشد راه حمل نزدیک گردد و درین روزها چند ماه حمل گیرد و اگر جماعت یا اجتماع در پنجم نباشد و اگر عقله در میزان باشد و در طالع عقله یا انکیس بود گویند فرزند سعد تولد شود اما بعد از دیر بسیار و اگر طالع و ۹ و در میزان عقله باشد و در پنجم جماعت یا اجتماع باشد گویند که شوهر او را فرزند شود اما از غیر این زن و اگر اجتماع یا جماعت غالب کنند و حمره و عقله در روی رمل نباشند حکم مطلق است که این زن ازین مرد نزاید بلکه مرد عقیم است بشرطیکه جماعت غلبه کنند و چون اجتماع غلبه کنند زن عقیمه بود و اگر هر دو غلبه کنند زن و مرد هر دو عقیم است بشرطیکه با حمره غلبه کنند نمی‌بینند که میان این مرد و زن فرزندان بسیار شوند و اگر حمره و عقله در روی رمل باشند و غلبه کنند نحس خارج گویند فرزندان بسیار شوند و اکثر بمیرند و چون سعد غلبه کنند بعضی بمیرند و بعضی بصحت مانده باشند و اگر سعد و نحل غلبه کنند همه فرزندان جوان شوند و صاحب خانه و فرزندان شوند

و اگر اشکال منقلب غلبه کند گویند که اکثر حمل اسقاط کند لیکن بشرطیکه نحس بود و اگر منقلب سعد غلبه کند اکثر تمام شود و لیکن بعد از تولد بعضی بمیرند و بعضی بمراد رسند و بعضی از اصحاب این فن گویند که اگر اجتماع غلبه کند فرزندان تمام بمیرند بعد از تولد مگر یک دختر بمراد رسد هرگاه حمل زن تحقیق شود بی معارضه مذکور اکنون رمل دیگر باشند و نظر کنند در خانه ششم اگر خارج سعد باشد این زن را حامله یا ساقی زاید و اگر خارج باشد تمام زاید اما هر دو را خوف نبود و اگر داخل نحس بود بیم مرگ بود و مثلاً اگر انکیس باشد در طالع و در ششم انکیس تکرار کند و در ششم نحس خارج بود زن و هر دو بمیرند اگر انکیس در ششم و پنجم نحس خارج بود زن بمیرد و بچه باقی ماند و شیر زن بیگانه کشد و اگر در ششم سعد داخل بود و در ششم نحس خارج بود بچه بمیرد و زن بعد از رنج بسیار شفا یابد و منقلب سعد گواهی میدهد که زن درد زه کشد و باز فرو نشیند و آخر بزاید و هر دو سلامت باشند و اگر نحس منقلب بود درد زه بسیار کشد و فرو نشیند بعد از آن زاید اما بچه بمیرد و اگر درین نحس منقلب غلبه کند بچه با در شش مرد و پسر و پیش بمیرند و اگر ثابت سعد باشد این چنان بزاید که کسی را از آن خبر نباشد اما اگر غلبه کند فرزند نیز زاید و آن اول در شکم بماند و اگر ثابت نحس بود زن بزاید بدشواری و بعد از زادن رنج بسیار کشد بعد از آن اگر غلبه نباشد هر دو سلامت مانند و اگر غلبه باشد بچه بمیرد و اگر درین صورت غلبه سعد خارج باشد این تولد بغایت نیک بود و اگر غلبه سعد داخل باشد بدشواری زاید اما هیچ فرق نبود هر دو را و اگر منقلب سعد غلبه کند اگرچه فرزند دیر زاید اما هیچ ضرر نکند و اگر منقلب نحس غلبه کند دیر بزاید اما زود شفا یابد و هیچ ملال نباشد و اگر ثابت نحس بود فرزند تا مدت شکل عدد رنجور باشد و اگر علامت مرگ در روی رمل بود بمیرد و الا بعد مدت شفا یابد و بمراد رسد و اگر سوال کند که این حامله پسر زاید یا دختر باید که گرد دوازدهم نظر کند اگر در آنجا شکل مذکر بود پسر زاید و اگر مؤنث بود دختر و اگر جماعت در درون خانه پنجم تکرار کند گویند دو فرزند آرد و اگر در چهارم مذکر بود پسر زاید و اگر مؤنث بود دختر و اگر مختلط بود از مذکور و مؤنث بمیرد و دختر هم بزاید و اگر این شکل خانه دوازدهم باشد و اگر مذکور در خانه ابنر تکرار کند گویند که یک بچه اول زاید بعد از آن به فرصت تواند بود که یکروز افزود کشد و درمیان دو فرزند

والله اعلم بالصواب

فائده در رمل سال عالم

از قول مولانای اعظم مولانا محمد علیی رحمة الله علیه که کسی چون خواهد که از احوال سال عالم از آن خود یا از کسی واقف گردد باید که در وقت تحویل نیر اعظم بجا ذات نقطهٔ اعتدال ربیعی مراعات نقطه

بر نیت سال خود یا از کسی چنانکه معلوم ست و آن رمل را تمام کند و از انجا حسب تکرار و سیر نقطه احکام تمام سال بگوید و شرقی و غربی و شمالی و جنوبی و یاحسب حیات و اگر کسی خواهد که احوال هر فصلی را علحده بداند اول آنست که در هر فصلی دائره بیرون آورد و هر دائره را رملی سازد و حکم یک یک ازان فصل را ازانجا بگوید و حاضر وقت باشد و در وقت شب و صبح با طهارت باشد و روی بقبله مربع بنشیند و توجه تمام بحضرت ملک علام نماید و سخن از سر علم و سیر نقطه و اتفاق عناصر گوید هرچه او را بخاطر آید گوید امید که همگنان را حضرت عزت قوت دهد بر یافتن این معانی انشاء الله تعالی مثلاً رملی کشیدیم از بهر سال عالم و در رمل این حاصل آمد اکنون سخن از اوتاد و مائل و اوتاد مراتب اشکال و تکرار الشان و اتفاق عناصر و سیر نقطه نیکو بگوید و اگر خواهد که چهار فصل امهات کلی ازین رمل حاصل سازد و هر یکی را تمام کند و حکم آن فصل را ازان بگوید باید که از شاخ آتش امهات حاصل کند و رملی تمام کند چون آتش سریع السیر ست روزبعل می آید حکم فصل بهار منسوب ست و امهات را بماه اول دهد و بنات را بماه دوم دهد و متولدات را بماه سوم دهد و زوائد شاید باشد اوتاد را چون ماهی قریب چهار هفته ست پس هر هفته را شکلی رسد کم و بیش و آن تمیز کند و دیگر از شاخ باد امهات دیگر حاصل کند و همچنین رملی تمام کند و حکم فصل تابستان را ازان گوید و از شاخ آب امهات دیگر حاصل کند و رملی دیگر تمام کند و حکم فصل پائیز را ازان گوید و از شاخ خاک رملی دیگر تمام کند و حکم فصل زمستان را ازان بگوید تا مراد حاصل گردد اما در بیان شجره بدانکه شجره درختی ست و آن درخت را حضرت عزت بصفت انسان آفریده است کبیر و صغیر و آن درخت چهار شاخ دارد یک شاخ از نور است و یک شاخ از رحمت و یک شاخ از مغفرت و یک شاخ از ظلمت و بعبارت دیگر یک شاخ گرم و خشک است و یک شاخ گرم و تر و یک شاخ سرد و تر و یک شاخ سرد و خشک قوت و ضعف شاخ نور تعلق بروح دارد و قوت و ضعف شاخ رحمت تعلق به عقل دارد و قوت و ضعف شاخ مغفرت تعلق بنفس دارد و قوت و ضعف شاخ ظلمت تعلق بجسم دارد و بنسبت دیگر شاخ نور منسوب بجبرئیل ست و شاخ رحمت منسوب بمیکائیل ست و شاخ مغفرت منسوب باسرافیل ست و شاخ ظلمت منسوب بعزرائیل ست و بعبارت دیگر نور نظر ست و رحمت لطف و مغفرت انفعال و ظلمت انفعال و در عالم ترکیب قایم مقام نور آتش ست و ازان رحمت باد و ازان مغفرت آب و ازان ظلمت خاک و در ترکیب انسان قایم مقام آتش صفرست و ازان باد خون و ازان آب بلغم و ازان خاک سودا صفر گرم و خشک ست

و خون گرم و تر و بلغم سرد و تر و سودا سرد و خشک است حاضر باش که خود را گم نکنی که خدای تعالی را سرالسیارات

النظم

گر ترا پیدا شود یک فتح باب * در میان سایه بینی آفتاب * سایه در خورشید گم بینی مدام * خود همه تو خویشتن بینی والسلام ؛ اکنون چون هر شاخی را که از درخت جدا کنی حکم فصلی از فصول اربعه از دیگر می باید انکه شاخ نار اول و ۳ و ۹ و بمیه بالای سیزدهم و آتش پانزدهم و شانزدهم و شاخ هوا و ۴ و ۱۰ و بمیه شب سیزدهم و نقطه باد ۱۵ و ۱۶ است و شاخ ماء ۵ و ۶ و ۱۱ و بمیه بالای چهاردهم و نقطه آب ۱۵ و ۱۶ است و شاخ خاک ۷ و ۸ و ۱۲ و بمیه شب ۱۴ و نقطه خاک ۱۵ و ۱۶ است شاخهای شجره و امهات این رمل ها این است که نموده می شود

فصل زمستان	فصل خزان	فصل تابستان	فصل بهار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۹ ۷ ۱۴ ۸ ۶ ۱۰	۱۰ ۸ ۱۰۸	۱۰ ۱۰ ۸ ۱۰	۸ ۱۰ ۱۳ ۱۴

بموجب نسخهٔ دیگر که مصباح الفتوح است منتخب مفتاح

قاعدهٔ رمل سالیانه بباید دانست رملی که در زمان تحویل آفتاب برج حمل کشند آن رمل را انقلابی نامیده تا ثابت شود و قاعدهٔ رمل سال این است و انقلابی بدین نوع است که از رمل اصل ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ بردا... و امهات سازد و رمل تمام کند و از رمل ثانی دیگر این چهار شکل بردارد و دیگر رمل تمام سازد و بدین نهج اشکال رمل برمیدارد و رمل می کشد تا وقتی که ثابت شود و علامت ثبوت آنست که اول و ۱۳ یکی باشد و ۲ و ۱۰ یکی باشد و شکل ۳ و ۱۱ یکی باشد و شکل ۴ و ۱۴ یکی باشد اکنون دانست که میزان صحت انقلاب از خانه نهم است می باید که در جمیع انقلاب که از رمل اصل استخراج کند شکل نهم یکی باشد هرگاه که شکل نهم تغیر یابد ملاحظه کند که رمل غلط شده باشد تا بر سهو خود اطلاع یابد و دیگر بدانکه وقت باشد که رمل بسه مرتبه ثابت شود و هرگاه پنج مرتبه یا شش مرتبه یا هفت مرتبه ثبوت یابد و هر چند که بیک مرتبه ثبوت یابد بهتر است و چون به پنج یا شش مرتبه باشد دران سال قتل و انواع تشویشات باشد و اغلب آنست که بچهار مرتبه ثابت شود و ثبوت در سه چهار بسیار قوت می بخشد اما چون بسه مرتبه ثابت شود هر ده روز را به شکلی دهند یعنی هر یک شکل را ازین سه رمل حکم ده روز نمایند و اگر بچهار مرتبه ثابت شود هر یک هفته را از شکلی حکم کنند و اگر به پنج مرتبه ثابت شود هر شش روز را به شکلی حکم کنند و اگر بر شش مرتبه ثابت شود هر چهار روز را از شکلی حکم نمایند و هرگاه انقلاب

استخراج بقاعدهٔ مذکور که اول انتقال است و تد الوتد نموده با شکل سیزدهم و دوازدهم و یازدهم و چهاردهم
عمل کنند چون قرعهٔ شش گانه مرتب شد امهات قرعهٔ اول با امهات قرعهٔ دوم ضرب نموده به فروردین
ماه دهند باز امهات قرعهٔ سوم با امهات قرعهٔ چهارم ضرب کرده به اردیبهشت ماه دهند باز امهات قرعهٔ
پنجم با امهات قرعهٔ ششم ضرب کرده به خرداد ماه دهند و بدانکه دایرهٔ کلی که از دایرهٔ اصلی خواهند این است
باز متوجه به قرعهٔ صحیحه شده قرعهٔ ناقصه استخراج نموده
از امهات قرعهٔ اول و دوم باهم ضرب نموده نتیجه‌اش به تیر ماه دهند و نتیجهٔ امهات قرعهٔ سوم و چهارم بهم زده
مرداد ماه دهند و امهات قرعهٔ پنجم را با امهات قرعهٔ ششم ضرب ساخته به شهریور ماه دهند باز از فصل خریف
شش قرعهٔ ناقصه استخراج نموده امهات قرعهٔ اول را با امهات قرعهٔ دوم ضرب ساخته به مهر ماه دهند
و امهات قرعهٔ سوم را با امهات قرعهٔ چهارم ضرب نموده نتیجه‌اش با آبان ماه دهند و قرعهٔ پنجم را
با امهات قرعهٔ ششم ضرب نموده به آذر ماه دهند باز از قرعهٔ فصل شتا شش قرعه
ناقصه بقاعدهٔ مذکور استخراج نموده امهات قرعهٔ اول را با امهات قرعهٔ دوم ضرب ساخته به دی ماه دهند
و از امهات قرعهٔ سوم و چهارم باهم ضرب کرده به بهمن ماه دهند و از امهات قرعهٔ پنجم و ششم باهم ضرب
نموده به اسفندارمذ دهند و حکم ماه بر دو ناقصه از آن نموده شد که ایام ماه سی می باشند و اشکال هر دو
قرعه بر سی می‌شوند پس هر شکل حکم هر روز دارد باز چون خواهند که حکم ساعت‌های هر روز بکنند باید که
از این مقدمه که ذکر می کنم واقف شوند بر استخراج ساعت‌ها قادر بوند و این مقدمه این است که از
روز اول تا چهارم حکم با امهات دارد و از روز پنجم تا هشتم حکم به بنات دارد و از روز نهم تا دوازدهم حکم
به مستولدات دارد و از سیزدهم تا پانزدهم حکم به زوایدات دارد باز چون خواهند که حکم ساعات روز اول
یا دوم یا سوم یا چهارم کنند چون هر چهار روز تعلق با امهات دارد پس هر روز را که تعلق با او باشد با امهات
اصلی ضرب نموده استخراج نامه نمایند پس از امهات یا مستولدات که دوازده شکل می‌باشد حکم هر شکل بر ساعت نمایند و
اشکال زوایدات را شاهد عدل الثانی گردانند یعنی سیزدهم شاهد عدل الثانی گردانند یعنی سیزدهم شاهد خانهٔ اول و پنجم و نهم
است و شکل چهاردهم شاهد شکل دوم و ششم و دهم است و شکل پانزدهم شاهد شکل سوم و هفتم و یازدهم است و شکل شانزدهم شاهد
شکل چهارم و هشتم و دوازدهم است و امهات اصلی این است باز چون از روز پنجم و ششم و هفتم و هشتم که تعلق به بنات
دارد حکم ساعت‌ها نمایند پس باید که آن شکل را که تعلق با آن روز داشته باشد با بنات اصلی ضرب کرده قرعه‌نامه بر آورند
بقاعدهٔ مذکوره عمل نمایند و مستولدات اصلی این است و بنات اصلی این است و آن روز که به مستولدات
باشد با مستولدات اصلی ضرب نمایند و حکم آن روز که متعلق به زوایدات بود با زوایدات اصلی ضرب کرده حکم ساعت‌ها نمایند

فائده

بدان اسعدک الله تعالی فی الدارین که چون از بیان رمل ششگانه بهار فارغ شدیم خواستیم که بیان فصل صیف نیز نمائیم تا هر یک مبتدی و منتهی را آسانی شود و نام این فقیر بر صفحهٔ روزگار پایدار ماند المختصر مذکورات فصل صیف که قرعهٔ ششگانه بطریق مذکور استخراج باید کرد این است

قرعهٔ اول صیف نهاری — قرعهٔ دوم صیف نهاری — قرعهٔ سوم صیف نهاری — قرعهٔ چهارم صیف نهاری

قرعهٔ پنجم صیف نهاری — قرعهٔ ششم صیف نهاری — و آن بموجب انقلاب باشد از آن رو که امهات تکرار شده بود

امهات قرعهٔ اول و دوم سیف با هم ضرب کرده به تیر ماه دادیم

امهات قرعهٔ سوم و چهارم صیف ضرب کرده بماه شهریور دادیم

امهات قرعهٔ پنجم و ششم صیف ضرب کرده بماه شهریور دادیم

اکنون مذکورات فصل خریف که قرعهٔ ششگانه بقاعدهٔ مذکوره از و استخراج باید نمود این است

قرعهٔ اول فصل خریف نهاری — قرعهٔ دوم فصل خریف نهاری — قرعهٔ سوم فصل خریف نهاری — قرعهٔ چهارم فصل خریف نهاری

قرعهٔ پنجم فصل خریف نهاری

قرعهٔ ششم فصل خریف نهاری بموجب انقلاب

از امهات قرعهٔ اول و دوم خریف مهر ماه پیدا شد

از امهات قرعهٔ سوم و چهارم خریف آبان ماه پیدا شد

بانبات اصلی ضرب کنند واگر از متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند چون اشکال چهار قرعه ناقصه شصت میشود دقائق هر ساعت نیز شصت میگردد پس حکم هر دقیقه هر شکل را باشد اینست پس استخراج ساعت سوم روز سوم بهار نمودیم در اینجا با امهات اصلی ضرب کردیم این شد

چهارم	سوم	دوم	اول

همچنین استخراج ثانیه و ثالثه که با امهات تعلق دارد با امهات ضرب کرده چهار قرعه ناقصه استخراج کنند و هر شکل ثانیه یا ثالثه باید هند واگر به نبات باشد با نبات اصلی ضرب کرده همچنین کنند واگر متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند واگر زوائدات باشد با زوائدات اصلی ضرب کنند

تمام شد استخراج نهاری

اکنون شروع در استخراج لیالی کنیم چون خواهند که استخراج لیالی کنند هر فصل را با شکل اربعه قابله ضرب کرده شش قرعه ناقصه بقاعده مذکور استخراج کنند و در قرعه هر یک ماه و سنه و استخراج دقائق هر ساعت و ثانیه هر دقیقه و ثالثه هر ثانیه ای قاعده که در استخراج نهاری کرده شد درین استخراج هم بدین وجه عمل نمایند. و ما از روی مثال استخراج فصل ربیع کنیم تا فصول دیگر بدین استخراج معلوم شود

قرعه سوم فصل ربیع لیلی	قرعه دوم فصل ربیع لیلی	قرعه اول فصل ربیع لیلی که از ضرب قوابل اربع ظاهر شد

قرعه ششم فصل ربیع لیلی	قرعه پنجم فصل ربیع لیلی از انقلاب	قرعه چهارم فصل ربیع لیلی

امهات قرعه اول بربیع را با امهات دوم ضرب کرده بفروردین ماه دادیم	امهات قرعه سوم و چهارم ضرب کرده باردی بهشت ماه دادیم	امهات قرعه پنجم با امهات قرعه ششم ضرب نموده بخورداد ماه دادیم

چون خواستیم که از روز دوم فصل ربیع لیلی که تعلق بماه فروردین دارد استخراج ساعات کنیم چون آن روز داخل با امهاتش بود با امهات اصلی ضرب کرده استخراج تامه نمود ده دوازده شکل به دوازده ساعت دادیم و باقی اشکال شواهد گردید پس شکل دوم یافتیم او را با امهات اصلی ضرب کردیم این شد

باز چون خواستیم که استخراج دقایق نمائیم ششم ساعت روز مذکور چون ساعت مزبور تعلق داشت و در ششم بود ضرب کردیم این شد

اول	دوم	سوم	چهارم

همچنین استخراج باقی فصلها چه از ایام و چه از ساعت ها و چه از دقیقها و ثانیها و ثالثها بکنند اینقدر در روی مثال نهاری و لیلی کفایت بود و للعاقل تکفیه الاشارة

مثال آنکه قرعه اصل بدوم جا یا بسوم جا ثابت شود بنمائیم چون قرعه بدوم جا ثابت شود آن قرعه را الفصل بهار و صیف دهند باز انقلاب و تدالوند ساخته امهات نموده استخراج تامه کرده لفصل خریف دهند باز از فصل خریف شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم را امهات ساخته استخراج تامه کرده لفصل شتا دهند اکنون مثال آنکه امهات بدو جانب ثابت شود بنمائیم تا بر مبتدی آسان شود

قرعه اصل	فصل بهار	فصل صیف	فصل خریف

فصل سنشتا

چنانکه استخراج در شال مذکور موافق لیلی و نهاری نموده همین طور در ین رمل استخراج لیلی و نهاری کرده روزها و ساعت ها و دقایق یا و ثانیها و ثالثها الطریق مزبور مستخرج شوند والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب

طریق استخراج اشکال قرعه نوروزی بطریق دیگر

اصل اول | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم
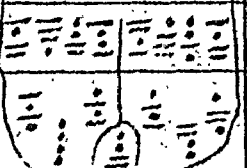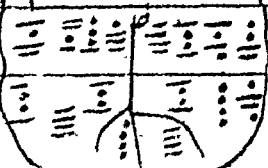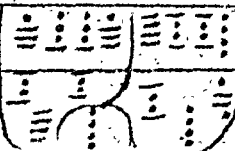
انقلاب چهارم | اوتاد اول و ثانی | اوتاد ثالث و رابع | حاصل الضرب اوتاد اول و ثانی و ثالث و رابع
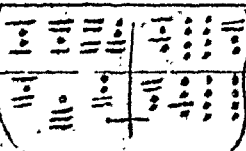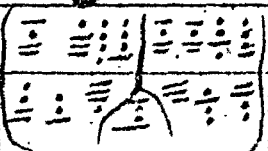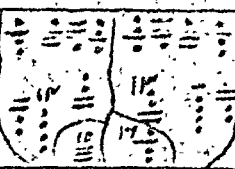
میزان اصل | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم
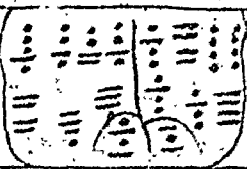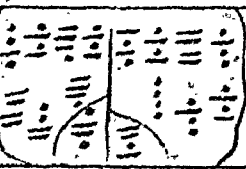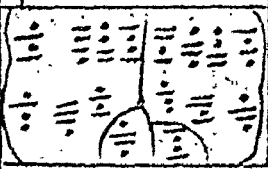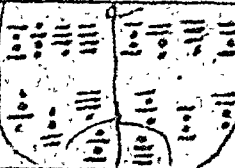
انقلاب چهارم | انقلاب پنجم

وعلی هذا انقلاب کنند بست و چهار رمل ازین حاصل شود و مجموع رمل های سی و یک رمل شود و احکام چهار فصل از چهار رمل سابق که معمول ست کنند اگر سوال و بحث از فصول اربعه باشد باید دیدن که شکل سعد در کدام خانه است اول عبارت از فروردین ماه و دوم از اردی بهشت ماه و سوم از خورداد ماه و برین قیاس تا اسفندارند ماه و مراد ازین ماه های جلالی ست و اگر در نوروز جهت احوال رمل کشیدی در آن روز ازین روی عدد باید گفت در هر خانه شکل سعد افتد به نیکی حال سائل را حکم باید کردن در آن ماه و اگر شکل نحس افتد حکم به بدی حال سائل کردن باید و جدا میان سعدی و نحسی چنانچه ؞ را دلیل امن و رفاهیت و طاعت و خیرات و مصاحبت و مجالست با علما و سادات

یا در آن ماه یا در آن روز چه کار بهتر بود اول رملی زند پس او را تا در امهات سازد و رمل تمام کند بعد از آن
شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد تا با طالع کدام موافق افتاده است اگر موافق ۹ بود سفر بهتر است و اگر ۱۰ از
و کار خویش نیکو بودش و اگر ۱۱ باشد از شغل پادشاهان نیکو بودش و اگر ۱۲ موافق باشد از چهارپایان
و غلام و کنیز نیکو بود لیکن بشرطیکه این صورت متناسب افتاده باشند بد بود بدانکه این عمل اگر بجهت
سال بود روز نوروز باید زد و اگر بهر ماه بود در اول ماه باید زد و اگر بهر روز بود در اول روز رمل
باید زد والله اعلم بالصواب

نوع دیگر از رمل که مرویست از خواجه قدس سره آنست که در زمان تحویل به نیت شرف احوال خود
یا سائلی به حکم نوروزی پس برای هر روز باید که انقلاب کند از رمل اصل و بمعنی اجمالاً آنست که
شکل اول در سوم زند و پنجم در هفتم و نهم در یازدهم و سیزدهم در پانزدهم و این چهار شکل باید و دیگر شکل دوم
با چهارم و ششم در هشتم و دهم در دوازدهم و چهاردهم با شانزدهم و این چهار شکل نیز باید کند و این
دو و آن دو چهار شکل باشد و رمل تمام کند و حکم از آن کند و در تحفه ناصری در شرح استخراج احکام سال
عالم گفته است چون خواهند که حکم سال عالم کنند در روز نوروز به نیت سائل عالم رملی زنند و میزان
رمل نگاه دارند و باز انقلاب و تدالوند کنند و آن انیست که اول آن با ۱۳ زنند و شکلی بیرون آرد
و از ۲ و ۱۴ شکلی و از ۳ و ۱۵ شکلی و از ۴ و ۱۶ شکلی و این چهار شکل را امهات نهند و رمل تمام کنند و میزان
آن رمل که نگاه داشته باشد با میزان انقلاب و تدالوند زنند آن شکل که از هر دو میزان بیرون آید حکم
سال باشد و بعضی استادان گفته اند که چون رمل به نیت سائل زده باشند از اول حکم نفس مردم
کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم املاک ها و از پنجم فرزند و معشوق و از
ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و شرکت و از هشتم خونریزی بس و از نهم سفر خلق و از پادشاهان
و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم چهارپایان و حکم بر داخل و خارج و سعد و نحس بود
والله اعلم بالصواب

فائده چون رمل چهار انقلاب ثابت شود از آن رمل که ثابت شده امهات را به فصل بهار و بنات
را به فصل تابستان و متولدات به فصل خریف و زوائدات لشتاء حکم از آن کنند و قسمت ایام معمول
اشکال اربعه چنان بود که بست و یک روز به شکل اول دهد و بست و دو روز به شکل دوم و بست و سه
بشکل سوم و بست و چهار بشکل چهارم بازگشت آید والله اعلم و در نهایات العقول گفته است که در شرح
برج گوید ضربی به نیت ارزانی و گرانی سال کند و اشکال ۱۴ و ۱۵ اگر حاضر باشد در حمله سال

گرانی باشد. واگر ۵ و ۱ - حاضر باشد و ۱۲ و ۲ - غایب اول سال ارزانی باشد و آخر گرانی و اللحیان العکس بالعکس واگر هر دو حاضر باشد در جمله سال ارزانی باشد که در جای دیگر تکرار شده باشد العلم عند الله و در خلاصة الرمل گوید که نوعی دیگر در بیان استخراج سنه عالم واحوال فصول اربعه بموجب قول زنانی چنانست که چون خواهی که احوال سال از اول تا آخر بر تو معلوم گردد و به تقویم احتیاج نباشد از احوال سلاطین و ملوک و امرا و عساکر و احوال عامه و اشعار از حیف و اعلا آنچه درین حال خواهد شد از خیر و شر استاد زناتی رومی گوید که آفتاب که نیر اعظم است بنقطه اعتدال ربیعی رسد یک روز بیشتر روزه دارد و جامه پاک پوشد و بوی خوش بکار برد و در یک ... نواز جای پاک برگیرد و در وقت ریگ بر و نشستن سوره یس بخواند و بر رمل بدین نیت کند آنچه درین سال حادث خواهد شد خدای تعالی از رهگذر این خطوط بر من پیدا آرد و دل مرا بنور معرفت خود هدایت بخشد و زبان مرا از خطا و خلل و آنچه نمی باید و نمی شاید نگاه دارد بوقت ساعت نیکو که آفتاب از برج حمل تحویل کرده باشد رمل کشد و ۱۶ شکلی بر کاغذی ثبت کند بعد از آن بگیرد شکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و امهات سازد و ۱۶ شکل تمام کند و میزان نگاه دارد که البته شکل نهم دیگر نخواهد شد برین مثال قیاساً ضرب اول فصل اول همچنین آید

ضرب چهارم فصل چهارم	ضرب سوم فصل سوم	ضرب دوم فصل دوم	ضرب اول فصل اول
نهایت الامانی	وتد البوند	امتزاج	ضرب اوتاد صفت الا
			صفت اوتاد صفت

بدان ارشدک الله تعالی یعنی حق تعالی بر تو رشد بی بدهد که من بارها حواله قلم نموده ام که این علم رفیق نصیب هر کس نشود و این معجزه انبیاست علی الخصوص معجزه حضرت دانیال پیغمبر است اگر کسی را حق تعالی درین علم رشدی ندهد حکم او خطاست و درست نیاید و سهم الغیب نصیب او نشود و در حکم کردن و دانستن احکام بهره مند نخواهد شد چرا که اگر رشدی و سهم الغیب او جاری نباشد و عمر او در طلب این علم بعبث بگذرد و اگر حق جل و علا رشدی عطا کند و سهم الغیب او جاری نشود و اندک فرصت حکم او جاری شود و نیکنام

و برجوع خلق بسیار شود آمدیم بر سر سخن چون چهار ضرب از برای فصول اربعه استخراج کرده شد بستانند اوتاد
ضرب اول را اوتاد انقلاب دوم بال رابعنی یکم و دهم و ۷ و ۴ در پهلوی هم نهند در یک سطر و انقلاب اوتاد
دوم و سوم را در پهلوی هم دیگر نهند و در تحت سطر اول در برابر یکدیگر و سطر بالا را با سطر زیر در برابر
بترتیب استخراج کنند یعنی سطر اول را با سطر دوم ضرب کنند تا یک رمل تمام شود ازان و تد گویند باز اوتاد
این رمل بگیرند و امهات نامند و از ان غایت نامند و این مجموع که هفت شکل ست مجموع شکل خود اند
بعد ازان باید دید که اغلب اشکال سعد ست یا نحس مساوی یا تمام سعد ست یا تمام نحس بقدر اشکال سعد
و نحوس سخن باید گفت بنوع انقلاب که در آن جدول ثبت افتاده است خاصه است برای
احکام سال برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کار دیگر انقلاب نوعی دیگر باشد یعنی هر سوال بمناسب کار
انقلاب باید کرد چنانچه بعد ازین نموده شود والله اعلم بالصواب

احکام فصول اربعه

و تقریر ان بر سبیل اجمال بدانکه از برای فصول اربعه احکام بر دو نوع ست اجمالی و تفصیلی نوع اول
آنکه در مردمان مشهور ست که در رمل هر فصلی نگاه دارد و اوتاد چهارگانه بیرون آورد و مستخرج در ۴۳۱
ضرب کنند و حاصل را در ۱۶ ضرب کنند و احوال نقوش خلائق ازان گوید و احوال مالهای ایشان از
دوم و احوال دوستی نمودن مردمان با یک دیگر و موافقت برادران و اقربا و سفرهای نزدیک دران
سال از سوم و احوال غله و میوه ها و تخمها و نرخها و احوال پیران و دهاقین و ظاهر شدن زمانها
و آنچه بدین ماند از چهارم و احوال فرزندان و مستورها و مهمانی و رسیدن خبر و فرستادن رسولان و دوستی
نمودن محبوبان از پنجم نگرد و احوال بندگان و بیماری و خدم و حشم از ششم و احوال خاتونان
و نکاحها و شرکتها و سرقها و حرکت لشکر و خصومت میان اعدا از هفتم و احوال خوفها و خطرها و مرگ
و مال میراث و شریکان و مال غائبان و آنچه بدین ماند از خانه هشتم و احوال مسافران و تجاران و
سفرهای دور از نهم و احوال پادشاهان و عمل گرفتن عاملان و کسب های مردم و احوال مادران
و پیران از دهم و احوال وزرا و امرا و نزدیکان پادشاهان و قضات و ائمه دین و برآمدن امیدها
بسیاری و کمی فرزندان در آن سال این جمله را از یازدهم گوید و احوال دشمنان و غمیان
و بیماریهای با خطر و گرفتار شدن دزدان و بیمار شدن ایشان و احوال محبوسان و زندانیان
ز ظلم و جور و غلبه کردن دشمنان و مستولان بزرگ از دوازدهم چون احکام فصول اربعه را از استی
احوال هر خانه را که می خواهی تا تحقیق شود بخانه دیگر که مناسب آن دلیست استخراج کرده تحقیق می کن

واحکام آن جداگانه راینه تا جمله شود و هریک فصل را حکم کن چنانکه گفته شود و از انقلاب اول فصل ربیع
را حکم سکنم تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و رمل سوم فصل خریف را و چهارم فصل شتا را
چون تمام احکام چهار فصل نوشته شد جمله این ترتیب جمع کن و روزنامه سازی تا ترا حاجت به تقویم نباشد
و چون آن وقت شود که آن حال حادث خواهد شد خلق را از آن حدوث آگاه کن از خوف و بشارت

حوادث که باشد خلق ترا خیر کنند

فائده مرکز نتیجه میزان اصل و میزان غائب الامانی را گویند و حکم از آن کنند نوعی دیگر که آن اشرف
انواع ست که از رمل تقویم سازی و آن چنانست که روز نوروز بساعت سعد رمل کشند و شش الکل
چنانکه گفته شد بجای آرد و بجهت هر فصلی هفتاد و دو شکل برآرد و ابتدای هر فصلی از اول فصل بکند
چنانچه اول فصل یکم و فصل دوم و سوم و فصل چهارم و ضرب الاوتاد و وتد الوتد بعد از آن
دوم انچه مذکور شد بعد از آن سوم علی هذا القیاس و بالاخر برای دستور جدولی سیاریم

انشاء الله تعالی آسان شود والله اعلم
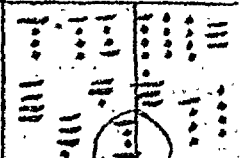
فائده چون آفتاب به برج حمل تحویل کند رملی کشند بعد از آن کلاه قاضی بردارند چهار بار و شکل
پنجم البته دیگر نخواهد بود بعد از آن بستانند اوتاد چهار گانه ضرب اول و اوتاد چهار گانه انقلاب
اول در پهلوی هم در یک سطر دیگر در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا ترتیب و بدباسطر
سفلی تا یک رمل تمام شود آنرا گویند باز اوتاد این رمل را بگیرد و احهات سازد و رمل تمام
کنند و آنرا وتد الوتد گویند و باز اوتاد همین رمل را بگیرد و پنجم رمل سازد و آنرا غائب الامانی نامند
و این مجموع که یک رمل ست و هم رمل اصل انقلاب اول انقلاب دوم انقلاب سوم انقلاب
چهارم رمل وتد رمل وتد الوتد و غائب الامانی ۱۰۳ بعد از آن باید دید که اغلب اشکال سعادت
یا نحس یا مساوی یا تمام سعد یا تمام نحس و ثابت و منقلب و مخرج بقدر اشکال در سعادت و نحوست
نتیجه گوید و این نوع انقلاب خاصه برای سال ست و برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کارهای
دیگر انقلاب نوع دیگر ست یعنی هر سوالی را مناسب آن کار انقلاب باید کرد یعنی بخانهای سنه

گرفته احهات سازند و رمل را تمام کنند

فائده چون دانستی هر خانه که تحویل شود بخانهای دیگر که مناسب ست امتزاج ده و تحقیق کن و احکام
آن جداگانه تا جمله معلوم شود و از هر یک رمل فصلی را حکم کن چنانکه از رمل اول فصل ربیع را حکم
کن تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و از انقلاب سوم فصل خریف را و از رمل چهارم

جدول احکام نوروزی

بر فصول اربعه مبارک باد بنیکوئی و سعادت دولت فصل ربیع که میمون و خجسته باد بر صاحبش از وقوع این شکل در طالع دلیل باشد بر نیکوئی احوال نفس و سلامتی و رسیدن بمراد است و نیکوئی احوال دوستان و رسیدن خبرهای خوش و تحفها و از بودن این اشکال در خانهٔ دوم دلیل است بر نیکو بودن احوال اموال و جمعیت یافتن

تتمه جدول صفحهٔ سابقه

فصل ربیع	فصل صیف	فصل خریف	فصل شتا
			+

از دوستان و رسیدن خبرهای خوش و تحفهای آمدن مال از هر طرف و از بودن این اشکال در خانهٔ سوم دلیل است بر نیکوئی حال برادران و اقربای نزدیک اگرچه اندک فکرے و تحیرے در میان این طائفه باشد اما زود خوشدل گردند و سفر موقوف الغد چنانچه الخ نوشته شد بهمین دستور چهار فصل را هر یک فصل جدا کنند تمامی بر یک صفحه یا دو صفحه نویسند تا چهار فصل را احکام بنویسید بر سبیل اجمال آن گاه احکام هر فصل یک یکماه بود و صفحه باشد روبروی یک دیگر باشند و بهر صفحه جدول کشند بار یک اول ایام جمعات و در دوم ایام جزئی و در سیوم اشکال رمل و در برابر هر روزی یک شکل نهند الگاه اشکال فصول را یک یک بر پانزدهم ثابت الاحکام

کنند و برابر آن روز بترتیب ثبت کنند که هر کرا اصل ست نوعی دیگر روزنامه را گفته اند که شوامد را امهات سازد و رمل تمام کند و یک بار یا سه بار انقلاب کند چنانکه معلوم ست چنان کند که از ان شش رمل استخراج کند چنانچه نموده می شود و اکنون فرض کنیم که روز یکشنبه بود و روز بست و دوم ماه محرم سنه فلان و استخراج یک ماه از رمل اول انقلاب چنان ست که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - امهات سازد و رمل تمام کند سه بار که انقلاب کند دو ماه شود انگاه بترتیب روزنامه ثبت کند و نگرد که هر شکلی در خانه‌ای کدام روز ست و در آن روز چه خاصیت دارد و سیاید چنانکه از روزنامه نوشته است حکم هر روز بنویسد و اگر اوتاد را با همدیگر ضرب کند و امهات سازد بهتر باشد چنانچه سیزدهم با اول و چهارم با چهاردهم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم والله اعلم بالصواب

شوامد	انقلاب اول	انقلاب دوم	انقلاب سوم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

از رمل دوم مثل این تا شش رمل باسالہ استخراج کرده شد و ماه خورداد را بقاعده کتاب شوامد رمل دوم امهات باید ساخت می باید که بر پانزده صفحه جدول بکشد و در آخر سال از غایات الامانی خمسه مسترقه را استخراج کنند و به نسخ جدول بکشد چنانچه رسمی ست بنویسد والله اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	فروردین ماه جلالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول فصل ربیع فروردین ماه جلالی
ا	٭	≡	درین روز بعضی اہل علم اتصال افتد اما کم نفع بود	ا	[illegible]	[illegible]	درین روز خرمی و بیرون آمدن از غم و مراد به فتوح باشد
ب	ا	[illegible]	درین روز تردد خاطر افتد اما ستن از غم بود و فتوح تمام بود	—	اہ	≡	درین روز گرفتگی خاطر و بیرون آمدن از غم و پیوستن بمردمان خسیس بود
ج	—	[illegible]	درین روز تردد از سبب ماندگی و گرفتگی بود	ج	اہ	[illegible]	درین روز جمعیت و مردمان و فتوح و از غم بیرون آمدن
د	ک	[illegible]	درین روز مراد و جمعیت یابد از دوستان و مقصود میسر شود	ہ	[illegible]	[illegible]	درین روز گشایش کارها و بیرون آمدن از غم بود

و صاحب خضری گفته که اگر رمل به سه انقلاب ثابت نشود از رمل اصلی حکم اول نماید فائده بدانکه اگر قرعه بچهار انقلاب ثابت شود بر رمل فصلی باشد و اگر کم و زیاده شود باز انقلاب دیگر لوازم باید نمود تا بست و سه رمل بتمام شود که جمله بست و چهار شود و هر دو رمل بیک ماه باشد و هر یک شکل بروزی باشد که مجرب است

فائده در پیش حکمای مغرب هیچ شکل نیست که نفی و اثبات در هوزا و شکل شانزدهم و سبب صلاح و فساد از تکرار ۱۶ چنانکه اگر در اول تکرار کند از سبب نقش و اگر در دوم تکرار کند از سبب ثال و علی هذا ولکن در شانزدهم اختلاف است بعضی گویند از اول و ۱۶ که خانه عاقبت است بیرون آرند و بعضی از اول و دهم که خانه رزق است و شهرت سوا فیم است زیراکه وسط السما است و بعضی گویند که از اول و هفتم که خانه مقصود است و بعضی گویند که از اول و پانزدهم که خانه عاقبت العاقبت است و این معتبر تر است و اکثر اقوام این را استعمال میکنند و قومی دیگر از اول شکلی که در خانه مقصود است شکلی بیرون آرند و آنرا لسان الامر خوانند از آن شکل هر خیر و شر دلیل نمایند و حکم کنند و آن نیز مجرب است فائده در بیان قوت اشکال که کدام شکل در کدام خانه قوت دارد بدانکه در خانه اول این چهار شکل قوت دارند و در خانه دوم و سوم این چهار شکل در قوت باشند در خانه چهارم در خانه پنجم در خانه ششم در خانه هفتم در خانه هشتم در خانه نهم در خانه دهم در خانه یازدهم در خانه دوازدهم در خانه سیزدهم در خانه چهاردهم در خانه پانزدهم در خانه شانزدهم ۱۳ روز ۱۵ روز ۲۰ روز ۹ روز ۲۰ روز ۲۱ روز ۴۰ روز ۳ ماه و سه روز ۲۰ روز ۱۶ روز ۳۰ روز ۱۳ روز اگر خواهی که بدانی که سایل منتظر کدام ستاره از مادر بوجود آمده است و طالع وی سعد است یا نحس ضرب رمل تمام بزند بترتیب و حساب حروف سیجم و صورتهای رمل جمله برگیرد از اول تا پانزدهم و هشت هشت طرح کنند اگر یکی ماند زحل و اگر دو ماند مشتری و اگر سه ماند مریخ و اگر چهار ماند شمس و اگر پنج ماند زهره و اگر شش ماند عطارد و اگر هفت ماند قمر و اگر هشت ماند خواهد بود علی هذا القیاس

فائده در بیان آنکه از این دو لشکر کرا قوت است

صورت اول و ۲ و ۳ و ۴ آن صاحب است و ۵ و ۶ و ۷ آن خصم است هر کدام که قوی تر باشد غالب تر بود

واگر خواهد که بداند که از دشمن زحمت رسد یا نه اگر ۲ داخل باشد و سعد یا خارج سعد و منقلب سعد زحمت رسد
و از عکس اینها زحمت رسد اگر پرسد که رتبه من زیاده شود یا نه و اعتبار یا هم یا نه در هدایة الرمل آورده که در
شکل طالع نظر کند اگر سعد قوی حال بود و تکرار در خانهای نیک کرده باشد که مرتبه زیاده شود و اگر سعد
باشد و ضعیف بود بر همان پیچ ماند و اگر نحس بود تنزل واقع شود و اگر گوید که صلح با دشمن پایدار بود یا نه
اول با ۱۲ ضرب کند اگر سعد ثابت بود پایدار باشد والا فلا

قاعده دیگر در بیان غالبیت و مغلوبیت

اگر سوال از جهت دشمن کند که غالب کیست و مغلوب کیست و آنچنان باشد که دو لشکر یا دو خصم یا
دو کس میخواهند که با یکدیگر جنگ کنند و یا مقابل شوند بجنگ و دعوی یا مناظره یا مباحثه کنند یا
قرعه تمام کند پس طالع را السائل گیرد و ۷ را خصم آنگاه بنگرد اگر در طالع شکل سعد افتاده باشد و در هفتم
نیز سعد بود پس بنگرد اگر در پانزدهم سعد بود سائل مظفر و منصور باشد و اگر در هفتم موضع اشکال نحس
یک خصم او مظفر شود و اگر از این اشکال دو سعد و یک نحس پس میان هر دو صلح شود اما بعجز خصم سائل و اگر
دو نحس بود و یک سعد پس صلح شود و لیکن بعجز سائل اگر پرسند که این شهر و ولایت از دست لشکر بیگانه
سالم است یا نه نظر کند در خانه اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ اگر این شکلها آیند
سالم است باشد و هیچ تفرقه نباشد و اگر در ۲ و ۶ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ این شکلها آیند
دلیل بود که دشمن با قوت بود و ظفر به دشمن بود و شهر و ولایت خراب گردد و اگر سعد هر دو برابر باشند
در میان ایشان صلح شود و اگر یک نحس و یک سعد بود و سعد غالب باشد و نیز همین حکم است و دیگر
سوال تمام کند و قسمت کند امهات و بنات و شانزدهم از آن سائل است و بنات الذات
و ۱۵ ازان مسول نقطه مفردات بشمارد و نظر کند هر کدام که بیشتر باشد قوی‌تر بود والله اعلم

فائده در بابت عدد و گفتن از نسخه معتبره نقل گرفته شد

به بیند که در ۱۳ چه شکل است و از افراد چه دارد نقطه آتش ۱۱ روز اعتبار کند و نقطه باد ۱۲ گرفته
هم طرح کند آنچه بماند ابتدا از خانه منعم کند هر جا که برسد از آن شکل حکم کند رمضان جمادی الاخر شوال
ربیع الاول ربیع الاخر شعبان رجب شوال محرم صفر ذی قعده رجب
جمادی الاول ربیع الاول ذی الحجه اگر کسی سوال کند و معلوم شود که این کار شدنی است
پس مدت البته بگوید و لیکن اگر سائل پرسد که مدت معلوم شود اما باید گفت که کدام روز آن کار

سرانجام شود از این دائره حکم باید کرد روز پنجشنبه روز یکشنبه شب شنبه روز چهارشنبه روز جمعه روز شنبه روز شنبه روز سه شنبه روز دوشنبه روز یکشنبه روز پنجشنبه شب سه شنبه روز سه شنبه روز جمعه روز چهارشنبه روز دوشنبه والله اعلم

فائده در یافت چیزی

اگر شخصی در دست چیزی دارد و بگوید که چیزی هست یا نه پس شکل یکم نظر کند اگر شکل داخل بود چیزی در دست دارد و اگر خارج بود در دست ندارد و باز نظر کند بخانه هشتم اگر شکل داخل بود چیزی دارد و اگر خارج بود چیزی ندارد و بعده نظر کن در ان قرعه جای که حمره یا نقی الخد نشسته باشد بداند که چیزی موجود است و اگر اسم حاضر نباشد چیزی موجود نیست سائل برای امتحان آمده است باز اگر گوید که چیزی در دست است این یا در دست بسیار باید که در خانه ۵ و ۶ ـ و ۹ نظر کند اگر درین خانها اشکال خارج یا منقلب آیند در دست بسیار بود و الا در دست یک

مثال چیزی یافتن رمل انداختم

سخت ـ زرد ـ مدور ـ سه قی ـ اشرفی بود مثال رمل گیرد سخت ـ زرد ـ در آب حیوانی

حمره بود و بدانکه در چیز و انستن چند چیز واجب است اصل لون شکل مکان طعم صحیح مزاج فساد صلاح استعمال رغبت قوت قیمت مزاج اعتدال نهایت والله اعلم بالصواب

فائده در بیان دریافت حال لشکر

اگر سوال کنند از احوال لشکر بیگانه خواهی که بدانی که می آید یا نه و قوت برین دارد یا نه نظر کند بخانه دوازدهم که خانه دشمن است و در خانه هفتم که خانه خود است اگر درین دو خانه شکل داخل بود دلیل بر آمدن لشکر و اگر خارج بود دلالت آمدن نیست و اگر منقلب بود دیر و دل بودن لشکر ساعتی گویند آییم ساعتی گویند نیائیم و هر ساعت فکری و راهی زنند و اگر عزم آن کنند از راه برگردند و اگر شکل ثابت بود دلالت کند که ایشان در مقام خود ثابت باشند و عزم آمدن دارند و اگر ازین دو موضع یکی دلیل آمدن بود و یکی دلیل نیامدن اتفاق نیست بدانکه میان این لشکر بعضی بعزم آمدن هستند و بعضی بعزم نیامدن و اگر خواهند که بدانند که کمتر عزم آن کنند یا بیشتر شکل ۷ و ۱۲ ـ ضرب کنند و ببیند که چه شکل بیرون آید اگر خواهند که بدانند که چون بیایند در میان شهر توانند آمد یا نه نظر کند در خانه چهارم که در رمل اگر شکل داخل آید دلیل کند که این دو لشکر سرگردانی بسیار کنند و زحمت محنت پیش ایشان

چون خواهند که عدد حاجات بگویند باید که نظر در خانه سوال کنند که چه شکل در آن زائچه در آنجا نشسته پس آن شکل را با خانه اعداد وش ضرب کنند باز آن شکل را با صاحب خانه مزاجش ضرب نمایند یعنی آن شکل خانه که اکنون شکل اعداد و مزاج رسیده‌اند با صاحبان او ضرب نمایند باز ازان هر دو شکل شکلی حاصل نمایند پس نظر کنند که آن شکل نتیجه در کدام جا نشسته ازان حکم کنند اگر آن شکل در امهات بود حکم روزها کنند و اگر در بنات بود حکم هفتها نمایند و اگر در مستولات بود حکم ماهها نمایند و اگر در زوایدات بود حکم سالها نمایند مثالش خواستیم که از قدوم غائب حکم کنیم برین شیث قرعه زدیم این شد پس نظر کردیم بخانه دوم که منسوب بقدوم غائب است یافتیم و او در عدد وارد در دائره سکن انیست با دو ضرب کردیم شد باز همین شکل که در خانه اول مزاج دوره صاحب خانه اول بدائره سکن است ضرب کردیم باز نتیجتین را باهم ضرب کردیم شد گفتیم قدوم غائب ممکن نیست زیراکه در ظاهر و باطن نیست و مع هذا مستولیست لفظاً حکم نفیست باین دلیل گفتیم در آمدن غائب بسیار توقف است باز خواستیم که معلوم کنیم که عمارت باغ تا بچند مدت خواهد بود و چون این حکم متعلق بخانه چهارم بود در چهارم را یافتیم و او در ششم عدد دارد و صاحب ششم بدین دائره است باهم ضرب کردیم شد باز این در هشتم مزاج دارد و صاحب هشتم باهم ضرب نمودیم شد باز نتیجتین را باهم ضرب کردیم بشد و این در پنجم واقعست و این شکل در خانه اول یک عدد دارد پس معلوم شد که تا یک هفته عمارت باغ خواهد بود و هفته ازان رو گفتیم که در بنات واقع است بهمین طور احکام دیگر خانها نمایند والله اعلم بحقیقة الحال والمآل دائره سکن

این است

خانه عدد طریق استخراج اسم نزد یک خانه مزاج ۱۳۱۳۵۶۱۲۱۴۴۷۸۱۰۱۱۱۵۱۴۹۲ سرخاب و خواجه نصیر الدین طوسی آنست که از البسط میزان صفی ۱۶ ۳۰ ۵۲ ۵ ۶ ۷ ۸ ۱۲ ۹ ۸ ۷ ۲۲ ۳۴ کرده آنچه از اشکال مبین و شرح و تفسیر و تاویل حاصل شود آنها را بمقدار عدد قوتی حرکت داده هر جا که منتهی شود حرف آن شکلها گرفته اسم زان استخراج کنند و نزد بعضی یمین و یسار هم معتبرست و بعضی احاد را العشرات می برند و عشرات را بآحاد ما ورا بالوفق و عکس می نمایند و بسط میزانی آنست که شکلی از اشکال نامیست که میزانی اند در میزان واقع شود او را مبین گویند و چون با صاحب خانه که طریق است ضرب کنند شکل نتیجه را شرح نامند چون آب شرح بند بود یا گشاینده و اگر گشاده باشد بند سازند آنچه از بند و گشاده حاصل شود آنرا تفسیر نامند و همچنین آب مبین

سوم یا نهم ضرب کرده از نتیجه شکلی خبی گویند یا در خانه چهارم نظر کنند اگر ☷ حاضر ست خوف والا شکل چهارم را با شکل ششم هم ضرب نموده حکم از مقام و صلیت کنند یا روز پنجم نظر کنند اگر ☷ باشد فهو المراد والا شکل پنجم را با شکل خانه یازدهم ضرب کرده از نتیجه حکم قیمت کنند

فائده در بیان لعبد یکاسے که خالی از چهار شق نخواهد بود یا اصابع یا ذراع یا اشبال یا فسخ اج

پس نظر کنند در خانه دهم که مقام غائب است که چه شکل نشسته و از خانه خود چند خانه نقل نموده اگر چهار خانه نقل کرده باشد حکم اصابع کنند و اگر از پنج خانه یا هشت خانه نقل کرده است حکم ذراع نمایند و اگر از نه تا دوازده نقل کرده حکم امیال کنند و اگر از سیزده تا شانزده منتقل گشته حکم فراسخ کنند و آن عدد از خانه اصلی یا از عدد اصلی او بگیرند مثلا رملی زدیم از جهت غائب که چند فرسخ است یا اشبال یا اصبع یا ذراع این شد در یافت دهم در آنجا ☷ بود که صاحب خانه ششم است و از خانه خود گذشتیم بعد در میان سائل و غائب هفت اصابع یا است

پس نظر کردیم در خانه چهار خانه نقل کرده و یک اصابع است

با این وجه که ☷ ۱۶ عدد دارد در خانه ششم بر طبع حکم نماید

جدول دائره عدد و هیئت در یافت

اشکال ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷ ☷

خانه عدد ۳ ۷ ۱۶ ۴ ۱۴ ۱۱ ۶ ۸ ۱۰ ۹ ۱ ۱۲ ۵ ۶ ۵ ۱

عدد ۳ ۲۸ ۳۶ ۱۰ ۱۰۵ ۶۶ ۲۱ ۳۶ ۵۵ ۴۵ ۱ ۷۰ ۱۵ ۱۶ ۹۱ ۱۲۰

قاعده چند در باب ضمیر گفتن که معتبر اند از کتاب مستند نقل مے شوند

یاران ارشدک الله تعالی فی الدارین اول باید که شکل طالع و شکل خانه هشتم ضرب نموده نتیجه آنرا نظر کنند که در کدام خانه نشسته منسوبات آن ضمیر گویند قاعده دیگر نظر کنند که شکل طالع در کدام خانه تکرار نموده از همانجا ضمیر گویند والا از طالع قاعده دیگر بحسب نقاط اول نقطه ضمیر از میزان سنا هر جا که منتهی شود نظر کنند که شکل منتهی چند نقطه دارد و کدام نقطه از آن خانه قوی ست بحسب مراتب آن نقاط ضمیر گویند و اگر دو نقطه قوی باشند مراتب هر دو نقطه را جمع ساخته موافق آن ضمیر گویند و اگر چه ضعیف باشد ضمیر از آنجا به منتهی گویند مثالش خواستیم که ضمیر سائل ازین قاعده معلوم نمائیم بر این نیت قرعه زدیم

این شد منتهی چون طریق چون نقطه ضمیر که آتش بود از میزان راندیم در خانه چهارم الطریق شد و در انجا نقطه خاک قوی بود زیرا که در خانه خود بحسب مراتب خانه هشتم بود پس ضمیر سائل از منسوبات خانه هشتم خواهد بود قاعده دیگر که بسیار معتبر است اولاً آتش خانه طالع و باد از خانه دوم و آب از خانه سوم و خاک از خانه چهارم امهات خواه زوج خواه فرد گرفته شکلی حاصل کنند و در بنات عکس این عمل نمایند یعنی از خانه اول خاک و از دوم آب و از سوم باد و از چهارم آتش خواه زوج خواه فرد گرفته شکلی حاصل نموده بعد از آن هر دو شکل را باهم ضرب ساخته نتیجه اش را انظر کنند که در کدام خانه نشسته است و از عناصر اربعه کدام عنصر دارد یعنی آتشی است یا بادی یا آبی یا خاکی اگر آتشی باشد از منسوبات آن خانه که آتشی باشد ضمیر گویند و اگر بادی باشد از منسوبات آبی و اگر آبی باشد از منسوبات آبی و اگر خاکی باشد از منسوبات خاکی آن خانه ضمیر گویند و اگر شکل مذکور مفقود باشد ضمیر از غائب یا از دزد و دزدیده گویند و منسوبات عناصر اربعه بهر خانه جدول خواهد آمد ان شاء الله مثالش خواستیم که ضمیر سائل باین قاعده اخیر بگوییم بنابرش قرعه زدیم این شده نیافت در باب بقاعده مذکور زوج آتش را از و زوج باد و زوج آب و زوج خاک از گرفته شکل حاصل شد باز از بنات عکس این عمل نمودیم یعنی از زوج خاک و از زوج آب و از نقطه آب باد و از دهم نقطه آتش گرفته شکل حاصل نمودیم باز هر دو را ضرب نمودیم شد و آنرا در اول یافتیم گفتیم سوال از اتصال و مواصلت کسی داری زیرا که شکل آبی بود از منسوبات آن گفتیم

جدول این است

	عنصر آتش	عنصر باد	عنصر آب	عنصر خاک
۱	نظر جان عقل و نفس و تن	نطق و فصاحت	اتصال طالب و مواصلت	منع کارها و انفصال دیگره
۲	مال و حبس و نقد	یاران و مددگاران	معاشی و معامله	قدوم غائب
۳	علم و دانش	برادران حسب سفار	خواهر و برادر	خواب آشفته
۴	پدر	ملک و ضیاع	کارهای پوشیده	گنج و دفینه
۵	رسولان	فرزندان	هدیه	نعمت
۶	بیمار	بنده و خدمتگاران	حیوان خورد	ترس و خوف
۷	زنان	انبازان	ضدان	غائبان
۸	دلتنگی	نکبت	میراث	مرگ
۹	سفر	علوم	ورع	دین
۱۰	سلطان	عمل	مادر	صنعت
۱۱	سعادت	دوستان	امید	قرضداران
۱۲	دشمن	دعوے	حیوان بزرگ	زندان و زندانی
۱۳	عشق	طلب	تردد	حضور
۱۴	معشوق	مطلوب	سماع	خلوت
۱۵	سطر	سرکشی	کشت و خون	ملال
۱۶	نظر عاقبت الفاقیت	خرید و فروخت	عمارت و زراعت	ضبط اشیا

جدول متعلقات بیوت

خانہ							
۱	۱- حیات	۲- صحت جسم					
۲	۱- مال در خانہ طاق	۲- معاش در خانہ جفت					
۳	۱- حرکت	۲- خویش	۳- اقربا				
۴	۱- مرد ظالم	۲- ملک	۳- مادر	۴- عاقبت	۵- طول عمر		
۵	۱- فرزند	۲- محبت	۳- ہدیہ	۴- خلعت پیرا و پوشیدن	۵- دیدن ایلچی	۶- ماکول و مشروب و خوشی	۷- رسیدن خبر
۶	۱- مرض	۲- بندہ	۳- گریختہ	۴- اسیر	۵- حیوان کوچک		
۷	۱- نکاح	۲- معشوق	۳- شریک	۴- غائب	۵- دزد	۶- ضدان	
۸	۱- مرگ	۲- [illegible]	۳- مال عیب	۴- مال دعوے	۵- مال میراث	۶- قرض	دزدیدہ و تلف شدہ و بے سوختن چیزہا
۹	۱- سفر دور	۲- آموختن علم	۳- دیدن خواب	۴- وزارت	۵- پاکی دین		
۱۰	۱- طبل و دگل و معاملہ	۲- مادر	۳- سلطان				
۱۱	۱- امید	۲- فرزند غائب	۳- خزانہ سلطان	۴- اخبار محبوب غائب	۵- وزارت		
۱۲	۱- اعدا	۲- حیوان بزرگ	۳- بند و زندان				
۱۳	خانہ طالب و سائل						
۱۴	خانہ مطلوب و مسئول						
۱۵	قاضی الرمل و حاکم شاہدہا						
۱۶	عاقبت العاقبت و لسان الامر اول و مدار الاحکام						

[illegible]	اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱		۱	۷	۱۱	۵	۴	۱۰	
۲		۲	۸	۹	۳	۱	۷	
۳		۳	۹	۸	۲	۹	۳	
۴		۴	۱۰	۱	۷	۶	۱۲	
۵		۵	۱۱	۶	۱۱	۱۲	۹	
۶		۶	۱۲	۱۲	۹	۱۱	۵	
۷		۷	۱	۱۲	۱۲	۷	۱	
۸		۸	۲	۶	۲	۱۰	۱۲	
۹		۹	۳	۱۲	۹	۲	۸	
۱۰		۱۰	۴	۹	۳	۱۰	۲	
۱۱		۱۱	۵	۱۱	۵	۴	۱۰	
۱۲		۱۲	۶	۳	۹	۳	۹	
۱۳		۱۳	۷	۷	۱۲	۱۰	۴	
۱۴		۱۴	۸	۵	۱۱	۱۲	۶	
۱۵		۱۵	۹	۱۱	۷	۶	۱۲	
۱۶		۱۶	۱۰	۳	۹	۲	۸	

ید آنکه صاحب سر ابر عتبة الخارج را باتفاق نحس قاطع گفته اند که مذهب داده اند از انجا سعادم مشبه
که از علوم ریاضی بهره نداشته و هیچ استادی غیر از وی اشکال را حرکت نداده و اگر سخنان او محتاج العقل
قول حکماست و لغایت دور از ین معنی ست

فصل در کیفیت سهام رمل

بباید دانست چنانکه در علم نجوم سهام است از استخراج هر کوکبی دیگر و در رمل از تکرار سهام خوانند چنانچه
اگر در اول سعد باشد و در اوتاد تکرار کند آنرا سهم السعادت خوانند و این فصل السهام نیست و چون در

آینده نحس ثابت باشد در راضی که او را خبر کردند همان زجر باز کنند و اگر در ماضی و در استقبال ثابت باشد نیابند و اگر باشد سعد بود زجر در ماضی شده و آینده او را زجر نکنند اما تاوان مقصر نمایند و اگر در ماضی این دو خانه ۶ و ۱۲ منقلب باشد اگر سعد است او را بگذارند اما نظر بد باشد و اگر نحس باشد او را هر روز برای زجر بر آرند و باز برند و اگر استقبال منقلب سعد باشد او را در آینده بگذارند اما وی را بلوث گرفتار سازند که با ختیار خود نباشد و اگر در استقبال منقلب نحس باشد او را از جای بجای دیگر برند و رسوا سازند و خلاص کنند و اگر درین هر شش خانه مذکور داخل سعد باشد او را قید است برای مصلحت و از وی کارها بر آرند و بعد از آن او را راضی نموده خلاص کنند اگر در شانزدهم سعد خارج باشد و الا هر که بیاید کار بر دارد و او را محبوس داشته باشد چنانچه سلاطین نیز محبوس دارند و از وی امور ملکی بیاموزند و او را خلاص نکنند و اگر در شانزدهم لحیان یا نصرة الخارج باشد و در دوم نیز سعد خارج باشد و در یازدهم و در اول و دوم نیز سعد باشد اگرچه منقلب یا ثابت باشد وی خلاص شود و بر مسند حکومت خود استقلال تمام کند و بر اعدا غالب آید و این اشکال امارت محبوس در باب او و این اشکال بر قتل او دلیل دارند و این اشکال بر رهبر محبوسی دلالت دارند بشرطی که غیر ازین اشکال در شش خانه مذکور حلول نکرده باشد

فصل

و اگر سوال کنند که فلان را سحر کرده اند یا نه باید که در ششم نظر کنند اگر اشکال سحر که این بوده باشد اگر شکل اول است او را سحر کرده در آتش سوختند و خاکستر را بر باد دادند اکنون ورا علاج این چنین سحر محال است مگر بچهار سعینه توان نمود تا مدت چهل روز و اگر شکل دوم باشد او را سحر کرده اند و مدفون خاک کرده اند و آنرا علاج بمرغ سفید بی خال بچهار مذکور تا مدت سه هفته و مرغ را نگذارند این مرغ آن سحر بر دارند و ساحر از برادر خود گیرد و چون مرغ ذبح کنند ساحر بمیرد و اگر شکل سوم باشد او را سحر کرده اند یا آتش و آنرا در خاک زیر آب دفن کرده اند علاجش آنکه دوازده تخم نا و یله آب بیارند و اگر و هر یک چهار قطعه بنویسند و هر روز باب تازه آنرا پر کنند و حصار مذکور بخوانند تا پنج روز اول از آب مذکور خواهند بخشند و اگر در آب روان بعد از زوال آفتاب بیندازند و خس را ریزه ریزه سازند و هم در آب روان اندازند چنین تا دوازده روز نمایند به شود و اگر شکل چهارم یا بیارد هر چه از خس باد هست نیز مانند لیموی خام یا انار خام یا اسطے خام اگرچه سرخ باشد و مانند آن هر چه اثر ترشی باشد چنانچه انبه خام چهل و یک عدد و آنرا هر روز یک بار حصار مذکور بخوانند

و آنرا در لسید استاد انداز ند چون تا چهل و یک روز کنند سود دهد و به شود و اگر این اشکال مذکوره نباشد
نظر کنند در خانه ششم اگر داخل ست سحر کرده اند و اگر خارج ست نگردد و اگر شکل ششم موافق طالع
و دوازدهم در عدد یا در جهت یا در طبع یا در مراتب برابر باشد سحر هنوز کارگر نشده است و اگر مخالف
بود سحر اثر گیرد و اگر سوال کنند که این سحر برای دوستی کرده است یا دشمنی نظر کنند در ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ اگر
سعد باشند برای دوستی و اگر نحس باشند برای دشمنی و اگر در نسوب اشکال سعد و نحس هم باشند
ساحر از دوستی او توقع داشت و چون دوستی از وی حاصل نیست هر کس نخواهد و اگر در اول و ۲ سعد
باشند دوستی از دست دشمن سحر کرده و دشمن کار خود نموده و اگر بر عکس بود توان گفت دشمن
برای دوستی وی سحر کرده با زن مرید محبت کرده بر عکس افتاد و پریشانی برای ساحر ست الله اعلم بالصواب
فائده اگر پرسند که چه شغل و عمل روزی باشد و اکثر به چه امر مشغول باشد اردیا از سلاطین پرسد
همین طریق عمل کنند مثال نگرده به ⁂ که خداوند خانه است که شغل و عمل پادشاه و مادر از این گویند
به بینند که ⁂ در کدام خانه آمده است اگر در اول باشد دلالت کند که از بزرگی معروف مال بدست آورد
و در شغل و معاش نیکو شود و فراخ روزی گردد و اگر در دوم باشد بیع و شرا و سعادت و از کسب و مال
حلال بدست آورد و اگر در سوم باشد از سفر نزدیک از علم و عمل و از تجارت و از خویشان فائده حاصل
شود و اگر در چهارم باشد از املاک و اسباب و از گل کاری و کشت ریزی و یا عنایت و مال پدر یا دفینه
حاصل گردد و مال حلال و اگر در پنجم باشد از رسولی یا نجاری غله یا شراب و مطربی و ندیمی مال
حاصل کنند تا برفع پادشاه و اگر در ششم باشد از غلام و کنیزک و حیوانات چون مرغ و ماهی و
گوسفند مال بدست آرد و اگر در هفتم باشد از شریکان مال بدست آرد و اگر در هشتم باشد از
میراث مال حاصل کند و اگر در نهم باشد از علم و سفر و زهد و عبادت و معتبری حاصل کند و اگر در
دهم باشد از سلاطین و اکابر و از صنعت خود و استان و مادر روزی سند بود و طبیب مال حاصل کرد
و اگر در یازدهم باشد از دوستان و محبان و وزیران و خزینه داری مال حاصل کند و اگر در دوازدهم بود
به بدبختی و درویشی و اکثر اوقات کهلان و کاهلی و فی حاصل باشد و آنچه بود از کارهای ر‌لنک بود
چون کناسی و نباشی و زندانی و دزدی حاصل کند والله اعلم

فصل در بیان دزد

اگر کسی خواهد که دریافت نماید که دزد از میان طائفه که گمان بود پیدا کند باید که طالع ستم به چهار قسمت کنند

و بہ نیت ایشان رمل ضرب کنند پس آنکہ نقطۂ آتش اول و ۵ و ۹ و ۱۳ برگیرد و نقطۂ خاک ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ برگیرد و شکلی سازد و نقطۂ آب ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ برگیرد و نقطۂ باد ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ برگیرد و شکلی سازد و بر آنکہ نظر کنند
بارہا کہ کدام شکل در اصل سکن خود ست دزد ہمین کس ست

فائدہ دیگر جہت دریافت دزدیدہ

بدانکہ اول نفس سائل ست و دوم بیت المال او و ہفتم نفس دزد ست و ہشتم بیت المال دزد ست و چہارم مقام کالای سائل کہ دزدیدہ اند اگر اول و دوم داخل باشد و ہشتم خارج دزد را با کالا بگیرند و اگر ہفتم داخل و ہشتم خارج دزد را با کالا بگیرند و این حکم مذکور برضد بود و حکم برعکس باشد و اگر ہفت در ششم آید و یا مقابل آید دزد دیدہ باشد و اگر در یازدہم تکرار کند خیر باشد و اگر در ۱۲ تکرار کند دزد محبوس شود و اگر در امہات تکرار کند دزد از نزدیکان سائل باشد و اگر تکرار نکند پس نظر کنند در شکل ہفتم کہ از کدام خانہ ست از انجا بگوید اگر سکن او و ربع یادر البود پس آن کس از دوستان و آشنایان بود و گرنہ نظر کنند ... را تا در کدام خانہ تکرار کردہ است بر ہمین طریق مذکور حکم کنند تا صواب آید و اگر شکل دہم خارج بود مال از شہر بدر بردہ اند و اگر داخل باشد بدر نبردہ اند و اگر از موضع سوال کنند بنگرد در خانہ دہم تا چہ شکل افتادہ است از انجا گوید اگر شکل دہم سعد بود در جای لطیف و دلخواہ نہادہ اند و اگر شکل نحس بود در جای بد نہادہ اند و اگر شکل ناری بود نزدیک آتش و اگر بادی در ہوا معلق مثلاً سقف و غرفہ و صندوق و مانند آن بود و نزدیک آب از شکل آبی و اگر شکل خاکی بود در زیر خاک بجای قضا دفن کردہ باشد و اگر نری باشد از خانہ ہفتم گویند و صورت دزد و اشکال از ہفتم گویند و عدد دزد از تکرار گوید اگر سوال کند کہ دزد یافتہ شود یا نگردد در خانہ دہم اگر یازدہم باشد یکہ سریع ست یا بطی از انجا گوید و اگر خواہی کہ بدانی دزد در شہر ست یا بیرون شہر بنگرد و در شکل ثابت در شہر ست اگر سعد باشد و اگر خارج بود بیرون رفتہ ست اگر پرسند کہ دزد نزدیک ست یا دور اگر شکل ہفتم تعلق بقمر دارد و در تر باقی اشکال را بر ہمین قیاس حکم کنند دیگر بشمارد نقطہ فرد ۹ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و بر عدد نقاط اصل شکل دہم قسمت کند الخ باقی ماند بہا القدر خانہ در میان باشد از خانہ سائل تا خانہ دزد اگر پرسند کہ کالا از کجا بردہ اند از بہ او و ۴ گوید و اگر پرسند کہ کجا نہادہ اند از خانہ دہم گوید و اگر پرسند دزدیدہ کافی ست یا معدنی یا حیوانی یا نباتی از خانہ ہشتم گوید و در خدا نیز نظر کنند تا حکم صواب آید و رنگ کالا از خانہ ہفتم گوید و شکل کالا از خانہ ہم گوید اگر پرسند کہ دزد در شہر ست یا بیرون شہر از میزان حکم کنند اگر داخل ست در شہر بود و اگر خارج

در رابع عمر سائل ۱۰۵ سال [symbol] دلیل کند بر شخصی دراز بالا سرخ رنگ که بسیاری زند و در عقب اندام شکل شیخ
سخن و در پهلوی چپ زخم تیر دارد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۴۵ سال باشد [symbol] دلیل ست بر شخصی
سرخ رنگ ازرق چشم و چهره بلند بالا و بر روی نشان آبله دارد و آتش کار باشد و بد خلق و نادان
و در حلق زخم از سوختگی بود و زشت صورت باشد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۶۷ سال و اگر در ۲
و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد عمر سائل ۱۰۵ سال باشد [symbol] دلیل ست بر شخصی کوتاه بالا سیاه چرده کوسه ریش
لباک و تلخ سخن کردند آن خبر باریکی و زخمی در پای دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۵۷ سال باشد و اگر
در مائل اوتاد بود نیز عمر سائل ۷۵ سال باشد و اگر در مائل اوتاد عمر سائل ۴۲ سال باشد [symbol] دلیل ست بر شخصی
جلیل القدر میانه یا معتدل الجسم باریک بینی گندم گون متکبر و سرکش ملک زاده باشد یا سلطان زاده و با
در روی و گردن خال دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۱۲ سال باشد و اگر در مائل اوتاد بود عمر سائل
۵۰ سال باشد و اگر در ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ بود عمر سائل ۱۹ سال باشد [symbol] دلیل کند بر شخصی کوتاه بالا و
سیاه چرده که به زردی گراید و اندک موی در چشم او عیبی و خللی باشد اگر در اوتاد بود عمر وی
۴۰ سال دلیل می کند بر شخصی بلند بالا و در روی بزرگ بینی و زرد گونه پیوسته ابرو بسیار دان و بر ناف
و گردن خال دارد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۶۶ سال باشد و اگر در مائل اوتاد باشد عمر سائل پانزده سال
باشد و اگر در زائل بود عمر سائل ۸۰ سال باشد [symbol] دلیل میکند بر شخصی میانه بالا معتدل جسم
نه فربه و نه لاغر و فراخ چشم و عمر وی ۷۰ سال [symbol] بود [symbol] دلیل کند بر شخصی بلند بالا تنگ ریش باریک
روی کشاده ابروی سپید پوست و لجوج و حریص زبان بسیار سفر و تیز طبع و عمر وی ۴۰ سال و ۱۰ سال [symbol]
است دلیل بر شخصی دراز بالا کوچک سر سیاه چرده زرد گونه زشت صورت فراخ چشم خشک اندام تلخ
سخن بد خلق مکار و رقول و از زخمها بر ناف و بر سر زخم تفنگ دارد یا از اقبال بر بلندی عمر وی ۶۰ سال [symbol]
صفت وی صفت [symbol] است [symbol] دلیل میکند بر شخصی میانه بالا بزرگ سر گندم گون جبه

فصل در بیان احوال محبوس و زندانی

چون برین نیت رمل کشیده باشند نظر کنند در خانه دوازدهم اگر شکل خارج بود محبوس زود خلاص شود
و اگر نحس بود او را بعد او خلاصی فائده نباشد یعنی زود بمرتبه خود نرسد بلکه از مظالم وا او را مدد کنند و پنجه
از دست او را نهند و اگر خارج سعد بود چون نصرة الخارج [symbol] او را سردار کنند و چیزی که از این
بغیر آید قوت گیرد و معمور شود و نیکو کار گردد و نیکنامی او ظاهر شود و اگر چنان [symbol] باشد او را

بعد از خلاص بود و اگر سعد بود و بحالت کنند و اوایل اقبول ننمایند و باعزاز تمام اخیر باشند و اگر سعد بود یا یا قاضی یا حاکم معتبر شود و اگر شکل داخل سعد بود و بعد از چند روز خلاص شود و بعضی بعد از آن اگر خواهد اعدا او را یاری دهند داو را به آبرو برآرند و اگر داخل نحس بود او را مجلس امر قید باشند و در جایی که هست خلاصی محال باشد و بر بدن و چشم دشمن بدی زیاده شود و گناهان او به پیدا شوند و قید او بدی زیاده شود و اگر ثابت سعد بود حکم داخل سعد است و اگر ثابت نحس بود حکم داخل نحس باشد و اما ضمیر و کیفیت ثابت سعد آنکه در قید او صلاح کار او باشد هر چند که در کار باشد نفع او از خلاصی بود و اگر ثابت نحس بود در قید او صلاح کار حاکم و رعیت است لهذا قید او در توقیت باشد و اگر منقلب سعد بود و خلاص شود اما برای مصلحت خود را در شکل مجنونان در آرد و اگر منقلب نحس بود او را خلاص کنند اما از افعال بد خود باز محبوس شود و اگر منقلب عقله خود یازدهم و سیزدهم یا در رابع باشد و نقی الخد در دوازدهم یا عقله در دوازدهم و نقی الخد در یازدهم و سیزدهم بود عاقبت به مرگ بود و هرگز خلاص نشود والله اعلم

فصل در حکم ضمیر

سوال از خانه اول بود یا طرح خانه اول به سه بیند شکلهای که خانه اول لحیان و قبض الخارج مسعود یا در فعل موجود الذی یا سه وهم اگر موجود الذی سه بیند تا کدام شکل در قوت نشسته است حکم از آن کند که ضمیر بود و اگر آن شکل سعد دهم بود عدد بغیر تغییر از آن شناخته بگیرند و دوازده از آن طرح کنند آنچه بماند بر شمه بابت خانه اول طرح کنند آنجا که برسد ضمیر بود و مثلا رملی کشیدیم و شکل این است

لحیان که صاحب نفس است در خانه پنجم بود و تکرار در ششم کرده بود و سعد در خانه پنجم قوتش نیست که عنبر در خانه عشر بود و در بیان امتزاج نشسته گفتیم با صاحب ضمیر که مقصود از خانه پنجم است سائل پرسید مقصود از خانه پنجم چیست چرا که پنجم به چند چیز منسوب است و ما خود هر چیزی را یاد نمائیم تا آسان شود اول فرزند دوم باد و ستان و محبوبان سوم بر خانه خبر چهارم بر دیدن ملوک پنجم به هدیه ششم بر اکل و شرب هفتم بر پوشیدن لباس نا چیزان دیدیم که این خانه به چند چیز منسوب است پس با هر چیز رسید از شکل دادیم چنانکه فرح را الغبیر زند و نقی را محبوب و دوستی و اجتماع و بیاض بخند و خبر و نصرة الخارج به دیدن بزرگان و قبض الداخل بر هدایا و طریق را بر اکل و شرب و عقله الداخل را بر پوشیدن جامه چون نظر کردیم شکلهایی که بدین چیز منسوب اند اجتماع غلبه کرده بود که تحیر جهم

تعلق دارد چون اجتماع در هفتم بود و در دوم و سوم تکرار کرده بود صاحب ضمیر را گفتیم که خواست
داری از دو خبری بپرسی و نیز دلیل کند که غایب در کار خود فرو مانده بود و خرم آمدن کند سائل سوال
کرد که این غائب چه کس باشد چون اجتماع که صاحب پانزدهم است در هفتم سوم تکرار کرده بود
و اجتماع در سوم مزاج دارد و برادر تعلق دارد چون در هفتم بود گفتیم که این غائب برادر بود و تواند بود
دیگر فرح که بفرزند تعلق دارد در سیزدهم و پنجم که لحیان در پنجم بجای او دلیل کند بر قوت حال
فرزند و چون منصرف الخارج در پانزدهم بود دلیل کند بر دیدن بندگی و غلبه الداخل در
ششم دلیل کند از چیزها که گفته شد در رمل هر چه بقوت باشد بگوید مثلاً شکلی که در مسکن خود باشد
یا بخانه عدد یا مزاج یا حد و دست از اینها هر کدام که قوی حال باشد از آن شکل سخن گوید مثلاً اجتماع
در آن مزاج نشسته بود و تکرار در هفتم کرده و در نهم فرزند تواند بود گفتیم ضمیر از برادر می باشد یا غائب
دلیل کند که از دو خط و خبر یا چیزی بپرسد و امکان آمدن غائب باشد دیگر فرح چون در سیزدهم و دوم
بود و در مسکن بروج در وقت الوتد دلیل کند که سائل احوال فرزندی می پرسد و چون لحیان در پنجم بود
حکم بر سلامتی فرزند بود و چون این دو شکل بقوت بودند گفتیم که ضمیر از دو چیز بیرون نباشد یکی برادر غائب
یکی سلامتی فرزند و در احکام مشهور است بر آنکه بجای چیز که فرزند چند باشد از مذکر و مونث و دیگر
کجا باشد و طالع چه دکسیه چه چون نقل و حرکت و معاش از کجا و از شغل و عمل بچه کار ضمیر را بطریق
عمل باید کرد چنانچه گفته شد از عدد مزاج هر چه قوت دارد ضمیر باشد اگر سائل از مال پرسد از خانه دوم
باید دید و شکلی که بمال تعلق دارد کجا تکرار کرده است اگر جای بقوت باشد حکم بر قوی حال کند و اگر شکلی
که بمال تعلق دارد و شر است شکل سعد باشد دلیل بر قوت باشد و اگر جای بقوت نشسته باشد در رمل
نیز استیلا در خانه دوم نظر کنند تا چه شکل نشسته است از سعادت و نحوست و داخلیت و خارجیت حکم
بر آن غالب کنند و اگر خواهد که بداند چون خواهد بود از حاصل و نقصان نظر کنند در خانه دوم تا چه شکل است اجتماع
و نیز نقطه داده از عنصر چه باشد آن نقطه را سیر دهد از کدام شکل گذر کند و بکدام شکلی منتهی شود
اگر چنانچه بشکلهای سعد گذر کند و بشکل سعد پیوندد حکم بر حاصل شدن مال کنند و اگر بر
شکلهای خارج نحس گذر کند و به شکلهای خارج نحس پیوندد حکم بر تلف شدن مال کنند و اگر
سعد داخل باشد حکم بر حاصل شدن مال کنند و اگر منقلب سعد باشد از چیزی که مطلب است بعضی حاصل
شود و اگر نحس خارج بود و سیر نقطه آن او که گفته شد و اگر شکل ثابت باشد حکم بر توقف مثلاً اگر خواهیم که
بدانیم چیزی که پیشتر آورده باشد یا نه چون در دوم حاصل باشد و در و نقطه با وجود بود نقطه را وا حرکت

وبعد درعرض چنانچه رمل الشیدهم وحاصل این شد بخانه ششم رفت بباد اجتماع رسید واز باد اجتماع گذر کرده وبباد نصرة الخارج رسید
واز انجا به باد عتبة الخارج پیوست ودرخانه پانزدهم بباد طریق پیوسته شد چنانچه باد عتبة الداخل را
حرکت دادیم وبخانه نهم رسید واز انجا بعرض بخانه دهم رفت واز خانه دهم بخانه یازدهم رسید یعنی بخانه
چهاردهم رفت واز چهاردهم بخانه پانزدهم آمد باز آب عتبة الداخل از عرض بهفتم بباد قبض الداخل
شریک شد ودرخانه هشتم بر آب عتبة الداخل درطول بخانه نهم رفت وبه آب عتبة الخارج شریک شد
درخانه دهم وخاک عتبة الداخل درعمق درخانه دو واز دهم رفت فقط از آتش چون سر نقطه بر شکلها نه بهانگی
نشسته است واکثر بر شکلهای نحس گذر کرده دلیل کند بر نکوئی مال ونقصان اسباب است وچون نقطه
آب بخانه دهم منتهی شد درطول ودرعرض بخانه هفتم رسید دلیل کند که انچه مانس شود از مال غائب
باز تلف شود از سبب بزرگی واز حکم دشمن نیز شود وباز همه خانها را برین طریق عمل باید کرد والله اعلم
دیگر اگر اتصال طلبد درمیان دو کس مثل زن وشوهر یا طالب ومطلوب یا سوال کرانه که کدام
کمی باشد وآن شکل که در آن خبر منسوب است اگر آن شکل داخل باشد ودرخانه قوی نشیند حکم بر قوت
آن کند واگر نحس خارج باشد ودرخانه ضعیف نشیند حکم بر ضعف کند وآن شکل اگر در رمل نباشد
به بیند که بجای آن چه شکل نشسته است اگر شکل سعد باشد حکم بر سعادت کند واگر نحس باشد حکم بر
نحوست کند مثلا ضمیر درخانه ششم رسید وسوال از مریض بود به بیند که در ششم چه شکل نشسته است
ومشارکت وشغل او چیست اگر شکلهای سعد خارج باشد دلیل بر صحت مریض کند واگر شکلهای نحس
داخل نحس باشد یا ثابت حکم بر درازی مرض کند واگر سوال از عاقبت بیمار بود نقطه را از ششم حرکت
دهد تا جائیکه منتهی شود بدان خانه امتزاج دهد اگر موافق مزاج باشد دلیل بر صحت بیمار کند واگر مخالف
مزاج باشد حکم بر ضعف مریض کند وهر چیز را که بدین صورت گفته شد عمل باید کرد تا کل امور
را بداند که چون خواهد بود وموافق مزاج آن نقطه را گویند که آتش بخانه آتش وباد بخانه باد رسد
یا باد بخانه آتش رسد ویا آب بخانه آب ویا خاک بخانه خاک رسد ویا خاک بخانه آب ویا آب بخانه خاک
واینها را موافق مزاج گویند ومخالف مزاج آن نقطه را گویند که بر ضد اینها که گفتیم واقع شود یعنی آتش در
مزاج آب وخاک در مزاج باد بود تا عاقبت صحت مریض وبیماران باید گفت

فائده در صفت شناختن نوعی دیگر

واز نجابت باشد که نظر کند در رمل واز خانه اول تا پانزدهم به بیند تا چند نقطه در رمل موجود است

و هر نسبت نامی آتش و باد بگیرد و دوازده دوازده طرح کنند آنچه باقی بر خانها قسمت کنند بجایی که منتهی شود
ضمیر باشد از آن شکل یا از تکرار آن شکل و اگر تکرار کرده باشد ضمیر از آن خانه گوید و اگر ضمیر شود نقاط
آب و خاک رمل بگیرد و دوازده دوازده طرح کنند و بر خانها قسمت کنند جایی که منتهی شود آن شکل را ببینند
که صاحب کدام خانه است و تکرار کجا کرده است اگر تکرار کرده باشد ضمیر از شکل تکرار گوید و اگر نکرده باشد
ضمیر از آن خانه گوید که طرح باد و رسید و اگر از این ضمیر واصل شود شکلی که طرح نقطهای آتش و باد
رسیده است با شکلی که طرح آب و خاک بار رسیده است ضرب کنند آنچه حاصل شود ببینند که در
کدام خانه تکرار کرده است در هر خانه که باشد ضمیر از آن گوید و اگر در دست جایی باشد آنجا که
قبض یا حال باشد ضمیر از آنجا گوید و اگر در رمل موجود نباشد ضمیر از چیز غائب باشد و بعضی گویند که
ضمیر از مال غائب است و اگر آن شکل در رمل موجود باشد حکم بر مال حاضر کنند و هر شکلی که باشد بصورت
عمل باید کرد از مال و از غلام و از چهارپایان و از دوست و از فرزند و دشمن و همین صورت است
که گفته شد و این چند شاهد کشیده است

فائده در احکام خانه اول

بدانکه چون طرح بخانه اول رسد و ضمیر مسائل از باب چیز بود که تعلق بخانه اول دارد و اگر خواهید که بدانند
قوت و ضعف آن چگونه خواهد بود باید که نظر کنند که شکلی که بدان چیز تعلق دارد در رمل کجاست اگر
بخانه قوت نشسته باشد حکم بر نیکی کنند و اگر بخانه ضعیف نشسته باشد حکم بر بدی آن نمایند اگر چون
طرح بخانه اول رسید و ضمیر مسائل از سلامتی نفس بود در حد دل دیدیم در خانه اول شکلی که نفس طبیعت
الحیان بود و آن شکلها آتشی است اگر در خانه آتش یا باد نشیند دلیل کنند بر قوت نفس و اگر در خانه
آب یا خاک نشیند حکم بر ضعف نفس کنند و اگر در رمل موجود نباشد باید دیدن که بجای او چه نشسته است
اگر آتشی شکل و باد در این خانه باشد دلیل بر قوت نفس کنند و اگر شکل آبی یا خاکی باشد حکم
ضعف کنند و هر شکلی که در خانه نشیند بدین طریق عمل کنند و تکرار جماعتی که در خانه اول تعلق
بجسم دارد و خواهد که ضعف و قوت جسم چند باید که نظر کنند در آن که بجسم تعلق دارد اگر در رمل در
خانه آب یا خاک نشیند دلیل بر طول عمر کنند و اگر در خانه آتش یا باد نشیند حکم بر ضعف جسم کنند و اگر
جماعت در رمل باشد بخانه جماعت نظر کنند تا چه شکل نشسته است اگر شکل قوت دار باشد حکم بر نیکی کنند
و اگر شکل ضعیف بود حکم بر ضعف جسم کنند و پنج شکل در خانه چهارم دلیل بر قوت جسم کنند و آن اینها اند که
گفته شد [illegible] و چهار شکل که در این خانه چهارم دلیل بر تباهی جسم کنند و اینها اند که گفته شد

بدانکه حمره و نقی الخد درین خانه دلیل کند بر ضرب تیغ در مجلس شرب و فسق و کارها منتهاست و دو
شکل دیگر که قبض الخارج و عتبة الخارج ست دلیل کند بر افتادن از بلندی اگر تکرار در پنجم و دوم کرده باشد
سائل را چیزی زهر دهند و نیز دلیل کند بر گزیدن حشرات موذی مثل مار و کژدم و سگ دیوانه و گرگ و باغی
کوهی و هر چیز بدین مانند باشد اگر طرح بخانه اول رسد ضمیر سائل از طریق باشد که تعلق بروح دارد و طریق
آدمی را در طلسم باستر روح کرده اند و جماعت اینست بهم اگر سوال از زوج باشد نظر کنند که طریق
در رمل کجا نشسته و تکرار کرده است جواب است که تعلق بروح دارد و اگر در خانه اول و سوم و پنجم و هفتم
و یازدهم نشسته حکم بر قوت روح کنند و اگر در خانهای جفت نشیند مثل دوم و ششم و هشتم و دهم
و دوازدهم و چهاردهم حکم بر ضعف روح کنند اگر طریق در رمل نباشد بجای او دوم و شانزدهم به بعید
اگر شکل آتشی باشد دلالت کند بر روح و اگر بادی باشد غلبه خون و اگر طرح بخانه اول رسد و ضمیر در
نصرة الخارج باشد که منسوب ست بعقل و نطق اگر از عقل و نطق پرسند به بیند که نصرة الخارج کجا
نشسته است که بعقل و نطق منسوب ست اگر در خانه آتشی یا بادی نشیند دلیل بر زیادتی عقل و نطق باشد
و اگر در خانه آبی و خاکی باشد حکم بر ضد آن کنند یعنی بی عقل و بی نطق باشد و دیگر اگر سوال از نظر و نطق و
اتصال و انفصال باشد شکلهای آتشی را نظر گیرند و شکلهای بادی را نطق گیرند و شکلهای آبی را
اتصال بگیرند و شکلهای خاکی را که در آتش و باد باشد نظر و نطق گیرند و اگر سوال از اتصال و انفصال
باشد به بیند که بیاض اتصال ست اگر در رمل موجود باشد و در خانهای تسدیس و تثلیث نشسته است حکم بر
اتصال باید کرد و اگر درین خانها آتشی یا شکلهای خاکی باشد و در تربیع و مقابله شکلهای نحس باشد
حکم بر انفصال باید کرد و اگر بیاض در رمل موجود باشد و شکلهای آبی درین خانه نشسته باشد حکم بر اتصال
باید کرد دیگر چون ضمیر بخانه اول افتد و طرح تخیره رسد که تعلق به بیماری دارد از خانه ششم باید گفت
یا طرح بخانه اول بعتبه رسد که تعلق بحیات و ممات دارد احکام آبی در خانه چهارم باید گفت
والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

باب در احکام خانه دوم

بدانکه این چند چیز منسوب است و آنچه با حکام نزدیک تر است باز نماییم چنانچه که طرح اگر بخانه
دوم رسد ضمیر از مال معلومش بود نظر کنند که در رمل کجا نشسته است که بدین منسوب است اگر در
خانه جفت نشیند که تعلق بمال دارد گوییم که او را مال هست و معاش نیست و اگر در خانهای طاق و
جفت نشیند توان گفت که هم مال و هم معاشش دارد اگر قوت و ضعف مال به بیند که عتبة الداخل

ودر کدام مثلثه نشسته است و شرکت وجیبت و شواهد و تثلیث و تسدیس و تربیع و مقابله او چیست اگر شکلها
سعد باشد حکم بر قوت مال کند و اگر شکلهای نحس باشد حکم بر ضعف مال کند اگر عتبة الداخل در رمل موجود
نباشد باید ببیند که بجای او چه شکل نشسته است و از سعادت و نحوست و داخل و خارج در کجا تکرار کرده است
بهر خانه که تکرار کرده سائل را بخانه مال طلبید اگر در دوم شکل خارج باشد و بهر خانه که تکرار کرده که
گوئیم مال از سبب زن تلف شود مثلاً اگر نکیس در دوم باشد و تکرار در چهارم کرده باشد گوئیم مال چند
از دلیل املاک حاصل شود و اگر شکل دوم در پنجم بود و خواهد تا بداند از منسوبات خانه پنجم که مال
از که می طلبید شکلهای منسوب خانه پنجم در رمل بطلبید هر کدام که موجود باشد و در خانه قوی باشد
مال از منسوبات آن می طلبد مثلاً فرح اگر در رمل موجود باشد گوئیم از فرزند چیزے می طلبید اگر لحیان
نقبه بکند در رمل گوئیم از دوست و محبوب چیزی می طلبد و اگر نصرة الداخل باشد که تعلق بهدیه دارد
گوئیم که سائل هدیه می طلبد و اگر شکل دوم خارج باشد و در هر جا که تکرار کند آن خانه را ببیند که کدام موجود است
گوئید که از سبب فلان کس که منسوب است بدان خانه خرج مال واقع شود و همه خانها را بدین طریق
عمل کند که گفته شد شکلهای سعد داخل بار او مال حاصل شود و خارج نحس بی اختیار خرج واقع شود
ثابت و منقلب را نیز چنین حکم کند بهمین طریق سعد با آسانی و نحس بدشواری والله اعلم و اگر سوال
از بیع باشد نظر کند که قبض الداخل که صاحب بیع است در رمل کجا تکرار کرده است اگر در امهات
باشد و در نهم و سیزدهم تکرار کرده باشد حکم بر قوت بیع کند از طرف سائل و اگر در بنات نشسته
و در خانه دوازدهم و چهاردهم حکم بر قوت مسئول کند اگر بپرسد که درین معاملات بیع صرفه
کرا باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم که چه شکلها نشسته است از داخل و خارج و سعد و نحس پس موافق آن حکم
کند در هر خانه که داخل سعد باشد درین معاملات صرفه آنکس را بود و اگر در هر دو خانه داخل و سعد باشد
هر دو را صرفه باشد و خارج هر دو را نقصان و اگر بپرسد که درین معاملات گفتگو واقع شود یا نه و ظفر
کرا باشد شکل اول و هفتم را ببیند که کدام داخل سعد است و شواهد سعد ظفر او را باشد اگر هر دو سعد
باشند دل خوشی از هر دو طرف باشد و اگر هر دو نحس باشد گفتگو از هر دو طرف باشد و واقع شود
پس هر دو را باهم ضرب کند اگر شکل سعد باشد شود دلیل کند که اول مجادله میان ایشان درین
معاملات واقع شود بعد از ان بصفا انجامد و اگر شکل نحس حاصل شود دلیل کند که این معاملات
بجاے رسد و نزاع درمیان ایشان بماند این بود احوال معاملات و فائده و نقصان و خوشی و ناخوشی

والله اعلم بالصواب

واگر سوال از قدوم غائب باشد باید دید که آنکیس نشسته است که در جدول تعلق بغائب دارد اگر در خانهای امهات نشسته و یا در خانه هفتم و نهم داخل باشد و دهم و دوازدهم خارج غائب باشد بزودی واگر آنکیس در خانهای ساقط باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم و یا در زوایا نشیند و در خانه هفتم و نهم شکل ثابت باشد دلیل کند بر دیر آمدن غائب واگر سوال کند که غائب از چه سبب باز مانده است از تکرار شکل هفتم یا نهم گوید چنانچه شکل هفتم و در ششم و دوازدهم باشد دلیل کند که غائب از سبب بیماری یا چهارپایه باز مانده است واگر در چهارم و دهم باشد باز ماندگی از سبب مقام و معاملات خرید و فروخت بود واگر در سوم و نهم تکرار کند و شکل نحس باشد باز ماندن غائب از سبب همراهی کسی یا خوفست از راه و یا از دزد باشد واگر در دوم و هشتم باشد از مال باز مانده باشد واگر در طالع باشد از سبب نفس خود باز مانده باشد واگر خواهند که بدانند که غائب بچند مدت خواهد آمدن شکل دوم را به هفتم ضرب کنند و شکل سوم را با نهم ضرب کند و از هر دو شکل شکلی سازد و به بیند که در رمل در کدام خانه نشسته از روز و هفته و ماه و سال هر جا که باشد عدد گوید واگر آن شکل در رمل تکرار نکرده باشد در خانه نهم نظر کند تا چه شکل نشسته باشد واز روز و هفته و ماه و سال بکدام منسوب است و چند عدد دارد بدان عدد احکام گوید واگر سوال از آمدن باران باشد حکم او نیز از خانه دوم باید و بدان بدان طریق که ازان غائب آن گفته شد ولیکن این عمل بر طریقه دیگر ست و آن چنان باشد که شکلهاست که تعلق بباران دارد بیاض است و دیگر شکلهاست آبی اگر در رمل غلبه کرده باشند و فرد و تاد شکلهای آبی نشسته باشند و در پنجم و نهم شکل آبی باشد دلیل بر آمدن باران کند و باز طریق دیاض رابه بیند که تا در کدام خانه باشد اگر بجای دوم و چهارم و دهم آمده حکم بر آمدن باران کند اگر خواهند تا بدانند که در کدام ناحیه خواهد بود بیاض و دیگر شکلهاست آبی را به بیند تا در کدام ربع غلبه کرده اند حکم بران ناحیه حکم کنند واگر شکلهای خاکی در رمل غلبه کنند دلیل بود بر سرما و خشکی هوا واگر شکلهای آتشی غلبه کنند دلیل بر گرما کند واگر شکلهاست آتشی غلبه کنند دلیل بر بسیاری باد ها بود واگر شکلهای ثابت غلبه کند حکم بر گرفتگی هوا بود و شکلهاست منقلب دلیل کند بر هوای مختلف و شکلهای سعد بر باران یا باد و گرما و سرما با استقامت و شکلهای نحس ضد آن حکم بود واگر خواهند که بدانند آفتهای سماوی و ارضی در کدام حد باشد به بیند که شکل ربع کجا تکرار کرده است واز باغ چهارگانه چنان باشد که ازان اول یا سوم ربع مشرق و ناحیه مشرق واز چهارم تا هفتم ربع جنوب و ناحیه جنوب باشد واز هفتم تا دهم ربع غرب و ناحیه غرب باشد واز خانه دهم تا دوازدهم ربع شمال و ناحیه شمال باشد و شکل دهم را درین خانه ها طلبید در هر جا که تکرار کرده باشد حکم بران طرف

کند دیگر اگر خواهند که بدانند که درین شهر یا درین سرحد بیماری یا طاعون خواهد بود یا نه رملی بر نیت
آن موضع بزنند و تفحص کنند و در آن رمل اگر شکلهای نحس مثل این شکل در خانهٔ اول
و چهارم و ششم باشد یا در رمل غلبه کنند دلیل بود بوجود بیماری و اگر خواهد تا بداند که در کدام آزار
ارباع چهارگانه بیماری یا طاعون خواهد بود هم بر آن طریق عمل کند که در پیش گفته شد و اگر شکلهاے
گرفته شده در رمل بیرون نباشد و در خانهٔ اول و چهارم و ششم و دهم شکلهای سعد باشند
در آن سال بیماری در آن موضع نبود و اگر سوال از اکل و شرب باشد نظر کند که طریقی که منسوب بایست
در رمل آمده است و در دوم و در پنجم شکلهای سعد باشند حکم بر فراخی روزی باشد و رزق
دیگر نظر کند که طریق در رمل در خانهٔ دوم و پنجم بکدام ربع از ارباع مذکور باشد حکم بر آن کند اگر در
تمام رمل شکلهای خارج یا ثابت باشند دلیل بر بستگی رزق و تنگی روزی باشد دیگر اگر سائل از مهمانی
پرسد که خواهد شد یا نه اگر جماعت در طالع و یا حمره و یا لقی الخد و اجتماع در دوم باشد و یا اجتماع
در هشتم و یازدهم باشد دلیل بودن سبب شربت بود و اگر درین خانهای شکل های سعد باشند و یا در تمام
رمل شکلهای سعد باشند باید گفت که سائل را اسین بحرام نشود والله اعلم

باب در احکام خانهٔ سوم

و آنچنان بود که اگر ضمیر بخانهٔ سوم رسد نظر باید کرد از آن شکلهای که بدین خانه تعلق دارد از حرکت نزدیک
و سفر دور و اخوان و برادر و خواهر و خویشان و متعلقان و هر چه بدین خانه تعلق دارد احکام بباید
چنانچه اگر از احوال برادر و خواهر پرسند نظر کند که اجتماع که صاحب آنست اگر در رمل نباشد و در
خانهٔ سوم شکلهای خارج باشند دلیل کند که او را خواهر و برادر نباشد و اگر سوال کند که خواهر
برادر چند باشد اجتماع که به برادر و خواهر منسوب است اگر در خانهای نر نشیند حکم بر برادر کند
و اگر در خانهای ماده باشد حکم خواهر کند و بقدر تکرار عدد خواهر و برادر گوید چنانچه اگر در پنج جای بود
حکم بر پنج خواهر و برادر کند و ماخوذ خانهای نر و ماده بنا بهم چنانچه که خانهٔ اول و سوم و پنجم و هفتم و نهم
و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم خانهای نحس باشند و دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم
و چهاردهم و شانزدهم خانه های ماده باشند چون اجتماع درین خانه ها بطلبید و هر جا که باشد نری
و مادگی از آن گویند و اگر اجتماع در رمل نباشد در هر رمل هر شکلی که درین خانه نشیند همین حکم دارد
دیگر مال برادر از دوم آن خانه بباید که اجتماع نشسته باشد و حرکت از خانهٔ سوم و مقام از چهارم
آن خانه گویند و دوستی از خانهٔ پنجم و یازدهم بباید و دشمنی از خانهٔ هفتم و دوازدهم اگر اجتماع

در خانه دوستی باشد دلیل کند که میان برادران دوستی باشد و در خانه های دشمنی حکم از دشمنی کند.
و دیگر کسی از احوال خویشان یا متعلقان پرسد که با سائل اند دوستی و دشمنی چون نظر کند جماعت را
که صاحب آنست در رمل کجا نشسته است و خانهای را از سوم بشمرد اما اعتباری ندارد اگر جماعت
در اول و چهارم باشد متوسط است اگر در نواظر باشد از دوستی شمرد یا از تکرار اگر در چهارم و ششم باشد
ایمنی و دشمنی از مقابل متوسط دوستی نشیند دلیل بر دوستی میان ایشان و سائل متعلقان باشد و اگر
در خانهای دشمنی نشیند بر همان گفته شد حکم کند اگر جماعت در رمل غلبه کند حکم بر غلبه خویشان و
متعلقان کند و مال و حیلت و مقام بر ایشان را چنانچه گفته شد بیش از این و اگر جماعت در رمل نباشد
در خانه سوم کند اگر شکل داخل باشد دلیل بر بودن خویشان کند و اگر خارج باشد حکم کند که از
خویشان کسی ندارد و دیگر در احکام سفر اگر سائل سوال از نقل و حرکت کند. در اول نگاه کند که او را
سفر خواهد بود یا نه و یا بد و نیک است باشد یا بد در رمل ببیند که قبض الخارج که صاحب نقل و حرکت است
اگر در خانه اول و سوم و هفتم و سیزدهم و پانزدهم باشد و در سوم شکل خارج باشد یا طریق دلیل
بر حرکت سفر کند. و اگر در خانهای ساقط و شریک شکل ثابت باشد و سوم و نهم و پانزدهم
شکلهای ثابت باشند حکم بر باز ماندن کند و سفر نکردن و موقوف شدن و اگر خواهد تا بداند
که در رفتن نیک است پس باید که ببیند که قبض الخارج کجاست و شواهد و تثلیث و تسدیس و
تربیع و مقابله چه افتاد اگر سعد باشند و در خانه هفتم شکل سعد باشد حکم بر نیکی سفر کند و اگر اغلب بد
باشد حکم بر بدی سفر کند و عدد طول راه سفر نیز دریافت از شکل سوم به ببیند که چند عدد دارد و سفر
دور و نزدیک از نهم اگر پرسد که این سفر بکدام جانب واقع شود از شکل سوم و نهم و به ببیند که هر یک
بکدام ربع تکرار کرده است از ارباع چهارگانه در آنجا که باشد حکم از آن ربع کند. اگر شکل سوم تکرار نکرده
باشد از خانه هشتم باید دیدن تا چه شکل نشسته است و از کدام ربع آمده است حکم بدان ربع کند مثلاً
[شکل] در خانه هفتم آمد و شکل سوم تکرار نکرده است و جماعت شکل جنوبی است دلیل کند که سفر جانب
جنوب واقع شود و علی هذا القیاس

باب در احکام خانه چهارم

بدانکه این خانه تعلق چیز نصیب است هر یکی را احکام بجای خود باز نمائیم و در این بدانند که اگر کسی از احوال
عاقبت پرسد اول نظر کند که [شکل] در کجاست یا عتبه نسبت است اگر در جای نیک باشد گویند
که عاقبت نیکو خواهد شد و اگر در جای بد باشد حکم بر بدی آن کند دیگر بدانند که اگر کسی الحیان در

اول وپنجم ونهم ودهم ویازدهم وسیزدهم وشانزدهم باشد حکم بر نکوئی عاقبت نفس کند واگر در خانه بد نشینند مثلاً ششم وهفتم وچهاردهم حکم بر بدی عاقبت کند واگر بحیان در رمل نباشد شکل پانزدهم یا خانه چهاردهم ضرب کنند تا چه شکل حاصل شود اگر سعد باشد حکم بر نیکی کند واگر نحس باشد حکم بر بدی کند وعاقبت نحس وهر چیزی که خواهد که عاقبت آن بداند چون خواهد بود نظر کند که سوال سائل از کدام خانه است ودر آنجا چه شکل نشسته است با آن شکل را صاحب خانه ضرب کنند شکلی که حاصل شود با خانه پانزدهم ضرب کنند شکلی که حاصل شود از سعد ونحس وداخل وخارج وهر چه حاصل شود دلیل بر عاقبت آن چیز کند که مقصود سائل است والله اعلم دیگر چون طرح بخانه چهارم رسد وضمیر از ملک ومقام باشد نظر کنند شکلی که تعلق بمقام دارد اگر در رمل موجود است توان گفت که او را ملکی ومقامی ومسکنی است واگر موجود نباشد دلیل بود که سائل را املاک ومقام نباشد اگر نصرة الداخل در رمل در جای باشد توان گفت که دو سه مقام وملک دارد وخرابی ومعموری مقام از شکل چهارم توان گفت که در خانه چهارم باشد از سعادت ونحوست وداخل وخارج وثابت ومنقلب باز نه بیند که چه شکل آمده است اگر او شکل با بیاض پیوسته بود یا شکل داخل سعد باشد حکم بر معموری مقام کند واگر شکلی خارج نحس باشد حکم بر خرابی مقام کند واین شکلها که در چهارم نشینند ویا بیاض پیوسته باشد حکم بر معموری کند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] واگر شکلهای نحس باشد مثل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] حکم بر خرابی مقام کند باز اگر شخصی احوال می پرسد نظر کند به [شکل] که صاحب آنست وبه بیند که کجا نشسته است وشریک او چیست وتسدیس وتثلیث ومقابله او چه افتاده است اگر شکلهای سعد نشینند حکم بر نیکی ملک کند واگر شکلهای نحس بوند حکم بر بدی آن کند وباز به بیند که در خانه چهارم چه شکل افتاده است واز سعادت ونحوست چه دارد اگر شکل سعد داخل باشد حکم بر نیکی ملک کند واگر شکل نحس خارج در چهارم باشد ویا با آنکیس پیوند حکم بر خرابی ملک کند واگر جنانچه که بیاض که صاحب مقام است آنکیس که صاحب ملک است در رمل نیامده باشد توان گفت که صاحب ضمیر در طلب ملک یا مقام است که بدست آورد واگر عاقبت ملک یا مقام پرسد که چون خواهد بود شکل پانزدهم یا چهاردهم ضرب کند اگر داخل باشد دلیل کند بر نیکی عاقبت مقام واگر شکل نحس حاصل باشد پیدا شود حکم بر بدی ملک وعاقبت کند دیگر اگر سائل احوال طول عمر پرسد باید دید که صاحب آنست در رمل کجاست که تعلق بعمر دارد اگر در جای قوی باشد ودر خانه چهارم شکل سعد باشد وداخل حکم بر طول عمر کند واگر پرسد که سائل را چه مقدار عمر باشد بدانکه این سخن اسرار است بجز خدای تعالی

بل جلاله هیچکس را معلوم نشد الا اگر کسی سوال کند چیزی چند که بعقل نزدیک ست همان نوشته شود
بر چیزی آسان شود اول به بیند که جماعت در کدام مثلثه نشسته است و چه شکل برادر چهارم است و
به بیند که چه شکل در خانه رمل نشسته است و کجا تکرار کرده است از خانهای احاد و عشرات و تا شماره الوف
خانهای احاد روز و خانهای عشرات هفته و خانهای ماه است و خانهای الوف سال اند و به بیند
شکل چهارم کجا تکرار کرده است ازین خانها که معلوم شده و آن خانه که باشد به بیند که چند عدد دارد
و در احادات نشیند عدد روز گویند و اگر در عشرات نشیند عدد هفته گویند و اگر در مات نشیند
عدد ماه گویند و اگر در الوفات نشیند عدد سال گویند و اگر در سه جا تکرار کرده باشد عدد ها
بر یکدیگر بیفزایند و آنچه حاصل آید گویند

قاعده از تصنیف خواجه نصیر

بدانکه اگر آتش از خانه اول بدوم افتد اگرچه بخانه دوست خود آمد اما به حیثیت آنکه در مرکز خود لعینی
اول چون از یک درجه بزیر افتاد و اگر آتش بخانه سوم افتد اگرچه اعتدال کرد اما در خانه دشمن خود
شد زیرا که آب دشمن آتش است و آتش نیز دشمن آب است پس دشمن دشمنی کند و دیگر آتش
از دوست خود دور افتاد پس ضعیف و ذلیل باشد و هیچ قوتی نداشته باشد و اگر آتش از خانه
اول بچهارم افتد بسیار شقیها که آتش کشیده و از مملکت اکبر بازی افتاده باشد و از دوست
دور افتاده باشد و از دشمن خود که آب است گذشته و سختیها کند که آتش و باد باهم دوست اند و این
مکان در خانه دوست دشمن خود نشسته و منقلب و بدحال است و اگر نقطه بادی در خانه آب افتد
یک درجه سفلی شد و با دشمن دوست نشسته و بر دولت زیاده شود و این خانه شر کار زیاده کند
و اهل سیران بواسطه و نقصان پذیر باشد و اگر نقطه هوائی بخانه ترابی افتد بغایت بد باشد و در
خانه دشمن خود باشد و از دوست خود دور افتاده و بدحال و ضعیف باشد و آتش اعتماد
بر او نکند و یاد دشمن سازی و ملامت کشد و اگر نقطه هوائی در خانه ناری آید که از اوج آمده باشد
در خانه دوست خود بود و ذوقی و شوقی دارد و اگر نقطه آبی در خانه ترابی آید در خانه دوست
خود باشد اما یک درجه سفلی شده باشد و مراد چند بسبب دوستی حاصل کند و اگر سوال از
کار بی بود و سره سی غالب آید و بهم دوست بود و اگر نقطه مائی در خانه هوائی افتد یک درجه
هوائی شده باشد و کار او بالا گرفته باشد که آب و خاک سفلی آمد چون سفلی علوی شود کار
و بهتر و بیشتر باشد چون لوکری که بامیدی رسیده باشد سردی آب بگرمی باد اعتدال بگیرد

و اگر سوال از نکاح و پیوند باشد اتصال نیکو بود و از معامله سود کند که سبب بیاد آمده است و اگر بخانه تاری
افتد مشکل علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود دارد قوتی و شوکتی نباشد و اگر سوال از سفر باشد
واقع شود و از خانه دور افتد و اگر سوال از غائب که رفته باشد یا چیزهای او از محلی بمحلی خواهد رفت
و دیر آمدن نهاده و نقطه آب درین مقام ضعیف باشد و اگر نقطه ترابی در خانه آبی افتد چون خاک
و آب با دوستان اما نیکو باشد و دیگر نقطه مشکلی پاک در چه علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود باشد
و خوف و بیم باشد و از دشمن و دوست با خطر باشد و شب روز شده باشد و اگر نقطه ترابی در خانه
ناری افتد مشکلی علوی شده باشد و لیل شوکت و دولت شود اما در خانه دشمن دوست خواهد بود
و بیم و خوف و خطر باشد و اگر با کسی خصومت کند بد باشد و بیمار را گران باشد و حامله را نیز گران بود
و خاک را در خانه آتش استادان بد دانسته اند

والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب
و الیه المرجع و المآب

باب در بیان احوال نقاط رمل از سیر و غیره و بیان دلائل آنها اعلم اسعدک الله تعالی

ای سعادتمند بدانکه حالتی چند نقاط را در سیر در مراکز دایره اشکال حاصل میگردد و او لیق دلائل است بر ظهور
و وقوع اشیا زیرا که این سیر نقاط بمنزله حرکت کواکب و تسییر انسب در بروج و در طوالع اسوله و غیر با جملگی
دلائل وقوع و حصول احوال امور موجود باشد مادام که تسییر اشکال بمجال مناسب برسد و کواکب
بر نسبت لائقه بظهور آن احوال واقع نشوند ظهور آن حالات صورت نه بندد و نیز حکم حکیم اینجا نیز دوام
که نقاط بمجال لائق ظهور بدلولات آنچه رسیدنی برسند و بر سر امور لائقه سیر نکنند ظهور آن حالات
صورت نه بندد و نیز حکم اهل رمل و فضالیه در باب سیر نقاط آنست که از جمله هشت شکل زوج که در
مرکز باز نیم حتی آید آنها را اشکال ساکنات گویند نقاط جماعتی را جهت بستگی زوجیت نتوان راندن
و آن عمل را ثابت گویند یعنی سخن بهمی گوید بواسطه بعد مطلوب یا بواسطه عدم نقطه سائر مخبر از
احوال و حاکم این رمل را با انقلاب کنند بدین نقطه و بیان انقلاب کرده شود انشاء الله تعالی
بوسیله گفتن امر مقبله که کنا او راجحه بدین اولی بود و نقاط طریق را که چه توان راندن چون پنج احکام مختلفه را
تحقیق کما ینبغی نتوان کردن فلهذا این رمل را گر گویند یعنی سوال را نخشنود از غایت شغل و پریشانی

و اختلاف دلائل و تردد تا جواب گویند اینجا نیز تجدید رمل اولی بود و اقلا بعد سه روز و اگر نه بعد نه روز و نوبت شانزدهم
ششم شکل هر عنصری اسم نقطه بود و سایر و این سیر طولی و عرضی بود

و اما طولی آن بود که از جانب یمین یا یسار بهر شکلی که در مرتبه خود همان نقطه را پذیرد بگذرد تا با مهمات
یا ثبات منتهی گردد

و اما عرضی آن بود که در امهات یا ثبات چون در احد طرفین خود باز همان نقطه را پذیرد بگذرد
چندانکه بمحلی رسد که دیگر آن نقطه را ناورای آن محل نباید قرار گیرد

اما طبعی از هر کتی آن بود که حد آن حرکت نقطه بمرکز خود منتهی گردد

و اما قسری آن بود که بمرکز منتهی گردد و این قسر گاه صعود بود بمرکز اعلی و گاه بطریق هبوط بود بمرکز انزل و گاه ملایم و متقارب بود و گاه متضاد و گاه متباعد متسافر و گاه بود که یک نقطه را در طول حرکتش طبیعی بود و بعرض قسری شود و گاه برعکس و گاه باشد که در هر دو حرکت طبع و قسر موافق واقع شوند و گاه باشد که از قسرین مختلف بود بصعود و هبوط و گاه بود که متفق بود و باز هر یک ازین حرکتین مقبول و غیر مقبول اما مقبول آن بود که بشکلی مناسب طبع بود فی الحقیقه یا متقارب منتهی گردد و مرجع این تناسب و تقارب و تباعد بر عنصر عالی و کیفیت عالیه شکل است اماد و غیر شکل فی الطبائع و بر نسبت است و مشکل فی الطبائع و باز هر یک از حرکتین تام و ناقص بود اما تام آن بود که شکلی که منتهی گردد چون این نقطه سائر را با منتهی الیه ترکیب کند شکلی سعد صورت بندد و ناقص انکه بخلاف این بود مع ذلک چون بشکل سعد و یا تناسب مسئول منتهی گردد انجم خواهد بود اما چون این حالات حرکات بوضوح پیوست بدانکه ازین جمله احوال قوی و اولی طبعی مقبول تام بود زیرا که نقطه از هیزان طلوع بمکند همچو غریبی است که عزم وطن و رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب جهات و تحصیل معاملات و راحات خود دارد پس چون حرکت طبعی گیرد گویا که بوطن خود رسیده و مشقت سفر براحت مبدل گشته و چون حرکت مقبول شد گویا که احباب و اسباب و راحات یافت بلا تکلف و چون حرکت تام کرد گویا که تحصیل منافع خود نمود و خرم گشت و لا شک اینچنین حالی دال بود بر قرار و امن و سرور و حصول مطالب بسهولت و زودی بر حسب ارادت و بر ثبات امور و وصول منافع و دیر یافتن خبر در منازل و مقام اصلی و بدست آمدن از دست رفته مطلقا و بعد ازین حرکت قسری بلا یم مقبول تام بود زیرا که این صورت همچنین است که شخصی در غربت بمقام دوستی رسد یا بملازمت حاکمی نیکو خود و اسباب سعادات او را حاصل کنند با عانت آنها و درین چنین حالتی هم این بود

بر یافتن مراد لیکن در غیر مقام و بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات عزیزان دال بود ترقی
حصول از دست رفته و وصول احبا و پیغام سرور و اتمام و انجام مهام بخیر و ثبات امور و امثال
اینها و این هر دو صورت همچنانچه در طول واقع باشند چون در عرض نیز واقع شوند خواه مخالف
خواه موافق حصول مسئول و رفع مضرات او و وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و از ضعف
احوال حرکتین طول و عرض قشری سفاد غیر مقبول ناقص زیراکه این صورت همچنین است که شخص بعزم
امور مذکوره می رود و ناگاه هلاک شد و یا بقیدی مبتلا گشت و هیچ معینی و مخلصی و دوستی نمی یابد
ولاشک این چنین حالتی دال بود بر وحشت و بیم هلاک و قید آفت و عدم حصول مطالب و یاس
و بدحالی و امثال اینها لعد از این قشری سیاه مقبول ناقص بود زیراکه این صورت همچنان است
که عازم هلاک شد و در رفتن بمقام آشنایان و ناگاه بمرض عظیم و یا بنقصان مال و یا بوحشتی عظیم
گرفتار شد و بینوا و درمانده گشت ولاشک همچنین حالتی دال بود بر اشیا و این صور و بر عدم
حصول مسئول و بیم مضرات از ضد و بر سرگردانی و غم و تهمت و امثال اینها چنانچه شنوا هد بدان اشهاد
نمایند و این دو صورت چون در عرض نیز واقع شوند خواه موافق و خواه مخالف تعیین تحصیل مطلوب
از آن لعد خواهد بود و حصول مضر و سبب اسرع و باقی صور در ضعف و قوت فرو داین مذکورات اند
و هر یک را دلالت بر بعضی از احوال مسئول خواهد بود از نفع و ضرر و حصول و وصول و توقف و دوام
و رفع و ثبوت و سلب و وقوع و عدم آن و نیک و بد و سعادت و نحوست و از بیانات که بعد از این
خواهد شد استخراج مدلولات هر یک بر عاقل واقف دشوار خواهد بود و مقرر است که حسب مطلوب
مناسب حال وی حکم کرده شود از مدلولات بیوت و اشکالی که منتهی نقاط است و هم از مدلولات
طبایع نقاط و امتزاجاتی که در سیر حاصل می شود لایق هر مقامی هر صورتی و جایی و دلایل اشکال
و طالع را چنانچه سبق ذکر یافته شود بر احکام این نقاط باید داشت و آنجاکه بلقطه شامخ و هم سیر
کند و حکم اقوی بود ای سعادت سند بدانکه رفتن آتش بخیر خود دلالت کند والله اعلم بر تعادل
طبایع و اختلاط و قرار و انجام مهمات و نظام امور و ثبات احوال و اطوار و قوت مزاج و دماغ
و درد جانیت و یافتن راحت و رستن از مشقت سفر و محن و حرکت و سکون و آسودگی و دانیت
ام و افزونی و آتش و فراغت خاطر و خوشدلی از نسل و خرمی و طرب و عیش و لذت و تساوی
... ت و حیات و شجاعت و حدت ذهن و صفای عقل و فراگرفتن چیزها و رفتن آتش بخیر بوا دلالت
کند والله اعلم بر گرمی هوا و طبایع و قوت حکام و بر غضب و قهر و تعظیم و شور و سفر و حرکت نافع و ملاقات

عزیزان و دوستان و بر حصول مال و منال و ماکول و مشروب و ملبوس و تعیین و زوجه و خادم و عبید
و غلام و دواب و مقاصد و مطالب و بر الفت و محبت و اختلاطات و معاملات نافعه و بر سر عشق
هجران و وضع حمل بخیر و ظهور سرخیها و غلبه خون و خون ریختن و بر درشتی و نمودن آتش ها و بر تقویم
و بر ظهور علامات و رجوم مثل شهب و نیازک و رعد و برق و صاعقه و رفتن آتش بخیر اسد دلالت کند
والله اعلم بر انطفاء حرارت غریزی و نا امیدی و ناتوانی و بینوائی و غرق شدن و قطع
شدن چیزها و بر مغلوبیت و مقهوریت و شکسته شدن نفس حلم و غضب و بر گرم شدن آبها و کثرت شد
تعویق در امور و ناسازگاری طبایع با یکدیگر و نفرت و بدی و حرکت و سفر و مرض سرد و
و حقود و عهود و نزاع رعیت و مخاصمت و ابتداءات و بر کم شدن فواکه و اطعمه و بر کم شدن حرارت و
روشنی و صفا و بر تعیین آبهای با غامت و بر وحشت و بر سرماها و رفتن آتش بحز و خاک دلالت کند
والله اعلم بر گم شدن زمین و کثرت یخ و یبس طبایع و امزجه و خشک شدن چیزها و نافرمانی و
تعسر و عناد و غلبه و حسد و بخل و درد و مرض و دیگر و نکبت و تنگی و بخل مردم با یکدیگر هم و غیره
و بر زلزلها و بر عسر معیشت و زلزله و پختن آجر و آهک و شیشه و گچ و معدنیات و بر ظهور
و بر حرکات به تعب و مشقت و اندک نفع و درد و بر پیدا شدن آتشها در زمین و بر و فعل
و دیگر مصاحبها و هروب و فتن و نزاعها و بدی رفتن و بر رسیدن غله و غم و غصه خاطر و غیره
و بر شور حال و مسکن و منزلها و سقوط و امارتن هوا بحز و خود دلالت کند والله اعلم
بر قرار و نظام امور و احوال و صحت و تباشیر و وقوع حمل و ازدیاد مال و خادم و عبید و چهار پایان و
معاملات و بر سلامت و وسعت رزق و خوشی معاش و بر خوشحالی مصاحبان و ازدواج و بر خوبی
و ملاطفت طبایع و الفت قلوب و امنیت و جمعیت خلق و رفاهیت و خوشدلی و بر شفقت و عطوفت
و بر حصول مقاصد بسهولت و بر رسیدن غربا و مال و بر تقویت احباب و بر نیکی ابتداءات و اتمام
بخیر و رفتن هوا بحز آتش دلالت کند والله اعلم بر ملاقات احباب و اعزه و بر حصول مقاصد
و مطالب و رسیدن خبرهای صحیح و پیغام و نامها و عزت و سرور و جمعیت و حضور و یافتن مال و منال
و نعمت و استعلاء و رفعت و گم شدن رطوبات و خون و رفتن به بلندی های و وصول مناصب رفیعه
افعال نافعه و بردن التجا به بزرگان و انتفاع از ایشان و بر لطافت و خفت و میل و حرکت و بر وقوع
اسفار نافعه شرقی و بر ازدیاد عزت و شهرت و بر نافرمانی اتباع و بر لهو و لعب و عناصر و سرود
هوا بحز آب دلالت کند والله اعلم بر کثافت هوا و بر خوشی کردن با اضداد و انفصال

و نیاره و چیان پای به عدو بر مهمانی کردن خصم و معاندین و بر حرکت کشتیها بجنوبی و نفع در تجارت
بحری و وقوع استقرار و مبارک و سهولت انجام امید و بازگشت طبایع و تحریک رطوبات و تموج
آبها و غلبه فواکه و سیر دریا و معامله جواهر آبی و زنده و اسپاطین و غلبه آب و گشادن انهار و ظهور چشمه
و جزر و مد بحر و سیل دریا الیطرفی و حصول مهمات بجنوبی و نفع از قضا و اجداد و خویش و همسایه و تغیر
و نزد بجات و منشار عقد و حاصل باغ و حمام و آب و نزاعها و صدر جانب شمال و بر ارزانی و ابتدا
رفتن و رفتن هوا بخیر خاک دلالت میکند والله اعلم بر حروب و منازعات و مخاصمات و جنبیدن
مادر و حرکت لشکر و الوس و جنون و بر آشوب و پریشانی و بر تهم زدگی و تلاطم و کوچ و زاد بودن دم
صحرا و تحصن شدن باستحکامها و جبال و تلف اموال و گریزنده حسد هم و دایه و نقصان محصولات
و مفارقت از ازواج و اصحاب و شرکا و بر امراض مهلک و وزدی و بر ناسازگاری خلق باهم و خرابی
زوایا و حبوب و املاک و کثرت قبله و زجر و نکبت و نامیمنت دلالت و ناکامی و بیقراری و خرج
بسیار جهت عمارت و زراعت و بر بیع املاک و بر وقوع وهم و سقوط و قصد و امار رفتن آب بخیر
خود دلالت کند والله اعلم بر انقطاع از بحر و سفر آب و صندوقی و بر قرار طبایع و ازدیاد آبها و یا
و میوه ها و سبزه و تردد وقوع نمود و تر و نجات مبارک و بر ثبوت عقد و معارض عقد و بر نیکی شفقت
و استحکام و بی نفعی معادی و منشار عقد و منازعه و بر منشار عقد بر انتظام امور شرع و آبادانی دنیا بارد
قوت احکام انجام و بر سلامتی و صحت و سکون و امن و رسیدن و زنج محن و حصول مطالب کلفت و
بر خوشدلی از خویش همسایه و اهل شرع و بر قرار نطفه در رحم و رفتن بخیر خاک دلالت کند والله اعلم
بر باریدگی و ایمنی قلوب و طبایع و کثرت ترحم و تشفق و رفع مابینها و وحشتها و کدورتها و خشونتها
و بر بندی امراض و طول آن و خطر مریض و حامله و بر غلبه زراعت و عمارت و خشت زدن و حوض
خانه ساختن و احداث قنوات و نفایع الخیر و زوایا و بر علاقات احباب و بر نفع سفر جنوب
و زوایا کوهستان و بیابان و مزارعان و وکلا بر سعادت سکون و دشواری راهها و بر ائتلاف
و ربط و انحلال و بر افزونی برد و فشردن آب با نباتات و بر حصول مال غایب و میراث و نفع از
ملک و زراعت و عمارت و آباد بر نقل و قلت رطوبات و رفتن آب بخیر و هوا دلالت کند والله اعلم
بر وقوع امراض عام چون آبله و حصبه و نزله و فالج و امثالها و بر نفع از محصولات باغ و بستان و
آب از غایب و اجره حمام و از خویش و از اهل شرع و بر غلبه ابر و بارش و رطوبت هوا و بخارات
و بر عفونت و تغییر هوا و اخلاط و بر نیکی سفر غربی و حرکت جمهور و معاملات

وتندی تجارت و ازدیاد مال و خادم و علیه و مصاحب و چهارپای و کدخدائی و بردستی نمودن
خند و صلح کردن در رفتن و براحت از اهل دریابار و شهر و برهم مرضی و جواهل و حصول مطالب سهل
و خوبی و رفتن آب بتغییر آتش دلالت کند والله اعلم بر نکبت غند و حکام و رسیدن وحشت
از دو بهر کمی آب و بیم هلاکت و بدی سفر و حرکت و حال قضات و لشکریان و قوابان و
واجداد و خویشان و همسایه و آفت باغات و ضیقی و بر فتنه اهل دریابار و ضعف ایشان
و بر حصول مطالب و امید و بر تغییر حال عالم و بی‌انتظامی امور و فترات و کیدها و قصدها و بر بدی عقود و عهود و بر تجارت
و بر غالب شدن بر خصم و ضد و بر سبکساری و ضعف دین و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر گرانی نرخ و بر قصور
رستن دریا و بر ظهور تغییر حال خود بر آفت و بدن و بر غرق کردن مر نفس و ناکامی و امارفتن خاک بتخمیر خود
دلالت کند والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب بر ازدیاد املاک و ثبوت و اجمال و اثقال و آلات
بیوت و محل و خانه و کثرت سکون و نیکی مقام و منزل و ثبات ضیاع و عقار و بر قرار طبائع و اوضاع و انتظام
امور و حال عالم و کمی زراعت و عمارت و بر تعمیر آباد و کنوز است و بر رسیدن مال غائب و میراث و
بر قوت منافقان و کثافت و ثقل چیزها و بر دفن آنها و انتفاع از حاصل املاک و بر حصول مطالب و وقت
و بر ثبات آنها و احوال و بر طول حیات و بر سلامتی و بر تعمیر قبور و رونق زوایا و بقاع الخیر و بر افزونی
سود و بر بیم و حوائل و بر نیکی معامله قوت و بر قوت اهل جبال و احشام و فقرا و رفتن خاک بتخمیر آب
دلالت کند والله اعلم بر نشو و نما و آمدن محصولات و سلامتی ضرر و غات و نضارت اشجار و کثرت و
علف و نیکی حسن لت و سفر شمالی و بحر و بر انتفاع از حاصل آب و بر ملاقات دوستان و بر ترقی مراتب
و بر حصول مطالب و مقاصد بسهولت و بر قلت بیوسات و ارتفاع عمارات و بر کثرت حرکت سحاب
بحری و بیم غرق و بر تبدیل طباع و امزجه و قلت امراض و افزونی برودات و بر وقوع مصالحت و
رفع حبس و قید و تهمت و کدورت و خوف و بر شست و شوی پاکی و نیکی آب باری و بر توجه غائبان برجوع
و سازگاری و رفتن خاک بتخمیر هوا دلالت کند والله اعلم بر غبار و تیرگی هوا و کدورت نفوس و
پریشان شدن خلق از مقام خود با اضطرار و اضطراب و بر وقوع امراض عام مهلک و بر کثرت
قوت و حرب و نزاع و محاکمات و بر تلف ضیاع و عقار و بر خطر اسفار و بر نکبت منافقان و اهل
قلاع و جبال و احشام و زوایا و خاندانهای قدیم و اهل طریق و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر بیم حمله
اعدا و بر حرکت احتشام مفسدان کوهی و دزدان و شریری و عیاران و بر آفت حیوان و قحط و خسارات
محصولات و بر عدم حصول مطالب و خرابی بیوت و عمارات شهر و مملکت و بیقراری نفوس و بدی

معاملات و رفتن خاک بخیر آتش دلالت کند والله اعلم بر حرکت و فتنه کثیره بر حوادث وغیره و بر غلبهٔ خشکی طبایع و امزجه و احتراق اخلاط و ظهور کذب و افترا و کدورات و بر غم و کلالت و جنون و امراض سوداوی و بر وحشت خاطر اولاد و احباب و رسل و برودت اسفار بر مشقت و بر نفع و بر وقوع خداع و مکر و حیل و بر تیرگی حواس و خلل دماغ و بر چیزهای سهل و نقل و حرکتهای خفیف و بر انواع طرب و عیش و لهو و بر قلت نفع و جهات و املاک و بر انتفاع از مال غائب و میراث و تحفه زبون و بر پیشانیهای محال و بر حصول مطالب از وجه کرایه و بر توقف و بر معاش مفارق و بر توسط ابتدارات احوال آلام و اسباب و سعادت بدانکه در عرض هبوط نقطه تا راز حد خود بهوا دال بود والله اعلم در خروج از مقام لیقوان احباب بعد از وصول بمقام و بر انتفاع از امور برا عادة وجه و ضبط مرضی و خدم و عبید و مال و بر تدبیر و حوائج و معاش و معاملات و مهمات و بر سهولت مرض و وضع حمل و معیشت و بر نیکی تزویج و معاشرت و مصاحبت و وقوع خرابیها و مهمانی و حرارت هوا و علامات خود را آنچه در طول مذکور شد رفع الحیله

فائده از انتخاب خواجه صاحب در بیان عدد اشیاء محصوله و وزن تحریر میشود

بدانکه چون سوال کنند که این مسئول عنه چه قدر باشد و آن بر چهار گونه است عدد و کیل و وزن و مساحت و ثلاثه اخیره در قالب عدد نیز آید چون رمل کشیده باشد و دریافته که دلائل حصول علامات اکنون بدانکه چه قدر است باید که شکل طالع رمل را با دهم ضرب کند و حاصل ضرب را در شکل یازدهم حاصل الضرب دوم را نظر کند که کدام شکل حاصل شد و اگر این چهار شکل باشد از جنس نقد گویند ... و اگر این چهار شکل باشد از جنس عروض گویند ... و اگر این چهار شکل باشد از جنس حیوان گویند ... و اگر این چهار شکل باشد از جنس زمین گویند ... اما نباید نظر کند جنس نقود را باعتبار رنگ و کان و از جنس حیوانات مثلاً فند و سینه دو مخلب و ذوات و از جنس عروض مانند پارچه پشم و ابریشم وغیره و یا از جنس زمین مانند چوب و چوب تر و خشک گوید و عدد قانون این باب آنکه از اول تا خانه دوازدهم پنج عدد افزاید چنانچه خانه اول ۵ و دوم ۱۰ و سوم ۱۵ و چهارم ۲۰ و پنجم ۲۵ و ششم ۳۰ و هفتم ۳۵ و هشتم ۴۰ و نهم ۴۵ و دهم ۵۰ و یازدهم ۵۵ و دوازدهم ۶۰ باشد هرگاه درین شکل ضرب دوم نظر کند که در کدام خانه رمل حلول کرده است از اول آن خانه که شکل آنجا نشسته است عدد جمع کنند و بگویند

مثلاً در اول رمل باشد و در دوم ضرب کردیم بیرون آمد و این فرح را در یازدهم ضرب کردیم که یازدهم است حاصل الضرب دوم بود پس اگر در روی رمل باشد در چاردوازده خانه آنرا جمع کنند چنانچه ذکر آن در بیان عدد بروج مرقوم گشته و ما برای افتتاح این مدعا رمل زدیم و رمل مذکور اینست چون اول او در دوم ضرب کردیم بدست آمد و را در فرح که در یازدهم است ضرب کردیم جماعت حاصل شد و این جماعت در روی رمل تا ۱۲ خانه نیست بلکه در نزد اوست تا آنرا بمنزله خانه سوم دانستیم زیرا که سیزدهم حکم خانه اول دارد و چهاردهم حکم دوم و پانزدهم حکم سوم و شانزدهم حکم چهارم پس چون جماعت این رمل در چهارم واقع شد اکنون ما حکم این جماعت از جنس حیوان کنیم آنچه از جنس سفید بود فاخلب گاو سفید مثل گاو فیده و گاو ابلق یا مرغ سفید یا ابلق همچنین شتر و گوسفند و بز و مانند آن و عدد آن سی عدد باشد زیرا که اول پنج و دوم ده باشد جمله پانزده شد و در سوم پانزده مجموع عددش گردد و همچنان قیاس کنند و اگر این شکل محصول الضرب در روی رمل نباشد مطلق آنرا بر عدم حصول مدعا کنند اگر بدعوت حاصل شود بشرطیکه آن شکل سعد باشد و الا بدعوت هم میسر نیاید و خواجه نصیر الدین طوسی میفرماید که اگر شکلی باشد که با سعد سعد و یا نحس نحس باشد چون اجتماع و جماعت حکم کنند که اینکار بدست آید و بازبرود و رنج بیهوده بود و اگر منقلب باشد بعضی حاصل شود و بعضی نه و اگر خارج نحس باشد مثل نشان یاس و نا امیدی بود و اگر باشد محرومی از مدعا و گرفتاری بلا گردد و باقی اشکال سبب نفع و دریافت مدعا و خوشدلی بود والله اعلم

فائده در بیان رمل کبیر

بدانکه اول برای مقصود سائل رمل زنند و آنرا البلاد قاضی رمل انقلاب دهند اگر این انقلاب از چهار مرتبه گذرد حکم بر عدم حصول مدعا کنند چنانچه در رقعات نور وزی معمول است الکنون این رمل که ثابت شد آنرا رمل اصل ضرب کنند و شانزده شکل از اشکال در رمل مذکور حاصل کنند و بر آن شانزده شکل مضروبه هشت شکل حاصل کنند و این احکام این جمله اشکال از احکام شانزده حاصل کنند اما شرط آنکه احکام رمل اصل برای حال سائل بیان کنند و از رمل ثانیه احوال آینده را گویند و از نتائج این دو رمل که اشکال شانزده گانه حاصل شده احوال شانزده ماه سائل گویند و از اشکال هشت گانه که از شانزده شکل مضروب الرملین بدست آید از آن اعمال

ونبات و مرعی سایل بیان کنند و در چهار شکل که از هشت شکل منسوخ ظهور کرده احوال مشاغل
است رمل و شانزده ماه گویند و از دو شکل که ازین چهار شکل متولد شده حقیقت و سال آینده
را گویند و ازین شکل که نتیجة النتائج ست در خیر و شر بر جمیع احوال گذشته و آینده گر آید

فایده

بقول البعض ضد دال بود بر بیم غرق و قصد افتادن در مهالک و وحشت از اهل شرع و همسایه و خویش
و ضد بیدی سفر و گرمی آب و دران و یافتن مهمات و ضایع شدن مطلوب حاصل شده و فسخ
بیع باختیار و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و عهود باراده و خرابی باغ و حمام و حوض و محراب
و انتقال اشیا و تحویل دال بود والله اعلم بر وقوع اسفار و بعید از انکه بوطن رسیده باشد و بر نفع از
مال الوین و ملک و میراث و بر فرستادن چیزها بجای دور و بر وحشت از لقب بیم و تشویشات و بر غم
و کدورت و بر شغل تجارت و زراعت و گفتگوی ملک و غله و شگون و برانچه در طول مذکور شد فی الجمله
اما هبوطا و از هوا بآب دال بود والله اعلم بر خرج جهت خویش و همسایه و اهل شرع و اجداد
و سید و باغات و حمام و حوض و اهل دریا و بار و متاع آبی و بر شارع بازواج و مصاحبان و بر فرزندان
تحفه جهت غائب و بر خرابی باغ و میوه و سبزه و باغات و بر مرض حد و ضد و بر بی سعی
مطلوب و رفتن از مقام و دستان بغربت و بر گرفتاری اسالب و برانچه در طول مذکور شد
فی الجمله و از هوا بخاک دال یافت والله اعلم بر پریشانی احوال و ملاقات اهل نفاق و بر دوری
سفر و مطلوب با امید حصول و بر غربت و طلب چیزی که از دست رفته و بر گرفتاری با مرض کراهت
و گفتگوی و قرض و ملک و زرع و میراث الوین و نفع از آنها و از مال غائب و بر توسط احوال
از جمله انچه در طول گفته و اما هبوطا و از آب بخاک دال بود والله اعلم بر خلاصی از محن و رفتن از آن
ملک و یافتن فوائد در غربت و بر رفع منازعات و معارضات و بر انتفاع از املاک و مال غائب
و میراث و خرج بعضی جهت اخلاص خود و بر رونق یافتن حال بعد از خرابی و بر حصول بعضی از
مطلوبات بعد یاس و شفقت و بر ظهور میوسات ناخنه و بر لقاست و بر فرار از قید و وحشت و برانچه
در طول مذکور شد فی الجمله و اما صعود و نقطه ناری از خیر خاک بآب دال بود والله اعلم بر گرفتاری
باد و غربت محبوس و ناامیدی و ضایع شدن چیزها و عدم حصول مطالب و بر بیم غرق و تلافت
و بر حضور عواقب و بر وحشت از اهل شرع و خویشان و باغات سبزه و آب و منازعات و مخاصمات
و بر تر شدن چیزها و شستن و شوی و استحمام و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله

از خاک میوا دال بود والله اعلم بر رسیدن بمطالب منافع در سفر و ملاقات عزیزان و دوستان و
رسیدن از محن و نیکی معاملات و تجارت و یافتن درغربت دوستان را و نفع از ایشان و بر حصول
از دست رفته و بر سرعت بحران و صحت و سهولت و فتح حمل و راحت از ازواج و مصاحبان و شرکت
و خادم و بر عبید و بر قدوم غائب و بر حرکت از حیز و بر یاد خوردن از رسیا نهای متعلق و بر آنچه در
طول مذکور شده فی الجمله و از خاک با آتش دال بود والله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر و ورود قدوم
غائبان چون فرزند و معشوق و بر وصول تحفه و خبر و نامه و پیغام و سلام و خلعت و نفع از ابوین و میراث
و مال غائب و بر حصول مطالب کلیه بعد انتظار بخوبی و بر علامات خود و بر گفتگوی حساده و قرض خواهی
و هم تهمت و بر غضب و خشکی های نافع و بر ازدیاد علم و اعتقاد و بر آنچه از طول مذکور شده فی الجمله و اما و خیر
آب میوا دال بود والله اعلم بر نقاهت و رستن از شدائد و بلیات و بر یافتن مطلوب بیاس کلی و
بر حرکت الحجره و بر آمد از دوستان و ازواج و خادم و عبید و بر رفع محن و امراض و وحشتها و فرجها
و بر حصول مطالب آب و سیده و بر ازدیاد آب و آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از آب با آتش
دال بود والله اعلم بر رسیدن بمقام از غربت و بر محنت و ما بعد خلاصی از بلیتی و وحشتی عظیم و از حرب
با فتح و نصرت و صحت یافتن و حصول مطالب بعد از وحشت بسیار و آمدن خبر خوش و امید و از
مهر و بر رسیدن از دورها و بر خبر حال فرزندان و دوست و نفع از ایشان و خلاص از وحشت
خویشان و گفتگوی و تشویش اهل دریا بار و تحیف فروختن و خریدن و آب و معارضات و خصومات
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما میوا و از خیر هوا با آتش دال بود والله اعلم بر راحت
از ازواج و خادم و عبید و دوستان و بر طرب و عشرت و لذت و قرار امور بر خیر و بر اتمام خیرها
بخوبی و بر خرج نمودن بجهت خود و حرارت مزاج اولاد و احباب و خویشان و رسیدن خبر
مرض و دلالت و بر ازدیاد اولاد و دوستان و بر تحفه نیاست و پیغام مسرور و بر آنچه در طول مذکور
شده و اما میوا با نقطه هوا از خیر ناری میوا دال بود والله اعلم بر ازدیاد مال و منال و منصب و عزت
و خادم و عبید و چهارپای و بر قسمت امور و صحت و سلامتی حمل حامله بر ولادت و نیکی طبایع و بر
حصول مطالب و وسعت رزق و شهرت و نزد نجابت مبارک و بر روان ساختن دوستان و متابعت
و بر رسیدن مال تجارت و بهای چیزها و بر مراسله و بر اتمام مهمات بخوبی و بازیافت آمدن از دست
رفته و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از نار با آب دال بود والله اعلم بر مسافرت و معالجه
کردن میان اضداد و مدعیان و بر خواستگاری زن جهت اولاد و اخره و هم گم کردی [illegible] یاران

وبرانجام مهام بتوسط امداد واعوان وبرحصول مطالب بتوقف وبرنرمی دلها وبرازدیاد رطوبت
وبرساختن محارم با غیر وضد وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله واز نار بخاک دال بود والله اعلم
بروزیدن بادهای گرم وبجوم وخرابی کننده وبراخراجات جهت عمارت وزراعت و قبر ومقبره
والوین وبرپریشانی خاطر وبرقوت خدم وعبید وچهار پای وبرترک مطلوب وبدست نیامدن از
دست رفته وبرزبونی عواقب وبرانچه درطول مذکور شد فی الجمله واما هبوطا واز هوا بآب دال بود
والله اعلم بربیع متاع آب وباغ ومیوه وبرحصول مطالب وبرخرج وصرف چیزها وبرانجام امور بخیر
وبرکثرت ترویج وعقود وعهود ومسارعات نافع وبرانتفاع از غائب واهل شرع واضداد وضداد
وخویشتن وهمسایه بمعاملات وغیره وخرید و فروخت برده وده واب وترویج خویشان و
همسایه وخدم وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله واز هوا بخاک دال بود والله اعلم برناسازگاری
خلق وتضییع مال بهلاک وعمارت وزراعت عدم بلا تمتع از املاک میراث وترتیب قبر ونزاع درمیراث
وترتیب تهمت برخدم وعبید وبکال وبرکم شدن چیزها وگریختن بنده ها وبردن دزدان اموال
را وبرهم سقوط وبرتعویق درمطالب وبدی انجام امور واسفار وناتمامی مهمات وخروج بنده
وده واب وبروزیدن بادهای خشک وبرخرابی درملک ومقام از حکام برانچه درطول مذکور شد
فی الجمله اما هبوطا واز آب بخاک دال بود والله اعلم برتلف متاع وبرخسارت ووحشت مسافران از
حد بعد از آن از خروج از آب وبرنه قوع امراض بدوعام وبرهم زندان قاضی وحبس وبرآفت
دواب وبدحالی خادم وعبید واز ازواج واصحاب وشرکا وبرضایع شدن میوه وسبزه وبرافتادن
کاریزها وخرابی از آب وحرکت اهل دریابار وبرگرفتاری گرفته وبرتعمیر خانه وقبر وبرانچه درطول
مذکور شد فی الجمله واما صعود نقطه بهوای از خاک تا آب دال بود والله اعلم براعتدال امزجه
واز دیاد نباتات خسیسه وبرخلاصی از بلیات وتوقف حصول مطالب ویاس از انچه از
دست رفته وبراصلاح یافتن وحشت های کلی فی الجمله وبرآزادی بنده وخروج حیوان و
برامداد یافتن از دریابار وخیر از متاع آب وبرکثرت احباب وبه ضبع در طوبات وبرمراجعت
غائب وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله واز خاک بهوا دال بود والله اعلم برقطع سفر وایمن
شدن از محن ووحشت وقدوم غائب وور وبراصلاح بزبان رفته وبراتمام وانجام مهمات بخیر
وحسب اول وبررفع حروب مخاصمات وامراض عام وبلیات منتشره وتسکین بادهای سفر و
حصول مطالب وازدیاد خدم وعبید ومال بمشقت وسعی عظیم وبرانتفاع از میراث ومال

غائب و حاصل املاک و بیع آنها و از الوین و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک با آتش دال
بود و الله اعلم بر کثرت غم و نحیب و تهمت و محن و شدائد و امداد یافتن از مسافره و بر ملاقات غائب
و ورود و بستان و معاشرتهای نالائق و بر حصول مطالب بعز و عفت و وحشت و بر انتفاع از خدم
و عبید از چهار پای و معاملات و خرید و فروخت املاک و محصولات و بر رسیدن تحفه و مال غائب
و حصول میراث فی الجمله بر آنچه در طول مذکور شده و صعود او از آب بهوا دال بود و الله اعلم بر حصول جواهر
آبی و نفع از متاع آب و بر نکاح جدید و افزونی عبید و خدم و چهارپای و کوفی جمله اشیاء و بر نفع از
خویش و همسایه و اهل شرع و عقود و عهود و تزویجها و دعاوی و انتظار و جهد و با غائب و صیفی و اهل دریا
بار و بر حصول مطالب بسهولت و بدست آمدن از دست رفته و مراجعت از سفر بحری با نفع و سلامتی
بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از آب با آتش دال بود و الله اعلم بر مرض اولاد و احباب و خویش
و رسیدن خبر و تحفه و توسط نمودن در معاملات و مصالحات و بر تزویج اولاد و خویش و بر نفع
و خورمی از ایشان و بر حصول مطالب بسهولت و بر نیکی علاج و بر ولادت و از دیاد خادم و عبید
و دواب و بر نفع از متاع آب و باغ و بر آنچه در طول مذکور شده و اما صعود او از خیر خود با آتش دال بود
و الله اعلم بر انتفاع سائل و اولاد و احباب و معاملات و ازواج و اصحاب و شرکت و خدم و عبید و بر
نیکی ماکول و ملبوس و بر ازدیاد مال و منال و ولد و رسیدن خبر خوب و تحفه و هدیه و خلعت و نفع
احکام و اهل علم و بر حصول مطالب بر حسب اراده و بر ملاقات اعزه و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله
و اما هبوط نقطه آبی از حیز نار بهوا دال بود و الله اعلم بر رفع غم و متابعت نمودن ضد سائل را بعد خلاص
از محنت و بر گرمی آب و ظهور کائنات چون از شهب و نیازک و ذو ذنابه و ذو ذنب و امثال اینها
و بر موانع حصول مطلوب بالتمام و بر خسران و محن و بلیات و رهائی با خلاصی و بر وقوع امراض عام
و بر بدی مرض و بیم حامله و آفت در آب و وحشت خدم و عبید و بر مرض سائل و اولاد و احباب و بر
حصول میوه و متاع آب و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از نار با آب دال بود و الله اعلم بر قوت
یافتن ضد بعد از وحشت و بر رسیدن بتمام از سفر پر خطر و بر محن و بر حصول مطلوب بعد زحمت و نا امیدی
و بر اصلاح یافتن امور بعد نقصان و خرابی و بر نیکی سکون و بر اتمام یافتن مهمات و بر کثرت دعاوی
شرعیه و بر احتساب و بر گفتگوی تزویج جهت خرمی اولاد و احباب و مر عقود و عهود تا استوار و بر آنچه
در طول مذکور شد فی الجمله و از نار بخاک دال بود و الله اعلم بر نزول صواعق و بر تعمیر خانه و ملک و آوقیه
و مقبره و کاریز و چاه و مخزن و مدفن و بلا و اسفار پر محن و بر اصلاح کدورات و بر نرم شدن دلها

و قبول نصایح و بر نیکی زرع و عمارت و بر نشاندن درخت و بر کاستن بار و بارش و بر دخل خویشان و همسایه
و اهل شرع و اضداد و ادراک مسائل و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما هبوطا و از هوا بآتش دال
بود والله اعلم بر حصول مطالب بسهولت و بر رونق شرع و حیال متشرعان و خویشان و همسایه
و ضد و غیر اهل و دریا بار و غائب و نفع از اینها و بر نیکی محصول باغ و صیفی و متاع آسیا و بر زیاده
شدن آبها و حرکت ابرهای تر و نفع در سفر بحری و رسیدن بمقام خود بخوشدلی و بر خلاصی از
مرض و رقیب بزودی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از هوا بخاک دال بود والله اعلم بر بارش
و نزول ثلج و صقیع و تگرگ و بر نیکی زرع و عمارت و بر وقوع تعمیرات و بر ازدیاد املاک و خانه و ضیاع
و بر حصول مطالب بسعی و بر نیکی سکون و حرکت و بر نقل کثافت و بر نزول نمودن از بلندی و بر نفع
از مال غائب و میراث و غالب شدن در دعاوی و بر قرار یافتن منازعات و صلح و نزنیات و اتمام
یافتن مهمات و خیرها و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما هبوطا و از آب بخاک دال بود والله اعلم بر
ملاقات دوستان با یکدیگر و بر تزویج خویشان و اضداد و اهل شرع و بر تعمیرات و زراعت و چیدن
میوه و نفع از کارگل و بر گرفتن عرقها و بر بستن باغات و یخ و زیادتی بر رودات و بر حصول مطالب در
غیر مقام و بر اصلاح جهات و نصیحتها و قیمت مواشی و سهولت قیود و کثرت و فن چیزها و ازدیاد آبها و ظهور
چشمها و بر نقل مقام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعودا و از خاک بآب دال بود والله اعلم بر
سلامتی و رسیدن بمقام بعید از آنکه سفری شود و بر یافتن راحت و بر انتفاع از باب و صیفی و متاع
آب و بر ازدیاد آب و احداث قنوات و شایعه و مال غائب و عهود و نقود و آنچه و خویش و همسایه و ضد
و اهل دریا بار و بر حصول مطالب بسهولت و قوت ضد و رواج شرع و نیکی در سفر بحری و تجارت دریا
و قدوم خویش با نفع و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بهوا دال بود والله اعلم بر میانجی گری
و نصایح و نشاندن فتنه و نیکی سفر و کثرت اخره و تغیر هوا و بر ازدیاد خدم و عبید و دواب و مبالغه
آنها و بدست آمدن از دست رفته و امتعه آب و بر میل حرکت نافع و بر نفع رسانیدن خفت
خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار و بر هم مرضی و حوائل و بر انتفاع از باغ و صیفی و از دعاوی
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بآتش دال بود والله اعلم بر نکبت عدو و در هم افتادن
و نیز در ملیات و خسارت و بر عدم حصول مطالب و بر مطالبات خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار
و بد حالی ایشان و بر دستی اجداد و باغبانان و بر پریشانی حال اولاد و احباب و رسل و اهل شرع
و دریا بار و بر بدی سفر و قلب آبها و بر حفظ اطفال و بر حوادث و جور و بر جور و ناسازگاری خلق و بر خرد

وفتن بر غرق چیزها و تلف و از دست رفتن بعقیقت و برانچه در طول مذکور شد فی الجمله و صعود او از حیز
خود بهوا دال بود والله اعلم بر اسفار مبارک و بانفع و بر ازدیاد مال و بلوغ و ضعفی و خدم و عبید
و دواب و بر نیم فرصت و زیاده شدن مرض و بر ناسازگاری ازواج و نیکی نکاح و عقود و عهود
بر نفع از تجارت و ضعفی و متاع آب و اهل شرع و دریا بار و هند و بر حرکت ابر و خوبی هوا و کثرت
رطوبات و بر حصول مطالب بسهولت و بدست آمدن از دست رفته و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله از
آب با آتش دال بود والله اعلم بر بیم بلیات و بر تصنیع مطلوب و حاصل شدن به بدی عواقب و اسفار
و ناتمامی مهمات و اشیا و بر نکبت خصم و بر رفع وحشت از اعدا و بر ملالت از خویش و اقربا و تمامی اهل
و بر کثرت محاربات و مخاصمات و منازعات بلا نهایة و بر غالب شدن در مخاصمة و معارضه بر خصما
و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و صعود آواز باد بر آتش دال بود والله اعلم بر مرض اولاد و احباب
و بر ضائع شدن مال سائل بغیبانت و غیره و بر نکبت ضد و بر بدی اسفار و احتشام امور و ناسازگاری
طبائع و کدورت و جلای وطن و وحشت عام و ناایمنی و کثرت جدال و حروب و مخاصمات و بر
ضعف اهل دریا بار و فتنة البنیان و بدحالی خویشان و نزاع همسایه و عزل اهل شرع و برانچه
در طول مذکور شده فی الجمله و اما هبوط نقطه خاکی از حیز نار بهوا دال بود والله اعلم بر امراض عام
مهلک و قحط و خرابی مملکت و بر ظهور شهب و نیازک و ذوذوابه و ذو ذنب و باد سموم و غبار و فنای
اشیا و بر عدم حصول مطالب و بر بدی عواقب و ناتمامی امور و ضائع شدن املاک و بر محصولات
و بر املاک منافقان و بیرون آمدن از ملک ایران و بر بدی اسفار و بر تلف دواب و شیاده و بر
عدم نفع از میراث و مال غائب و بر محنت و درماندگی و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و از نار
تا آب دال بود والله اعلم بر خلاص از محن و نکبات و حصول امید و مطلوب بغیر سعی و بر غرق جهاز بسبب
و غرق کشتیها و بر وقوع توسطات و صلح میان اضداد و کثرت نفع املاک و بر ظهور صواعق و آفت
و خشکی دماغ و بر وحشت در حمام و سرا میان و بر دعاوی و منازعات و بر حرکت باد و سفر و بر رحلت از
دوستان در سفر و بر خروج ملک با اولاد و احباب و خویش و بر قسمت میراث و دخل و برانچه
در طول مذکور شده فی الجمله و از نار بخاک دال بود والله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر و کشتی
بر ایمن از وحشت و قرار مملکت و ویرانه یا ملک و خانه و مدفونات و ذخائر و دخل شیار و انتفاع
از آنها و بر وقار و ثبات ابنیه و بر قرار اوقات و بقاع و بر حصول مطالب بمشقت و سعی بسیار
و بر نفع از ابوین و نیکی حال آنها و بر باد اعتبار و غبار و بر ادا شدن قرض و بر خشکی باسره تا قبح

وبرآنچه در طول مذکور شده فی الجمله و هبوط آواز هوا با آب دال بود والله اعلم بر خلاص از قید و هلاکت
و بر امید حصول مطلوب بتوقف و بر بدی سفر و بر امداد و یافتن از دوستان و بر تسکین بلیات عام
و مرض های مهلک و بر غرق سفن و کثرت منازعه و بیع املاک و معاملات ازواج و خدم و عبید و
مصاحب و تغیر و خروج املاک و وحشت ابوین و عدم نفع و دخل مال غائب و میراث و برآنچه
در طول مذکور شده فی الجمله از هوا بخاک دال بود والله اعلم بر رسیدن از بلا و رسیدن بمقام و بر
حصول مطلوب بوحشت عظیم با قلت نفع و بر ازدیاد خشکی بار و بر خرید و فروخت و املاک و بر نفع
از میراث و مال غائب و دخل بعد مشقت و نزاع و بر تعمیرات ابتر و بر دفن کننده و قوت و بر تحصین قلاع
و جبال و مواضع و غیره و بر نصب متولیان و کثرت اوقات و گرفتاری گریخته و بدست آمدن از دست
رفته بمشقت سعی و برآنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما از آب بخاک دال بود والله اعلم بر تکثیر عمارت
و زراعت و دخل ضیاع و عقار و بر احداث قنوات و بر صاف شدن آب و باغات و بر سهولت
اسفار بالنفع و بر حصول مطالب و از دست رفته بآسانی و خوبی و قرار مملکت و آبادانی و ارزانی و
نیکی و سکون حرکت و ملاقات دوستان و بر اغتنام و انجام امور بخیر و بر نیکی حال ابوین و بر نفع از
مال غائب و میراث و برآنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود خاک از خیر خود با آب دال بود والله اعلم
بر نشو و نمو و ارتفاع عمارات و وقوع اسفار و نقل و حرکت بالنفع و نیکی تجارت بحری و بر نفع از مال
غائب و ملک و باغ و میراث و اهل شرع و همسایه و ابوین و منافق و ضد و بر نیکی اشجار و مزروعات
و محصولات و بر نرمی دلها و ایتلاف و ملاقات احباب و آبادانی مملکت و رونق بقاع و بر کثرت
بیع و شری املاک و تردد نزد اهل شرع و بر خلاص محبوس و مقید برآنچه در طول مذکور شده
فی الجمله و از خاک بهوا دال بود والله اعلم بر ناتمامی مهمات و انجام امور بخرابی و بر وقوع امراض
عام مهلک و بدحالی خدم و عبید و چهارپای و حامله و کثرت دزدی و بر تیرگی هوا و ضائع شدن
محصولات و تلف املاک و جهات و فروخت بعضی و بر بدی اسفار و ناایمنی طرق و بیم قطع و نهب
و بر عدم حصول مطالب در سفر و تردد و نقل مکان بوحشت و بر تهمت و اخراجات شهرت و برآنچه
در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک با آتش دال بود والله اعلم بر وقوع اسفار و حرکت اوجیه
و ظهور علامات و رجوع بر خشکی های نافع و بر رسیدن خبر و تحفه و انتفاع از ابوین و میراث
مال غائب و محصول و ضیاع و بر قساوت قلوب و بخل و بی رحمی و حرکت گدایان و تنگی معاش
خلق و ملاقات اهل نفاق و غلبه سودا و بر رسیدن اخبار نیم راست و مائل به نیکی و انقطاع از اهل

احتشام فی الجمله و بر حصول مطالب و لیکن با نفع قلیل و برانچه در طول مذکور شد فی الجمله صعود او از آب بهوا دال بود والله اعلم بر مردن و افتادن مرده و کشتی شکسته از دریا و نقصان متاع و تلف باغ و بیرانی عام و هلاکت و بر خطر سیران و بر بدی اسفار و عدم حصول مطالب و انجام امور بهلاکت و خرابی عظیم و بر ناتمامی مهمات و بر خیانت خویش و همسایه و باغبان و خدم و عبید و زوج و مصاحب و بر بیم از اضداد و بر تهمتها و سیاستها و خرابیها در ملک و فتنه و حرب و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و از آب باتش دال بود بر اسفار و ورود و عبور و مخاطرات لسلامتی و بر قدوم غائبان و ورود و بر حصول مطالب تمام و بر ظهور علامات و رجوع بر مراسله اضداد و مصالحه و بر وصول اخبار و ورود مال غائب و سارق و دخل و انقطاع اولاد و خویش و احباب و بر خطوط حکام و مصالحه و اتمام امور بخیر و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و صعود او از هوا باتش دال بود والله اعلم بر رستگاری از بلیات و جلای وطن و بر رسیدن اخبار و الم و حسن و بر قرار معتدل و بر مرض اولاد و احباب سائل و بر بدی حال املاک حاصل بالیون و بر علامات در خود و بر شکسته شدن لشکرها و بر التجا گریخته با لسیاحی و جفا بر پیغام دوستان و آشنایان و بر قرض و تهمت و مکر منافقان و بر حصول مطالب لیکن کم نفع بمشقت و محنت و برانچه در طول مذکور شد

فائده. مثال برای غائبی رمل زدیم صورت رمل انیست در این رمل هفتم ... بود و او در هشتم عدد دارد و صاحب خانه هشتم بدائره سکن ... است پس ... و ... را باهم ضرب کردیم ... پیدا شد و آنکیس را در پنجم مزاج است و صاحب خانه پنجم مزاج است و صاحب خانه پنجم بدائره سکن ... بود ... و ... را باهم ضرب کردیم ... شد چون از ... و ... که هر دو نتیجه باشند ... حاصل شد و در این رمل در خانه ششم موجود است و هر جا که باشد همان عدد اصلی خود دارد که تا پنجم است با عدد خانه ۶ - که ۵ ۲ یا آنکه آتش ۶ - و خاک و ۵ - دارد که یازده عدد دارد پس ۱۱ - یا ۲ ۲ - یا ۵ ۵ - روز یا هفته یا ماه بیاید فهمید و اگر شکل عدد در خانه دوم تکرار نماید عدد خانه ۲ - بر شش افزای ۳ ۵ ۲ - است و ۸ - باشد که مذکور شده

و بعد این تحقیقات مخفی نماند که چون حرکات طول و عرض باهم موافق شوند موافق اشکال در دلالت بر مدلولات خود چنانچه فی الجمله مبین گشت اقوی خواهند بود سعادةً و نحوسةً خیراً و شراً نفعاً و ضرراً سرعةً و بطوءً مناسب هر مقامی و تشخیص هر یکی از اشکال برای عالم و مبین منوط است والسلام ای سعادتمند بدانکه همچنان که قوت شکل لسبب و جهت و قوع در مقام مناسب و تکرار در محل لائق و منتهی شدن نقطه قوی بید و طولاً و عرضاً نقطه اساس نیز لسبب و جهت قوت میزانی

مستقر دانند چنانچه چون در میزان جماعت باشد و طالب از حصول و ثبوت و وقوع امری بود از قسم
بنوع و عقود و فیض و اتمام و انجام و مناسب سکون و امثال اینها از آنچه بدخول مناسب بود به بیند
که اگر زوج داخل حاصل شده است حکم بر ثبوت حصول و وقوع کنند و اگر زوج خارج شد حکم
بر عدم حصول و ثبوت نمایند و اگر زوج منقلب شد حکم بر حصول و ثبوت و وقوع و باز برطرف
شدن آن سعد بین باشد باختیار و اراده و از تحسین بغیر اختیار و بغیر اراده و اگر زوج ثابت شد
حکم بر توقف آن کنند مدتها باشد حصول و وقوع و اگر چنانچه طلب از عدم حصول و رفع و دفع
امری بود از قسم سفر و فتح و فرو خلق تخمیدات و ترک و تجرید و خلاص از غمی و امثال آنها از
آنچه بخروج مناسب است به بیند اگر زوج خارج بود برآید و اگر زوج داخل بود بر نیاید و اگر زوج
ثابت بود در توقف افتد مدتها و اگر زوج منقلب بود برآید و زود پشیمان شود و متالم و اگر
چنانچه در میزان غیر جماعت بود هر شکلی را در هر مرتبه از انقلاب از شاهد سعادت و نحوست خیر
و شر آن مرتبه دانند از رمل اصل بشمار گشت آن کنند یعنی چون سعد در مقابل سعد افتد یعنی باز
بر آنچه سعادت آن سعد کامل بود و اگر در مقابل نحس افتد نحوست آن نحس اندک بود و نحس را همین
قیاس و چون در مقابل متوسطات و ممتزجات افتد مائل بسعادت و مائل بنحوست گردانند اما
انقلاب نزد استادان چنان بود که امهات را بر تثلیث خود از بنات زنند و بترتیب از آن چهار
نتیجه امهات سازند و رمل تمام کنند و درین نوع در میزان البته جماعت نشیند والله اعلم
نوع دیگر اشکال امهات را بر زوایا زنند و بترتیب از آن امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر اوتاد اربعه را بر تثلیث خود زنند بترتیب و بترتیب از آن امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر از آتش امهات و باد و بنات و آب متولدات و خاک ز والدات امهات سازند
و رمل تمام کنند
نوع دیگر از سیزدهم و نهم و یازدهم همین ترتیب امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر از اول و عاشر و سابع و رابع همین ترتیب امهات سازند و رمل کنند و درین ها هیچ
نوع غیر جماعت نه بیند بلکه جماعت کم آید و اما نزد این فقیر چنان بود که هر شکل که در خیز نار بود بر هم
زنند و آنچه در خیز هوا بود و آنچه در خیز آب بود بر هم زنند و بترتیب امهات سازند و از آن رمل
تمام کنند
نوع دیگر طریق میزان را بر وتد نفس صغیر آرند و بر دهم و هفتم و چهارم و بترتیب از آن امهات سازند

ورمل تمام کنند

نوع دیگر نقطهای فرد هر عنصری را از تمام رمل جدا جدا عدد کنند و از خانهٔ اول بعد هر یکی شمارند
آنجا که منتهی شود آنرا شکل اول سازند و آنجا که منتهی بادی شود شکل دوم سازند و آنجا که منتهی آبی
شود شکل سوم سازند و آنجا که منتهی خاکی بود شکل چهارم سازند ورمل تمام کنند والله اعلم
نوع دیگر از تمام زوج و فرد امهات شکلی بیرون آرند و از تمام بنات همچنین و از تمام متولدات
همچنین و از تمام زوائدات همچنین و از آن به ترتیب امهات سازند ورمل تمام کنند
نوع دیگر منتهی اعلی طریق شکل اول سازند و منتهی نقطه ثانی را شکل دوم و منتهی نقطه ثالث را
شکل سوم و منتهی نقطه رابع را شکل چهارم ورمل تمام کنند انواع مذکوره خاصه در تفسیر نوع
اخیر حاجت کمتر آید

فائده منقول از کتاب دیگر

بدانکه از اشکال ۱۶- گانه چهارگانه را وتد گویند و آن خانهٔ اول و ۴ و ۷ و ۱۰- است دلالت کند
بر حال و اقوی بیوت اند در قوت و چهارگانه دیگر را ازایل الوتد خوانند و آن ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱- است
دلالت کند بر مستقبل و آن اوسط بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر را زایل الوتد گویند و آن
۳ و ۶ و ۹ و ۱۲- است دلالت کند بر ماضی و آن ضعیف بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر باقی را
زاید و شواہد اربعه خوانند و آن ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶- است ۱۳- را شریک اول گویند و ۱۴ را شریک
۴ و ۱۵- را شریک ۷ و ۱۶- را شریک ۱۰ هم و هر یک ازین زوائد را وتد الوتد خوانند و از خانهای دوازده گانه
۸- خانه را ناظر خوانند و آن اول و سوم و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱- بود چهار خانهٔ دیگر را ساقط گویند
و آن ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲- است و خانهای ناظر را قوی و خانهای ساقط را ضعیف دانند

فائده

چون بنای رمل را بر عناصر اربعه نهاده اند که اول آتش و ۲- باد و ۳- آب و ۴- خاک تحقیق تا آخر
چنانچه خانهٔ اول و ۵ و ۹ و ۱۳- آتشی بود و ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴- خانه بادی بود و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵- خانهٔ آبی بود
و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶- خانه خاک بود پس آتش اول را وتد گویند و ۵ را مائل و ۹ را زائل پس همچنین باد دوم را
گویند و ۱۳ را اسفل وتد و دوم را زائل وتد و آب سوم را وتد و ۷ را مائل و ۱۱- را زائل و خاک ۴
را وتد و ۸ را مائل و ۱۲- را زائل چون اینقدر معلوم شد باید دانست که اوتاد اقوی بیوت
بود در قوت و حکم حال از و کنند و مائل اوسط بیوت بود و حکم مستقبل از و کنند و زائل اضعف

بیوت بود در قوت حکم ماضی از و کنند و چون تامل و در هر یک ازین خانها بنفس خود وتد بود و دوم را
مایل گویند سوم را زائل چنانچه آتش ۵ بنفس خود وتد و نهم مایل و یکم زائل و همچنین مرکز نهم در نفس خود
وتد بود و اول مایل و پنجم زائل و برین قیاس در مرکز باد و آب و خاک چنانکه خواب ۱۱ بنفس خود وتد بود
و هشتم مایل و ۱۴ زائل بود باز او تاد مائل بحسب نقطه بود و آنچنان بود که نقطه آتش در مرکز خود وتد بود
و در مرکز باد مائل وتد بود و در مرکز آب زائل وتد و در مرکز خاک وتد الوتد بود والله اعلم بالصواب
و در کارهای که در وثبات بود پسندیده بود و نقطه باد در مرکز خود وتد بود و در مرکز آب مائل
وتد بود و در مرکز خاک زائل وتد و در مرکز آتش وتد الوتد و نقطه آب در مرکز خود وتد و در مرکز
خاک زائل وتد و مرکز آتش زائل و در مرکز باد وتد الوتد و نقطه خاک در مرکز خود وتد بود و در مرکز
آب مائل و در مرکز باد زائل و در مرکز آتش وتد الوتد باد و نقطه قبل ازین معلوم شد که وتد اقوی
و مائل اوسط و زائل ضعیف پس ازین جهت بود که چون آتش در مرکز آب برسد زائل گردد و ضعیف
شود پس میان آتش و آب دشمنی بود چون هر دو زائل هم اند و همچنین باد و خاک را نیز دشمنی بود و
چون باد و آتش را بنظر کنی مائل هم اند و دوستی بود و بعضی دوستی و دشمنی ایشان بحبت طبایع
گویند چون طبیعت آتش ضد آب است میان ایشان دشمنی باشد و میان باد و خاک همبرین قیاس
دشمنی باشد و چون طبیعت آتش موافق باد است باهم دوستی بود و میان آب و خاک هم برین نهج

فائده

این مقدمه آن بود که چون از مرکز میزان شکلی منتهی شود نظر کنند تا آن نقطه اگر در وتد خود است
دلیل سعادت احوال بود و از حال خود سائل پرسد و اگر در مرکز مائل خود بود دلیل توسط احوال
بود و از مستقبل پرسد باز نظر کنند بمرکز آن نقطه اگر در مرکز خود موجود بود دلیل قوت آن مطلوب
بود و اگر آن نقطه که در مرکز او موجود بود نقطه دوم بود قوت مال بود و سعادت مال آن هم صورت
پذیرد و اگر نقطه سوم بود قوت اقربا و برادران و خویشان بود و سعادت ایشان هم صاحب
ضمیر حاصل گردد و در انجام آن هم برین قیاس در نقاط دیگر باید نمود اگر در مرکز مذکور نقطه ضد بود
دلیل ضعف احوال آن سائل بود و از منسوبات آن نقطه مضرت رسد و باز نظر کنند در مرکز دوست
ایشان اگر نقطه دوست موجود بود دلیل بود که در آن هم دوستان و محبان سعادت سائل کنند
و باز نظر کنند در مرکز دشمنان اگر در آنجا نقطه دشمن موجود بود دلیل کند که در آن هم دشمنان باشند
و مانع هم او گردند و این نقاط مذکور اگر در مرکز خود بود قوی باشند در دوستی و دشمنی و اگر در مرکز

ضد باشد ضعیف باشند و مضرت نتوانند رسانید و اگر نقطهٔ ضد بود منفعت نتوانند رسانید
ضد نبود و امید منفعت بود

فائده

چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود همچنان میان آب و خاک نیز دوستی بود و در میان آتش و
آب دشمنی بود و میان خاک و باد نیز دشمنی بود و بباید دانستن که این دوستی و دشمنی هم عام بود و هم
خاص بود و خاص الخاص اما دوستی عام آن بود که هر آتشی را دوستی وی بود و دشمن آب و باد را
نیز دوست آب بود و دشمن خاک برین قیاس در آب و خاک یعنی آب را دوستی خاک بود و دشمن آتش و
خاک را دوستی آب بود و دشمن باد اما دوستی خاص آنکه آتش اول را دوستی باد اول و ۲ - را ۲
و ۳ - را تا آخر و آب و خاک را نیز همین قیاس اما دوستی خاص الخاص آن بود که هر آتشی را دوستی
بادی بود که بحسب تسکین بعد از و بود آب را نیز دوستی خاکی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و چون
دوستی معلوم شد دشمنی هم عام و خاص و خاص الخاص بود اما دشمنی عام آن بود که آتش مطلق دشمن
آب بود و باد را خاک اما دشمنی خاص آن بود که آتش اول دشمن آب اول باشد و آتش دوم
دشمن آب دوم تا آخر برین قیاس در باد و آب و خاک اما دشمنی خاص الخاص آن بود که هر آتش را
دشمن آبی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر بادی را دشمن خاکی بود که بحسب تسکین بعد از و بود
و همچنین در آب و خاک یعنی هر آبی را دشمن آتشی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر خاکی را دشمن
بادی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود پس آن باد را
با [illegible] بود دوستی از مردم بزرگ بود و اگر آن باد باد آبی بود دوستی از دشمنان بود که قبل از این
کرده باشند و اگر آن باد آتشی بود دوستی از مردم قدیم بود و اگر آن باد باد خاکی بود دوستی از
مردم متوسط بود و همچنین در باد که دوستی آتش است اگر آن آتش آتشی دوستی از مردم بزرگ
بود و اگر این آتش بادی بود از دوستان قدیم بود و اگر آن آتش آبی بود دوستی از کسی بود
که با او بطریق سلوک کنند و اگر آن آتش خاکی بود دوستی از کسی بود که قبل از این دشمن بوده باشد
و حالا دوستی کنند باز میان آب و خاک اگر آن خاک خاک آتشی بود دوستی از کسی بود که قبل
از این دشمن بوده باشد و حالا دوستی کنند و اگر آن خاک خاک بادی بود دوستی از کسانی بود
که قبل از این با او در مقام [illegible] باشند و اگر آن خاک خاک آبی بود دوستی از اقارب بود و
اگر آن خاک خاکی بود دوستی از مردم قدیم بود اما در خاک و آب اگر این آتشی بود دوستی

از بزرگان بود اگر آن آب آب بادی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد و اگر آب آب آبی بود دوستی از دوستان قدیم بود و آن آب اگر آب خاکی بود دوستی از اقارب و عشائر بود اما در دشمنی چون آتش را ضد آب است اگر آن آب آتشی بود دشمنی از مردم بزرگ بود و اگر آب آب بادی بود دشمنی از کسانی بود که قبل ازین دوست بوده باشند و اگر آب آب آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آب خاکی بود دشمنی از مردم متوسط بود و همچنین در آب که ضد او آتش ست اگر آن آتش آتشی بود دشمنی از مردم بزرگ بود و اگر آتش بادی بود دشمنی از کسی بود که با او بطریق مدارا سلوک کرده باشند و در دشمنی متوسط باشد و اگر آتش آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آتش خاکی بود دشمنی از کسانی بود که قبل ازین دوست بوده باشد اما در باد و خاک اگر خاک آتشی بود دشمنی از بزرگان بود و دوستان قدیم و اگر خاک بادی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و اگر خاک آبی بود دشمنی از کسانی بود که با او مدارا و سلوک کرده باشند و اگر خاک خاک خاکی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و همچنین میان خاک و باد اگر باد باد آتشی بود دشمنی از بزرگان بود و نیز از کسانی که با او مدارا سلوک کرده باشند و اگر باد بادی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر باد باد آبی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و اگر باد باد خاکی بود دشمنی از خویشان بود اما بدانکه احکام از نقاط کنند در بیاض از اشکال کنند در را جهاست

فائدہ ۵

باید معلوم کردن که نقطهٔ آتش هشت و باد ۸ و آب ۸ و خاک ۸ اما آتش اول و دوم که لحیان و قبض الخارج ست در اول تا به پنجم واقع شوند وتد بود و از پنجم تا ۹ مائل و از ۹ تا ۱۳ زائل و آتش ۳ و ۴ که فرح و عقله است از پنج تا ۸ در بیت خانها هر جا که واقع شوند وتد بود و از ۸ تا ۱۲ مائل وتد و از ۱۲ تا ۴ که واقع شود زائل بود و آتش ۵ و ۶ که نصرة الخارج و عتبة الخارج ست از ۹ تا ۱۲ وتد و از اول تا ۴ مائل وتد و از ۵ تا ۸ زائل وتد و باد اول و ۲ که قبض الداخل و فرح ست از ۲ تا ۵ وتد و از ۶ تا ۹ مائل وتد و از دهم تا اول زائل وتد و باد ۳ که حمره است از ۶ تا ۹ وتد و از دهم تا اول مائل و از ۲ تا ۵ زائل وتد بود باد ۴ و ۵ که نصرة الخارج و عتبة الخارج ست از دهم تا اول وتد و از ۲ تا ۶ مائل وتد و از ۶ تا ۹ زائل وتد بود و آب اول که قبض الخارج ست از ۳ تا ۶ وتد و از ۷ تا ۱۰ مائل وتد و از ۱۱ تا ۲ زائل و آب ۳ و ۲ و ۴ که نصرة الداخل و بیاض و عتبة الخارج و ست از ۱۱ تا ۲ وتد و از ۳ تا ۶ مائل وتد و از ۷ تا دهم زائل وتد و خاک اول و ۲ و ۳ از ۴ تا ۷

وتد واز ۵ تا ۱۲ مائل اند واز ۱۲ تا ۴ زائل وتد بود وخاک ۴ که انکیس است از ۵ تا ۱۱ وتد بود واز ۱۲ تا ۳
مائل وتد واز ۴ تا ۷ زائل وتد بود وخاک ۵ و ۶ نصرة الداخل و طریق از ۱۲ تا ۶ وتد واز ۷ تا ۴ مائل
وتد واز ۴ تا ۱۱ زائل وتد وآتش هشتم تابع اول بود وآب ۵ تابع ۳ خاک ۶ تابع ۴ همچنین که ذکر کرده
عمل نماید و عتبة الداخل باد او تابع ۶ وآب او تابع ۷ طریق آتش او تابع ۹ وباد او تابع ۱۰ وآب او تابع
۱۱ وخاک او تابع ۱۲ بود چون این مقدمه معلوم شد بباید دانست که می تواند بود که یک شکل در
یک موضع هم حال باشد وهم مستقبل وهم ماضی چنانکه عتبة الخارج در هفتم واین نکته بر بزرگان پوشیده
نماند ودانستن اوتاد ومائل وزائل آن بود که معلوم گردد که هریک ازین اشکال ونقاط در وتد قوی
بود ودر مائل متوسط ودر زائل ضعیف ونیز چون نقاط از مرکز میزان بشکلی که منتهی گردد معلوم شود
که سائل از حال یا مستقبل یا ماضی می پرسد چون کیفیت افراد معلوم شد باید دانست که ازواج
آتش نیز هشت بود وازواج باد هشت وازواج آب هشت وازواج خاک هشت ومبدا آتش
زوج از لحیان بود وباد زوج از عقله وآب زوج از فرح وخاک زوج از عتبة الخارج وباقی
برین ترتیب ساکن بود ونیز معلوم باید کرد که هر نقطه فرد را ضد رفع باشد مثلاً از آن آتش اول
عتبة الداخل واز آن باد اول نقی واز آن آب اول فرح واز آن خاک اول عتبة الخارج بود وباقی
بر ترتیب ممکن باشد واز افراد حکم ظاهر کنند واز آن ازواج حکم باطن کنند وهمچنانکه حال وماضی و
مستقبل در افراد بود در ازواج نیز همین حکم کنند وتوان کرد وعدد غیبی در اندرون زوج پدید آید
ومراتب فرد زوج را بموازنه کنند واحکام بگویند ونیز معلوم باید کرد که ازواج را هم نقطه ضد بود چنانچه
ضد زوج آتش اول نصرة الخارج بود وضد زوج باد اول عتبة الخارج بود وضد زوج آب اول
قبض الخارج بود وضد زوج خاک اول عقله بود وباقی بر ترتیب ممکن است ودانستن این فائده آن بود که چون
از مرکز میزان نقطه بشکلی منتهی شود نظر کنند که ضد فرد وضد زوج او در رمل موجود است یعنی ضد نقطه
منتهی که بمیزان می آید موجود است یا نه اگر باشد دلیل کند که در آن هم ضد آن بود واگر در مرکز جود بود دلیل
قوت ضد آن بود واگر در مرکز مخالف بود ضدیت آن اثری نباشد وچون افراد وازواج ضد معلوم شد
اینجا نیز معلوم باید کرد که اگر ضد فرد بود دشمنان ظاهری باشند واگر ضد زوج باشد دشمنان مخفی
باشند وسائل مطلع آن نباشد والله اعلم

فائده ۵

بباید دانست که هریک ازین اشکال شانزده گانه را دو قوت بود ورای قوت مذکور اول مجب

عناصر چنانچه آتش را یک قوت باشد و باد را دو قوت بود و آب را سه قوت باشد و خاک را چهار قوت
بود و این از بهر آنکه هر یک خود را بآن قوت بمرکز خود رساند و همچنین قوت دیگر باشد که آنرا قوت مرتبه
خوانند و آنچنان باشد که آتش اول را یک قوت بود و آتش دوم را دو قوت و آتش سوم را سه قوت
و آتش هشتم را هشت قوت و باد و آب و خاک نیز همین ترتیب مرتبه نقطه نقطه بود و برین قیاس عمل کنند
و فائده این قوت آن بود که هر نقطه در هر موضع واقع شود بعد از قوت آن بود که نقطه مرتبه خود را بمرکز
رساند که بعید انداد بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه منتهی می شود موافق این نقطه بود بحسب
اجزا یا عنصر دلیل معاونت احوال بود و حصول مطلوب و معاونت دران مطلوب یافتن و موافقت دیدن
را که آن مرکز و شکل و عنصر مخالف نقطه بود دلیل ضعف احوال سائل بود و مواضع حصول مطلوب و
چون تامل رود و نقاط رمل آتش و ۳ بود و باد ۲۳ و آب ۳۶ و خاک ۳۶ و دانستن مرتبه آن بود
که چون نقاط از مرکز میزان بشکلی منتهی شود نظر کنند که آن شکل چند مرتبه دارد و سائل را بعدد مرتبه آن خبر
دهد چنانکه نقطه از میزان بشکل فرح رسید آتش ۳ مرتبه دارد و خاک دو و باد دو که مجموع هفت بود
پس سائل از غائب پرسد و چون آتش قوت دارد ضمیر او برادر و اقربا و نقل نزدیک بود و چون باد را
با آتش مودت است ضمیر از احباب و تحف و هدایا و فرزندان بود و اگر بمجرد باد حکم کنی ضمیر از مال بود
و بوجهی دیگر باد اول مال آتش است و چون با زوج آب دارد عنصر او ۶ است از خانه ۶ خبر
دهد و باقی اشکال را برین نوع عمل توان کرد

نوع دیگر در بیان حاکمان نقطه

فائده بدانکه نقاط اربعه را حاکمان باشد که چون نقطه از مرکز میزان بهر جا که منتهی شود باید دید که
دران رمل حاکم آن نقطه موجود است یا نه اگر موجود بود دلیل ثبات آن مهم بود و تدبیر سائل بوجه احسن شود
خصوصا که آن نقطه در وتد نام گه یا موافق مرکز خود بود و اگر آن نقطه موجود نبود دلیل بی ثباتی و
ناتمامی آن مهم باشد و حاکم عبارت از نقطه چهارم بود و آن از حاکم نقطه آتش عقله بود و حاکم باد
نصرة الداخل و حاکم آب نصرة الخارج و حاکم خاک انکیس و نیز معلوم باید کرد که چون تامل رود
هر فردی از افراد نقطه را حاکم معین بود چنانکه نقطه آتش اول را حاکم چهارم باشد و آتش دوم را
پنجم حاکم بود و ۳ را ۶ و ۴ را ۷ و تا آخر که مدور شود یعنی آتش پنجم را هشتم حاکم باشد و آتش ۶
را حاکم آتش اول باشد و همچنین در باد و آب و خاک عمل باید کرد و بباید معلوم کرد که از مجموع حرکات
میزان هر کدام نقطه که قوت داشته باشد نفس حقیقی رمل آن نقطه بود و نقطه قوی آن بود که و هر کز

خود فرود آید و اگر در مرکزی فرود آید که بر خلاف طبع بود بباید گذاشت و دیگری را عمل باید آورد و
نیز معلوم باید کرد که این نقاط سی و دوگانه را با هم چهار امتزاج ست اول موافق دوم مصادق سوم
مخالف و چهارم مسالم اما موافق آتش در مرکز آتش موافق آن مزاج بود و باد در باد و آب در آب و خاک
در خاک اما مصادق در میان آتش و باد و آب و خاک بود و مسالم میان آتش و خاک و باد و آب
بود و مخالف میان آتش و آب و باد و خاک آتش و باد بمرکز آب و خاک پدید باشند و از مرتبه خود فرود
افتاده باشد و آب و خاک در مرکز آتش و باد سفلی علوی شده باشند و نیز بباید دانست که نقطهٔ
آتش قرابتی دارد و باد با آب و آب با خاک و خاک با آتش اما این نقاط بر این ترتیب که گفته شد
اگر بمرکز هم روند سبب ضیافت و قرابتی بود و اگر بر عکس بود یعنی آتش در آب و باد در خاک طلب
شیء ناقص بود بقدر سعادت و نحوست اشکال که در اصل آن نور و شده باشد حاکم باید کرد و نیز معلوم
باید کرد که حکایات نقطه هم چهار نوع برابر بود و آنکه هر نقطه که در میزان حاضر می آید خواهد بطرف یمین
خواه بطرف یسار بمرکز خود باز رسانند بطریقی که مشهور است دوم آنکه چون نقطه بمرکزی قرار گیرد ببینند
که مرکز آن نقطه کجاست بمرکز آن نقطه رسانند سوم آنکه چون نقطه بهر موضعی که واقع شود اگر آن نقطهٔ
با آتش بود بمرکز آتش رسانند و اگر باد بود بباد و اگر آب بود بمرکز آب و اگر از خاک بود بمرکز خاک
رسانند بر این قیاس و این چنان بود که چون نقطهٔ آتش از پیش حاکم با مهمات بنصرة الخارج
رسد این نقطه را بدهم نسبت دهد که مرکز او بحسب سکن انجاست یعنی نظر کنند که در دهم هیچ آتشی
موجود است یا نه اگر باشد دلیل قوت صاحب ضمیر بود و اگر در دهم نقطهٔ ضد آن موجود بود
دلیل پریشانی احوال سائل و در درجه حسن آنست که آتش نصرة الخارج را در ۹ و باد را در دهم
نسبت دهند طریق سوم آن بود که آن آتش را باول رسانند و بطریق مذکور حکم کنند و
همچنین نقطهٔ باد نصرة الخارج در دوم باید رسانید و اگر آب بود در سوم و اگر خاک بود در
چهارم و این قول چنان بود که هر نقطهٔ آتش که در امهات آید باول رسانند و باد به دوم و آب
بسوم و خاک بچهارم و در بنات هر آتش که واقع شود به پنجم و باد به ششم و آب بهفتم و خاک به هشتم
و در ربع سوم که از نهم تا دوازدهم است آتش را به نهم و باد را به دهم و آب را به ۱۱ و خاک را به دوازدهم
رسانند و بر این قیاس تا بیت سیزدهم تا ۱۶ بطریق مذکور فکر باید کرد

نوع دیگر نظر کنند که مطلب سائل از منسوبات کدام خانه است اگر مائل بود مرتبه باد دوم اگر زوج
باشد و اگر فرد و باد ششم و باد دهم و باد چهارم بر گیرد و شکلی سازد و حکم از آن شکل

و از اشکالی که این مراتب از وتد برآمده باشد و در سعدی و نحسی حسکم باید کرد برین قیاس سائر بیوت و مراکز عمل کنند تا واضح شود و نیز معلوم باشد که هر نقطه ازین نقاط اربعه در مرکز خود قوت دارد چنانکه آتش در مرکز اول و پنجم و نهم و سیزدهم و باد در مرکز ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب در مرکز ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاک در مرکز ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس هر شکلی در هر خانه که واقع شود فردی از افراد و یا زوجی از ازواج او در آن خانه حظی داشته باشد پس آن فرد یا زوج در ان خانه مستولی باشد پس چون نقطه از مرکز میزان بشکلی منتهی گردد یا طرح نقطه بشکلی رسد نظر کنند بدان شکل که کدام نقطه در آن شکل در ان مرکز قوت دارد احوال سائل ازان نقطه خبر دهند پس اگر نقطه نقطهٔ آتش بود دلیل صحت نفس بود و اگر باد بود قوت مال و اگر آب بود حرکت و اقارب و عشائر و اگر خاک بود دلیل نیکی و عواقب کارها بود بکند والله اعلم

دیگر معلوم باید شود که آتش دلیل رفتن بود و باد و آب دلیل رفتن و آمدن و خاک دلیل ثبوت بود پس اگر کسی سوال کند که مال من یا مال غائب من چیست نظر کنند بهشتم و اگر احوال از مال غائب بود اگر آن شکل که در وی موجود است آتش او کشوده است دلیل بود که بعضی ازان مال بدست رفته باشد و در هیچ نستانده باشد اگر آن شکل در وتد خود و آن نقطه از شکل سعد بدانجا آمده باشد دلیل کند که فروخته باشد و سبب حصول بود و اگر این شکل در زائل بود و نقطه او شکل نحس بود دران منفعت نیاشد و اگر نقاط باد و آب بود دلیل بر آن بود که داد و ستد کرده باشد اگر آن شکل در قوت خود بود و آن نقاط از اشکال سعد بود در آن داد و ستد نفع نیک بود و اگر بر خلاف این بود بکسادی فروخته شود اگر نقاط خاک موجود او بود دلیل کسادی آن چیز بود یا زبر طریق و اگر قوت داشته باشد آن چیز عزیز بود و کسادی و جهت قیمت او بود و اگر بی قوت بود دلیل بی قیمتی بود پس معلوم شد که دلیل روانی و کسادی نقطه است و ازان شکل که این نقطه از ایشان بدر آمده است اگر زوج آتشی بود و یا بادی و یا آبی و یا خاکی دلیل آن چیز بود که مخفی باشد و اگر از اشکال سعد بدر آمده باشد و این شکل در وتد بود دلیل خوبی آن چیز بود بدین نهج قوت و ضعف نقطه بحسب اشکال بود و اینچنان بود که افراد و ازواج شکل سعد سعادت دید و نحس نحوست و دیگر نقاط ساقط و ازواج ساقط بود و آن بود هست دلیل افلاس و بدمعاشی بود خصوصاً که آن شکل نحس بود و نقطه دوم یا سوم ساقط گفته اند اما از ۲ – و ۴ – آمده است برین قیاس در دوم که سوال از احوال سائل و کیفیت مال او باشد اگر بپرسند که این غائب قصد آمدن دارد یا نه باید دید که در امهات آن رمل بجد شکل است و انقای

آن چیست اگر نقطه از شکل آتش باشد و حرکت باشد بلکه درین راه آتش داشته باشد و اگر
بادی جوابی بود تردد و آمدن دارد و اگر این نقاط از شکل داخل سعد بود و در امهات بود در وطن مسکن
خود باشد البته بیاید و اگر خارج یا منقلب بود و از اشکال بود آمدن مشکل بود و اگر از اشکال خاکی
بود درنگ در کارش واقع شود و باز رجوع کند در امهات و حکم مطلق کند

نوع دیگر اگر نقاط منتقل از امهات اصلی بود غائب زود متوجه شود و امهات اصلی اینست و شش جمعی
این بود و نزد بعضی این بود دیگر نظر کند که مطلوب سائل در رمل موجود است
یا نه اگر موجود است و در مرکز موافق بود دلیل حصول مطلوب بود و حصول و امیل آمدن غائب

فائده

اگر کسی از چند کار پرسد کار اول از خانه اول شکلی که در وی واقع است بگوید و کار دوم از دوم و ۱۴ از
وسوم از سوم و بعدا سعادت و نحوست قوت و ضعف آن شکل جواب دهد و الله اعلم بالصواب

نوع دیگر کار اول تعلق بآتش داشته باشد و کار دوم به باد و کار سوم به آب کار چهارم بخاک هر یک
ازین خاطر بگیر خود رساند و خبر دهد یعنی از آتش اول ۵ و ۹ و ۱۳ خواه فرد و زوج دار از اشکالی
را این شکل از وی بدر آمده است احوال کار اول را اختیار کند همچنین کار دوم باد مرتبه دوم و ۶ و ۱۰
و ۱۴ شکلی سازد و کار سوم از آب مرتبه ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ شکلی سازد و کار چهارم خاک مرتبه ۴ و ۸ و ۱۲
و ۱۶ شکلی سازد و خبر کار چهارم دهد یعنی و سعدی و نحسی و داخلی و خارجی آن اشکال جواب گوید و کار
دوم و سوم بدین قیاس عمل گیرد و اگر کسی بر سر این مزاج راه یابد بر احکام دوازده گانه قادر دلیل گاه
باشد و چون این شکل که بدر آمده باشد و از آن اشکال که این افراد و ازواج نه بدر آمده باشد نظر
کند که آن شکل که بدر آمده است اگر در رمل موجود بود و در خانه موافق و در وتد و در مائل و تد دلیل
سعادت آن مهم بود و برخورداری یافتن دران مهم و اگر در خانه ضد و مخالف و زائل بود دلیل بود
که سائل دران کار تعطیل بیاید و اجتناب در آن مهم اولی بود و اگر شاهد و سعادت بود در آن امر
استقامت کننده باشد

مسئله در بیان نقاط اربعه و مراتب هشتگانه

بدانکه قران کار بزرگ است در مراتب هشتگانه بدانکه باد اول را در خانه آتش اول قران بود و باد
دوم را با آتش دوم و باد سوم در خانه آتش سوم و باد چهارم در خانه آتش چهارم قران بود

در مرتبه سوم دیگری افتد و آنرا تسدیس گویند میان ایشان نیم دوستی بود و اگر یکی در مرتبه چهارم دیگری افتد میان ایشان برتر بود و اگر یکی در مرتبه پنجم دیگری واقع شود تثلیث باشد و آن تمام دوستی بود و اگر در مرتبه دوم و دیگری افتد یا ششم یا هشتم دیگری افتد ساقط افتاده بود و باری آن کار بود و بجه کار سائل دشمنی است در آن کار و اگر یکی در مرتبه هفتم دیگری افتد آنرا مقابله گویند و آن تمام دشمنی بود و بر و مال و اجب بود که این احکام مرعی دارد در هر یکی که کشند تا از صلاح و فساد سائل با خبر باشد

فائده در بیان طالب و مطلوب

و این بر دو نوع بود اول آنست که آتش اول طلب آتش دوم کند و ۲ طلب ۳ کند و ۳ طلب ۴ و ۴ طلب ۵ و ۵ طلب ۶ و ۶ طلب ۷ و ۷ طلب ۸ میکند و همچنین در باد و آب و خاک قیاس باید کرد که هر نقطه که طلب کند بعد از و بود و حصول این نوع مطلوب حصول سعادت کسی بود که سائل از و توقع سعادت داشته باشد بشرط قوت مطلوب و وقوع او در مراکز موافق و تد و مائل و اگر در مرکز مخالف و زائل باشد از سعادت او همه چندان نباشد و یا بطریق عکس و آنچنان بود که آتش هشتم طلب هفتم کند و هفتم طلب ششم و تا آتش دوم که طلب آتش اول کند بر همین طریق در باد و آب و خاک عمل کند و حصول این نوع مطلوب سعادت از کسی بود که سائل از و طلب امید نداشته باشد والله اعلم

نوع دیگر آتش اول طلب باد اول کند و آتش دوم طلب باد دوم کند تا هشتم و همچنین باد اول طلب آب اول کند و باد دوم طلب آب دوم تا آخر و همچنین آب اول طلب خاک اول کند و آب طلب خاک دوم و دوم تا آخر که آب هشتم طلب خاک هشتم و حصول این نوع مطلوب در حصول قبض کارها و سر انجام مهمات و در مطلوب بکار آید

وجهی دیگر خاک هشتم طلب آب هشتم کند و خاک هفتم طلب آب هفتم کند تا خاک اول که طلب آب اول کند و همچنین در آب و باد و آتش عمل کند و حصول این نوع مطلوب در مطلوب آینده و گم شده و ضائع شده بکار آید و کیفیت غائب را نیک بود چون ضمیر معلوم شود که از کدام شکل است و خواهند که معلوم کنند که مطلوب حاصل می شود یا نه نظر کنند که در رمل موجود است یا نه اگر باشد و بر جای خوب و مرکز موافق یا وتد بود دلیل حصول آن مطلوب بود و اگر بر جای مخالف ضعیف بود دلیل حصول آن مطلوب مشکل باشد و اگر در رمل موجود نباشد نظر کنند که هر چه ضمیر مطلوب هیچ شکل است که ضمیر مطلوب داشته باشد یعنی اگر مطلوب نقطه یا ولد بود و آن شکل [illegible] داشته باشد و اگر یا وند نشده باشد

و آتش باشد که مطلوب دوست باد است هم دلیل حصول بود و اگر نقطه ضد و مخالف بود یعنی خاک و
دلیل ناتمامی آن مطلوب بود که ضد باد است و در جای از و واقع شده ست ولیکن در صورت اول سعی
و اهتمام سائل بود و صورت دوم از سعی و اتمام دیگری بود
نوع دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است و مسکن آن نقطه کجاست ابتدا از آنجا کرده
مراتب آنرا بر طریق مذکور جمع کنند و شکلی سازند و حصول مطلوب شکل گویند و الله اعلم

مثال آنکه

نقطه از مرکز میزان تا باب نصرة الداخل منتهی شده بود ضمیر سائل از امید بود و این آب سوم ست
و طالب خاک سوم میکند که آن خاک عقله است و مسکن مطلوب یعنی خاک سوم مسکنش چهارم ست پس
خاک بهر دو هم ۱۲ - را شکلی سازد و از سعدی و نحسی از آن اشکال که این شکل از و برآمده است حکم کند
و جهی دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است آن نقطه را در رمل جمع کنند اگر نقطه مطلوب
بر ضد خود غلبه کند دلیل قوت مطلوب حصول آن بود بوجه احسن و الله اعلم
نوع دیگر اگر مطلوب نقطه باد بود و در مرکز باد و آتش کشوده باشد هم دلیل قوت مطلوب است و اگر
بسته باشد و خاک در آن مرکز موجود بود دلیل است که در آن مطلوب موانع پیدا گردد تخصیص که آن خاک در
مرکز خود ظاهر باشد و الله اعلم بالصواب

فائده در بیان طالب و مطلوب

و این بر دو نوع بود
اول آنست که آتش اول طلب آتش دوم میکند و دوم طلب آتش سوم میکند و سوم طلب آتش چهارم
میکند و چهارم طلب آتش پنجم میکند همچنین تا هشت و همچنین باد و آب و خاک هر یک طلب نقطه کند
که بعد از وست و حصول این نوع مطلوب حصول سعادت کسی باشد که سائل از و توقع سعادت
کسی باشد که سائل از و توقع سعادت داشته باشد بشرط قوت او و وقوع در مرکز موافق و تد و یا ئل
و تد و اگر در مخالف و زائل باشد از سعادت او چندان نتیجه نیابد و یا بطریق عکس و آن چنان بود که آتش
هشت طلب آتش هفت کند و ۷ - طلب ۶ و ۶ طلب ۵ تا اول و همین طریق در باد و آب و خاک و حصول
این نوع مطلوب بمعاونت از کسی بود که سائل از و طلب امید نداشته باشد نوع دوم آتش اول
طلب اول کند علی هذا چنانچه در صفحه سابق ست و الله اعلم بالصواب و
الیه المرجع و المآب

فائده در بیان کردن گواهان رمل

فائده ۱۳- گواه است بر چهار خانه بر ۱ و ۹ و ۵ و خانه ۱۴- گواه است بر ۲ و ۶ و ۱۰ و خانه ۱۵- گواه است بر ۳ و ۷
و ۱۱ و ۱۶ گواه است بر ۴ و ۸ و ۱۲- اول و دوم را گواه باشد و ۳ و ۴ را ۱۰ گواه باشد ۵ و ۶- را ۱۱- گواه باشد
۷ و ۸ را ۱۲ گواه باشد ۹ و ۱۰ را ۱۳ گواه باشد ۱۱ و ۱۲ را ۱۴ گواه باشد ۱۳ برا و ۲ و ۳ و ۴ و ۱۴ را بر ۵ و ۶
و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ گواه باشد در نظرات تثلیث تمام دوستی را با ۵ و ۹ نظر تثلیث می افتد ۲ را با ۶ و ۱۰
نظر تثلیث می افتد ۳ را با ۷ و ۱۱- نظر تثلیث می افتد ۴ را با ۸ و ۱۲- نظر تثلیث می افتد و نظر تسدیس ۱ را
با ۳ و ۱۱- تسدیس می افتد ۲- را با ۴ و ۱۲- تسدیس می افتد ۳- را با ۴ و ۵ تسدیس می افتد ۷- را با ۵ و ۹ تسدیس
می افتد ۸- را با ۱۰ و ۶ تسدیس می افتد ۱۱- را با ۹ تسدیس باشد ۱۲ را با ۱۰ و ۲ تسدیس می افتد نظر تربیع از ۱- با ۴ و ۱۰
تربیع بود و دوم را با ۵ و ۱۱- تربیع بود سوم را با ۶ و ۱۲- تربیع بود چهارم را با دوم تربیع بود والله اعلم و در نسبت مقابله ۷-
مقابل ۱- بود و ۸- مقابل ۲- بود و این هشت شکل که در میزان حاضر شوند شانزده نقطه است هر نقطه بخانه ضمیر آید
اول ⁙ است نقطه آتش از خانه اول و باد از خانه ۲- باشد ⁙ از نقطه آتش خانه پنجم و از نقطه آب
بخانه سوم ⁙ از نقطه باد بخانه ۶- و آب بخانه هفتم ⁙ از نقطه آتش بخانه ۹ و از نقطه خاک بخانه ۴
⁙ از نقطه باد بخانه دهم و از نقطه خاک بخانه ۸- ⁙ از نقطه آب بخانه ۱۱- و از نقطه خاک
بخانه ۱۲- ⁙ از نقطه آتش با ۱۳ و باد ۱۴ و آب ۱۵ و خاک ۱۶- و درین باب شانزده نقطه
فرموده اند و این طریق را گذاشته اند طریق باز نموده است از سبب آنکه شواهدات در ضمیر استادان
معتبر نه نشسته اند و بگویند که این طریق از آن طریقه که در شجره مرقوم است بدانکه در نصرة الخارج ⁙ اول سوز
فرموده است و باقی را موقوف داشته است و طریق دیگر آنکه ⁙ و ⁙ در جایی دیگر فرموده اند که این دو
شکل گرانند و ضمیر ایشان معین نمی شود و دلیل آن است تا در امهات شکل فرود نیاورد نظر او شکل زوج نقطه
در میزان حاضر شود چنانکه در ان آب باز نموده ایم چون نقطه آتش با اول منتهی شود در پنجم ⁙ یا ⁙
باشد و چون در ۲- منتهی شود در ۵ ⁙ بود گفتیم که نقطه در مرکز خود منتهی بشکل غیر میزانی شود غرض آنکه
چون ⁙ در میزان آید شکل اول و ۲ با هم ضرب کند و شکل ۲- را با ۶- و از آن دو شکل شکلی کند این ضمیر باشد
و ⁙ در میزان آید شکل اول را با ۵- ضرب کند و شکل ۳- را با ۷- ضرب کند و این دو شکل باز با هم ضرب کند
تا یک شکل شود و ضمیر باشد ⁙ در میزان آید ۲- را با ۶ ضرب کند و شکل ۴- با ۸- ضرب کند باز با هم ضرب
کنی یک شکل شود و ضمیر باشد ⁙ در میزان آید شکل اول را با ۵- ضرب کند و شکل ۴- را با هشت ضرب کند

دائرہ شکل انیست

اما ضمیر بدائرہ ابجد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ — ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

اگر نقطہ آتش بخانہ اول رود و منتہی شود واگر در دوم رود

می شود واگر سوم رود می شود واگر چہارم رود می شود ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

واگر بہ ۶۔ رود واگر در خانہ ۵ رود می شود واگر در ۷۔ رود می شود واگر در ہشت رود

می شود این استخراج بیرون آوردن ضمائر و منسوبات آن بدانکہ چون نقطہ آتش از میزان راند و بخانہ آتش رسد و بعرض بخانہ آتش رسد ضمیر از خانہ عقل و نفس و تن بود و اگر نقطہ بادی بود ضمیر از نطق و تقریر و تکلیم بود و اگر نقطہ خاکی بود ضمیر از منع و کارہای موقوف ماندہ و حسرت گرفتہ و اگر نقطہ آبی بود از اتصال و مواصلت و طلب کردن مطلوب

طرز دیگر از انتخابات خواجہ حسام مرحوم

باب اول در ذکر بیمارگی و بقای بندہ خریدہ و چہارپای خرد و بزرگ و پرندہ مثل شاہین باز

اگر سوال ازین قبیلہ باشد رمل بزنند و در خانہ ششم و دوازدہم نظر کنند و ہر دو را ضرب نماید و حکم آن از احوال این شکل نتیجہ گوید مثلاً اگر خارج بود غیر از لحیان و نصرۃ الخارج دلیل نقصان بود اما مزاج شکل دریافتہ گویند چنانچہ اگر قبض الخارج باشد بگریزد یا فروختہ شود نقصان قیمت واگر عتبۃ الخارج بود بمیرد یا از کار رود واگر داخل باشد دلیل افزونی آن باشد اگر سعد بود نفع دہد واگر نحس باشد بی نفع باقی ماند واگر لحیان نصرۃ الخارج است دلیل کند کہ آن بندہ و چہارپای و پرندہ از دست رود اما بعد از نفع و فائدہ کہ سعد را فسوس شود واگر منقلب باشد حکم آنکہ از دست رود و باز آید یا عوض کردہ شود یا در خانہ خود از دستی بدستی دیگر رود واگر فروختہ شدہ باز آید و بدست دیگر رود و از آنجا نیز بدست سوم رود و قرار گیرد والا تلف شود از سعد بآسانی و از نحس بدشواری اگر سوال کند کہ این جانور از دست رفتہ باز آید یا نہ باید کہ از نتیجہ ششم و دوازدہم حکم کند اگر داخل سعد بود بدست آید و وفا کند واگر نحس باشد بدست آید اما وفا ندارد واگر خارج سعد بود واز رفتن او مالک محروم گردد واگر نحس بود از رفتن او اندوہ برد و بہر صورت بدست نیاید واگر ثابت سعد باشد حکم داخل سعد دارد واگر نحس بود حکم خارج

نحس دارد و اگر منقلب سعد بود بآسانی بدست آید و باز برود لیکن بقدر تکرار آن شکل در روی رمل و اگر منقلب نحس بود باز آید و نقصان رساند و باز برود آن مقدار که آن شکل نتیجه در روی رمل تکرار کرده باشد و اگر این نتیجه تکرار در رمل نکرده باشد یک بار بدست آید همان باز برود و اگر سعد است یکبار رفته باز نرود و اگر نحس باشد یکبار بدست آید و باز برود و باز هرگز بدست نیاید مگر بمقدار عدد آن شکل بعد از سالها معلوم گردد که فلان بیا است و نیز ارباب فن گفته اند که چون از نتیجه ششم و دوازدهم حکم کنند و نظر کنند در چهارده هم اگر داخل سعد است از دست رفته باز بدست آید و وفا کند و اگر نتیجه نحس بود و اگر ۱۲ و ۱۴ سعد بود و چهاردهم نیز سعد باشد از و منافع بیاکسی رسد و وفائی تمام دارد و مبارک است و اگر ۱۲ نحس بود سه بسیار آن دشمنی پیدا شود در ۶ نحس بود و در ۱۴ و ۱۲ سعد باشد از دست برود و هلاک دشمن کند و باز آید و وفا از حد کند و اگر در ۱۲ و ۶ و ۱۶ سعد باشد و در ۱۴ نحس بود باز آید و مال خداوند خود را تلف سازد و اگر نتیجه نیک بود وفا کند و اگر نحس بود بعد از نقصان باز برود و بدست نیاید و اگر سوال کنند که این بنده خریدن چگونه بود نظر کنند در ضرب ششم و دوازدهم اگر داخل سعد بود مبارک است و اگر داخل نحس باشد اندک نفع دهد و باز معطل باشد و اگر سعد خارج بود مبارک باشد اما ممکن که در خرید توقف افتد بلکه خرید نکند و اگر منقلب سعد بود بعد از خریدن از دست برود و احکام اشکال نحس برعکس این مذکور کنند و اگر سوال کنند که این بنده عیبی دارد یا نه از ضرب ۶ و ۶ هرچه در یازدهم حاضر است آنرا با طالع ضرب کنند هرچه بدست آید اگر ازین اشکال ثلثه باشد عیب دارد ⁝ ⁝ ⁝ و اگر سوال کنند که عیب چگونه بود از خواص این اشکال گوید چنانچه انکیس خاکی و حمره بادی و لحیان و الجذا آتشی و هم آبی و هم خاکی و اگر این اشکال مستخرجه در خانه ۵ یا ۶ یا ۱۲ استکرار کرده باشد عیب قدیم دارد و الا عیب حادث شده و اگر سوال کنند که اگر علاج کرده شود به شود یا نه نظر کنند در خانه دهم اگر سعد داخل است بعلاج به شود و اگر سعد خارج است باندک علاج زود فارغ شود و اگر نحس داخل بود علاج پذیر نیست و اگر نحس خارج است در علاج رنج زیاده کشد غالب که بگذرد و اگر منقلب سعد بود بعلاج دفع شود و از سبب بد پرهیزی باز عود کند اما چندان وجود این عیب ضرر ندهد و اگر منقلب نحس باشد از اول بعلاج دفع نشود و باز خود بخود عود کند و اگر ثابت سعد باشد اگرچه از علاج دفع نگردد اما بودن آن عیب چندان ضرر ندارد و اگر ثابت نحس باشد دفع آن بهیچ حیله ممکن نیست و بودن آن عیب ضرر دارد و بهیچ وجه دفع نشود

باب دوم

مال و یاران و معیشت و دخل بود اگر نقطه که باین خانه برسد آتشی بود ضمیر از مال نقد بود و اگر بادی بود ضمیر از یاران و اعوان بود و اگر آبی بود ضمیر از معاش بود و اگر خاکی بود ضمیر از دخل بود

باب سوم

دلیل برادران و خواهران و خواب دیدن و علم بود اگر نقطه که بدو رسد آتشی بود ضمیر از علم بود و اگر بادی بود ضمیر از برادران بود اگر آبی بود از ضمیر خواهران بود و اگر نقطه خاکی بود ضمیر از خواب دیدن بود

باب چهارم

دلیل بر پدر و املاک و عقار و ضیاع و کارهای پوشیده و اگر نقطه که بدین خانه رسد آتشی بود ضمیر از پدر بود و اگر بادی بود ضمیر از املاک و ضیاع و عقار بود و اگر آبی بود ضمیر از کارهای پوشیده بود و اگر خاکی بود ضمیر از گنجها و دفاین بود

باب پنجم

دلیل رسولان و هدایا و اولاد و آشنا شدن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از رسولان بود و اگر بادی بود ضمیر از هدیه بود و اگر آبی بود ضمیر از فرزندان بود و اگر خاکی بود ضمیر از آشنا شدن بود

باب ششم

دلیل بر بیماری و ترس و چهارپای خورد و بندگان و خدمتگاران اگر نقطه آتشی بود ضمیر از بیماری بود و اگر بادی بود ضمیر از بندگان بود و اگر آبی بود ضمیر از چهارپایان خرد بود و اگر خاکی بود ضمیر از ترس و خوف بود

باب هفتم

دلیل زنان و انبازان و خدمتگاران و غائبان بود و اگر نقطه آتش بود ضمیر از زنان بود و اگر بادی بود ضمیر از انبازان بود و اگر آبی بود ضمیر از خدمتگاران بود و اگر خاکی بود از غائبان بود

باب هشتم

دلیل بر مرگ و میراث و دلتنگی و مال بیرون آوردن اگر نقطه آتش بود ضمیر از مرگ بود و اگر بادی بود ضمیر از تنگدل بود و حادثه باشد که بنفس برسد یا از نکبت بود و اگر آبی بود ضمیر از میراث و مال بیرونی

باشد واگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود

باب نهم

بر سفر و علم و دین و وزیران سلطان بود اگر نقطه آتش بود ضمیر از سفر بود واگر بادی بود ضمیر از علم بود
واگر آبی بود ضمیر از وزیران سلطان بود واگر خاکی بود ضمیر از دین بود

باب دهم

از سلطان و شغل و عمل و مادر اگر نقطه آتش بود ضمیر از سلطان بود واگر بادی بود ضمیر از عمل بود
واگر آبی بود ضمیر از مادر بود واگر خاکی بود ضمیر از صنعت بود

باب یازدهم

دلیل بر سعادت دوستان و امید و صلت بود اگر نقطه آتشی بود ضمیر از سعادت نفس بود واگر بادی
بود ضمیر از دوستان بود واگر آبی بود ضمیر از امید واگر خاکی بود ضمیر از وصلت و اتصال بود و
اگر پرسد که برادرم در سفر است حال وی چگونه است در خانه سوم نظر کند تا چه شکل آمده اگر سعد بود
برادرش خوش است و بر مراد است واگر شکل نحس بود دل وی را ناخوشی است

باب دوازدهم

اگر سوال کند که خانه خریدن نیک است یا نه باید که نظر کند در خانه ۳ و ۴ و ۹ - اگر سعد داخل است شکل
نیک است واگر شکل سه سعد داخل بود و تکرار در ۸ و ۱۲ کند نیک است واگر تکرار نکند
بغایت نیکو بود

باب سیزدهم

تعلق بکارهای خود دارد و دشمنان بدبخت زندان بزرگ و چهارپایان اگر نقطه آتش بود ضمیر از دشمنان
بود واگر بادی بود ضمیر بدبخت بود واگر آبی بود ضمیر از چهارپایان بود واگر خاکی بود ضمیر از زندان
بود واز کارهای که بچیزی تلف شده باشد

باب چهاردهم

دلیل بر دفین و ذخیره بود اگر در امهات باشد دفین در جانب غرب موجود بود واگر در بنات
بود شرقی است واگر در زیر امهات باشد در جانب جنوب واگر در زیر بنات باشد شمالی است
یعنی یازدهم و دوازدهم واگر در زیر هر چهار افتد هیچ جا نباشد اگر عتقله بود هم چیزی نباشد واگر
بچهار جا افتد هیچ چیزی نباشد واگر صورت داخل افتد روا است

باب پانزدهم

در سعادت و نحوست و احکام جهت رمل از جهت آنکه مطلوب است بدانکه یک دینار سعادت دارد چهار دانگ سعادت دارد و دو دانگ سعادت دارد یک دینار نحوست دارد چهار دانگ نحوست دارد و دو دانگ نحوست دارد چهار دانگ سعادت دارد چهار دانگ نحوست دارد و دو دانگ نحوست دارد و دو دانگ سعادت دارد یک دینار سعادت دارد بدانکه این چهار شکل ممتزج اند با سعد سعد اند و با نحس نحس اند و این چهار شکل را سوا زین خوانند احاد عشرات مائه الوف والله اعلم در ضمائر چون و چنان بود که شکلهای که در ۱۲ خانه و تسکین اوست چه عنصر آمده است اگر چنانکه مکرر بود در نفس طالع یا در پنجم ضمیر از فساد خالی نبود یا معشوقه یا زنان بدکردار اگر جوهر خاکی بود فساد او دیرتر آید در ضمائر سر نقطه اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی کند از سر ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۱ شکلی کند و ازین هر دو شکل یک شکل بدر آورد آنجا که تکرار شود ضمیر بود در شکل یا در خانه

باب شانزدهم

از سر شکل اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی و از باقی ۱۰ و ۲ و ۴ و ۶ شکلی سازد و ازین هر دو شکل شکلی سازد از آنجا که تکرار شود ضمیر در شکل است یا در خانه باید فهم کند والله اعلم بالصواب

نوع دیگر از سر شکل اول و ۴ و ۷ و ۱۰ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکل ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ بگیرد و شکلی سازد و ازین هر دو شکل شکلی بدر آورد آنجا که تکرار شود از خانه اول حکم کند اگر خانه نباشد از شکل حکم کند والله اعلم

فائده در احوال بیمار منقول از خواجه صاحب مرحوم

اگر کسی سوال کند که این بیمار به شود یا نه بنگرد در خانه ششم و هشتم اگر درین هر دو خانه ازین اشکال بوند دلیل مرگ بیمار بود و نیز شکل ششم و هشتم را ضرب کند اگر نتیجه خاکی بود بیمار بمیرد و اگر بادی بود زحم آورد و درد ها در اندام کند و دهن باید آید و اگر آبی بود سردی یا زکام و نزله و بلغم و تنگی نفس حدوث کند و اگر آتشی باشد غلبه خون و فساد معده و حرارت و گرمی و محنت بسیار بود انتهی کلامه

نوع دیگر سر شکل اول و ۴ و ۹ و ۱۳ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکل ۵ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ برگیرد و شکلی سازد و ازین هر دو شکل شکلی بدر آورد و از آن بداند که سائل را است یا مسئول عنه را در ضمائر از احداث

نقطه آتش اول آب از دوم و باد از سوم و خاک از چهارم بگیرد و شکلی سازد و از ثابت عکس این چهار بگیرد
و از هر دو شکل شکلی تولید کند و صورت احوال از آن شکل معلوم کند فائده در بیان دانستن ماضی و
مستقبل و حال بدانکه هر رملی که بود از سه حال خالی نباشد یا از ماضی پرسد یا از حال یا از مستقبل و
این بر حسب اختلافات موافق شاید و البته و طریق ضبط وی چنانست که نظر کنند شکلی که لسان الامر است
تا کجا مکرر شده است اگر در اوتاد حال باشد اول و ۴ و ۷ و ۱۰ دلالت بر چیزی که در وقت است و اگر در
مائل بود ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ استقبال دلالت بر چیزی که خواهد بود و اگر در زائل وند بود ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ دلالت
بر چیزی که گذشته است و نیز اشکال امهات را محل ایام خوانند یعنی روز و بنات را محل الشهور خوانند یعنی ماه
و متولدات را محل السنین یعنی سال و باز هر شکلی را بستاره النسبت می کنند و هر وقت را نسبت میکنند
از ایام و شهور و سنین و هر شکلی را از این بر مدتی بعد وی باد شمارند بدین وجه که نموده می شود بدانکه
اشکال زحل را از ایام بیست و نه روز و از شهور پنجاه روز و از سنین دو نیم سال می گیرند
و اشکال مشتری را از ایام هژده روز و از شهور یک ماه و از سنین یک سال می گیرند و اشکال
مریخ را از ایام نه روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است و اشکال شمس را
از ایام شش روز و اشکال زهره را از ایام ۷ روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است
و اشکال عطارد را از ایام شش روز و اشکال قمر را از ایام دوازده روز و از شهور بیست
ساعتی و از سنین دو نیم روز و شکل راس و ذنب هر دو در مقام روز چهار ماه بود و در شهور
۶ ماه و در سنین یک سال و نیم دارد چون خواهد که بطریق مذکور حکم کند نظر کند در لسان الامر و آن
شکلی بود که از خانه مقصود اول بیرون آید بنگرد که کجا تکرار شده او را اگر در امهات بود روز و اگر
در بنات بود شهور و اگر در متولدات بود سنین و سخن از میزان گوید و آنچه از میزان
بدر آید حکم کند والله اعلم بالصواب و اگر سائلی از نفس خود سوال کند نظر کند در
خانه اول اگر بود و تکرار کنند در پنج و نه و یازده لغایت نیک
است و این شکلها اگر تکرار در ۶ و ۷ و ۸ و ۱۲ کنند اندکی مانع است و خصومت و خوف
باشد و اگر این اشکال در اول آید در ده یا ۱۲ تکرار کنند آنگاه
مایه رحمت باشد و ناخوشی اما اگر و آید بهتر از دیگر شکلها است و اگر در میزان آید محبوس باید
باشد و اگر شکلی که در اول افتاده در هفتم ضد او باشد مثلاً خصومت افتاده باشد و در ۱۲
و ۴ همین حکم دارد و شکلی که در ۱۲ باشد و در ۴ ضد او باشد خوف نیست فائده در بیان خوف و خطر اگر کسی

مثلاً از سوال کردن غائب بود آن شکل از خانه حیات است شکل دلالت کند که غائب کودکی باشد یا در سن عاقل باشد در دهم خانها حکم کند احوال غائب را از صلاح و فساد نفس از تکرار مال از ۸ - زندگی و مردگی از نهم و هفتم شکلی تولد کند اگر در رمل آن شکل باشد و سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل در هشتم تکرار کند رنجور بود و در هشتم تکرار کند بد باشد و رسیدن چند مدت بود از جدول گوید و حکم کند اگر خواهی که بدانی که غائب مرده است یا زنده رمل بزن و بنگر اگر شکل هشتم در خانه ۱۲ - آید یعنی حمره در خانه نحس باشد اگر نحس خارج بود شکل مرده است اگر نحس داخل بود شکل بیمار است اگر پرسند که غائب زنده است یا مرده اگر در اول و ۴ و ۹ و ۸ شکل نحس خارج باشد غائب مرده است اگر هفتم و ۴ - داخل یا ثابت مثل این است حکم کند که زنده است

فائده منقول از کتاب مفتاح الکنوز

در طالع دیدن زناتی دائره آید ح نمودیم چنانچه آن نگاشته شد
و اگر عمل مذهب طلسی کند مراتب عناصر طلسی بکار برند اما در عدد عناصر بزرگ کوچک خلاف نیست و عمل هر دو برابر است و اشکال طلسی این است حکم رمل طالع آسان تر بود اما متفق است والله اعلم

فائده در شناختن طالع رمل و آن بر دو نوع است

نوع اول آنست که بعد از کشیدن رمل بنگرد که لحیان که صاحب خانهٔ اول است از ۱۲ - خانه غیر چهار خانه زائد و غیر خانهٔ اول در کدام خانه برآمده است طالع رمل آن خانه باشد و آن خانه بمنزله بیت النفس باشد و از شکل اول خانه طالع بر نفس و زندگانی و آنچه بخانهٔ اول تعلق دارد حکم کند از قول زناتی مثلاً در پنجم خانه برآمد پس در رمل طالع اسد باشد آنچه تعلق بخانه طالع دارد از آن خانه حکم کند و سنبله دوم خانه مال و حکم مال از آن کند خانه سوم میزان حکم برادر و خواهر و نقل حرکت از آنجا حکم کند و هم برین ترتیب بر دوازده خانه را عمل کند اگر سه جای یا چهار جای یا زیاده تکرار کند در آن خانه که قوی باشد همان خانه را طالع اختیار کند و اگر نه قوی باشد بر دو در اصل یعنی بشانزده خانه حکم بکند شکل اول طالع و دوم مال بطریق مشهور بطریق دائره والله اعلم بالصواب
نوع دوم چون رمل زدی بنگر که شکلی که در خانهٔ اول برآمده است در دوازده خانه چهار خانهٔ زاید

زیرا که بغیر ایشان حکم نباید گفت و بر یک شکل حکم نتوان کرد و در شواهد رمل بقول زناتی بدانکه در گواه
رمل وجود است اول آنکه صاحب هر خانه سوم اوست از یمین و یسار چنانکه هفتم و سوم شاهد بود
و دوم خانهای جفت شاهد بین الحاضر باشد وقتی که وی جفت باشد چنانکه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲
و ۱۴ و ۱۶ شاهد دوم باشد اما ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و شاهد اول باشد و هم بقوت
بر وجه و ۴ که ۱۳ برا اول شاهد است و ۱۴ بر ۴ و ۱۵ بر ۷ و ۶ بر ۱۰ اما در نوع نظر شکلی که مکرر شود
در موضعی از مواضع هفتگانه آنرا گویند که ناظر است مثلاً در اول آمد و بعد از ان مکرر شد
در سوم اتصال نظر تسدیس است و این نظر هفت قسم است دو تثلیث در ۵ یا ۹ مکرر شود تمام دوستی
است و دو تسدیس شکلی که در ۳ یا در ۱۱ خود مکرر شود نیم دوستی و دو تربیع شکلی که در چهارم خود یا در ۱۰
خود مکرر شود این نظر نیم دشمنی است و یک مقابله شکلی که در ۷ خود مکرر شود و این نظر بعینه دشمنی است و بعضی
استادان گفته اند که لازم نیست که آن شکل بعینه مکرر شود درین خانها تا اتصال نظر بود بلکه اگر شکل دیگر
بود هم شاهد است خواه هر دو سعد خواه هر دو نحس یا یکی سعد یکی نحس و این قول است

فائده در بیان سهام بیوت

و آن بر سه قسم است قسم اول در سهم السعادت و این سهم را در اول استعمال میکنند که این چنانست که
در اول شکلی که واقع شود و مکرر شود در ۵ و ۱۱ و ۹ و ۳ این را سهم السعادت میگویند دلالت کند
بر حصول سعادت مراد و بیرون درین خانهای مذکور سهم السعادت نبود فهم کن قسم دوم سهم الغیب
از ان اشکال بیان کنند که آفتاب و ماه دارد مثلاً بعد از انکه رمل زده باشند و تمام اشکال مرتب کنند
ببینند که و در کدام خانه اند و و کجا یند و در کدام خانها که باشند عدد انخانها بر هم گیرند
و نهگان نهگان طرح کنند تا انجا که برسد آن خانه را سهم الغیب گویند و از ان شکل که در انخانه بود حکم کنند و
ما این را جهت سهولت در عمل بیان کنیم بعد از کشیدن رمل بدین مثال که درین رمل است
دیدی که بیاض در خانه ۴ آمده منتهی شود عدد تو ده است و قبض الداخل
در خانه نهم آمده و انخانه را عدد چهل و پنج است پنجاه و پنج باشد
و باز قبض الداخل در ۱۲ آمده است و این خانه هفتاد و هشت عدد دارد
مجموع صد و سی و سه عدد بود نهگانه را از ان طرح کردیم بماند هفت عدد و آن هفت را قسمت
کردیم از اول خانه تا هفتم خانه منتهی شد سهم الغیب سائل از خانه هفتم که آمده است می باید
گفت قسم سوم سهام دو آنچنان است که بنگرد که تا شکلی که در طالع است در کجا تکرار کرده است

وسعد ونحس آنرا به بیند مثلاً لحیان در اول برآمده و در ۶ تکرار کرده که خانهٔ بندگان و بیماریست گوییم که فائده از بندگان و چهار پای خرد بیند و اگر شکل نحس در اول آید و در ۶ تکرار کند گوییم که دلیل بیماری در جهت نفس و تلف بندگان و داخلی و خارجی و ثابتی و منقلبی هم اعتبار کرده حکم کنند از خیر و شر و اگر در خانهٔ خود آید که بیت المال است و تکرار کند در خانه ۳ و ۴ دلیل بود بر مال و اقعه که حاصل شود از برادران و اقربا بسبب سعادت پدر و مادر از جنس ضیاع و عقار یا دفینه بود و اگر در پنجم تکرار کند اولاد و معشوق و اگر قبض الخارج در بیت المال افتد و تکرار کند در خانهای مذکور دلیل بر تلف مال بسیار بسبب این شکل بود و نحس و اگر در اول آید و مکرر شود در ۳ و ۵ و ۶ و ۷ دلیل کند بر سفر بجانب برادران و اقربا و بجانب فرزندان یا خریدن غلام و کنیزک یا در پی گریخته و رفتن بخانهٔ خود یا پیش کسی دیگر رفتن و باقی اشکال را برین قیاس کند که ذکر رفت فائده منقول از قول شیخ طلبی در شناختن فریضه بمسائل دوازده خانهٔ احکام رمل مذهب طلبی که در متن مفتاح الکنوز بیان کرده است بدانکه دوازده خانهٔ احکام رمل را بر طریق دائره شمرده اند یا هر خانه چند چیز تعلق دارد و از آن کم و بیش ندارد و آنچه بر مذهب طلبی در متن مفتاح الکنوز نوشته اند بدین صورت خانهٔ اول بدائره طلبی ا حیات در دوم تندرستی بود فهم کن ۲ در اول مال در دوم معاش بود سوم اول حرکت دوم برادر و خواهر در سوم اقربا ۴ در اول مقام در دوم ملک در سوم پدر در چهارم عاقبت در پنجم طول عمر در اول فرزند در دوم دولت در سوم هدیه در چهارم مراد در پنجم پرورش کابر ۶ در اول رنج در دوم بنده در سوم گریخته در چهارم اسرار در پنجم چهار پای خرد ۷ در اول قضا دوم شریک سوم غائب در چهارم دزد ۸ اول تردد در دوم ترس در سوم حال غائب در ۴ دعوی ۹ اول سفر در ۲ علم در ۳ خواب ۱۰ در اول عمل ۲ مادر ۳ بزرگان عمل سلطان ۱۱ در اول امید در ۲ دوستان ۱۲ در اول دشمنان ۲ دو ۳ چهار پایان بزرگ چون از برای شخصی رمل کشند و خواهد که ضمیر وی بداند پس باید که فریضه هر خانه را از خانهٔ آن فریضه برد و در اصل یا برد در طالع تا صاحب خانه فریضه که نشسته باشد قسمت کند یعنی بنگرد که سوال چیست و از کدام چیز است و بکدام خانه نسبت دارد و فریضهٔ آن خانه چند چیز است و صاحب آن خانهٔ در رمل کجا است و جائی که نشسته است باز صاحب آن خانه کجاست پس فریضهٔ خانهٔ سوال را از خانهٔ سوال و با صاحب آن خانه که در و صاحب خانهٔ سوال نشسته است قسمت کنند نحویکه بدان خانه

و بدان شکلی منتهی شود مراد سائل از آن خانه آنچه باشد اگر برد و در سهام زناتی باشد بران عمل کنند و
اگر برده در سهام طبسی باشد بر آن عمل کنند اما نظر بر دو است در آن نمائیم مثلاً ضمیر سائل در ۶ خانه
آمد خواستیم تا بدانیم که از اشیاء که بر مذهب هر دو استاد با خانه ۶ تعلق دارد در ضمیر سائل کدام چیز
است اما بقول زناتی ۹ چیز است مرض ـ عبید ـ حامله ـ درد ـ اسرار ـ سحر ـ گریخته حیوان خرد و بقول طبسی
پنج چیز است مرض ـ عبید ـ گریخته ـ اسرار ـ حیوان خرد و باز رمل کشیدیم بدین صورت که زایچه شده ایم
صاحب خانه ۶ را طلب کردیم و آن حمره است در ۱۱ یافتیم پس صاحب خانه
قبض الداخل است طلب کردیم در ۸ خانه یافتیم پس فریضه ۶ خانه پنج چیز را
از خانه قسمت کردیم تا بقبض الداخل گریخته منتهی شد معلوم شد که ضمیر از برده و گریخته است
اما بر مذهب زناتی صاحب یازدهم نصرة الداخل است در دهم خانه آمده است کرده است
بقول زناتی از ششم خانه تا ۱۱ خانه قسمت کردیم بر ۱۲ بگریخته منتهی شد معلوم شد که ضمیر از
برده و گریخته باز آمد بقول زناتی سهم سیزدهم خانه از اول قسمت کنند و سهم چهاردهم خانه از دوم خانه
قسمت کنند و سهم پانزدهم خانه از ۳ خانه قسمت کنند و سهم شانزدهم خانه از ۴ خانه قسمت کنند و در رمل
فریضه خانهای وی احتیاج بود و غافل نباید بود و لی چاره نباشد بقول طبسی مزاج اشکال السکین روز
مزاج بدین صورت شمس یکشنبه در اول در دهم زهره جمعه در ۲ در ۱۱ عطارد روز چهارشنبه
در ۳ در ۱۲ قمر روز دوشنبه در ۴ در ۱۳ زحل روز شنبه در ۵ در ۱۴ مشتری روز
پنجشنبه در ۶ در ۱۵ مریخ روز سه‌شنبه در ۷ در ۱۶ روز شنبه در ۸ در ۹ چنان است که اگر روز
خود بر حکم روز مزاج شکل نشسته است و در دیگر خانه خود تکرار کرده است از خانه مزاج تا آنجا بشمریم
و حکم کنیم مثلاً مردی از اتفاق سفر سوال کرد که تا کی میسر شود و بعد از چند روز و در کدام روز
و کدام ساعت از روز و شب اتفاق سفر افتد یا سفر کرده شود و ما رمل کشیدیم بدین صورت
برآمد که صاحب خانه اول است در دهم خانه برآمد پس طالع سرطان
باشد در اول خانه برآمده است و در ششم خانه تکرار کرده است
و این طالع دوم باشد و این طالع میزان بود اما با طالع سرطان اختیار
کردیم از آنکه شکل سعد اکبر است و بر مذهب زناتی درین خانه شرف دارد پس از طالع سرطان
نهم خانه سفر است ۱۲ خانه آمد که خوف است و در آن است که صاحب خانه نهم خانه است
پس صاحب عدد ۱۲ خانه که است طلب کردیم در ۳ خانه یافتیم دیدیم که در نهم خانه در خانه

عدد احاد خود تکرار کرده است و در ۱۳ خانه گواه اوست و در چهارم خانه که عدد احاد اوست و در خانه و در ایام اوست پس حکم عدد و مدت عدد احاد را و خود را ایام را باشد پس گفتیم که ممکن است که اتفاق این سفر از روز ضرب این رمل تا سوم روز یا تا نهم روز اتفاق افتد و این از آن گفتیم که که صاحب عدد خانه ۱۲ است در ۳ خانه یافتیم و در نهم خانه تکرار کرده است و ۳ خانه نقل و حرکت است و نهم خانه سفر دور است صاحب ۹ خانه که است در ۱۲ خانه آمده است که از طالع سرطان نهم خانه است و خانه سفر است نیک فهم کن بعده خواستیم تا بدانیم که در کدام شب یا روز اتفاق سفر افتد پس صاحب مزاج ۱۲-۱۰ خانه را که است و طلب کردیم را در ۶ خانه یافتیم و در ۸ خانه یافتیم و درین هر دو خانه مزاج مشتری است پس دو مزاج مشتری حکم باشد پس اشکال مزاج طلب کردیم و از و و سه شکل اند ازین سه شکل در رمل یافتیم در ۹ خانه در ۷ خانه و درین هر دو خانه مزاج مریخ است پس حکم بر مزاج مریخ باشد پس بمریخ سیر دادن از هفتم خانه تا مزاج خانه که ۷ و ۸-خانه اند و آن و است پس سیزده مریخ را از ۷ تا ۸ سوائے ۹ و ۱۰-۱۱ لا آخر سیزده بشمش منتهی شد پس برج ۸ یعنی برج عقرب را که است طلب کردیم در دهم خانه یافتیم یعنی جائے که خانه زحل است پس ۱۲ خانه تا ۱۰ خانه سیر دادیم پس مزاج مر زحل را رسید دانستیم که سفر در مزاج شمس و زحل اتفاق افتد پس گواه در خانه ۱۲-۱ است در ۱۳-۱۰ خانه است و دیدیم که اشکال نهاری اند پس دانستیم که سفر در روز واقع شود اگر روز ۳ پس روز یکشنبه و اگر روز نهم پس روز شنبه

و این رمل روز جمعه کشیده بود و هم بجنان شد بامر اللہ تعالیٰ

نوع دیگر منقول از نسخۂ دیگر من تصنیف خواجہ صاحب فائده در بیان مزاج اشکال

بدانکه مزاج اشکال در خانهاے سه گانه چنین است در طالع روز یکشنبه و شب پنجشنبه و در دوم روز جمعه و شب سه شنبه و در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه و و اللہ اعلم بالصواب و شب یکشنبه و در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه و در پنجم روز شنبه و شب چهارشنبه و در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و در هفتم روز سه شنبه و شب شنبه و اگر این دو شکل در خانه هشتم یافته شود آنرا منسوب براس و ذنب سازند و هر دو نحس اند و آنکه و شرقی در هیچ روزے براے اینها مقرر نیست مگر باعتبار ضروری بروز شنبه و شب سه شنبه اعتبار کنند زیرا که دائرۂ مزاج از هفت خانه بیرون نباشد و این دو شکل در خانه هشتم مزاج دارند

پس زایچه رمل آنکه اگر در امهات و بنات اشکال سعد باشند دلالت بر حصول مدعا دارد و اگر سعد زیاده باشند و نحس کم مدعا بمشقت حاصل شود و اگر نحس زیاده باشند و سعد کم مدعا بعد از محنت حاصل شود و اگر همه نحس باشند از آن مدعا باز مانند و سعی نکنند که صورت رنج و محنت بسیار و بعد از آن نتیجه غم و ماتم پیش آید مقرر است که در خانهٔ اول و دوم غیر از سعدی دیگر نباید و در سوم و چهارم غیر از دو شکل میانه دیگر حلول نکند و در پنجم و هفتم و سوم بغیر از نحس دیگر یافته نشود و در ششم خبر سعد دیگر نباید چون معلوم شد که ارحکم دو شکل مزاج این دارد اکنون بدانکه اگر زایچه از وقوع مزاج خالی باشد نظر کنند که شکل مزاج از خانهٔ خود در ما بعد است یا در ما قبل و این ما قبل و ما بعد در امهات و بنات باشد و در سوالیه و زوایه نظر کنند که متولد از امهات است یا از بنات پس احکام دوازده خانه آنکه اگر شکل مزاج که مسکن او در پنجم یا در ششم یا در هفتم یا در هشتم است و ما قبل موافقت باشد چنانچه پنجم در اول و ششم در دوم و هفتم در سوم و هشتم در چهارم بود درین صورت مزاج دارد نسبت کارهای خفیه و پوشیده و هرچه در نمود نیک و در باطن زشت است بود چون ردیه مردم منافقان که هرچند نکوئی کرده شود انجام بدی بینند و اگر مزاج خانهای امهات در ما بعد یعنی اول در پنجم و دوم در ششم و سوم در هفتم و چهارم در هشتم یافته شود مزاج از روز است و کارهای ظاهر و بد است اما راست نما باشد چون مردم سند و سیستان هرچند راست باشد اما بدی ظاهر گردد و اگر مختلف بود و در ما قبل و ما بعد باشد در روز و شب مزاج گیرند و حکم در اول نیک است و آخر بد از نصف نیم شب و تا آخر روز ما بعد نیم روز و تا آخر شب اعتبار نموده گویند و اگر مزاج بنات در امهات حلول کنند امور ثابت نشود و اگر نحس باشند اثبات بدی و اگر سعد باشند نیکی بود و اگر اشکال مزاج در سوالیه یا در زوایه یافته شود حکم به درنگ و مکث ماهها و سالها از نحس به بدی و از سعد به نیکی بکنند زیرا که از امهات ایام و از بنات هفته و از سوالیه ماهها یعنی شهور و از زوایه سال اعتبار کنند بموجب دایره جلسی ست اینست

قاعده دیگر بدانکه چون صاحب مزاج خانه سوال در خانهٔ خود برود و در بروج حاضر باشد پس بدو سپرده برود و روی تا آنخانه که دو شکل نشسته باشند حکم کن و اگر برود در مزاج هرجا که باشد در خانهٔ دو در نشست است بر حکم در مزاج و مثال یا بر حکم در بروج پس بدان سپرده یا صاحب مزاج به تدبیر بروج حکم کن مثال مردی سوال کرد از محل مردی بزرگ یا ملکی در دست او آید و کدام روز و کدام شب بمن رسد

رمل کشیدیم این آمد
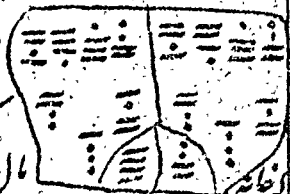
دیدیم که در رمل سه طالع بر آمد یکی طالع اسد دوم طالع ثور سوم طالع
سنبله بر دور طالع اسد و سنبله حکم کردیم اما حکم بر دور طالع اسد چنان بود
که خانهٔ مال از طالع اسد مزاج ۲ خانه را طلب کردیم و آن است در دهم خانه
یافتیم و در ۱۲ خانه تکرار کرده است و بر حکم دور بروج این شکل صاحب آن خانه است از آنکه شکل
مشتری ست و مشتری خداوند برج حوت است پس دور مزاج مشتری حکم باشد از ۱۲ خانه
پس از ۱۲ خانه مشتری سیر دادیم مشتری بر آئینه هم بمشتری منتهی ست و صاحب مزاج ۱۰ خانه
است در اول خانه در خانه مزاج خود است و در پنجم خانه تکرار کرده است که خانه اوست
بر حکم دور بروج زیرا که شکل آفتاب است و صاحب برج اسد است پس از پنجم خانه تا دهم
خانه با آفتاب سیر دادیم و دور مشتری رسید و گواه دهم خانه شد ۱۲ خانه است و آن مزاریست
پس گفتیم که روز پنجشنبه مال بدست سائل برسد و بدانکه چون صاحب خانه بر دور مزاج در خانه
از خانهای زوالند که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است افتند پس ۱۳ خانه زهره را بود و ۱۴ قمر را بود
و ۱۵ عطارد را بود و ۱۶ شمس را بود در بروج پس حکم کن بر حکم دور طالع سنبله دهم که خانه
عمل است سوم خانه باشد که در و و دهم خانه وتد است و حکم اوتاد حکم مال است و حکم مال حکم ساعتی
ست پس صاحب ۲ خانه را که خانهٔ طالع است طلب کردیم و آن حمره است در ۱۱ خانه یافتیم
که از خانهٔ عمل خانهٔ مال است و خانهٔ امید است و دیدیم که در ۹ خانه تکرار کرده است پس صاحب خانه
عدد ۹ خانه را که بیاض است طلب کردیم در چهارم خانه یافتیم و ۴ خانه وتد است و حکم وتد
بر مال بود پس حکم بر ۱۰ خانه باشد که از خانهٔ عمل دوم خانه است که خانهٔ مال است پس صاحب
مزاج خانهٔ مال از خانهٔ عمل که خانه ۱۱ است طلب کردیم در ۱۴ خانه یافتیم و آن و صاحب مزاج
۱۴ خانهٔ انکیس است و آن در ۷ خانه است پس دور مزاج زهره حکم باشد پس زهره از ۷
خانه تا ۱۱ خانه سیر دادیم در و حمره است که صاحب مزاج ۷ خانه است بمشتری منتهی باشد و [illegible]
از ۷ خانه بر ۱۱ بنظر تثلیث ناظر است و دلیلی ست پس گفتیم شب دوشنبه چونکه شب دوشنبه
منسوب بمشتری ست سوم ساعت و چهارم ساعت شمس و زهره مال برسد چنانکه بالا گفتیم

نوع دیگر در شناختن اعداد رمل و عدد مدت و عدد اشیاء دیگر و حکم کردن ایشان

بدانکه اگر مقصود درشناختن مدت مدت باشد اول شکل صاحب خانه سعادت را بر حکم دو برج طلب کند اگر در رمل نباشد پس حکم دو را اصل طلب کند و بنگرد که آن شکل در هر خانه که نشسته باشد آنجا بعددی از اعداد و حکمی هست یا نیست و نواظر او بنگرد پس صاحب آنخانه را که در سعادت خانه سوال نشسته است طلب کند که در کدام خانه نشسته است و آنجا که نشسته است بعدد و حکم نسبت یا نیست و شواهد و نواظر او بنگرد و حکم کند پس اگر صاحب خانه سوال یا صاحب خانه که صاحب خانه سوال در و نشسته است حاضر است و حکمی هست بعددی از اعداد و مراد آن عدد را گواه است یا سوی او ناظر است شکلی که در خانه عدد ایام یا در شهور یا در سنین نشسته است پس عدت و مدت آن عدد حکم باشد که آن شکل دارد پس صاحب عدد خانه که نشسته است از آن حکم کند پس اگر در خانه حاضر باشد و در آن خانه بعدد و حکم باشد همین بدان عدد حکم کند و اگر بدان خانه بعدد و حکم نباشد پس صاحب عدد آنخانه را طلب کند و حکم کند و بدانکه صاحب عدد را از جهت صاحب عدد و صاحب خانه را از جهت صاحب خانه و صاحب خانه را از جهت صاحب مزاج و صاحب مزاج را از جهت صاحب حرف طلب کند و حکم کند بدین ترتیب چنانکه شخصی سوال کرد که اتفاق سفر ابتدا از چند روز و کدام روز شود رملی زدیم بدین صورت آمد

در رمل طالع سرطان آمد و خانه سفر را دوازدهم آمد که خوب است در دست شکلی که صاحب بیت سفر است و آن نه خانه است و لحیان از سه خانه سفر تثلیث بر وی ناظر است و دانستیم که سائل را سفر واقع شود پس صاحب خانه ۱۲ را که است طلب کردیم در اول و هفتم خانه یافتیم و این که صاحب سند بوده است در ۹ خانه افتاده است و گواه اول خانه است و درین خانه عدد احاد دارد و آن ده عدد است پس که صاحب خانه اول است طلب کردیم در سه خانه یافتیم و درین خانه عدد احاد دارد و عدد دور ایام و دوازده اشکال نیز دارد پس بر عدد و مدت عدد احاد و در ایام حکم پس صاحب عدد خانه سوال را طلب کردیم و آن نصرة الداخل است و آن در ۳ خانه نشسته است و در ۹ خانه تکرار کرده است پس دانستیم که مدت اتفاق سفر از روی رمل بروز سوم یا نهم که ۱۳ است خانه مقصود نهم باشد و صاحب عدد و هم لحیان هست و در طالع همین نسبت باشد پس صاحب عدد خانه مقصود که هفتم خانه است طلب کردیم از و در که طالع آن لحیان است در نهم خانه یافتیم و بیرون ایام دران خانه هفت عدد دارد پس بر عدد احاد قوی حکم است در ۱۲۱۰ خانه تکرار کرده است پس صاحب

عدد خانه ۱۲ را طلب کردیم یافتیم انکیس را و انکیس در این خانه ۲۰ عدد دارد و این مدت سفر است تا وصول مقصود یعنی بخانه خود آمدن بسلامتی و عدد مدت سفر را و آنچنانست که لحیان را که صاحب اول خانه است و در ۱۳ یافتیم در این روز ایام هفتصد عدد است که دارد پس حکم رمل و ایام را باشد پس صاحب عدد چهارم خانه را برعکس ایام طلب کردیم و آن است آنرا در دوازدهم خانه یافتیم پس از ۱۴ خانه ۱۲ خانه بعد هفت که عدد لحیان است سیزدهم شصت عدد شد و عدد جمله باشد و که در ۲ و ۱۵ خانه نشسته است در جمع کردیم شصت و هفت شد و این عدد روز با سفر است تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب اول خانه را که فرح است و در ۱۵ خانه یافتیم و در ۱۱ خانه نیز تکرار کرده است و آنجا بر عدد و ایام حاکم است چنانکه با انکیس ملیس صاحب خانه عدد را برد و در ایام طلب کردیم و آن عقله در ۲ و ۱۵ خانه هفت است در جمع کردیم شصت و هفت عدد باشد و این مدت ایام سفر تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب خانه سفر یعنی دوازدهم قبض الخارج است در اول خانه است دلیل وی در دوم خانه منتهی باشد و صاحب عدد وی در ۱۴ خانه است و صاحب عدد دوم خانه برد و ایام که است در ۱۰ خانه است بر حکم پس جمله شصت و هفت روز باشد و جماعت که صاحب عدد ۱۳ خانه است ۱۰ و در ۱۰ خانه نشسته است و در عشرات شصت عدد دارد و لحیان در ۱۳ خانه است و در این خانه برد و ایام ۵ عدد دارد جمله ۶۵ عدد شد و این مدت سفر است دیگر بدانکه چون صاحب خانه یا صاحب عدد را طلب کنی و این در خانهای زائد باشد یعنی در ۱۳ و ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ خانه باشد آن حکم نباید کرد زیرا که این چهار خانه گواهان خانهای رمل اند بر دوازده خانه های احکام صحت و فساد عمل گواهی میدهند پس انتقال کن از آن خانها و حکم کردن از ده خانه کن پس اگر نیز در طالع اتفاق حکم نیفتد ضرورت برد و اصل یعنی بر ۱۶ شکل حکم باید کرد و آنچنانست که صاحب خانه سوال طلب کند اگر در خانهای زائد باید پس بدان سوال حکم باید کرد نتیجه حکم حاصل نشود نه از آن خانه که قسمت فرائضه مدد و منتهی شده است زیرا که صاحب او در خانهای زائد یافته شده است پس از این عمل رجوع کنند سوی آنجا به ترتیب طالع یعنی بر ۱۲ خانه حکم آن نیز و اگر این هردو عمل موافق نیفتد پس دلیل صاحب مثلثه و دلیل خانه او یا دلیل اول خانه طلب کن و حکم کن چنانچه مردی سوال کرد که عمر پدر من چند سال بود رمل کشیدیم بدین صورت آمد که مرقوم است در

صفحه ۴۶۹

اول آنکه اول خانه را همیشه حمل شمرد چنانکه در باب طالع گفته شده است چون در رمل طالع باشد خانه سوال را طلب کند که کجاست و در کدام شکل بر آمده است و بنگرد که صاحب خانه سوال در کدام نشسته است و آنجا که نشسته است تولیت و در آن خانه عدد دارد یا ندارد و شواهد و نظر بنگرد و بعده حکم کند و آنچنانست که در لفیف سائل خانه سوال را تا صاحب خانه سوال و صاحب عدد خانه سوال قسمت کند و قسمت در لفیف سائل بر دوازده خانه احکام کند تا درست آید پس اگر خواهد بر عدد حکم کند پس صاحب خانه سوال را طلب کند که در کدام خانه است و در کدام خانه تکرار کرده است اگر در خانه حاضر باشد و بعده حکم باشد و صاحب عدد آنخانه نیز باشد و بعده دیگر هم باشد پس یکی از دو عدد بر دو در عدد حکم باشد پس اگر خواهی که بدانی که بر دو در کدام حکم است پس دلیل عدد خانه سوال را بنگر که در کدام خانه نشسته است با و پس اول حکم کن و چون دانستی که بر دو در عدد کدام مرتبه از مراتب حکم اوست پس از صاحب خانه سوال و از خانه که در و صاحب خانه نشسته است باشد حکم کن و آنچنانست که صاحب آن خانه را طلب کن هر جا که باشد و از آنجا حکم کن و اگر صاحب خانه حاضر نباشد پس صاحب عدد آن خانه را طلب کن بر دو حکم کن و اگر صاحب خانه سوال در خانه حاضر باشد و در دیگر جاست در دوم و سوم خانها تکرار کرده باشد پس اول خانه حکم کن اگر اتفاق حکم افتد و اگر نه از دیگر جای که در دوم باز تکرار کرده است و حکم کن و اگر نه از ۴ خانه که در و سوم باز تکرار کرده است حکم کن پس اگر خواهی که حکم را بر دو عدد و صاحب خانه سوال سیر دهی میزان را بنگر دان از دور طالع آنجا که هم خانه است و در دلحیان است و اگر در رمل طالع نباشد بر دو در اصل عمل کن پس اگر ۹ شکل داخل یا ثابت باشد و در از دست راست گیرد و اگر ۹ خارج یا منقلب باشد و در از دست چپ گیرد پس حکم کند تا صاحب خانه سوال سیر دهد و حکم کند و دور از ۹ خانه تا ۱۲ خانه یا ۶ خانه پس هشتم سیر دهد و حکم کند و دلیل عدد آنست که مراتب شکل خانه سوال با مراتب خانه جمع کند و از طالع طرح کند تا آنجا که انتها پذیرد و دلیل آنجا باشد والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب همچنین بعد و طرح دوازده خانه تا اول خانه عمل کند و بدانکه اگر بر عدد دوم مرتبه از احاد و عشرات حکم باشد پس هر مرتبه مقدم سیر دهد از خانه سوال تا حکم بر دو در دو سیر دهد بدانکه عدد حکم یا صاحب خانه حکم بر ترتیب دوازده خانهای احکام باعتبار ترتیب میزان آن هشتم خانه است آنجا

فائده در بیان خبایا و مستقبل خبایا

اول در صاحب فحی بدانکه بر رمل واجب است وقتی که خبایا بگشایند هر چه در مشغی سوال کند جواب گویم

فائده

و ما ازین باب هیچ نکته فرو نگذاریم اول باید که بدانی که جنبی موجود است یا دروغ میگوید شخصی اگر
جنبی داشته باشد پیدا باید کرد و دانستن آن چنان است که شکل جنبی حمره است و بدو تعلق دارد یعنی دو خانه
و اگر در رمل غلبه کرده باشد دلیل است بر بودن جنبی و اگر حمره غایب باشد و لیکن الجذ در دو خانه نیز غایب
باشد توان گفت که هیچ در دست او نیست و دروغ میگوید و اگر حمره غلبه کند جنبی بیش از یک نیست
است بحسب تکرار حمره حکم توان کرد و چون معلوم شد که موجود است نگاه باید کرد که در دست کیست
و آن از شکل هفتم توان گفت و دوازده خانه حکم شکل او نگاه کند چنانکه گذشت و چون شکل او
دانستن حروف اسمش نگاه کند چنانکه گذشت و چون معلوم شد که چه کس دارد نگاه باید کرد که
در چه موضع دارد و آن جنبی در دست دارد یا در کیسه یا در ساق موزه یا در میان دستار یا جائی دیگر
و آن چنان است که نگاه کند که حمره کجا نشسته است یعنی شکلی ۲ و بدانکه در صبح و در شکلی که صاحب خانه بود
قریب کند و شکلی که بیرون آید از آن حکم باشد هر جا که بنشیند حکم از آن کند و اگر هیچ جا نشسته
باشد حکم از آن شکل کند و غلبه حمره یعنی شکلی ۲ گواه باشد اگر معین گردد که مثلاً جنبی در دست
دارد نگاه باید کرد که در کدام دست باشد که دارد و آن از خانه ۵ و ۶ توان گفت شکلی که در آن
خانه باشد اگر داخل است یا ثابت در دست راست ثابت گواه و داخل است منقلب گواه خارج
و اگر خارج است در دست چپ بود و ما دائره وضع کردیم و آن دوری که شمارند به هر کس
که رسد و رسم آمد داخل ثابت خارج منقلب حکم از او کند و آن چنان است که را شانزدهم

میگیرند شانزدهم ۱۵ ۱۴ ۱۳

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ اول و این عددی است که در احاد
بکار می آید یعنی از یک تا ده و اگر عشرات باشد روز بهان باشد الا آنچه درین خانه دائره یک عدد است
ده گیرند و اگر عدد مآت باشد هر یک عدد را صد گیرند و عدد از پیچ عدد سه رود تا وقتی که باشد و
گویند که این عدد چند است اعداد ایشان بر سر هم گیرد و حکم از آن کند و در مرتبه احاد هر یک را
یک عدد گیرد و در عشرات هر یک را ده عدد گیرد و در مآت صد گیرد و در الوف هر یک عدد
را هزار گیرد الا در احاد هم احاد طلب دارد و در عشرات و در مآت عدد مآت و در الوف عدد
الوف و در عشرات الوف عدد عشرات الوف و در مآت الوف عدد مآت و در جدول
احکام نموده شده است تکرار حاجت نیست والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

مثلاً سوال از عدد مال دزدیده بود و آن از ۶ و ۱۲ خانه وابسته شود پس صاحب ۶ خانه را طلب کردیم و آن
عتبه است و دیدیم که غایب بود پس بر قبض الداخل حکم کردیم که صاحب عدد خانه دوم است و آن
در دوم خانه حاضر است و در دهم و یازدهم خانه تکرار کرده است و در خانه دهم تا آن عشرات حکم
است و گواه او فرح است خانه در خانه عدد احاد خود است و صاحب خانه دهم است
غایب است و صاحب عدد خانه دهم که لحیان است در ۱۲ و ۹ خانه حاضر است در خانه عدد احاد
و عشرات خود پس حکم مر احاد و عشرات را باشد پس دلیل شکل مشکله با دلیل شکل مشکله طلب کردیم و دلیل
عدد در ۱۲ خانه بیت المال است و صاحب عدد دهم خانه در ۱۲ است پس از انجا باشد و مال این
در شناختن عدد مال که چند است نیست برای مردی رملی زدیم در رمل
سه طالع بر آمد اول طالع جوزا دوم طالع سرطان سوم طالع
قوس و ما طالع قوس اختیار کردیم و از نهم خانه است پس خانه مال دهم خانه باشد که از
طالع دوم خانه است و در و است بعد و عشرات حکم است و گواه او فرح است که در سیزدهم خانه
است بعد و احاد حکم است پس حکم مرتبه احاد و عشرات را باشد و صاحب عدد دهم که است در
چهارم خانه آمده است و در ۹ خانه تکرار کرده است و در ۱۲ خانه بعد و عشرات است پس بر عدد مال
احاد و عشرات را حکم باشد پس خواستیم که بدانیم که بر دو رعدد یعنی بر هر دو مرتبه کدام شکل حکم است
پس در دلیل طالع و صاحب خانه سوال و صاحب عدد خانه سوال نظر کردیم بر دور دوازدهم در کدام
خانه‌ها افتاده اند و حکم کردیم بدین موجب پس بهمن که صاحب عدد خانه سوال در کجا آمده است اگر
در خانه دور دیگر خانه تکرار کرده باشد پس از اول حکم کند و اگر نه از دوم حکم کند و در دور عدد میزان
که در رمل ۹ خانه است اعتبار کند پس اگر شکل داخل ثابت باشد دور از راست بود و اگر شکل خارج
یا منقلب بود دور از چپ باشد و ۹ خارج باشد پس بد و تا نهم منتهی شود پس باز گردد و بود ۱۲
تا شانزدهم پس باز گردد و سوی ۵ تا دور منتهی شود و بدانکه مرتبه حکم تا دور عدد بقیمت دوم مرتبه حکم
از خانه سوال دانسته شود پس اگر صاحب خانه سوال بعد حکم باشد دور از دو باشد برای فردی
را اسید مال وجه داشت که کسی بر سد و چند عدد بسید رمل کشیدیم بتاریخ ماه محرم سنه است و سبعین و ثمانمائة
طالع جدی و خانه مال ۱۱ خانه طلب کردیم و آن است در ۵ خانه یافتیم و او
قوی است و حکم است بر عدد عشرات بر دور ایام با شکال و گواه است که در را
است و در ۱۱ خانه بعد و احاد نیز گواه وی فرح است که در ۱۲

خانه است و در خانه عدد بر دو را احاد و عشرات اند و حکم هر مرتبه عشرات را باشد پس صاحب عدد ۱۱ خانه را طلب کردیم و آن ⁝ است در اول خانه در خانه عدد احاد او یافتیم و لیکن گواه وی در پنجم خانه آمده است این شکل مانع است دخل مال را و خارج بخس است و اعداد عشرات را مانع آمده زیرا که در خانه اول صاحب دو در مأت است پس حکم مرتبه مأت و عشرات را باشد بعده صاحب اول خانه را که فرح است طلب کردیم در ۲ خانه یافتیم و در ۱۴ تکرار کرده است پس عدد اول خانه بر دو در مأت از پنجم چنانکه خانه راست و خانه صاحب اول عدد است تا ۱۴ خانه که در و فرح ⁝ تکرار کرده است سیر دادیم شش هزار عدد آمد و بعده از دوم خانه که در و ⁝ است بعد دوم مرتبه پنجم بر دو در عشرات که پنجاه است تا ۱۴ خانه که در و فرح تکرار کرده است سیر دادیم پانصد عدد آمد پس مال حاصل از امید و جه شش هزار و پانصد عدد باشد که بسائل رسد همچنین بود و فائده بودن صاحب عدد خانه مال در اول خانه حکم بعدد احاد و گواه وی در ۹ ⁝ قبض الخارج است صاحب عدد اول خانه بر دو در مأت آنست که عدد مال از مرتبه احاد و مأت است و آن از صاحب عدد اول خانه یعنی فرح ⁝ دانسته شد و این شکل یعنی ⁝ در ۲ خانه نشسته است و در ۱۴ خانه تکرار کرده است حکم مرتبه احاد را باشد پس دو یا ۱۴ باشد و ده در شمار نیاید پس ۱۲ عدد شد و ⁝ در ۱۱ خانه نشسته است که صاحب خانه مال است یعنی صاحب ۱۱ است و حکم هست بعدد عشرات چنانکه گذشت پس صاحب پنجم خانه که فرح است در ۱۴ خانه آمده است و در ۱۴ خانه تکرار کرده است بدانکه پانصد عدد باشد پس ظاهر شد که مجموع عدد مال از دو مرتبه از احاد و مأت ⁝ ۶ و ۵۰ است و هرگاه که تحقیق شد که وجه مال شش هزار و پانصد عدد است و پانصد عدد زیادت هر کار سے دیگر است خارج وجه پس فائده صاحب المال و بودن وی حکم خانه بعدد احاد و عشرات و گواه وی فرح در خانه احاد و عشرات خود و بودن صاحب اول خانه در خانه عدد احاد خود گواه او ⁝ قبض الخارج در ۹ خانه در خانه عدد احاد خود ظاهر شد پس حکم مرتبه احاد خود ظاهر شد پس حکم مرتبه احاد و عشرات را باشد بعد و صاحب عدد اول خانه را که فرح است طلب زدیم در دوم خانه یافتیم و دیدیم که در ۱۴ خانه تکرار کرده است دو یا ۱۴ جمع کردیم ۱۶ شد و انستیم هر روز شانزده سکه و سی و دو جیتل قسم سائل رسد و سی و دو جیتل از عقله ⁝ که در خانه ۱۴ ۱۰ است و آنجا بعدد احاد و عشرات حکم است معلوم شد پس صاحب ۱۰ خانه طلب کردیم و آن ⁝ است در ۵ یافتیم ۱۱ خانه تا ده خانه سیر دادیم سی عدد حاصل آمد و صاحب پنجم خانه در ۲ خانه یافتیم این دو بران سی افزودیم تا سی و دو عدد شد پس هر روز شانزده تنگه و سی و دو جیتل بسائل رسد جمله

بدان اسعدک اللہ تعالیٰ

کہ حالتی چند کہ نقطہ را در مراکز و اشکال حاصل می شود دال و لائق و دلائل است بر ظہور و وقوع اشیا زیرا کہ
این سیر نقاط بمنزلہ حرکت کواکب و تسییرات این در بروج و در طوالع ہر چند کہ دلائل وقوع و حصول
احوال امور موجود باشند مادام کہ تسییرات بمحل مناسب نرسد کواکب بر نسبت لائقہ بظہور آن احوال
واقع نشود و ظہور آن امور صورت نہ بندد و ہمچنین ارباب این فن نیز اینجا مادام کہ نقاط بمحل لائق ظہور دلالات
رائجہ رمل نرسند و نسبتی لائقہ سیر نکنند ظہور الحالات صورت نہ بندد و ضابطہ درین عمل آنست کہ از جملہ
ہشت شکل زوج کہ در مرکز می آیند این را اشکال میزانی و نام گویند نقاط جماعت را جہت بستگی زوج
بتوان راندن و این رمل را لنگ میگویند یعنی سخن نمیگوید یا بواسطہ بعد مطلب یا بواسطہ عدم نقاط
مخبر از احوال و حکم این رمل را با انقلاب حکم کنند و کسی کہ تحقیق امر نقطہ او را تجدید اولی بود و نقاط طریق
اگرچہ توان راند اما طریق چون چہار نقطہ دارد و نقاط ہر یک دیگر نقطہ میکند تحقیق کما ینبغی نتوان کرد
و این چنین رمل را کہ طریق کہ در مرکز میزان یعنی در پانزدہم آید کہ گویند آنجا نیز تجدید رمل اولی بود یعنی
سوال را نمی شنود و از غائبہ شغل و پریشانی کہ دارد اما شش شکل دیگر بسیرہ بسیار بموجب از دو ہر شکلے
دو نقطہ دارد و درین شش شکل ہر عنصری را سیر معین بود و این سیر طولی بود یا عرضی اما طولی آن بود کہ از فوقانیا
یمین یا یسار بہر طرف کہ در مرتبہ خود ہمان نقطہ را پایہ برد بگذرد تا با جہات یا نبات منتہی شود اما عرضی آن بود
کہ از امہات یا نبات چون یا جانب الطرفین خود ہمان نقطہ را کہ پایہ برد بگذرد چندانکہ بمحلی رسد کہ دیگر آلت
نقطہ مادرای آن نباید قرار گیرد باز ہر یک ازین حرکتین یا طبیعی بود یا قسری اما طبیعی آن بود کہ آن نقطہ
کہ از میزان حرکت کند و بمرکز خود منتہی شود چون فرود آمدن آتش در خانہ خود و باد و آب و خاک
نیز ہمچنین و قسری برعکس این باشد چون فرود آمدن آتش در آب و باد و خاک و عکس این چون آب
در خانہ آتش یا خاک در خانہ باد و این حرکت غیر ارادی باشد و این قسری بر چند نوع است گاہ
بطریق صعود بمرکز اعلیٰ و گاہ بطریق ہبوط بمرکز اسفل و گاہ بلا ایم بود و متعارف چون باد در مرکز آب
و برعکس و گاہ بعید و سیاعا چون باد در مرکز خاک و برعکس و گاہ بود کہ یک نقطہ را در طول حرکت
طبیعی بود و در عرض قسری شود چون باد در دوم آید و از آنجا بعرض یا چہارم یا بہ ششم منتہی شود
این حرکت دلالت بر نومیدی کند و مآل آن بسیار بد باشد و گاہ سیر بود کہ دو حرکت کند
یکی در طول و یکی در عرض ہر دو موافق شکل باد از دوم بسوم و گاہ بود کہ دو حرکت کند یکے
در طول و یکی در عرض خواہ بصعود و خواہ بنزول و ہر دو مخالف طبع چنانکہ باد بچہارم آید و از

پیشتر بود و این حرکت بسیار بد باشد باز هر یک ازین حرکتین یا مقبول بود یا غیر مقبول اما حرکت مقبول
آن بود که شکل او مناسب طبع خود یا مقارنت منتهی شود و مرجع این تناسب و تقارب و تضاد بر عنصر
غالب بود و کیفیت غالبیه چنانچه در فرح عنصر آتش غالب است و در عتبة الخارج باد و در لحیان خاک
و در عتبة الداخل آب و در آب ازین حیثیت غالب است که ضد او آتش نسبت است و باز هر یکی ازین
حرکتین تام بود و ناقص اما تام آن بود که بشکلی منتهی شود که اگر با شکل خانه امتزاج دهند و شکل سعد
صورت بندد و ناقص بخلاف این بود و مع ذلک چون بشکل سعد یا مناسب مسئول منتهی شود
النقص خواهد بود اما چون حالات حرکات پیوسته بدانکه ازین جمله احوال اقوی و اولی طبیعی مقبول
تام بود زیرا که نقطه از میزان طلوع میکند یا مثل غریبی که عزم سفر میکند بسوی وطن خواهد کرد و
رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب مهمات و تحصیل سعادات خود دارد پس چون حرکت
طبیعی کند گویند که بوطن خود رسید و مشقت سفر براحت مبدل شد چون حرکت مقبول کرد گویا
احباب و اسباب خود را دریافت بلا تکلف و چون حرکت تام کرده گویا که تحصیل منافع خود نمود
و خرم گشت و بیشک اینچنین حالتی دال بود بر قرار امور و سرور و حضور و حصول مطالب
بسهولت و وصول منافع و دریافتن خبر از منزل در مقام اصل و بدست آمدن از دست رفته
مطلقا و بعد ازین حرکت قسری ملائم تام بود زیرا که این صورت آنچنانست که شخصی در غربت بمقام
دوستی شد بملازمت حاکمی نیکو رود که اسباب سعادت او را حاصل کند باعانت اینها و چنین حالتی هم دال
بود بر یافتن مرادات لیکن در غیر مقام بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات عزیزان و اکابر و بر
حصول از دست رفته و وصول اخبار و پیغام سرور و اتمام و انجام مهمات بخیر و ثبات امور و امثال آنها
و این هر دو صورت همچنان که در طول واقع باشد در عرض نیز واقع شود خواه موافق و خواه مخالف
در حصول مسئول و رفع مضرت و وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و اضعف احوال حرکتین
طول و عرض قسری متضاد غیر مقبول ناقص بود زیرا که اینصورت همچنان است که کسی بعزم امور مذکوره
سیر رود و ناگاه هلاک شد یا بقید افتاد و مبتلا شد ببلاد بیچ معین و معینی ندارد و دوستی و رفیقی نمی یابد و لاشک
چنین حالتی دال بود بر وحشت و بیم هلاک و فتنه و آفت و عدم حصول مطالب و یاس و بدحالی و امثال آنها
و بعد ازان غیر قسری متضاد ناقص بود و این همچنان است که عازم ممالک بیراه رفته بمقام اشقیا ناگاه
بمرض عظیم گرفتار شد و درمانده است و لاشک چنین حالتی دال بر عدم حصول مطلوب بود و هم
مضرت از ضد و بر سرگردانی و غم و تهمت و امثال اینها چنانچه شواهد بران شهادت نماینده و این صورت

نیز چون در معرض واقع شود خواه موافق و خواه مخالف یقین که تحصیل مطلوب از ان بعید خواهد بود و نه مفرست امر ع والله اعلم

فائده در بیان معرفت حال پدر و سرا و ملک و عقار

چون سوال از پدر و غیره بود نظر کند در چهارم که چه شکل آمده بود اگر داخل سعد بود والله اعلم دلالت کند بر سعادت اعمال پدر و نکوئی حال و عاقبت صاحب ضمیر از انشان با ختیار و اسانی اگر نحس باشد بر ضد حکم کند اما اگر فائده برسد بسیخ و سختی باشد و پدر با وی نیکو نباشد و اگر شکل سعد طالع باشد دلالت کند بر خروج پدر از وطن با ختیار و آسانی و دلیل کند بر فروختن سرا و ملک و املاک با ختیار و عاقبت عمر سائل و صاحب ضمیر نیکو باشد. و از پدر فائده یابد اندکی اما دیرتر و اگر نحس خارج باشد دلالت کند بر ناخوشی احوال پدر و دور شدن او از صاحب ضمیر بے اختیار و ناگاه و دلیل کند بر خرابی سرا و املاک و از دست بردن چیزی بے اختیار و اگر ثابت سعد بود دلالت کند بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و تمامی عمر صاحب ضمیر یعنی صاحب رمل نیکو بود و سرا و املاک در دست او بماند و اگر ثابت نحس باشد دلالت کند بر بدی حال پدر و عاقبت صاحب ضمیر و املاک و سرای پدر از جهت خوفے و ترسے باشد تا بر و دعوی کنند یا خود خوف نفس باشد و همه از دست او برود و پدر با صاحب ضمیر بد باشد و از وی هیچ فائده نباشد و اگر منقلب سعد باشد حال پدر و صاحب ضمیر نیکو بود و عاقبت عمر سائل را و املاک نیک باشد گاه بجز د و گاه بفروشد رونق بر آمد و شد باشد و بیک جا لنگاه استقامت نکند و اگر منقلب نحس باشد حکم بر ضد این باشد و حکم حال و ماضی پدر از خانه سوم کند و حال مستقبل از خانه پنجم کند والله اعلم فائده اگر خواهد که بداند که حال پدر یا مادر و زن یا شوی یا سائل خوب است یا نه نظر کند در خانه چهارم تا کجا تکرار کرده است اگر در پنجم و نهم باشد تمام دوست باشد و اگر در خانه سوم و یازدهم باشد نیم دوست باشد و اگر در خانه دهم بود و تکرارش بود نیم دوست بود و اگر تکرار در خانه هفتم باشد تمام دشمن بود و اگر در سوم و چهارم و هشتم بود دوست نباشد و از پدر فائده نبود

فائده در احکام

اگر کسے خواهد که از جهت نفس خود رملی بزند و ببیند که احوال النفس خود شش چگونه خواهد بود ببیند در خانهٔ اول چه شکل آمده اگر شکل اول [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] درین شکلها در یکم و دوم

تکرار کند لغایت نیک است و اگر تکرار در ۶ و ۱۲ کند بسیار بد است و در ۷ و ۸ اندک مایه خیانت و
خوف است و اگر این شکلها [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] در اول افتد و در ۴ و ۱۱ تکرار کند
اندک زحمت و در دل ناخوشی باشد و [شکل] و [شکل] به نسبت بهتر از این شکلها باشد و اگر این شکلها در ۶ و ۱۲
تکرار کند لغایت بد باشد و اگر میزان [شکل] آید یا مطالب یا رنجوری باشد و اگر شکلی که در اول افتد
و در ۷ ضد او افتاده باشد یا نباشد و در ۴ و ۱۰ همچنین باشد

فائده در احکام بیت المال

اگر کسی رمل بزند بجهت مال که این مال حاصل شود یا نه اگر در پنجم شکل سعد بود و در ۱۰ و ۱۱ تکرار کند و در
خانهٔ ۲ شکل داخل باشد مال حاصل شود و اگر میزان [شکل] باشد در حاصل شدن این مال توقف افتد
و اگر در اول شکل خارج و ۲ و ۱۰ و ۱۱ هم شکل خارج آید چیزی حاصل نشود و اگر کسی رمل بزند بجهت شخصی
که اینکس مالی دارد یا نه اگر در ۲ شکل داخل سعد باشد و در ۴ هم شکل داخل سعد باشد اینکس مال دارد و اگر
خارج و نحس نیز باشد اینکس درویش باشد

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت نقل و حرکت اگر در اول شکل سعد خارج آید و ۹ و ۳ هم خارج و تکرار در ۱۰ و ۱۱ لغایت
نیک بود و این تکرار در ۶ و ۱۲ بد بود این تکرار در ۴ اندک زحمتی باشد و اگر شکل اول در ۵ تکرار کند
و سعد باشد لغایت نیک است و اگر شکل اول تکرار نکند شکل اول را در ۴ هم زنند تا چه بیرون آید اگر
سعد باشد این حرکت نیک است و اگر اول شکل نحس و ۳ شکل نحس مثل [شکل] و [شکل] و [شکل] این نقل و حرکت
بد است اگر کسی رملی زند بجهت آنکه امروز هر کار که کنم نیک باشد یا نه شکل اول در ۱۱ زنند تا چه بیرون
آید اگر سعد باشد نیک است و اگر اوسط باشد میانه بود و اگر نحس باشد بد باشد و اگر ضد شکل
اول بیرون آید خصومت باشد و اگر شکل ۳ بد باشد نقل و حرکت نیک نباشد و اگر رملی زند که امروز
کار و عاقبت من چون است شکل اول در ۴ زنند تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک بود و اگر این
شکلها میانه بود و اگر بد باشد بد بود و اگر کسی رمل زند بجهت برادر غائب ببین که در خانهٔ ۳
چه شکل است اگر نحس باشد دل برادر ناخوش است و اگر این شکل در ۶ تکرار کند این برادر
رنجور است و اگر در ۱۲ تکرار کند در زحمت و ناخوشی بود و اگر میزان عقله آید یا رنجور است یا در کوی

مطالب مهست و دیر تر آید و اگر شکل اول سعد آید و داخل و در ۹ و ۱۰ تکرار کند و ۱۱ روز باز آید اگر کسے
ل از جهت خانه بخانه رفتن یا از جای رفتن بزند به بیند که در چهارم شکل سعد و خارج آید و شکل
سعد و خارج آید این نقل و حرکت نیک است و خانه سیم خانه خود است و خانه ۴ خانه که خواهد رفتن اگر
شکل ۴ بقوت تر باشد خانه که می رود و اگر ۳ شکل خارج آید البته برود و اگر ۴ شکل خارج باشد دران خانه
مقام نکند و زود نقل کند و اگر ۳ و ۴ داخل باشد و هر دو یک شکل باشد به آنخانه نرود و اگر برود
زود باز آید و اگر شکل خارج باشد در دو خانه مقام نکند و اگر ۴ سعد باشد یا حرکت نیک است و اگر
منحوس باشد بد باشد و اگر کسے رمل زند بجهت خانه خریدن اگر شکل ۲ و ۱۰ و ۹ و ۱۲ شکل سعد داخل آید
خانه خریدن نیک است و شکل خانه ۳ شکل داخل سعد باشد یا تکرار در ۶ و ۱۲ نکند بغایت نیک است
و اگر در ۳ ⁖ یا ⁘ آید این خانه درست او نیاید و اگر این شکل در ۳ ⁙ آید عاقبت خانه نیک نیست
و اگر این شکل ⁖ در ۲ و ۳ آید نیک نباشد خانه خریدن را و خانه خریده نشود و اگر باشد عاقبت
نیک نیست و اگر کسے ده بخرد یا خواهد خرید رمل بزند اگر شکل اول و ۲ و ۵ شکل سعد باشد نیک
است و اگر شکل نحس آید نیک نباشد و اگر ⁖ آید نیک نباشد و اگر در ۲ یا در ۵ یا در ۳ این
شکل باشد نیز نیک نباشد و اگر در ۵ و ۱۰ شکل سعد باشد و داخل غله ده و درخت برومند باشد
و اگر شکل نحس باشد درین دو خانه منفعت نباشد و اگر ۹ شکل سعد باشد یاران ده نیک اند و
اگر نحس باشد همه دزد وند و اگر انکیس در ۳ باشد ده خراب است و اگر حمره ⁙ در ۳ آید زمین آن
ده سنگریزه بسیار باشد و عاقبت نیک نیست و اگر ⁙ در ۳ باشد ده نیاس است و آب آن ده را
بسیار است و اگر کسے رمل زند بجهت پدر غائب ببین شکل چهارم را اگر نحس است دل پدر ناخوش است
و اگر شکل ۳ در ۶ تکرار کند پدر رنجور است و اگر تکرار در ۱۲ کند در زحمت بسیار است و اگر ۳ شکل
نحس باشد و تکرار کند در ۸ خوف بسیار باشد و اگر شکل اول در ۱۶ افتد و میزان ⁙ باشد
رنجور باشد و اگر شکل اول سعد داخل باشد و تکرار در ۱۰ و ۱۱ باشد تندرست است و زود
بیاید و اگر ۲ و ۸ شکل سعد باشد و تکرار در خانه بد نکند عاقبت نیک است و اگر شکل ۲ و ۸
شکل سعد داخل باشد می آید مالی همراه دارد و اگر رمل زند بجهت اقربائے غائب هم آن حکم
است که از ان پدر است و اگر ۳ شکل سعد آید حال او نیک است و دل وبا تو خوش است و اگر
شکل نحس است دل وبا تو نیک نیست و اگر کسے گوید که عاقبت من و اقربا چون است رمل بزن اگر
اول شکلے آید و در ۳ ضد او باشد در میان ایشان دوستی نیست و جنگ افتد و در ۲ و ۱۱ و ۹

این حکم است و اگر در ۵ شکل سعد آید جنگ باشد و عاقبت صلح شود و اگر شکل نحس در ۵ باشد صلح نشود و در میان ایشان پیوسته جنگ بود و اگر اول شکل سعد در ۵ زا شکل سعد در میان ایشان دوستی تمام اگر کسے رملی زند بجهت دفینه سه و ۴ ببین تا چه شکل است اگر شکل سعد و اخل است چیزی حاصل است و اگر خارج باشد چیزی نیست و اگر در اول داخل آید و تکرار کند در ۴ یا ۹ چیزی حاصل است و اگر شکل خارج باشد چیزی نیست

فائده

اگر کسی رملی زند از جهت فرستادن رسول اگر در اول شکل سعد آید و تکرار کند در ۵ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ این کار تمام نگذارد و مقصود حاصل شود و اگر این اشکال همین آید و میزان عقله باشد این کار پاره در توقف افتد واند کی چیزی حاصل شود و اگر هیچ نحس باشد کار تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل نحس آید و ۵ سعد این کار بسیانه بر آید و اگر هیچ نحس باشد این کار که رسول میرود تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل نحس آید و ۵ سعد اول رسول خوش است و انکس که بروی آید یا نه رملے زند و ۵ و ۱۰ در سیم زند اگر شکل سعد آید این فرزند باشد او را و اگر نحس آید فرزند نباشد و اگر باشد نمے رود و اگر شکل مذکر باشد نر باشد و اگر شکل مونث باشد ماده باشد و اگر لحیان بسیار آید دختر باشد در رحم و شکل پنجم در ۷ زند اگر شکل سعد بیرون آید فرزند تمام است و اگر نحس آید این شکل فرزند یا کمل ناتمام باشد و اگر کسے رملی بزند بجهت فرزند رنجور ببین در پنج اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانهای سعد کند فرزند را هیچ باک نباشد و اگر کوسج یعنی [شکل] در خانه نیک باشد فرزند را باکے نیست و اگر شکل پنجم نحس باشد و تکرار در خانه ۴ یا ۷ یا ۱۲ کند مخاطره باشد و اگر [شکل] در ۵ آید و در ۸ تکرار کند فرزند را خطر عظیم باشد و اگر شکل [شکل] در ۷ آید و در ۵ تکرار کند همین حکم دارد و اگر میزان جماعت باشد از این دو شکل [شکل] [شکل] یا ازین دو شکل [شکل] [شکل] یا ازین دو شکل [شکل] [شکل] فرزند هم کند اگر کسی رمل زند بجهت فرزند غائب به بیند اگر اول شکل سعد باشد و در ۵ تکرار کند این فرزند خوش دل است و اگر شکل سعد آید در پنجم و در ۶ تکرار کند فرزند رنجور باشد یا این فرزند بنده است و اگر در ۸ و ۱۲ تکرار کند فرزند را حال بد است و اگر در [شکل] آید یا [شکل] فرزند رنجور است و اگر در ۸ یا ۹ آید [شکل] یا میزان آید عمل فرزند بنده است یا رنجور است و هم بیم مرگ دارد و اگر کسے رمل بزند بجهت مهمانی اگر در اول شکل سعد باشد و در ۵ و ۱۲ و یا ۵ تکرار کند جمعیت بسیار باشد و اگر [شکل] در سیم آید نیک نباشد و هم نباید رفت و اگر ۱ و ۴ و ۵ شکل سعد باشد برو که کار تمام است و اگر اول و ۵ و ضد یک دیگر باشند اگر برود جنگ افتد و در ۱۲ و ۴ و ۱۳ هم این حکم است و اگر [شکل] در ۵ آید و [شکل] در سیم البته جنگ پیدا شود و اگر در ۴ [شکل] و میزان [شکل] باشد البته جنگ افتد

واگر [شکل] یا [شکل] در سه باشد این برود و زود باز آید و با جمعیت نباشد اگر کسے رمل زند بجهت آنکه انیس مراد دوست دارد یا نه رمل بزند اگر در ۵ شکل سعد آید و تکرار در خانهای بد نکند دوستی اندکی هست و اگر در ۵ شکل نحس باشد مثل [شکل] و [شکل] دوستی نیست و هر سخن که گوید راست نباشد. واگر میزان [شکل] باشد دوست نیست واگر شکل نحس آید عاقبت بد است اگر کسے وعده کند و خواهی که بدانی راست گوید یا نه رملی بزند اگر در ۵ شکل سعد آید و در خانه بد تکرار نکند سخن او راست است واگر میزان [شکل] باشد سخن او دروغ باشد واگر تمام باشد اما کسے باشد واگر ۵ نحس باشد هم سخن او دروغ باشد واگر در ۵ [شکل] آید و در ۱۲ [شکل] هر سخن که گوید دروغ باشد واگر در ۵ باشد سخن او راست نباشد واگر اول سعد باشد و در ۵ تکرار کند یا در ۱۱ سخن او راست باشد و ۵ را همین حکم است واگر در ۱۰ تکرار کند همین حکم است و نیک بود واگر شکل ۵ در ۱۲ تکرار کند سخن او راست نباشد و [شکل] در ۵ آید وعده بسیار دهد و عاقبت نیک باشد واگر شکل سعد در ۵ و ۲ و ۸ بود وعده و محبت میانه بود

فائده از کتاب دیگر خواجه صاحب

در دانستن احوال رنجور نظر کند در ششم اگر داخل سعد بود اگرچه بیماری دراز کشد اما عاقبت او به بود و اگر آنرا الطالع ضرب کند و سوالد آن خارج است شفا یابد اگر سعد منقلب بود شفا یابد و باز بیمار شود واگر داخل بود بیماری چند روزی دیگر بکشد سعد بآسانی و نحس بدشواری واگر ثابت بود توقف در بیماری بسیار بود لیکن آخر شفا یابد و نحس بیم دارد واگر شواهد نیک باشند شفا یابد و از عود کند تا مقدار عدد آن شکل واگر ثابت بود سعد بتوقف بیمار شفا یابد واگر نحس بود ثابت بیماری سخت شود و در توقف شفا یابد واگر سوال کند که دارو بچه قسم او را سود کند نظر کند در دوم اگر شکل آتشی بود داروی گرم و تیز چون عاقر قرحا و مانند آن سود دهد واگر بادی بود و از وے معتدل مانند فلفل دراز و گرده و زنجبیل وغیره نفع بخش است واگر شکل آبی بود از وی سرد چون اسپغول و تخم ریحان و تراز و سعتری و مانند آن سود دهد واگر شکل خاکی بود آنرا قسم شور نفع دارد و داروی که در آن قابض اجزا بود سود دهد واگر سوال کند که طبیب و حکیم حاذق است یا نادان نظر کند در دهم اگر در دهم شکل علم و آداب حلول کرده باشد و آن نیست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اما حاذق است والا جاهل و نادان بود واگر این دو شکل باشد [شکل] اگرچه طبیب دانا است اما طبیعت بر جا ندارد بسبب فکر و اندوه و غم که پیش آمده است و متفکر است واگر این دو یا سه شکل باشند طبیب در دل یا بیمار عداوت دارد یا با دوستی بیمار که سر دارد

و حکم مطلق بیمار بدین عمل گویند باید که شکل دهم را با چهارم ضرب کنند و نتیجه آنرا با هشتم ضرب کنند و هرچه از ضرب دوم حاصل شود اگر سعد بود بیمار شفا یابد و اگر نحس بود بیمار را بیم بود و قران دارد و اگر اجتماع و بیاض در ششم و هشتم و پنجم و عقله و انکیس در امهات و طریق در سوالید یابند دلیل مرگ است و نیز غلبه و انکیس و عقله یا طریق در رمل بیمار را علامت مرگ است و اگر غلبهٔ این اشکال باشد یا یکی از این سه اشکال و اجتماع در ۶ و بیاض در هشتم یا برعکس علامت مرگ بشرطیکه غلبه هر سه شکل یا یکی از این شکل بود و الا علامت شفا است و حیات و اگر اجتماع در ۶ و بیاض در ۸ و انکیس در طالع و عقله در ۸ بود نشان مرگ است و اگر چنین نباشد نشان حیات است و اگر این چهار شکل در روی رمل نباشد نشان حیات و درازی عمر و شفا باشد

نوع دیگر بدانکه شکل خانهٔ اول دلیل کند بر شفقت طبیب اگر سعد باشد و آزردگی طبیب اگر نحس باشد و شکل چهارم دلیل تداوی باشد اگر در چهارم سعد باشد تداوی موثر است و اگر نحس باشد دلیل بر عدم تاثیر باشد والله اعلم

فائده

اگر کسی رملی زند از بهر رنجور در خانهٔ اول خانهٔ طبیب و خانهٔ دهم رنجور و خانهٔ چهارم خانهٔ دارو و خانهٔ ۵ خانهٔ پنج اینکس که رمل می زند از بهر رنجور اگر در اول شکل سعد آید طبیب دانشمند و نیک است و اگر نحس آید نادان و بد باشد و اگر سوم شکل نحس آید دارو که رنجور و نیک نیست و اگر شکل سعد آید دارو که رنجور و نیک است و اگر شکل سعد آید در دار رنجور را نیک است و اگر نحس آید رنجور را رنج زیادت شود و اگر یازدهم انکیس آید این رنجور به شود و الا دیگر بار رنجور شود و اگر در رمل بیاید البته این رنجور را خون از جای بیاید و اگر نیامده باشد پاره بیاید و اگر ۶ آید با شکل این رنجور دیر به شود و اگر میزان باشد همین حکم است و اگر ۷ و ۸ باشد زود بمیرد و اگر میزان از و عتبة الخارج آید همین حکم است و اگر میزان از و و اشکال باقی رمل نحس البته رنجور سفر کند و اگر سوم آید و در ۸ تکرار کند خوف عظیم بود و اگر میزان باشد البته حکم رنجوری رود و اگر در ۸ باشد و اوتاد چهارگانه سعد باشند رنجور به شود بفرمان خدای جل جلاله و اگر اول و ۱۰ و ۶ و ۸ و سوم اشکال سعد داخل باشند این رنجور را باکی نیست اگر اول یا یا و در هشتم تکرار کند خوف و مخاطره باشد اگر کسی سوال کند که فلان رنجور است یا نه رمل بزنند اگر شکل اول در ۶ تکرار کند انکیس رنجور باشد و اگر میزان آید رنجور است و اگر شکل اول در ۸ و ۱۲ تکرار کند و رنجور نیست یا در زحمت یا نزدیک رنجوری است

اگر شکل اول سعد آید و در خانهٔ سعد تکرار کند آنکس تندرست است اگر بنده سوالی کند که مرا آزاد کنند و یا
بفروشند رمل بزند و ببیند اگر در ۲ و ۳ و ۴ شکل خارج بود آزاد کنند و بفروشند و اگر ۳ و ۴ شکل آید و تکرار
کند در ۸ و ۱۲ و ۱۱ البته زود نقل کند و بخانهٔ دیگر رود و اگر شکل داخل آید و در ۳ و ۴ تکرار کند در خانهٔ دیگر رود
ولی دیرتر و اگر میزان ⁞ آید و در ۳ یا ۴ تکرار کند این بنده درین خانه ساکن شود و اگر میزان ⁞ و یا
⁞ باشند همین حکم است و اگر ⁞ در هر خانه که افتد خط آزادی یابد اگر کسی سوال کند که بنده غلامی بخرم
رمل بزند اگر شکل اول سعد آید و ۲ و ۳ و ۴ شکل سعد آید و داخل و شکل ۴ سعد ثابت آید یا داخل این
غلام بخر که نیک است اگر همه شکلها مذکور همچنین و ۴ ⁞ یا ⁞ یا ⁞ این غلام درین خانه بنشیند و زود
نقل کند بجای دیگر و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۴ کند این برده بخر که ثابت باشد و ⁞ و ⁞ درین
باب بشنوده است و اگر ۳ و ۴ و ۵ شکل نحس آید ⁞ و ⁞ این برده مخر که نیک نیست اگر کسے
برده فروشد رمل بزند اگر شکل ۴ نحس آید بفروش که نیک نیست و اگر ⁞ یا ⁞ یا ⁞ البته این
برده درین خانه بنشیند اگر شکل ۴ در ۸ و یا در ۱۱ تکرار کند هم این حکم است و اگر ⁞ در ۲ آید زیان مال
است و اگر ⁞ و ⁞ در ۶ آید برده و اگر شکل سعد آید غلام بفروش نیک است و اگر ⁞ در ۶ آید البته
برود و اگر میزان ⁞ آید تکرار در ۴ کند یا در اول ⁞ آید یا در ۴ این غلام در این خانه براند و فروخته
نشود و اگر ۶ ⁞ آید این برده رنجور است یا بد است یا عیبی دارد اگر کسے برده بخرد رملے بزند اگر در ۶
⁞ آید غلام رنجور است یا بد است یا علتی دارد و اگر ⁞ یا ⁞ یا ⁞ در ۶ آید این برده در خانه بنشیند
اگر در ۱۰ یا در ۴ شکل آید سعد عاقبت این برده در خانه نیک است اگر کسے رمل زند از جهت
گریخته اگر در اول و ۴ شکل سعد آید و داخل و تکرار کند در ۷ و ۱۱ و میزان شکل داخل باشد این
زود پیدا شود و اگر میزان شکل خارج باشد پیدا شود اما اندکے توقف باشد اگر میزان ⁞
باشد پیدا شود اما اندکے و اگر ۷ شکل داخل سعد آید و تکرار در ۱۰ و ۱۱ کند زود گریخته باز آید و اگر در ۴
شکل خارج آید و در ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ تکرار کند گریخته زود باز آید و اگر این اشکال تکرار کند گریخته زود باز
آید و اگر این اشکال تکرار نکند مزاج ایشان درین خانها تکرار کند لیکن نیک است و باز آید اگر
کسے رمل زند که آنکس عاشق است یا نه اگر در اول شکل سعد آید و الله اعلم و تکرار در ۵ و ۱۱ کند
آنکس عاشق است و اگر ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از وی بصره بیرون آید این عاشق است و اگر شکل ۵
نحس آید آنکس عاشق نیست و اگر میزان عقله آید نیز آنکس عاشق نیست و اگر شکل سعد در
۵ آید و تکرار در ۸ یا ۱۲ یا ۶ کند آنکس عاشقی اندک داشته باشد اگر کسے سوال کند که برین

کرده اند یا نه رمل زند اگر اول و ۹ تکرار کند سحر کرده اند و اگر میزان باشد برانکیس سحر کرده اند و اگر میزان
باشد برانکیس سحر کرده اند و اگر در ۶ و باشد دل سردی باشد و زود زائل گردد و اگر
و بود سحری بود که سائل در آن سرگردان بود گاه حالش نیک بود و گاه بد و اگر در خانه ۹
شکلهای خارج سعد بود و شکل برانکیس سحر نه کرده اند و ظن ایشان خطاست و اگر اشکال
خارج نحس باشد مثل و و سحر کرده اند و سحر سخت کرده اند از برای آنکه این شکلها خداوند
آن خانه ۹ اند که خانه سحر است پس دلیل است بر بیقراری و بیخوابی و بیم دیوانگی و اگر در ۶ بود سحر
کرده اند اما سخت نکرده اند و زود به شود و اگر داخل و ثابت نحس بود و شکل و سحر کرده اند از
برای دشمنی و جدائی اختیار کرده و دلیل بر دیوانگی و نقصان بدن نیز کند و اگر شکلهای ثابت
باشند مثل و و سحر کرده اند و سحری سخت بود و در غایت دشمنی و در آن بیم هلاکت بود
و اگر شکلهای داخل و سعد بود مثل و و دلیل کند که سحر کرده اند باختیار و سحر سخت باشد
امکان که این سحر از بهر دوستی کرده اند و از آن هیچ گیرند برسد و زود به شود و اگر سوال کند که این سحر
بر چه واسطه و چه نوع کرده اند نظر در خانه ۶ و ۱۲ کند اگر شکل آتشی باشد مثل و و و
این سحر به آتش و آهن کرده اند و اگر شکل بادی باشد مثل و و و بجون حیوانی نوشته اند
و در آب پنهان کرده اند و اگر شکل خاکی باشد مثل در زیر خاک پنهان کرده اند
و این سحر سخت باشد

فائده

اگر کسی بجهت زن خواستن رمل زند اگر شکل اول داخل سعد آید و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند و در ۵
یا ۶ یا ۷ یا ۴ یا ۹ یا ۸ یا ۱۰ یا ۱ اول بیاید البته نکاح باشد و اگر در ۷ شکل سعد داخل آید و در ۱ و ۱۰
تکرار کند و در این خانها که گفته شد آمده باشد البته نکاح کرده باشد و اگر در ۷ و یا و
بیاید و در رمل باشد نکاح کند ولی زود جدائی افتد و اگر در اول شکلی آید و در ۷ ضد آن باشد
جمعیت حاصل نشود و ۱۲ و ۴ را نیز همین حکم است و اگر میزان باشد هم جمعیت نباشد و اگر شکل
۷ در ۲ تکرار کند زن طلب مرد بسیار کند و اگر اول در ۷ تکرار کند مرد در طلب زن بیشتر باشد
و اگر یا یا باشد در میان ایشان جمعیت نباشد و اگر باشد زود جدائی افتد و اگر در
۵ آید بخانان رست نباشند و اگر در ۴ باشد این زن صنعت می داند و اگر در ۷ شکل داخل سعد
باشد یا و در ۱۰ تکرار کند این زن متعلقان پادشاه باشد یا بزرگ زاده باشد یا صنعت داند و

فائده

اگر کسے رمل بزند بجہت شرکت کہ نیک است یا نہ اگر در ۲ و ۸ [illegible] یا [illegible] آید جدائی باشد و نیک است و اگر خانہ ۲ مال سائل و خانہ ۸ مال شریک اگر خانہ ۲ شکل سعد آید سائل را منفعت بسیار باشد و اگر خانہ ۸ سعد آید مسئول را منفعت بسیار باشد.

فائده

اگر کسے بجہت دشمن و ضد رمل بزند و شکل اول سعد آید در ۷ شکل نحس آید او قوی تر از ضد باشد ولی از ضد سخن بد شنود ولی قوت او زیادہ از ضد باشد و اگر شکل ۷ سعد باشد مدد حال شکل اول باشد و اگر شکل ۱ در امہات تکرار کند یا در زیر امہات یعنی ۹ و ۱۳ پادشاہ مدد حال سائل باشد و اگر در بنات تکرار کند یا زیر بنات یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ پادشاہ مدد حال ضد کند و اگر ۷ و ۱۲ شکل نحس آید دشمن بد است و قوت او سائل است و اگر ۷ یا ۱۳ در ۹ تکرار کند نیکو دست گردد و اگر در ۷ و ۱۲ اشکال سعد آید از دشمن وے را مضرت نرسد بسیار و اگر شکل اول نحس آید و ۷ نیز نحس سائل را زحمت بسیار رسد از دشمن و اگر شکل اول در ۶ تکرار کند یا ۱۲ نحس شکل باشد بر وزحمت بسیار باشد و برسد سائل را و اگر شکل سعد آید سہل باشد و اگر میزان [illegible] باشد ہمین حکم است و اگر اول و ۷ ضد انند جنگ بسیار باشد اگر سوال از خوف و خطر کند نظر کند در خانہ اول و ہشتم اگر درین دو خانہ اشکال سعد خارج باشند دلیل کند کہ سائل را ہیچ آفت و نکبت نرسد و خوف و خطر نباشد و اگر نحس خارج آمدہ باشد اندک خوفی باشد اما زحمت بسائل نرسد و اگر اشکال نحس داخل باشند دلیل خوف و خطر بسیار باشد و اگر در چہارم این شکل بود [illegible] و یا دان خانہای مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا خود چند آتش بزنند خوفی آلود شود و اگر حمرہ یا نقی الخد یا و باشد نہ بود و اگر شکل اول یا ہشتم در خانہ ششم یا دوازدہم تکرار کند دلیل خوف و خطر بسیار بود و تکرار در چہارم ہم بد بود و اگر در اوتاد اشکال سعد باشد و در ہشتم نحس بود بعید از زحمت بسیار از ان واقعہ خلاص شود

فائده

اگر کسے رمل زند بجہت خوف یا ترس اگر شکل اول سعد آید و ۱۰ و ۴ ہم سعد باشد ہیچ خوف نباشد و اگر [illegible] یا [illegible] یا [illegible] در رمل تکرار بسیار کند خوف باشد و اگر [illegible] در ۴ آید یا در ۸ [illegible] و در ۲ باشد خوف باشد بسیار یا کشتہ یا چند آفت بزنند کہ خون بیرون آید و اگر شکل سعد آید خوف بسیار نباشد و اگر شکل ۱۲ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] خانہ مال را زیان بسیار باشد و اگر اول و ۱۰ و ۴ و ۷ و ۸ شکل سعد آید خوفی نباشد

واگر در ۱۳ شکل سعد آید و در خانه بد تکرار نکند زیان مال نباشد واگر قبض الداخل در ۱۳ یا ۶ یا ۸ آید و در خانه ۱۳ باشد یا نباشد البته زیان مال باشد واگر ⁝ در ۲ باشد و در خانهای بد تکرار کند زیان مال باشد ولی کمتر از آن که در خانه خود نباشد

فائده

اگر کسی رملی بزند بجهت این امر که این امانت حاصل شود یا نه اگر شکل اول داخل و سعد باشد و تکرار در ۱۰ یا ۱۱ کند این امانت حاصل شود واگر ⁝ باشد و اشکال همچنین آید اندک توقفی باشد و عاقبت حاصل شود واگر در ۱۳ ⁝ یا ⁝ یا ⁝ یا ⁝ یا در ۸ باشد چیزی حاصل نشود واگر شکل ۸ تکرار در ۱۲ کند چیزی حاصل شود واگر ۸ و ۱۳ آید هم عاقبت حاصل شود واگر ۸ شکل داخل آید و ۱۳ و ۱۴ شکل خارج آید چیزی حاصل نشود واگر در ۲ و ۱۳ ⁝ یا ⁝ آید و ۸ ⁝ باشد و تکرار در ۲ کند چیزی حاصل شود

فائده

اگر کسی را امانتی دهند و خواهد که بداند نیک است یا نه رمل بزند اگر اول و ۲ و ۳ و ۱۳ شکلهای سعد باشند نیک است واگر ۷ شکل سعد آید این مرد امین است واگر در ۸ ⁝ یا ⁝ یا ⁝ یا ⁝ امین نیست

فائده

اگر خواهی که بدانی که کیفیت سفر چون خواهد بود در خانه نهم نظر کن اگر شکل سعد خارج باشد دلیل بود بر سعادت و نیکوئی یافتن از سفر واگر سعد داخل بود رفتن سفر بر صاحب ضمیر سخت باشد و الا منفعت بر رفتن یابد بآسانی واگر داخل نحس باشد بتواند رفتن واگر برود بازگردد و از راه بی اختیار و آسانی واگر ثابت نحس بود بدبختی و دشواری و خوف و بینوائی واگر ثابت سعد بود سفر در توقف افتد و خود موقوف شود باختیار و آسانی واگر منقلب باشد و سعد برود و باسانی واگر منقلب نحس باشد بدشواری و نامرادی و در راه رنجور شود و رنج بیند واگر پرسد که سفر بکدام جانب نیکو باشد در خانه نهم نظر کند اگر آتشی بود جانب مشرق واگر بادی بود بمغرب واگر آبی بود بشمال واگر خاکی بود بطرف جنوب رود نیکو بود بفضل و فرمان خدای جل جلاله

اگر کسی رمل زند جهت سفر اگر شکل سعد آید در اول و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند این سفر نهایت نیک است و در ۱۵ هم خوب است ولی در سفر بسیار بماند اما عاقبت نیک است واگر تکرار در ۱۳ کند در راه اندک زحمتی باشد واگر تکرار در ۱۲ کند زحمت بسیار باشد واگر تکرار در ۹ کند در راه رنجور شود

واگر اول یا آید و در ۶ تکرار کند بغایت بد است و اگر تکرار در ۸ کند در راه خوف و زحمت بسیار بکشد و اگر میزان یا ۹ آید نکروه شود و اگر بنده باشد سفر نیک است و اگر سفر آب باشد موافق تر بود و اگر میزان آید و تکرار در ۶ کند رنجوری در راه باشد و اگر در ۹ آید خداوند سلاح را سفر نیک است و دیگر قوم را سفر بد بود و اگر در ۹ آید و در ۶ یا ۴ تکرار کند هر که سفر کند بد باشد یا لشکری یا غیره و اگر در ۹ آید سفر بد است الآخر بنده و هند و خداوند سلاح را بغایت بد است و اگر شکل سعد آید بدان شهری که رود بغایت نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر ۷ یا یا این مرد دران شهر نشیند و بجای دیگر رود و اگر ۷ و ۱۰ تکرار کند بدانجا که باشد برود و بیشتر رود و ازان مقام که عزیمت دارد و اگر شکل هم سعد آید این سفر نیک است و با عاقبت خواهد بود و اگر هم نحس باشد عاقبتش نیک نیست و اگر در ۱۰ شکل سعد آید درین کار و بار او را نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر شکل نحس در ۸ آید خانه مال را زیان است و اگر در ۸ یا یا بغایت بد است و زیان بسیار باشد و اگر و آید نیک است از ان خانه و اگر ۸ شکل نحس آید یا یا بخانه مال عاقبت زیان است و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۵ کند سفر نیک باشد

فائده

اگر کسے رمل زند جهت غائب اگر شکل ۹ داخل آید و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز رسد و اگر در ۷ شکل داخل سعد آید و در ۹ و ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز آید و اگر در ۹ میزان آید غائب زود بیاید و یار رنجور است و اگر در اول و ۹ یا ۷ این شکل آید و در ۴ تکرار کند این غائب رنجور است یا بند شده

فائده

اگر کسے رمل زند جهت علم اگر در اول یا ۹ شکل سعد آید همچنین یا یا یا یا و تکرار در خانهاے نیک کند نیک است علم حاصل شود بسیار و اگر در خانه بد تکرار کند میانه باشد و اگر خانه اول و ۹ همچنین آید و تکرار نکند و هم حاصل شود بسیار و اگر در اول و ۹ شکل نحس آید چیزی حاصل نشود و اگر میزان آید و ۹ شکل سعد باشد تمام حاصل نشود والله اعلم بالصواب

فائده

و اگر کسے خواب دیده رمل بزند اگر شکل ۹ سعد آید و تکرار در خانه بد نکند خواب درست باشد و نیک و اگر در خانه بد تکرار کند نیک نباشد و اگر شکل بد آید دروغ باشد و اگر شکل سعد آید و در خانه نیک تکرار کند نیک باشد

فائده

یسے رمل زند بجهت ولایت و عمل اگر در ۱ شکل سعد آید و در اول سعد آید و دهم شکل سعد و داخل آید یا ثابت
عمل حاصل شود و اگر سوم شکل خارج آید و اول و ۱۰ شکل داخل آید عمل حاصل شود ولی در این شهر نه در شهر دیگر
و اگر دهم شکل نحس آید آن هر دو هیچ حاصل نشود والله اعلم

فائده

یسے رملے زند بجهت احوال محکمه اگر ۱ شکل خارج آید دعوی ثابت نشود و اگر شکل داخل آید دعوی ثابت
شد و اگر شکل ۱ و ۱ داخل آید و در ۹ یا ۱۲ یا ۸ تکرار کند این دعوی همه حاصل نشود و نیمه بگذارند یا کمتر و اگر
شکل ۱ و ۱ داخل آید و میزان ... باشد چیزی حاصل نشود

فائده

برای تجارت و معاش رمل زند اگر اول و ۲ و ۱۰ شکل سعد آید این تجارت و معاش نیک است و اگر
۴ شکل آید عاقبت نیک است و اگر ۱ شکل نحس آید و ۴ شکل داخل سعد آید و تکرار در خانه بد کند
سود نباشد و خانه مال را زیان نباشد

فائده

اگر پرسند که این شخص سخن دوستی میکند و دعوی یاری دارد راست است یا دروغ اگر در یازدهم
تکرار کند راست است و اگر در ۱۲ تکرار کند دروغ است بلکه هرگز دوست نشود

فائده

اگر از بهر دوست و امید رمل زند اگر شکل اول سعد و داخل باشد و تکرار در ۱۱ کند این امید و دوستی حاصل
نشود و اگر در اول باشد و در ۱۰ تکرار کند حاصل شود ولی توقف باشد و اگر این اشکال چنین آید و
میزان ... آید بعد از مدتی حاصل شود و اگر اول و ۱۰ تکرار کند عاقبت حاصل شود و لیکن اندر توقف
باشد و عاقبت نیک است و اگر اول شکل سعد آید و داخل در ۱ تکرار کند سخن نیک است آید و چنین
اگر باقی اشکال سعد باشد این مراد زود حاصل شود و اگر اشکال نحس آید مراد
حاصل نشود

فائده

اگر کسے سوال کند بجهت زندانی رمل بزند اگر شکل ۱۲ و سوم شکل خارج آید مثالی ... این زندانی
زود مراد یابد و اگر سوم و ۱۲ خارج آید و میزان ... آید این کس از جای بجاے رود یا از زندانی بیرون آید

و دیگر روز دزد و خلاصی نیابد و اگر ۳ و ۱۲ شکل داخل آید اینکس درین زندان ثابت باشد و اگر [شکل] در ۳ یا ۲ آید و [شکل] در ۲ آید اینکس خوف بسیار دارد یا او را بزنند چندانی که خون ازوی بیرون آید یا کشند و اگر [شکل] و [شکل] در رمل تکرار کند بسیار بهین حکم است و اگر ۳ [شکل] باشد و تکرار کند بسیار بهین حکم است و اگر ۳ [شکل] باشد و تکرار در ۲ کند هم بد است و اگر میزان [شکل] آید از دو [شکل] یا [شکل] هم بد است

فائده در بیان بیرون آوردن گم شده و دزد دیده

اگر سائل سوال کند تا باز ارد دیده که دزد برده است یا نه در خانه دوم نگاه کنند اگر شکل سعد داخل بود بدزد دیده باشد و اگر سعد خارج بود بعضی را دزدیده و بعضی را نه و اگر سعد خارج در سوم شکل تکرار کند دزدیده باشد لیکن بروزگار گذشته باز نیاید و نحس ثابت باز بیاید و اگر نحس منقلب بود باز ماند و یک دزاز دیدا ز دزد والله اعلم

فائده

اگر کسے برای چهار پاے خرد رمل بزند اگر [شکل] و [شکل] در ۱۲ آید چهار پاے مخر که عیبی دارد یا بخو است و عاقبت نیک نیست و اگر شکل سعد آید بخر که نیک است

فائده

اگر کسے رمل بزند جهت دزد اگر شکل ۲ تکرار در ۶ کند این دزد بنده است و اگر تکرار در ۱۲ کند دزد شاگرد است و اگر شاگرد نیست درین خانه غلام باشد یا نزدیک گرود و اگر در ۵ تکرار کند این دزد فرزند باشد و اگر تکرار در ۱۰ کند اینکس حاکم خانه است و همه خانه در دست او باشد و اگر تکرار در ۶ کند این دزد خانه خود بخود دزدیده باشد و اگر تکرار در ۹ کند دزد کسے باشد که دل آنکس بسفر می رود و اگر تکرار در ۳ کند خویشان باشند یا از خانه خود باشند و اگر [شکل] یا [شکل] در ۶ آید این را دزدیده باشد و اگر در ۱۰ تکرار کند یا حاکم خانه یا نزدیک پادشاه یا نزدیک حاکم و اگر [شکل] یا [شکل] در ۶ باشد این مال در دست دزد نیست بکسی دیگر داده است

فائده

اگر کسے رمل بزند جهت دولت که بعمر من دولت هست یا نه و در کدام وقت است اگر در اول رمل آید این اشکال [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] و تکرار در ۱۰ یا ۱۱ کند دولتی هست و ببین در میزان و ۱۶ چه شکل است اگر میزان سعد باشد و بقوت تر از شکل ۱۶ اول عمر باشد و اگر ۱۶ سعد باشد و بقوت از ۱۵ که میزان است باشد دولت در آخر عمر و اگر این اشکال در اول آیند و تکرار در ۶ یا ۱۲ یا ۲ یا ۳ کنند

دولت ہست ولی زحمت بسیار باشد و این دولت سیانہ بود و اگر این شکلہا در اول بنا دور ابیاید دولت ہم سیانہ بود و اگر این شکلہا درین دو خانہ نیاید دولت نیست

فائدہ

اگر کسے رمل زند بجہت آنکہ مرا از چہ بخت باشد رمل بزن و بہ بین کہ شکل اول در کجا تکرار کردہ است اگر در ۲ تکرار کردہ باشد از صنعتی کہ بدست او بر آید بخت باشد و اگر در ۳ تکرار کند از برادر یا حرکت نزدیک و اگر در ۴ تکرار کند از پدر یا ملک یا از اقربا یا دفینہ یا گنج و اگر در پنجم تکرار کند از فرزند و معشوق و مطربی و عیش و بیزاری و اگر در ۶ تکرار کند از بردہ و چہار پای خرد و گوسفند و طبیب و معاملہ و دین و اگر در ۷ تکرار کند از زن و انبازی و غائب و اگر در ۸ تکرار کند از میراث راحہ بہ بیند و اگر در ۹ تکرار کند از سفر و علم ہندسہ فیض یابد و اگر در ۱۰ تکرار کند از پادشاہ یا عمل پادشاہ و تجارت و خدمت و ولایت و خرید و فروخت و کاری کردن و اگر در ۱۱ تکرار کند از تجارت و تجارت و ولایت امید ست و اگر در ۱۲ تکرار د دشمن و چہار پای بزرگ

فائدہ در بیان غالب و مغلوب از منتخبات خواجہ صاحب مرحوم

اگر در میان دو کس خصومت یا در دو قوم یا در دو لشکر یا در دو پادشاہ باشد چون برین نیت رمل کشیدہ باشد بہ چند نوع ملاحظہ نمایند

اول آنکہ افراد امہات و ہشتم و سیزدہم و پانزدہم شمردہ برای سائل دہد واللہ اعلم بالعلوب البہ المرجع والمآب و افراد بنات و یازدہم و دوازدہم و چہاردہم و شانزدہم برای مسئول دہد و نظر کند تا کدام یکے در عدد زیادہ است غالب وے باشد مثلاً افراد سائل دوازدہ و افراد خصم سائل یازدہ بود سائل غالب باشد و الا مسئول عنہ غالب باشد و اگر ہر دو جانب غالب باشد در میان صلح واقع شود

دوم آنکہ افراد امہات و ماتحت او شمردہ جدا نگہدارد و از ہر یکے نہ گان طرح کند اگر در یک جانب یکے ماند و در جانب دوم سہ یا پنج یا ہفت یا نہ ماند یکی بر او دون خود غالب باشد و ہمچنین ہر عدد طاق کہ کم باشد غالب آید بر طاق زیادہ و اگر در جای دو ماند و در جای دوم چہار یا ہشت ماند دو غالب آمد بر او دون خود ہمچنان عدد جفت کہ کم باشد غالب آید بر جفت کہ زیادہ باشد و اگر ہر دو جانب مساوی و برابر باشد اگر در جفت بود ہر کہ در عمر زیادہ باشد غالب آید و اگر در طاق بود

هرکه در عمر خرد سال باشد غالب آید

سوم آنکه چون رمل بدین نیت کشیده باشد در امهات نگاه کند یا شکل خانه سیزدهم نظر کند که برای سائل است و در بنات تا چهاردهم نظر کند که برای مسئول عنه بود اشکال سعد در هر طرف که زیاده باشد وی غالب است و اگر در هر دو جانب اشکال سعد برابر باشند نظر کند در خانه ۱۰ که حاکم و قاضی رمل است اگر در پانزدهم جماعت باشد و در روی رمل غلبه نکرده باشد صلح واقع شود و اگر در روی رمل غلبه کرده باشد صلح واقع شود لیکن از خونریزی و اگر طریق بود صلح شود و باز خصومت قیام کند اگرچه شکل جنگ نشود اما صلح الشان پاینده و معتبر نیست و اگر غیر این دو شکل مذکور باشد پس نظر کند بر سیر نقطه قاضی اگر سیر نقطه در سیزدهم و چهاردهم غلبه کند درمیان الشان صلح صادق شود و اگر سیر نقطه بسوی سیزدهم شود و بسوی سیزدهم هر دو مسئول عنه غالب آید و اگر سوال کند که درین جنگ چون بگذرد نظر کند اگر حمره در امهات یا در ششم یا دهم یا سیزدهم باشد و در بنات یازدهم و دوازدهم و چهاردهم نباشد گویند مردم سائل کشته شوند و مردم خصم سلامت مانند و اگر حمره در بنات و ماتحت باشد و مردم خصم کشته شوند و مردم سائل سلامت باشند و اگر هر دو جانب حمره باشد از هر دو طرف خونریزی بود و اگر حمره در روے رمل نباشد و جماعت غلبه کرده باشد نیز علامت خونریزی بود و اگر شکل ۵ در روے رمل نباشد جنگ شود اما هرگز خون برنیاید و تیر و تفنگ و شمشیر خالی رود مگر آنکه زخم بجاے رسد که خون برنیاید چون تیغ به تیغ یا تیر به تیر

فائده

اگر کسے رمل زند بجهت برادر که عاقبت من و برادر من چون است اگر شکل اول و ۳ شکل سعد آید و تکرار در خانه بد نکند میان الشان نیک است و اگر تکرار در ۵ یا ۱۱ کند بهتر از ان خانهاے دیگر باشد و اگر در اول و ۳ نحس آید میان او و برادر او نیک نیست اگر اول نحس آید و ۳ سعد آید برین قیاس کند و اگر اول یا ۶ یا ۱۲ یا ۹ یا ۳ یا ۱۱ این چهار شکل ضد آن بیرون آید خصومتے باشد و اگر بر شکل سعد آید و این شکلها همچنین آید خصومتے باشد ولے عاقبت نیک است و اگر ۳ نحس آید همچنین عاقبت نیک نیست و حکم خواهر و حکم داماد همچنین و خانه ۶ خانه عم ۵ و خانه ۹ فرزند فرزند

فائده

اگر کسے رملی زند بجهت دام که گذارده شود یا نه اگر شکل اول سعد آید و در ۵ و ۱۰ و ۱۱ تکرار نکند هیچ باکی نیست و اگر شکل اول سعد آید و در ۵ یا ۹ تکرار کند یا در ۱۲ تکرار کند زحمتے باشد درمیانه مگر عاقبت

واگر شکل اول نحس آید و درین خانها تکرار کند زحمت بسیار باشد و اگر میزان باشد و تکرار در ۶ یا ۸ کند بغایت بد است و اگر خانه خوفی باشد یا بزندان نزیند و قرض زود گذارده نشود و اگر ۲ یا ۳ شکل سعد آید یا کے تبا شد و اگر شکل بد درین دو خانه آید عاقبت نیک نیست و اگر یا آید این قرض زود گذارده نشود و اگر میزان باشد ثابت باشد و اگر بیاض دره باشد قرض ثابت باشد و اگر قبالہ نیست باکی نیست

	فائده	

درخانه که روشن باشد یا تاریک اول و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اوسط سعد و خارج و و روشن و نیک است بغایت و اگر و و و روشن میانه و اگر و و و تاریک باشد و این بخت نیک باشد

	فائده	

اگر کسے رمل بزند بجهت آنکه غله چون باشد اگر در ۱ و ۵ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ اشکال سعد آید غله بغایت فراخ باشد درین وقت و اگر یا یا آید این اشکال درین خانه های مشکانه و تکرار کند بسیار دلیلش بد باشد و غله نیک باشد و اگر درشش خانه چیزے سعد و چیزے نحس باشد میانه حال باشد و چهارم خانه و پنجم خانه غله و مال ده - اگر اشکال سعد درین خانها باشد و آنکه درین میانه باشد نیک است و غله فراخ باشد و اگر و باشد این دو شکل از بهر غله بد باشد از بهر غله نیک است و فراخ شود ولی شکل نحس است و و این شکلها بد است از بهر غله و اصل خانه غله ۵ و ۴ و ۹ و ۱۰ است و اگر درین میزان شکل آید و داخل بهتر از ۱۲ بود غله اول سال فراخ باشد بهتر از آخر سال و اگر ۱۲ بقوت تر از میزان باشد آخر سال بهتر از اول باشد

	فائده	

اگر کسے رملے زند که در شهر جاسوس هست یا نه اگر شکل ۴ ثابت و داخل باشد و تکرار در جاسے نکند در شهر جاسوس هست و اگر تکرار در ۸ کند یا ۹ یا ۱۲ در شهر باشد ولی دلش بسفر میدارد و اگر در ۴ یا باشد جاسوس در شهر نیست و اگر هست زود برود و اگر شکل اول در ۶ یا ۷ یا ۸ یا آید بگیرند از دست شهر گریخته اگر در یازدهم تکرار کند و شکل داخل باشد این جاسوس را بگیرند و اگر خارج باشد نگیرند و اگر کسے بجهت سفر دریا رملی بزند به بیند که اول یا ۴ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا درین خانها باشد سفر بد است و اگر این شکلها درین خانها بیاید و شکل سعد باشد اندیشه را باکی نیست

خانه مال را زیان باشد و اگر درین خانهای مذکور شکلهای سعد آید هیچ باکی نباشد و خوفی نیست

فائده

اگر کسی بجهت قرض کردن رملی بزند که این مال حاصل شود یا نه اگر شکل اول سعد داخل آید و تکرار در ۶ و ۱۰ و ۱۴ کند و شکل داخل باشد زود حاصل شود و اگر همه شکل چنین [شکل] در ۸ آید و ۹ هم خارج آید زود حاصل نشود و اگر همه اشکال چنین [شکل] در ۸ آید و در خانه دیگر تکرار نکند چیزی حاصل نشود و اگر تکرار در امهات کند یا زیر امهات چیزی حاصل نشود و اگر تکرار در بنات یا زیر بنات کند چیزی حاصل شود و اگر شکلهای مذکور سعد داخل نباشند چیزی حاصل نشود

فائده در بیان غالب و مغلوب

رمل بزند و قسمت کند امهات و بنات و امهات و ۵ و ۱۰ از آن سائل و بنات ۳ و ۱۱ و ۱۴ از آن مسئول نقطه مفردات هر دو شمار و از هر کدام که بیشتر باشد او بقوت است و اگر هر دو یکی باشند مساوی باشند و شکل سعد در هر جانب که غلبه کند غالب او باشد و هر جانب که شکل نحس بیش باشد مغلوب او باشد

فائده در حکم شهر و قلعه

اگر کسی رمل زند بجهت شهر و قلعه اگر چهار اوتاد و شکل ۱۲ سعد داخل آید هیچ باکی نیست و نگیرند و اگر در ۱۲ و ۱۴ داخل باشد بگیرند

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت لشکر اوتاد بعد ۵ و ۱۰ سعد خارج قوت لشکر باشد و اگر ۵ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید و اوتاد سعد آید لشکر را قوت بسیار باشد و اگر اول شکل سعد آید و تکرار در ۹ یا ۸ یا ۱۲ کند این لشکر را قوت نیست ولی خوف هم نیست و اگر شکل نحس در اول آید و درین خانهای مذکور تکرار کند بد است لشکر را و اگر [شکل] یا [شکل] یا [شکل] تکرار بسیار کند خوف بسیار باشد لشکر را و اگر [شکل] در سه باشد یا در ۹ بد است از بهر لشکر و اگر [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید بد است از بهر پادشاه و اگر اول شکل بد آید و تکرار در ۹ یا ۸ و ۱۲ کند هم بد است از بهر پادشاه و اگر سعد آید و درین خانها تکرار کند اندکی بد است و خوفی نیست و اگر سعد آید و در خانهای بد تکرار نکند قوت پادشاه را باشد و اگر در ۵ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید دل لشکر بد است از بهر این پادشاه

فائده

اگر رمل زنند بجهت اینکه اینکس علم پیدا کند یا نه اگر خانه ۵ سعد داخل آید و ۹ و ۱۰ هم سعد داخل آید

اینکس چیزے مے داند واگر اشکال ہمچنین آید وسیزان باشد اندکے سیداند واگر در آید ہم کذا بست واگر آید دراول ہم بست

فائدہ

اگر کسے رمل بزند بجہت آنکہ این را بینیم یا نہ اگر ۵ و ۱۲ داخل باشد اینکس را بہ بینی واگر بازدہم شکل داخل باشد ہم بہ بینی واگر این خانہا ہمہ خارج باشد نہ بینی واگر ۱۱ داخل دہم و ۱۲ داخل باشد و ۱۱ خارج باشد ہم بہ بینی

فائدہ

در خانہ سعد ونحس اول ۵ و ۱۰ و ۱۱ سعد مطلق باشد و ۳ و ۷ و ۹ سعد میانہ و ۱۰ و ۴ ہم میانہ باشد کمتر ازان ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ نحس مطلق و ۴ بہ ازان دو خانہ ۶ و ۱۲-

فائدہ

اگر کسے رمل بزند بجہت باران نقطہای رمل جملہ بشمارد اگر ناری غالب باشد وبادی کمتر باشد باران نباشد واگر آبی وہوائی غالب باشد باد بسیار و باران آید واگر خاکی غالب باشد باران کمتر آید واگر خاکے وآبے غالب باشد ہم باران باشد واگر آبی وہوائی وخاکی غالب باشد باران نباشد

فائدہ

اگر کسے رمل زند بجہت تیر اندازی رمل بزند وببین اگر شکل وخارج باشد تیر نیک سیرود واگر یا درشا آید بد ہست واگر در خانہ ۵ شکل سعد آید وداخل نیک ہست واگر خارج باشد خانہ مال رازیان ہست وشکل اول و ۱۳ ہم بہ بیند اگر اشکال سعد باشد درین خانہ بغایت نیک ہست وخانہ اول بقوت تر از سیز دہم ہست از بہر یکے رملے بزند جداگانہ ونقطہ ہمہ بشمارد بہر رملے کہ نقطہ غالب آید آنکس تیر رانیکو داند کہ بیند ازد

فائدہ

اگر کسے رمل بزند بجہت علامات عادی در خانہ ۱۰ ابنگرد کہ چہ شکل درین خانہ افتادہ ہست اگر در خانہ دہم شکل بد آید وتکرار کند از بہر بادشاہ بغایت بد ہست ودرین بادشاہ یا بادشاہ بزرگ واگر شکل ۱۰ در ۲ یا ۵ یا ۸ تکرار کند بغایت بد ہست از بہر بادشاہ واگر این شکل بد تکرار کند دراول یا ۲ از بہر بادشاہ بد ہست واز بہر رعیت ہم بد ہست ودر لسبیا لستانند واگر تکرار ودہم کند شہر را بد است قحط

بسیار باشد و اگر تکرار در ۸ کند قحط باشد و دستار زحمت بسیار باشد و اگر تکرار در ستم
کند در ولایت دیگر زحمت بسیار باشد و اگر تکرار در ۱۱ کند وزیران و اعوان مملکت و دیناً
زحمت بسیار یابند و اگر در شکل سعد آید پادشاه را بغایت نیک است و اگر این شکل در خانه نیک
تکرار کند بغایت نیک و اگر بخانه بد تکرار کند اندک زحمت باشد و اگر در شکل بد آید حال رعیت بد ا
و اگر سعد آید نیک است و اگر در سعد آید حال شهر نیک است و اگر در نحس آید غله را بد باشد و اگر سعد
آید نیک است و الله همچنین باشد

فائده

اگر کسی رمل زند جهت آنکه این زن حامله است یا نه رمل بزند اگر در اول شکل سعد آید و در ۲ ⁝ و ⁝
نباشد و در ۱۱ شکل سعد باشد این زن حامله باشد و اگر ⁝ در ۲ آید این زن حامله نباشد و اگر
شکل سعد آید و تکرار با ۱۱ کند این زن حامله است

فائده

اگر خواهی که صناعت و تجارت بدانی و از ان نفعی بتو رسد اگر این اشکال بر آید ⁝ و ⁝ و ⁝ برسد
مالی بتو زودی و بسلامت و اگر ازین اشکال یکی باشد ⁝ و ⁝ و ⁝ باید که برسد ازین راه از غریبان
و از قطع راه بعضی برود و بعضی خدای تعالی جل جلاله نگاه دارد و اگر ازین دو شکل یکی بر آید ⁝ ⁝ آنچه
در دست دارد او را طالبان بسیار باشند و اگر این شکل باشد ⁝ درین مال معامله میکند هر کس که دارد
و الا بسلامت میسر باشد مال و اگر این شکل باشد ⁝ و ⁝ اگر سفر دریا باشد از غرق شدن ایمن
باشد و اگر تکرار بسیار کرده باشد از غرق خدای تعالی او را نگاه دارد و اگر این شکل بر آید ⁝ دلیل
کند که آن مال در دست هر که باشد نباشد و هر که باشد بهلاکت خود گرفته باشد و دشوار دست به
بزیر در توان آوردن

فائده در حکم دفائن و خزائن

اگر خواهی که بدانی که خزینه و دفینه حاصل شود یا نه روز یکشنبه اول ساعت رمل بزند اگر این شکل آید
⁝ تو بدان که هست و بباید آن مال را و چیزی بسیار هست و اگر این شکل بر آید ⁝ کم می پنداری
و بدانی که سعد نیست بباید و دوست و نعمت بسیار و اگر این صورت بر آید ⁝ بباید آنچه میطلبد
از سعدی و چیزی بسیار و اگر ⁝ بر آید باز گردد و اگر این شکل بر آید ⁝ کم کنند آنجا که بطلبید یا
خداوند آن جای را که برداشته باشد و اگر این شکل بر آید ⁝ باز گردد و بسختی و رنج تمام بباید در آن

موضع ... واگر بر آید این شکل ... بیاید چیزی پس حقیر وزود از دست رود و اگر این شکل بر آید ... مال سلطانی از روزگار ... بر آید و اگر ازین دو شکل یکی بر آید ... باطل کند آن جایگاه که قصد کرده باشد و بجایگاه دیگر رود بهتر از آن و نعمت تمام را بدست آورد و اگر ازین دو شکل یکی بر آید ... بیاید به جایگاه دیگر از ... کمتر بود و اگر ازین دو شکل یکی بر آید ... جایگاه را بیاید اما تاخیر کند در طلب کردن آن خود

پس از طلب سهل بر آید و بمقصود رسد

فائده در بیان آن امر که هر شکل زائچه صورت از انسان تعلق دارد

بدان اسعدک الله تعالی که ... مردی بود تمام بالا و بزرگ ریش و برنگ سرخ و سفید و فراخ چشم عالم فربه اندام شیرین بیان صفت باشد ... شخصی بود تمام قد دراز موی بزرگ بالا و شاید که گندم گون باشد و مال دار بود و بر روی او نشانی بود و دایم در کار بود ... شخصی بود آشفته و کذاب سوگند بدروغ خورد و مردی بیفائده بدعهد بود و بی اعتقاد و گندم گون و بر سینه وی موی بسیار بود و بر روی یا بر بینی یا بر جای جراحتی یا عیبی داشته باشد اما سیاه چشم و سرد سخن و بد اصل باشد ... شخصی بود سیاه بالا درشت اندام و سطبر استخوان کشاده دندان گرد روی کوتاه گردن خوش و شاید که نویسنده یا نقاش باشد ... شخصی بود سفید اندام و سیاه چشم و ضعیف اندام شاد کام که هر شکلش گران بود و شاید که مطرب باشد و دایم بعیش گذراند و ... شخصی بود سیاه چهره باریک روی بی عقل شر انگیز که در سر وی نشانی بود و مکار و بی ادب باشد و پراگنده خاطر و میانه بالا ... شخصی بود سیاه چرده و بد دین و بی قدر و قیمت و صنعت خسیس بود و ادرا ... شخصی بود سرخ روی و سرخ موی باریک چهره و گوش سطبر گردن فاحش و بی شرم و منافق و بدخوی و بی عقل و کذاب و بدفعل و بزرگ بینی درشت خوی فتان ... شخصی بود سفید اندام عاقل و هنرمند خوشخوی و شیرین سخن و خوبصورت و نیکو معاش ... شخصی بود بزرگ صفت و از اهل اعتبار با کمال است کاردان و جوان مرد و درشت اندام و پیشانی کشاده نیکو خلق و نیکو صورت و مائل بسفیدی بود که اندک زردی زند ... شخصی بود ستر لیف و لطیف و سرخ و سفید و باریک اندام و تشرع پاک دین و طرب انگیز و با عقل و بدل نزدیک با دیانت و امانت بود و درشت اندام و خوش قد و قامت بود ... شخصی بود شر لیف و لطیف و سرخ و سفید و باریک اندام نادرست مزاج پر علت و دراز بالا و بیقدر و بی قیمت بود ... شخصی بود ترک صفت سنا ... سرخ رنگ باریک اندام میان ... چالاک باریک چهره پیوسته ابرو ... شخصی بود بزرگ و صادق و محتشم و سفید اندام و میانه بالا با فصاحت بود ... شخصی بود مشهور و معروف و عشرتی و بزرگ گردن میان باریک سرخ و سفید و لیل ا...

که خطاط بود یا نقاش یا منجم؛ شخصی بود باریک اندام سفید رنگ بلند بالا و سر بزرگ و ژنده و
نشانیده و یا نیایست بود و یا جاسوس فایده در خانه انکاح کند اگر کسی سوال کند که این دزد
و گم شده و یا گریخته از کدام جانب است اگر است از جانب مشرق و در مسجد و صومعه و یا گنبد
گل کاران یا مدرسه یا جای بود که محراب و منبر بود از جانب شمال یا از دیار دار الضرب و جایگاه معمور
و مشهور و یا میان بازرگانان و مقام دلگشا از جانب مشرق بود جای خراب و فساد جا
یا پایگاه ستوران بود یا مقامی بلند بود و از حد در افزاده بود از جانب جنوب و جای
نکبت و خانه محکم قضا و هنگامه و جای انبوه یا خانه منقش یا گورستان یا السیب جوی و درخت
و جای زراعت از جانب مغرب و جای دلگشا یا طرب و یا باغ و بستان یا خرابات خانه
و میان مطربان و خواتین یا عطاران یا بازار ابریشم فروشان یا جوهریان بود از جانب
جنوب گورستان یا غار یا حوض خشک یا میان بیماران و یا جای که جنازه یا تن شوی بود
از جانب جنوب جای ویران خراب یا آسیا یا گلخن و حمام و یا جای که سیاهی و خاکستر باشد
از جانب مغرب یا جای که جنایت و خصومت بود یا جای که خون باشد یا از میان قصابان یا از میان
ستان حد افزادگان و دزدان و ترکان بود از جانب شمال یا از جانب دلگشای یا آبجوی یا
مقامی که ایوانهای بلند بود یا آسیا یا مرغزار بود از جانب مشرق در مقام معمور و مشهور یا میان
بزرگان بود از جانب مغرب باغی یا مقامی معمور یا میان خواتین و یا مطربان یا جای که یافته گا
باشند از جانب مشرق مقام ویران و سنگستان یا گلخن حمام بود از جانب مغرب در مقامی
که درختان و تابستان و ایوان و میان دانشمندان بود از جانب مغرب میان زنان یا خران
یا دکان زرگران و یا میان موی تابان بود از جانب مغرب در میان بزازان یا عطاران
و چوب تراشان و سراجان و طاقیه دوزان یا نقاش خانه بود از جانب شمال جای میوه بود
و آنچه گفته شد چنان باشد مال جای نتوان نهادن و گوید که دران جای که تواند پنهان یا شنیدن
و آدمی جای که تواند بودن و این قدر بس است که گفته شد

نوع دیگر از منتخبات خواجه صاحب مرحوم

فایده در بیان اوتاد وغیره

وتد در لغت میخ را گویند و آنرا قطب نیز خوانند و این اوتاد چهار خانه اند هر شکلی که درین خانه

زرا اندرا وتد گویند و آن اول و چهارم و هفتم و دهم است اگر این چهار وتد سعد خارج باشند حکم
بر سعادت مسائل کنند در امر فروج مثل سفر و براوردن رخصت سفر و جدا کردن یار از کوه و صاغه و تغیر
کردن خدمت و سر تراشیدن و فصد نمودن و جدا کردن در خانه و ریختن تخم در زمین و قرض دادن
و انعام کردن در رخوت را آفتاب دادن و مانند آن و اگر هر چهار سعد داخل باشند مبارکست
بر تخت نشستن و بر مسند حکومت رفتن و در آمدن در شهر و اقامت کردن و وطن گرفتن و عقد نکاح
بستن و طفل را بدایه سپردن و گهواره نهادن و بمکتب فرستادن و خلعت پوشیدن و دیدار کو
دیدن و ملازمت وزرا و امرا و سلاطین نمودن و لشکر فراهم آوردن و بنیاد خانه و عمارت کردن
و طلب مهمان و خواستگاری نمودن و خرید کردن اشیا اگرچه غلام و کنیزک بود و مانند آن و اگر
هر چهار خارج نحس باشند باید که آنچه در خارج سعد مذکور شد جمله بی نفع و با مضرت دانند و اگر
و اگر هر چهار نحس داخل باشند آنچه در سعد داخل گذشت از قوت بفعل نیارند و اگر اتفاق شود بموجب
ضرر و آزار سائل گردد و اگر هر چهار شکل ثابت شد اگر سعد آمده اند آنچه دارد در آن ضرور و فرحناک
باشد و زیاده نگردد چنانکه در اقامت است سفر میسر نشود و اگر در سفر است هم در سفر فرح یابد
و اگر ثابت نحس باشد آنچه دارد از رنج و محنت نشد و زیاده از آن نگردد و اندوه و فکر زوال
نگردد مگر بقدر عدد آن شکل و الا بدعوت و دعا دفع گردانند و یا اگر باشد بموجب عدد و اگر هر چهار شکل
منقلب باشند اگر سعد اند برخلاف اندیشه باشد چنانچه اگر نیک اندیشد بد گردد و اگر بد باشد
نیک گردد و اگر بر خود است یا بر غیر خود است و یا نحس منقلب بود بعضی حاصل شود و بعضی نیست نماید و
بدست آمده زود تلف شود و اگر در اول سعد بود از اقسام مذکوره در بدایت امر نیک است و در آخر
بد باشد و اگر در اول نحس بود و در چهارم سعد و در هفتم و دهم نیز نحس باشد گویا اول بد نماید دوم نیک
شود و آخر از آن محروم گردد و اگر در اول و چهارم نحس باشد و در هفتم سعد و در دهم نیز نحس بود اول بد
بنماید و سوم نیک گردد و آخر بد است و اگر اول و چهارم و هشتم نحس باشد و دهم سعد بود آخر کار
نیک شود و پاینده باشد و اگر داخل و ثابت سعد بوند امر حکومت بدو باز گردد بقدر عدد آن بالعکس
محنت و رنج بسیار بود و اگر در اول و دهم سعد بوند در میان اسرار رنج کشند و ابتدا و انتها نیکو
بود و اگر در میان چنانچه چهارم و هفتم سعد باشند اول رنج بیند و در میان راحت بینند و در آخر آن
از دست دهد مثلاً فرزند در اوائل بیمار باشد و در جوانی فرحناک و در آخر پیری همچنان و در میانه
نیز چنین حکم کنند. الله اعلم بالصواب

فائده

اگر پرسند که غائب باز آید یا نه بگیرد شکل ۴ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ازین چهار شکل دو شکل بیرون آورد و ازان دو شکل شکلی بیرون آورد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] یک ماه برسد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] ده روز برسد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] یک سال برسد و اگر این شکل بود [شکل] دو سال و نیم بعد برسد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] یک سال و نیم برسد و اگر ازین دو شکل یکی بود [شکل] [شکل] چهل و پنج روز برسد و اگر این شکل بود [شکل] بیست و پنج روز برسد و اگر این شکل بود [شکل] یک روز برسد و اگر ازین دو شکل بود [شکل] [شکل] یک هفته برسد و اگر این شکل بود [شکل] بیست و یک روز برسد

فائده

اگر کسے سوال کند که سفر خواهم کرد یا نه و اگر سفر کنم چون خواهد بود نظر کند در خانه ۹ اگر [شکل] [شکل] این دو شکل بود حکم کند که نیکو بود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] اینها بود نتوان رفتن یا خوب بود و اگر [شکل] بود آنکس بدان سفر برسد و ناکام بے نیل مرام باز پس آید و [شکل] رفتن نیکو نباشد و اگر [شکل] بود حکم کند که رفتن نیکو بود اورا و اگر [شکل] بود اورا رفتن نیکو بود

فائده

اگر کسے پرسد که مال من زیاده شود یا نه نظر کند در خانه ۲ اگر در ۲ تکرار کند و بسبب نقل و حرکت زیاده شود و اگر در ۵ تکرار در قیام نمودن زیادت شود و اگر در ششم تکرار کند از سبب غلام یا کنیز یا خرید و فروخت حاصل شود و اگر در ۷ تکرار کند از شرکت و غائب زیادت شود و اگر در هشتم کند برده فروختن و غیره همه حال از دست برود و اگر این نحس خارج بود چون [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] برود و اگر سعد داخل بود چون [شکل] [شکل] [شکل] مال او زیادت شود و از مال غائب قوت یابد و اگر در ۹ تکرار کند از سفر زود برود و باز زر گاهے یابد و اگر در ۱۰ تکرار کند از محل بادشاه مال او زیادت شود و اگر در ۱۱ تکرار کند از مال دوستان در همه مال او زیادت گردد و اگر در ۱۱ تکرار کند از دشمن زیان یابد و باقی اشکال هم بدین قیاس حکم کند والله اعلم

فائده

اگر کسے سوال کند از نقل و حرکت که چون است اگر در ۱۲ شکل سعد خارج بود چون [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این نقل و حرکت خوب است و بر زد که نیکو است و اگر این شکل بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] نقل و حرکت بد باشد

یا استسقا بود و در روز شنبه خوف بود و اگر بود از خوف و خطر و بیم دشمن و باد و یا خوف در شکم افتاده باشد و اگر بود از زخم و جراحت خوف بود و از بلغم و سردی و تری و درد سر و چشم بود و روز دوشنبه او را خوف بود و اگر بود از تپ گرم و غلبه صفرا و درد سر و درد دل بود روز یکشنبه بگذرد صحت یابد و اگر بود در ماهی و اگر از روی مستی بود روز پنجشنبه روی بصحت آورد و اگر بود از ضعف دل و سحر و جادوی بود تا روز شنبه خوف بود و بیمار نباید بود و اگر بود از بیماری کلان و خون شکم بود در روز سه شنبه خوف بود و اگر بود از سوداو عشق بود و هوا و هوس و حرارت روز جمعه روی بصحت آورد و اگر بود از سحر و جادوی و عشق بود روز چهارشنبه خوف بود و اگر بود از صرع و خون بلغم و سردی بود روز دوشنبه خوف بود

فائده

اگر پرسند که گریخته در شهر است یا بیرون رفته نگاه کند در ۱۰ و هم اگر این شکلها بود گریخته در شهر است و اگر این بود هم در شهر است و اگر شکلهای خارج بود از شهر رفته است و اگر در شهر است و اگر در ۱۰ زین دو شکل یکی بود بصبر یافت شود و اگر ازین دو شکل یکی بود گریخته باز آید بسبب کسی دیگر و اگر این شکل بود بزحمت و رنج بسیار بیاید و اگر ازین دو شکل یکی بود پیش از یافتن چیزی خرج شود تا بیاید و اگر این شکل بود بسیار محنت و درد دل بد و رسد تا بیاید و اگر ازین دو شکل یکی بود بزحمت و رنج و اگر ازین دو شکل یکی بود بعد از مدتی باز بیاید و حکم گمشده و گریخته و دزدیده همین است پس حکم کند اگر پرسد که این چیز که دارد اگر سعد داخل بود است بد اصلی بود و اگر نحس خارج هم بد اصلی بود و شکل دارنده از بگوید اگر سعد است یا کس دارد و اگر نحس است حبسی دارند اگر پرسد که این حیوان یا بنده که میخرم چون باشد نظر کند در ۲ اگر شکل داخل بود نیکو بود و اگر سعد بود بد باشد و حکم کند تا درست آید

فائده

اگر پرسند که این نکاح می شود یا نه اگر در هفتم و و نیکو بود و و اما هیچ نگوئی و راحتی و رسیدن الیشان نبود و اگر بود از آن دو سه معشوقه داشته باشد اگر بود دختر بکر و نیکو بود و اگر بود مرد و لیو بزرگ باشد نشاید کردن و اگر بود و کسی گواهی ندهد پس نیکو بود و اگر صرف باشد آن زن بدکار است و حکم معشوقه نیز همین باشد تا بدانند و اگر و باشد نشاید کردن که انجا سعد است و نحس و منسوم اما حکم محبوب از ده گوید و نکاح و غیره را از ده نباید گذاشت کیفیت

فائده

اگر کسے سوال کند که این گم شده چه چیز است نقطهای رمل جمع کند از اول تا ۱۶ بگیرد و بعد از ان سه سه طرح کند اگر یکی ماند بود جوهر بود و اگر دو ماند کانی بود و اگر سه ماند حیوانی بود و اگر چهار ماند شیرینی اگر پرسند که ظاهر شود یا نه نقطهارا دو دو طرح کند اگر یکی ماند ظاهر نشود و اگر دو ماند ظاهر شود و اگر سوال کند که دزد مرد است یا زن نقطهارا ۲ ۲ طرح کند اگر یکے ماند دزد مرد است و اگر دو ماند زن و اگر پرسند که دزد آشناست یا بیگانه جمله نقطهای رمل را سه سه طرح کند اگر یکے ماند دزد آشناست و دوست است هم از ان خانه بود و اگر سه ماند دزد بیگانه است اگر پرسند که جامه دزد چه رنگ است نظر کند در خانه ۱۱ اگر ازین سه شکل بود جامه وی نرم قیمت و سفیدی که بزردی زند و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وی سفید مطلق باشد گران قیمت و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه سفید و یا کبود بود و اگر این شکل بود جامه وی کهنه و چرکین بود و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وے سرخ بود حیوانی کهنه و اگر این شکل بود زرد مطلق بود و چیزے قیمتی تو بود و پاکیزه و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وے تیره و کهنه دریده بود و اگر این شکل بود جامه وے سیاه مطلق بود چیزے کهنه و دریده و اگر ازین دو شکل یکے بود جامه وی زرد و منقش بود

فائده

اگر پرسد که غائب خواهد آمد یا نه شکل سه یا ۹ زند اگر سعد داخل بود غائب برسد یا مال بسیار و اگر نحس داخل بود غائب بیاید اما هیچ نداشته باشد و اگر نحس بود تعجیل کند در آمدن اما نیاید اگر پرسد که غائب کی آید نگاه کند در ۹ اگر ازین چهار شکل یکی آید تا یک هفته دیگر برسد و اگر ازین چهار شکل یکی آید تا یک ماه دیگر برسد و اگر ازین چهار شکل یکی بر آید بعد یک سال رسد اگر پرسد که غائب مرده است یا زنده در ۱ نگاه کند اگر ازین اشکال یکی باشد دلیل زندگی غائب بود و اگر این شکلها بود دلیل مردگی غائب است والله اعلم بالصواب

اگر سوال کند که این کار که خواهم کرد چون باشد تفحص کند در ۱ اگر سعد داخل باشد نهایت نیکو بود و اگر نحس خارج بود نهایت بد بود و سعد خارج نیکو بود و نحس داخل بد بود ان کار والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال کند از امید بالوقتی اگر شکل سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند آن امید وفا شود و اگر شکل اول در یازدهم تکرار کند و اگر شکل یازدهم در دوم تکرار کند آن مراد حاصل شود و اگر آن شکل سعد داخل بود بآسانی و نحس بدشواری ز ثابت منقلب میباید گفت

فائده در معرفت حال دشمنان و کیفیت آن

در خانهٔ دوازدهم نظر کنند اگر داخل سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن که باختیار خود دشمنی میکند و اگر داخل نحس بود دشمنی کند بی اختیار و ارادات او و کسان بد آموزی کنند و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن و اگر نه باختیار مرگ کند و اگر خارج نحس بود ترک دشمنی و اختیار بکند و دلیل باشد بر بدی حال دشمن و علت چهار پایان بزرگ و اخلاص بندگان و اسیران و رنجیدگان و اگر ثابت بود سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن لیکن دشمنی در شروع نماید و دشمنی در دل دارد و اگر ثابت نحس بود دلیل کند بر هستی دشمن و تکرار با سائل و نفاق و دشمنی از و اگر چه نشود لیکن سائل از و بغایت ترسان باشد و از صحبت او حذر باید کرد و از حذر او هراسان و اگر منقلب سعد بود دشمن متردد و وهم راهای مختلف زند و زود باطل کند و گاهی دوستی و گاهی دشمنی کند و دشمنی ترک کند و باختیار خود قوی حال بود و دل سائل از و ایمن بود و اگر منقلب نحس بود دلیل کند بر سرگردانی دشمن و مکر و حیله انگیزی و دیگری برابر دشمنی دارد و هم بازی طلبد و اگر خواهد که بداند که دشمن از چه سبب دشمنی میکند در شکل دوازدهم نظر کند تا کجا تکرار شده است اگر در اول بود از جهت نفس و اگر در دوم بود از جهت مال دشمنی میکند همچنین بر این جمله امور قیاس باید کرد والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال کند که مراد از پادشاه یا امیری نظری باشد یا نه نظر کنند در خانهٔ اول و اگر سعد باشد دلیل شادمانی باشد از پادشاه و خوشدلی از امیر بود و اگر نحس بود از پادشاه و امیر ملول گشته

فائده

اگر پرسد کسی را حاضر گردانند بروی شک و آرام که این خبر او دارد بدان صنعت رمل بزنند و در او نگاه کنند که اگر این شکلها آید [illegible] بروی بهتان میگویند بود و راست میگویند آن خبر او دارد و اگر شکل فرح زود خبر رسد

فائده

اگر کسی ترا وعده بدهد رمل بزنند ... بعد از مدتی چیزی بدست آید و اگر این شکل ... یکی برآید وعده او درست و مراد زود حاصل آید و اگر این دو شکل ... یکی برآید وعده او دروغ است و از وی هیچ بدست نیاید و اگر این شکل برآید ... از آن وعده هیچ بر نیاید و چیزی حصول نشود و اگر ازین دو شکل ... یکی برآید از آن وعده اندک چیزی بدست آید و اگر ازین شکل یکی بود ... بر کسی حواله کند و از وی هیچ نیابی و اگر این شکل بود ... اگر از تو غائب باشد اگر این شکل بود ... هیچ بدست نیاید

فائده

اگر کسی حاجت دارد و خواهد که داند برآید یا نه بدین نیت رمل زنند و در آن نگاه کنند اگر ... بود آن حاجت بر نیاید و اگر ... بود مراد حاصل شود و اگر ... بود در اول ناامیدی بود اما عاقبت مراد برآید و اگر ... بود هیچ مراد بر نیاید و اگر ... بود آن حاجت برآید و اگر ... بود بعضی هیچ روز مراد بدست نیاید و بعض گویند هیچ بر نیاید و اگر ... بود مراد بیاید و اگر ... بود هیچ نیاید و اگر ... بود بدان مشغول شود مراد برآید و اگر ... بود آن کار بدیگری می افتد و از وی کار بمراد رسد و اگر ... بود در اول ناامیدی بود و عاقبتش مراد خواهد بود و اگر ... بود آن کار برآید بتوقت و اگر ... بود آن چیز پوشیده شود البته مراد را بیابد والله اعلم

فائده

در بیان غالب و مغلوب از قول زناتی حکیم رحمه الله اگر خواهی که حال دو کس که دشمن یکدیگر اند بدانی که ظفر از آن کیست بتوفیق خدای جل جلاله هر کسی که سوال کند که من و خصم پیش قاضی یا حاکم می رویم نگاه کن که ظفر کرا باشد رمل را تمام بزنند و هر شش رمل را بیکی و هر شکل اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ سائل را باشد و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ مسئول را بود و نگاه کنند که هر یک را چه قوت بود و هر شکلی در خانه خود چهار قوت دارد مثلاً در اول ... و ... در دوم ... را ببیند که در کدام قوت دارد ... این شکل مغلوب بود و اگر این دو شکل بود ... غالب بود و این شکل ... دلیل است بر حالی زندانی و بر غالب و مغلوب و این سه شکل ... دلیل بند و زندان است والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال از شراکت کند که نیکوست یا نه اگر در اول ... بود و یا شد در ۲ شکل سعد بود و سائل را مال نیکو حاصل شود و اگر شکل شراکت بود نیکو بود

فائده

که هر چیزی بخانه تعلق دارد چیز سیاه و سفید در و سیاه چرده سکه زده یا سنگ سفید نقره بود و شاید که انگشتری باشد چیزی آتشی بود چون برنج و قلعی و مس چیزی چهار سو خاکی بود چیزی آبی بود چون مروارید چیزی حیوانی بود و بزرگ استخوان آهن یا فولاد سیاه که بروی عمل کرده باشند سفید کانی چون بادزهر و سنگ سفید و نقره زر سرخ یا انگشتری که بروی عمل کرده باشند چیزی بود کانی چون لعل و غیره و زمرد چیزی آتشی بود مثل فولاد چیزی نباتی بود چون بادام و فندق و پسته و نخود و هر چه از زمین بیرون آید گوشواره زنان بود چون مروارید و زر سرخ چیزی بود مثل ماهی یا ریسمان پشمینی بود چیزی آبی بود چون مرغ آبی یا ماهی یا مروارید یا هر چه بدین ماند

فایده

در معرفت حال دوستان و بعید و اگر شکل سعد داخل باشد دلالت کند بر هستی دوستان و نکوئی حال ایشان و فایده از ایشان و اگر نحس داخل بود دلالت کند بر خلل جای و از دوستان کم بود و منفعت از ایشان سود نبود و اگر خارج نحس بود دلالت کند بر مخالفت و گریختن از سائل و رنج و زیان خواهی رسیدن جهت ایشان و فراق دوستان و اگر سعد خارج بود دلیل بود برین امور چون بزرگی کردن با سائل و نکوئی حال ایشان و اگر سعد ثابت بود دلیل کند بر خروج و حیات و بهجتی دوستان و فایده از ایشان و اگر ثابت نحس باشد بر بدی حال ایشان از جهت خوف یا تشنیع و یا دعوی و فایده اندک و رنج و غصه بسیار و اگر منقلب سعد بود بر نکوئی حال دوستان و تردد ایشان و با سائل در دیا شند گاه گاه و الله اعلم و اگر شکل منقلب نحس بود بر تیره و بازی حال دوستان و تردد حال ایشان و سرگردانی ایشان که گاه با سائل اختلاط کنند و گاه دشمنی و نامرادی سائل از ایشان و نفاق تمام و هیچ منفعت نباشد. الا رنج و اگر خواهد که بداند که در دوستی چگونه اند خانه ۱۱ به بیند که کجا تکرار شده است اگر در خانهای دوستی تکرار شده است دوست باشند و اگر در خانهای دشمنی تکرار کرده است دشمن باشند

نوع دیگر اگر سوال از دوستان کند در شکل خانه ۱۱ نظر کند اگر سعد داخل آمده باشد دلالت کند بر وجود دوستان و نکوئی دیدن از ایشان و اگر در اول یا ۵ تکرار کند میان ایشان محبت و شفقت و اتفاق باشد و بسیار بوجود آید و خرم و شادمان باشند باهم و اگر سعد باشد و تکرار در ۷ یا ۱۲ کند در دوستی صادق نباشند بسائل بظاهر دوستی می کنند و بباطن بدی کنند

واگر در خانه ۱ اشکل نحس باشد سائل را از تردد دوستان رنج و مشقت رسد و اگر آن شکل در پنجم تکرار کند از جماعت سخنهای ناخوش نشنود و اگر در ۱۲ تکرار کند دشمنی و عداوت بیند و در ۶ وبد بود
و اگر در ۱ اشکلے کند کہ قصد طالع باشد دلیل گفتگوی باشد با دوستان و آشنایان در رسیدن مشقت نه انجماعت والله اعلم

فائده

در دانستن حال وسال و ماه

اگر خواهد که بداند که آن سال یا ماه یا آن روز یا آن مدت او را چون خواهد بود رمل بزند و لعد ازان او تاد را امهات سازد و رمل تمام کند ازان در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد که با کدام طالع موافق است اگر موافق ۹ باشد او را سفر نیکو بود و اگر ۱۰ باشد از عمل کار خویش نیکو بود و موافق ۱۱ باشد از شکل بادشاه نیکو بود و اگر موافق ۱۲ بود از شکل چهار پای و غلام و کنیزک بود و اگر این شکلها سعد اید نیکو بود و اگر نحس بود بد باشد. و اگر این عمل بجهت سال است روز نوروز کند و اگر بجهت ماه است در اول ماه بایدزدن والله اعلم

فائده

در دانستن حال روز اگر خواهد که بداند امروز چه حال خواهد بود چون رمل زده باشد از ۱ و ۷ صورت بیرون آورد و از ۱۰ و ۴ هم صورتے بیرون آورد اکنون بداخلی و خارجی و سعدی و نحسی حکم کند و موجودے و سعد و محی حکم کند و بنگرد و نظر کند اگر این شکل در ۵ و دوم باشد راحت یابد و اگر در ۶ و ۱۲ باشد رنج بیند و اگر نه درین خانها باید و نه بدان خانها باید بداند و صورتی بیرون آورد از ۷ و ۹ صورتی بیرون آورد و ازین هر دو صورتی و از نحس و سعد و داخل و خارج بید اند بران حکم کند از اشکال سعد راحت و از نحس رنج جمیت

فائده

در دانستن حال پادشاهان رمل زند و در ۱۰ نظر کند اگر شکل سعد داخل بود از پادشاه در آخر ماه سعادت و رفاهیت یابد و اگر خارج بود عمل نیابد. و اگر نه خارج و نه داخل بود یعنی طریق و جماعت و عقله و اجتماع که این هر چهار نه صورت داخل اند نه صورت خارج زیرا که طلوع و غروب ایشان یکی است و اگر در ۱۰ طریق بود دران سال یا دران ماه آشفتگی بود و بر یک حال نماند. و اگر اجتماع بود اندیشه گوناگون بود و اگر عقله بود کار سستی و بستگی آرد و جماعت دیر تر بر آید و اگر ۱۵ دسال تکرار کرده با

بر چیزی یا مروارید و عدد جفت اما اگر در ضرب بسیار افتد دلیل بر سیاهی کند و لحیانی الخد در اول چیزی باشد که خسیس او را هیچ قدر و قیمت نبود همچون مرغ یا پوست یا میوه و در ۱۲ دلیل زر و نقره کند و اگر او را حمره یا عتبة الخارج یاری دهند آن دلیل چیزی سبک یا حیوانی کند و از یک چیز و اگر منکوس یاری دهد دلیل چیزی سبک اشقر کند از نحاس کرده طعم وی ترش و عدد وی جفت در اول چیزی باشد از نبات و در وی چیزی باشد مثل حیوانی یا ریک سفید یا او چیزی که در آتش در آمده باشد و ماهی بزرگ عقد در ۹ و ۱۱ و در ۱۰ ابیض و در ۱۲ و در ۵ او دلیل کند که رنگ سبز دارد و سعد نحس جاهر اگر بسیار در ضرب افتد دلیل چیزی زرد یا چیزی چوبین باشد و باشد که تحقیق علم باشد و نیز شد اگر اجتماع در ۱۵ و انکیس در ۱۶ بود چیزی نباتی سبز باشد

فایده در بیان استخراج ضمیر

دلیل قصد مال مطلوب بود یا حق مطلوب یا چیزی دیگر و در ۱۵ ضمیر باشد از در آمدن دریا تار ها و جماعتها و باشد که ضمیر قصد کسی باشد نزدیک طمع کرده یا غایبی یا طالب بالی نیز ضمیر طالب مالی باشد و یا مالی که در تاخیر است و طلب کردن مال باشد ضمیر طلب جامه یا خلعت یا از سلطان یا ضمیر از شادی فرزندان باشد و باز آمدن فرزندان از سفر یا بیرون آمدن از زندان و در ۱۵ دلیل طالب مال است و روزی اندک در دست وی است حاصل یا ضمیر باشد از ستدن چیزی بجهت وام یا از جهت شرکت یا قصد چیزی باشد یا شادی بود در اول ضمیر از بیگانه یا بیگانه از محبوس باشد یا ضمیر از حرکت سفر کردن و در ۱۵ و ۱۶ دلیل ضمیر بیرون شدن باشد یا از جانب بجای دیگر حرکت سود مند بود در اول ضمیر بیع و ازدواج و میراث بود در ۱۲ ضمیر بیع در طلب کردن آمدن بر قاضی و مصادره کردن و ترویج بدوستی در اول طلب ضمیر از سلطان و در ۱۲ ضمیر از رسولی یا از کتابی باشد یا از چیزی که می ترسد در اول ضمیر از چیزی باشد گم شده و آنچه بر سود در خانه او باشد و در ۱۵ از مشغولی دل باشد یا از بیمار یا از محبوس بود در اول ضمیر توبه کردن و صدقه دادن برای کعبه یا حرکت دیگر یا از سفر کردن یا از دام که باز خواهد داد و در ۱۵ و ۱۶ همچنین در اول ضمیر از دوست باشد یا از چیزی که از وی در سفر باز افتاده باشد و در ۱۵ و ۱۶ همچنین در اول ضمیر کسی باشد یا مقصود یا کسی حاضر شود یا برکت او بوی رسد و در ۱۶ ضمیر از مال و روزی باشد یا از زن حامله یا از طلب کردن عمل و سلطنت و اشراف و از آن خالی نباشد یا از کتابی یا فقره در اول ضمیر طلب معاش و ولایت باشد یا قصد حج کردن

یا از مالی که خواهد که باز رسد بمدتی نزدیک و در ۱۶ ضمیر از حرکت و اجتماع باشد؛ ضمیر اجتماع باشد و در ۱۶ از نکاح یا از طمعه در خانه یا از چیزی گم شده اندر خانه؛ در اول ضمیر او چیزی باشد که هنوز تمام نکرده باشد و در ۱۶ از بیم و فرع اگر درین صورت بسیار افتد باشد که ضمیر او خریدن چهار پای باشد؛ در اول ضمیر از طلب دوستی باشد یا کسی که امید دارد یا از طلب واقفی باشد که بد و خواهد رسید و در ۱۶ از طلب صداق یا تزویج یا دوستی باشد؛ در اول ضمیر از گم شده باشد یا چیزی که در سفر از بازار افتاده باشد یا از دوستی که متغیر شده باشد یا از کاری که در توقف مانده باشد و در ۱۵ و ۱۶ در طلب کتابی یا دادن یا نوشتن در لوح یا دادن کتابی یا ضمیر از کسی باشد خویشی نزدیک یا غائب باشد والله اعلم واحکم بالصواب

فائده در احکام خانه ها

و این احکام و هیچ کتابی بدین نوع نیست که ذکر کرده میشود زیراکه احکام طبیعی است و این اصل نیست معتبر

بدانکه خانه اول

سعد است و مشرقی است و مذکر و روزی است و آتشی است و منقلب این خانه تعلق بر تن و نفس و زندگانی و خیر و شر سائل و دلیل کند این خانه بر سرور

خانه دوم

خاکی است و جنوبی و مونث و ثابت و دلیل سعد است اما نه چون اول و این خانه دلیل بر مال و کشت و اعوان و یاری کردن و خریدن و فروختن و بیع و شری و قدوم غائب و برادری و خواهری و مادری و چیزی غائب

خانه سوم

بادی است و مغربی است و بی قوت است اما نحس نیست قدر و حسد این است و روز این خانه دلیل کند بر علم و سفر نزدیک و دیدن خوابهای علوی و از جای بجای گشتن و نقل کردن

خانه چهارم

آبی است و مونث و شمالی و منقلب و سعد است و این خانه دلیل کند بر عاقبت کارهای پوشیده و دیدن و کشت و باغ و خانه باش و تمیز سائل و گنج و سرای و آنچه بدین ماند و نیک و بد و خیر و شر

خانه پنجم

شرقی است درین خانه دلیل کند بر فرزند و خوشدلی و طرب و لهو و جامه و رسول و هدیه و فرح

خانهٔ ششم

خاکی ست و جنوبی و مونث و نحس و لیکن این خانه دلیل کند بر بیماری و غلام و کنیز و چهارپایان و
معیوبان و غمازان و غمگینان والله اعلم

خانهٔ هفتم

غربی ست و بادی و مذکر و روزی و منقلب و درین خانه سعد است بنفس خود و با قوت و این خانه دلیل کند
بر انبازان و خصمان و خصومت و دزدی و شکل و زن و شوهر باشد

خانهٔ هشتم

آبی ست و لیکن شمالی و مونث و ثابت و این خانه دلیل کند بر مرگ و میراث و مال زنان و خوف سائل
و غارت و کارهای پوشیده و آمدن باران و برق

خانهٔ نهم

آتشی ست و مشرقی و مذکر و ذو جسدین باشد و روزی و این خانه دلیل کند بر سفر و حرکت و علم و حج
و غزا و شغل نماز و دین والله اعلم

خانهٔ دهم

خاکی و جنوبی و منقلب و این خانه دلیل کند بر سلطان و عمل آن کار که میکند سائل و خانهٔ مادر است
و این خانه قوی ترست از همه جا فقط

خانهٔ یازدهم

مشرقی ست و بادی و مذکر و روزی و این خانه دلیل کند بر دوستان و یاران و امیدها و عشق و
دیدار معشوق و مال سلطان

خانهٔ دوازدهم

آبی و شمالی و مونث و ذو جسدین و این خانه دلیل کند بر دشمنان و بند و زندان و خوف و حامله
و چهارپایای بزرگ اشتران و زندانیان

نوع دیگر در بیان استخراج خبایا

بباید دانست که ارباب این فن خانه از خانه های دوازده گانه بحالی از احوال خبی نسبت کرده اند
چنانکه معلوم می آید ان شاء الله تعالی

خانهٔ اول

دلیل بر طبیعت خبی و زمی و درشتی و سوزگی و نوعی و کهنگی

خانه دوم - دلیل بود بر لون و بوی خبی -

خانه سوم - دلیل بود بر شکل وی -

خانه چهارم - موضع خبر و اصل و جوهر -

خانه پنجم - قیمت خبی و آنچه مردم آنرا استعمال کنند و آنچه از وی چه توان ساخت و چه منفعت ازان توان گرفت و مردم آنرا دوست دارند یا نه -

خانه ششم - دلیل بود که خبی از چه پیدا و رسش یافته است -

خانه هفتم - دلیل بود که خبی با چه آمیخته است از لون و جوهر و غیره -

خانه هشتم - دلیل بود بر آنچه از خبی از چه تباه شود -

خانه نهم و دهم - دلیل بود بر فعل خبی و چگونگی -

خانه یازدهم - دلیل بود بر آن که خبی ازان تمام مفید باشد و یا بموضعی رفته -

خانه دوازدهم - موضعی که خبی آنجا منتقل شده باشد مثل زمین و معدن و نبات و حیوان و اصل و جوهر خبی مشارکت ۵ و ۹ و آنچه از وی رسته باشد چون موی و ناخن و امثال آن از آن چهار خانه که زائد اند بر این خانهای ۱۲ گانه گواه اند تا آنچه این خانها مذکور نمایند محقق گردد که راست است یا خطا است چون این مقدمات معلوم گشت بباید دانست بیرون آوردن جوهر خبی چگونه است و طریق آن بسیار است

طریق اول

نظر کنند در خانهٔ اول یعنی دوم و نهم ست اگر این هر سه خانه متفق باشند جوهر خبی از یک نوع باشد بی شبه و اگر دو شکل موافق و یکی مخالف باشد حکم بر غالب بود و اگر هر یکی در جنسی باشد جوهر خبی مختلف باشد

طریق دوم

آنست که نظر کنند در خانه ها که با جوهر خبی مشارکت دارند و آن ۳ و ۹ و ۱۲ است اگر درین خانه ها اشکال آتشی غالب باشند جوهر خبی معدنی باشد و اگر بادی غالب باشند حیوانی باشد و اگر آبی غالب باشند نباتی باشد و اگر خاکی غالب باشند کانی باشد

طریق سوم

آنست که نظر کند در جملهٔ اشکال اگر آبی و خاکی غالب باشد جوهر جنس نباتی باشد یا کانی و اگر آتشی غالب
باشد سعدنی و اگر بادی غالب بود حیوانی و اگر بیشتر گواهان آبی بود نباتی و اگر بعضی گواهان
بند حیوانی و اگر گواهان خاکی بود بهر جنس که باشد کانی بود و اما اشکال سعدنی و حیوانی و نباتی و کانی پیدا
ستیم و نرمی و درشتی و سختی و لون و بوی و هیات آن نمایم اشکال آتشی سعدنی
اشکال هوائی و حیوانی اشکال نباتی و آبی اشکال خاکی و کانی
و این اشکال دلیل بر چیزهای سخت سوده دارد نیست این اشکال
دلیل بر چیزهای درشت دارد نیست و این اشکال دلیل بر چیزهای دراز دارد
و این اشکال دلیل بر چیزهای گرد و کوتاه دارد نیست و این اشکال دلیل بر چیزهای مربع دارد
سیاه بالا و این اشکال دلیل بر الوان مختلف و سفیدی که بزردی گراید و این
دو شکل سبزی که غالب بود این دو شکل دلیل بر سفیدی مطلق بود و این دو شکل دلیل
بر زردی مطلق دارد و این شکل را دلیل بر کبود بود و این شکل را دلیل بر سیاهی مطلق بود
و این شکل را دلیل بر سرخی مطلق بود و این شکل ها دلیل بر بوهای خوش دارد
و این اشکال دلیل بر بوهای ناخوش دارد و این اشکال دلیل دارد بر بوی ناخوش
و آن نیست و این شکل را دلیل است بر چیزهای ترش و ناخوش و این شکل را دلیل است
بر بوی خوش و ناخوش و این شکل دلیل است بر بوی خوش ممتزج و این اشکال دلیل است
بر شیرینی و این اشکال دلیل است بر شیرینی که میل بتلخی دارد و این اشکال دلیل است
بر چیزهای که تلخ و شور باشد و این اشکال دلیل است بر چیزهای که نه تلخ باشد و نه شیرین
و این اشکال دلیل است بر شیر زبان و این اشکال دلیل است بر چیزی که ملغم باشد
و این اشکال دلیل است بر چیزهای نفیس و قیمتی و این اشکال
دلیل است بر چیزهای خسیس بی قیمت اگر سوال کند که حال سن چون خواهد بود
جواب شکل اول یا ۲ زند آنچه حاصل شود از آن حکم کند اگر موجود بود بنگرد که در خانه کدام است
و در آن خانه چه میزان دارد و طلب کدام شکل میکند و آن شکل موجود است یا معدوم و حکم از آن کند
و اگر معدوم بود در خانه آورده بنگرد که چه شکل آمده است و حکم از آن کند. اگر سوال کند که این حرکت
از کدام جانب بود جواب اگر در ۳ و ۲ و ۹ شکل آتشی بود بجانب مشرق حرکت بود و اگر شکل بادی
بود بجانب شمال و اگر شکل آبی بود بجانب مغرب و اگر شکل خاکی بود بجانب جنوب حرکت کند

لحیان قبض الداخل قبض الخارج جماعت کوسج ثقاف یعنی عقله انکیس حمره
۵ ر ۳۰ ر ۶ ماه ۱۲ ماه ۲۵ ر ماه از ع ۲ ر ماه ۶ ۵ ۶ ماه از ۲۲ ماه ۱۲ ماه ع صد

بیاض نصرة الخارج نصرة داخل عتبة الخارج نقی الخد عتبة الداخل
۱۲۵ ۱۹ ماه ر ال ع ال ۵ ۷ ر ۱۲۸ ۱۵ ر

اجتماع طریق
۵ ۷ ر ه از

فائده این عمل دوازده خانه در بیان نسبتهاست که از انتخابات خواجه صاحب مرحوم و مغفور خانهٔ اول

برای تن و جان و طالع و ابتدای کارها و صحت و سقم بدنی و سر تا گردان در آنچه بدان متعلق است مانند فرق سر و بینا گوش و گوش و چشم و ابرو و مژگان و عذار و ریش و بی ریشی و کله و دندان و زبان و حلق و کام و جبهه و لثه و سر موی ریش و لب و غبغب و زنخ و چاه زنخ و زیر گوش و زیر زنخ و سر عمارت و درخت و میوه و گل و کنگره و بام و شگوفه و غنچه و دستار و کلاه و هر چه بر سر بندند و داغ و خال و زخم سر و ماضی دوم و حقیقت طالع سائل در حال نجوم و نسبت هر امر سه ماضی وی دوازدهم و استقبال او دوم بود و خانهٔ آتشی گفته ابتدای اول هفته هر ماه و هر سال و اول ماه و اول سال قران جلوس سلاطین السلام

خانهٔ دوم

برای گردن و حلقوم و نامی دوم و آواز و مری و مهره و شهرگ و خال و زخم گردن و گلوی و سر قرح و تخم چشم و سعالتهٔ حلق و کند و طعام و آب دوم و خارش حلق و آماس و مال جمع و تجارت و نوکری و اسباب معاش و آلات عبادت مثل جای نماز و تسبیح و زنار و سعاوت و فائت و خزانه خانه و دار الضرب و بازار و صرافان و قرض گرفتن و دادن و تخم در زمین کشتن و جیب نره و حاصل زر و سیم و صندوق و نقاره و کوس و غیره و نفرا سیر یکه و بیه و درد و بیه و دستار مانند باشد طنبور و زره و اسلحه جنگ و خرید و فروخت و فقر و غنا و سفر گذشته و ماضی سوم و قدوم غائب و باغ و بازار گلزار و بهار و اشک و پیه و غبار چشم و وقت صبح چنانچه از اول وقت سحر و دوم صبح صادق و از سوم طلوع آفتاب بود و همچنان از اول دوکان و از دوم متاع دوکان و از سوم وزن و کیل و مساحت جریب و کرو نوره و مانند آن قیاس کنند

[illegible] کنند درجا	خانهٔ سوم

برای برادران و آخواهران و خویشان پدری و مادری و حقیقت آینده دوم و سوم حال و استقبال او چهارم و نقل و حرکت سائل و سفر نزدیک برادران و خواهران و دامادان و دختری و خواهری و محبت اول و دوستی نو و خواستگاری دختر یا پسر و تحصیل حاصل زمین و جاکر نوکر گرفتن و دادن طفل بدایه برای شیر دادن و حاصل شدن شیر چهار پایه خرد و کلان و خیرات و پنیر و مسکه و روغن زرد و آرد سائیده و سیده و برنج کوفته و گوشت پخته و خون گرفتن و حجامت کردن و رگ زدن و دارو خوردن و قے کردن و موی ستردن و درخت بریدن و عمارت ساختن و بند چوب صندوق و دروازه و تخته پلنگ و خلانیدن میخ و بلند کردن دیوار و ساختن زیور و مرصع فرود آمدن در منزل سفر و خیمه قایم نمودن و سراپرده بستن و اقامت نمودن غائب در غیر وطن و سفر از آن مقام و مانند آن

خانهٔ چهارم

بر مقام و املاک پدر و عاقبت سائل و دفینه و گنج و صحرا و مار و سوراخ مار و پاسبان و تنافی و دربان و چوبدار و لیساول و اسباب شوکت و لوازم دولت مثل سواری و متاع فراش خانه و توشکخانه و باورچی خانه و دیگدان و دیگ و آتش افروخته و زغال و دود مطبخ و دیگ و حرفت طباخی و منی و شهوت و جماع و انزال کردن در فرج زن و علوق رحم و آمیختن رنگ و تراشیدن موی از هر چه باشد و اسباب تولد و ایام میلاد و گهواره و ڈولی و گردون سواری و پالکی وغیره و رنگ آمیزی دیوار خانه و درون دروازه و زمین زراعت بریده و درو کرده و کان حفت کلید جوار و کاوان حصار و خرمن و مالیدن حبوب و زراعت در خرمن و ایستادن برای نوکری پیش ملوک و سرانجام تجارت و سیدان نو خواسته و بازار فروختن چهار پایے و نخجیرستان و شکارگاه و خانه املاک جد پدری و مادری و عمو و عمه و فرزندان ایشان و نزدیک بعضی خاله و خالو و بنای عمارت را نیز از اینجا گویند والله اعلم

خانهٔ پنجم

برائے فرزندان و معشوقان و محبت و خط و کتابت و نویسندگی و کاسبی و نشاطگی و قاصد و رسول و ایلچی و اخبار غائب و راست و دروغ و صادق و کاذب و هدیه و تحفه و بار درخت و غنچه و شکم و حمل زن و بار گران و سبک و خرمی و بخیل و عربده و مقام جنگ و دو لشکر و قسمت میراث پدر و مادر

و تعلیم و درس و مکتب طفلان و کتابخانه و ترتیب جانوران شکاری و غیره و جنگ با شیر و خلاص کردن از جنگ سباع و بهائم و طیور و محکمهٔ قاضی و مقام فصل قضایا و دیدن محبوسان و مقام کاریگران و طلبا و معالجان و داروی با ضمه و شراب خانه و جای مسکرات و محل ناز و نعمت که پدران برای فرزندان بکار دارند و خانهٔ باغبانان و مزارع و فروشندهٔ تخم و چیدن گاه از باغ و زراعت و برادران رضاعی و عشق و خواستن زن بحرام و فرستادن دلاله و دلالان برای تجارت نوکری و تحقیق و محاسب و توفی و تعیین خدمت و داروغه داربات خدمت کچهری و انواع طعام گوارا و خوشبو و بدبو و مانند آن

خانهٔ ششم

برای بیماری و غلام و کنیزک و شاگردان علوم و استادان هنر و مضامین علم و اسرار دل و نوکران و شاگرد پیشه و زیردستان و یتیمان و بیوه زنان و مردم بی وطن و گدایان کوچه گرد و مردم تعویذ نویس و ساحر و بکرد و دغا و قید و بند و قفل و زنجیر و طوق و زلف معشوق و گردباد و باد صرصر و سموم و بادهای مخالف و موافق و سخن کاهن و منجم و افسانه و حکایات دروغ و سابقهٔ شعر و مردم بی خرد مانند طفل و مجذوب و مالیخولیا و پریشان گو و دیوزده و پری گرفته و مال گم شده و از نوکری دور شده و شب بیدار و صحراگرد و بیهوده کار و مصرف مال الولی باز و قمار باز بگیر و طلسم و شراب و خیالات دراز گاه و رفتن و اهل مراقبه و نماز معکوس در روزه طی و خلوت خانه و هم زادان و مصلحت کار و گرد و تفرج کنان و سیر باغ و زراعت و آب از چاه کندن و نهر کندن و آب بزراعت دادن و تبدیل نمودن و زرد چهارپای خورد از بز و گوسفند یا سوش والله اعلم

خانهٔ هفتم

برای مواصلت و جمع درمیان دو چیز مانند نکاح و تزویج و ماده بزیر آوردن و اسباب توالد و تناسل دلبری و آتشبازی و مقام جشن و منزل عیش و گرفتن مال از اکان و نقصان غیر و نفع خود و کارهای مشترک و احوال شرکت و شرایب و دو کس باهم شدن در منزل و احوال غائب و رعیت و دشمن و مخالفت و مقام نهایت سفر و گم شده و دزد و برده و نیز سیر کردن هر چیز و با یکدیگر بستن و جانوری را دست و پا بر بستن و پیوند درخت نمودن و بستن شیشه‌ها و رنگ الوان عالم و رنگ آدمی در صحت و هفتم و سا فقی و حرفه و خیاطی و هر چه از زمین بیرون آید و از آن سبز بیرون شود و دوختن موزه و غیره و راندن بی لیود و تازه کو کردن و زغال آید از سوختن و چوب و غله در کو نهادن و پر کردن آب و در سنگ و غیره و مایه دادن به پنیر و خیرات و برآوردن منگ و روغن از تخم و خوشبو کردن اسباب گل

وعنبر و دو کس را سفر داشتن برای جنگ و پهلوانی در وخط باهم کشیدن دپل السبتن بر روی آب و دسته در آوردن درشیه و نزدیک بعضے درخت نشانیدن و تخین تخم در زمین در هنگام پی هنگام و تکرار این خانه در امهات نشان زود آمدن غائب و بدست آمدن از دست رفته گویند والله اعلم

خانهٔ هشتم

برای خوف و خطر و گذاردن دین و قرض از دم سائل و عاقبت بیمار و مرگ و حیات و میراث نو و عاشق تازه و مال لاوارث و ترکهٔ میت و مال غائب و احوال دار الحرب و بنیاد دشمنی و نقاره و عکس و ضمیر و عزم جنگ و زهر دادن و خوردن آن و اثر دعا و سحر و تاثیر علم و ثواب و عذاب و کارهای بد و گناه و مجلس و فساق و بدپرهیزی بیمار و اسباب خانهٔ مردم چون چمچه و کفچه و طباق و طبق و مانند آن و خانهٔ ذابح بقر و بائع شیر و قاطع شجر و قصاب و جلاد و صیادی و بچری و نیشکار و توشکخانه و سیاه گاه و قطع کردن سیلان گاه و خانهٔ ظالم و حاکم بیداد و عاقبت کفار و آتش کده و آتش صحرا و آلات بریدن و اسباب جدائی در بچه بدان سوراخ توان زد مثل سیخ و سوزن و درفش و مانند آن و قلع و قمع و غیر ذلک

خانهٔ نهم

برای سفر دور و دین کفر و اعتقاد و خواب و تعبیر آن چنانچه سوم خانه برای تعبیر خواب روز است و نهم برای تعبیر خواب شب بود و دوستی و قصد راه دراز و مقام دور و مضمون باریک و یقین و شک و قانون و قاعده و ادب و عزت و تعظیم و هر روز مطالعه کتاب و مقام درس و وعظ و مجلس بحث و مصلحت و هر که از ان عقل و فهم و دانش و ادراک زیاده شود اگرچه از تعویذ یا دعا یاد و یا کسب بود و آب دادن به باغ و زراعت و آراستن عروس و چمن و گلزار و اوزار کاریگران مانند رندهٔ نجار و مهرهٔ کشتی و روغن جلا و توزکیان و آئینه گرفتن بچیزی و خرادی و سنگ سیلابه و محک کتاب و محل امتحان و آزمائش و امتیاز در کاره و ناکاره و نفیس و خسیس و خوب و زشت و مقابله نهادن چیزی بچیزی و کشادن چیزی بر بسته و حل مشکل و روا کردن کار محتاج و توبه و استغفار از افعال بد و محروم ماندن از کار نیک و جودت و کسل و بزدلی و بخل و مانند آن

خانهٔ دهم

برای مادر و مادر زن و خانهٔ مصاهره و جاه و منزلت و سرداری و خدمت ملوک و سلاطین و منصب

دراضافه وکمی وبحالی وسنزولی ودر جمیع مال بسیار وترقی در هر امر وخانه ولایت وامانت ودیانت ومرتبه نزدیک خدا ورسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وسلاطین وامرا ووزرا واهل دولت وحکومت وسعادت وشقاوت ولقب وپایگاه ومادر وهرکه بجای مادر بود ولطف وتربیت فرزند وبراس درخود ونخوت ورغبت ونایه غرور وشهود وبی پروائی وتقلید بلکه وسلاطین وقصد نیز وسهو وثنا غیرخود ومحتاج وحاجت مند بدین خانه رجوع دارد ومرجع جمیع عالم است وانواع امارت از دولتها یافت وصندوق پر مال واسباب مانند آن

خانه یازدهم

برای دوستی وامیدواری وآرزو ویافت وحصول سعادت بر مقام استقرار ودوستان ومسلمانان واولیا ورسل وصلحا وعلمای اهل ومقربان ملوک وسلاطین وکام روایان ومرشدان وپیران وبادیان ومستشاران دوراندیشه کار وجمیع اسباب وثبات هر چیز ورستن از غم واندوه وحصول مقصود وازدیاد محبت وامر نزدیک حاصل وظفر بر دشمن وحسن اسرار وحسب فرزند وهر پایه عیش وطرب وحسن خلق وکرم اسب وفراهم آوردن مال وعزم وهمت ودوستی با کسی اجنبی وشناعت دولت ومرتبه وقدر واشرافت وازاول وصلح از خیال ونزاع وبید وتقه ومنافع ومانند خانه وسرای مسافر وبنا وحمام وپل ودلگشا خانه ودار الشفا ودکان ادویه فروش وکلال ونگهبان زراعت وباغ ومتصدیان کچهری واز هر چه بدان امید نفع توان کرد ومانند آن

خانه دوازدهم

برای دشمنی ومخالفی وبدکاری وبداندیشی وفتنه وشورش ومردم آزاری وازاول وبدنهاد وحسد وافراده وبدخوئی مردم آزار وعاق الوالدین وغماز وستاع خیر وابلیس وجنبنده ومار وکژدم وگرگ وشوشش وشمشیر وقطاع ویاغی وکافر واهل کتاب وبت پرست وهرکه دشمن دین بود وعالم کور وشهری که دروی حکومت بسیار باشد وپادشاه خودپسند ولی ووزیر ولی شناسی وعابد ومغرور وعالم حیله باز ودو باغ وهمیشه زن یعنی هرکه بسوی خود کشد وزمین توران وسیستان وکشمیر وریگستان وکوهستان وبیابانی از طوفان وسیر دریا ونگام طغیان وزمین شور وافتاده وایام امساک باران وباد ووبا وطاعون وشب چهره وسگ دیوانه وچارپای درگرستل شتر وگاو ومیش وخر وپلنگ وگرگ وبدان ومانند آن هرچه از حرارت باشد وتتمه این در بحث سهم السعادت وسهم الغیب نوشته شد انتهی قوت ملکی اگر سوال کند که شیخ فلانی از چه سبب است هر شکله که بر سهم غم باشد از آن حکم کنند زیرا که خانه ششم ...

بیماری گذشته اند اگر در انکیس الحیان باشد دلیل است بر رنجها که از گرمی حادث کند و حرارت بسیار داخل
ست و اطلاق البطن و صفرا و گرمی و اگر قبض الداخل بود دلیل است بر تپ گرم و حرارت بسیار و طبع
خشک شود و اگر قبض الخارج باشد دلیل است بر غلبه خون و زیادتی مالیخولیا و آسیب دیو و پری و سحر
و خارش و تپ باشد و اگر باشد دلیل است بر آماس شکم و تپ گرم و قبض الداخل بر شکم و صرع و اعمال بود
و حیرت زیاده بود و اگر باشد تپ از درد سر و درد شکم و از فساد خون بیهوش گشتن و اگر باشد
دلیل است بر آماس شکم و تپ و درد پشت وغیره و اگر بود دلیل است بر افتادن از جای و ترسیدن
دل و شکستن اندام و تپ گرم و بیهوشی و درد شکم و پشت و گرده وغیره بود و اگر بود دلیل است
بر خوف و خواب پریشان و فساد خون و خلل دماغ و آزار مالیخولیا و درد سینه و زکام و درد چشم
و غالب لب یا غیر تنگ بد و رسیده باشد و اگر بود دلیل است بر رنجهاے سرما و درد پشت
و شکم و هر علتی که از سردی پدید شود چون آماس و بلغم و زکام که آخر بنزله انداز و و اگر باشد
دلیل بود بر گرباد خشکی دهن و تن و رفتن شکم و هرچه از گرمی و باد پیدا شود و اگر بود دلیل
بر بلغم و سرفه و تپ لرزه و نزله و چول و درد سینه و سر و گردن و قبض شکم وغیره و اگر باشد
دلیل است بر افتادن از چیزے و از جاے بجاے رفتن خون از شکم و حدوث خارش و درد
پے درمان و خشک شدن اندامها و اگر باشد دلیل است بر غلبه کردن سرفه و بلغم و زکام و
تپ لرزه و پیچش شکم و قبض و خلل معده و اگر باشد دلیل است بر فساد خون و درد سینه و بلغم و اگر
بود دلیل است بر باد و آماس دندان و درد شکم و گردن و پشت و قبض شکم و بیهوشی و اگر بود
دلیل است بر تپ لرزه و درد شکم و سردی و بلغم

فائده

اگر سوال کند که من دو زن دارم یا زیاده و کدامی مرا دوست میدارد باید که رمل کشد خانهٔ چهارم
براے زن اول دهد و خانه هفتم براے زن دوم دهد و اگر در هر دو خانه سعد باشد هر دو زن بدو دوستی
دارند و اگر در چهارم سعد و نحس هفتم زن اول دوست باشد و زن دوم نه و اگر برعکس باشد زن
دوم محب باشد و زن اول نه و اگر سوال کند که ازین دو زن کدام یکی را طلاق گویم نظر کند در
خانه هفتم اگر شکل خارج بود زن دوم را طلاق گوید و اگر در چهارم بود زن اول را و اگر در هر دو خانه
خارج باشند هر دو را طلاق گوید و اگر هر دو خانه داخل باشند هر دو را طلاق ندهد و اگر ثابت بود طلاق بتوقف
افتد و اگر منقلب بود از طلاق دادن باز گردد و رجوع نماید و سعد آسانی و نحس بدشواری

فائده دیگر

اگر پرسند که من دو زن دارم یا زیاده کدامی مرا دوست میدارد باید که در روی رمل نظر کند که شکل هفتم
در کدام خانه تکرار کرده است آنخانه را نظر کند که سعد است یا نحس اگر در سعد تکرار گردد دلیل محبت
اوست و اگر در خانه نحس رود بی دوستی بدو ندارد مگر همان زن که در هفتم حاضر است و اگر این شکل
هیچ جا تکرار نکرده باشد باید که هفتم را با سوم ضرب کند و باز هفتم را با پنجم ضرب کند و باز هفتم را
با نهم و باز هفتم را با دهم از زوج دهد و چهار شکل حاصل کند و درین چهار شکل نظر کند که در روی رمل کجا
آمده اگر در خانه طاق بود از طالع دوستی ندارد و اگر در خانه جفت بود دوستی دارد و اگر مخصوص
برای یکی بود باید که این چهار شکل مستخرج را با یکدیگر ضرب کند و دو شکل سازد و از دو یکی اختیار
کند و آنرا در روی رمل نظر کند که در کجاست از سعد سعد محبت درمیان ایشان بسیار بود
و اگر سوال کند که این نکاح شود یا نه یا این زن در قید نکاح من در آید یا نه نظر کند
در خانه اول و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶ اگر درین خانها شکل سعد باشند و داخل و بیاض در خانهای
رمل مکرر واقع شده باشد مگر در دوازدهم نباشد آن نکاح البته شود و اگر آن جمله اشکال سعد
داخل باشند درمیان ایشان سازداری بود و اگر نحس باشند ناسازداری و اگر در
بعضی خانها سعد و در بعضی نحس بمقدار نحس دشمنی و بقدر سعد اخلاص برسد چنانچه
اگر در ۱۰ نحس بود بسبب پدر یا بسبب مادر زن بدی کند و اگر سعد بود بدانکه اسباب دوستی
است و همچنان در جمله خانهای شش گانه حکم کند و مدار این بر وجود بیاض بر روی رمل است
اگر بیاض در خانهای سعد بود سعد شود و اگر نحس بود نحس شود چنانچه از ثابت سعد بحال بودن
ایشان و از منقلب سعد باز دوستی کردن بعد از جنگ و اگر در میزان این رمل عقله باشد میان
ایشان گفتگو باشد و اگر در هفتم نقی الخد باشد و شریک او بیاض در ششم و یا در هشتم و یا در
هر دو خانه باشد آن زن که میخواهد بکر و جوان باشد و اگر در هفتم این دو شکل باشند آن زن
بدخو زشت طبع و بد روزگار بود و اگر اشکال ثابت در هفتم باشند و در هشتم نیز یافته شود
این زن نیکو بود و اگر سوال کند که درمیان من و فلان جدائی شود یا نه بنگرد در خانه هفتم و چهارم
و ۱۰ و ۱۶ اگر اشکال خارج باشند زود جدائی شود از سعد بآسانی و از نحس بدشواری و اگر
در بعضی خارج و بعضی داخل باشند گاه جدا شوند و باز بهم شوند و اشکال ثابت را حکم داخل است
و اشکال منقلب را حکم خارج بود و اگر سوال کند که در یاران و مصاحبان دوستی است یا نه در